

SHAHUDE YARAN

ماهنامه فرهنگی تاریخی
دوره جدید / شماره ۴۲ و ۴۱ / فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ / بها ۹۰۰ تومان
یادمان شهید آیت الله سید محمد باقر حکیم

یادمان



مجاهد دی حکیم...

مجاهدی حکیم ... دیباچه	۱
ویژگی های امام خمینی (ره) از زبان شهید محراب آیت الله سیدمحمد باقر حکیم	۲
متن پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت شهادت آیت الله محمد باقر حکیم	۵
پیام سیدمحمدباقر حکیم به مقام معظم رهبری و پاسخ رهبر معظم انقلاب	۶
زندگینامه شهید آیت الله سیدمحمد باقر حکیم	۷
پیام های تسلیت آیات عظام و شخصیت های کشورهای اسلامی به مناسبت شهادت سید محمد باقر حکیم	۱۴
تاریخ شیعه در عراق ... / به قلم شهید محراب آیت الله سیدمحمدباقر حکیم	۱۵
گفت و گوی منتشر نشده از آیت الله سیدمحمدباقر حکیم رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق	۲۲
گفت و گوی شاهد یاران با آیت الله شیخ محمدعلی تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی	۲۵
گفت و گوی اختصاصی «شاهد یاران» با حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی	۲۷
گفت و گوی شاهد یاران با دکتر حسین شیخ الاسلام، قائم مقام وزارت امور خارجه	۲۹
گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسن اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع)	۳۲
گفت و گوی حجت الاسلام والمسلمین شیخ احمد سالک مسئول پیشین کمیته بررسی مسائل عراق با شاهد یاران	۳۵
شهید حکیم با سرافرازی و سربلندی به لقاءالله پیوست... / آیت الله شیخ محمد مهدی آصفی	۳۸
گفت و گوی «شاهد یاران» با حجت الاسلام شیخ خالد العطیه نایب رئیس مجلس عراق	۴۰
گفت و گو با دکتر عادل عبدالمهدی / معاون رئیس جمهوری عراق	۴۳
گفت و گوی «شاهد یاران» با علامه سیدمحمد بحر العلوم	۴۵
گفت و گو با ماجد غماس رئیس دفتر مجلس اعلای اسلامی عراق در تهران	۴۸
گفت و گو با دکتر حامد البیاتی رئیس پیشین دفتر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در لندن و نماینده کنونی عراق در سازمان ملل متحد	۵۱
گفت و گوی شاهد یاران با سید حسین الشامی	۵۴
گفت و گوی «شاهد یاران» با سیدمحمد حیدری	۵۶
گفت و گو با دکتر محمد سعید الطریحی	۵۹
گفت و گو با محمد مجید الشیخ سفیر عراق در تهران و رئیس پیشین دفتر آیت الله حکیم در تهران	۶۱
گفت و گو با حسن خامه یار کارشناس مسایل خاورمیانه	۶۴
گفت و گوی «شاهد یاران» با دکتر سیداکرم حکیم وزیر گفتمان ملی عراق	۶۸
گفت و گو با سیدمحمدباقر مهری یکی از روحانیون کویت	۷۱
دیدار با استاد جواد العطار عضو کمیته مرکزی سازمان پیکار اسلامی عراق	۷۴
گفت و گوی «شاهد یاران» با دکتر سیدحسین شهرستانی	۷۶
گفت و گوی «شاهد یاران» با سیدعبدالعزیز حکیم رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق	۷۸
گفت و گوی «شاهد یاران» با حجت الاسلام سیدمحمد حکیم مسئول مؤسسه حفظ و نشر میراث شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم	۸۳
گفت و گوی «شاهد یاران» با حجت الاسلام سیدریاض حکیم فرزند آیت الله سیدمحمد سعید حکیم	۸۵
ناظم عمر دباغ نماینده حکومت اقلیم کردستان عراق در گفت و گو با شاهد یاران	۸۷
گفت و گوی «شاهد یاران» با مسئول حفاظت شهید محراب آیت الله حکیم	۸۹
گفت و گوی «شاهد یاران» با سردار سرتیپ محمد علی رحمانی مسئول پیشین اطلاعات قرارگاه رمضان	۹۲
جایگاه علمی و کتاب شناسی شهید محراب آیت الله سیدمحمدباقر حکیم / حسن خامه یار	۹۶

نشانی:

تهران، خیابان آیت الله طالقانی،
خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)
شماره ۳، انتشارات شاهد
صندوق پستی: ۴۳۴۸-۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۵۱۰۸
دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۴۹

Email: baran@shahedmag.com
www.shahedmag.com
www.shahed.issar.ir

- شاهد یاران از پژوهشهای محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.



شاهد یاران

صاحب امتیاز:
بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: حسین دهقان
سر دبیر: عباس خامه یار
جانشین سر دبیر: محمد علی فقیه
دبیر تحریریه: مهدی جمالی
طراح و مدیر هنری: علیرضا ذاکری

چاپ و توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری شاهد
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ سپاه



بنیاد شهید
و امور ایثارگران



●●● مجاهدی حکیم

شهید محراب آیت‌الله سید محمدباقر حکیم در خاندان علم و معرفت «آل حکیم» در حوزه علمیه نجف اشرف به دنیا آمد که آوازه این خاندان در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری زبانزد مسلمانان جهان بود. این خاندان، علمای نامداری در فقه و اصول، مبارزه و جهاد، اخلاق و ادبیات در فرهنگ و تمدن معاصر اسلامی به جهان اسلام تقدیم کرده است. علامه سید محمدباقر حکیم پنجمین فرزند آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم مرجع تقلید وقت شیعیان جهان از دوران کودکی در پرتو مرجعیت پدر، و سپس در سایه رهنمودهای شهید بزرگوار آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر رشد یافت، و از چشمه زلال پرهیزگاری، جهاد، صبر و مقاومت نوشید و همچون دهها تن از فرزندان این خاندان به دست عوامل استکبار جهانی به درجه شهادت نایل آمد.

آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، عالمی مجاهد و شهید روشنگری و فضیلت بود که افزون بر دستاوردهای علمی و نبوغ فکری، و فعال نمودن جنبش‌های اسلامی عراق، نقش بسزایی در بنیانگذاری دو نهاد اسلامی - جهانی به نام‌های مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی و مجمع جهانی اهل بیت (ع) داشته‌است، که این دو نهاد همچنان به مسئولیت‌های سنگین خود ادامه می‌دهند.

● سردبیر

جست‌وجو در رویدادهای گذشته، و پیگیری آثار بزرگانی که نقش ارزنده و بسزایی در سازندگی دستاوردهای عصر حاضر و آینده داشتند، و نیز رونمایی تلاش‌های آنان و گام‌هایی که در مسیر رهایی ملت‌های محروم و تحت ستم برداشتند و آثار گران‌بهایی که از خود به ارث گذاشتند، اقدامی پسندیده و ارزشمند است. در حقیقت زبان از سخن گفتن درباره افرادی که راه پیامبران، امامان و بزرگان تاریخ اسلام را پیموده و نقش بسزایی در باروری درخت تنومند فرهنگ و تمدن اسلامی داشته‌اند، ناتوان است.

در تاریخ معاصر، شهید محراب آیت‌الله سید محمدباقر حکیم از معدود شخصیت‌هایی است که با علم و عمل، زبان و قلم، همچون ستاره‌ای درخشان، راه آزادی را برای ملت ستمدیده عراق و جهان اسلام روشن کرد.

بی‌تردید، ملت‌های زنده و اصیل دنیا به تاریخ گذشته و رهبران راستین و فداکار خود عشق می‌ورزند، یاد آنها را گرامی می‌دارند، با احترام به آنها می‌نگرند، می‌کوشند از دستاوردهای فرهنگی و فکری‌شان پاسداری نمایند و همواره از ابعاد و شاخصه‌های علمی و سیاسی آنان تجلیل و قدردانی به عمل می‌آورند؛ چرا که این شخصیت‌ها

نقش ارزشمندی در تحکیم اصالت و هویت ملی و میراث فرهنگی امت ایفا کرده‌اند. اینان پایگاه مستحکم انسان‌سازی و روشنگر راه آیندگانند.

از میان ملت‌های جهان، امت اسلامی در ارج نهادن به بزرگان خود، به ویژه آنان که با جهاد و مبارزه خستگی ناپذیر، و با اندیشه و تفکری پویا، چهره تاریخ را دگرگون و در زمینه انسان‌سازی، و سازندگی حیات اجتماعی، دیدگاه‌های اسلام ناب را بیان کردند نقشی بی‌پشتاز ایفا کرده‌است.



● درآمد

علاقه وافر و اعتقاد عمیق به امام خمینی(ره) و ترغیب و هدایت مردم به پیروی از راه و منش ایشان، در ادبیات شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم و رفتار و کردار وی کاملاً روشن است. کتاب امام خمینی(ره) یکی از آثار گرانبهای شهید حکیم است که به دلیل اهمیت نوع نگاه و باوری که این شهید نسبت به بنیانگذار انقلاب اسلامی داشته است، بخشی از آن را ترجمه و در اختیار خوانندگان «شاهد یاران» قرار می‌دهیم.

■ ویژگی‌های امام خمینی(ره)

از زبان شهید محراب آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم

شهید محراب: امام خمینی(ره) احیاگر اسلام ناب محمدی بود...

شد عبارتند از:

مسئله اول: به سرنوشت امت ارتباط دارد: قدرت‌های استکباری جهانی و استعمارگر همه امکانات و توانمندی‌های خود را بسیج کردند تا آرزوها و خواسته‌های بر حق امت را از بین ببرند. آنها با تجاوز نظامی، و یا از طریق مزدوران دست‌نشانده در کشورهای اسلامی، و با همه وسایل انحراف و فساد و تباهی کوشیدند آرزوها و امیدها را در دل مسلمانان خاموش کنند. اما، امام توانست آرزوی بازگشت اسلام به زندگی مسلمانان و ایجاد حکومت اسلامی را زنده و تلاش‌های دشمنان را نقش بر آب کند. احیای این آرزو تأثیر بسیار مهمی بر قلب‌ها و روحیه مسلمانان در سرتاسر جهان اسلام داشت. به طوری که در پی گرایش به این مرکز امید برآمدند، و آن را عامل تداوم حیات خود دانستند. این مرکز همه امیدها و آرزوهای واقعی را در دل‌های تشنه حقیقت و عدالت زنده کرد و در زندگی روزمره آنان مجسم ساخت. چه این امیدها و آرزوها، همچون فرضیه‌های خیال‌پردازانه و نظریه‌های پوچ و بی‌محتوا نبودند. هر گاه امید و آرزو به عنوان واقعیتی اجتناب‌ناپذیر در دل‌های امت توصیف می‌شوند، تأثیر بسیار بزرگی در روند حرکت جهش‌دار و پرجاذبه به سمت مرکز بر جای می‌گذارند.

مسئله دوم: امام خمینی (ره) ماهیت نبرد مسلمانان و همه مردم دنیا با قدرت‌های استکباری را تشخیص می‌دهد، نبردی که در حال حاضر بین مستکبران و مستضعفان جریان دارد و در طول تاریخ نیز ادامه داشته است.

در حقیقت امام خمینی به‌روشنی، ماهیت نبرد با مستکبران را تشخیص داد، و هویت، ابعاد، خصوصیات و نشانه‌های مستکبران را مشخص کرد، و بر آنها علامت گذاشت و برای مبارزه با آنها طرح‌های تئوریک و عملی ارائه داد. او همچنین پدیده‌های ناشی از استضعاف مسلمانان که در سرزمین‌های خود گریبانگیر آنها هستند را شناخت. و ماهیت، اصطلاحات و خصوصیات آن را نمایان ساخت. تا جایی که انسان مستضعف را واداشت تا به واقعیت استضعاف خود و راه‌های نفوذ و سلطه مستکبران پی ببرد.

او در این راه توانست دستاورد عظیمی برای مستضعفان به ارمغان بیاورد، و ثابت کرد، هر گاه مستضعف به خداوند متعال تکیه کند و نسبت به او اخلاص ورزد و به دستورات او عمل کند، آنگاه می‌تواند از همه چیز بی‌نیاز باشد، و در

و دانش نمی‌آموزد. زیرا، مسئولیت دینی و وظیفه شرعی اقتضا می‌کند، وارد میدان نبرد اجتماعی با نیروهای گمراه‌کننده، کفر و حزب شیطان و پیروان او شویم تا پایه‌های حق و حقیقت را استوار گردانیم، و راه هدایت و آگاهی را روشن نماییم.

ویژگی دوم: امام امت (ره) پس از آنکه جمهوری اسلامی را بنیانگذاری کرد، و به عنوان رهبر و فقیه مطلق امت انتخاب و از اختیارات کامل برخوردار شد، رفتار اجتماعی پیشین خود را در سطوح معنوی، و پیوند با توده مردم، و در شیوه‌های زندگی و کشورداری ادامه داد. تنها به میزانی از این رفتار عدول کرد که شرایط بیماری یا شرایط دشوار امنیتی اقتضا می‌کرد.

این رفتار را می‌توان به‌طور آشکار در سخنان او، یا روابط ایشان با دیگران، یا در جریان دیدارهای پی‌درپی ایشان با رزمندگان مجاهد و خانواده‌های شهدا و عموم مردم، یا رفتارهای

آیت‌الله حکیم: به‌راستی که ابعاد شخصیت اجتماعی، سیاسی، علمی و رفتاری امام خمینی، و موضع‌گیری‌های ایشان در برابر تحولات و شرایط سخت تاریخی فراوانند. و بیان نشانه‌های الگو بودن شخصیت ایشان به بحث گسترده نیاز دارد.

شخصی ایشان در نوع غذاخوردن، پوشیدن لباس و انتخاب مسکن و به‌طور کل ساده‌زیستی ایشان ملاحظه کرد. امام امت به‌رغم مسئولیت‌های سنگینی که بر عهده داشت و با وجود جایگاه رسمی سیاسی خود، علی‌رغم گسترش روزافزون دامنه احساسات مردمی نسبت به ایشان چه از نظر کیفی یا کمی، به‌گونه‌ای که اقشار وسیعی از مسلمانان ایران و نقاط گوناگون جهان و از هر قوم و مذهبی با او ملاقات می‌کردند، از ساده‌زیستی عدول نکرد.

نشانه‌های الگوی شایسته در روند رفتاری

مسائل متعددی که باعث گسترش پایگاه مردمی امام خمینی

در آغاز این بحث علاقه‌مند هستم به دو ویژگی برجسته در شخصیت امام خمینی (ره) اشاره کنم، که از اهمیت به‌سزایی در مسئله الگو و سرمشق قراردادن ایشان برخوردار است. سپس ویژگی‌های مربوط به کمال و رفتار ایشان را که با علم، تقوا، شجاعت، حسن تدبیر و اهتمام به اتمام حجت برای همه محافل رابطه دارد، بررسی خواهیم کرد. این بحث تا جایی که اجازه دهد، به برخی اصول و مبانی خط‌مشی جهادی ایشان اشاره خواهیم کرد.

روح‌الله در سایه عنایت الهی

ویژگی اول: امام امت (ره) معمولاً در زمینه ادامه پیکار و اجرای اهداف خود، دو ویژگی متضاد را همزمان در خود جمع کرده بود:

الف) ویژگی حفظ رفتار متعالی و متمایز، طهارت قلب، سلامت روش، رعایت احتیاط، اجتناب از امور مسئله‌دار. آنگونه که موقعیت دینی ایشان اقتضا می‌کرد، به عنوان یک مرجع بزرگ تقلید که مسلمانان با او در ارتباط بودند، و او نیز حلقه وصل میان آنان و خدا بود، احکام و مواضع عملی را با شفافیت بیان می‌کرد.

وجود این ویژگی رفتاری، معمولاً باعث می‌شد بسیاری از مردم از مشکلات روزافزون و پیچیده جامعه و لغزشگاه‌ها و امور مسئله‌دار پرهیز کنند و به انزوا و گوشه‌گیری روی آورند.

ب) ویژگی توجه به رسیدگی به جزئیات مشکلات روزمره اجتماعی و سیاسی امت، و تلاش برای یافتن راه‌حل منطقی برای آنها در پرتو احکام اسلام، و اتخاذ موضع‌گیری‌های صریح سیاسی و اجتماعی برای رویارویی با حوادث و پیشامدها، و بهره‌گیری از آن در روند دگرگونی اجتماعی، و پرورش امت برای چگونگی چیره شدن بر این مشکلات، و رهنمون ساختن آنان برای حرکت به سمت کمال الهی.

این ویژگی، نشانه بارز و از ویژگی‌های همه رهبران مکتبی مانند پیامبران و رهروان آنهاست. این رهبران در عین حال که با آسمان پیوند خورده‌اند و مفاهیم الهی را بیان می‌کنند، خود را از مشکلات انسان‌های روی زمین جدا نمی‌دانند.

گوشه‌گیری از مشکلات جامعه، به بهانه نگرانی از سرنوشت دین و اخلاق، مانند فرار از پیشروی در میدان جنگ است. مانند انسانی که از ترس نتایج امتحانات وارد مدرسه نمی‌شود

■ سیاست به درگاه احدیت برای سرنوشتی دیکتاتوری در عراق.



مقابل مستکبران بایستد، و توانایی‌ها و امکانات مستکبران هر اندازه زیاد باشد، می‌تواند بر او پیروز شود. امام خمینی توانست همه توانمندی‌های مردم مستضعف ایران را که تحت سیطره امریکا، و رژیم پهلوی قرار داشتند، و مشاوران خارجی به او کمک می‌کردند بسیج کند، و با کمک الهی آنان را به سوی پیروزی نهایی بر طاغوتیان رهنمون سازد.

پیروزی بی‌نظیر و وصف‌ناپذیر او یک واقعیت شگفت‌انگیز، و انکارناپذیر بود که وجدان همه مستضعفان جهان را بیدار کرد، و آنان را به سمت دستیابی به پیروزی بر مستکبران به حرکت درآورد.

مسئله سوم: به شخصیت استثنایی و ویژگی‌های بی‌نظیر امام خمینی (ره) ارتباط دارد. این ویژگی‌های تأثیرگذار، و موضع‌گیری‌های اصولی برای حرکت انسان در طول سالیان مبارزه الگو و سرمشق شده بود، که به چند مورد آن اشاره می‌کنم.

۱. پایبندی به اصول ثابت در پیکار سیاسی و جهادی

این روش در موضع‌گیری امام خمینی (ره) در بسیاری از مسائل، همچون مبارزه با نظام پهلوی، قدرت‌های استکبار جهانی، جریانات منحرف سیاسی، در طول هشت سال جنگ تحمیلی، همیاری با ملت‌های مستضعف، ابعاد سیاسی عبادات اسلامی از قبیل حج و نماز جمعه، اعتقاد به پیروزی الهی، توان مسلمانان، نقش و جایگاه علمای دین و اندیشمندان، نهادها و محافل اسلامی همچون مساجد و حسینیه‌ها، شیوه فعالیت‌های مردمی، ایثار و فداکاری، و نقش امت در پیکارهای سیاسی و فرهنگی کاملاً نمایان بود.

بی‌تردید فشارهای فزاینده قدرت‌های کافر طاغوتی، شیوه‌های زشت رسانه‌های تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی، و انبوه رویدادهای دردناک و شرایط سختی که انقلاب اسلامی ایران در آن به سر برد هیچ خللی بر پایبندی امام به اصول ثابت و تغییرناپذیر و هیچ تأثیری بر تصمیم‌گیری‌های اصولی ایشان نداشت.

۲. رسیدگی به مشکلات امت

امام خمینی (ره)، با رسیدگی به مشکلات امت، چه در چارچوب ملت مسلمان ایران، چه در چارچوب سایر ملت‌های اسلامی، و تکیه و اعتماد به آنان و به‌طور مستمر مخاطب قرار دادن آنان، و اصرار بر داشتن ارتباط با آنان، توانست ملت‌های مسلمان را بسیج کند، و با بهره‌گیری از همه امکانات و توانمندی‌های درونی‌شان، تحول اجتماعی بزرگ در جامعه ایران و حرکت گسترده سیاسی در جوامع اسلامی ایجاد نمود. که به‌رغم همه توطئه‌ها و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه قدرت‌های استکبار جهانی و عوامل پلید وابسته بر ضد ایران و بر ضد حرکت خودجوش ملت‌های مسلمان، دستاوردها و میوه‌های شیرین آن را همچنان در سرتاسر مناطق جهان اسلام شاهد هستیم.

برخی رهبران طاغوت‌صفت، مردم را بی‌فرهنگ و برده خود می‌دانند. و گمان می‌کنند فقط خودشان هستند که می‌توانند برای مردم تصمیم بگیرند، و برای شیوه پوشیدن لباس و مصرف خوراک و زندگی روزمره آنان طرح و برنامه ارائه دهند. گویا می‌خواهند مردم با شیوه و روشی که آنان تشخیص می‌دهند، خود را سازگار کنند، و مردم همانطور فکر کنند که طاغوت فکر می‌کند. واقعیت این است، انسانی که خداوند او را جانشین خود در زمین قرار داده، و همانطور که امام امت (ره) او را مخاطب قرار داده، خود باید به حقوق اساسی‌اش آگاه شود، به مشکلات او رسیدگی شود، آموزش ببیند، و به سوی اهداف مقدس و متعالی رهنمون گردد. من گواهی می‌دهم که امام پس از توجه به امور جهاد در راه خدا و مبارزه با بی‌عدالتی، برای رسیدگی به نیازهای محرومان و مستضعفان، تأکید می‌کرد. چه‌بسا بر ضرورت رسیدگی به امور آوارگان عراقی در ایران و

انعطاف‌ناپذیر او را به‌روشنی احساس می‌کردند، زیرا، او مردی استوار و مقاوم بود. امام نه فقط در برابر دشمنان قاطعیت نشان می‌داد، بلکه با دوستان نزدیک از جمله مسئولان دولتی هم مسامحه نمی‌کرد. این صفت باعث شده بود که مردم به سخنان و رفتار او اعتماد کنند. او با دفاع از خواسته‌ها و آرمان مردم توانست دل‌های آنان را به دست بیاورد و آنان را به سمت اهداف مقدسی که در نظر گرفته بود، رهنمون سازد.

۴. اخلاص، بردباری، امید و استقامت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تأثیرگذار این شخصیت بزرگ، که باعث شد دل‌های مردم را به دست بیاورد، و مردم با جان و دل، و احساسات شورانگیز، او را به رهبری بپذیرند اخلاص و صداقت ایشان بود. امام در همه موضع‌گیری‌ها، عملکردها، رفتارها و سخنانش، فقط رضایت خدای تبارک و تعالی را در نظر می‌گرفت. خلوص نیت و صداقت در همه

حرکاتش نمایان بود، و مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد. ویژگی شگفت‌آور و تحسین‌برانگیز دیگری که از اهمیت خاصی برخوردار است، بردباری امام است. صبور بودن، یکی از ویژگی‌هایی است که خداوند متعال به پیامبرانش به‌ویژه پیامبران اولوالعزم، الهام بخشیده است. چراکه رهبران فرزانه که رهنمون‌ساز مردم هستند و در راه اصلاح جوامع انسانی گام برمی‌دارند بی‌تردید، به صفت صبر و بردباری نیاز دارند. با وجودی که شهادت هزاران جوان مسلمان، در دوران انقلاب، قلب امام را آزار می‌داد، و احساسات او را جریحه‌دار می‌کرد، امام صبر پیشه می‌کرد و نهایت بردباری را نشان می‌داد. هرچند که برای نزدیکان و اطرافیان چنین تداعی می‌کرد که انسانی خوش‌قلب و مهربان است، اما، در عین حال صبور و در راه خود استوار و مقاوم بود. و در برابر حوادث و شهادت جوانان واکنش نشان می‌داد. بی‌تردید نشانه‌های صبر امام فراوانند و می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(الف) در یک لحظه خبر انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی در تهران و شهادت هفتاد تن از بهترین دولتمردان انقلاب اسلامی توسط دشمنان اسلام را به آگاهی مردم رساندند. این حادثه امکان داشت موجودیت انقلاب اسلامی و کیان نوپای جمهوری اسلامی را به خطر بیندازد. ولی، او همچون کوهی مقاوم و استوار بود و ذره‌ای تکان نخورد. افرادی که هنگام حادثه در محضر امام حضور داشتند، او را انسانی یافتند که انگار اتفاقی برای او نیفتاده است، اما، در درون خود خون جگر می‌خورد و می‌گریست. زیرا، می‌دانست که راه پیکار و جهاد راهی پرفراز و نشیب است و دردهای فراوان و سختی‌های طاقت‌فرسا در پی دارد که باید در برابر آن صبر کرد، و تسلیم اراده خدا شد. هیچ انسانی نمی‌تواند گمان کند که تلاش برای اصلاح امت و ایجاد تحول در جامعه و مطرح کردن اسلام در این جهان پهناور که بر پایه تمدن مادی‌گری برپا شده و ارزش‌های معنوی و انسانی را انکار می‌کند و جز منافع آنی و تنگ‌نظرانه چیز دیگری نمی‌شناسد، به ایثار و فداکاری نیاز دارد. جهانی که با ارزش‌های انسانی، خون انسان‌ها، درد و رنج‌ها و ناموس مردم، معامله می‌کند و همه چیز را بدون محدودیت، فدای اهداف و منافع زودگذر خود می‌کند، بی‌تردید برای درد و رنج هزاران آواره، معلول، زندانی، اسیر و شهید که به‌طور روزانه گریبانگیر فرزندان اسلام در سرزمین‌های اسلامی می‌شود، ارزش قائل نیست. امام امت همه این دردها را لمس می‌کرد و با صبر و حوصله به راه خود برای نجات انسان از چنگال ابرقدرت ادامه می‌داد.

(ب) امام خمینی (ره) در سایه شرایط سخت و طاقت‌فرسا به مدت پانزده سال صبر و استقامت کرد و مبارزه با شاه را ادامه داد. در آن سال‌ها برخی گمان می‌کردند که او روی آهن

حل مشکلات و تأمین نیازهای ضروری آنان سفارش می‌کرد. امام خمینی افزون بر آن همواره در بیانات و سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های خود، به رسیدگی، به خانواده‌های شهیدان، اسیران، جانبازان، محرومان و مستضعفان تأکید می‌نمود، و این قضیه را به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه مطرح می‌کرد، و می‌گفت که این خانواده‌ها پس از توکل بر خدای متعال قادرند به اهدافشان، آرزویشان و آرمان‌شان برسند.

این مسئله یکی از واقعیت‌هایی است که امام (ره) در دوران مبارزه و اوج‌گیری انقلاب به آن اصرار بخشید، و اگر به قدرت لایزال الهی و به توان مردم ایمان نداشت، هیچ‌کس در جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانست در برابر تهاجم چندجانبه استکبار جهانی ایستادگی کند. او در وصیت‌نامه سیاسی خود نقش امت را تحسین‌برانگیز، و تحقق اهداف و آرمان‌های مقدس را مدیون امت دانست.

۳. شجاع

لازم می‌دانم به ویژگی شجاعت امام خمینی (ره) نیز اشاره کنم.

**در حقیقت امام خمینی به‌روشنی، ماهیت
نبرد با مستکبران را تشخیص داد، و هویت،
ابعاد، خصوصیات و نشانه‌های مستکبران
را مشخص کرد، و بر آنها علامت گذاشت
و برای مبارزه با آنها طرح‌های تنویریک و
عملی ارائه داد.**

گاهی اوقات چنین تعبیر می‌شود که شجاع کسی است که در میدان جنگ و کارزار پایمردی نشان می‌دهد. اما، به‌طور تأکید امام امت نیز از ویژگی شجاعت برخوردار بود. و در دوران جنگ ظالمانه رژیم بعثی عراق بر ضد جمهوری اسلامی ایران که فرماندهی کل نیروهای مسلح را بر عهده داشت شجاعت نشان داد. بی‌تردید شجاعت مفاهیم گسترده‌تری در حیات امام خمینی (ره) داشته است و در موضع‌گیری‌های سیاسی او کاملاً نمایان است. ایشان گاهی اوقات به‌تنهایی در مقابل همه قدرت‌های استکبار جهانی که از امکانات گوناگون و فراوان رسانه‌ای، سیاسی، نظامی و تخصص تکنولوژیکی برخوردارند، می‌ایستاد و ندای اسلام را سر می‌داد و تا آخرین نفس مقاومت می‌کرد.

از میان توده‌های مستضعف، نخبگان غیور و شجاعی از فرزندان ایران اسلامی و فرزندان سرتاسر جهان اسلام در کنار امام خمینی (ره) حضور داشتند. موضع‌گیری‌های گرم و پایدار

سرد چکش می‌کوبید. به یاد دارم، پیام‌هایی که امام (ره) هر از چندگاهی در نجف اشرف علیه رژیم شاه سر می‌داد، برای خیلی افراد بیهوده و بی‌نتیجه به نظر می‌رسید، زیرا، بسیاری از صاحب‌نظران ۱۰ سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، گمان می‌کردند رژیم شاه که از سوی نیروهای استکبار جهانی پشتیبانی می‌شد، استوار است، و برچیدن آن امکان‌پذیر نیست. ولی، امام خمینی (ره) همچنان بر موضع خود پافشاری می‌کرد، تا اینکه خداوند با سقوط رژیم شاه و برپایی دولت اسلامی، آرزوهای وی را برآورده ساخت.

استقامت، صبر و خلوص نیت در راه خدا، ادامه پیکار خستگی‌ناپذیر، تلاش جدی، دقت در اجرای برنامه‌ها، امید به آینده روشن، اطمینان به وعده الهی، برای چیره شدن بر مشکلات و دشواری‌ها و تحمل سختی‌ها برخی از نشانه‌های برجسته در روند زندگی امام (ره) می‌باشند.

امام امت (ره) به‌رغم طولانی بودن زمان رویارویی و تحمل درد و رنج‌ها و سختی‌ها، همیشه به آینده امیدوار، و به پیروزی نهایی اسلام خوشبین بود. هر گاه سخن می‌گفت، و موضع تازه‌ای اعلام می‌کرد، مانند کسی سخن می‌گفت که به وعده خدای بزرگ و تحقق پیروزی نهایی، اطمینان دارد.

ج) با وجود همه مشکلات و دشواری‌هایی که جنگ تحمیلی هشت‌ساله در پی داشت، و گزارش‌هایی که درباره اشتباهات و نارسایی‌های میدین جنگ به محضر ایشان ارائه می‌شد، و به‌رغم ناکامی‌هایی که گاهی در مسائل گوناگون روی می‌داد، با این حال ملاحظه می‌کردیم که سرتاسر وجود او را خوش‌بینی مطلق فراگرفته بود. هنگامی که تصمیم خود را برای اعلام آتش‌بس در جنگ تحمیلی گرفت، این تصمیم را «نوشیدن زهر» توصیف کرد و خوشی‌ن‌داری نشان داد. زیرا، اعتقاد داشت که از ارزش‌های اسلامی و دولت اسلامی دفاع می‌کند. لذا پس از توقف جنگ همیشه تأکید می‌کرد: «اما از عملکرد خود در جنگ حتی، یک لحظه هم پشیمان و ناراحت نیستیم».

۵. دورنگری و روشن‌بینی

امام خمینی (ره) افزون بر ویژگی‌های یادشده، به دورنگری و روشن‌بینی شهرت داشت. او با نگاه برتری‌جویانه با مردم سخن نمی‌گفت و برای آنها نظریه‌پردازی نمی‌کرد. چه با روشن‌بینی و تشخیص مصداق‌های بارز عملی در مسائل گوناگون با مردم صحبت می‌کرد و رویدادها و پیچیدگی‌های تاریخ اسلام و شرایط سیاسی روز را برای آنان شرح می‌داد. در نتیجه این رفتار، مردم او را نشانه راه و چراغ اندیشه خود می‌دیدند. و این باعث شده بود که به شخصیتی توانمند، و تأثیرگذار و رهنمون‌ساز مردم تبدیل شود.

۶. قاطعیت و شفافیت

در کنار این ویژگی‌ها، امام (ره) از قاطعیت و شفافیت و صف‌ناپذیری برخوردار بود. هر گاه بحرانی شکل می‌گرفت، هرگز اجازه نمی‌داد، این بحران پلاکتیلف بماند، و با اتخاذ موضع قاطع به هر گونه شک و تردید پایان می‌داد. راه‌های رسیدگی به مشکلات، و حل بحران‌ها را به همه اقشار جامعه نشان می‌داد. بی‌تردید انسان همیشه به راهنمایی‌انی نیاز دارد که راه‌ها را در مسیر او روشن و هموار نمایند، تکلیف و مسئولیت عملی‌شان را به او نشان دهند. امام خمینی (ره) همواره با موضع‌گیری‌های قاطع و روشن خود، راه‌های درست را تشخیص می‌داد، و به مردم ارائه می‌کرد. برخی از این رفتارهای اصولی را در بسیاری از شرایط دشوار ملاحظه کرده‌ایم. به‌طور مثال به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

در جریان راهپیمایی میلیونی روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ محمدرضا پهلوی تظاهرکنندگان را تهدید کرد، در صورت سردادن شعار «مرگ بر شاه» آنان را به گلوله خواهد بست. این تهدید برای امام (ره) بسیار دشوار بود. بسیاری از علمای دین و روحانیون حوزه‌های علمیه دچار شک و تردید شده، و در موضع انفعال قرار گرفتند. اما، امام که آن روزها در

پاریس اقامت داشت موضع قاطع اتخاذ کرد و به توده مردم اجازه داد شعار مرگ بر شاه سر دهند. بر این اساس در همه تظاهرات میلیونی سراسری روزهای تاسوعا و عاشورا در شهرهای ایران شعار مرگ بر شاه طنین‌انداز شد، و حدود دو ماه بعد تخت‌طاووس سرنگون شد.

همین برخورد قاطع با دولت شاهپور بختیار آخرین نخست‌وزیر رژیم شاه اتفاق افتاد. او از مردم ایران خواست از شرکت در تظاهرات روز ۲۱ بهمن سال ۱۳۵۷ خودداری نمایند، و در صورت مخالفت با این دستور قتل عام گسترده راه می‌اندازد. این تهدید همه رهبران انقلاب را پلاکتیلف کرد و نمی‌دانستند چه واکنشی نشان دهند. ولی، امام خمینی (ره) به این پلاکتیلفی پایان داد، و به مردم دستور داد به خیابان‌ها بریزند، و از تهدیدهای بختیار نهراسند. و این خواست خداوند بود که انقلاب اسلامی به پیروزی برسد.

در حقیقت امام (ره) در طول سالیان مبارزه و پس از برپایی نظام جمهوری اسلامی با ده‌ها رویداد دشوار و بحران‌های داخلی ناخواسته مواجه شد که بسیاری از مسئولان و کارشناسان نمی‌دانستند با آن چگونه برخورد کنند. لیکن او با تصمیم‌گیری‌های قاطع به آنها پایان می‌داد. مانند عزل بنی‌صدر، رویارویی مسلحانه با گروهک منافقین، چگونگی برخورد با تلاش‌های شوروی سابق برای دخالت در امور داخلی ایران، چگونگی برخورد با حضور نظامی امریکادر خلیج فارس، و در پایان چگونگی تصمیم‌گیری نهایی با انتخاب مجلس خبرگان رهبری.

۷. خودداری از انفعال و درگیر شدن در مسائل حاشیه‌ای

خودداری از منفعل شدن در برابر حوادث و بحران‌های فزاینده، و یا درگیر شدن در اختلافات حاشیه‌ای، برخی دیگر از ویژگی‌های شخصیت امام خمینی (ره) را تشکیل می‌دهد. چه او همیشه تلاش می‌کرد پیکار و جهاد برای تحقق اهداف سیاسی از مسیر اصلی منحرف نشود، و هرگز تحت تأثیر تحولات ناگهانی و غافلگیرکننده قرار نمی‌گرفت.

چند ماه مانده به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، همسر شاه به دیدار یکی از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف رفت و کوشید انقلاب را به درگیری‌های حاشیه‌ای بکشاند. این دیدار

برخی رهبران طاغوت‌صفت، مردم را بی‌فرهنگ و برده خود می‌دانند. و گمان می‌کنند فقط خودشان هستند که می‌توانند برای مردم تصمیم بگیرند، و برای شیوه پوشیدن لباس و مصرف خوراک و زندگی روزمره آنان طرح و برنامه ارائه دهند.

در حالی صورت گرفت که خون انبوه جوانان انقلابی به زمین ریخته می‌شد. ولی، امام (ره) هرگز تحت تأثیر این دیدار قرار نگرفت، و دستور داد همه واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های مردمی که امکان داشت به یکپارچگی انقلاب آسیب جدی برساند و اوضاع را آشفته کند، مهار شود. و بدین ترتیب انقلاب را از بزرگ‌ترین تهدید و جنگ حاشیه‌ای نجات داد.

موضع‌گیری‌های استوار امام (ره) و ارزیابی‌های واقع‌بینانه او در برابر تجاوز گسترده نظامی رژیم صدام بر جمهوری اسلامی، حمله نظامی اسرائیل به لبنان در پی آزادسازی خرمشهر، و نیز دورنگری او در قبال احساسات هیجان‌برانگیز بسیاری از مسئولان و فرماندهان نظامی ایران نسبت به پیروزی بزرگ در جبهه خرمشهر، بسیار گویا و آشکار است. در پی آزادسازی خرمشهر بسیاری از مقام‌های سیاسی، ایران ابراز علاقه کردند با حضور نظامی در لبنان جنگ را به جبهه اسرائیل منتقل کنند و از

عراق چشم‌پوشند، ولی، امام با این طرز فکر مخالفت کرد.

۸. رهیافت‌های گزیننده

مشارکت سیاسی همگانی در تعیین سرنوشت، و گزینش نظام دلخواه، حق همه مردم است که امام (ره) برای آن اعتبار قائل بود. این خلق‌و‌خوری خداپسند، و این رفتار ارزشمند که در اعتماد به نفس و توکل بر خدا برای تحقق اهداف شایسته ریشه دارد. آزمون تشکیل اولین دولت موقت جمهوری اسلامی به ریاست مهندس مهدی بازرگان پس از سرنگونی رژیم شاه، آزمون برگزاری نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری که به درگیری و برکناری بنی‌صدر در پی انحراف او از مسیر انقلاب منجر شد. آزمون اعطای آزادی‌های سیاسی به احزاب لائیک و سکولار و ملی - مذهبی، و بسیاری از آزمون‌هایی که در سال‌های نخست انقلاب روی داد، بهترین گواه بر علاقه‌مندی امام برای حضور مردم در صحنه و مشارکت سیاسی به‌منظور تعیین سرنوشت است.

این آزمون‌ها، نشان می‌دهد که امام (ره) تلاش می‌کرد امت همواره در صحنه حضور داشته باشد و به‌طور مستقیم از واقعیت‌های سیاسی شناخت داشته باشد، حوادث را درک کند و سرنوشت خود را به دست گیرد. بی‌تردید امام از دخالت در مسائل جزئی و حاشیه‌ای پرهیز می‌کرد و تنها در مواقع لزوم و شرایط حساس که احساس می‌کرد امت به ارشاد و رهنمودهای او نیاز دارد در مسائل سیاسی دخالت می‌کرد؛ آنگونه که در اولین مراحل انتخابات روی داد.

شکی نیست که امام (ره) هنگام تثبیت پایه‌های اولین مجلس خبرگان و راهنمایی مردم به گزینش نظام جمهوری اسلامی (نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم)، دخالت کرد و توده مردم را توجیه نمود، با وجودی که برخی جریان‌های سیاسی می‌خواستند واژه‌های جمهوری دموکراتیک یا جمهوری خلق را به واژه نظام جمهوری اسلامی اضافه کنند.

او مسئله گزینش رئیس‌جمهوری را به مردم واگذار کرد، و با وجودی که اختیارات کامل داشت یکی از نامزدها را تأیید کند، اما، از هیچ کلام از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری حمایت به عمل نیاورد، تا بدین وسیله دامنه رقابت انتخاباتی و مشارکت مردمی را گسترده باشد، و انتخابات در فضای آزاد و سالم برگزار شود، و قدرت خط اسلام آشکار گردد.

۹. زهد و ساده‌زیستی

زهد و ساده‌زیستی در اولویت شیوه زندگی روزمره و معمولی امام خمینی (ره) بود. تا آخرین روزهای زندگی اصرار داشت که محل سکونت او بسیار ساده باشد. خانه‌ای که در محله جماران در آن زندگی می‌کرد، حجت‌الاسلام سید مهدی امام جمارانی یکی از روحانیون محل در اختیارش قرار داده بود. امام جمارانی برای من نقل کرده است: هنگامی که امام خمینی (ره) به این خانه نقل مکان کرد، علاقه‌مند بود مطمئن شود که بار سنگینی بر دوش صاحب‌خانه نباشد. روزی از همسر که به ملاقات او رفته بود پرسید آیا با سکونت در این خانه موافق است؟

علاوه بر این امام (ره) در شهر قم مالک یک باب خانه قدیمی بود که آن را به اداره اوقاف واگذار کرد. در شهر خمین نیز قطعه‌زمینی از پدرش به ارث برده بود. روزی برای نماینده خود در خمین پیام فرستاد و از او خواست درآمد این زمین را در اختیار مستمندان قرار دهد. پیام کتبی امام به نماینده خویش را ملاحظه کرده‌ام.

هنگامی که امت احساس می‌کند، رهبر همیشه در کنارش ایستاده و از خواسته‌ها و آرمان‌های او دفاع می‌کند و خود را شریک اندوه و شادی او می‌داند، و مشکلات او را پیگیری می‌کند، و با دردها و ناملایمات او همدرد می‌شود، و راه‌های خوشبختی و سعادت را برای او هموار می‌کند، طبیعی است که امت شیفته او می‌شود، و به او عشق می‌ورزد، و برای از دست رفتن او سوگوار می‌شود. ■



شهادت این عالم مجاهد، فاجعه‌ای بزرگ بود...

متن پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت

شهادت آیت الله محمد باقر حکیم

با تمسک به این ریسمان مستحکم الهی آینده را برای کشور خود و نسل‌های بعدی رقم بزنند که در آن عراق اسلامی و مستقل همچون ستاره‌ای درخشان در دنیای اسلام نمایان گردد.

بزرگان و نخبگان دینی و سیاسی عراق تنها با تمسک به اسلام و وحدت کلمه خواهند توانست وظیفه بزرگی را که در این روزگار استثنایی بر عهده دارند، انجام دهند و امید است که در این راه ثابت قدم و موفق باشند.

اینجانب این فقدان مصیبت‌بار را به حضرت بقیه‌الله‌الاعظم روحی فدا و عموم ملت عراق و ایران و به حوزه علمیه و مراجع معظم و علمای اعلام نجف و قم و مجلس‌اعلی انقلاب اسلامی و به خصوص به خاندان معظم و شهید پرور حکیم، بالخصوص به برادر مکرم ایشان جناب آقای سید عبدالعزیز حکیم و به خانواده و فرزندان معزز این شهید محراب تسلیت و این شهادت بزرگ را تبریک می‌گویم و همچنین برای خانواده‌های محترم سایر شهیدان این حادثه مصیبت‌بار صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می‌کنم و علو درجات همه آن شهیدان مظلوم و شفای عاجل معجروان این حادثه را از خداوند متعال خواهانم و به منظور بزرگداشت یاد آن سید شهید عزیز و سایر هم‌زمانش سه روز عزای عمومی اعلام می‌دارم.

و سيعلم الذين ظلموا انی مقلب ینقلبون.

سید علی خامنه‌ای

۱۳۸۲/۶/۷ - اول رجب ۱۴۲۴

برابر متجاوزان دفاع کند. شهادت این سید بزرگوار مصیبت جانکاهی برای ملت عراق و سند دیگری بر جرم اشغالگران است که ناامنی و هرج و مرج را با حضور نامشروع خود بر عراق تحمیل کرده‌اند. اما، دشمنان عراق مستقل و مسلمان بدانند که با این شهادت مظلومانه، عزم و مقاومت ملت عراق در برابر

به ملت غیور و مومن عراق یادآوری می‌کنم که تنها راه سربلندی ملت و نجات کشور از شر نقشه‌های خطرناک استکبار و صهیونیسم، وحدت کلمه آنان در زیر پرچم پرافتخار اسلام است و امروز آنها می‌توانند با تمسک به این ریسمان مستحکم الهی آینده را برای کشور خود و نسل‌های بعدی رقم بزنند.

نقشه‌ها و هدف‌های استکبار و صهیونیسم و ایمان و وفاداری آنان به خط اسلام و رهبری دینی ضعیف نمی‌گردد و برعکس خواسته آنان پایدارتر خواهد گشت ان شاء الله.

به ملت غیور و مومن عراق یادآوری می‌کنم که تنها راه سربلندی ملت و نجات کشور از شر نقشه‌های خطرناک استکبار و صهیونیسم، وحدت کلمه آنان در زیر پرچم پرافتخار اسلام است و امروز آنها می‌توانند

بسم الله الرحمن الرحيم

دست گنهکار و پلید مزدوران استکبار، فاجعه‌ای بزرگ آفرید و شخصیت ارزشمندی را که در برابر اشغالگران عراق، سنگر مستحکمی به شمار می‌آمد، از مردم عراق گرفت و این سنگر را ویران کرد. امروز در جوار حرم ملکوتی مولای متقیان علیه آلاف التحية والثناء، آیت‌الله سید محمد باقر حکیم به همراه ده‌ها نفر از مردان و زنان با ایمانی که از زلال ذکر و خشوع نماز جمعه بهره‌مند شده بودند شربت شهادت نوشیدند و به حریم امن رحمت و فیض خاص الهی عروج کردند.

این شهید عزیز، عالم مجاهدی بود که سال‌های متمادی برای احقاق حق ملت عراق با رژیم خبیث صدام مبارزه کرد و پس از سقوط آن مجسمه شر و فساد در مقابله با اشغالگران آمریکایی و انگلیسی همچون سد محکمی ایستاد و مبارزه‌ای دشوار را با نقشه‌های شوم آنان آغاز کرد و خود را برای شهادت در راه این جهاد بزرگ و پیوستن به خیل شهیدان خاندان معظم آل حکیم و دیگر شهیدان علم و فضیلت در عراق آماده کرده بود.

فاجعه امروز نجف اشرف و شهادت این سید بزرگوار و عالم مجاهد، بی‌شک در خدمت هدف‌های آمریکا و صهیونیست‌های غدار انجام گرفته است.

شهید آیت‌الله حکیم مظهر خواسته به حق ملتی بود که دین و استقلال و آینده کشور خود را در معرض تهدید و خانه خود را در زیر چکمه اشغالگران می‌بیند و می‌خواهد از هویت دینی و ملی خود در



مقام معظم رهبری:

مردم عراق از هر قوم و مذهبی، حاضر نیستند زیر سلطه اجنبی بروند...

پیام سید محمد باقر حکیم به مقام معظم رهبری
و پاسخ رهبر معظم انقلاب

هوشیاری سیاسی و استقلال طلبی و توانایی خود را در ایجاد نظم و سازماندهی به نمایش گذاشتند و با اراده پرشکوه و زیبایی آن مراسم و نمونه عالی استقرار امنیت به دست مردم را نشان دادند و در استقبال کم نظیر از جنابعالی و سایر علمای اعلام و تجلیل از مراجع معظم تقلید، عواطف و احساسات سرشار خود را به روحانیت و مرجعیت دینی نثار و حجت را بر همه تمام کردند. و اینک بر عهده علما، مراجع معظم، نجیبان و برگزیدگان سیاسی است که با اتکا به مردم، نظام دلخواه آنان را شکل بدهند و از این سرمایه بزرگ پاسداری کنند و راه را بر متجاوزانی که علیرغم مخالفت صریح قاطبه ملت عراق و همه مردم جهان سرزمین عراق را اشغال کرده و اجازه تشکیل حکومت مستقل و مردمی نمی دهند، ببندند.

مردم عراق از هر قوم و مذهبی، متحد و یکپارچه همه روزه به شکل ها و زبان های مختلف، نظام استبدادی سابق و سلطه فعلی بیگانه را نفی و بر استقلال و حاکمیت ملی تأکید می کنند و بارها اعلام کرده اند که حاضر نیستند زیر سلطه اجنبی بروند ولی، متجاوزان اشغالگر که شعار عوام فریبانه دموکراسی سر می دهند نمی خواهند این صدای رسا و بلند مردم آزاده عراق را بشنوند و در صدد تحمیل نظام سلطه ضد مردمی و تحقیر آمیز خود بر مردم و مقدرات کشور عراقند.

امید است همه اقشار و طبقات با حفظ وحدت و یکپارچگی هر چه زودتر شاهد آزادی کامل عراق از سلطه بیگانگان و استقرار مستقل نظام مردم سالار باشند.

مردم عراق به خوبی واقفند که علیرغم فروپاشی رژیم سابق با تغییر چهره و شعار، در صدد نفوذ در بین مردم و مانع تراشی برای تأسیس نظام مستقل و مردمی هستند و از حضور اشغالگران حداکثر استفاده را می کنند.

لازم است با دقت و مراقبت و هوشیاری، با انواع توطئه ها و دسیسه ها مقابله کنند و با اتکا به خداوند متعال و استمداد از مدد های او، با صبر و پایداری، راه پرسنگلاخ را طی کنند و مراحل سخت و دشوار را به سوی افق های روشن و امیدبخش پیمایند.

توفیق و تأیید جنابعالی را از خداوند متعال مسئلت می کنم.

ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید علی خامنه ای

۱۳۸۲/۰۳/۰۳

پاسخ رهبر معظم انقلاب به پیام تشکر آیت الله

سید محمد باقر حکیم از ملت و مسئولان

جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

آیت الله جناب آقای سید محمد باقر حکیم دامت برکاته
با سلام و تحیت

از پیام محبت آمیز جنابعالی نسبت به مردم و مسئولان جمهوری اسلامی که پس از بازگشت به عراق و استقرار در نجف اشرف فرستادید، صمیمانه تشکر می کنم. سال های حضور شما و جمعی از مردم و مجاهدان مظلوم عراقی در جمهوری اسلامی یادآور حاکمیت رژیم ستمگر و ضد مردمی حاکم بر عراق است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مردم شریف و آزاده ایران و عراق طعم تلخ ظلم و بیاداد و تجاوزگری نظام استبدادی حاکم بر عراق را چشیدند و مصائب و ناامیامات فراوانی را تحمل کردند و برای دفاع از حق و عدل و آزادی، قربانیان بیشماری تقدیم نمودند. به درگاه خداوند متعال جبهه سپاس و خضوع می سایم

■ ■ ■

مقام معظم رهبری: مردم عراق از هر قوم و مذهبی، متحد و یکپارچه همه روزه به شکل ها و زبان های مختلف، نظام استبدادی سابق و سلطه فعلی بیگانه را نفی و بر استقلال و حاکمیت ملی تأکید می کنند و بارها اعلام کرده اند که حاضر نیستند زیر سلطه اجنبی بروند.

که این رژیم ستمگر و فاسد را سرنگون کرد و زمینه را برای حضور مردم و استقرار یک نظام مستقل و مردم سالار فراهم ساخت. اینک ملت عراق در معرض یکی از بزرگ ترین آزمایش های الهی و در آستانه تحول عمیق تاریخی قرار گرفته است تا نظام حکومت مطلوب خود را بر پایه قوانین و ارزش های اسلامی تأسیس کند.

مردم عراق از فردای سقوط صدام، خواسته ها و آرمان های خود را به خوبی ابراز کردند و در مراسم اربعین شهادت حضرت سیدالشهدا (ع) و رحلت پیامبر اکرم (ص)

پیام سید محمد باقر حکیم به مقام معظم رهبری

متن پیام رئیس مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق آیت الله سید محمد باقر حکیم به مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای پس از بازگشت به عراق

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای دام ظلّه

سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

به خاطر عنایت ویژه و توجهی که در مدت حضور اینجانب و هموطنان عراقی در خاک جمهوری اسلامی ایران، نسبت به آرمان مردم عراق و رهایی آنان از جنگ طاغوت و استبداد، مبذول فرموده اید، و نیز بابت توجه و رسیدگی به امور عراقی ها و ارائه خدمات ارزنده به آنان در تمام سطوح که تجسم حقیقی مسئولیت پذیری جنابعالی در دفاع از ستمدیدگان و مستضعفان است، مراتب تشکر و امتنان خود را به حضور جنابعالی و همه آقایان بزرگوار و برادران مسئول در جمهوری اسلامی ایران ابراز می دارم.

همچنین از طریق جنابعالی، سپاس عمیق خود را نسبت به مردم مسلمان و غیور ایران که علیرغم تمام شرایط دشواری که خود با آن روبه رو بودند، ملت ما را در جهت رفع محنت و گرفتاری یاری کرده و با او همدلی نشان دادند تقدیم می دارم.

ما یقین داریم که ملت شریف عراق، توجه و همدلی و همدردی شخص جنابعالی و نیز عنایت ویژه امام امت راحل (ره) و توجه و همدلی و همدردی ملت مسلمان ایران را هیچگاه فراموش نخواهد کرد. امیدوارم تغییرات عظیمی که با سقوط صدام جنایتکار، در عراق حاصل شده و انگیزش و حرکت گسترده ای که در جهت اسلام و ارزش های الهی و استقلال و عدالت و برادری اسلامی پدید آمده، آغاز حقیقی بازگشت روابط طبیعی میان دو ملت همسایه باشد. البته این روابط بر اساس همکاری و تشریک مساعی برای برپایی حق و عدالت و حسن همجواری و احترام متقابل برپا خواهد بود.

با سپاس مجدد از جنابعالی و همه مسئولان محترم و ملت مسلمان ایران، دوام توفیق و شکوفایی شما را آرزو مندم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نجف اشرف ۱۶ ربیع الاول ۱۴۲۴

سید محمد باقر حکیم



آیت الله حکیم مجاهدی با فریاد رسادر برابر طاغوت...

زندگینامه شهید آیت الله سید محمد باقر حکیم

بعد حدود شانزده تن از این خانواده اعدام شدند که علمای بزرگ و مجتهد نیز در میان آنان بوده‌اند و تاکنون بیست نفر از این خانواده نیز مفقود می‌باشند. این خانواده که سیمای مظلومیت مومنین به ویژه خانواده‌های علمای حوزه‌های علمیه را به وضوح متجلی ساخت، متحمل سختی‌ها و رنج و دردهای بسیاری شد و تنها به علت نسبتش با رسول الله (ص) و ایمان به خدای عزوجل و صبر و پایداری در رویارویی با طاغوت (صدام) و به علت اینکه مردان قهرمان این خاندان دفاع از ملت مظلوم عراق را وظیفه خود دانستند متحمل این همه مصائب شدند. ایستادگی آیت الله مجاهد سید محمد باقر حکیم در برابر طاغوت که با فریاد رسای خود «نه» بزرگی به صدام گفت نمونه‌ای از این پایمردی‌های تاریخ‌ساز است.

رشد و نمو و تربیت وی

آیت الله سید محمد باقر حکیم که پنجمین فرزند از نه فرزند خانواده بود که در دامان والد بزرگوار خویش آیت الله سید محسن حکیم پرورش یافت و به دست ایشان مراحل تقوی و پرهیزکاری و جهاد را پشت سر نهاد و از اوان کودکی از جام صبر و پایداری نوشید و همانند فقرا زندگی کرد. دوران کودکی ایشان با حوادث جنگ جهانی دوم و مصائب و مشکلات آن هم‌زمان بود. در حالی که پدر ایشان از مجتهدین بزرگ و معروف نجف اشرف بوده‌اند. از عادت‌های پسندیده

ورود شهید به عنوان یک روحانی به عرصه تدریس در دانشگاه در کنار علمای دیگر تحولی ویژه در فعالیت اجتماعی حوزه به حساب می‌آید به طوری که در آن زمان ورود (علما) به محافل دانشگاهی یک رویداد مهم در زمینه فعالیت اجتماعی مرجعیت به حساب می‌آمد.

والد ایشان (امام حکیم) عدم چشمداشت به دارایی مردم بود و ترجیح می‌داد به گونه‌ای زندگی کند که با فقر و مستضعفین همدردی کند.

سید مجاهد محمد باقر حکیم در این فضای مشحون از سیره صالحین در تاریخ اسلام، نشو و نما کرد و بهترین خلف برای بهترین سلف بود. در فضای معطر نجف اشرف، توفیق پیروی از سیره صالحین و برخورداری از فیوضات عظیم روحی که نصیب فرزندان این خانواده گردید، موجب حضور مؤثرشان در مجالس بسیاری شد که در زمینه علم و ادب و مجالس

زندگینامه شهید آیت الله سید محمد باقر حکیم

آیت الله سید محمد باقر حکیم در بیست و پنجم جمادی الاول سال ۱۳۵۸ ه. ق. مصادف با سال ۱۹۳۹ میلادی در نجف اشرف که از چند قرن پیش مرکز مرجعیت دینی شیعه امامیه بوده، متولد شد.

شهری که تا اواخر دهه هفتم از قرن بیستم میلادی، بزرگ‌ترین حوزه و دانشگاه علمیه مسلمانان شیعه در آن واقع بود.

سید محسن حکیم فرزند سید مهدی فرزند سید صالح فرزند سید احمد فرزند سید محمود حکیم است. خاندان حکیم از جمله خانواده‌های علوی است که نسبتشان به امام حسن مجتبی (ع) از فرزندان حسن المثنی می‌رسد. ایشان از خانواده‌های اصیل و اهل علم عراق (آل طباطبا) که اجدادشان از قرن دوم هجری در عراق سکونت گزیدند و بعدها به علت شرایط سیاسی اجتماعی که در عراق به وجود آمد در مناطق مختلف جهان اسلام مانند یمن، ایران و شمال آفریقا و دیگر کشورها، پراکنده شدند. ایشان از خانواده‌های بسیار معروفی هستند که صیت آنان به ویژه در نیمه دوم قرن چهارده هجری، در این کشور پیچیده است که تا پیش از این تاریخ نیز تعداد قابل توجهی دانشمند و عالم معروف در زمینه طب و اخلاق و فقه و اصول از آنان شناخته شده‌اند که از میان آنان عالم اخلاقی آیت الله سید مهدی حکیم پدر آیت الله العظمی سید محسن حکیم از همه مشهورتر بوده است.

او در اواخر زندگانش بنا به دعوت مردم بنت‌جیبیل یکی روستاهای جبل عامل لبنان به آن دیار عزیمت نمود که در همان دوران با آیت الله مجاهد، سید محمد سعید حیوبی هم‌درس و هم‌دوره بود.

ایشان در روز جمعه هشتم صفر سال ۱۳۱۲ ه. ق. در لبنان دار فانی را وداع گفت و مزار ایشان در بقاع لبنان زیارتگاه مردم است. از دیگر علمای معروف این خانواده مرجع بزرگ دینی آیت الله العظمی سید محسن حکیم و نیز تعداد زیادی از اساتید حوزه علمیه را می‌توان نام برد که همواره مورد احترام و محبت میلیون‌ها مسلمان در عراق و خارج از آن بوده‌اند.

در اوایل دهه هشتاد قرن بیستم میلادی این خانواده شریف مورد هجوم و دستگیری و قلع و قمع وسیع به دست صدام و نوکران جنایتکارش در حزب بعث، قرار گرفت. حملات وحشیانه‌ای که تاکنون کمتر شاهد آن بوده‌ایم، به طوری که تنها در یک شب رژیم صدام جنایتکار بیش از هفتاد تن از این خانواده را دستگیر و زندانی کرد که مرحوم مغفور آیت الله العظمی سید یوسف فرزند سید محسن حکیم که حدود هشتاد سال سن داشت و همچنین آیت الله سید محمد حسن فرزند آیت الله سید سعید حکیم در میان آنان بودند. در میان بازداشت‌شدگان کودکان زیر سن بلوغ را نیز شاهد بوده‌ایم که همگی آنان بی هیچ جرم و گناهی و تنها به دلیل آنکه از نزدیکان سید محمد باقر حکیم بودند و حاضر نبودند تسلیم خواسته‌های رژیم بعث شوند به زندان افتادند و در مراحل

شبهانه علما برپا می‌شد و در آنها به بحث و تدریس علوم فقه و اصول و عقیده و کلام مبادرت ورزیدند و امکان بارور شدن تفکر و اندیشه علمی این خانواده بیش از پیش فراهم گردید. سید محمد باقر حکیم علوم اولیه را در مکتب خانه‌های نجف اشرف فرا گرفت. سپس به مدرسه ابتدایی «منتدی النشر» برای گذراندن دوره ابتدایی رفته اما، در این مدرسه تا سال چهارم ابتدایی را فرا گرفت و سپس برای تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه شد و از دوازده سالگی و در سال ۱۳۷۰ ه. - ۱۹۵۱ میلادی دروس حوزوی خود را آغاز نمود.

در بدو ورودش، درس «قطر النداء» و «الفیه ابن عقیل» و قسمتی از «معنی اللیب فی النحو» و حاشیه عبدالله و قسمتی از «منطق المظفر فی المنطق» و قسمتی از «المطول فی البیان» و «منهاج الصالحین» و «اللمعه الدمشقی» در فقه و «المعامل» در اصول را فرا گرفت. این دروس را به غیر از اللمعه الدمشقیه، نزد مرجع معاصر آیت الله سید محمد سعید فرزند سید محمد علی حکیم فرا گرفت اما، اللمعه الدمشقیه را نزد سید محمد حسین فرزند سید سعید حکیم تا سال ۱۳۷۵ ه. - ۱۹۵۶ م به پایان برد. وی دروس سطح عالی از جمله رسائل را نزد آیت الله سید محمد حسین حکیم و جزء اول کفایه را نزد برادر بزرگش آیت الله العظمی سید یوسف حکیم طی سال ۱۳۷۵ ه. فرا گرفت و همچنین جزء دوم کفایه و قسمتی دیگر از مکاسب را نزد شهید صدر، فرا گرفت.

هم‌دوره‌ای‌های ایشان در درس الکفایه نزد شهید صدر، حجت الاسلام سید نورالدین اشکوری و سید فخرالدین موسوی العاملی و سید طالب الرفاعی بودند. پس از این مرحله دوره‌های خارج فقه و اصول را نزد مجتهدین بزرگی مانند آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی و آیت الله العظمی شهید سید محمد باقر صدر، تلمذ نمود. ایشان همواره از سوی استادان بزرگوار خویش مورد اهتمام خاص و قابل ملاحظه‌ای بود. همچنین ایشان از سنین نوجوانی از خود نبوغ و ذکاوت خاصی بروز می‌داد که مورد توجه ویژه علمای بزرگ حوزه علمیه قرار می‌گرفت. چنانچه در اوایل جوانی، در سال ۱۳۴۸ هجری/قمری از سوی آیت الله العظمی شیخ مرتضی آل یاسین به درجه اجتهاد در علوم فقه و اصول و علوم قرآن، نایل شد. شهید حکیم همچنین به تأسیس جنبش اسلامی در عراق مبادرت و سرپرستی آن را برعهده گرفت که در تشریح مجاهدات ایشان بعداً در این مورد توضیح خواهیم

دانشگاه از سوی رژیم بعث حاکم در عراق، تدریس ایشان در این دانشکده متوقف شد و سن ایشان در زمان پذیرش برای تدریس در این دانشکده تنها ۲۵ سال بود و این دانشکده در چارچوب طرح فرهنگی و اجتماعی مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و مؤسسات آن واقع بود و در این طرح آیت‌الله‌العظمی شهید صدر و علامه سیدمرتضی عسکری و علامه شهید سیدمهدی حکیم و دیگر فضلا شرکت داشتند و به منظور پشتیبانی و تقویت بنیه فرهنگی و فکری و تربیتی این طرح رایزنی‌هایی میان این مجموعه صورت پذیرفت و مقرر شد سیدشهید در این زمینه جدید و بسیار مهم فعالیت نمایند.

این طرح همچنین برخاسته از تفکر اشراف قیومیت حوزه علمیه و مشارکت آن در فعالیت‌های دانشگاهی بود و هنگامی که طرح تکمیل شد آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر به مدیریت دانشکده پیشنهاد کرد که شهید حکیم در تدریس دانشگاهی مشارکت داشته باشند به همین دلیل ایشان به تدریس علوم قرآن و فقه مقارن پرداختند به اضافه مشارکت در نشست‌های شورای تدریس و نظارت بر مجله رساله اسلام و با وجود سختی رفت و آمد ایشان هر هفته برای انجام این مسئولیت به بغداد می‌رفتند و بعد از خروج علامه مرتضی عسکری از ریاست دانشکده به علت تعقیب‌های پی در پی رژیم علفی بعث به دنبال روی کار آمدن آنها در سال ۱۹۶۴ مسئولیت و نقش ایشان در این دانشکده بیشتر و گسترده‌تر شد.

ورود شهید به عنوان یک روحانی به عرصه تدریس در دانشگاه در کنار علمای دیگر تحولی ویژه در فعالیت اجتماعی حوزه به حساب می‌آید به طوری که در آن زمان ورود (علما) به محافل دانشگاهی یک رویداد مهم در زمینه فعالیت اجتماعی مرجعیت به حساب می‌آمد به ویژه کسی که به این امر مبادرت کرده بود پسر همان مرجع مورد نظر بود. ایشان تدریس بحث خارج را در سطح اجتهاد متداول در ایران آغاز کردند و به علت مسئولیت ایشان در امور سیاسی این کار به صورت محدود انجام شد و برای این منظور کتاب قضاء و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و حکومت اسلامی را درس می‌دادند. همچنین تا چندین سال درس تفسیر را در قالب تفسیر موضوعی و تفسیر تجزیه‌ای اجتماعی ادامه دادند و این کار را در کنار فعالیت‌های علمی در حوزه علمیه نجف اشرف و تدریس در دانشکده اصول دین در بغداد انجام می‌دادند و پیوسته بر ضرورت تربیت مبلغان اسلامی و آشنایی آنها با علوم جدید تأکید داشتند لذا با تأیید امام، شهید صدر و همکاری جمعی از علمای فاضل به تأسیس مدرسه علوم اسلامی در نجف اشرف در سال ۱۳۸۴ هجری اقدام کرد و این مدرسه عملاً موفق شد افرادی را فارغ‌التحصیل کند که بعدها همین‌ها توانستند زمینه گسترش آگاهی اسلامی در عراق و در مناطق مختلف دنیا را فراهم کنند و تأسیس این مدرسه در چارچوب مرجعیت پدر ایشان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و در زمان ایشان صورت گرفت و این فعالیت تا بعد از رحلت ایشان ادامه یافت. همچنین به درخواست پدرشان شخصاً به تبلیغات اسلامی و مرجعیت دینی در شهر کوفت مبادرت کردند و این مسئولیت به مدت دو ماه و بعد از رفتن عالم این شهر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سلیمان الیخوفی ادامه یافت و با توجه به اینکه سیدمحمدباقر حکیم بیشترین فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را در خارج عراق داشتند ولی، اندیشه‌های ایشان سرمایه غنی به حساب می‌آید که تا به حال به منصف ظهور نرسیده است. اما، آنچه که از ایشان منتشر شده است تا حدی نمایانگر قابلیت‌های فکری عمیق و غنی ایشان است.

ایشان در بسیاری از همایش‌ها و کنفرانس‌های فکری و همچنین کنفرانس اندیشه اسلامی و کنفرانس وحدت اسلامی و کنفرانس اقتصاد اسلامی و کنفرانس اهل بیت علیهم‌السلام



فرا گرفت توانست به این مهم دست یازد. این کتاب که در بحث تجزیه و تحلیل فکر مادی بی‌نظیر است، مراجعه آن توسط شهید حکیم تنها در انتخاب عناوین کتاب نبوده بلکه به تجزیه و تحلیل و مباحثه در افکار و آراء آن نیز امتداد یافت. شهید صدر کتاب فلسفتنا را با دو روش به تحریر درآورد که شهید حکیم نقش به‌سزایی در تشخیص سبک و روش کلی این کتاب و همچنین مناقشه افکار و آراء مطرح شده در آن و تدوین عناوین و تقسیم‌بندی فصول مختلف و همچنین اشراف بر تصحیح و نیز چاپ آن داشت. همچنان که ایشان به نوشتن برخی موضوعات جهت فرهنگ‌سازی در میان اعضای حزب‌الدعوه الاسلامیه، پرداخت. اخیراً نیز بنده نسبت به موضوعات کتب ایشان درباره موضع اسلام در برابر قومیت‌گرایی (ناسیونالیسم) مطلع گشتم که در واقع

آقای حکیم خیلی زود وارد فعالیت‌های اجتماعی شد لذا همه ویژگی‌های لازم برای تصدی چنین فعالیتی را در اختیار داشت به‌ویژه که فرزند مرجعی عالیقدر و یک عنصر فعال و مؤثر در تشکیلات مرجعیت بود و این امر فرصت و زمینه بزرگی برای تحرک در محافل مختلف اجتماعی به ایشان داده بود.

نشان‌دهنده عمق تفکر و تیزبینی ایشان دارد که این موضوعات در نشریه حزب‌الدعوه الاسلامیه سال ۱۹۵۶ م چاپ شده که در آن زمان ایشان تنها بیست سال از عمرش می‌گذشت. انتخاب ایشان جهت تدریس در دانشکده اصول دین به دنبال انتشار صیت علمی ایشان و به منظور ایجاد تحولی جدید در فعالیت اجتماعی و فرهنگی روحانیون و حصول گشایش و انتفاع حوزه علمیه به روی دانشگاه و نیز تربیت نخبگان فرهنگی در دو حوزه دینی و علوم جدید، سیدمحمدباقر در سال ۱۹۶۴ با انتخاب ایشان به عنوان استاد اصول دین در بغداد و تدریس علوم قرآن و الهیات و فقه مقارن موافقت کردند و تا سال ۱۹۷۵ م/ ۱۳۹۵ ه.ق فعالیت ایشان در عرصه

داد. هنگامی که «جماعه العلماء» در اواخر دهه هفتاد ه/اواخر دهه پنجاه میلادی، در نجف اشرف تأسیس شد به‌عنوان عضو کمیسیون نظارت بر مجله «الاضواء الاسلامیه» انتخاب گشت. این مجله در بیداری و آگاه‌سازی سیاسی و اسلامی نسل دهه پنجاه، سهم بسزایی را ایفا نمود.

ایشان پس از گذراندن مراتب عالی دروس علمی در همه فروع به تدریس در سطوح عالی فقه و اصول پرداخت و در تدریس خویش در مسجد هندی نجف اشرف به نیروی استدلال و تعمق و دقت در بحث و نظر، معروف گشت و بدینگونه علمای بسیاری به دست ایشان تربیت شدند که در نقاط مختلف جهان اسلام منتشر گشتند از جمله برادر شهید ایشان سیدعبدالصاحب حکیم بود که جزء اول کفایه را نزد ایشان فرا گرفت و همچنین حجت‌الاسلام سیدمحمدباقر مهری جزء دوم کفایه را و علامه شهید سیدعباس موسوی دبیرکل سابق حزب‌الله لبنان و علامه اسدالله الحارثی و جناب شیخ عدنان زلغوط و سیدحسن النوری و علامه سیدصدرالدین القبانچی و شیخ حسن شحاده و شیخ هانی الثامر و بسیاری دیگر همگی از شاگردان ایشان به شمار می‌آمدند.

ایشان تنها به فراگیری فقه و اصول بسنده نکرد بلکه به فراگیری علوم جدید نیز پرداخت. او در سنین جوانی با افکار جدید و اغلب وارداتی که از طریق کتاب و مجلات و روزنامه‌ها و دیگر نشریات به جامعه آن روز عراق وارد می‌شد آشنا گشته و با خواندن آنها و دیگر کتب تاریخی همانند تاریخ طبری و بسیاری از کتب تاریخی علوم حدیث و غیره توانست با حوادث جدید و نوپدیدار عراق با کمال شناسخت و معرفت برخورد کند و به تجزیه و تحلیل و پاسخگویی به شبهات و سوالات پیش آمده بپردازد. در سن جوانی به مطالعه علوم تاریخی و سیره پرداخته که تنها در حد خواندن نبوده بلکه آن را با دقت و تجزیه و تحلیل فرا می‌گرفته است. ایشان در برخورد با قضایا و مسائل پیش آمده با دقت فراوان آن را بحث و تجزیه تحلیل می‌نمود و پاسخی منطقی و روشن و مستدل بدان می‌داد و در این مورد در میان علمای حوزه‌های علمیه به قدرت و نیروی استدلال و حجت معروف بود. و مجموعه این مسائل ایشان را در حالی که هنوز سن ۲۰ سالگی را پشت سر نگذاشته بود، شایسته مشارکت در (مراجعه) کتاب فلسفتنا، که تالیف غول‌اندیشه و فکر اسلامی معاصر آیت‌الله‌العظمی شهید سیدمحمدباقر صدر بود گشت. وی که دروس فلسفی را نزد شهید صدر

که براساس گرایش‌های غربی و شرقی تأسیس شدند و نیز برای ایجاد ارتباط با دیگر تشکلهای فرهنگی جدید و فارغ‌التحصیلان و غیره لازم شد تا تشکلهای اسلامی ایجاد شوند که مبتنی بر تفکر اصیل اسلامی و برگرفته از تعالیم اهل بیت علیهم السلام باشند و به نحوی با حوزه علمیه و اهداف و برنامه‌های آن در ارتباط باشند تا این تشکلهای بتوانند با تحولات سیاسی مهم منطقه و به‌ویژه در عراق و بعد از سقوط نظام پادشاهی و تشکیل نظام جمهوری مقابله و همراهی نمایند و این تفکر زمینه شکل‌گیری تنظیم اسلامی را در سال ۱۹۵۸ ایجاد کرد که اندیشمندانی همچون شهید محمدباقر صدر و شهید محمد مهدی حکیم و سید مرتضی عسکری در آن مشارکت داشتند که این تشکل بعدها به نام حزب الدعوة اسلامی معروف شد و طی مدت دو سال شکل‌گیری به فعالیت‌های فکری و فرهنگی و تشکیلاتی محدود اقدام کرد ولی، شرایط خاص آن دوره موجب شد که شهید صدر و علامه سید محمد مهدی حکیم فعالیت داخل حزبی را ترک کنند و به فعالیت در تشکیلات مردمی یا رهبری مرجعیت دینی مبادرت بورزند و به‌رغم کنار گذاشتن فعالیت‌های حزبی (در سال ۱۳۸۰ هجری)، شهید حکیم به فعالیت سیاسی منظم و حمایت و هدایت آن از طریق تشکیلات مرجعیت پدرشان امام حکیم ادامه داد و بعد از آن به صورت مستقل یا از موضع رهبری به فعالیت اسلامی که سید شهید صدر عهده‌دار آن بود به آن ادامه داد و در فعالیت‌های سیاسی به پیش‌گامی و شجاعت و جرئت و تدبیر معروف شد و در زمان سلطه کمونیست‌ها بر عراق، شهر نجف تحت تدابیر شدید قرار گرفت و بر سر هر کوچه‌ای دو نفر مسلح به نام «انصارالاسلام» می‌ایستادند و مابین امام حکیم و رژیم حاکم و کمونیست‌های طرفدار دولت و به دنبال صدور فتوای مشهور امام حکیم مبنی بر اینکه کمونیسم کفر است و الحاد مقابله و درگیری مابین آقای حکیم و رژیم حاکم و کمونیست‌های طرفدار دولت به اوج رسید و با وجود تمامی این موانع و خطرهای از این قبیل امور که طی دهه شصت میلادی ادامه داشت ولی، از انجام مسئولیت خود سرباز نزد.



زمانی که در سال ۱۹۶۹ درگیری مابین امام حکیم و رژیم علفی افزایش یافت و بعد از اینکه بسیاری از شخصیت‌های اطراف امام حکیم پنهان شدند، آقای حکیم اداره امور پدرش را برعهده گرفت در حالی که خانه امام حکیم در کوفه در محاصره نیروهای امنیت اطلاعات رژیم بود.

هیئت‌ها محدود می‌شد و این امر معمولاً به مشارکتی از سوی حوزه علمیه و علما و شخصیت‌های برجسته حوزوی منجر نمی‌شد. لذا در تشکیلات مرجعیت تصمیم گرفته شد که محتوای عزاداری این هیئت‌ها را بالا ببرند که از کربلا آغاز و به مناطق دیگر همچون کاظمین و بغداد و دیوانیه و بصره گسترش یابد و خودشان شخصاً در برنامه‌ریزی برای آن اقدام می‌کردند و به همراه هیئت عالی اعزامی از سوی مرجعیت حوزه در راهپیمایی‌ها طلبه‌ها در کربلا شرکت می‌کردند تا تعبیری از اهمیت این برنامه فرهنگی باشد.

در همین راستا، به منظور حمایت از هیئت‌های طلبه‌ای در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ نیز به نمایندگی از دفتر مرجعیت در راهپیمایی هیئت‌های عمومی مشارکت و طی این راهپیمایی‌ها در صحن حرم حسینی (ع) سخنرانی و در حسینیة نجفی‌ها در کربلا اقدام به خواندن مقتل حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در روز عاشورا می‌کردند. پیش از ایشان مرحوم سید عبدالرزاق المقرم قاتل را قرائت می‌کرد که به علت ناتوانی، شهید حکیم به جای ایشان مقتل را می‌خواند. همچنین ایشان توجه خاصی به تأسیس کتابخانه‌ها و جمعیت‌های اسلامی برای نشر آگاهی‌های اسلامی و ایجاد مکان‌هایی برای تجمع مؤمنین در همه شهرهای عراق نشان می‌دادند.

ایشان به‌طور گسترده در مراسم مختلف دینی و سیاسی مردمی که به مناسبت‌های متعدد تشکیل می‌شدند، شرکت می‌کردند. همچون مراسم میلاد حضرت امام حسین در روز سوم شعبان هر سال در نجف اشرف و تولد امام علی در کربلا در ۱۳ رجب هر سال و تولد حضرت رسول اکرم در ۱۲ ربیع‌الاول در بغداد و تولد امام زمان (عج) که ۱۵ شعبان هر سال در شهر بصره برگزار می‌شود.

این مراسم با نظارت مرجعیت اعلای امام حکیم برگزار می‌شد و معمولاً شخصیت‌ها و بزرگان علما و مجتهدان و سیاست‌مداران و فرهیختگان و شعرا و ادب‌دوستان عراق در آنها شرکت می‌کردند به‌طوری که بسیاری از این مراسم‌ها به تظاهرات سیاسی تبدیل می‌شد و مرجعیت دینی خواسته‌ها و مواضع خود را پیرامون حوادث و قضایای داخلی و بین‌المللی به‌ویژه امور مربوط به اسلام و مسلمانان عراق ابراز می‌کرد.

این تجمعات مردمی نقش بزرگی در بالا بردن سطح فکری و فرهنگی و سیاسی و روحی مردم و آشنایی آنان نسبت به وقایع روز و مطالبه حقوق خود داشت و نیز تأثیرات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مهمی بر جای گذاشت تا اینکه حکومت ۱۷ ژوئیه بر سر کار آمد و اولین اقدامی که کرد ممانعت از این تجمعات و مراسم‌ها بود و سپس سعی کردند تا همایش‌هایی تحت نظارت خود برگزار کنند ولی، چون این اقدامات نتوانست آنان را موفق به دستیابی به اهداف مورد نظرشان کند لذا با شکست روبه‌رو شدند و در زمینه سیاسی سعی کردند تا تشکلهای سیاسی اسلامی ایجاد کنند تا به این وسیله توان تحرک برنامه‌ریزی شده در میان محافل مردمی را به دست آورده و مابین حوزه علمیه و اقصای فرهنگی جامعه شکاف ایجاد کنند. لذا برای مقابله با تشکلهای و احزاب غیراسلامی

و همایش‌های حج شرکت می‌کردند. همچنین ایشان به تدریس و برگزاری جلسات تفسیر و فقه و تاریخ و سیاست و جامعه‌شناسی اقدام و ریاست مجلس اعلای مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی و نیز ریاست شورای عمومی مجمع جهانی اهل بیت را به عهده گرفتند. در همین شرایط به نویسندگی نیز می‌پرداختند و نتیجه کلیه این فعالیت‌ها مجموعه‌ای از کتاب‌ها و پژوهش‌ها و تحلیل‌ها و دروس فراوان و غنی از اطلاعات و معارف بود.

مؤسسات فرهنگی

در ایران و در کنار فعالیت‌های گسترده سیاسی، ایشان به مسائل فرهنگی اسلامی توجه قابل ملاحظه‌ای داشتند و در همین راستا نقشی تعیین‌کننده در تأسیس دو مؤسسه جهانی اسلامی داشتند:

- ۱- مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی
 - ۲- مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) و پست نایب رئیس شورای عالی
- همچنین ایشان به تأسیس مرکز پژوهش‌های تاریخ نوین عراق که مقر آن در شهر مقدس قم است و تأسیس مؤسسه دارالحکمه که شامل یک مدرسه دینی حوزوی و مرکزی برای انتشارات و مرکز دیگری برای پژوهش‌ها و کتابخانه علمی و تخصصی است. و تربیت کارشناسان اسلامی به منظور انجام فعالیت‌های فرهنگی- سیاسی اقدام کردند که آثار و برکات عذیده‌ای در بخش‌های سیاسی، اجتماعی و دینی به دنبال داشته است.

فعالیت‌های اجتماعی و دینی

آقای حکیم خیلی زود وارد فعالیت‌های اجتماعی شد لذا همه ویژگی‌های لازم برای تصدی چنین فعالیتی را در اختیار داشت به‌ویژه که فرزند مرجعی عالقدر و یک عنصر فعال و مؤثر در تشکیلات مرجعیت بود و این امر فرصت و زمینه بزرگی برای تحرک در محافل مختلف اجتماعی به ایشان داده بود.

ایشان در زمینه فعالیت‌های مختلف اجتماعی برای سرکشی و انجام کارهایی به شهرهای مختلف عراق می‌رفتند و با مردمان متدین آن شهرها دیدار و به امور مختلف آنان رسیدگی می‌کردند همچون سفر ایشان به شهر بصره و الناصریه و الحمزه شرقیه و افتتاح مسجد و حسینیة الشرقی و شهر الدیوانیه و العماره و الکوت و دیگر شهرها که طی این دیدارها و استقبال‌های مردمی وسیعی که از ایشان به عمل می‌آمد با این شهرها برای گسترش فرهنگ و آگاهی اسلامی در میان جوانان مسلمان در همه جای عراق آشنا می‌شدند.

ایشان همچنین تأسیس و توسعه مجالس حسینی و هیئت‌ها را در جهت تقویت و گسترش این مجالس به لحاظ محتوا و مضمون و سازماندهی به عهده داشتند و در این رابطه عنایت خاص ایشان نسبت به هیئت‌های حسینی طلبه‌ها بود که به نمایندگی از پدرشان در آنها شرکت می‌کردند و یکی از این هیئت‌ها که قدمت آن به نیمه‌های دهه شصت میلادی برمی‌گردد که بعد از روی کار آمدن حزب بعث و محدودیت‌های ایجاد شده برای مراسم عزاداری حسینی، فعالیت‌هایش متوقف شد، همه ساله در اربعین حسینی در شهر کربلا مراسم عزاداری برگزار می‌کرد و مشارکت ایشان در هیئت‌های طلبه‌ای و مشارکت شخصیت‌های فرهنگی مومن و طلبه‌های حوزه و قشر دانشجویی در آنها از جمله اقدامات فرهنگی و سیاسی بود که مرجع بزرگ امام حکیم برای ایجاد زمینه مشارکت کلیه اقشار مردمی در مراسم حسینی، به آنها مبادرت می‌کرد.

به‌طوری که فعالیت این گروه‌ها در سابق تقریباً به گروه‌های مردمی و عزاداری‌ها تنها به سینه‌زنی و زنجیرزنی در برخی

و رژیم علفی افزایش یافت و بعد از اینکه بسیاری از شخصیت‌های اطراف امام حکیم پنهان شدند، آقای حکیم اداره امور پدرش را برعهده گرفت در حالی که خانه امام حکیم در کوفه در محاصره نیروهای امنیت و اطلاعات رژیم بود و در آن شرایط آقای حکیم با میهمانان و نمایندگان مردمی ملاقات می‌کرد و با آنان سخن می‌گفت و حقایق و شرایط وقت را به آنان توضیح می‌داد. همچنین در مقابل تلاش‌های احمد حسن البکر و صدام برای ملاقات با امام حکیم با صلابت و شجاعت ایستادگی کرد و در حقیقت نقشه امام حکیم در مقابله با حزب بعث عراق بسیج و آماده‌سازی مردم بر ضد آن و بر ملا ساختن دروغ و انحراف و توطئه‌های این حزب بر ضد منافع و سرنوشت مردم بود. و اتفاقاً حکومت آن زمان و به‌ویژه گروه احمد حسن البکر و صدام تلاش می‌کردند تا آنجا که می‌توانند با اسلام محاربه و به تمام احزاب و قوای سیاسی صالح مردمی و در راس آن مرجعیت دینی و خود حوزه علمیه با توجه به اهمیت دینی و فرهنگی و سیاسی و تشکیلاتی و ایستادگی آن در برابر توطئه‌های مجرمانه بعثی‌ها ضربه وارد کنند.

هفتمین نشست مجمع کشوری حزب بعث عراق بر این موضع سیاسی خود بر ضد مرجعیت تأکید کرد و بر مرجعیت دینی و تشکیلات مربوط به آن نام جریان ارتجاعی فاطمی را گذاشته بود. ولی، با توجه به خطری که از مقابله علنی با مرجعیت و حوزه احساس می‌کرد سعی داشت با احتیاط زیاد با این مسئله برخورد کند چون ممکن بود این امر منجر به انزوای کامل آن از مردم منجر شود و بعد از بحران ایجاد شده مابین رژیم بعثی احمد حسن البکر و رژیم شاه بر سر حاکمیت اروندرود و رژیم سعی کرد از مرجعیت دینی برای حل این اختلاف استفاده کند لذا تصمیم گرفت در ابتدا احمد حسن البکر با صدام به منظور نزدیکی با مرجعیت به دیدار امام حکیم بیاورد و اختلاف مزبور را برایشان مطرح کنند ولی، ایشان با این امر مخالفت کردند تا اینکه احمد حسن البکر ناگهانی و بدون هماهنگی قبلی به دیدار امام حکیم در شهر کوفه آمد و رژیم سعی کرد از این دیدار استفاده تبلیغاتی کند و اقدام به اعلام خبر این دیدار در رسانه‌های خود کرد ولی، بعد از تهدید مرجعیت وقت این دیدار را تکذیب کرد و گفت این دیدار ناگهانی و بدون برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفت. بعد از آن رژیم وقت تصمیم گرفت بسیاری از علما و استادان و طلبه‌های حوزه علمیه و ایرانیان مقیم عراق و عراقی‌های ایرانی تبار را از عراق اخراج کند و این امر با اعتراض شدید امام حکیم روبه‌رو شد که در حال انجام زیارت اربعین امام حسین در کربلا در بیستم ماه صفر ۱۳۸۹ ه.ق بود و بلافاصله به نجف بازگشت و این مسئله را به مردم اعلام کرد و برای پیگیری این مسئله گروهی از علما را مأمور کرد تا به تحقیق پیرامون آن بپردازند و این مسئله رژیم حاکم را واداشت که هیئت بزرگی را مأمور مذاکره پیرامون وقایع بکند و در این هنگام بود که آقای محمدباقر حکیم در مقابله با آن هیئت دلایل کافی مبنی بر تصمیم رژیم برای مبارزه با اسلام و دین ارائه کند ولی، هیئت مزبور این مسئله را رد کرد. این هیئت به ریاست خیرالله طلفاح استاندار بغداد و همراهی وزیر حامد علوان الجبوری و فرماندار وقت کربلا عبدالصاحب قره‌گولی و چند تن دیگر از مسئولان بود که در پی این دیدار اخراج ایرانیان هرچند به صورت موقت متوقف شد ولی، رژیم بار دیگر حمله جدیدی را آغاز و افراد زیادی را بازداشت کرد لذا امام حکیم در اعتراض به اقدام رژیم به بغداد سفر کرد و در ابتدا با علما و روحانیون جنبش اسلامی توافق شد که موضع واحدی اتخاذ شود و در ابتدای امر این کار صورت گرفت ولی، رژیم حاکم با وارد کردن تهمت به علامه سیدمهدی مبنی بر همکاری با جنبش کردها در شمال عراق دست به حمله جدیدی زد و یک نیروی نظامی اطلاعاتی رژیم در

عصر آن روز اقدام به ورود به خانه‌ای کردند که امام حکیم در بغداد در آن اقامت می‌کردند و سیدمهدی حکیم و هم‌زمان تعداد زیادی از روحانیون و شخصیت‌ها را بازداشت و تعداد دیگری را تهدید به بازداشت کردند.

بازداشت‌هایی که آقای حکیم در معرض آن قرار گرفت.

بازداشت اول

طی بازداشت گسترده تعدادی از علما و در راس آنها شهید صدر که در سال ۱۹۷۲ از سوی رژیم مغفور احمد حسن البکر، آقای حکیم نیز بازداشت و شکنجه‌های شدید را متحمل شدند، ایشان در میان روحانیون بازداشت شده تنها روحانی بود که به بغداد منتقل شد ولی، با دلاوری مقاومت کرد و شکست نخورد و زمانی که قرار شد از زندان آزاد شود با آزادی خود موافقت نکرد مگر اینکه شهید صدر با ایشان آزاد شود و اتفاقاً این کار صورت گرفت و آزادی ایشان به دنبال اعتراض و فشار مردم بر رژیم حاکم صورت گرفت.

بازداشت دوم

در سال ۱۹۷۴ رژیم حاکم به عملیات وسیعی در بازداشت اسلام‌گراها دست زد و طی آن شهید صدر و آقای حکیم و تعداد زیادی از علما به این امر تهدید و تعدادی نیز بازداشت شدند و با تهدید آنها اعترافات دروغین از آنها گرفته شد ولی، فشار مردم بر رژیم به‌ویژه از خارج عراق که به رهبری امام موسی صدر صورت گرفت، عملیات بازداشت متوقف شد. پس از آن رژیم جنایتکار اقدام به جنایت معروف خود در اعدام پنج شخصیت معروف (شیخ عارف البصری و سیدعمادالدین طباطبایی و سید عزالدین القبانچی) و سیدحسین جلولخان و سید نوری آل طعمه) کرد و این اقدام به منظور هشدار به همه نیروهای مؤمن برای دست کشیدن از فعالیت‌های اسلامی صورت گرفت ولی، با وجود این اقدام شعله جهاد در دل سیدحکیم خاموش نشد و به فعالیت‌های جهادی خود بر ضد رژیم علفی ادامه داد تا اینکه انتفاضه مبارک صفر در سال ۱۹۷۷ به خاطر دخالت رژیم در برگزاری شاعر حسین و ممانعت از برپایی مراسم عاشورایی و پیاده‌روی مردم برای زیارت مرقد مطهر امام حسین(ع) در کربلا، آغاز شد و این اولین انتفاضه مردمی بعد از وفات امام حکیم بود و طی آن

رژیم جنایتکار اقدام به جنایت معروف خود در اعدام پنج شخصیت معروف (شیخ عارف البصری و سیدعمادالدین طباطبایی و سید عزالدین القبانچی) و سیدحسین جلولخان و سید نوری آل طعمه) کرد و این اقدام به منظور هشدار به همه نیروهای مؤمن برای دست کشیدن از فعالیت‌های اسلامی صورت گرفت.

هزاران نفر از مردم عراق شرکت کردند و مرکز شروع آن شهر نجف اشرف بود و جاده مابین نجف و کربلا شاهد بزرگ‌ترین همایش اسلامی شد و این امر رژیم را واداشت تا نیروهای زرهی ارتش و هواپیماهای جنگنده را برای سرکوب و کنترل راهپیمایی اعزام کند و شهید صدر آقای حکیم را به نمایندگی از خود برای سخنرانی در آن انتفاضه اعزام کرد و ایشان سعی کرد با سخنرانی سیاسی خود هدف از تداوم شاعر حسین را گوشزد و از توطئه‌های رژیم برای سرکوب سیاسی انتفاضه پرده بردارد و به آنان بگوید که مرجعیت در حرکت شجاعانه مردم با آنان همراهی دارد. به این ترتیب آقای حکیم توانست

توطئه رژیم در سرکوب انتفاضه را برملا سازد و این امر منجر به بازداشت ایشان در ۲۲ صفر ۱۳۹۷ مطابق با فوریه ۱۹۷۷ شد و در معرض شکنجه‌های سختی قرار گرفت و بعد از آن محکوم به حبس ابد شد و بعد از تصمیم دولت مبنی بر عفو عمومی زندانیان سیاسی در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۸ از زندان آزاد شد ولی، از سفر منع و تحت مراقبت شدید و مداوم از سوی رژیم قرار گرفت و به‌رغم آن ایشان از فعالیت‌های جهادی و مسئولیت‌ها و ارتباط با شهید صدر دست نکشید حتی، بعد از اینکه رژیم علفی اقامت اجباری بر شهید صدر اعمال کرد و آقای حکیم با برقراری ارتباط سری با شهید صدر ایشان را در جریان وقایع و اوضاع جاری قرار می‌داد و به برنامه‌ریزی جهت فعالیت‌های سیاسی و جهادی با ایشان همکاری می‌کرد و دستورها و سفارش‌های لازم را خطاب به نیروهای اسلامی در داخل و خارج صادر می‌کرد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ و در زمانی که آقای حکیم تحت نظر بودند شهید صدر پیشنهاد خروج از عراق را به ایشان دادند ولی، ایشان نپذیرفتند زیرا، معتقد بود که خروج از عراق موجب خواهد شد رژیم بعثی به علت روابط صمیمانه‌ای که با شهید صدر دارد، آقای صدر را از بین خواهد برد و این مسئله‌ای نبود که برای آقای حکیم قابل تحمل باشد و در صورت وقوع چنین امری جهان اسلام شخصیت بزرگی همچون ایشان را از دست می‌داد و بعد از اینکه رژیم جنایتکار در اوایل آوریل ۱۹۸۰ جنایت بزرگ خود را در کشتن شهید صدر اجرا کرد، آقای حکیم تصمیم گرفت از عراق خارج شود و رهبری عملیات جهادی ضد رژیم علفی خون‌خوار را از خارجه به عهده بگیرد. به این ترتیب بقای ایشان در عراق امری غیرممکن و در اوایل ژوئیه ۱۹۸۰ به‌طور پنهانی از طریق یکی از کشورهای عربی مجاور از عراق خارج شد و به سوریه رفت. این مسئله در حدود دو ماه و نیم قبل از تجاوز رژیم صدام بر جمهوری اسلامی صورت گرفت.

تحرکات و فعالیت‌های جهادی ایشان در خارج از عراق

از لحظه‌های اولیه‌ای که آقای حکیم توانست از عراق خارج شود، اقدام به بررسی و ارزیابی اوضاع عراق و وضع خط‌مشی‌های استراتژیک و راهبردهای ثابت برای کار در آنجا و نیز نحوه سازماندهی عملیات بر ضد رژیم صدام و بسیج همه امکانات و نیروهای عراقی موجود در داخل عراق و خارج آن کرد تا به این وسیله عراقی‌ها بتوانند ضمن شناخت مسئولیت‌ها به مقابله با این رژیم بپردازند و طی مدت سه ماه اقامت در سوریه به صورت پنهانی فعالیت می‌کرد و به نوشتن دو پژوهش مهم دست زد و بعد از اینکه توانست به تصویر روشنی از مسائل مطرح روز دست یابد و با دیگر مسئولان و شخصیت‌های موجود در صحنه عراق به توافقی‌هایی برسد. در اوایل اکتبر سال ۱۹۸۰ به جمهوری اسلامی ایران آمد و ورود ایشان به ایران چند روز بعد از عملیات تجاوزکارانه عراق علیه ایران صورت گرفت و با رسیدن‌شان به ایران به‌عنوان میهمان به نزد امام خمینی رفت. برای ایشان منزلی در مجاورت محل زندگی امام اختصاص یافت. امام ایشان را مورد عنایت و توجهی ویژه و چشمگیر قرار داد.

آقای حکیم در تهران اقدام به تأسیس مجمع علمای مجاهد عراق کرد و به دنبال بروز برخی مسائل فعالیت این مجمع متوقف شد و به دنبال آن دفتر انقلاب اسلامی در عراق تأسیس شد و بعد از جریانات و تحولاتی چند و فعالیت‌های پیگیر و زیاد، مجلس اعلائی انقلاب اسلامی در عراق در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد و آقای حکیم به عنوان سخنگوی رسمی این مجلس انتخاب شد و مسئولیت اداره فعالیت‌های سیاسی مجلس اعلا در عرصه‌های میدانی و تبلیغی به ایشان واگذار شد و از سال ۱۹۸۹ به‌عنوان رئیس این مجلس انتخاب شد

■ آیت الله حکیم در کنار بارگاه ملکوتی مولای متقیان نماز بر پا می دارد.



جا که می رفت درباره مسئله اصلی ملت عراق و رنج ها و ستم های آنان صحبت و مذاکره می کرد.

توطئه های ترور

آقای حکیم بارها در معرض عملیات ترور نافرجام قرار گرفت که برخی از آنها در داخل عراق و برخی دیگر در خارج عراق رخ داد.

در سال ۱۹۷۲ که برای اولین بار به همراه آقای سید محمد تقی طباطبایی و شیخ عزالدین الجزائری و سید محمد علی شیرازی و چند تن دیگر بازداشت و به بغداد منتقل شد، تصمیم رژیم بر این بود که در بازداشتگاه ترور شود لذا، بلافاصله به اداره کل امنیت بغداد منتقل و با مدیر کل آن مواجه شد و او نیز دستور داد به مدیریت شعبه پنجم منتقل شود که تا صبح مورد شکنجه قرار گرفت و بعد از ظهر آن روز به طور غیرمنتظره به همراه شهید صدر آزاد شد و از ایشان عذرخواهی شد و مدیر شعبه آن وقت شخصی به نام العزازی بود که بعد از اخراج او از کارش در اداره امنیت عمومی به اداره پلیس، تصمیم قتل او را به واسطه یکی از دوستان فاش کرد و گفت ما از تصمیم غیرمنتظره آزادی او که از کاخ ریاست جمهوری صادر شده بود غافلگیر شدیم و شاید دلیل آن توسل آقای حکیم به امام کاظم علیه السلام بود.

بعد از وفات امام حکیم در سال ۱۹۷۰ و آشکار شدن نقش مؤثر ایشان در مرجعیت پدر بزرگوارشان و نیز نقش بزرگ ایشان در جنبش فرهنگی و سیاسی و اجتماعی شهید صدر، رژیم توطئه قتل شهید صدر و آقای محمد باقر حکیم را به وسیله یکی از بعضی ها کشید و نحوه اجرا و ساعت آن را نیز مشخص کرد ولی، آن شخص در ساعت های آخر قبل از اجرای نقشه، از این کار خودداری کرد. این مسئله مابین سال های ۷۴-۷۵ میلادی واقع شد و طی آن تعدادی از علما و شخصیت های مؤمن و متدین اعدام شدند.

برنامه ریزی و کار روزانه شهید حکیم

شهید حکیم برنامه ریزی جدی برای اوقات مختلف روز و شب داشت و زمان را به نحو دقیقی تقسیم بندی و مدیریت می کرد و ضمن پرداختن به امور بسیار مهم در عین حال کارهای جانبی بسیاری را نیز در برنامه های روزانه خود منظور کرده و تمام توان خود را برای خدمت به اسلام و مردم خود به کار می گرفت. توجه ایشان به حضور در جلسات و اجتماعات مختلف تبادل نظر با افراد مسئول و دست اندرکار و گوش کردن به نظرات آنها و اظهار نظر و هدایت کارها و توجیه افراد با توجه به تخصص ها و مسئولیت های مختلف هر یک از آنان نکته ای مثال زدنی است اما، در عین حال هفته ای نبود که با گروهی از سیاستمداران عراقی یا سفیر یک کشور یا خبرنگاری که برای مصاحبه پیرامون عراق و آینده آن می آمد یا با شخصیتی فرهنگی یا روحانی که برای گفت و گو با ایشان پیرامون مسائل و مشکلات اسلام و مسلمانان از مناطق مختلف جهان می آمدند، دیدار و گفت و گو نداشته باشد.

اینها فعالیت های محل کارشان بود اما، در منزل، شبها به کارهایی که در ابتدای روز آغاز کرده بود، رسیدگی می کرد و در بسیاری از اوقات خانه ایشان به محل کارش تبدیل می شد و همه وقت ایشان صرف عبادت و مراجعه مجدد پرونده ها یا نوشتن نامه، تألیف یا نوشتن مباحث و موضوعات مختلف می گذشت و مسملا انجام همه این کارها با گستردگی که داشت نیازمند برنامه ای دقیق و استفاده بهینه از زمان بود و این چیزی بود که ایشان به آن مقید بودند و اجازه نمی دادند که

در عرصه سیاسی، مجلس اعلای انقلاب اسلامی در عراق با تلاش ها و اقدامات پیگیر خود و نیز حمایت نیروهای مومن و معتقد به این طرح سیاسی و جهادی توانست به یک سازمان سیاسی مهم و شناخته شده در عرصه بین المللی تبدیل شود و موقعیتی بزرگ در عرصه جهانی پیدا کند.

زمینه حقوق بشر، در مفتضح کردن اقدامات رژیم عراق بر ضد مردم آن تأثیری به سزا داشت. به این ترتیب این تحرک ها و این فشارها سازمان ملل را مجبور کرد تا به درخواست عراقی ها در متوقف کردن سرکوب مردم عراق توجه کند و این مسئله در اعلامیه ها و قطعنامه های صادره از سازمان ملل کاملاً آشکار بود و حتی به محکوم کردن تجاوزات رژیم بعثی به حقوق مردم نیز انجامید.

شهید حکیم به این فعالیت ها اکتفا نکرده و بر تلاش های مجدانه خود برای سقوط رژیم صدام و نجات مردم عراق از رنج ها و مصائبی که طی سالیان دراز گرفتار آن بودند، افزود. لذا با دبیرکل سابق سازمان ملل آقای خاویر دگوئیار دیدار کرد و به کشورهای مجاور همچون عربستان سعودی و سوریه و کویت رفت و با پادشاه و رؤسای جمهور این کشورها و همچنین با نخست وزیر ترکیه و نخست وزیر سودان و شاه حسین و ولیعهد او امیرحسین دیدار و گفت و گو کرد. ایشان همچنین با دعوت از عراقی های مقیم خارج از کشور (انگلیس و سوئیس) دیدار کرد و به لبنان رفت و چندین مرتبه با سفرای گروه کشورهای اروپایی نیز ملاقات داشت و به هر

و قبل از آن از سوی اعضای شورای مرکزی بارها به ریاست این مجلس انتخاب شده بود و قبل از اینکه مجلس اعلا تشکیل شود آقای حکیم سعی کرد تا یک نیروی نظامی و آموزش دیده تشکیل شود که قادر به حمل اسلحه برای مقاومت بر ضد رژیم صدام باشد. در همین رابطه پیام هایی برای جوانان عراقی داشت و آنان را برای پیوستن به بسیج فراخواند و این تشکل به بسیج اسلامی معروف شد و توانست نقشی مهم در جلوگیری از تجاوزات رژیم بعثی بر ضد جمهوری اسلامی و بالا بردن روحیه جهادی در داخل عراق شروع به شکل گیری کرده و عملیات استشهادی بزرگی انجام دهد و ضربه بزرگی به استقرار رژیم عراق وارد کند همچون انفجار وزارت برنامه ریزی و خبرگزاری عراق و مقر نیروهای هوایی که همگی در بغداد صورت گرفتند به اضافه عملیات مهمی که نقش سیاسی و تبلیغی بزرگی بر ضد رژیم داشت به طوری که موجب شد مبارزات مردمی بر ضد رژیم بعثی از حالت پنهان و سری بودن خارج شود و شکل علنی و آشکار به خود بگیرد.

بعد از شکل گیری مجلس اعلا انقلاب اسلامی در عراق، حرکت جهادی بر ضد رژیم صدام در دو زمینه نظامی و سیاسی شکل آشکارتری به خود گرفت. برای مثال در زمینه نظامی در ابتدا گردان های جهاد تشکیل شد و این گردان ها در مراحل بعدی سپاهی به نام سپاه بدر را تشکیل داد و در داخل عراق نیروهای مقاومت اسلامی و جهاد تشکیل شد و این نیروها توانستند عملیات بزرگی در داخل عراق به انجام برسانند و بیشتر این عملیات طی جنگ عراق

علیه ایران در مناطق مردابی (اهواز) صورت گرفت ولی، بعد از انتفاضه شعبان در سال ۱۹۹۱، این عملیات گسترش یافته و به داخل شهرهای عراق کشیده شد که در آغاز عملیات بزرگی را صورت داد از جمله حمله به کاخ ریاست جمهوری به وسیله موشک های کاتیوشا طی سه نوبت در سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی و در عرصه سیاسی، مجلس اعلا انقلاب اسلامی در عراق با تلاش ها و اقدامات پیگیر خود و نیز حمایت نیروهای مومن و معتقد به این طرح سیاسی و جهادی توانست به یک سازمان سیاسی مهم و شناخته شده در عرصه بین المللی تبدیل شود و موقعیتی بزرگ در عرصه جهانی پیدا کند و مجلس اعلا انقلاب اسلامی در عراق تا به امروز توانسته به اهداف خود در تحقق آرمان های مردم عراق ادامه دهد.

بزرگ ترین دغدغه شهید حکیم عملی ساختن راهکارهایی برای نجات ملت عراق از ظلم رژیم صدام بود و این امر در کلیه سخنان و تحرکات ایشان آشکار بود و ایشان حتی، یک لحظه از بیان مشکلات مردم عراق در سایه ظلم این رژیم غافل نمی شد و پیوسته با نامه ها و یادداشت های خود با سازمان ملل و دبیرکل آن و نیز پادشاهان و روسای کشورهای عربی و اسلامی در مناسبت های مختلف تماس می گرفت و از آنان درخواست می کرد، اقدامات لازم را برای رفع ظلم از ملت عراق انجام دهند و در همین رابطه بیشترین تلاش ها و حمایت ها را برای تأسیس مرکز اسناد حقوق بشر در عراق به کار برد و این مرکز توانست بیشترین نقش را در مفتضح ساختن رژیم بعثی در محافل بین المللی داشته باشد. همچنین ایشان امکان تحرک در سازمان ملل را ایجاد کرد و در سال ۱۹۹۲ شخصاً با دبیرکل وقت این سازمان (خاویر پرز دگوئیار) ملاقات کرد. این مرکز امکان ارسال مدارک و اسناد مربوط به زندانیان به مؤسسات سازمان ملل و نیز تحرک در سطح سازمان های حقوق بشر در کشورهای اروپایی و برخی کشورهای آسیایی را ایجاد کرد و این تحرکات در

بین این فعالیت‌ها یا برنامه‌های سیاسی و فعالیت‌های فکری و علمی ایشان هیچ تداخلی پیدا شود و بالعکس، ایشان موفق شدند تعادل دقیقی میان تمامی فعالیت‌های خود ایجاد کنند.

مصلحت اسلام در درجه اول

در هر برنامه یا در هر زمینه‌ای که شهید حکیم حضور پیدا می‌کرد مصلحت اسلام عنوان اصلی و نخست برای تحرک ایشان بود و این مسئله نه فقط به گذشتن از منافع شخصی او می‌انجامید بلکه ممکن بود به ایشان ضررهایی نیز برساند. خواه ضرر مادی یا معنوی اما، توجه و تأکید ایشان بر مصلحت اسلام و اهمیتی که به ضرورت هدایت تمام تلاش‌ها به منظور تحکیم این مسئله در زندگی اجتماعی مردم می‌داد موجب شد تا در اواخر دهه پنجاه (میلادی) از پیشتازان تأسیس جنبش اسلامی در عراق باشد و بعد از آن از این تشکیلات اسلامی خارج شود. گرچه ورود و خروج او از این تشکیلات از خودگذشتگی‌هایی برایش داشت و در مدت اقامتش در خارج عراق آماج حملات مختلف تبلیغی قرار گرفت و شرایطی را برایش ایجاد کرد که برای شخصی همچون او دستاویز کافی برای عقب‌نشینی از همه مسئولیت‌ها و فعالیت‌ها و مبارزات ضد رژیم صدام به او می‌داد ولی، همیشه می‌گفت دشمن اول ما صدام است و هیچ‌گاه از رویارویی و مبارزه با او عقب نخواهیم کشید هر چند که عرصه بر ما تنگ شود. و اولین ضربه شدیدی که با آن رویه‌ور شد بازداشت برادران و نزدیکانش از سوی رژیم بعثی و اعدام شانزده نفر از آنان طی دو نوبت بود و بعد از آن نیز محنت‌هایی برایش پیش آمد ولی، پابرجا ماند و پیوسته بر اهمیت مقابله با صدام تأکید می‌کرد و به این ترتیب مکتب جدیدی برای عراقی‌ها ایجاد کرد که از سیره ائمه اطهار و صالحان پیروی می‌کرد و شعارش توکل بر خدا بود و هدف آن شناخت اولویت‌ها و اهداف دشمن و برخورد با آن بود.

دفاع از حق

یکی از نشانه‌های بارزی که آقای حکیم به آن شناخته شد دفاع شدید او از حق و تحمل هرگونه فشار در راه مصلحت اسلام و مردم مسلمان بود، بدون اینکه سرزنش دیگران در او تأثیری بگذارد و این ذوب شدن او در حق موجب شد که از او به عنوان پرچمدار جنبش (اسلامی ضد صدامی) و محور دائم آن شناخته شود. وی اطرافیان و کسانی را که با او کار می‌کردند آنچنان تربیت کرد که منطق و حق را مدنظرشان قرار دهند و توانست برای آنان اسوه حسنه و تذکردهنده و نصیحت‌کننده و راهبری باشد که با منطق و به دور از هرگونه مصلحت و با صبر و تحمل در برابر مشکلات عمل کند. این موضع طرفداری ایشان از حق و دفاع شدید از حق در برابر غافلان و جاهلان یا افراد معاند یا مغرض، انواع توطئه‌ها و انبوه مشکلات را بر ایشان پیش آورد همچون برکنار شدن از موقعیت و به خطر افتادن آبرو و وارد ساختن تهمت‌ها و دروغ‌بازی‌ها ولی، در مقابل همه این چالش‌ها از مسیر خود منحرف نشد و جز به پیمودن راه حق نمی‌اندیشید.

تحولات سیاسی، کاسه صبر بسیاری از افراد را لبریز می‌کرد و بسیاری را متزلزل می‌ساخت و برخی را وادار به عقب‌نشینی از صحنه مبارزه می‌کرد ولی، در آن شرایط بسیار سخت ایشان نه فقط اسوه صبر و استقامت بود بلکه پناه دیگر دست‌اندرکاران امور می‌شد. ایشان با تجربه و روح بلند خود با آنان رویه‌رو می‌شد و این مسئله به آنان توان کافی برای ادامه کار و مسئولیت سنگین مبارزه با رژیم غفلتی صدام در بغداد را می‌داد.

موضع شهید حکیم در قبال جمهوری اسلامی

از همان ابتدا که پا در عرصه فعالیت سیاسی می‌گذاشت معتقد

بود که مرجعیت دینی اساس و زمینه هر کار سیاسی و هرگونه فعالیت اجتماعی باشد و در عمل به این تفکر، به همراه استاد و راهبر فکری خود شهید صدر در همین چارچوب عمل کرد خواه در سایه مرجعیت دینی امام حکیم یا در سایه دیگر مراجع دینی بعد از وفات پدرش سیدمحسن حکیم.

این تحرک سیاسی و با این چارچوب فکری بعد از اعلام موضع شهید صدر درباره پذیرش ولایت فقیه به عنوان مبدأ و اصل، نماد روشن‌تری پیدا کرد. اصلی که انقلاب اسلامی ایران به دست توانمند ولی فقیه و با استقرار نظام جمهوری اسلامی آن را مجسم کرد. و بر همین اساس شهید حکیم بعد از شهادت سیدمحمدباقر صدر کوشید یک جریان سیاسی را پایه‌گذاری کند که دارای چارچوبی واضح و زیربنایی قوی به لحاظ عملی و اسلامی باشد و در خط اهل بیت علیهم‌السلام سیر کند و بر منابع غنی انسانی و فرهنگی و نیز نیروی مردمی متکی باشد. لذا برای این کار لازم شد به یک کار فرهنگی گسترده دست بزنند و کلیه نیروهای سیاسی و جهادی و انسانی را به کار گیرند و به ایجاد تشکیلات سیاسی و جهادی و اسلامی و تبلیغی و خدماتی اقدام کند و خط ولایت فقیه و رهبری علما و مراجع را سرلوحه همه کارها قرار دهد. و توانست دستاوردها و موفقیت‌های بزرگی را در این زمینه محقق سازد، به نحوی که این جریان اسلامی یکی از قوی‌ترین جریانات سیاسی-اسلامی در صحنه عراق و حتی، قوی‌ترین آنها شناخته شد.

شهید حکیم برای این منظور سختی‌ها و رنج‌های زیادی را متحمل شد و در تعیین خط مشی این جریان سیاسی برای اولین بار از دیدگاه کلی اسلام نسبت به هرگونه حرکت سیاسی اسلامی که مبتنی بر دستورات قرآن کریم و سیره اهل بیت (ع) علیهم‌السلام و سنت شریف و نیز برگرفته از اندیشه‌ها و نظرات مراجع بزرگ تقلید همچون امام حکیم و شهید صدر و امام خمینی (ره) بود، استفاده کرد و این دیدگاه را در نوشته‌ها و تألیفات خود نیز منعکس ساخت. ازجمله نقش اهل بیت در ایجاد جماعت صالح و دیدگاه شهید صدر در تحرک سیاسی و نظر اسلام در تحرک سیاسی و مرجعیت صالح دینی و مرجعیت دینی سیاسی و غیره. به این ترتیب

بعد از وفات امام حکیم در سال ۱۹۷۰ و آشکار شدن نقش مؤثر ایشان در مرجعیت پدر بزرگوارشان و نیز نقش بزرگ ایشان در جنبش فرهنگی و سیاسی و اجتماعی شهید صدر، رژیم توطئه قتل شهید صدر و آقای محمدباقر حکیم را به وسیله یکی از بعثی‌ها کشید.

آقای صدر توانست با پایداری در تداوم پیمودن این راه و صبر در برابر سختی‌ها و فداکاری‌های زیاد و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و روشنگری در طرح و دقت و وسعت نگاه در بررسی امور، خط مرجعیت دینی را بنا کند و این خط نقش بزرگی در فعال ساختن حرکت در صحنه سیاسی عراق اسلامی برای مقابله با نظام سرکش و مستبد طاغوتی در بغداد داشت.

همچنین حرکت و اندیشه‌های شهید حکیم در دیگر کشورهای اسلامی نیز تأثیر داشت و شخصیت امام خمینی توانست نمونه صالحی از ولی فقیه جامع‌الشرایط را ارائه دهد که جمع میان مرجعیت دینی فتوادهنده و مرجعیت دینی سیاسی-اجتماعی باشد به‌گونه‌ای که نشان دهد دستاوردهای

ناشی از اقامه حکومت اسلامی و شکل‌گیری نهضت اسلامی یکپارچه به پیروزی تفکر خط مرجعیت و رهبری علما کمک کرد و این همان چیزی است که به آن ولایت فقیه می‌گویند. شهید حکیم بعد از رحلت امام خمینی، نیز همان شیوه نظری و عملی در ایمان به خط ولایت و آثار عملی ناشی از آن را در صحنه فعالیت سیاسی ادامه داد. البته با رعایت ویژگی‌های خاص عراق و شرایط حاکم بر صحنه درگیری‌های سیاسی. لذا به‌لحاظ عملی و سیاسی راهکارهای واقعی و اصولی تحرک سیاسی منطقه‌ای را ارائه داد، به نحوی که با اصل ولایت عامه و پذیرش آن در سطح داخل و منطقه و دنیا منسجم باشد.

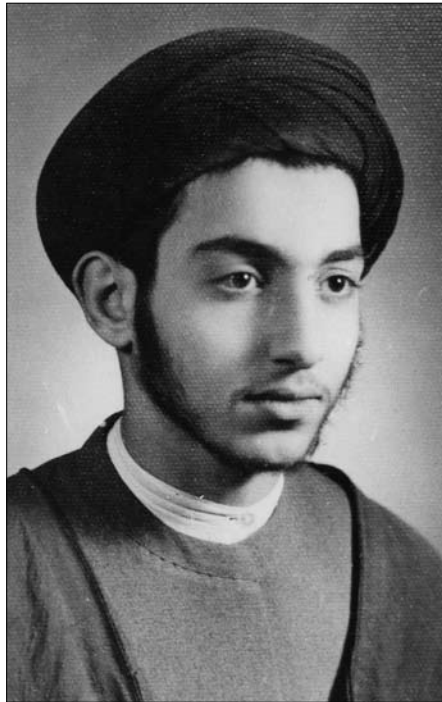
شهید حکیم موضع خاصی در قبال جمهوری اسلامی داشتند و موضع ایشان برخاسته از این اندیشه بود که جمهوری اسلامی نماینده کیان اسلامی صالح است که باید از آن دفاع شود و پشتیبان قوی برای ملت مظلوم عراق و دیگر ملل اسلامی است و تنها کیان اسلامی است که درهای خود را به صورت کامل در برابر حرکت ملت عراق برای رهایی از طغیان رژیم باز گذاشت و با رنج‌ها و مشکلات سیاسی و انسانی آن کنار آمد و به آنها کمک کرد و به خاطر ملت عراق فداکاری کرد و از همین‌رو ایشان به‌طور اخص به هماهنگی کامل مابین سیاست‌های جمهوری اسلامی در امور عامه و خاصه اسلامی عراق و به‌ویژه منافع ملت عراق توجه نشان داد و توانست از این طریق سطح خوبی از روابط ثابت با جمهوری اسلامی به‌لحاظ استقلال در تصمیم‌گیری برسد.

در دوران جنگ ظالمانه صدام علیه ایران، ایشان هر از چندی به جبهه‌های جنگ می‌رفت و در خطوط مقدم جبهه‌ها حضور می‌یافت تا به این وسیله مخالفت و اعتراض خود را به اقدام تجاوزکارانه رژیم صدام بر ضد اسلام و ملت ایران برساند و آمادگی خود را برای هرگونه جانفشانی در راه حفظ حکومت اسلامی و بازداشتن تجاوز نشان دهد که این اقدام ایشان در بالا بردن روحیه رزمندگان ایرانی و عراقی حاضر در جبهه‌ها نیز بسیار مؤثر بود. البته در این نوشته مختصر نمی‌توان همه اقدامات و فعالیت‌های این شهید بزرگوار در دفاع از اسلام و حکومت اصیل اسلامی و حفظ روابط مستحکم میان دو ملت مسلمان عراق و ایران و تضمین حمایت و پشتیبانی از قضیه عراق و تشکلات آن را شرح داد.

نقش حکیم در تأسیس سپاه بدر

آقای حکیم به مبارزه مسلحانه ایمان داشت و آن را تنها مقابله با حکومت عفاقله در بغداد می‌دانست. رژیمی که مرتکب هر گونه امر غیرممکن شد و حملات وحشیانه خود را بر ضد حرکت اسلامی عراق گسترش داد و کمر به تصفیه کامل آن بست و دستور اعدام شهید سید محمدباقر صدر و یاران او صادر کرد و دیگر شخصیت‌ها و نیروهای مؤمن و مخلص عراقی را تحت تعقیب و بازداشت و زندان و شکنجه قرار داد. لذا ایشان از همان ابتدا طرح سازمان‌دهی مقاومت مسلحانه بر ضد رژیم بعثی و آموزش نظامی جوانان عراقی در داخل عراق و ایجاد یک سازمان نظامی آموزش‌دیده و مسلح را مطرح و از فرصت جنگ برای این مسئله استفاده کرد. و بسا توجه به این اعتقاد که هیچ ملت ظلم‌دیده‌ای نمی‌تواند به حقوق حقه خود برسد مگر از طریق داشتن یک تشکیلات نظامی منظم که آن را از امکان دفاع از وجود خود برخوردار سازد، به‌ویژه در زمانی که قدرت و فداکاری، شرایط مناسب رسیدن به اهداف را امکان‌پذیر می‌سازد و تشکیل چنین نیرویی تجربه‌ای بی‌مانند و موفق بود که تاریخ نمونه مشابهی برای آن نمی‌شناسد و بعد از آن این نیرو آن‌قدر توسعه یافت که توانست با فداکاری‌ها و شجاعت رزمندگان عراقی برخی خطوط مقدم جبهه‌های جنگ را به عهده بگیرد و پس از آن در سال ۱۹۸۲ مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق تشکیل

■ شهید محراب در دوران طلبگی.



پادگان‌های اسرا دیدن کرد و به میان آنان می‌رفت و با وجود خطرهایی که ممکن بود برایش پیش بیاید با آنان نشست و برخاست می‌کرد و در یکی از این دیدارها گروهی از افراد امنیتی مزدور اقدام به حمله و ترور ایشان کردند و این اقدام، موجب شد یک خیزش ایمانی گسترده و ریشه‌ای در میان اسرا ایجاد شود که به تدریج به اعلام برائت و بیزاری از رژیم طاغوتی صدام منجر شد و بعد از آن اسرا خواستار شرکت در جبهه‌ها شدند که در تاریخ جنگ‌های گذشته سابقه نداشته است.

تجربه اسرای تواب یکی از تجارب بی‌نظیر تاریخ معاصر ماست و به‌لحاظ تحول روحی و بازگشت سریع به ذات خود و پافشاری بر آن و نیز بازگشت به اصالت اخلاقی که عراقی‌ها از آن برخوردارند و نیز جلب اعتماد و اطمینان ایرانی‌ها نسبت به حقیقت این تحول، نظری نمی‌توان برای آن یافت و در عین حال این تحول در نتیجه تلاش‌های بسیار زیادی بود که آقای حکیم در راه آسایش روحی اسرا و از بین بردن حس غربت در آنان به کار برد. ویژگی این کار در این بود که افرادی از میان خودشان به آنان رسیدگی می‌کردند و با آنان رفتاری پسندیده داشتند.

— اسلام چارچوب وحدت ملت عراق

وی معتقد بود که اسلام بهترین چارچوبی است که می‌تواند حرکت مردم عراق را وحدت بخشد و حقوق کامل را برای همه قومیت‌ها و ادیان و اقلیت‌ها تضمین کند و این دین اسلام است که هویت ملت مسلمان عراق را تشکیل می‌دهد و به اقلیت‌ها احترام می‌گذارد و توانست از صدر اسلام تاکنون خود را حفاظت کند و معتقد بود که رهبری مختص انسان صالحی است که با دستورات اسلامی در سطح اجتهاد آگاهی داشته باشد و از صبر و شجاعت و درایت سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد و در مقابل حکومت‌های جائر ایستادگی کند و قبل از حکومت انتخاب او به صورت طبیعی از سوی مردم صورت بگیرد و در مرحله بعد (پس از استقرار نظام) با انتخابات و رأی مردم انتخاب شود.

— حکومت و رأی مردم

ایشان معتقد بودند که روش انتخاب حکومت و نوع آن و حاکم و رئیس آن بایستی دارای ویژگی‌های به‌خصوصی مانند علم و تقوی درایت، تدبیر در امور سیاسی و ویژگی اخلاقی پسندیده باشد تا از طریق انتخاب مستقیم از سوی ملت مسلمان عراق برگزیده شود.

مبارزه مسلحانه

آیت‌الله حکیم اصل تغییر و تحول را از طریق گفت‌وگو و مبتنی بر کار فرهنگی و سیاسی و همچنین رساندن پیام با حکمت و موعظه حسنه و آزادی رأی و اندیشه میسر و مبارزه مسلحانه را مگر در هنگام دفاع از نفوس در برابر ظلم و ستم رژیم‌های دیکتاتوری که وجود خویش را با زور سرنیزه و تجاوز به حقوق اساسی انسان و مصادره آرای ملت اثبات می‌کنند، صحیح نمی‌دانست. و استفاده از سلاح را در برابر رژیم‌های متجاوز که از طریق کشتار مخالفان به حیات خویش ادامه می‌دهند جایز می‌دانست. که البته معتقد بود این سلاح طوری باید استفاده شود که به مردم بی‌گناه آسیبی وارد نسازد و دوران حکومت صدام که ملت عراق با آن دست به گریبان است را دوران مبارزه مسلحانه می‌دانست زیرا، این رژیم با اسلام به جنگ و مبارزه برخاسته و به کشتار بی‌گناهان دست یازیده و دعوت‌کنندگان به سوی خدا را مورد هدف قرار داده و هزاران هزار از مردم را آواره ساخته و به جرم گفتن کلمه حق از افراد، به کشتن آنان می‌پردازد و هرگز اجازه فعالیت سیاسی و فرهنگی و رسانه‌ای آزاد را به کسی نمی‌دهد. ■

به خیزش منظم رزمی تبدیل شود و تنها با روش‌های نظامی منظم می‌توان با رژیم جنایتکار عراق مقابله کرد. توجه ایشان به مقاومت اسلامی و گسترش دایره عمل آن حکایت از ایمان ایشان به نقش تعیین‌کننده مردم عراق دارد که می‌تواند در ایجاد تحول در عراق تعیین‌کننده باشد و معتقد است که چیزی که می‌تواند در عراق تغییر واقعی ایجاد کند، خود ملت عراق با اعتماد به خداوند سبحان و با تکیه بر توان و قدرت و شجاعت فرزندان عراق است.

تأثیر شهید حکیم در حرکت توابین

از زمانی که رژیم صدام جنگ علیه جمهوری اسلامی را آغاز کرد، اسرای زیادی از عراقی‌ها به ایران آمدند و شهید

**برخلاف سخنان دشمنان مردم عراق
مبنی بر شکست انتفاضه ایشان تأکید
داشتند که انتفاضه در حقیقت آغاز
شده است و بایستی با تحرک وسیع
مردمی ادامه یابد و به خیزش منظم
رزمی تبدیل شود و تنها با روش‌های
نظامی منظم می‌توان با رژیم جنایتکار
عراق مقابله کرد.**

حکیم توجه زیادی به این گروه از عراقی‌های سرکوب‌شده روحی می‌کرد زیرا، آنان را بخشی از ملت سرکوب‌شده عراق می‌دانست که به علت تبلیغات گمراه‌کننده رژیم بعثی یا با زور و اجبار آن به جنگ بر ضد جمهوری اسلامی آمدند و به همین خاطر معتقد بود که زمینه برای تربیت و آماده‌سازی آنان فراهم است تا بتوان از آنان سربازانی برای اسلام ساخت و تلاش زیادی در تأسیس کمیته رسیدگی به اسرا به منظور کاهش درد و رنج آنان و نیز بهبود وضعیت زندگی و اداره امورشان و نیز تأسیس کمیته فرهنگی تابع آن کرد.

و از زمان ورود اسرای عراقی به ایران شهید حکیم اقدام به اعزام روحانیون و افراد آگاه و فرهنگی برای راهنمایی و هدایت و توضیح واقعیت‌ها برای آنان کرد و بارها و بارها از

شد تا چتر سیاسی برای چنین تجربه نظامی بشود و درب مشارکت را در برابر مردم عراق و نیروهای مجاهد آن باز کند و عملاً تعداد زیادی از آنان در جبهه‌های جنگ شرکت کردند و جهاد و شرکت در جبهه معیار مهم و اساسی در ارزیابی افراد شد. به این ترتیب شهید حکیم توانست حضور عراقی‌ها در جبهه‌های ضد رژیم بعثی را از حالت نظری به واقعیتی عملی تبدیل کند و اصل شهادت و عشق به آن و سبقت گرفتن در جنگ به خاطر حق و به خاطر دین را در دل‌ها فراگیر کند و لذا شعار مؤمنان، دفاع از اسلام و یاری مظلومان و گرفتن انتقام شهید صدر و آزادی عراق از رژیم طاغوتی بعث شد.

نیروهای رزم‌نده عراقی در ابتدا به صورت گروهان‌های محدود، سپس به گردان و بعد از آن به تیپ و بعد به لشکر توسعه یافتند. بعد از آن سپاه مبارکی شد که همگان از آن اطلاع یافتند و آقای حکیم خود را سرباز جانبازی به شمار می‌آورد که مراحل مختلف این پیشرفت را همراهی کرد و رنج‌ها و سختی‌های آن را به دوش کشید و در جبهه‌های جنگ با آنها همراه و شریک پیروزی‌هایشان شد. و در همه مواقع رزمی همچون پادگان‌ها و اردوگاه‌ها و نیز در میان مردم و مراسم شهدا و مراکز آماده‌سازی حضور یافت و همه چیز خود، اعم از وقت و مال و توان و امکانات را نثار این راه و ایجاد پوشش سیاسی و معنوی و فرهنگی برای آنها کرد.

— موضع شهید حکیم در قبال انتفاضه ۱۵ شعبان

از ابتدای شکل‌گیری انتفاضه پانزده شعبان و در ساعت اول تشکیل آن، آقای حکیم در همه تشکیلات رزمی و سیاسی آماده‌باش اعلام کرد و خواستار ایستادگی در کنار مردم عراق و حمایت از انتفاضه آن و حضور در مناطق جنگی شد. به این ترتیب همه نیروها شبانه‌روز به پیگیری اخبار انتفاضه و پیگیری تحولات مربوط به آن شدند و به‌لحاظ نظامی نیز لشکر بدر نقش مهم و فعالی در پشتیبانی و حمایت انتفاضه ایفا کرد و می‌توان گفت که از همه امکانات در اختیار خود در دفاع از ملت عراق و جنبش او استفاده کرد و به‌لحاظ سیاسی آقای حکیم از طریق دیدار با سفرای کشورهای مختلف که به دفترشان آمدند و نیز مصاحبه با خبرنگاران و رسانه‌های مختلف به توضیح وقایع جاری در داخل عراق پرداخت و کنفرانسی بزرگ با حضور معارضین عراقی در بیروت برگزار کرد و به همراه دیگر نیروهای شرکت‌کننده در مجلس اعلا به ایراد سخنرانی پرداخت و در سطح بین‌الملل از جامعه بین‌المللی خواست تا تمام تلاش خود را به کار ببرد تا رژیم صدام را از ارتکاب جنایت‌های بیشتر در حق مردم عراق بازدارد و برای این منظور نامه‌ها و تلگرام‌هایی به رؤسای کشورها و سازمان ملل ارسال کرد.

شهید حکیم به پیگیری حوادث و اوضاع می‌پرداخت و دستورات لازمه را به تشکیلات نظامی و سیاسی و تبلیغی تحت نظارت خود صادر می‌کرد تا به‌گونه مناسب با واقعیت حوادث حرکت کنند و طی حوادث ۱۵ شعبان نیروهای امریکایی به رژیم عراق کمک کردند و با لغو ممنوعیت پرواز به هواپیماهای آن اجازه دادند تظاهرکنندگان را در شهرهای مختلف عراق بمباران کنند و حتی، به هواپیماهای آن نیز سوخت دادند.

نقش شهید حکیم در تشکیل و گسترش مقاومت اسلامی

با سرکوب انتفاضه مردم عراق در اغلب شهرها از سوی رژیم بعثی، ناامیدی بر محافل سیاسی و مردم سایه انداخت ولی، آقای حکیم ضمن پایداری بر ضرورت ادامه مقاومت بر ضد رژیم تأکید کرد و برخلاف سخنان دشمنان مردم عراق مبنی بر شکست انتفاضه ایشان تأکید داشتند که انتفاضه در حقیقت آغاز شده است و بایستی با تحرک وسیع مردمی ادامه یابد و

جهاد و شهادت شیوه اولیای خدا است...

پیام های تسلیت آیات عظام و شخصیت های کشورهای اسلامی

به مناسبت شهادت سید محمد باقر حکیم

مراسم تسلیت آیت الله العظمی



در پی شهادت آیت الله سید محمد باقر حکیم به دست تروریست های جنایت پیشه و باقی مانده باندهای حزب بعث، سیل پیام ها و تلگراف های تسلیت این ضایعه اسفناک برای بازماندگان این شهید ارسال شد، انبوه این تلگراف ها جایگاه شخصیت علمی و جهادی شهید محراب را بازگو می کند، نظر به گستردگی این پیام ها، مجله شاهد یاران تنها به برخی از آنها اشاره می کند.

آیت الله سید علی خامنه ای - رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران

- آیت الله نوری همدانی
- آیت الله محمد فاضل لنکرانی
- آیت الله ناصر مکارم شیرازی
- آیت الله سید علی سیستانی
- آیت الله فیاض
- آیت الله بشیر نجفی
- آیت الله سید محمد سعید حکیم
- آیت الله سید محمد تقی مدرسی
- آیت الله میرزا جواد تبریزی
- آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی
- آیت الله سید صادق حسینی شیرازی
- آیت الله سید کاظم حائری
- آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی
- جامعه مدرسین و شورایی مدیریت حوزه علمیه قم
- آیت الله سید محمد حسین فضل الله
- علامه سید محمد جواد ملا محمود برزنجی
- هیئت علمای مسلمین عراق
- هیئت علمای جبل عامل لبنان
- جامعه علمای مسلمین لبنان
- شیخ احمد گفتار و مفتی پیشین سوریه
- دبیر کل سازمان اخوان المسلمین مصر
- ۵۳ تن از علما و اندیشمندان و شخصیت های سیاسی مصر
- ۱۲ تن از علمای بزرگ شیعه عربستان سعودی
- حوزه علمیه الاحساء - عربستان
- سید افتخار حسین نقوی - مؤسسه امام خمینی پاکستان
- علامه سید ساجد نقوی - رهبر شیعیان پاکستان
- حزب وحدت اسلامی افغانستان
- دولت جمهوری اسلامی افغانستان
- دولت جمهوری اسلامی ایران
- دکتر محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی پیشین ایران
- دکتر بشار اسد رئیس جمهور سوریه
- شیخ جابر الاحمد الصباح، امیر پیشین کویت

- شیخ سعد العبد الله السالم الصباح ولیعهد پیشین کویت
- شیخ صباح الاحمد العاجر الصباح، نخست وزیر پیشین کویت
- مسلمان بن حمد آل خلیفه، ولیعهد و فرمانده کل قوای بحرین
- خلیفه بن سلمان آل خلیفه - نخست وزیر بحرین
- عبدالله بن عبد العزیز - پادشاه عربستان
- نواف بن عبد العزیز - وزیر کشور عربستان
- یاسر عرفات - رئیس پیشین دولت فلسطین
- فاروق القدومی - رئیس بخش سیاسی سازمان آزادی بخش فلسطین
- پاپ ژان پل دوم - رهبر مسیحیان جهان
- عبدالله گول معاون پیشین نخست وزیر، و وزیر خارجه پیشین ترکیه
- محمد کریم خلیلی - معاون رئیس جمهور افغانستان
- وزارت خارجه ژاپن
- ابراهیم جعفری - نخست وزیر پیشین عراق
- جلال طالبانی - رئیس جمهوری عراق
- حزب الله عراق
- حزب الدعوة اسلامی عراق
- دبیرخانه کمیته پشتیبانی از مقاومت اسلامی لبنان - قاهره
- جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)
- جنبش جهاد اسلامی فلسطین
- شورای نمایندگان احزاب اسلامی افغانستان

پیام تسلیت آیت الله حسین نوری همدانی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

فاجعه ترور و شهادت مجاهد بزرگوار آیت الله سید محمد باقر حکیم (ره) رئیس مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق سراسر جهان اسلام را در غم و اندوه و تاسف فرو برد، جهاد و شهادت شیوه اولیای خدا است، سرکردگان استکبار جهانی امریکا و انگلستان به هر نقطه ای که قدم گذاشتند، به جز تخریب و کشتار و ناامنی و ده ها گرفتاری دیگر بار نیاوردند.

ما این فاجعه بزرگ را به محضر مبارک ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و همه مراجع محترم و علمای مکرم و حوزه های علمیه و مردم مسلمان مخصوصاً مراجع محترم و علما معظم حوزه علمیه نجف اشرف و بیت مکرم آن شهید بزرگوار که بیت سیادت و فقاقت و شهادت است، تسلیت می گوئیم و از خداوند برای آن بیت شریف صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نماییم

و امیدواریم که ان شاء الله امواج این خون ها ریشه اشغال و ظلم را قلع و قمع کند، و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

اول رجب ۱۴۲۴

(۱۳۸۲/۶۷)

حسین نوری همدانی

پیام تسلیت آیت الله شیخ محمد فاضل لنکرانی

بسمه تعالی

بیت مکرم آیت الله حکیم خصوصاً آقا زادگان محترم دامت تأییداتهم.

شهادت عالم مجاهد آیت الله سید محمد باقر حکیم به همراه جمعی از نمازگزاران و شیعیان امیر المؤمنین (ع) قلوب همه علاقه مندان به مذهب و نیز حوزه های مقدسه علمیه را جریحه دار نمود، حقاً آن سید بزرگوار رسالت دینی خود را با تأسی به اجداد گرام خود به خوبی به پایان رسانید و الگویی کامل برای ملت رنج دیده و شیعیان عراق شد، این جانب این مصیبت بزرگ را به امام زمان عجل الله فرجه الشریف و همه شیعیان، خصوصاً بیت معظم حکیم که بیت رفیع جهاد و شهادت است، تبریک و تسلیت عرض نموده و از خداوند مسئلت می نمایم که انتقام خود را از عاملین این حادثه هرچه زودتر گرفته و آن شهید عزیز و سایر شهدای آن بیت معزز و نیز شهدای نمازگزار را با سالار شهیدان محشور فرماید، خداوند دست کسانی که این هتک را بر حرم امیر المؤمنین (ع) وارد نمودند هرچه زودتر قطع و آن را رسوا فرماید. ان شاء الله

۲/رجب/۱۴۲۴

محمد فاضل لنکرانی

بیانیه رهبر کل سازمان اخوان المسلمین

به نام خداوند بخشنده مهربان

درود فراوان بر خاتم پیامبران

و لنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال و الانفس والثمرات، وبشر الصابرين الذین اذا اصابهم مصیبه قالوا انا لله وانا اليه راجعون

این فاجعه بزرگ و جنایت زشتی که در شهر نجف اشرف و در کنار بارگاه سرور ما، حضرت علی بن ابیطالب (ع) پس از نماز جمعه روی داد، و جان بزرگ مردی همچون آیت الله سید محمد باقر حکیم رئیس مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق و شمار زیادی از نمازگزاران را گرفت، سازمان اخوان المسلمین را شوکه کرد. خداوند همه قربانیان این حادثه دردناک و تاسف آور را رحمت کند. به درستی که اسلام و همه ادیان آسمانی و انسانیت با این گونه انفجارهای نامردانه که بر اساس توطئه برنامه ریزی شده است، مخالفند. جنایت کاران، با این اقدام حرمت ارواح نمازگزاران بی گناه کنار یکی از خانه های امن خدا را هتک کردند. این فاجعه دردناک که در کشور عراق روی داد، حوادث ناگوار و هرج و مرج همگانی را نوید می دهد، و قاتلان و خرابکاران و دشمنان کینه توز امت با این اقدام به اشغالگران متجاوز و غاصبان سرزمین ما خدمت کرده اند، و این خدمت جز ویرانی و آسیب زسانی به امنیت و آزادی مردم مان نتیجه دیگری نخواهد داشت، از خداوند متعال مسئلت داریم، امت اسلامی به خصوص ملت عراق را از شر این فتنه های ویرانگر که کیان جامعه را تهدید می کند و پایه های وحدت و یکپارچگی امت را تباه می کند، مصون بدارد.

سازمان اخوان المسلمین با اندوه فراوان، این فاجعه دردناک را به مردم عراق و رهبری مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق و همه بازماندگان این حادثه تسلیت می گوید، و از خداوند متعال مسئلت دارد، همگان را به سوی وحدت و یکپارچگی و پابندی به اصول و احکام حیات بخش اسلام رهنمون سازد، و دست اشغالگران را از عراق و فلسطین و افغانستان و همه بلاد اسلامی کوتاه کند.

محمد مأمون الهضیبی

رهبر کل سازمان اخوان المسلمین / قاهره

دوم رجب ۱۴۱۴ هجری قمری (۳۰ اوت ۲۰۰۳) میلادی



■ به قلم شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم

تاریخ تشیع در عراق...

صادقین یعنی امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام شد که این مدرسه را در قالب یک سازمان ایجاد کننده نه به شکل هسته اولیه یا در قالب افراد چنانچه در زمان امام علی علیه‌السلام که صدر اول اسلام به حساب می‌آمد چنین شد. در آن زمان ما شاهد تأسیس حوزه در عراق (به عنوان دومین سرزمین پذیرای اسلام بعد از سرزمین عربستان) که مقر آن در کوفه بود هستیم و این حوزه رشد کرده و در زمان صادقین علیهم‌السلام به حد اکثر رشد خود رسید تا جایی که محدث درباره آن می‌گوید: «من در این مسجد نهصد شیخ را دیدم که می‌گفتند جعفر بن محمد الصادق (ع) می‌گوید» و این حوزه زمانی که بغداد مرکز و پایتخت سرزمین اسلامی شده بود به این شهر منتقل شد و در عهد شیخ طوسی به نجف اشرف منتقل شد و بعد از طی مراحل و تغییراتی تا کربلا و حله توسعه یافت. بعد از آن منطقه «الفرات الاوسط» و سپس بغداد، مناطقی بودند که حوزه در آنها تأسیس شد و تا امروز ادامه یافت و این مدرسه علمیه نقش بزرگی در شکل‌گیری تشیع در عراق داشت.

– عتبات مقدسه:

مسئله دوم: که اهمیت آن کمتر از مسئله اول نیست و آن حضور امامان معصوم (ع) در عراق و نیز مرقدهای آنان (عتبات مقدسه) از جمله نکاتی است که می‌توانیم از طریق آنها به تاریخ تشیع در عراق نگاه کنیم. به این ترتیب وجود امام علی (ع) و شهادت ایشان و سپس مرقد شریف ایشان سبب نشئت گرفتن شهر نجف اشرف و شکل‌گیری مدرسه علمیه و تداوم آن بود. چرا که نجف شهر نبود بلکه مقبره کوفه بود و تمدن آن به خاطر رفت و آمد ساکنان کوفه پیرامون مرقد شریف حضرت علی (ع) بود و هر گونه تغییر یا فعالیت خیر و مثبت در این شهر به این اصل کلی مربوط می‌شود و محدودیت جغرافیایی نداشت.

– واقعه طف:

مسئله سوم: واقعه خونین کربلا و قیام امام حسین علیه‌السلام و اصول و ارزش‌های بزرگی که اهل عراق به وسیله آنها حرکت کردند و فاجعه‌ها و رنج‌ها و محنت‌های اهل بیت (ع) و آثار و بازتاب‌های این وقایع بر عراق و مردم آن و تحمل خون‌خواهی امام حسین از مردم عراق و تداوم نهضت حسینی توسط آنان همگی از مسایل بسیار مهمی هستند که به حقیقت تاریخ مردم عراق و تحکیم ریشه‌های تشیع در آن و عشق به اهل بیت (ع) نیز مربوط می‌شود گرچه، دلیل خاص به خود را ندارد و تمام اینها را می‌توان به وجود دیگر امامان اهل بیت (ع) به ویژه امامان بعدی همچون امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) و بعد از آن میلاد مسعود امام حجت (ع) که در این سرزمین به وقوع پیوست نیز مرتبط دانست.

به این ترتیب وجود ائمه اهل بیت (ع) و تأثیر آنان در همه ابعاد روحی و معنوی و فرهنگی و سیاسی از جمله مسائل بسیار مهم در تاریخ عراق و در درک ما از موضوع تشیع در آن به حساب می‌آید و مسلماً هر مبحث آن نیازمند تحلیل

پایتخت این امپراتوری عظیم در آن زمان بوده است. بعد از سلمان فارسی صحابه‌های بزرگوار دیگری که جایگاه خاصی نزد شیعیان داشتند یا با اهل بیت ارتباط داشتند حکمرانی عراق یا موقعیت‌های مهمی را در عراق به عهده گرفتند امثال عمار بن یاسر و حذیفه بن الیمان و عبدالله بن مسعود و بعد از آن امام علی را می‌بینیم که عراق را مرکز حکومتی خود قرار می‌دهد و این مسئله نشان دهنده عمق و ریشه تشیع در عراق و نحوه شکل‌گیری و جا افتادن آن در عراق و در میان مردم آن است.

و با توجه به این مسئله می‌توانیم به نکته دیگری بپردازیم:

نشانه‌های تشیع در عراق:

مبحث دوم: اینکه می‌توان از چگونگی و نشانه‌های شکل‌گیری تشیع در عراق و اینکه در چه برهه‌ای از تاریخ عراق شکل گرفت سؤال کرد؟

در جواب می‌توانیم بگوییم که چندین مسئله و رویداد وجود دارد که می‌توانیم برای بحث پیرامون این بخش از تاریخ به آنها توجه کنیم:

– حوزه علمیه:

مسئله اول: این مسئله در مدرسه عظیم اسلامی نماد پیدا کرد که تشیع و فرهنگ اسلامی آن از داخل این مدرسه نشئت گرفت و به همه جای دنیا پخش شد و آن مدرسه کوفه بود که خواست خداوندی بر این قرار گرفت که سرنوشت تشکیلات سیاسی (که مقرر بود در دست اهل بیت و زیر نظر آنها باشد) بر خلاف برنامه‌ریزی اسلام پیش برود و تقریباً در طول مدتی بیش از یک قرن اهل بیت علیهم‌السلام سعی کردند امور سیاسی را به راه اصلی و صحیح آن باز گردانند یعنی به دست صاحبان آن که همان اهل بیت و امامان علیهم‌السلام بودند اما، به تقدیر خداوند این خواست و این هدف تحقق نیافت و تحقق آن به آینده موکول شد.

از اینجاست که می‌توانیم بفهمیم که تشیع به همراه سلمان فارسی وارد عراق شد و او به عنوان یک فرماندار شیوه خاص و منحصری در اداره امور حکومتی پیش گرفت و رفتار صحیح و متواضعانه‌ای با مسلمانان عراق داشت به طوری که در میان فرمانداران بعد از او نظیری برای او یافت نشد

با توجه به این مسئله، علمای بعد از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در ایجاد این مدرسه به صورت مستقل نقش داشتند تا این مدرسه بتواند مسئولیت‌هایی را که به ناچار باید اهل بیت آنها را تحمل کنند به پیش ببرد و در عین حال برنامه‌های خودش را پیش ببرد و این توفیق الهی بزرگ نصیب امامین

پیشگفتار: موضوع شناخت فرهنگ شیعیان عراق یک بحث گسترده است. لذا سعی می‌کنم به چند نکته و چند موضوع درباره آن اشاره کنم و در عین حال سعی می‌کنم از طریق این نکات، ما بین گذشته و حال و آینده رابط‌های ایجاد کنم. زیرا، اگر بخواهیم دیدگاه و تصویر صحیحی از این آگاهی ایجاد کنیم و نتیجه‌گیری‌های درستی بر اساس این تصور و این دیدگاه به دست بیاوریم، لازم است کمی به گذشته باز گردیم و در عین حال از زمان معاصر خودمان صحبت کنیم. سپس به آینده نگاه کنیم. لذا سه نکته اساسی در این باره وجود دارد که لازم است به آنها اشاره کنم:

تاریخ تشیع در عراق

نکته اول: سعی می‌شود به طور خلاصه درباره آن صحبت شود و به دور از هرگونه توضیح و تشریح به ذکر عنوان‌ها آن هم در چند نقطه بسنده می‌کنیم:

تاریخ ورود تشیع در عراق:

– مبحث اول: از اوایل صدر اسلام تشیع وارد عراق شد و می‌توان گفت که تشیع به همراه ورود اسلام به عراق وارد این سرزمین شد و فاصله زمانی چندانی مابین آنها وجود ندارد به طوری که تشیع (چنانچه به لحاظ تاریخی به نظر می‌رسد) طی فتح عراق به دست لشکر اسلام، وارد عراق شد و سلمان فارسی صحابی جلیل حضرت رسول (ص) که به پیروی از حضرت امام علی (ع) معروف بود در این فتح شرکت داشت. وی دارای جایگاه و مقام ویژه‌ای نزد امام و در عین حال از احترام و تقدیر نزد مسلمانان و اتباع مذاهب دیگر برخوردار بود. لذا جزو صحابه‌هایی بود که خلیفه دوم عمر بن الخطاب او را به عنوان یکی از فرماندهان لشکر فاتح اسلام انتخاب کرد سپس او را والی عراق ساخت و تا زمان وفاتش همچنان والی آنجا باقی ماند و قبرش در منطقه مدائن برای همگان معروف است.

از اینجاست که می‌توانیم بفهمیم که تشیع به همراه سلمان فارسی وارد عراق شد و او به عنوان یک فرماندار شیوه خاص و منحصری در اداره امور حکومتی پیش گرفت و رفتار صحیح و متواضعانه‌ای با مسلمانان عراق داشت به طوری که در میان فرمانداران بعد از او نظیری برای او یافت نشد به ویژه که او از دید مردم عراق نسبت به دین اسلام که جدیداً وارد آن شده بودند، چهره جدیدی به حساب می‌آمد و فرمانداری او در آن سرزمین نمادی از جهان‌بینی و انسان‌دوستی در رسالت اسلامی به حساب می‌آمد. زیرا، او جزو عرب‌هایی نبود که در آن زمان پرچم اسلام را حمل می‌کردند و این عرب‌ها بودند که پرچم اسلام را در دست داشتند و در جنگ‌ها و فتوحات شرکت می‌کردند سپس امور بندگان به آنان واگذار می‌شد. لذا آمدن یک حکمران از قوم دیگر برای به دست گرفتن حکومت در چنین منطقه حساسی (که مرکز یکی از دو قدرت بزرگ آن دوران یعنی امپراتوری ایران بوده است) مسلماً دارای دلایل سیاسی و رسالتی بوده است زیرا، شهر مدائن که سلمان فارسی فرمانداری آن را به عهده گرفت پایتخت زمستانه امپراتوری ایران و یکی از دو

■ مرقد مطهر امیرالمومنین علی علیه‌السلام در نجف اشرف.



به دیگر اقوام اسلامی که البته ناشی از اندیشه راستینی بود که اهل بیت علیهم‌السلام پایه‌گذار آن به حساب می‌آمدند. به این ترتیب مسئله دوستی اهل بیت (ع) از مسائل مهمی بود که از عمق وجود مردم عراق بر می‌خاست و این دوستی تأثیرات سیاسی کلی را بر امت اسلامی داشت.

نقش شیعیان در عراق:

مبحث سوم: سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که نقش سیاسی و فکری و اجتماعی شیعیان عراق با توجه به پیشینه عمیق آنان در تاریخ عراق چیست؟ آیا نقش آنان نقش سرکشی و آشوب‌طلبی و عصیانگری و ایجاد ناامنی یا به زبان امروز خرابکاری و تروریسم و اخلال‌گری و ایجاد ناامنی و آشوب بود و در نتیجه نقش آنان نقش تضعیف حکومت اسلامی و سرگرم کردن آن به امور داخلی و بازداشتن آن از انجام وظایف اصلی و اساسی از جمله مقابله با چالش‌های سر راه اسلام و نشر آن و مبارزه با کفر و مشرکان آن زمان بود؟ یا اینکه شیعیان اهل بیت (ع) نقششان نقش جهاد و سازندگی و مقاومت ظلم و ستم و مبارزه با طغیان و انحراف سیاسی و اعتقادی و اجتماعی و دعوت به سوی حق و عدل و هدایت و هدایت‌گری و ایستادگی در برابر استبداد و دیگر مسائل و البته به همراه حفظ مصالح عالیه اسلام و دولت اسلامی بود، حال این سؤال پیش می‌آید که چرا شیعیان در طول تاریخ به این نقش ادامه دادند و چرا آن را تغییر ندادند و رفتار دیگری در پیش نگرفتند و اصلاً دلایل و علل پذیرش این نقش از سوی آنان چه بود و چرا خود را وادار به پذیرش آن کردند؟

البته برای پاسخ به این سؤال‌ها باید در پی دلایل و عللی باشیم که در زیر به برخی از آنها می‌پردازیم:

شهادت اهل بیت علیهم‌السلام

دلیل اول: تعریف و ارزیابی امامان معصوم (ع) از نقش شیعه و به ویژه شیعیان عراق که می‌تواند نمونه و سرمشق برای تعبیر از تشیع به حساب بیاید لذا وقتی امامان معصوم به وظیفه تاریخی و اعتقاد خود در خدمت به اسلام قیام می‌کنند و بعد در مراحل مختلفی از تاریخ با دید خاصی از یکی از این ملت‌ها سخن می‌گویند از امام علی (ع) گرفته تا امام سجاد که شاهد مصیبت کربلا بوده است تا امام صادق که مرحله گسترش اسلام و رویکرد به مسلمانان و ضعف دولت اموی و آغاز دولت عباسی و گسترش تشیع در این

نبود ممکن بود سرزمین اسلامی به یک حکومت قومی مبدل شود و ضمن محدود شدن، در برابر دیگر قومیت‌ها شکست بخورد.

ب- اصل و محور خط مشی سیاسی امویان، هم‌زمانی دشمنی آنان با اهل عراق و دشمنی با ائمه معصومین بود لذا مردم عراق تنها به خاطر اینکه دوستدار اهل بیت بودند کشته می‌شدند و شعار اصلی امویان که سیاست آنان نیز به حساب می‌آمد دشمنی با اهل بیت (ع) و العیاذ بالله دشنام دادن به امام علی (ع) بر روی منبرها بود اما، عباسیان علی‌رغم اینکه بسیاری از فرزندان ائمه معصومین را تحت تعقیب قرار دادند و برخی از امامان معصوم را کشتند ولی، تحت تعقیب

وجود ائمه اهل بیت (ع) و تأثیر آنان در همه ابعاد روحی و معنوی و فرهنگی و سیاسی از جمله مسائل بسیار مهم در تاریخ عراق و در درک ما از موضوع تشیع در آن به حساب می‌آید و مسلماً هر مبحث آن نیازمند تحلیل بزرگ و گسترده است.

قرار دادن آنان از سر دشمنی با اهل بیت (ع) یا دشمنی با امام علی (ع) یا دشمنی با دوستداران آنان نبود و حتی، آنان مدعی انتساب به حضرت رسول (ص) بودند بلکه تعقیب فرزندان امامان به عنوان دیگری صورت می‌گرفت که به ظلم و جور و سلطه‌گیری و تفوق‌طلبی آنها و دیگر مسائل مربوط به آن ارتباط پیدا می‌کرد.

اما امویان مردم را به خاطر دوستی امام علی (ع) می‌کشتند و سب ایشان را از شعارهای اصلی و اساسی قرار داده بودند به استثنای حکومت عمر بن عبدالعزیز که نسبت به مدت حکومت امویان، مدت کوتاهی به حساب می‌آمد یعنی دو سال و هفت ماه و با توجه به تفاوت مابین حکومت امویان و عباسیان مشاهده می‌کنیم که عباسیان توانستند بیش از امویان به حکومت ادامه دهند و یکی از دلایل اصلی آن توان آنان در همزیستی نسبی با ائمه معصوم (ع) و دوستی و ولایت آنان نسبت به این امامان معصوم بود به اضافه رویکرد آنان

بزرگ و گسترده است.

- غیبت صغری:

مسئله چهارم: ملاحظه می‌کنیم که حضرت امام مهدی (عج) ولادتشان در عراق بود در حالی که دیگر ائمه اهل بیت (ع) در شهرهای دیگر غیر از عراق متولد شدند. همچنین مشاهده می‌کنیم که حضرت امام مهدی (ع) دو مرحله از غیبت درباره ایشان اجرا شد.

مرحله اول: غیبتی بود که حدود هفتاد سال طول کشید و به آن غیبت صغری گفته می‌شود.

مرحله دوم: مرحله غیبت کبری است که همچنان ادامه دارد.

امام مهدی (عج) طی غیبت صغری دارای چهار نایب بودند که محل استقرارشان در عراق بود و حضرت از طریق ایشان امور مربوط به مسلمانان را اداره می‌کردند لذا می‌توان گفت مقر ایشان در زمان غیبت صغری احتمالاً در عراق بوده زیرا، با توجه به اینکه این نواب طی مدت ۷۰ سال در عراق می‌زیسته‌اند لذا این مدت زمانی طولانی نسبت به عهد ائمه معصوم علیهم‌السلام به حساب می‌آید چراکه ما امامی را نمی‌شناسیم که چنین مدتی زندگی کرده باشند و طی این دوره بود که امور اسلامی و امور مربوط به شیعیان از عراق و توسط این نواب اداره می‌شد و این مسئله در درک حقایق مربوط به اوضاع شیعیان و حوادث جاری در عراق بسیار مهم است.

- ایستادگی در برابر ظلم و طغیان:

حضور امامان معصوم (ع) در عراق تأثیر بسزایی در رشد آگاهی شیعه و به دنبال آن شکل‌گیری مقاومت عراقی‌ها در برابر ظلم و ستم داشت و اگر خواسته باشیم یک دید تاریخی به کانون‌های مقاومت بر علیه ظلم و جور و استبداد و سرکشی و تأثیر این مقاومت در جهان اسلام و در تاریخ اسلام و مسلمانان بیندازیم مشاهده می‌کنیم که اولین کانون شکل‌گیری مقاومت در میان دیگر کانون‌ها در آن زمان سرزمین عراق بود که شامل مناطقی از ایران کنونی نیز می‌شد و مشاهده می‌کنیم که انگیز اصلی این مقاومت همانا دوستی و ارتباط عراقی‌ها به ائمه معصومین (ع) و پیروی از آنان و سیر در مسیر هدایت این بزرگواران بود.

این حقیقت را می‌توان از صدر اسلام مشاهده کرد به طوری که مسلمانان مبارز توانستند از این طریق به دستاوردهای بزرگی دست یابند و این دستاوردها تنها برای شیعیان ائمه معصوم و پیروان خط رسالت آنان نبود بلکه همه امت اسلامی و البته همه بشریت از آن دستاوردها بهره‌مند شدند و توانستند اصول و ارزش‌های مقاومت در برابر سرکشی و استبداد حاکمان ظلم و جور در جوامع انسانی و به ویژه جوامع اسلامی را تحکیم و تقویت کنند و با تداوم ارتباط شیعیان به ائمه معصوم (ع) مقاومت نیز تداوم یابد و ویژگی‌های خاص معنوی و روحی و اعتقادی پیدا کند به نحوی که توانست در طول این مدت زمان به مقابله با سرکشی امویان و دیگر حکومت‌های ظلم و جور (که عمر آنها خیلی بیشتر از عمر دولت امویان بود) ادامه دهد اگرچه حکومت امویان برای بقا و تداوم خود از ابزارها و امکانات قوی استفاده می‌کردند. مسئله ارتباط با ائمه معصومین (ع) و اینکه شیعیان توانستند از طریق آن تحولاتی در زمینه‌های مختلف را محقق سازند بحثی گسترده است اما، در اینجا به دو مسئله اصلی درباره آن اشاره می‌کنیم:

الف - گسترش جغرافیایی سرزمین اسلام و ورود مسلمانان با قومیت‌ها و نژادها و اعتقادات مختلف در محدوده سرزمین اسلامی که در زمان عباسیان آشکارا محقق شد بر خلاف حکومت امویان که نتوانستند این امر را محقق سازند و در عین حال نمی‌توان گفت این گسترش نتیجه تفکر و خط مشی سیاسی عباسیان بوده است. بلکه این حرکت در نتیجه تداوم ارتباط و پیوستگی مسلمانان به مسئله ولایت ائمه معصومین (ع) و اصول و اعتقادات آنان بود اما، حرکت عباسیان اساساً از اندیشه ولایت و امامت امام رضا (ع) ناشی شد و اگر این گسترش (ناشی از پیروی از ائمه معصومین (ع))

شیعه در تاریخ معاصر:

نکته دوم: اینکه به تاریخ معاصر می‌پردازیم که از زمان سقوط حکومت اسلامی عثمانی آغاز و به تشکیل به اصطلاح کشور تحت سلطه استکبار و استعمار و تهاجم نظامی آن منجر می‌شود که تمام تحولات و جریانات در جوامع اسلامی ما تحت تأثیر این مسئله قرار گرفت.

در این زمینه نیز ما شاهد بیداری و حضور جریان شیعی هستیم که به نوبه خود تداوم جریان اصیل شیعی بود که از تشیع عراق سرچشمه گرفته بود و توانست صف اول را در مقابله با تهاجم فرهنگی و نظامی استکبار و استعمار داشته باشد به ویژه تهاجم مسیحی که به نام تبشیر و استشرق فرهنگی و سیاسی، عراق را آماج اهداف خود قرار داده بود و شیعیان عراق صف اول مبارزه با این پدیده را تشکیل دادند و در رأس آنان تلاش‌های پیگیر علامه شیخ محمد جواد البلاغی و دیگر شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی و نیز فعالیت‌های میرزا حسن شیرازی و ملا محمد کاظم خراسانی و دیگر بزرگان و علما ذکر می‌شود. نیز به لحاظ نظامی مشاهده می‌کنیم ملت عراق پیوسته در صف اول مقابله با تهاجم نظامی بیگانگان بودند و یکی از رهبران جبهه ملی مبارزه که می‌توان از او نام برد آیت‌الله سیدمحمد سعید الحبوبی و آیت‌الله سیدمهدی الحیدری که جبهه القرن را رهبری می‌کرد.

در این زمینه نکته دیگری وجود دارد و آن اینکه عراقی‌ها توانستند در میان کشورهای که طی این دوره تحت تهاجم کامل نظامی از سوی اروپا و غرب قرار گرفته بودند، استعمارگران و سلطه و حاکمیت آنان را از کشور خود بیرون برانند و عراق اولین کشوری بود که بعد از جنگ جهانی اول توانست برای کسب استقلال نسبی سیاسی به انقلاب دست بزند و پرچمداران این انقلاب که به انقلاب بیستم، فرزندان شیعه اهل بیت(ع) به رهبری علما و روحانیونی همچون محمدتقی شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی بود.

همچنین اگر بخواهیم به نمونه‌های دیگر تاریخی بپردازیم مشاهده می‌کنیم انگلیسی‌ها بعد از تهاجم نظامی به عراق مدت سه سال در کشور ماندند اما، به علت مقاومت مردم عراق نتوانستند بر این کشور سلطه پیدا کنند و نیروهای انگلیسی در هیچ جای جهان اسلام با چنین مقاومتی روبه‌رو نشدند و تعداد زیادی اسیر و کشته دادند علی‌رغم اینکه سرزمینشان به لحاظ جغرافیایی کمکی به آنان نکرد و هنوز سه سال از سلطه آنها نگذشته بود که انقلاب بیستم یا انقلاب پانزدهم شعبان روی داد و طی آن عراقی‌ها توانستند نتایج

اصل و محور خط مشی سیاسی امویان، هم‌زمانی دشمنی آنان با اهل عراق و دشمنی با ائمه معصومین بود لذا مردم عراق تنها به خاطر اینکه دوستدار اهل بیت بودند کشته می‌شدند و شعار اصلی امویان که سیاست آنان نیز به حساب می‌آمد دشمنی با اهل بیت(ع) و العیاذ بالله دشنام دادن به امام علی(ع) بر روی منبرها بود.

مدرسه همچنان پایدار و مثمر ثمر باقی بماند.

هدایت گران و مبلغان:

دلیل سوم: وقتی حرکت و خط سیر هدایت و هدایت‌گری در طول تاریخ جهان اسلام را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم جهت آن از عراق شیعی به سوی شرق اسلامی بوده است با توجه به اینکه مدینه منوره و مکه مکرمه مرکز جهان اسلام بوده‌اند و مابقی مناطق اسلامی یا در شرق یا در غرب آنها واقع می‌شدند و حرکت هدایت‌گری یکی از شاخص‌های مثبت و مهم و در عین حال یکی از ویژگی‌های سازنده‌ای بود که شیعیان اهل بیت(ع) در جهان اسلام به آن شناخته شدند. و البته می‌توان با نگاهی سریع به وضعیت شیعه اهل بیت در عراق این مسئله را توضیح داد. به طوری که مشاهده می‌کنیم شیعیان (بعد از اینکه توانستند در برابر تهاجم وحشیانه امویان و فشارهای سخت اعمال شده از سوی آنان پایداری و صبر کنند) به اقدام نسبتاً سریعی دست زدند و آن هجرت به کشورها و سرزمین‌های مجاور بود. علی‌رغم اینکه تفاوت‌های جغرافیایی ما بین مناطق اقامت آنها و این سرزمین‌های جدید زیاد بود و طی این مهاجرت پرچم هدایت‌گری اسلام و تعلیم اسلامی را وارد آنها کردند و از طریق دعوت به اسلام یا فتح آنها، مناطق وسیعی را به زیر پرچم اسلام آوردند و ایران و آسیای میانه و نیز کشورهای اطراف خلیج و حرکت تشیع و تشکیل مراکز هدایت‌گری و مراکز علمی و اسلامی در آنها بهترین نمونه برای این مسئله است و در این حرکت مشاهده می‌کنیم عراقی‌ها پرچمدار بودند توانستند هدایت‌گری را در همه انحاء شرق اسلامی گسترش دهند و حتی، بیش از آن مشاهده می‌کنیم که ارتش عراق و خط تشیع اهل بیت(ع) همواره نیروی جامع و پشتیبان اسلام و خط مشی سیاسی و اعتقادی آن در همه ناحیه شرق اسلامی بود و طی قرون متمادی توانست در برابر همه فشار و سختی‌ها پایدار و باقی بماند و حتی، توانست به صورت تدریجی این فشارها را کم کند و در مقابل جریان دیگر که در غرب اسلامی بود به علت اینکه چندان ارتباطی به اهل بیت(ع) نداشت مجبور به عقب‌نشینی شد.

به این ترتیب دین اسلامی گرچه توانست به اروپا و به مراکز مهمی در آن سرزمین نفوذ پیدا کند چنانچه در اسپانیا (اندلس) سابق مشاهده می‌کنیم و در آنجا پاکیر و متمرکز شود ولی، نتوانست به مسیر خود ادامه دهد و در این مسیر پایداری کند در حالی که اروپای آن زمان، مانند اروپای امروز نبود و اروپای قدیم مجموعه‌ای از قباایل بدوی بودند. چیزی شبیه اعراب قدیم که از تمدن و ارزش‌های اجتماعی دور بودند. با این وجود مشاهده می‌کنیم که دین اسلامی نتوانست آن جوامع را در بر گیرد چرا که جریان اسلام در آن مناطق از سوی اموی‌ها سرچشمه گرفته بود و خود اموی‌ها به لحاظ بیداری و آگاهی دینی و معنویت اسلامی و طرفداری از اهل بیت(ع) دچار ضعف‌های زیادی بودند و کردارشان بد و نیششان نادرست و عاری از پاکی بود و برخلاف شیعیان عراق روحیه جهادی و سازندگی اسلامی در آنها وجود نداشت.

دوره را شاهد بوده تا نقش امام کاظم(ع) که زیر ظلم و ستم زیست و پیوسته تحت تعقیب آنان قرار داشت و شاهد اوج قدرت و حاکمیت عباسیان بود.

در تمامی این مراحل مشاهده می‌کنیم که ائمه معصومین(ع) در ادوار مختلف سخنانی پیرامون نقش عراقی‌ها و مردم عراق و حرکت سیاسی و اجتماعی آنان داشته‌اند و تمام سخنان آنان پیرامون یک محور دور می‌زند و آن تعریف و تقدیر از نقش سازنده‌ای است که عراقی‌ها و اهل کوفه در این زمینه‌ها داشته‌اند.

و این سخنان ارزش خاص خود را دارد زیرا، تصویر موجود در اذهان مردم به لحاظ تاریخی این است که مردم عراق کسانی بودند که امامان را آزار دادند. در عین حال تلاش‌هایی برای بد جلوه دادن و متهم ساختن شیعیان به خرابکاری و اخلاص در امنیت عمومی در طول تاریخ وجود دارد و شهادت اهل بیت(ع) و امامان را به دست شیعیان جلوه می‌دهند ولی، نقش سازنده آنان در طول تاریخ بهترین دلیل بر دروغ‌پردازی و اتهامات مخالفان جریان شیعی است.

- وجود حوزه علمیه:

دلیل دوم: یکی دیگر از دلایلی که بر نقش مثبت شیعیان در عراق دلالت می‌کند مسئله وجود حوزه علمیه در عراق و دیگر شهرهایی است که شیعیان در آنها وجود دارند و این مسئله همان‌گونه که بر توجه شیعیان به خیزش علمی و فرهنگی و در عین حال بر توجه و تأکید آنها به امنیت و آرامش دلالت می‌کند و چنانچه معروف است حرکت علمی در یک جامعه نمی‌تواند رشد کند و تداوم یابد و پایدار بماند بدون اینکه در آن جامعه امنیت و آرامش عمومی و سیاسی و اصول و ضوابطی در نظام اجتماعی وجود داشته باشد به نحوی که بتواند حرکت مردمی را پشتیبانی و قوت ببخشد. در اینجا برای روشن شدن بحث مثالی درباره جریان سیاسی می‌آورم که خوارج در زمان امام علی(ع) آن را رهبری کردند و خود امام از آنها به مارقین یعنی عصیانگران یاد می‌کند. به این ترتیب خوارج کسانی هستند که جریان آنها از عراق آغاز شد و مردمانی بودند که به شجاعت و صلابت و فعالیت و نشاط سیاسی و رزمی معروف و از میزان بالایی از توانمندی و پایداری برخوردار بودند. این جریان بعد از شهادت امام علی(ع) ادامه یافت چنانچه خود امام تداوم آن را احتمال می‌دادند لذا از شیعیان خود خواستند بعد از ایشان وارد جنگ با آنان نشوند علی‌رغم اینکه محور حرکت و قیام آنان محکوم ساختن موضع امام علی(ع) در مورد مسئله حکمیت بود و سخن معروف خود را در این رابطه گفتند: «بعد از من با خوارج نجنگید پس کسی که دنبال حق می‌رود گمراه نمی‌شود چنانچه کسی که دنبال باطل می‌رود به آن می‌رسد.»

ایس جریان با توجه به اینکه به حق مربوط نبود و اصول و ضوابط مشخصی نداشت و هیچ گاه به منافع بندگان خداوند به امنیت عمومی اهمیت نمی‌داد لذا می‌بینیم که نمی‌تواند پایدار بماند و رشد کند و مدرسه و مؤسسه علمیه پیشرفته و فعال و قوی نیز ایجاد نکرد که بتواند در همه شرایط به تربیت نسل‌ها بپردازد و مقدار کم موجودیتی که از آن باقی ماند به خاطر دست کشیدن آن از اخلاص‌گری در امنیت جامعه بود.

لذا مثال جریان علمی بهترین مثال و دلیل بر حقیقت جریان تشیع و نقش آنان در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و در عین حال نمایانگر ماهیت خیزش علمی در عراق است و چنانچه مشاهده می‌کنیم خیزش علمی در این سرزمین که وابسته به اهل بیت و امامان(ع) است توانست حتی، در بدترین شرایطی که امامان معصوم با آنها روبه‌رو بودند پایدار بماند و حتی، در بدترین شرایطی که اسلام در عراق با آن روبه‌رو بود همچون انقلاب (قیام) الزنج و اهل الرستاق و اقدام آنان در انهدام و ویرانی همه چیز در عراق، لذا ما می‌بینیم که این مدرسه توانست به علت وجود این جریان علمی قوی و پایدار و نیز این اصول محکم، در این



۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ میلادی تأسیس شد به طوری که در عراق آن زمان، جریان‌های سیاسی جدیدی ظاهر شدند از جمله حرکت مارکسیستی که با اسم حزب کمونیست عراق بعد از جنگ جهانی دوم ظاهر شد. این حزب تا حدی یک حرکت مردمی به حساب می‌آمد ولی، به صورت پنهانی با شعار «میهن دوستی» و «مبارزه با استعمار» فعالیت می‌کرد همچنین احزاب قومی در صحنه عراق ظاهر شدند و به فعالیت پرداختند اما، وجهه مردمی کمتری داشتند ولی، در محافل نظامی و دولتی و در میان سنی‌های عراق نفوذ داشتند. این جریان سیاسی وجهه قومی داشت و در جهان عرب رهبری آن به دست جمال عبدالناصر بود و در آن زمان یک شعار مبارزه با استعمار و آزادی و وحدت جهان عرب را سر داده بود و توانست موفقیت‌هایی در ملی کردن کانال سوئز و تقویت نظامی ارتش مصر و نیز مشارکت در اعلام جنبش عدم تعهد به دست آورد.

و بعد از انقلاب ۱۴ ژوئیه که به تغییر ساختار نظام حکومتی و تبدیل آن به نظام جمهوری شد، ملت عراق به آزادی نسبی دست یافتند و فرصت جدیدی به دست آوردند که «بصراحت» اسلام و نظام حکومتی اسلام را به عنوان جایگزین نظام حکومتی سابق حاکم بر عراق ارائه دهند تا به این وسیله با جریان‌های غیر اسلامی پدیدار شده در صحنه عراق بعد از این انقلاب مقابله کرده باشند و در عین حال به خواست علمای بزرگ عراق برای ورود به صحنه سیاسی و همجواری با مردم در صحنه بر اساس اسلام پاسخ داده باشند. اسلامی که تنها رابطه بین انسان و خدا یا مجرد عبادت نبود بلکه عقیده و نظام حکومتی نیز به حساب می‌آمد و بر اساس این تفکر جماعت علما تشکیل شد و اعضای آن در مرتبه دوم نسبت به مراجع بزرگ حوزه نجف اشرف قرار داشتند و متشکل از گروهی از علمای عراقی و غیر عراقی عرب و غیر عرب و تعدادشان سیزده نفر بود و سه نفر آنها عضو کمیته نظارت بودند چون قدیمی‌تر از دیگران بودند و بقیه جزو کمیته اجرایی این جماعت بودند و همگی به درجه اجتهاد رسیده بودند و آیت‌الله حکیم آن را به عهده داشت و هزینه فعالیت آنها را تأمین می‌کرد و دیگر علما و مراجع نجف نیز به این جماعت کمک می‌کردند و در تأیید آن اعلامیه و تأییدیه با امضای خود صادر کردند و از جمله این علما مرحوم آیت‌الله سیدعبداله‌ی شیرازی و مرحوم آیت‌الله سیدمحمد شاهرودی و آیت‌الله خویی و مرحوم آیت‌الله سیدمحمد جواد طباطبایی تبریزی و دیگران بودند و بعد از آن «جماعت علمای بغداد و کاظمین» تأسیس شد و این مسئله بعد از آن به ایران منتقل و این گونه برداشت می‌شود که امتداد نهضت و ریشه‌ها و خط مشی آنها طبق دلایل زیادی به عراق و حوزه نجف اشرف تبدیل بشوند و می‌توان از طریق بحث آن را ثابت کرد و حرکت آگاهی و بیداری و اصول و ریشه‌های آن و نیز خط سیر و پیشرفت امور و سیر حوادث در عراق و ایران و نحوه تفاعل و تأثیر آنها بر همدیگر را شناخت.

از مصادیق این جریان می‌توان از سیدحسن مدرس و آیت‌الله کاشانی نام برد که در نجف اشرف درس خواندند و از مدرسه شیخ آخوند خراسانی و شیخ میرزا حسین نائینی فارغ‌التحصیل شدند.

و در رابطه با مسائل بزرگی که جهان اسلام با آنها روبه‌رو شد به ویژه در چند دهه اخیر همچون هجمه فرهنگی تبشیری و هجمه استکباری و استعماری و مسئله فلسطین و احداث پایگاه‌های مختلف برای استکبار جهانی در این کشور اشغالی و دیگر کشورهای منطقه و آوارگی مردم آنها و هجمه فرهنگی سیاسی و الحادی مارکسیسم و دیگر فرهنگ‌های لائیک، در همه اینها ما شاهد بیداری فرهنگی شیعیان عراق و نقش پیش‌تاز آنها در مقابله با این انحرافات هستیم و با نگاهی به آگاهی شیعی و حوزوی در عراق و اصول آن مشاهده می‌کنیم که شیعیان عراق با منطق شیعی توانستند نتایج بسیار بزرگی در مسائل بزرگ مربوط به جهان



اسلام بودند و زمانی که خواستند حرکت خود را آغاز کنند مشاهده می‌کنیم تشکیلات مرجعیت در شهر قم در زمان مرجعیت آیت‌الله بروجردی اقدام به محدود کردن این خیزش، اگر نگوئیم سرکوب آن، کردند و مرجعیت آن زمان آنچه را که برای فدائیان اسلام و نواب صفوی و دیگر شهدایی که به دست حکومت شاه شهید شدند محکوم نکرد و صرف نظر از شرح وقایع و دلایل این مسئله، اما، انسان می‌تواند تفاوت مابین نوع خیزش اسلامی معاصر در عراق و دیگر خیزش‌های اسلامی را مقایسه کند.

بله، می‌توانیم بگوئیم که امام امت حضرت آیت‌الله امام خمینی (ره) توانست دستاورد مهمی را محقق سازد و چنین گام بلندی را برای این نهضت بردارد و بر تمام نهضت‌های جهان اسلام تفوق پیدا کند و این خیزش اگر چه به مدرسه اهل بیت (ع) و فرهنگ سیاسی و اسلامی آن بزرگواران

شیعیان (بعد از اینکه توانستند در برابر تهاجم وحشیانه امویان و فشارهای سخت اعمال شده از سوی آنان پایداری و صبر کنند) به اقدام نسبتاً سریعی دست زدند و آن هجرت به کشورها و سرزمین‌های مجاور بود.

مربوط می‌شد اما، وقتی از ریشه‌های این نهضت و نشانه‌های اولیه آگاهی در آنها جست‌وجو می‌کنیم مشاهده می‌کنیم ریشه و آغاز همه این آگاهی و این تحول در عراق شکل گرفت.

برای مثال طرح «جماعت العلماء» و برنامه آن به عنوان یک سازمان و تشکیلات سیاسی که در حال حاضر آن را به عنوان یکی از اندیشه‌ها و طرح‌های سیاسی مهم و مطرح می‌شناسیم و توانست حرکت سیاسی و روحانیت ایران همچون «جامعه روحانیت» یا «مجمع روحانیون» یا دیگر تشکیلات اینچنینی را هدایت کند، ریشه‌های آن قبل از اینها در عراق شکل گرفت و حرکت کرد مانند «جماعت العلماء» در نجف اشرف و این شکل تقریباً دو ماه بعد از انقلاب

بزرگی محقق سازند به نحوی که هیچ یک از ملل اسلامی منطقه در حرکت‌های آزادیبخش خود به چنین نتیجه‌ای دست نیافتند مگر بعد از جنگ جهانی دوم، ولی، عراقی‌ها در سال ۱۹۲۲ این پیروزی را محقق ساختند.

و مسئله مهمی که باید در این زمینه ذکر کنیم این است که شیعیان عراق در زمانی که مسئله حکومت اسلامی یا ملی (یا به تعبیر امروزی حکومت اسلامی یا لائیک) مطرح بود آنقدر از آگاهی سیاسی برخوردار بودند که با انحراف حکومت از اسلام مخالفت کردند و خواستار حکومت اسلامی در کشور شدند و این مسئله به مقاومت علما در برابر انحراف حکومت و تبعید و اخراج آنان از عراق و تحریم انتخابات به دنبال تقلب در آن و دیگر اقداماتی مربوط می‌شود که نشان دهنده میزان بالای آگاهی فرهنگی و اعتقادی شیعیان نسبت به موضوع حکومت است و این آگاهی در جریان‌های مغایر با خط اصیل تشیع اهل بیت مشاهده نمی‌شود.

همین مسئله در حرکت مشروطه در ایران نیز مشاهده می‌شود که این حرکت توسط علمایی از نجف اشرف رهبری می‌شد اعم از فارغ‌التحصیلان حوزه یا علمایی که در زمان مشروطه در نجف زندگی می‌کردند و حرکت مشروطه نیز یک حرکت فرهنگی و اسلامی و در سطح بالایی از فهم و درک اسلامی قرار داشت و زمانی که منحرف شد اولین چیزی که با آن مقابله کرد آگاهی موجود نزد شیعیان اهل بیت (ع) و علمای آنان بود و در همین راه بود که آیت‌الله شیخ فضل الله نوری به شهادت رسید و این یکی از مسائل مهم در زمینه آگاهی فرهنگی شیعیان و درک آنان از اسلام و مفاهیم اصیل آن است به طوری که موجب شد شیعیان پیوسته مسئولیت دفاع از اسلام و مصالح عامه اسلامی و کشور اسلامی را بر دوش بکشند و هیچ گاه دچار تمایلات شخصی یا فرقه‌ای یا منافع گروهی نشوند.

و در عصر کنونی یکی از بارزترین نشانه‌های آگاهی و مسئولیت اسلامی، انقلاب اسلامی در ایران و تأسیس حکومت مبارکه جمهوری اسلامی در ایران است که در این زمینه نیز می‌بینیم که بیداری اسلامی در جهان اسلام از عراق و از مرجعیت آیت‌الله حکیم آغاز شد و چنین رویکردی به موضوع اسلامی و حکومت اسلامی و مقابله سیاسی دینی با مسئله کفر به رهبری مرجعیت دینی و حوزه علمیه که به «نهضت اسلامی مرجعیت» از آن تعبیر می‌شود اولین و بارزترین فعالیت سیاسی گسترده است که از مرجعیت سرچشمه می‌گیرد و بعد از شکست مشروطه و عقب‌نشینی انقلاب بیستم رخ می‌دهد و در این دو رویداد ما با نوعی رکود در حرکت و خیزش سیاسی روبه‌رو می‌شویم.

در اینجا هم می‌بینیم که این نهضت نیز از عراق و مرجعیت آیت‌الله حکیم آغاز می‌شود و بسیاری از نهضت‌ها در جهان اسلام همچون لبنان و پاکستان و افغانستان و مناطق خلیج، از شخصیت‌هایی نشئت می‌گیرد که در نجف اشرف و در سایه آن مرجعیت تربیت شدند و در فضای آن نهضت و آن روزها زندگی کردند و با آن برخورد داشتند و به نحوی آنرا تجربه کردند و اولین کسانی که پیام انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) را لایک گفتند، فرزندان آن نهضت و شاگردان آن در عراق و دیگر کشورها بودند.

نشانه‌های دیگر: که بر آگاهی شیعه دلالت می‌کند عبارتند از:

- موضع مرجعیت از مسئله فلسطین.
- موضع مرجعیت از تشکیلات منظم اسلامی که به تنظیم اسلامی معروف است و نحوه تعامل با آنها.
- موضع مرجعیت نسبت به اندیشه سیاسی غربی و موضع آن نسبت به سلطه بیگانگان.

و در این زمینه به مثالی می‌پردازیم و آن موضوع (تنظیم اسلامی) است و مرجعیت در عراق تشکیلات منظم اسلامی را که از حوزه علمیه نشئت گرفته است و گاهی وابسته به تشکیلات و مواضع آن هستند حمایت می‌کند و رشد خیزش اسلامی و گسترش آن به علت همین حمایت بود. اما در ایران حرکت اسلامی (در ابتدای تشکیل) که فدائیان

همچنان که زمان گذشته را به حال حاضر وصل کرده می‌تواند زمان حال را به آینده مربوط کند و ابزار ارتباطی آن چیزی جز مسئله حقوق مدنی و فرهنگی و سیاسی نیست که شیعیان اهل بیت و گروه‌های متشکل از آنها همواره در پی حفظ و صیانت از آن برای خود بوده‌اند و با توجه به اهمیت این حقوق ما نیز سعی داریم برای آینده آن برنامه‌ریزی داشته باشیم تا بتوانیم با تحولات ناشی از اوضاع سیاسی در منطقه به ویژه عراق مقابله نماییم.

این مسئله یکی از موضوعات مهمی بود که هرچند یک بار پیرامون آن بحث می‌شود و موضع قدرت‌های سیاسی و حکومت‌ها نسبت به آن همواره متفاوت و گاهی نیز متناقض بود، خواه در میان محافل شیعی و در طرز فکر آنها یا در میان گروه‌های دیگر به نحوی که برخی معتقد بودند مطرح ساختن این موضوع از ضرورت‌های خیلی مهمی است که باید در همه شرایط آشکار و روشن مطرح شود به طوری که گاهی نزدیک بود به یک موضوع فرقه‌ای (طایفه‌ای) تبدیل شود ولی، برخی دیگر موضع منفی و متعصبانه‌ای نسبت به آن داشتند و آن را از محرمات یعنی مسائل ممنوعه و تحریم شده به شمار می‌آوردند که نباید درباره آن سخن گفت و حتی، به آن اشاره‌ای هم نکرد و البته در این بین موضع میانه‌ای نیز وجود داشت. اما، چیزی که باید در این خصوص گفت موضع مخالف برخی کشورهایی بود که وقتی درباره حقوق اجتماعی شیعیان با آنها صحبت و مذاکره می‌شد به ویژه در زمانی که این مذاکرات در چارچوب همایش‌ها و مراسم وحدت بخشیدن به مواضع سیاسی گروه‌های مخالف عراقی انجام می‌شد و این کشورها شدیداً با آن مخالفت می‌کردند یا این ادعا که طرح چنین مسئله‌ای شکستن برخی حریم‌های سیاسی است که سرانجامی جز تجزیه و تقسیم جامعه ندارد در حالی که برخی احزاب سیاسی اسلامی معتقد بودند که این مسئله غیر قانونی است و با موضع‌گیری‌های سیاسی نسبت به آن همخوانی ندارد و خلاف اندیشه اسلامی و آگاهی اسلامی و تفکر اسلامی است و از نظر

موضع مرجعیت شیعه در عراق در برابر گسترش سیاسی و فرهنگی مارکسیستی و تحرک و فعالیت مرجعیت آیت‌الله حکیم (قده) و فتوای ایشان به همراه دیگر مراجع نسبت به این مسئله از فضایی ویژه و خاص در آگاهی (بیداری) فرهنگی شیعی عراق به حساب می‌آید.

اعمال کردند از جمله انتفاضه صفر سال ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ میلادی که یکی از بارزترین عملیات ضد حسینی این رژیم به حساب می‌آید.

انتفاضه صفر یکی از رویدادهایی است که برای احیای شعائر حسینی و زیارت مرقد امام حسین (ع) به پا شد و طی آن مردم قصد کردند با پای پیاده به زیارت مرقد امام حسین (ع) بروند و مراسم دیگری همچون روخوانی و نوحه‌سرایی و سینه‌زنی نداشته باشند تا بهانه‌ای به دست برخی افرادی که سینه‌زنی و نوحه‌خوانی و زنجیرزنی و دیگر مراسم را به نحوی بدعت می‌دانند ندهند و مراسم صرفاً به صورت پیاده‌روی انجام نشود و هدف از آن پیروی و التزام به خط اهل بیت (ع) باشد و در هنگام پیاده‌روی هیچ راهی بسته نشد و هیچ محلی بیهوده اشغال نشد ولی، علی‌رغم این اقدامات دولت این پیاده‌روی مردمی را که با ساده‌ترین صورت، شکل گرفته بود به بدترین وجه سرکوب کرد و بیش از ده هزار نفر را بازداشت کرد و همه را با وحشیانه‌ترین روش‌ها شکنجه کرد و بسیاری از آنها را کشت و بسیاری از آنها را در زندان نگه داشت و این اقدام نشان داد که مسئله مورد هدف رژیم همان شعائر حسینی است و در این بین ملت عراق را می‌بینیم که بر این مسئله ایستادگی کرد و خواست و حتی، وجود و حضور خود را بر دولت تحمیل کرد به طوری که رژیم احمد حسن البکر مجبور به عقب‌نشینی و کوتاه آمدن در برابر خواسته مردم کرد و در سال‌های بعد اقدام به اطعام زوار امام حسین کرد و چنین وانمود کرد که خدمات ارائه شده به دستور صدام و تمایل او برای مشارکت در عزای حسینی است.

البته شکی نیست که شعائر حسینی و موضع حاکمان زور نسبت به آن به موضوع فرهنگی و سیاسی مهم و کلی مربوط می‌شود که دلایل فرهنگی و سیاسی خاص خود را دارد و آن موضع و دیدگاهی است که از این شعائر نسبت به حکومت‌های ظلم و جور و اقدامات سرکشان و طغیانگران و منحرف برداشت می‌شود و این از موضوعات و مسائل کلی است که به مسئله اسلام و انسان‌دوستی اسلامی مربوط می‌شود و به همین دلیل است که این شعائر از چنین پذیرشی در میان محافل اسلامی با همه تفاوت‌ها و گرایش‌های مذهبی پیدا کرده است و این مسئله بار دیگر مشخص می‌کند که مسئله تشیع یک مسئله مذهبی و فرقه‌ای نیست بلکه یک قضیه اسلامی و مجموعاً انسانی است که مسئولیت آن را این جماعت صالح پر دوش کشیده‌اند.

حقوق مدنی و فرهنگی و سیاسی:

نکته سوم: شعائر حسینی از جمله موضوعاتی است که

اسلام محقق سازند و شیعیان عراق توانستند گوی سبقت را در مقابله و مجاهدت و از خود گذشتگی در مبارزه با این هجمه‌های فکری و فرهنگی و ادبی از دیگران بریايند.

و این مسئله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا، نمایانگر یک چارچوب کلی است که این بیداری در آن حرکت می‌کند بدون اینکه به مسائل دیگری منحرف شود و آنها را چارچوب فکری قرار دهد و این چارچوب چیزی جز مصلحت‌عالیه اسلامی نیست و هر گونه تحرک و مقابله که بر ضد استبداد و طغیان و رژیم‌های ظالم و جائز صورت گرفت تماماً برخاسته از مصلحت‌عالیه اسلامی بود و هر گونه گرایش فرقه‌ای یا فتوای «شخصی» یا منافع خاص زیان‌آور از آن منتفی بود.

موضع مرجعیت شیعه در عراق در برابر گسترش سیاسی و فرهنگی مارکسیستی و تحرک و فعالیت مرجعیت آیت‌الله حکیم (قده) و فتوای ایشان به همراه دیگر مراجع نسبت به این مسئله از فضایی ویژه و خاص در آگاهی (بیداری) فرهنگی شیعی عراق به حساب می‌آید.

شعائر حسینی (فرهنگ عاشورا):

یکی دیگر از نشانه‌هایی که بر مسئله بیداری فرهنگی شیعی عراق دلالت می‌کند مسئله شعائر حسینی (فرهنگ عاشورا) است که زمان حال را به آینده مربوط می‌کند به طوری که ما هیچ کشوری را نمی‌بینیم که مردم آن به اندازه مردم عراق به قضیه امام حسین (ع) و شعائر متعلق به آن و نیز فرهنگ عاشورایی در برابر چنین هجمه‌های پی در پی علیه قضیه شعائر حسینی پایبند باشند و از جمله این هجمه‌ها اقداماتی بود که این مسئله عاشورا را کاملاً محکوم می‌کرد و آن را به انحراف و تبعیت فرهنگی و سیاسی متهم می‌ساخت و می‌خواست آن را از ریشه‌های فکری و فرهنگی آن جدا کند و به هیچ وجه به آن اعتراف نکند.

این هجمه از زمان حکومت اموی‌ها آغاز شد و در برهه‌هایی از حکومت عباسیان همچون متوکل عباسی ادامه یافت و تا زمان شیخ طوسی (قده) علیه هیات‌های حسینی که در آن زمان شکل گرفته بود ادامه یافت و شیخ طوسی در آن زمان به علت اقامه مراسم حسینی در بغداد از سوی گروه آل بویه مورد آزار و اذیت قرار گرفت و همین مسئله موجب هجرت ایشان به نجف و انتقال حوزه علمیه به آنجا شد و حکومت وقت نیز با حمایت و پشتیبانی از برخی گروه‌های متعصب و مخالف موجب مخالفت عمومی با برگزاری مراسم حسینی شد و برخلاف حکومت‌های دیگر که مستقیماً اقامه مراسم حسینی را سرکوب می‌کنند اما، این دفعه از گروه‌های مخالف برای اجرای خواسته خود استفاده کردند چنانچه امروز شاهد چنین پدیده‌ای در شبه قاره هند همچون پاکستان هستیم.

اما برخلاف تمام موانعی که در طول تاریخ و در تاریخ معاصر در سر راه اقامه مراسم حسینی ایجاد شد ولی، اقامه این مراسم به پدیده‌ای مورد قبول همه مردم عراق با همه گرایش‌های مذهبی تبدیل شده و این مسئله مدیون تمام صبرها و پایداری‌ها در راه اقامه این شعائر و توضیح و توجیه اسباب و نتایج روحی و فرهنگی عاشورا است به طوری که عاشورا به یک مدرسه سیاری تبدیل شد و با تحول آن همه مردم عراق متحول شدند و دیگر مردمی را نمی‌بینیم که به مقابله با این مسئله برخیزند و این نشان می‌دهد که حکومت‌های وقت موجب تحریک عصبیت‌ها و انحرافات فکری نزد مردم می‌شدند.

همچنین وقتی به اقدامات متوکل عباسی در سرکوب شعائر حسینی نگاه می‌کنیم به طوری که اقدام به تخریب مقبره حضرت و تبدیل آن به منطقه کشاورزی کرد و نیز مردم را سرب برید و مالیات زیادی از آنان گرفت و دست‌های زوار حسینی را قطع کرد و در حکومت یاسین الهاشمی در زمان عثمانی‌ها که اقدامات وحشیانه در این رابطه انجام دادند تا حکومت یعنی‌های عقلی که ضرر و فساد را در همه سرزمین عراق و کشورهای مجاور پراکنده ساختند و اقدامات سرکوبگرانه وسیع و مداومی که علیه شعائر حسینی



آنان نوعی طرح انحرافی در جهت‌گیری اسلامی و تفکر اسلامی است.

و برخی این موضع متعصبانه را قبول نداشته و می‌گویند این یک تفکر انحرافی نیست ولی، مصلحت سیاسی اقتضا نمی‌کند که در چنین وقت و در چنین شرایطی آن را مطرح و معتقد بود که این طرح به حساب مصالح و مفاسد مربوط می‌شود به این معنی که به لحاظ اصولی آشکالی در طرح این موضوع نیست ولی، از موضوعات مهمی به حساب می‌آید که بایستی در آینده حل و فصل گردد.

با توجه به این اختلاف در دیدگاه باید این طرح مورد بررسی و تشخیص قرار گیرد و موضع صحیح در قبال آن گرفته شود.

این طرح ممکن است به لحاظ دینی و سیاسی از چند جنبه مورد بررسی قرار گیرد که ما در اینجا به دو جنبه از آن



می‌پردازیم:

جنبه ملی (میهنی):

اول: از طریق حل مسئله حقوق مدنی و فرهنگی و سیاسی افراد و درخواست آن در چارچوب به اصطلاح حکومت ملی و به معنای دیگر درخواست حکومت دموکراتیک که لازمه آن وجود یک حکومت ملی لائیک و دموکراتیک است. این حقوق می‌توانند در چارچوب اجرای قوانین و مقررات حکومت‌های ملی (دموکراتیک) درخواست شوند که بر اساس آزادی و اجرای رای اکثریت و منافع مربوط به افراد و گروه‌ها استوارند. در این حکومت‌ها دموکراسی بر اساس آزادی و حفظ منافع مربوط به افراد و حقوق آنها و از جمله این حقوق استوار است و این افراد می‌توانند از منافع و خواسته‌ها و تمایلات و اهداف سیاسی خود صحبت کنند و آزادانه از حقوق خود استفاده نمایند و در این صورت می‌توان در چارچوب چنین حکومت ملی و دموکراتیک این حقوق را مطرح کرد زیرا، دموکراسی به عنوان یک نظام حکومتی چنین حقوقی را تضمین می‌کند بدون اینکه نیازی به سخن گفتن درباره خصوصیات مذهبی باشد.

اما واقعیت سیاسی که در تاریخ عراق لمس کردیم خلاف آنچه بود که در بالا ذکر کردیم و آن اینکه پیروان اهل بیت (ع) در طول دوران حکومت‌های استبدادی عراق به عنوان یک اقلیت مطرح بودند و معمولاً اقلیت‌های هر حکومت استبدادی قادر به دستیابی به همه حقوق فرهنگی و سیاسی در این حکومت‌ها نیستند و سهم آنان حقوق ناچیزی است که در سایه استبداد و تعصب و مخالفت اکثریت مسئولین حکومتی آن حقوق ناچیز هم پایمال می‌شود و کار به جایی می‌رسد که مطرح ساختن آن با تعقیب و قتل و شکنجه و زندان و آوارگی همراه می‌شود همچنان که در حکومت‌های روی کار آمده در عراق ما شاهد آثار و عواقب سخت این اقدامات بر حقوق این قشر از جامعه‌مان بودیم و چیزی که این مسئله را پیچیده‌تر کرد توطئه‌ها و سیاست‌های استعمارگرانه انگلیس بود که از گذشته‌های دور سعی کرد محرومیت حقوقی شیعیان را ریشه‌دارتر کند به ویژه که

شیعیان موضع مخالفی در برابر حاکمیت انگلیسی‌ها داشتند و جلودار جنبش جهاد ضد یورش فرهنگی و نظامی انگلیسی‌ها داشتند.

این از یک سو، از سوی دیگر رهبران مردمی و گروه‌های آگاه و انقلابی (از همان ابتدا) بر اساس چارچوب کلی اندیشه اسلامی و اصول حکومتی اسلامی و وحدت اسلامی و منافع عالی‌ه اسلامی حرکت می‌کردند و توجهی به مقوله حکومت ملی و دموکراتیک نداشتند. چرا که از نظر آنان این حکومت‌ها منافع و مصالح عمومی مردم در زمینه استقلال و آزادی و استفاده از منابع کشور و زندگی آسوده را از بین می‌بردند و همین مسئله علت اصلی مبارزه با استعمار و حاکمیت بیگانگان و مبارزه با منافع شخصی و گروهی آنان بود.

در همین رابطه برخی ملی‌گرایان خردپا و برخی افراد جاهلی که تحت تأثیر افکار و سخنان آنان قرار داشتند سعی کردند این اندیشه اصولی و منطقی که مصلحت همه امت را در نظر داشت، وارونه جلوه دهند و ظالمانه و از سر دشمنی علیه حوزه‌های علمیه و روحانیون و مراجع آن موضع‌گیری کنند و آنها را متهم کنند که اجازه نمی‌دهند ما در حکومت عراق مشارکت داشته باشیم چرا که آنان مشارکت در انتخابات را تحریک و ورود به ادارات دولتی را تحریم کردند. از همان ابتدا با حکومت قطع رابطه کردند و از این قبیل سخنان. و به این ترتیب ما را از دست یافتن به حقوق محروم ساختند در حالی که حکومت از همان ابتدا تحت حاکمیت انگلیسی‌ها و یک حکومت منحرف و ساختگی بود و به منظور انتقام‌جویی آنان را از حقوقشان محروم ساخته بود و در عین حال دشمنی با اسلام و ارزش‌های انسانی را هدف

برخلاف تمام موانعی که در طول تاریخ و در تاریخ معاصر در سر راه اقامه مراسم حسینی ایجاد شد ولی، اقامه این مراسم به پدیده‌ای مورد قبول همه مردم عراق با همه گرایش‌های مذهبی تبدیل شده و این مسئله مدیون تمام صبرها و پایداری‌ها در راه اقامه این شعائر و توضیح و توجیه اسباب و نتایج روحی و فرهنگی عاشورا است.

خود قرار داده بود.

این کلمات زمانی که از سر نیت‌های صادقانه بر می‌خیزد، مسلماً قابل توجیه‌اند ولی، زمانی که از سر تهمت و افترا و انحراف و وارونه جلوه دادن حقایق و واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی آن زمان گفته شوند ظالمانه می‌شوند.

ولی حقیقت مسئله، حرکتی بود که برای آزادی از قید و بند و حاکمیت استعمار آغاز شده بود در حالی که رئیس حکومت می‌خواست مردم را برده خود و تبعه استعمارگران و سودجویان قرار دهد اما، لازمه آگاهی و بیداری، مقاومت در برابر چنین حکومت‌هایی بود و چون شیعیان از این آگاهی و بیداری برخوردار بودند پیوسته مورد تهاجم این حکومت‌ها قرار داشتند.

لذا کسی که تاریخ حکومت‌های ملی در عراق را بررسی می‌کند دو گروه از مردم را می‌تواند مشاهده کند:

الف - گروهی که حکومت را قبول ندارد و از آن فاصله می‌گیرد و کنار می‌کشد.

ب - گروهی که به عنوان دنباله‌رو و مزدور خود را به این حکومت وابسته کرده‌اند و در حاشیه قرار دارند و اگر احیاناً در میان برخی از آنان کسی پیدا شود که احساس مسئولیت بکند، از سوی حکومت تبعید یا محاصره یا سرکوب می‌شود و این وضعیت کلی حکومت‌های آن زمان بود.

و زمانی که شیعیان بعد از تشکیل حکومت ملی به اکثریت عددی در عراق تبدیل شدند با دو مشکل اصلی و اساسی روبه‌رو شدند (و تا به حال روبه‌رو هستند):

اول: مشکل پابندی آنان به ارزش‌ها و مسائل اخلاقی است که به هر گونه استعمار و حاکمیت بیگانه مخالف بود به ویژه که دولت استعمارگر دشمنی و سرکوب آنان را در پیش گرفته بود.

دوم: مشکل تعصبات فرقه‌ای و ظلم‌های حکومت‌های گذشته و حمایت کشورهای غربی دارای اکثریت سنی از این حکومت‌ها که از دست یافتن شیعیان به حقوق مادی و دموکراتیک در کشورشان جلوگیری می‌کردند.

چارچوب اسلام:

دوم: درخواست این حقوق در چارچوب اسلام و اصول اساسی آن که می‌توان به چارچوب اسلامی از آن یاد کرد ولی، آیا درست است که با این حقوق در این چارچوب تعامل کرد؟ از آن گذشته شیوه صحیح تعامل با این حقوق اگر هم درست باشد چیست؟

اما پاسخ سؤال اول که می‌توانیم از طریق نظر مراجع تقلید در این خصوص به آن برسیم و ما خواه گروه باشیم یا حزب، افراد باشیم یا جمع، می‌دانیم و ایمان داریم تنها مرجع آشنایی با اسلام و احکام اسلامی همانا علمای اسلام هستند و در عین حال رفتارشان برای ما الگو است به ویژه زمانی که هیچ یک از علما در مرجعیت یک عالم و صحت آن شکی نداشته باشند. برای مثال مرجعیت آیت‌الله حکیم که از سوی مراجع معاصر خود یا مراجع بعد از خود از احترام کامل برخوردار بودند و علمای نجف اشرف همچون آیت‌الله خویی یا شهید صدر یا امام خمینی (ره) با ایشان به عنوان یک مرجع دینی مطلق تعامل داشتند و ایشان را تأیید می‌کردند و نوشته‌هایی در این خصوص از این بزرگواران وجود دارد که دال بر این مسئله است و شکی برای کسی باقی نمی‌گذارد. این بزرگوار در عرصه سیاسی خاص خویش، تحول بزرگی در این حرکت ایجاد کرد و یکی از افرادی بود که بر این حقوق تأکید می‌کرد و سخنرانی‌های ایشان بر این مسئله دلالت می‌کنند و حتی، در دیدارهای سیاسی که داشتند پیوسته خواستار اجرای این حقوق می‌شدند و نیز در بیانیه‌های صادره از سوی ایشان این مسئله به چشم می‌خورد. به این ترتیب درمی‌یابیم که هیچ شکی در صحت درخواست این حقوق در نظریه اسلامی وجود ندارد.

و در پاسخ به سؤال دوم که شیوه صحیح اسلامی در مطرح ساختن قضیه است و آیت‌الله حکیم و دیگر علما به آن پایبند بودند باید گفت این مسئله باید در چارچوب مسئله زیر صورت بگیرد:

اول: درخواست عادلانه این حقوق برای همه اقشار مردم بدون توجه به اکثریت و اقلیت مردم.

دوم: حفظ مصالح عالی‌ه اسلامی برای همه گروه‌های مردمی.

سوم: حفظ وحدت مردمی و گروه‌ها.

چهارم: دوری از هر گونه تعصب فرقه‌ای و حزبی و مذهبی و جلوگیری از سلطه اکثریت بر اقلیت یا اقلیت بر اکثریت.

به این ترتیب حق برای همه است و عدل برای همه و کشور برای همه است و سرنوشت همه مردم سرنوشت واحدی است و دشمنان و مستکبران دشمن مشترک ما هستند و نیز مطرح ساختن این حقوق بایستی ضمن توجه به توانمندی‌ها

اتفاق افتاد و گروه‌هایی از اهل سنت و علما و احزاب آنان در بغداد و موصل و الرمادی و کرکوک در معرض عملیات سرکوبگرانه و فشار سیاسی و محاصره و تهدید و اختطاف قرار گرفتند، آیت‌الله حکیم با قدرت در مقابل حکومت ایستاد و بازتاب و نتایج منفی بسیاری برایش به بار آورد همچون بازداشت‌های گسترده علما و طلاب حوزه علمیه و محاصره آن و محاصره بیت ایشان و تهدید به قتل و زندان و انواع اهانت‌ها و تمسخرهای دیگر.

همچنین موضع ایشان در مقابل ظلم به کردهای شمال عراق (با اکثریت سنی) و دفاع از آنان که به صورت صدور فتوا مبنی بر حرمت جنگ و درگیری با آنان بود و البته فتوای یک مرجع بزرگ با آثار اجتماعی و سیاسی بزرگی همراه بود که حکومت وقت را وادار به عکس‌العمل کرد و در سال ۱۹۶۹ حزب بعث علفی حاکم، مرجعیت ایشان و نیز شهید سیدمهدی الحکیم را در مظان تهمة قرار داد. مسلماً این موضع ناشی از اهمیت فتوای ایشان و تأثیرات آن بر اوضاع سیاسی و ارتش عراق بود.

پیش از آن نیز در زمان حکومت عبدالسلام عارف مشاهده می‌کنیم سیداسماعیل صدر به علت موضع آیت‌الله حکیم در قبال جنگ علیه کردها از شهر کاظمین اخراج می‌شود و در آن زمان عبدالسلام عارف درگیر جنگ عریض و طویل با کردها بود و در این رابطه همه علمای درباری و شیخ‌زهر و مفتی بغداد را در قالب یک کنفرانس اسلامی گردآوری تا فتوا صادر کنند مبنی بر اینکه کردها (سرکش و طغیانگر) هستند و حکم درباره چنین گروه در اسلام جنگ و قتل است ولی، آیت‌الله حکیم در اربعین امام حسین (ع) سال ۱۹۶۴ اجتماع دیگری در شهر کربلا برگزار می‌کند و طی آن اعلام می‌کند که کردها مسلمانند و نباید با آنان جنگید و بایستی این مسئله از طریق گفت‌وگو و راه‌های مسالمت‌آمیز حل شود و فتوای ایشان در چنین ایام و در میان این تجمع بزرگ مردمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. اما، پاسخ عبدالسلام عارف حمله و خشیتانه و وقیحانه علیه ایشان است و قربانی آن یکی از شخصیت‌های حوزه علمیه یعنی آیت‌الله سیداسماعیل صدر بود و البته عبدالسلام تصمیم داشت به حملات خود ادامه دهد ولی، خداوند متعال برای او لیا‌لمرصا بود و دست غیب الهی بود که حادثه سقوط هواپیمای او پیش‌آمد کرد.

به این ترتیب آیت‌الله حکیم زمانی که حقوق اسلامی مردم را درخواست می‌کرد، وحدت اسلامی را نیز در نظر می‌گرفت و حتی، از حقوق مردم سنی نیز دفاع می‌کرد و ایستادگی‌ها و فداکاری‌های زیادی در این راستا صورت می‌گرفت و این مسئله، وحدت اسلامی را با همه زیبایی‌هایش تجلی بخشید.

یکی از این تجلیات سخن معروف ایشان با طاهر یحیی نخست‌وزیر عبدالسلام عارف بود که طی آن گفت: من حاکم عادل سنی را بر حاکم جائر شیعی ترجیح می‌دهم و نیز گفت: من راضی نیستم که تعامل با حکومت بر اساس

هویت فرقه‌ای باشد و اگر مراجعه‌کننده به یک اداره

دولتی اسمش عبدالقادر باشد مورد استقبال قرار گیرد و کارش انجام شود ولی، اگر اسمش عبدالحسین باشد از اداره اخراج و محدود شود و اجازه درس و کار از او گرفته و دیگر حقوق نیز از او سلب شود.

به این ترتیب با این شیوه و با این روش می‌توان حقوق شرعی و قانونی مردم اعم از حقوق سیاسی یا فرهنگی یا اجتماعی را درخواست کرد و هم‌زمان با آن، مردم، گروه‌ها، کشور و سرنواشت مشترک مردم را حفظ کرد و اندیشه شیعی و فرهنگ آن یک اندیشه فرقه‌ای و تجزیه‌طلبانه نیست و سکوت بر حق یک عمل اسلامی و شرعی و وحدتی نیست بلکه درخواست و مطالبه حقوق در چارچوب حق و عدالت عمومی و حفظ مصالح عالیه اسلام و مردم همان راه و روش صحیح و درست است. ■

■ ■ ■
پیروان اهل بیت (ع) در طول دوران حکومت‌های استبدادی عراق به عنوان یک اقلیت مطرح بودند و معمولاً اقلیت‌های هر حکومت استبدادی قادر به دستیابی به همه حقوق فرهنگی و سیاسی در این حکومت‌ها نیستند و سهم آنان حقوق ناچیزی است که در سایه استبداد و تعصب و مخالفت اکثریت مسئولین حکومتی آن حقوق ناچیز هم پایمال می‌شود

حقوق اجتماعی و فرهنگی آنان محفوظ می‌ماند ولی، اگر به آنان شیعی گفته می‌شد حکم کفر و سرکشی بر آنان اطلاق می‌شد و سرنوشتی جز قتل و تعقیب نصیبشان نبود و این به خاطر تنگ نظری و خود رأیی و استبداد فکری حاکم جائر گذشته بود و این شیوه فکری و عملی از سوی پیروان مذهب مخالف اهل بیت (ع) و از سوی منطق طرف دیگر در تحقق وحدت بر مردم اعمال می‌شد.

نظام «صدام» یکی از نظام‌های سرکوبگری بود که برای تحقق وحدت مورد نظر خود این شیوه را اعمال کرد. شیوه حزب واحد و شخصیت واحد که کمونیست‌ها و اموی‌ها و برخی حکام جور عباسی و عثمانی این شیوه را پیگیری کردند. ولی اینجا یک مسئله‌ای پیش می‌آید و آن اینکه آیا یک انسان صاحب فکر و صاحب عقیده می‌تواند در برابر ظلم و استبداد تسلیم شود؟ و شیوه‌های سرکوبگرانه می‌تواند وحدت و امنیت را محقق سازد؟

البته تاریخ و روند آن ثابت کرد که تحقق وحدت با این روش صورت نمی‌گیرد و نتیجه آن منقلب شدن امور بر کسانی است که بانی این روش بوده‌اند و البته ناامنی و اختلاف و ضعف و سستی جامعه را به دنبال داشته است.

لذا باید ببیندیشیم و حرکت کنیم و در چارچوب اسلام و مصالح عالیه اسلامی در درجه اول و در چارچوب احترام متقابل و احترام به حقوق انسانی دیگران حق خود و حق دیگران را مطالبه کنیم و سعی کنیم همه را به حقوق مشروع آنان برسانیم.

آیت‌الله حکیم و مسئله وحدت:

با این شیوه و اسلوب اسلامی آیت‌الله حکیم توانست احترام اهل سنت عراق و حتی، مسیحیان این کشور را جلب کند و ایشان در زمینه درخواست حقوق تنها شعار مظلومیت خود و شیعه خود را سر نمی‌داد بلکه حقوق همه را بر اساس حق و عدل و مساوات و احترام به انسان و حقوق و عقائد او درخواست می‌کرد و زمانی که اهل سنت نیز در معرض ظلم و تعقیب رژیم قرار می‌گرفتند چنانچه در زمان حکومت کمونیست‌ها در عراق (اواخر سال ۱۹۵۸ و اوائل ۱۹۵۹)



و لیاقت‌ها و مساوات و عدالت صورت بگیرد و این طور نباشد که مذهب علت محرومیت بشود و در این راستا وحدت امت و حکومت حفظ شود و به تعدد فرهنگ‌ها احترام گذاشته شود.

وحدت امت:

حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌تواند با این طرح وحدت امت اسلامی حفظ شود با توجه به اینکه وحدت مردم جزو مصلحت‌های عالی اسلامی است که ائمه معصوم (ع) و نیز علما و بزرگان اسلام بر آن توجه و تأکید داشتند.

پاسخ به سؤال مربوط به حفظ وحدت اسلامی ما بین مسلمانان را می‌توان در احکام اسلام و منطق اهل بیت و امامان (ع) و آموزه‌های آنان در این خصوص یافت چراکه این بزرگواران بیش از دیگران به این موضوع اهمیت داده‌اند و من در کتاب «وحدت اسلامی از دیدگاه ثقلین» به طور مفصل درباره آن صحبت کرده‌ام و فکر می‌کنم، این کتاب برای طلبه‌های علوم دینی و فرهیختگان اسلامی مفید باشد به ویژه بخش دوم آن که تنها شعار یا مقاله به حساب نمی‌آید بلکه به یک نظریه اصیل اسلامی پرداخته و استدلال‌هایی از قرآن و امامان (ع) برای این منظور ارائه داده است.

به این ترتیب می‌توان گفت همچنان که امامان (ع) در تحقق وحدت اسلامی نقش اصلی را داشتند و آموزه و منش آنان در این خصوص نیز آشکار بود، ولایت و سیر در خط آنان نیز یکی از محورهای وحدت مسلمانان و همین مسئله بود که این بزرگواران مورد محبت و احترام و بزرگداشت از سوی تمام مذاهب اسلامی قرار گرفتند. پس اگر خواسته باشیم وحدت اسلامی را حفظ کنیم باید به دو مسئله توجه داشته باشیم:

اول اینکه مسلمانان در چارچوب مودت و محبت اسلامی با یکدیگر برخورد کنند چنانچه خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) و به مقدمات همدیگر احترام بگذارند و به این وسیله زمینه آزادی کلام و گفت‌وگو درباره کلیه مسائل اسلامی را فراهم نمایند چنانچه در میان علمای اسلامی می‌بینیم که چگونه با حفظ احترام یکدیگر و حفظ احترام نظرات همدیگر، افکار یکدیگر را ارزیابی می‌کنند و صواب و خطای یکدیگر را برای هم مشخص می‌کنند و این می‌تواند نمادی برای وحدت ما بین کلیه مذاهب اسلامی باشد و آغازی برای دستیابی به عدالت و حق و ابزاری برای ایجاد وحدت و تقویت روابط دینی و فکری و انسانی و منافع سیاسی و اجتماعی آنان باشد در سطح جهانی از این مسئله با عنوان منافع مشترک و احترام متقابل یاد می‌شود و البته مسلمانان از این نظر بر دیگر ملل جهان برتری دارند چرا که نقاط مشترک دینی و فکری آنان بیش از پیروان ادیان دیگر است.

دوم اینکه وحدت را از طریق تحمیل یک فکر و یک نظر و یک موضع مشخص بر مردم محقق ساخت و این شیوه‌ای است که حکام مستبد پیش می‌گیرند و اگر مخالفتی با رأی و

نظرشان مشاهده نمایند به سرکوب و زندان یا تبعید

و حتی نابودی مخالفان می‌پردازند. به این ترتیب تحقق وحدت یک سویه می‌شود و طرف مقابل یا باید ساکت شود و در صحنه حاضر نشود یا اینکه نابود شود و کسی از آنان باقی نماند و این می‌شود جامعه با وحدت!!!

وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنیم می‌بینیم اسلام برای مثال مسیحیت را به رسمیت شناخت در حالی که خود مسیحیان معتقدند که مسیح خداست و با وجود اینکه اسلام این مقوله را کفر می‌داند با این وجود مسیحیان به زندگی خود در جوامع اسلامی ادامه دادند ولی، مسلمانان شیعه (در برخی از برهه‌های تاریخ) از شدت ظلم و محرومیت کارشان به جایی رسید که اگر به آنان یهودی یا نصرانی گفته می‌شد بهتر بود تا به آنان شیعه گفته شود زیرا، عنوان یهودی یا مسیحی آنان را اهل ذمه و اهل عهد می‌کرد و



در سال ۱۳۶۹ در پی حمله آمریکا به عراق برای آزادسازی کویت، مردم عراق در سرتاسر این کشور به قیام همگانی دست زدند تا رژیم حزب بعث را سرنگون کنند. این قیام به علت داشتن ماهیت و هویت اسلامی توسط صدام و با چراغ سبز جرج بوش پدر، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا به شدت سرکوب شد اما، شهید محراب آیت‌الله سید محمد باقر حکیم که آن روز ریاست مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را بر عهده داشت، برای نجات مردم عراق از چنگال صدام علفی از پای نشست و تلاش‌های سیاسی و نظامی دامنه‌داری را برای سرنگونی رژیم حزب بعث آغاز نمود. بدون تردید انتشار این گفت‌وگوی تاریخی که در اسفند ماه سال ۱۳۷۰ با آیت‌الله حکیم صورت گرفته و رویدادهای آن مرحله را بازگو می‌کند، مورد توجه علاقه‌مندان و صاحب‌نظرانی که رویدادهای عراق و فعالیت‌های سیاسی و جهادی شهید محراب را پیگیری می‌کنند قرار خواهد گرفت.

گفت‌وگوی منتشر نشده از آیت‌الله سید محمد باقر حکیم رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق

حرکت جهادی مردم مسلمان عراق باید تداوم یابد...

نظر روانی و سیاسی زمینه‌های جذب ارتش به طرف مردم در حال حاضر فراهم شده است.

محور سوم به موضع سیاسی جنبش‌های مخالف حزب بعث ارتباط دارد. پیش از قیام همگانی مردم عراق در سال گذشته، فقط محافل و نخبگان سیاسی جنبش‌های مخالف را تشکیل می‌دادند. اما، پس از قیام مزبور تمامی مردم به جبهه مخالفان رژیم عراق پیوستند لذا شرایط اقتضا می‌کند تا صفوف مخالفان رژیم عراق را متحد و یکپارچه کنیم و موقعیت و پایگاه جدیدی که مخالفان عراقی کسب نموده‌اند می‌بایست بر وفق خواست اساسی مردم توسعه داده و هدایت شود.

محور چهارم این طرح به لزوم دگرگونی موضع دولت‌های منطقه در قبال رژیم عراق اختصاص دارد. نظر به اینکه موضع سیاسی دولت‌های همسایه عراق در برخی مواقع متضاد و یا حداقل غیر منسجم بوده است ما به منظور موفقیت طرح دگرگونی در داخل لازم دانستیم نوعی انسجام و هماهنگی در مواضع این دولت‌ها ایجاد شود. تا موضع‌گیری‌های ناهماهنگ و ناامیدکننده بر اوضاع داخلی عراق بی‌اثر باشد، و دیگر از سرایت کشمکش و رقابت میان دولت‌ها به داخل عراق جلوگیری کرده باشیم. زیرا، چنین موضع‌گیری‌های ضد و نقیض، خطر بزرگی برای صحنه سیاسی درونی عراق به شمار می‌رود. لذا اقدامات مان را با هدف ایجاد نوعی هماهنگی در مواضع این دولت‌های همسایه آغاز نموده‌ایم. البته با در نظر گرفتن اهمیت برخورداری از اراده مستقل و حق تعیین سرنوشت مردم عراق و جلوگیری از دخالت این کشورها در مسائل و جریانات داخلی عراق.

محور پنجم به نقش افکار عمومی جهان ارتباط دارد. پس از جنگ خلیج فارس، قضیه عراق ابعاد بین‌المللی به خود گرفت که در نتیجه آن افکار عمومی جهان عملاً روی صحنه

می‌دانم اقدامات مشترکی از طرف جنبش‌های مخالف رژیم عراق به هدف جذب ارتش به سوی مردم صورت گیرد. من معتقدم این امکان در شرایط حاضر فراهم شده است. به این دلیل که رژیم ضربات سختی بر ارتش وارد می‌آورد تا ارتش عراق را نابود و خوار و ذلیل کند. بنابراین، موضع ارتش عراق امروز واقعا در جهت مخالفت با رژیم حاکم

ضروری دانستیم برنامه‌های مان را به صورت دقیق و موضوعی در جهت تأیید و حمایت افکار عمومی جهان از حرکت مردم عراق رهنمون سازیم، و اجازه ندهیم نیروهای سلطه‌گر از حرکت مردم عراق به زیان منافع مردم عراق بهره‌برداری کنند

است. البته برخی محافل نظامی ارتش عراق از این بیم دارند که هدف جنبش جهادی مردم عراق، سرکوب و یا انحلال ارتش باشد، به طوری که دولت‌های استکباری همواره چنین القائاتی را مطرح می‌کنند، و سعی دارند میان مردم و ارتش عراق اختلاف و جدایی ایجاد نمایند، همان‌گونه که در ایران شاهد آن بوده‌ایم. امام خمینی (ره) با سیاست حکیمانه‌اش توانست ارتش را به طرف مردم بکشانند و تمام تلاش‌هایی که به منظور جدایی ارتش از مردم به عمل می‌آمد ناکام ساخت. در عراق نیز به چنین حرکتی نیاز داریم و معتقدم از

حضرت تعالی ماه گذشته با حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه در دمشق گفت‌وگو داشتید که در پایان این ملاقات یک طرح نظامی سیاسی پنج ماده‌ای را اعلام کردید. جزئیات این طرح چه بوده است؟

در حقیقت پس از قیام گسترده مردم ستم‌دیده عراق در نیمه شعبان سال گذشته، نارضایتی و مخالفت مردم با رژیم حزب بعث فزونی یافت، و عملیات بر اندازی، ابعاد مسلحانه به خود گرفت. پس از اینکه این قیام به صورت وحشیانه توسط رژیم جنایتکار و با حمایت نیروهای آمریکایی و چند ملیتی سرکوب شد، لازم دانستیم درخصوص رویدادهای داخلی عراق و اوضاع عمومی منطقه یک ارزیابی مجدد داشته باشیم. بر اساس این ارزیابی توانستیم پیش نویس طرح پنج ماده‌ای را تدوین نمایم. من بر این باورم که محورهای اساسی این طرح می‌توانند نقش مهمی در دگرگونی اوضاع داخل عراق داشته باشند. به هر حال جزئیات و مهم‌ترین نکات موضوع طرح «سیاسی جهادی» برای رهایی مردم عراق به این شرح است:

محور نخست به حرکت جهادی و رهایی بخش مردم مسلمان عراق ارتباط دارد. با وجود اینکه اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم حزب بعث ادامه دارد، و تلاش‌هایی که از سوی آمریکا و غرب و حتی، برخی کشورهای عربی منطقه به منظور متوقف ساختن حرکت جهادی مردم عراق به عمل می‌آید، من بر این عقیده هستم که حرکت جهادی مردم مسلمان عراق ادامه پیدا خواهد کرد، و استمرار آن را ضروری می‌دانم.

محور دوم که مکمل محور اول است، به موضع ارتش عراق ارتباط دارد. در برابر تلاش‌هایی که از سوی رژیم صدام جهت رو در رو قرار دادن ارتش با مردم به عمل می‌آید، و در نتیجه آن فجایع اجتناب‌ناپذیری رخ می‌دهد، ضروری

ما به جای اینکه میان جناح‌های مخالف عراقی درگیری و کشمکش روی دهد، و تنها رژیم حاکم از آن سود برد، سعی داشتیم همواره مواضع و دیدگاه مان را یکپارچه کنیم و این عین بر خورد قاطع است.

عراق اثر می‌گذارد. بنابراین، ضروری دانستم برنامه‌های مان را به صورت دقیق و موضوعی در جهت تأیید و حمایت افکار عمومی جهان از حرکت مردم عراق رهنمون سازیم، و اجازه ندهیم نیروهای سلطه‌گر از حرکت مردم عراق به زیان منافع مردم عراق بهره‌برداری کنند. نباید فراموش کرد فاجعه‌ها و مصیبت‌های هولناکی که در درون عراق رخ داده‌اند روی افکار عمومی بین‌المللی اثر مثبت داشته است. به ویژه اینکه قطعنامه‌هایی در شورای امنیت سازمان ملل متحد نظیر قطعنامه ۶۸۸ به تصویب رسیدند، اما، به مرحله اجرا گذاشته نشده‌اند. من معتقدم که به منظور حمایت از مردم عراق در برابر قتل عام‌ها و اقدامات خرابکارانه رژیم عراق این قطعنامه‌ها اجرا گردد. اینها به طور خلاصه عناصر تشکیل دهنده طرح مزبور می‌باشند.

حضرت تعالی فرمودید که یکی از محورهای طرح پنج ماده‌ای بی‌طرف کردن ارتش عراق است. بفرمایید رهبری مخالفان عراقی تاکنون چه گامی در این خصوص برداشته است؟

برای تحقق این هدف تاکنون ابتکارات متعددی صورت گرفته است. تماس‌هایی با برخی افسران عالی‌رتبه ارتش عراق برقرار شده، و برخی از آنها به مردم پیوسته‌اند. برخی دیگر اعلام آمادگی کرده‌اند به جبهه مخالفان بپیوندند. بی‌تردید همه این اقدامات به حرکت مردم عراق برای براندازی رژیم مستبد کمک می‌کند.

در گفت‌وگویی که با رادیو بی‌بی‌سی داشته‌اید اعلام کردید که از کشورهای همسایه عراق کمک‌های نظامی دریافت خواهید کرد. آیا این کمک‌ها مشروط نخواهد بود؟

ما کمک‌های مادی تقاضا کرده‌ایم. از این کشورها خواسته‌ایم تسهیلاتی در روند توسعه عملیات مسلحانه مردم و جنبش مخالفان عراقی فراهم کنند تا مردم قادر باشند با رژیم عراق بستی‌زند. مردم عراق در حرکتشان شاید به کمک‌های نظامی نیز احتیاج داشته باشند. اما، در واقع این مسایل با سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت‌های همسایه در قبال قضیه عراق ارتباط دارد. نباید فراموش کرد این کشورها احساس می‌کنند که تداوم موجودیت رژیم صدام منافع ملی‌شان را نیز تهدید می‌کند. رژیم عراق در خلال ده سال گذشته بر ضد کشورهای ایران و کویت دو جنگ خونین به راه انداخت، و چنانچه این رژیم به حیات خود ادامه دهد ممکن است دست به جنگ‌های دیگری نیز بزند. لذا این کشورها منافع‌شان را در گرو تغییر اوضاع داخل عراق می‌دانند. اما، چنانچه مردم عراق توانستند سرنوشت خودشان را به دست گیرند، بدیهی است که به فکر منافع ملی خویش و به فکر منافع ملت‌های منطقه خواهند بود.

مردم عراق بر خلاف رژیم حزب بعث، مردمی صلح‌جو هستند و با ملت‌های منطقه احساس برادری و همدردی می‌کنند. بر اساس مشترکات فرهنگ اسلامی و منافع اقتصادی روابط دیرینه دارند. این مشترکات حکم می‌کند که روابط بر اساس حسن همجواری و دوستی متقابل برقرار باشد.

لذا ممکن است کشورهای همسایه در چارچوب عوامل

یاد شده کمک‌هایی به مردم محروم و مستضعف عراق ارائه کنند. در عین حال که اهداف و منافع کشورهای همسایه نیز تأمین خواهد شد. اما، چنانچه در ازای ارائه این کمک‌ها بخواهند شرایطی را بر خلاف منافع و خواست مردم عراق وضع کنند طبیعی است که شروط آنها را نمی‌پذیریم.

گفته شده که هم‌اکنون گفت‌وگوهای مقدماتی در دمشق به منظور برگزاری همایش گسترده مخالفان عراق جریان دارد. بفرمایید این گفت‌وگوها در چه مرحله‌ای است و همایش آینده در چه کشوری برگزار خواهد شد؟

هدفم از مسافرت به دمشق آماده سازی برای برگزاری همایش مخالفان عراقی نبوده است. گفت‌وگوهای مقدماتی برای برگزاری این همایش از ماه‌ها قبل آغاز شده و توسط جناح‌های مخالف در حال پیگیری است. در جریان این سفر فضای همکاری و روحیه تفاهم میان جناح‌های گوناگون اسلامی و ملی مخالف رژیم حزب بعث فراهم شد و آنان را جهت تسریع در برگزاری همایش تشویق کرد و موجب شد کمیته آماده سازی برای تعیین دستور کار همایش انتخاب شود.

از درون کمیته آماده سازی اصلی، وظایف کمیته‌های فرعی نیز مشخص شده تا دستور کار همایش و طرح‌های پیشنهادی را رسیدگی کند اما، به طور دقیق زمان و مکان برگزاری این همایش هنوز مشخص نشده است اما، تلاش‌ها ادامه دارد.

پس از قیام مردم مسلمان عراق در سال گذشته، در پی عقب نشینی ارتش عراق از کویت، همایشی با شرکت جناح‌های مخالف رژیم صدام در بیروت برگزار شد که به نظر می‌رسد نتوانست به اهداف مطلوبی برسد. پیش داوری‌تان از همایشی که قرار است در آینده برگزار شود چیست؟

من معتقدم که همایش بیروت به اهدافش نایل آمد و به نتایج مطلوب دست یافت. زیرا، اهداف برگزاری همایش سیاسی بود. مخالفان رژیم عراق که در خارج از کشور به سر می‌برند توانستند در جریان آن موضع خویش را نسبت به رژیم و اوضاع داخلی عراق بیان کنند. اما، اهداف همایشی که قرار است در آینده برگزار شود، بسیار دقیق و حساس است. به خاطر اینکه قرار است نهادهایی تحت‌عنوان «شورای ملی» از درون آن تشکیل گردد. بدین خاطر بحث پیرامون تشکیل این کنفرانس چند ماه است که ادامه دارد تا بتواند به اهداف مهم و حیاتی خود نایل شود. اگر اهداف همایش آینده، همان اهداف همایش پیشین را دنبال می‌کرد، امکان برپایی

آن در چند ماه قبل فراهم بود.

در جریان همایش بیروت «کمیته کار مشترک» تشکیل شد. علت اینکه گروه‌های کرد عراقی از این کمیته خارج شدند و با رژیم صدام وارد مذاکره شدند چیست؟

کمیته کار مشترک، چند ماه قبل از برگزاری همایش بیروت تشکیل شده بود. گروه‌های کرد که تحت عنوان جبهه کردستان فعالیت دارند هنوز در کمیته کار مشترک حضور دارند، و از آن خارج نشده‌اند. اما، علت اصلی اختلاف گروه‌های کرد با دیگر جناح‌های مخالف عراقی و آغاز گفت‌وگو با رژیم عراق این است که شیوه برخوردشان با رژیم عراق تفاوت داشت. جبهه کردستان پس از سرکوب قیام سراسری مردم عراق به این نتیجه رسیده بود که امکان سرنگونی رژیم از طریق حرکت‌های مردمی وجود ندارد. چرا که آنها گمان کرده بودند که برخی دولت‌های جهان از جبهه کردستان حمایت خواهند کرد. دولت‌هایی که جبهه کردستان روی حمایت آنها حساب باز کرده بود، از جبهه حمایت نکردند و جبهه احساس سرخوردگی کرد، و گفت‌وگو با رژیم عراق را از سر گرفت. این دیدگاه جبهه کردستان است.

ما اقدام برخی جناح‌های کرد برای از سرگیری مذاکره با رژیم صدام را اشتباه دانستیم، و به آنها یادآوری کردیم که این گفت‌وگوها سودمند نخواهد بود، زیرا، این رژیم به هیچ وجه قابل اعتماد نیست و چنانچه قدرت پیدا کند مردم کرد را مجدداً سرکوب خواهد کرد. و همان‌گونه که پیش‌بینی می‌کردیم عملاً تحقق یافت، و اکنون جبهه کردستان به این مسئله پی برده و تغییر موضعش را آغاز کرده است. به هر حال ما اصرار داریم به روابط خود با برادران مان در جبهه کردستان ادامه دهیم.

این بدان معنی است که جبهه مخالفان اسلام‌گرای عراقی در برابر جبهه کردستان که با رژیم حزب بعث وارد مذاکره شدند برخورد قاطع انجام نداده است؟

بهترین موضع‌گیری این بود که روابط‌مان را با جبهه کردستان حفظ کنیم، زیرا، انتظار داشتیم که این جبهه دوباره به صف مردم بازگردد. ما به جای اینکه میان جناح‌های مخالف عراقی درگیری و کشمکش روی دهد، و تنها رژیم حاکم از آن سود برد، سعی داشتیم همواره مواضع و دیدگاه مان را یکپارچه کنیم و این عین برخورد قاطع است. آیا شایسته نمی‌دانید که همایش آینده مخالفان در داخل سرزمین‌های آزاد شده عراق برگزار شود و نه در یک کشور خارجی؟





عراقی نسبت به عملکرد مجلس به عمل آمده است؟

با وجود اینکه مردم مسلمان عراق و مجلس اعلای انقلاب اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی و پس از پذیرش قطعنامه و چه در دوران قیام همگانی مردم مسلمان عراق در شرایط سختی به سر برده‌اند اما، قدرت مجلس اعلا در صحنه مبارزه و جهاد بسیار تأثیرگذار بوده است. وهم اکنون نیز این قدرت را حفظ کرده و آمادگی کامل دارد در راه دفاع از اهداف و آرمان مردم به مسئولیت‌ها و وظایف خویش عمل کند. مجلس اعلا در سطح سیاسی توانست تمام موانع و مشکلاتی را که قدرت‌های استکباری فرا راه او قرار دادند از سر راه خود بردارد. کما اینکه توانست با قدرت و صلابت وارد صحنه سیاسی بین‌المللی شود و حضور و موجودیت خود را به عنوان یک واقعیت سیاسی انکارناپذیر در عرصه جهانی نشان دهد. مجلس اعلا تاکنون خدمات گوناگونی به مهاجرین عراقی در جمهوری اسلامی ایران و عراقی‌های محروم در داخل خاک عراق ارائه داده است، که همه جناح‌های مخالف عراقی چنین کاری از دستشان ساخته نبوده است.

مهم‌تر از همه، مجلس توانست استقلال عمل و تصمیم‌گیری خود را حفظ کند و در برابر تمامی مشکلات استقامت و بردباری نشان دهد و به خط مشی سیاسی و جهادی خود متعهد باشد و با همه مسائل با اطمینان خاطر و شایستگی برخورد کند. در عین حالی که مجلس اعلا در لاک خود فرو نرفت و در راه اعتلای اهداف مردم عراق توانست خود را با اوضاع سیاسی هماهنگ کند. همه این دستاوردها، باعث شد تا مجلس اعلا جایگاه مردمی و وسیعی کسب کند.

در مورد موضوع انتقاد باید گفت اگر انتقاد سازنده باشد این یک امر طبیعی است و به مسیر تکاملی یک حرکت کمک می‌کند. هر حرکتی نیاز به بازنگری عملکرد خویش دارد و خالی از خطا و اشتباهات نیست. بنابراین، نقد سازنده می‌تواند مسیر یک حرکت را به سوی کمال سوق دهد. اما، در مورد انتقاد غیر سازنده، این یک امر طبیعی است که پاک‌ترین انسان‌ها در زندگی سیاسی و اجتماعی‌شان در معرض انواع اتهامات و انتقادات و شایعات قرار می‌گرفته‌اند. ما این را یک امر طبیعی تلقی می‌کنیم. ■

مجلس اعلای انقلاب اسلامی به منظور پیگیری چند مسئله مهم تا کنون چند هیئت به عربستان سعودی اعزام کرده است. یکی از این مسایل مربوط می‌شود به پناهندگی ۳۰ هزار آواره عراقی که در جریان جنگ کویت به عربستان پناهنده شده‌اند. آنان از بهترین فرزندان عراق هستند که پس از شرکت فعال در قیام همگانی از دست رژیم صدام فرار کردند. مشکلات این برادران را به طور مستمر پیگیری می‌کنیم.

مسئله دوم، عربستان سعودی یکی از کشورهای همسایه عراق است و مرز طولانی با کشورمان دارد. لذا ضرورت ایجاد می‌کند که در راستای منافع مردم عراق و قضیه

مجلس اعلا در سطح سیاسی توانست تمام موانع و مشکلاتی را که قدرت‌های استکباری فرا راه او قرار دادند از سر راه خود بردارد. کما اینکه توانست با قدرت و صلابت وارد صحنه سیاسی بین‌المللی شود و حضور و موجودیت خود را به عنوان یک واقعیت سیاسی انکارناپذیر در عرصه جهانی نشان دهد.

اسلامی عراق با این کشور ارتباط داشته باشیم که این موضوع را با جدیت دنبال می‌کنیم.

مسئله سوم، به طرح سیاسی جهادی پنج ماده‌ای که ابتدای بحث به آن اشاره کردیم ارتباط دارد. به منظور بارور کردن این طرح لازم است با کشورهای همسایه عراق هماهنگی ایجاد شود. این موضوع همان‌گونه که برای سوریه و ایران اهمیت دارد. برای عربستان سعودی نیز حائز اهمیت است. در این رابطه سعی داشتیم دیدگاه‌های این سه کشور را به یکدیگر نزدیک کنیم.

در حال حاضر روند حرکت مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را چگونه ارزیابی می‌کنید، به ویژه اینکه اخیراً انتقاداتی در مطبوعات مختلف جناح‌های مخالف

بی‌تردید این پیشنهاد بایستی از سوی جناح‌های مخالف عراقی مورد بررسی جدی قرار گیرد، و موضع‌شان را نسبت به آن مشخص کنند. من معتقدم این پیشنهاد در شرایط کنونی عملی نیست. خود کردها نیز معتقدند که این کار در شرایط فعلی عملی نیست برگزاری چنین همایشی به رعایت شرایط امنیتی و سیاسی نیاز دارد. همان‌گونه که مناطق شمالی کشور از کنترل رژیم خارج شده، و هیچ‌کسی کنترل آنجا را در دست ندارد و اوضاع از نظر امنیتی اطمینان بخش نیست. برای اینکه همایش قادر باشد جلساتش را در فضای آزاد برگزار و تصمیمات مناسب اتخاذ کند، لازم است در محیطی آرام تشکیل شود. این مسائل برای موفقیت چنین همایشی بسیار حائز اهمیت است. باز هم تأکید می‌کنم که این تصمیم را می‌بایستی همه جناح‌های مخالف بگیرند.

بفرمایید به چه دلیل نیروهای چند ملیتی فقط از مردم کرد حمایت می‌کنند، و در برابر سرکوب شیعیان جنوب عراق واکنش نشان نمی‌دهند؟

در حقیقت کشورهای استکباری در برخورد با ملت‌های جهان و جنبش‌های سیاسی همواره تبعیض قائلند. به‌رغم اینکه کردها در معرض ظلم و ستم رژیم واقع شدند و شایسته حمایت و پشتیبانی هستند اما، نیروهای چند ملیتی در برخورد میان مردم شمال و جنوب عراق تفاوت قایل بودند زیرا، حرکت مردم جنوب عراق، ابعاد اسلامی داشته و قدرت‌های استکباری با حرکت‌های اصیل اسلامی مخالفند.

در بخش‌های وسیعی از شمال عراق نوعی بی‌نظمی حاکم است و هر اندازه که از قدرت دولت مرکزی کاسته شود، آزادی عمل کردها توسعه پیدا می‌کند. بفرمایید آینده کردستان عراق را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

اوضاع در شمال عراق بسیار پیچیده است. رژیم حاکم ضمن محاصره مناطق کردنشین، مناطق شیعه نشین جنوب را نیز به محاصره در آورده است. قدرت‌های استکبار جهانی به ثروت‌های ملی عراق چشم دوخته، و سعی دارند از شرایط بحرانی مناطق شمالی کشور بهره‌برداری کنند و جای پای در این کشور باز کنند. مردم کرد مردمی شجاع و غیورند و در عین حالی که برای حق تعیین سرنوشت مبارزه می‌کنند، برای استقلال عراق نیز به مبارزه برخاسته‌اند. اگر اقدامات سریعی جهت سرنگونی رژیم عراق به عمل نیاید ممکن است در مناطق شمالی عراق در آینده شاهد مشکلات پیچیده‌تری باشیم. این اوضاع برای ما نگران کننده است و بی‌تردید برای کشورهای همسایه عراق پیامدهای منفی خواهد داشت.

آیا پیش‌بینی نمی‌کنید پس از سرنگونی رژیم صدام مشکلاتی برای شمال عراق توسط عوامل استکبار جهانی روی دهد؟

من گمان می‌کنم در صورت سرنگونی صدام اوضاع در سرتاسر منطقه آرام شود. به این دلیل که رژیم حاکم بر عراق ماجراجو است، و اگر قدرت پیدا کند دوباره همسایگان را تهدید خواهد کرد. قدرت‌های استکباری می‌کوشند از اوضاع ناپایدار عراق بهره‌برداری کنند تا مردم عراق و منطقه را زیر سلطه‌شان قرار دهند، و توطئه‌شان را به مرحله اجرا بگذارند، همان‌گونه که در قضیه فلسطین شاهد آن هستیم. قدرت‌های استکباری از تحولات کنونی عراق سود برده و توطئه‌شان را علیه قضیه فلسطین پیاده می‌کنند. چه بسا ممکن است با سایر مسائل جهان اسلام با همین شیوه برخورد کنند.

هفته گذشته از طرف ریاست مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق یک هیئت رهسپار عربستان سعودی شد و با مقامات آن کشور بحث و گفت‌وگو کرد. بفرمایید اهداف این مأموریت چه بوده و به چه نتایجی دست یافت؟



درآمد

آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی در گفت و گو با شاهدان یاران از شهید محراب آیت الله سید محمدباقر حکیم به عنوان شخصیتی متواضع، پرکار و محب اهل بیت (ع) یاد می کند که سراسر عمر پر برکت خود را به ترویج دین و تحکیم پایه های اسلام ناب محمدی گذراند و او علاوه بر فعالیت های منسجم تشکیلاتی و علمی و نگارش کتاب های مذهبی و آموزشی و ایراد سخنرانی های پر محتوا در راه وحدت اسلامی گام برداشت، و منشأ ثمرات و برکات فراوانی در زمینه عزت و سربلندی مسلمین شد. تلاش ها و مجاهدت های شهید بزرگوار آیت الله حکیم باعث شد از چنان نفوذ و مقبولیتی در میان مردم عراق و سایر کشورهای اسلامی برخوردار شود که استکبار جهانی و عوامل مزدور او نسبت به آینده خود به خصوص در عراق به طور جدی احساس خطر کنند. به همین دلیل کمر به برداشتن این شخصیت ارزشمند بسته، و او را پس از پایان نماز جمعه در کنار مرقد حضرت امیر مؤمنان (ع) در شهر نجف اشرف به طرز فجیعی به شهادت رساندند.

گفت و گوی شاهد یاران با آیت الله شیخ محمدعلی تسخیری
دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

آیت الله حکیم زیبا زیست و زیبا شهید شد...

حکیم در جمهوری اسلامی ایران، و در زمینه مبارزه با رژیم حزب بعث عراق گسترش یافت. این روابط زمانی قوی تر شد که مجمع جهانی اهل بیت (ع) و مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی به دستور مقام معظم رهبری تأسیس شدند. هر دوی ما عضو شورای عالی این دو مجمع بودیم. شهید حکیم هم رئیس شورای عالی مجمع تقریب بود، و هم نائب رئیس شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت (ع). بنده نیز دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت و دبیر کل مجمع جهانی تقریب بودم که به طور طبیعی یک ارتباط کاری خیلی قوی بین ما وجود داشت و با هم در راه خدمت به پیروان اهل بیت (ع) در سطح جهانی همکاری می کردیم. همچنین در مجمع تقریب هم در کنفرانس های گوناگون از جمله کنفرانس های اندیشه اسلامی که مرحوم شهید حکیم یکی از سخنرانان ثابت این اجلاس بود و در کنفرانس های وحدت اسلامی که ایشان در این کنفرانس هم سخنران ثابت این اجلاس بود، با یکدیگر همکاری داشتیم.

مجمع تقریب در چه سالی و با چه پشتوانه ای؟
حدود ۱۴ سال پیش تأسیس شد. ابتدا مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای او را مأمور پیگیری و پایه گذاری این مجمع کرد، سپس آیت الله واعظ زاده خراسانی سمت دبیر کلی این مجمع را بر عهده گرفت، در حالی که شهید حکیم ریاست شورای عالی را عهده دار بود و توانست راهکارها و اهداف و برنامه های آموزشی آن را تدوین و وضع کند.

در پی پایه گذاری مجمع جهانی تقریب، شهید محراب آیت الله حکیم طرح احداث دانشگاه تقریب بین مذاهب اسلامی و برنامه های آموزشی آن را تهیه نمود، این دانشگاه بی درنگ در تهران تأسیس شد، و اکنون نقش ارزنده و مهمی در زمینه گسترش فرهنگ تقریب میان پیروان مذاهب اسلامی دارد. هم اینک صدها دانشجو از شهرهای مختلف ایران و کشورهای جهان اسلام در این دانشگاه سرگرم تحصیلند. آیا شهید حکیم مسئولیتی هم در مدیریت دانشگاه

مرحله بوده است. در مرحله نخست از طریق کلاس های درس حوزه علمیه نجف اشرف با او آشنا شدم. ایشان فرزند مرجع تقلید ما و پناهگاه بزرگ ما در حوزه علمیه نجف اشرف، مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم بود. سید محمدباقر حکیم از فرزندان برومند بیت مرحوم حکیم بود، و من با این مرجعیت ارتباط قوی داشتم. در مرحله دوم، بنده تا مدتی نماینده آیت الله العظمی سید محسن حکیم در یکی از مناطق استان بعقوبه و مدتی نیز نماینده ایشان در اداره یکی از مراکز مهم آموزشی در کویت بودم. به طور خلاصه در آن زمان در چارچوب بیت این

اختلافات مذهبی و تفاوت دیدگاه ها، یک امر طبیعی است، این اختلافات باید در چارچوب یکپارچگی امت اسلامی محدود بماند. مرحوم آیت الله حکیم همواره اندیشه وحدت و تقریب را تبلیغ می کرد، برای تحقق وحدت و همدلی میان مذاهب اسلامی گام برداشت و من گواهی می دهم که شهید محراب آیت الله سید محمدباقر حکیم نقشی بزرگ و سازنده در پایه گذاری مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی.

مرجعیت آگاه و پیشرو به فعالیت های اسلامی می پرداختم. آقای سید محمدباقر حکیم نیز یکی از خدمتگزاران فعال و قوی این مرجعیت بود.

مرحله سوم آشنایی من با شهید سیدباقر حکیم از طریق فعالیت های سیاسی - اسلامی بود که در سایه مرجعیت مرحوم آیت الله العظمی شهید سید محمدباقر صدر صورت می گرفت ولی، روابط و همکاری من با آقای سید محمدباقر

ابتدا نظر نشان را درباره نقش شهید محراب آیت الله سید محمدباقر حکیم در زمینه تلاش برای تحکیم وحدت و همدلی میان مسلمانان بفرمائید.

من نیز به نوبه خود این گفت و گو را مغتنم می شمارم تا شهادت شهید محراب آیت الله سید محمدباقر حکیم، این شخصیت علمی پیشگام را به دست دشمنان اسلام و دشمنان وحدت و یکپارچگی مردم عراق و آینده این کشور تسلیت بگویم. شهید آیت الله حکیم یکی از رهبران و پیشگامان و پرچمداران وحدت اسلامی بود. او نسبت به شرایط و چالش های امت اسلامی آگاهی داشت. در حقیقت برای رهایی از این شرایط سخت و تهدیدهای فزاینده چاره ای جز یکپارچگی امت و انسجام دیدگاه ها و رفتارهای امت نداریم.

اختلافات مذهبی و تفاوت دیدگاه ها، یک امر طبیعی است، این اختلافات باید در چارچوب یکپارچگی امت اسلامی محدود بماند. مرحوم آیت الله حکیم همواره اندیشه وحدت و تقریب را تبلیغ می کرد، برای تحقق وحدت و همدلی میان مذاهب اسلامی گام برداشت و من گواهی می دهم که شهید محراب آیت الله سید محمدباقر حکیم نقشی بزرگ و سازنده در پایه گذاری مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی و در تنظیم و تصویب اساسنامه این مجمع مشارکت فعال داشت. در دیدار و گفت و گو با نمایندگان و رهبران مذاهب اسلامی در سرتاسر جهان اسلام نقش بسزایی در پیشبرد این مجمع داشت.

بر این اساس شورای عالی مجمع جهانی تقریب، به پاس تلاش ها و زحمات شهید حکیم، او را به عنوان اولین رئیس شورای عالی انتخاب کرد. او پس از انتخاب به این سمت گام های بلندی برای تحقق اهداف و برنامه های مجمع برداشت.

حضرت تعالی از چه زمانی با شهید آیت الله سید محمدباقر حکیم آشنا شدید؟

آشنایی بنده با شهید محراب سید محمدباقر حکیم در چند

■ شرکت در نماز جمعه تهران.



برای احیای نقش دار التقرب انگیزه قوی داشت، چرا که او طرفدار وحدت، عاشق تقرب و برای بیداری و نهضت جهان اسلام دلسوز بود، او همواره بر ضرورت گسترش بیداری اسلامی که بایستی این نهضت را در چارچوب صحیح رهنمون ساخت. او معتقد بود که بایستی نهضت جهان اسلام را از حالت عاطفی بیرون آورد و ابعاد عملی به آن بخشید.

شهادت آیت‌الله حکیم چه زبانی بر نهضت تقرب بین مذاهب اسلامی به وجود آورد؟

بی تردید، جنایت ترور این مرد بزرگ، ضربه شکننده‌ای بر نهضت تقرب و جنبش وحدت گرایان وارد آورد، تروریست‌هایی که به این جنایت دست زدند، قصد داشتند شکافی در جبهه یک پارچه امت اسلامی به وجود بیاورند، جنایت کاران با این اقدام به دشمنان وحدت و دشمنان تقرب از جمله گروه‌های تکفیری و سطحی‌نگرها و مزدوران استکبار جهانی خدمت کردند. دشمنان با ترور آیت‌الله حکیم آرزوی پیروزی جبهه استکبار جهانی را در سر می‌پروراندند، ولی، من بر این باورم که خون شهید محراب، پیوند کارگزاران و علاقه‌مندان نهضت تقرب را مستحکم‌تر خواهد کرد، و آنها را به سوی آینده روشن و شکوهمند رهنمون خواهد ساخت.

با صراحت به خوانندگان شاهد یاران می‌گویم، که علمای جهان اسلام امروزه اندیشه تقرب را پذیرفته‌اند، مجامع بین‌المللی همچون سازمان فرهنگی وابسته به سازمان ملل متحد (ایسیسکو) و مجمع بین‌المللی فقه اسلامی و اتحادیه جهانی علمای مسلمین، رابطه جهان اسلام که مرکز آن در شهر مکه مکرمه است، همگی مجمع جهانی تقرب بین مذاهب اسلامی را به رسمیت شناخته‌اند. اکنون اندیشه تقرب ابعاد سیاسی به خود گرفته است. به طور مثال اجلاس اخیر سران کشورهای اسلامی که در مکه مکرمه برگزار شد، بر لزوم ترویج و گسترش فرهنگ تقرب تأکید کرد، این یک پیروزی بزرگ برای طرفداران و کارگزاران تقرب بین مذاهب اسلامی به شمار می‌آید. امیدوارم این تلاش‌ها در آینده ثمر بخش واقع شود و فرهنگ تقرب از محدوده علما و نخبگان به توده مردم گسترش یابد و همگانی شود، تا همه افراد مسلمان احساس کنند با یکدیگر برادر هستند، همه احساس کنند که شریک شادی و غم و اندوه یکدیگرند، همگی احساس کنند که آرزوها و آرمان‌های مشترک دارند. ■

عهده داشت، او با تمام توان می‌کوشید به اهداف مجمع تقرب جامه عمل بپوشاند، کتاب‌ها و جزوه‌هایی که در زمینه ضرورت وحدت اسلامی منتشر کرد، نشانه‌های راه مسلمانان بود، او بر این باور بود که امت اسلامی تنها با وحدت و همدلی می‌تواند در برابر تهدیدها و چالش‌ها مقاومت کند. رهبران امت اسلامی تنها با موضع یکپارچه و متحد و یکسان کردن دیدگاه‌های خود می‌توانند به اهداف خود نایل شوند.

اصولاً طرح تقرب بین مذاهب فکری، طرح نادرستی است، چرا که این طرح ثمر بخش نیست، دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها را نمی‌توان یکپارچه و متحد کرد، دیدگاه‌ها و نظریه‌ها باید متعدد و گوناگون باشند ولی، موضع‌گیری‌ها و اهداف باید متحد و یکپارچه باشند، به هر حال می‌توان گفت: شهید

■ ■ ■

او بر این باور بود که تقرب به معنی ادغام مذاهب در یکدیگر و یا تلاش برای برتری یکی از مذاهب بر سایر مذاهب اسلامی و یا حذف یکی از مذاهب اسلامی نیست، تقرب بین مذاهب به معنی تلاش برای یافتن دیدگاه‌های مشترک و تکیه بر نقاط مشترک در چارچوب آیین حیات بخش اسلام است.

آیت‌الله حکیم نهادی را پایه‌گذاری کرد که در مسیر جمعیت دارالتقرب بین مذاهب اسلامی گام برداشت که حدود شصت سال پیش توسط آیت‌الله‌العظمی بروجردی، و شیخ محمود شلتوت رئیس مجمع الازهر قاهره به وجود آمد. علمای بزرگ شیعه و سنی آن برهه همچون شیخ محمد مدنی، شیخ الباقوری و شیخ المرآفی و آیت‌الله کاشف الغطاء و آیت‌الله شهرستانی و دیگران در تأسیس دارالتقرب در پایتخت مصر نقشی ارزنده داشتند.

فعالیت دارالتقرب مصر پس از ارتحال بنیانگذاران آن به مدت چند دهه کم رنگ شده بود، تا اینکه آیت‌الله حکیم با تأسیس مجمع جهانی تقرب در تهران در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، نقش تقرب را زنده کرد، شهید حکیم

داشت؟

در حقیقت هدف اصلی آیت‌الله حکیم از پایه‌گذاری مجمع جهانی تقرب، تأسیس دانشگاه تقرب بود. پس از تأسیس دانشگاه، آیت‌الله حکیم به عضویت هیات امنای دانشگاه انتخاب شد. و از آن پس در برنامه ریزی و تهیه برنامه‌های درسی آن تشریک مساعی و نیازهای دانشگاه را تأمین کرد. به اوضاع آن سازمان داد، آنگاه برای برگزاری همایش‌های بین‌المللی تقرب بین مذاهب در تهران و برخی کشورهای جهان طرح‌های سازنده ارائه داد. آیت‌الله حکیم ستاره درخشان این همایش‌ها بود و ریاست بسیاری از این همایش‌ها را بر عهده داشت و اندیشه‌ها و دیدگاه‌های او در این همایش‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفت. در حقیقت او در همه همایش‌های وحدت اسلامی و تقرب بین مذاهب اسلامی حضور داشت، و در چارچوب تلاش برای تقرب و ایجاد همدلی میان پیروان مذاهب اسلامی دیدگاه‌های سازنده و مؤثری ارائه داد.

دیدگاه‌های شهید محراب تا چه اندازه جنبه عملی به خود گرفت؟

در همایش بین‌المللی تقرب که در دمشق برگزار شد آیت‌الله حکیم ده‌ها تن از علمای بزرگ و سایر مذاهب اسلامی را گرد هم آورد، و اندیشه تقرب را با آنان در میان گذاشت. او بر این باور بود که تقرب به معنی ادغام مذاهب در یکدیگر و یا تلاش برای برتری یکی از مذاهب بر سایر مذاهب اسلامی و یا حذف یکی از مذاهب اسلامی نیست، تقرب بین مذاهب به معنی تلاش برای یافتن دیدگاه‌های مشترک و تکیه بر نقاط مشترک در چارچوب آیین حیات بخش اسلام است.

در این زمینه گواهی می‌دهم که رهبران و علمای مذاهب اسلامی که در همایش‌های گوناگون شرکت می‌کردند، دیدگاه‌های شهید محراب آیت‌الله حکیم را با جان و دل می‌پذیرفتند، و آن را به جوامع اسلامی منتقل می‌کردند.

افزون بر آن آیت‌الله حکیم در هیات علمی مجمع تقرب عضویت داشت و نقش بسزایی در پیشبرد طرح‌های تحقیقاتی و پژوهشی ایفا کرد، در نتیجه این تلاش‌ها، روایات و احکام و احادیث مشترکی کشف کرد، که همه فرق اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند. در حقیقت احادیث و روایات مشترک حدود ۹۰ درصد میراث تاریخی و فرهنگی امت اسلامی را تشکیل می‌دهد.

بنا براین شهید آیت‌الله حکیم علاوه بر ریاست شورای عالی مجمع تقرب، ریاست همه کمیته‌ها و هیات‌های فرعی از قبیل کمیته‌های علمی، برنامه ریزی و تبلیغی را نیز به





• درآمد

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی که از قبل از شروع تحصیلات در حوزه علمیه نجف اشرف، خود را دلباخته مرجعیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم می‌داند، بخشی از ویژگی‌های شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را برشمرده و به ارزیابی نقش ایشان در احیای شیوه مبارزه با دشمنان اسلام و مردم مظلوم عراق و طرح نگرش نوین در مقابله با حکومت‌های وقت می‌پردازد.

■ گفت‌وگوی اختصاصی «شاهد یاران» با حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی

شهید حکیم از پیشگامان مبارزات حوزه علمیه نجف اشرف بود...

او آشنا شدم، چرا که سیدمحمدباقر حکیم در برپایی اولین کلاس‌های درس بحث خارج فقه شهید صدر نقش مهم و پیشتازی ایفا می‌کرد. این کلاس‌ها در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ میلادی با حضور تعدادی اندک از طلاب حوزه دایر می‌شد. سیدمحمدباقر حکیم، شیخ مفید فقیه، شیخ عبدالعال مظفر و دیگران در این کلاس‌ها شرکت داشتند. من در این سال‌ها جلد دوم کتاب الکفایه را می‌خواندم. هدف از سفرم به نجف‌اشرف تکمیل مراحل دروس مقدمات و سطوح بود. در دوره آموزش سطوح که شهید سیدمحمدباقر حکیم آن را پایه‌گذاری کرد، شرکت نمودم. در حقیقت هدف شهید حکیم از پایه‌گذاری این کلاس‌ها، تأمین روحانیون آگاه و توانمند به منظور اعزام آنان به مناطق گوناگون عراق و کشورهای عربی بود. برپایی دوره کلاس‌ها، به طور رسمی در حوزه علمیه اعلام شد، من آن روز در خدمت شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بودم، و از طلاب برای قبولی در این کلاس‌ها آزمون به عمل می‌آوردم. سیدمحمدباقر حکیم مردی فعال و تلاشگر بود. هم در کلاس‌های درس شهید صدر شرکت داشت و هم مقدمات و سطوح را به طلاب آموزش می‌داد. بر این دوره تحصیلی نیز نظارت داشت. فعالیت‌ها و کارهای زیادی را پیگیری می‌کرد. علاوه بر این در برخی ماموریت‌های سیاسی و فرهنگی خارج از کشور که پدرش آیت‌الله سیدمحسن حکیم به او واگذار می‌کرد نیز شرکت می‌کرد.

نوع نگرش آیت‌الله سیدمحسن حکیم و تعامل ایشان با حکومت وقت را چگونه دیدید؟

من بر این باورم که خط مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم خط اصلاح‌گرایانه بود. او روش سایر مراجع پیشین را دنبال می‌کرد، طرح‌های انقلابی و برنامه براندازی و تلاش برای کسب قدرت در دستور کار او وجود نداشت، هنگامی که ملک فیصل پادشاه عراق از شهر نجف‌اشرف بازدید کرد، آیت‌الله سیدمحسن حکیم در بارگاه حضرت امیرالمومنین (ع)

حکیم از شیعیان جبل عامل لبنان و از خانواده مشهور «آل بزی» بوده‌است.

بر این اساس طلاب لبنانی حوزه علمیه نجف‌اشرف به تقلید از مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم گرایش داشتند. با این وصف دایی‌های فرزندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم لبنانی هستند. ایشان ده فرزند داشت، و به یاد دارم که در مراسم عروسی سیدعبدالصاحب حکیم، یکی از فرزندان او، ابیاتی سرودم.

از میان فرزندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم، سیدمحمدباقر و سیدمهدی در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعال بودند، و با محافل گوناگون روابط عمومی گسترده داشتند. سیدیوسف حکیم، اندیشمندی آرام بود،

هنگامی که ملک فیصل پادشاه عراق از شهر نجف‌اشرف بازدید کرد، آیت‌الله سیدمحسن حکیم در بارگاه حضرت امیرالمومنین (ع) به دیدار او رفته و فهرستی از خواسته‌های مردم عراق را تسلیم او کرد.

گاهی اوقات به نمایندگی پدرش، امامت نمازهای جماعت او را بر عهده می‌گرفت، و کمتر در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کرد.

من پس از استقرار در حوزه علمیه نجف‌اشرف ابتدا با آقای سیدمحمدباقر حکیم آشنا شدم، او یکی از فرزندان برجسته و فعال بیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم بود. ولی، با آغاز کلاس‌های درس حوزه شهید سیدمحمدباقر صدر، بیشتر با

در صورت امکان ابتدا به اختصار خودتان را معرفی بفرمایید؟

من شیخ علی کورانی از منطقه جبل عامل در جنوب لبنان هستم، هر چند فراگیری علوم حوزوی را ابتدا در زمان مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالحسین شرف‌الدین، روحانی برجسته لبنان آغاز کردم، اما، من از آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم مرجع تقلید وقت شیعیان جهان تقلید می‌کردم.

با وجودی که آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالحسین شرف‌الدین از نظر سن از آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم بزرگ‌تر بود، اما، برای مرجعیت امام سیدمحسن حکیم احترام قائل بود و شیعیان را به تقلید از او فرا می‌خواند. در پی بررسی دلایل این موضع آیت‌الله شرف‌الدین، به این نتیجه رسیدم که او آیت‌الله حکیم را از سایر مراجع وقت داناتا و آگاه‌تر می‌دانست. بنابراین، به رسمیت شناختن مرجعیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم از سوی آیت‌الله شرف‌الدین کاملاً آشکار بود.

با خاندان حکیم و مخصوصاً شهید سیدمحمد باقر حکیم چگونه آشنا شدید؟

در سن جوانی که هنوز در لبنان به‌سر می‌بردم، ملاحظه کردم که شیعیان این کشور در احکام شرعی‌شان به مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم رجوع می‌کنند.

در اوایل سال ۱۹۵۸ میلادی، برای کسب علم، همچون سایر طلاب لبنانی وارد حوزه علمیه نجف‌اشرف شدم. به یاد دارم در اواخر آن سال سرهنگ الشواف کوشید بر ضد عبدالکریم قاسم رئیس جمهور وقت عراق کودتا کند، اما، این کودتا با شکست مواجه شد. در آن زمان مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم، جهاتی بود، و همه شیعیان جهان از او تقلید می‌کردند. طلاب لبنانی حوزه علمیه نجف‌اشرف نیز از او تقلید می‌کردند، زیرا، او را داماد خود می‌دانستند. مادر شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم و برادرش شهید مهدی حکیم و سایر فرزندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن

■ سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران.



عراقی، ایرانی و پاکستانی حضور داشتند، و آقای حکیم به همه اینها خدمت می‌کرد. از مسیر جاده اصلی و اسفالت‌شده پیاده‌روی نمی‌کردیم. از مسیر خاکی کنار رودخانه فرات به شهر کربلا پیاده‌روی می‌کردیم، هرچند این مسیر طولانی بود، اما، درختان خرما بر آن سایه افکنده بودند. هرگاه عشایر میان راه آگاه می‌شدند که فرزند آیت‌الله‌العظمی حکیم در میان ماست، به استقبالش می‌آمدند و او را در آغوش می‌گرفتند. از سخنان او بهره‌مند می‌شدند. در مسیر راه سیدمحمدباقر نه علاقه داشت خود را به مردم عشایر معرفی کند، و نه دوست داشت خود را از ما متفاوت و متمایز بداند. اما، به هر حال بسیاری افراد از قبل او را می‌شناختند و به استقبال وی می‌آمدند.

ویژگی‌های شخصی، علمی و روحی شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر بسیار شگفت‌انگیز بود. از همه مهم‌تر توانمندی بی‌نظیر او برای برقراری ارتباط با همه جریانات فکری و گرایشات گوناگون، زبانزد همگان شده بود، به طور مثال در مدت زمان ۲۵ ساله که در تبعید به سر برد، و زندگی خود را وقف جهاد کرد، طرح جامعی برای رهایی عراق ارائه داد. اکنون این طرح توسط دولتمردان عراق به مورد اجرا گذاشته شده است، اگر اختلالی در اوضاع سیاسی کنونی عراق دیده می‌شود، در حقیقت نتیجه نارسایی در اجرای این طرح است. در این طرح آمده است که نظام حاکم در عراق باید توسط مردم انتخاب شود. طرح شایسته‌سالاری و بهره‌گیری از استعدادها را ارائه داد، طرح خود مختاری و آزادی محدود استان‌ها را ارائه داد. طرح همکاری و همدلی میان گروه‌ها و طوایف و نژادهای گوناگون عراق را ارائه داد. در نهایت برای مدیریت عراق جدید طرح‌های جامع ارائه داد. با این وجود او یک فرد انقلابی به‌شمار می‌رفت، که برپایی حکومت اسلامی را ضروری می‌دانست. نظر به اینکه او فرزند مرجع تقلید شیعیان جهان آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم بود و پدرش خط مشی اصلاح‌طلبانه را دنبال می‌کرد، و به آزادی عقیده و بیان مذاهب گوناگون اسلام ایمان داشت، ایده‌های نوین برای مدیریت و حکومت عراق ارائه داد، که در کشورهای عرب منطقه بی‌نظیر است.

به نظر شما چشم‌اندازی که شهید حکیم در سایه مرجعیت متعهد برای آینده عراق می‌دید، چگونه بود؟

اصولاً مرجعیت شیعه در طول تاریخ به ویژه در عصر علامه حلی و در عصر خاندان آل‌بویه و علامه مفید که حکومت را در دست داشت، آزادی ابراز عقیده و بیان سایر مذاهب اسلامی را به رسمیت شناخت، در عصر حاضر همه اقوام و طوایف عراق این روش حکومت شیعی را پذیرفته‌اند، به طور مثال نظامی که پس از سقوط خلافت عباسیان در بغداد به دست مغولان حکومت کرد، نظام شیعی بود که علامه شیخ نصیرالدین طوسی پایه‌گذار آن بود، در سایه این حکومت مالیات لغو شد و عراق بازسازی شد. مورخان گواهی داده‌اند که علامه شیخ نصیرالدین طوسی، خاندان آل‌بویه را به حکومت نشانند. پس از خاندان آل‌بویه، ایلخانی‌ها قدرت را به دست گرفتند، و کشور عراق را بهتر از دوران خلافت عباسیان آباد کردند، به طوری که در دوران حکومت آل‌بویه و ایلخانی‌ها هیچ‌کس خواهان بازگرداندن عباسیان به قدرت نبود. چرا؟ برای اینکه نظام‌های شیعی که در قرن‌های گذشته در عراق حکومت کردند، آزادی عقیده همه اقشار و اقوام و طوایف را محترم شمردند.

آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در سایه خط مرجعیت و در پرتو این اندیشه‌های پویا زندگی کرده است. مرجعیتی که می‌تواند دیدگاه‌ها و اندیشه‌های دیگران را بپذیرد، و عدالت اجتماعی را برای مردم به‌وجود بیاورد. او به رغم همه شرایط سخت و طاقت‌فرسا و حساسیت‌ها و شرایط بین‌المللی و اصرار صدام برای خاموش کردن چراغ مرجعیت دینی در عراق توانست خود را در دل‌ها و وجدان ملت عراق جای دهد و از خواسته‌ها و آرمان‌های آنان دفاع کند. ■

از ابعاد شخصیت او را بازگو کند، چه رسد به ابعاد گوناگون آن. به یاد دارم مدتی جلد دوم کتاب الکفایه را در منزل آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم می‌خواندم. من تعجب می‌کردم که در فصل تابستان سوزان شهر نجف‌اشرف ساعت‌های بعد از ظهر را به‌عنوان وقت تدریس تعیین می‌کرد. او می‌گفت که وقت دیگری برای تدریس من ندارد، و من می‌رفتم در زیر زمین منزلشان و در محضر ایشان درس می‌خواندم. خانه‌ای که مانند خانه سایر طلاب حوزه بسیار ساده و متواضعانه بود. کودکان خود را از خواب بیدار می‌کرد، تا در برابر یکدیگر بنشینیم و درس بخوانیم.

آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم علاوه بر تدریس در حوزه علمیه نجف‌اشرف، در دانشکده اصول دین بغداد نیز هفته‌ای دو روز تدریس می‌کرد. او خودروی شخصی در اختیار نداشت، چند بار او را دیدم که به ترمینال شهر می‌رفت، و با خودروی کرایه‌ای به بغداد مسافرت می‌کرد. در این دانشکده اصول دین

ویژگی‌های شخصی، علمی و روحی شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر بسیار شگفت‌انگیز بود. از همه مهم‌تر توانمندی بی‌نظیر او برای برقرار ارتباط با همه جریانات فکری و گرایشات گوناگون، زبانزد همگان شده بود.

و احکام دین و علوم قرآن تدریس می‌کرد. او مردی فعال و با نشاط، با استعداد و چند بعدی بود.

لطفاً کمی از ویژگی‌های شخصی و روحیات ایشان بگویید.

از همان مرحله نسبت به آینده خوش‌بین بود و این اوج معنویت و از خودگذشتگی او را نشان می‌دهد. من دو بار همراه ایشان با پای پیاده به کربلا رفتم. پیاده‌روی تا کربلا سه شبانه روز طول می‌کشد. در این همراهی به میزان عشق و علاقه او به خدا و خاندان اهل بیت (ع) پی بردم. دسته‌هایی که همراه آنها به سوی کربلا پیاده‌روی می‌کردیم، همه طلبه بودند. تنها آقای حکیم فرزند یک مرجع بزرگ تقلید بود که در میان ما حضور داشت. در این دسته‌ها طلاب لبنانی،

به دیدار او رفته و فهرستی از خواسته‌های مردم عراق را تسلیم او کرد. سال بعد، هنگامی که ملک فیصل دوباره از شهر نجف‌اشرف بازدید به عمل آورد، آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم از دیدار با او امتناع ورزید، چرا؟ برای اینکه ملک فیصل خواسته‌های او را نادیده گرفته بود، آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم، چنین ابراز عقیده می‌کرد «ما کاری با آنها نداریم، اما، در عین حال دکور بارگاه حضرت علی هم نیستیم که در این بارگاه ما به گفت‌وگو بنشینند.» روابط مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم با حکومت‌های پیشین عراق بر این اساس بود که فقط خواسته‌های مردم را از آنها مطالبه می‌کرد. از حکومت‌های عراق می‌خواست فقط منافع مردم را در نظر بگیرند. او معتقد بود که حکومت‌ها و نظام‌های حاکم سیاسی در حق مردم کوتاهی کرده‌اند. بنابراین، حرکت مرجعیت دینی در عراق، در قالب حرکت اصلاح‌گرایانه و رفاهی بود. زمانی که کودتای عبدالکریم قاسم روز ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ روی داد، با موج حمایت محافل مردمی عراق و کشورهای عربی مواجه شد، چند ماه از این کودتا نگذشته بود، که آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم بیمار و در یکی از بیمارستان‌های بغداد بستری شد. عبدالکریم قاسم رئیس جمهور وقت از ایشان عیادت کرد. آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم به پاس قدردانی از این موضع رئیس جمهوری عراق که از او عیادت کرده، برای او نامه نوشت و او را فرزند خود توصیف کرد و برخی خواسته‌های مردم را با او در میان گذاشت.

این روش آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم بود، اما، پس از گسترش گرایشات کمونیستی در عراق، شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر رویارویی با موج کمونیسم را بر عهده گرفت. آن روز این اندیشه در حوزه علمیه نجف قوت گرفت، که باید کمونیست‌ها را از صحنه سیاسی عراق کنار گذاشت و حکومت را در دست گرفت. تعدادی از روحانیون و علمای حوزه علمیه نجف‌اشرف نیز از این اندیشه انقلابی طرفداری کردند. بر اساس این دیدگاه «حزب الدعوة الاسلامیه» شکل گرفت.

دیدگاه‌های شهید محراب، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم درباره مرجعیت و نقشی که برای روحانیت در آینده اسلام قائل بودند را چگونه یافتید؟

یکی از شاهکارهای شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم این است که توانست میان مرجعیت اصلاح‌طلب پدرش آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم و جریان انقلابی که شهید سیدمحمدباقر صدر رهبری آن را بر عهده داشت، هماهنگی و همفکری ایجاد کند. او به فعالیت‌ها و تلاش‌های گوناگون اقدام کرد. برای هر صاحب‌نظری امکان ندارد یکی



• در آمد

جایگاه و نقش محوری شهید مجرب، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در ایجاد وحدت بین کلیه نیروهای معارض عراقی در دوران مبارزه با صدام و خصوصیات ارزشمند این شهید بزرگوار در ایجاد بنیان‌هایی که بتواند در حکومت آینده در عراق مؤثر باشد و ویژگی‌های فردی ایشان و همچنین مراحل دشواری که پس از آغاز جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی ایران و نیز مردم مظلوم عراق تحمیل شد و نقش مقاومت نیروهایی که بر پایه باورهای عمیق اعتقادی و فرامین و احکام الهی با دشمنان اسلام می‌جنگیدند در نبل به پیروزی از جمله نکاتی است که جناب آقای حسین شیخ‌الاسلام به آنها اشاره کرده و تا جایی که این مختصر اجازه می‌داد آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است که از نظر تان می‌گذرد.

■ گفت و گوی شاهد یاران با دکتر حسین شیخ‌الاسلام،
قائم مقام وزارت امور خارجه

دیپلماسی فعال ایران در دوران جنگ تحمیلی...

وجود نداشت. اگر چه شیعیان اکثریت بودند و علمای شیعه نقشی اساسی ایفا کردند. از جمله خانواده شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم که نقش اساسی در بسیج توده‌های مهاجر عراقی برای حضور در جبهه‌های جنگ و رویارویی با تهاجم صدام ایفا کردند. مرحله دوم جنگ زمانی آغاز شد که صدام مطمئن شد که نمی‌تواند به تهران برسد. آمریکایی‌ها و همه دولت‌های غربی و اکثریت دولت‌های عرب تصمیم گرفتند استان زرخیز خوزستان را تجزیه کنند. نقشه‌هایی چاپ کردند و نام خوزستان را به عربستان تبدیل کردند و شهر اهواز را «الاحواز» نامیدند و شهر خرمشهر را «المعمره» نامگذاری کردند و تصمیم اساسی گرفتند که این استان را با همه ثروت‌های طبیعی‌اش از قبیل نفت و آب و زمین‌های کشاورزی و موقعیت جغرافیایی، از ایران جدا کنند و یک حکومت در تبعید ساختند و کوشیدند این قسمت از سرزمین ایران را جدا کنند.

مرحله سوم جنگ زمانی آغاز شد که نیروهای اسلام شهر خرمشهر را آزاد کردند. وقتی خرمشهر آزاد شد طراحان جنگ که برای نابودی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نقشه کشیده بودند، به وحشت افتادند. احساس کردند که روند جنگ طوری شده که موجودیت صدام را به مخاطره انداخته است. به این علت تز جنگ بدون برنده را مطرح کردند. این تز توسط هنری کیسنجر وزیر خارجه پیشین آمریکا ارائه شد. اما این تز هم به علت این که ایران بزرگترین عملیات سیاسی - نظامی را انجام داد شکست خورد. یعنی نیروهای اسلام حساس‌ترین و استراتژیک‌ترین نقطه عراق را که شهر فاو باشد در اختیار گرفتند. با تصرف فاو ارتباط عراق با آبراه‌های بین‌المللی قطع شد. عراق محصور شد در خشکی. عملیات آزاد سازی فاو یک عملیات ویژه و بی‌نظیر بود. رزمندگان اسلام برای این حرکت انواع تمرین‌های نظامی آبی - خشکی را انجام دادند. این در حالی است که ارتش صدام در دو زمینه بر نیروهای اسلام برتری داشت. یکی برتری نیروی هوایی و دوم قدرت پر حجم آتش سلاح‌های زرهی. برای

عرض چند ماه، رئیس‌جمهوری، رئیس دیوان عالی کشور، نخست وزیر تعداد زیادی از وزیران و نمایندگان مجلس را به شهادت رساندند. اوضاع داخلی ایران اینگونه بود. صدام در چنین شرایطی به ایران حمله کرد. بنابراین با توجه به اوضاع داخلی ایران و حمایت‌های بین‌المللی از ارتش عراق صدام حسین هیچ شکی در پیروزی در این جنگ نداشت. هنگامی که صدام قرار داد سال ۱۹۷۵ الجزایر را در پارلمان عراق پاره کرد، خبرنگاران با تعجب از او پرسیدند، چه کار می‌خواهی بکنی؟ به کجا می‌خواهی بروی؟ صدام گفت پاسخ شما را در تهران می‌دهم. به این اندازه اطمینان داشت که در روزهای اول

هنگامی که صدام قرار داد سال ۱۹۷۵ الجزایر را در پارلمان عراق پاره کرد، خبرنگاران با تعجب از او پرسیدند، چه کار می‌خواهی بکنی؟ به کجا می‌خواهی بروی؟ صدام گفت پاسخ شما را در تهران می‌دهم.

جنگ وارد تهران شود.

اگر پشتیبانی خداوند از نظام نوپای اسلامی در کار نبود؟ اگر مردم در صحنه حضور نداشتند، اگر روش حکیمانه امام در کار نبود و مردم را در صحنه احضار نمی‌کرد و جوانان همچون حسین فهمیده را به حضور در جبهه‌های جنگ تشویق نمی‌کرد. اگر جوانان بسیجی در مقابل تانک‌های عراقی ایستادگی نمی‌کردند، حتماً عراقی‌ها وارد تهران می‌شدند. این مرحله اول جنگ بود که همه مردم در آن نقش داشتند. همه افرادی که عاشق انقلاب اسلامی ایران بودند عازم جبهه‌ها شدند. میان ایرانی و عراقی تفاوتی وجود نداشت میان شیعه و سنی تفاوتی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی ایران با چالش‌های فراوان مواجه بود، یکی از این چالش‌ها جنگ تحمیلی بود. بفرمایید دیپلماسی ایران چگونه با این چالش‌ها برخورد می‌کرد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. موجب خوشبختی است که الآن می‌توانم درباره رویدادهای جنگ تحمیلی صحبت کنم. چنانچه خواسته باشیم در حال حاضر رویدادهای جنگ را بازبینی کنیم، می‌توان بر این نکته تأکید داشت که در واقع هدف نهایی جنگ تحمیلی، نابودی انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بود. صدام حسین هم اشتباه محاسبه نکرده بود. چرا که وقتی که آمریکایی‌ها از صدام حسین خواستند به ایران حمله کند، در این جنگ او را با همه امکانات همراهی کردند. به این علت که ما گروگان‌های آمریکایی را در دست داشتیم. آمریکایی‌ها بر ما فشار می‌آوردند تا گروگان‌ها را آزاد کنیم، و ما با آزادی گروگان‌ها مخالفت می‌کردیم. یک روز بعد از حمله صدام به ایران، جیمی کارتر رئیس‌جمهوری وقت آمریکا از طریق تلویزیون رسماً اعلام کرد که ایران اکنون خوب می‌فهمد چگونه با افکار عمومی دنیا سخن بگوید. آمریکایی‌ها متعهد شده بودند که صدام را از نظر اطلاعاتی و عملیاتی پشتیبانی کنند. متأسفانه در این میان بسیاری از دولت‌های عرب به ویژه شیوخ خلیج فارس متعهد شدند صدام را پشتیبانی مالی کنند. هنگامی که آمریکایی‌ها و همه عرب‌ها از عراق حمایت کردند، خیال صدام از نظر سیاسی جمع شد و به هر جنایتی در طول جنگ تحمیلی دست زد.

در آن مرحله ارتش ایران به علت شرایط پس از انقلاب حضور قوی نداشت. سپاه پاسداران هم شکل نگرفته بود. در همان حال گروهک منافقین همه انقلابیون را در خیابان‌ها ترور می‌کرد. وحشت بی‌سابقه ایجاد کرده بودند، اتوبوس‌های شهری را آتش می‌زدند، افراد حزب‌اللهی را در خانه‌ها و مغازه‌ها ترور می‌کردند. بنی صدر هم که قدرت را در دست داشت با غرب ارتباط برقرار کرده بود و می‌کوشید زمین بدهد و زمان بخرد. منافقین در



از دیدارهای شهید باقر حکیم

چه فشارهایی از سوی محافل بین‌المللی بر ایران وارد می‌شد؟

بدون شک محافل بین‌المللی با مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق موافق نبودند. فعالیت مجلس برای آنها پذیرفتنی نبود. اکثر محافل بین‌المللی و دولت‌های عرب از حکومت صدام طرفداری می‌کردند. در این میان فقط سوریه با مجلس اعلا هماهنگی می‌کرد و گاهی اوقات لیبی همکاری داشت. به استثنای آن دو کشور، هیچ‌کدام از دولت‌های عربی با مجلس اعلا همکاری نداشتند. البته، نباید فراموش کرد که هر اندازه قدرت جمهوری اسلامی در زمینه باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغالی افزایش می‌یافت و برای همه روشن می‌شد که ایران در این جنگ به آستانه پیروزی رسیده، مجلس اعلا به تدریج مورد قبول بسیاری از محافل بین‌المللی قرار می‌گرفت. ولی در ابتدا محافل بین‌المللی با مجلس برخورد منفی داشتند.

روابط جمهوری اسلامی ایران با دوستان سابق عراقی که اکنون در بغداد حکومت می‌کنند چگونه است؟

روابطمان با عراقی‌ها برادرانه است. واقعا برادرانه است! برای اینکه آنان روزی هم‌رمز ما بوده‌اند. در کنار یکدیگر با صدام جنگیده‌ایم. خون‌مان در یک خاک به زمین ریخته شده است. گاهی اوقات در خاک عراق و گاهی اوقات در خاک ایران ریخته شده است. همین آقای مالکی (نخست‌وزیر عراق) مدتی نمایندگی حزب الدعوه را در سوریه بر عهده داشت. بنده می‌رفتم خدمت ایشان در حسینیه حزب الدعوه در منطقه زینیه در مراسم عاشورا عزاداری می‌کردم. ایشان هم در مجلس عزاداری عاشورا در سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق شرکت می‌کرد.

با یکدیگر یکجاسینه‌زنی می‌کردیم، با یکدیگر یک هدف داشتیم، من سفیر بودم، ایشان هم نماینده حزب الدعوه بود ولی با هم برادر بودیم و این برادری تا امروز هم ادامه دارد و ان شاء الله در آینده نیز ادامه خواهد یافت. آمریکایی‌ها نمی‌توانند این برادری را بشکنند، هیچ‌کس نمی‌تواند این برادری را بشکند. اگر پیوند به خاطر خدا باشد هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از هم جدا کند.

امروزه بیشتر تحلیل‌گران و صاحب‌نظران بین‌المللی سیاست جمهوری اسلامی ایران را موفق و تأثیرگذار می‌دانند، بفرمایید دیپلماسی ایران براساس چه معیارها و ملاک‌هایی به راهش ادامه می‌دهد؟

این سیاست گذاری واقعاً بر اساس تکیه به خداوند و بر اساس ادامه راه صحیح امام خمینی است. معیار سوم

ملاحظه کردم که ایشان روزهای دو شنبه روزه هستند. پشت سر ایشان نماز مغرب و عشا می‌خواندم و بعد ایشان افطار می‌کردند و من جلسه را ترک می‌کردم. این جلسات حدود یک ساعت و ۳۰ دقیقه قبل از اذان مغرب شروع می‌شد. یکی از افتخارات من این است که آیت‌الله حکیم اطاق جلسه را با حضورشان مزین می‌کردند. با یکدیگر همکاری نزدیک داشتیم. اما ماهیت این همکاری و ماهیت کار مجلس اعلا کاملاً عراقی بود. ظلمی که صدام به خانواده حکیم و به همه عراقی‌ها وارد آورده، رفتار مستبدانه و سیاست سرکوبگرانه‌ای بود که صدام در عراق اعمال می‌کرد، خود عراقی‌ها برای احقاق حقوق خود و برای پشتیبانی از انقلاب اسلامی عراق مجلس اعلا را تشکیل دادند. مجاهدان عراقی امام خمینی (ره) را رهبر خودشان می‌دانستند. آیت‌الله حکیم با خلوص

من می‌خواهم این نکته را مورد تأکید قرار دهم که مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق یک نهاد کاملاً عراقی بود، هر چند که در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته بود. سیاست و اهداف و برنامه‌های مجلس اعلا کاملاً عراقی بود.

و نیت پاک به حضرت امام نگاه می‌کرد، و امام همواره سفارش خاص ایشان را به مقام‌های جمهوری اسلامی ایران می‌کردند. من می‌خواهم این نکته را مورد تأکید قرار دهم که مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق یک نهاد کاملاً عراقی بود، هر چند که در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته بود. سیاست و اهداف و برنامه‌های مجلس اعلا کاملاً عراقی بود. و چون آنها ضد صدام بودند و ما نیز با صدام می‌جنگیدیم، بسیاری از اهداف و دیدگاه‌هایمان مشترک بود.

در آن برهه جنابعالی یکی از مسئولان نهاد دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بودید؛ به نظر شما در پرتو فعالیت‌های سیاسی و نظامی مجلس اعلا در ایران،

رویاروی با برتری ارتش صدام عملیات مک‌فارلین را تدارک دیدیم، تا توسط این عملیات اطلاعاتی از خود آمریکایی‌ها درباره موشک‌های هاگ و تاو دریافت کنیم. در آن زمان پدافند هوایی ارتش ایران با کمبود موشک‌های هاگ مواجه بود و این در حالی بود که بیشتر پدافند ضد زره ارتش جمهوری اسلامی ایران به موشک‌های تاو نیاز داشتند. بیدرتنگ پس از دریافت موشک‌های هاگ در عرض چند روز ۷۶ فروند هواپیمای عراقی را در منطقه عملیاتی فاو سرنگون کردیم.

اگر ما در فاو حضور نداشتیم قطعنامه ۵۹۸ به این شکل نوشته نمی‌شد. از ابتدای جنگ آرزو داشتیم آتش بس برقرار شود و ارتش صدام از خاک ایران عقب نشینی کند. مایل بودیم مکانیزمی تهیه شود تا به وسیله آن جنگ‌افروز مشخص شود، و این جنگ‌افروز خسارت جنگی بپردازد. با وجود اینکه ارتش صدام صدها کیلومتر مربع از خاک ایران را در اشغال داشت، ولی سازمان ملل متحد مهاجم بودن صدام را نمی‌پذیرفت. نمی‌پذیرفت که صدام جنگ را آغاز کرده است. اما هنگامی که نقطه حساس و استراتژیک فاو را به تصرف خود در آوردیم. آنگاه قطعنامه ۵۹۸ به‌طور متعادل تهیه شد و به تصویب رسید. به موجب این قطعنامه قرار شد مکانیزمی برای معرفی آغازگر جنگ مشخص و تدارک دیده شود و دست‌اندرکاران این مکانیزم مطالعات خود را انجام داده و به ایران نامه نوشتند که صدام آغازگر جنگ بوده است. اگر چه ایران از کارکرد این مکانیزم کاملاً راضی نبود. اما به هر حال صدام جنگ‌افروز معرفی شد و به موجب این قطعنامه قرار شد به ایران خسارت بپردازد.

درباره مدیریت بحران و دیپلماسی فعال بفرمایید دیپلماسی ایران به چه پشتوانه‌ای تکیه داشت؟

قطعاً خدا و مردم پشتوانه اصلی دیپلماسی ایران بودند. عنایات خداوند در قدرت این مردم تجلی یافت. راهکار و روش حضرت امام خمینی (ره) هم در دوران انقلاب و هم در دوران جنگ تحمیلی بر این اساس بود که مردم با انگیزه الهی و زیر یک پرچم مشخص و برای یک هدف مقدس در صحنه حضور می‌یافتند و با ندای حضرت امام و «با نیت قربی الی الله» (مرگ بر شاه گفتند). جمهوری اسلامی می‌خواستند. در جنگ هم همان روش دنبال شد. توده‌های میلیونی به جبهه‌های جنگ سرازیر شدند و با انگیزه‌های الهی به سوی شهادت گام برداشتند تا از سرزمین خود و از رهبری خود و دین خود دفاع کنند.

به نظر می‌رسد، بنیانگذاری مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق یکی از ابزارها و راهکارهای جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی بوده است. این مجلس چه دستاوردی برای جمهوری اسلامی ایران داشت؟

اجازه دهید این نکته را اصلاح کنم، ایران پایه گذار مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نبوده است. مجلس اعلا توسط عراقی‌ها پایه گذاری شد. خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را و به سیدعبدالعزیز حکیم شفا عنایت فرماید. خدا رحمت کند آن دسته از عزیزانی که در تشکیل مجلس اعلا نقش اساسی داشتند. بسیاری از عزیزانی که زنده هستند خداوند تأییدشان کند. به آنان توفیق دهد تا این راه را ادامه دهند. پایه‌گذاران مجلس اعلا به خدمت امام رسیدند و طرح تشکیل مجلس اعلا را ابتدا با ایشان در میان گذاشتند. خدمت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن موقع ریاست جمهوری را بر عهده داشتند رسیدند، بسیاری از جلسات مجلس در خدمت ایشان تشکیل می‌شد.

بنده به عنوان نماینده وزارت امور خارجه از طرف حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مکلف بودم در کمیته پشتیبانی از انقلاب اسلامی عراق شرکت کنم. روزهای دوشنبه هر هفته با شهید محراب آیت‌الله حکیم جلسه داشتیم.

ما با سنی‌های عراق ارتباط خوبی داریم، آقای مشهدانی (رئیس پارلمان عراق) که سمبل جامعه اهل سنت عراق است همواره به ایران رفت و آمد دارد. معاون رئیس جمهوری عراق هم که سنی است مرتب از تهران بازدید می‌کند. خود آقای جلال طالبانی که نمی‌دانم او را در ردیف کردها و یا اهل سنت می‌پندارید، با ایران روابط نزدیک دارد. البته، آقای طالبانی خود را سنی معرفی می‌کند.

اگر اجازه دهید کمی درباره شهید محراب آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم صحبت کنیم. چه خاطراتی از ایشان دارید؟

از شهید حکیم خاطرات زیادی دارم. درباره چه مسائلی دوست دارید اشاره کنم؟ آقای حکیم از نظر فکری مردی بسیار عمیق و خوش فکر بود. در رفتارش بسیار متین بود. هر هفته که با ایشان ملاقات می‌کردم و جلسه تشکیل می‌دادم او را عارفی کم نظیر می‌یافتم. با توجه به موضوعاتی که در جلسه مطرح می‌شد و از خلال بحث‌هایی که با ایشان داشتم به خوبی احساس می‌کردم که ایشان عاشق حزب‌الله لبنان است. خیلی سیدعباس موسوی را دوست داشت. خدا رحمت کند شهید سیدعباس موسوی و شهید سیدمحمد باقر حکیم را که هر دو از خدمتگزاران راستین اسلام بودند.

حال که به حزب‌الله لبنان اشاره کردید، بفرمایید چه تفاوتی میان شیعیان لبنان و شیعیان عراق وجود دارد؟

هیچ تفاوتی میان شیعیان عراق و شیعیان لبنان وجود ندارد. هر دو یک مسیر را می‌پیمایند البته، ماهیت شیعیان لبنان این است که ضد اسرائیلی تر و ضد آمریکایی تر هستند. در حالی که همه شیعیان عراق ضد آمریکایی نیستند. در برخی موارد ناچارند با آمریکایی‌ها تعامل کنند. شرایط سیاسی شیعیان عراق با شیعیان لبنان فرق می‌کند. من میدوادم که شیعیان عراق فریب آمریکایی‌ها را نخورند. ماهیت آمریکایی‌ها این است که نمی‌توانند خود را با دیگران یکسان ببینند. آمریکایی‌ها حس برتری جویی دارند. سرباز آمریکایی می‌گوید باید کاپیتولاسیون داشته باشد. آمریکایی‌ها کاپیتولاسیون را برای غیر سربازان خودشان و برای آدمکش‌ها هم می‌خواستند. برای کارمندان عادی هم می‌خواستند دولت عراق در برابر این خواسته مقاومت کرد، و اکنون محدود شده به سربازان آمریکایی که به دستور دولت عراق در عملیات نظامی شرکت می‌کنند.

اگر آمریکایی‌ها بخواهند مدت طولانی تری در عراق بمانند. آیا پیش‌بینی می‌کنید که جنبشی همچون جنبش حزب‌الله لبنان در عراق به وجود آید؟

آمریکایی‌ها نمی‌توانند در عراق بمانند. همین قدر هم که مانده‌اند به ضررشان تمام می‌شود. وقتی وارد عراق شدند، به خاطر این که یک رژیم دیکتاتور و قصاب و مستبد را از سر ملت عراق برداشتند، محبوب همه ملت عراق بودند. ولی با ماندن‌شان و اشتباهاتی که مرتکب شدند. اوضاع جوری شد که یک خبرنگار با لنگه کفش زد به سر بوش این بیانگر احساسات ملت عراق است. همان سرباز آمریکایی که ملت عراق را نجات داد دیری نپایید که روزانه دهه‌ها تن از مردم عراق را به قتل رساند. هر چه بیشتر در عراق بمانند. نفرت مردم عراق نسبت به آنها بیشتر می‌شود. ملت عراق ذاتاً ضد سلطه است. عراقی‌ها به تشکیلاتی مانند حزب‌الله ندارند. آمریکایی‌ها حتماً از عراق بیرون خواهند رفت. از افغانستان هم بیرون خواهند رفت. ■

ما می‌دانیم که تجزیه عراق به ضرر ماست. تجزیه عراق باعث تشنج در منطقه و ایجاد دردسر در مرزهای ایران می‌شود. ما خواهان عراق متحد و یکپارچه هستیم. ما طرفدار تمامیت ارضی عراق هستیم.

توانم تسلیم شدن و خضوع او به بیگانه کافر را تأیید کنم. بنابراین هرگز این‌طور نبوده و ما با این موافقتنامه مخالف هستیم. ولی نمی‌توانیم به دولت عراق فشار وارد کنیم تا دیدگاهمان را قبول کند. و این کار را هرگز نخواهیم کرد. اما نظرم آن را برای دولتمردان عراقی اعلام می‌کنیم. پس از امضای موافقتنامه هم دیدگاهمان را با صراحت بیان کردیم. اکنون رسماً به شما اعلام می‌کنم که این موافقتنامه لکه سیاهی است و مردم عراق به وظیفه‌شان در قبال آن عمل نمایند.

برخی محافل عرب، جمهوری اسلامی ایران را متهم می‌کنند که فقط از شیعیان عراق حمایت می‌کند، آیا ایران با جامعه اهل سنت عراق هم ارتباط دارد؟

ما اگر با همه جوامع عراق ارتباط دوستانه نداشته بودیم، موفق نمی‌شدیم. آمریکایی‌ها اولین هدفی را که در عراق دنبال کردند، تجزیه این کشور بود. آنها گفتند مناطق کرد نشین متعلق به کردهاست و مناطق سنی نشین متعلق به سنی‌هاست و مناطق شیعه نشین متعلق به شیعیان است. ما می‌دانیم که تجزیه عراق به ضرر ماست. تجزیه عراق باعث تشنج در منطقه و ایجاد دردسر در مرزهای ایران می‌شود. ما خواهان عراق متحد و یکپارچه هستیم. ما طرفدار تمامیت ارضی عراق هستیم. وجود دولت قوی در عراق حتماً به نفع ماست تا اجازه ندهد بر علیه ما در عراق توطئه‌ای صورت گیرد. ما خواهان عراق با ثبات و امن هستیم.



این است که جمهوری اسلامی ایران سلطه پذیر نیست. سلطه را نفی می‌کند، از مستضعفان پشتیبانی می‌کند. وقتی که از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق پشتیبانی کردیم، هرگز نمی‌دانستیم که این مجلس روزی در عراق حکومت خواهد کرد. هنگامی که از حزب الدعوة دفاع می‌کردیم نمی‌دانستیم که این حزب روزی حاکم می‌شود. به علت اینکه راه این گروه‌ها و افراد را صحیح می‌دانستیم از آنها حمایت می‌کردیم. وقتی حزب‌الله تشکیل شد، باور نمی‌کردیم روزی به اولین قدرت لبنان تبدیل می‌شود. الآن هم از حماس دفاع می‌کنیم. وقتی حماس تشکیل شد، باور نمی‌کردیم روزی قدرت را در غزه به دست می‌گیرد. چون راه حماس راهی صحیح است و راهی خدایی است و به اسلام تکیه دارد و پایگاه اجتماعی دارد، از آن پشتیبانی کردیم. واقعیت امر این است که روابطمان را به خاطر اصولگرایی و دفاع از اصول الهی برقرار می‌کنیم. رمز موفقیت ما این است که از اصول الهی منحرف نشده‌ایم. اگر خدای نکرده دچار لغزش شدیم، به زودی جبران کرده و اصول خویش را مورد معامله قرار ندادیم. زرق و برق دنیایی را نفی کرده‌ایم. هیچ وقت یک بچه حزب الهی لبنانی را به صدتا آمریکایی نمی‌فروشیم.

ما معتقدیم که همه می‌میریم و روز قیامت از ما بازخواست می‌کنند. نمی‌خواهیم در محضر خداوند شرمنده باشیم. این فرمایش حضرت امام تعیین کننده است که آنچه وظیفه ماست انجام می‌دهیم و نتیجه خود به خود حاصل می‌شود.

برخی محافل مطبوعاتی اخیراً ادعا کرده‌اند که موافقت دولت و پارلمان عراق با موافقتنامه امنیتی با آمریکا با چراغ سبز ایران بوده است؛ نظرتان در این مورد چیست؟

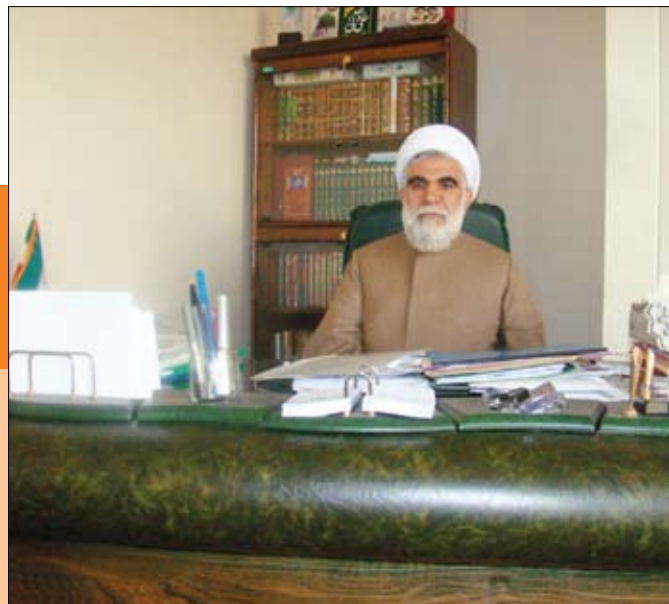
خبر اصلاً این‌طور نیست. همه دنیا بدانند که این موافقتنامه یک لطمه اصولی به شیعیان وارد آورده است. اگر دعوت اولین اصل سیاست خارجی اسلامی باشد، بلاشک دومین اصل آنان نفی سبیل است. یعنی هیچ کافری نمی‌تواند بر مسلمین حکومت کند. این نص صریح قرآن کریم است که می‌فرماید: لا یجعل الله الکافرین علی المسلمین سبیلاً.

این اصل سیاست خارجی اسلام است. متأسفانه این اصل در این موافقتنامه خدشه دار شده است. با این موافقتنامه سلطه بیگانه را بر شیعه و بر مومن پذیرفتند. ما حتماً این موافقتنامه را رد می‌کنیم. اما آن‌ها چرا مجبور شدند امضا کنند، حرف دیگری است. خودشان جوابگوی کردار خودشان هستند. البته، قرار است مردم عراق طی رفراندومی نظرشان را درباره این موافقتنامه اعلام کنند. دیدگاه نمایندگان پارلمان عراق که هنگام تصویب این موافقتنامه به سه نکته اشاره کرده‌اند قابل تقدیر است. آنها گفتند:

اولاً: دولت باید ولایت قضایی کاپیتولاسیون را تعدیل کند.

ثانیاً: در این موافقتنامه تصریح شده که آمریکا، وضعیت عراق را از زیر بند هفت منشور شورای امنیت سازمان ملل متحد خارج می‌کند. معلوم نیست آمریکا این کار را انجام دهد.

ثالثاً: برای اینکه سرنوشت نهایی این موافقتنامه روشن شود، نمایندگان پارلمان عراق خواستار برگزاری رفراندوم عمومی شدند تا مردم تصمیم بگیرند. این رفراندوم می‌تواند به آمریکا فشار وارد کند تا از این موافقتنامه سو استفاده نکند. چون این حق مردم عراق است که موضع‌شان را در قبال این موافقتنامه اعلام کنند. اگر کسی خواسته باشد خود را نوکر خارجی قرار دهد من نمی‌توانم دخالت کنم ولی من هرگز نمی‌



درآمد

شهید محراب سید محمد باقر حکیم بخشی از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خود را به تقرب بین مذاهب اسلامی پیرامون محور عشق به اهل بیت (ع) و صحابه راستین پیامبر اکرم اسلام (ص) اختصاص داد. حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسن اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع) در گفت‌وگو با «شاهد یاران» از دستاوردهای شهید محراب در حوزه‌های مختلف، مخصوصاً نقشی که برای این مجمع قائل بود و نوع نگاه و حساسیتی که به این مهم داشت می‌گوید.

گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسن اختری
دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع)

شهادت حکیم توطئه آمریکا و انگلیس و مجری آن گروه تکفیری القاعده بود...

با این ملاحظه که همان تفکراتی که آیت الله صدر درباره حکومت داشت، شهید حکیم هم در همان زمینه حکومتی و بر اساس تشکیل حکومت کارش را آغاز و دنبال می‌کند. گرچه می‌توان گفت، توان و قدرت و اعتماد و یا جرئت که برای حرکت به سوی تشکیل حکومت داشت، را از حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی و از امام خمینی (ره) استنباط کرده است. چون ایشان به عینه می‌دید که امام حرکت کرد و این حکومت تشکیل شد. چرا که تا قبل از حرکت امام هیچ کسی فکر نمی‌کرد که ممکن است یک حرکت دینی و یا یک حرکت عمومی اسلامی بتواند این گونه به نتیجه برسد و بتواند حرکت را شکل بدهد.

بنابراین حضرت تعالی می‌خواهید بگویید که حضور امام خمینی (ره) در نجف اشرف توانست یک حرکتی به حوزه علمیه نجف هم بدهد؟

قطعاً همین طور است. حضور امام در نجف اشرف اصلاً یک حرکت بسیار گسترده‌ای را در نجف ایجاد کرد. اصولاً همه نجفی‌ها به نحوی تحت تاثیر افکار امام قرار می‌گرفتند. و خود موضوع حکومت اسلامی را که وقتی امام مطرح کرد و اولین درس حکومت اسلامی را که امام درس دادند. من خودم نوار درسی اول حکومت اسلامی امام را بر دم منزل شهید آیت الله العظمی صدر و خدمت ایشان رسیدم و این نوار درس را به ایشان دادم. و به او گفتم که آیت الله خمینی (ما آن زمان ایشان را امام خطاب نمی‌کردیم) این درس حکومت اسلامی را از دیروز شروع کرده‌اند و این نوار درسی را آورده‌ام که حضرت تعالی آن را بررسی کنید. شهید مرحوم آیت الله صدر که بعضی از دوستان هم آنجا حضور داشتند، فرمودند: «چرا سایر علما نیز این درس‌ها و مطالب را مطرح نمی‌کنند؟ چرا دیگران نیز مسئله حکومت را مطرح نمی‌کنند؟» این پرسش گویای این بود که شهید صدر مسئله حکومت را قبول و به ولایت فقیه نیز اعتقاد داشتند و درباره آن بحث کردند و خیلی خوشحال بودند که امام مسئله حکومت را مطرح کرده‌اند. خوشحال بود که امام در طرح مسئله حکومت اسلامی پیشگام شده است. می‌توانیم بگوییم که امام در این مسئله خط شکن بوده است. اصل ولایت فقیه را علمای دیگر معتقد بودند اما، اینکه کسی از علما و فقها در این چند صد سال اخیر حاضر شود و رهبری را بر عهده بگیرد و این واقعیت را به عمل برساند، جز امام خمینی (ره) کسی دیگر وجود نداشت. لذا

خانوادگی در زمینه درسی نیز به گونه‌ای روشن از جایگاهی برتر برخوردار بودند که در نجف اشرف در میان طلاب و دوستان دیگری که در آنجا بودند تقریباً آشکار بود. ایشان دروس خارج فقه را در محضر پدرشان و محضر آیت الله خوئی، و بیش از همه می‌توان گفت که نزد استاد مؤثر و سازنده فکری و اندیشه اصولی و فلسفی خود مرحوم شهید آیت الله صدر آموختند. تا جایی که آیت الله سید محمد باقر حکیم از شاگردان متعهد به درس ایشان بودند که همیشه در کنار ایشان حاضر بودند و به تعبیر ما اگر درس ایشان با درس پدرشان تداخل پیدا می‌کرد، درس پدر خود را رها می‌کرد و در کلاس شهید صدر حاضر می‌شد و آن درس را فرا می‌گرفت. لذا از نظر اندیشه مدرسه به اصطلاح اصولی و فقهی و حتی، بیان فلسفی و حکومتی همه اینها نشان‌دهنده این بود که ایشان پرورش یافته نمونه مکتب شهید آیت الله صدر به حساب می‌آید.

مردمی که در آن روز در اطراف صحن و خیابان‌های نجف گردهم آمدند، همگی مسلح بودند. همه با این فکر آمده بودند که آیت الله العظمی سید حکیم قصد دارد حکم جهاد صادر کند. که این جمعیت را دعوت کرده است.

با توجه به اظهارات حضرت تعالی، آیا می‌توان چنین برداشت کرد که میان مکتب شهید صدر و مکتب آیت الله سید محمد باقر حکیم تفاوت وجود داشت؟

من در این زمینه بررسی نکرده‌ام که با دقت علمی بخواهم بگویم که آن دو تا چه اندازه از نظر فکری و ریشه‌ای با هم دیگر نزدیک هستند. ولی هم از نظر عمومی و حرکتی که شهید صدر آغاز کردند، و هم از نظر برخوردهایی که وجود داشت و بسیاری از معلومات و مطالبی که چاپ شده موبد این است، به نظر می‌آید که بسیار به هم نزدیک هستند. منظور تان این است که هر دو مکمل یکدیگر بودند؟

ارزیابی تان از زندگی سراسر جهاد و مبارزه شهید محراب آیت الله سید محمد باقر حکیم چیست؟

زندگانی تقریباً ۷۰ سال عمر پر برکت مرحوم شهید آیت الله سید محمد باقر حکیم، یک زندگانی نمونه و دارای ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی و جهادی است، ایشان یک شخصیت نمونه به حساب می‌آید و خصوصیتی که در زندگی و شرایط محیطی ایشان وجود داشت، ایشان را به معانی مختلف برجسته کرد که در راس آنها زندگی خانوادگی و شخصیت خانوادگی او است. ایشان در یک خانواده بسیار ریشه دار، عمیق، اصیل و برجسته و شریف در علم و فقاقت که مرحوم پدر بزرگوارشان حضرت آیت الله العظمی سید محسن حکیم دارای یک مرجعیت نمونه و گسترده‌ای بودند، که در داخل عراق و بسیاری از کشورهای اسلامی و در ایران هم به عنوان مرجع اول به حساب می‌آمدند. سپس زمانی که یک انسان مستعد و با توانمندی‌های شخصی در چنین خانواده‌ای رشد می‌یابد، یک انسان نمونه خواهد بود.

همچنین شرایط زمانی، ایشان را از آن اول در میدان مبارزه قرار داد. در میدان مبارزه‌ای که بعد از سرنگونی سلطنت در عراق و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم اولین رئیس جمهوری عراق به وجود آمد که طی آن، توده‌ای‌ها و بعد یعنی‌ها که با تفکرات الحادی کمونیستی و مارکسیستی از اول بنای مبارزه با مرجعیت دینی را گذاشتند و برای مقابله با این تفکرات ضد دینی، مبارزات مرجعیت در عراق تشدید شد که پرچمدار آن شهید آیت الله حکیم بود و آن فتوای معروف «الشوعیه کفر والحداد» را دادند، و در میان فرزندان و خانواده‌های مرحوم آقای حکیم ایشان و برادران‌شان پرچم‌داران و تداوم دهندگان این مبارزات بودند.

در دوران آیت الله العظمی سید محسن حکیم در حوزه علمیه نجف اشرف حضور داشتید. مبارزات شهید محراب در آن دوره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شهید محراب مبارزه و حرکات علمی‌شان از ابتدا با یک برنامه مبارزاتی شروع می‌شود و رشد و نمو‌شان با آن مبارزه بوده است. بعدها می‌بینیم که با تبعید و شکنجه و فشارهای حکومت بعثی عراق و به دنبال آن تبعید و مهاجرت و تا آن زمان آخر که این سیر حرکت جهادی و مبارزاتی به شهادت منتهی می‌شود.

از نظر علمی باز به خاطر همان استعدادهای شخصی و

روشنفکر ما داشت، مسئله وحدت اسلامی بود. همان طور که امام از ابتدا مسئله وحدت اسلامی را مطرح کردند، همه این شخصیت‌ها هم به مسئله وحدت ایمان داشتند و از آن دفاع کردند. ایشان هم یکی از شخصیت‌هایی بود که در زمینه وحدت اسلامی با یک اندیشه روشن و آشکار وارد میدان ضرورت وحدت اسلامی شد و در کنفرانس‌ها و سمینارهایی که در این زمینه‌ها برگزار می‌شد حضور یافته و سخنرانی می‌کرد.

وقتی هم که قرار شد مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی تأسیس شود. چون حرکت و اندیشه وحدت اسلامی در زمان امام(ره) باعث شد علمای مختلفی از کشورهای متعدد به ایران بیایند و اجتماعات و سمینارهای بزرگی تشکیل شود و مقام معظم رهبری بعد از ارتحال حضرت امام این حرکت و تفکر و اندیشه وحدت بخش بین امت اسلامی در قالب مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی را خواستار شدند. از میان شخصیت‌هایی که برای مسئولیت مجمع تقریب و شورای عالی مجمع تقریب در نظر گرفته شدند آیت‌الله حکیم انتخاب شد و در همان جلسات اولیه، ایشان به‌عنوان رئیس شورای عالی انتخاب شدند، و تا آخرین روزهای حضور خود در ایران ریاست شورای عالی مجمع جهانی تقریب را بر عهده داشتند.

این تفکر تقریبی و علاقه‌مندی بر ضرورت توحید بین جامعه اسلامی و وحدت اسلامی بود که ایشان داشت و بر دیدگاه‌های خود پافشاری می‌کرد. در بسیاری از کنفرانس‌هایی که در کشورهای مختلف برگزار می‌شد در تماس با علمای اهل سنت در کشورهای لبنان، سوریه، پاکستان و سایر کشورها سفر و این اندیشه را پیگیری می‌کرد.

در مجمع جهانی اهل بیت (ع) هم که پس از اجلاس اولیه که شکل گرفت، و از آنجا که درخواست شد مجمع جهانی اهل بیت تأسیس شود، ایشان جزء شخصیت‌های مؤثر و با نفوذ و بنیانگذار اولین همایشی بود که برگزار شد و در جلسات و کمیته‌های آن سخنرانی و نتایج آن را پیگیری می‌کرد که دستاوردهای مفیدی در پی داشت. و ضمن معرفی شخصیت‌هایی از جهان اسلام برای عضویت در شورای عالی مجمع اهل بیت (ع) ایشان هم به‌عنوان شخصیت اول از کشور عراق به‌عنوان عضو شورای عالی مجمع اهل بیت انتخاب شد.

این نشان می‌دهد که تفکر شهید محراب تفکر کاملاً مشخصی است با روحیه تقریبی و وحدت اسلامی و با اندیشه‌های اهل بیت (ع) که کاملاً هم عمیق و اهل تحقیق و مطالعه و کار و تلاش بود. و با این ویژگی‌ها وارد میدان شد و در دفاع از مکتب تشیع تا آخرین لحظه حضور فعال داشت.

آیا می‌توان آیت‌الله حکیم را در ردیف علمای متجدد و اصلاحگر نام برد؟

آری... ایشان را می‌توانیم از شخصیت‌های روشنگر، با نفوذ، روشنفکر و به‌عنوان طلایه دار و احیاگر اندیشه‌های شهید صدر نام ببریم. آیت‌الله صدر با آن عظمت و نبوغی که داشت، آن حرکت مهم را که بنیانگذاری کرد و آیت‌الله حکیم از افرادی بود که پرچم شهید صدر را به دست گرفت و انصافاً هم در این میدان بسیار روشن و برجسته حرکت کرد و نقشی مهم در روشنگری مردم عراق از راه دور و نزدیک داشت. با توجه به شناختی که از آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دارید به نظر شما نگاه ایشان به حوزه علمیه نجف اشرف و آینده آن داشت؟

ملاحظه کنید بر اساس فعالیت‌هایی که شهید محراب در ایران آغاز کرد، می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که او برای تحقق این اهداف، مانند بسیاری از شخصیت‌های معاصر حوزوی، همچون شهید آیت‌الله صدر، مرحوم علامه سید مرتضی عسکری، مرحوم محمد رضا مظفر، و حتی، در دوره خودمان مانند امام خمینی(ره) با آمدن به ایران پی برد، که تفکر امام

کاملاً به ولایت فقیه معتقد بود، و بسیار از دستورات مقام معظم ولی فقیه، امام بزرگوار آیت‌الله خمینی(ره) اطاعت می‌کرد. اصولاً مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق با سفارش و نصیحت امام خمینی شکل گرفت، که شما این مجلس را به وجود بیاورید.

مختلف عراق به نجف اشرف آمدند که اجتماع گسترده‌ای برپا شد، آن روز شنیدم (البته نمی‌دانم تا چه اندازه حقیقت دارد) مردمی که در آن روز در اطراف صحن و خیابان‌های نجف گردهم آمدند، همگی مسلح بودند. همه با این فکر آمده بودند که آیت‌الله العظمی سید حکیم قصد دارد حکم جهاد صادر کند. که این جمعیت را دعوت کرده است. من نظیر آن را تا به حال در نجف اشرف ندیده بودم. تمامی خیابان‌های اطراف صحن و داخل صحن پر از جمعیت بود و من نیز که داخل صحن بودم متوجه شدم که آیت‌الله حکیم تشریف نیاورند، و قرار است کسی به نمایندگی ایشان سخنرانی کند. در آن جمعیت سیدمحمدباقر حکیم سخنرانی کرد، و بیانیه‌ای را با عنوان نقش مرجعیت خواند، و در آن نقش مرجعیت را به‌طور مفصل شرح داد. من جزئیات این بیانیه را به یاد ندارم. پس از آن رویدادها اوضاع شهر نجف به شدت بحرانی شد و مسائلی و زندگی خود را رها کرده و از عراق فرار کردیم. لذا آن گردهمایی یک موضوع سیاسی بسیار اصولی بود که ایشان در آنجا داشت، و آمد این بیانیه را از طرف بیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم قرائت کرد.

نقش شهید آیت‌الله حکیم در بنیانگذاری مجمع جهانی اهل بیت (ع) و مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی را چگونه می‌بینید؟

در ایامی که در سمنان امام جمعه بودم مصادف بود با جنگ تحمیلی. در آن روزگار در سمنان برای اسرای عراقی کمپ ساختند، و شهید محراب برای بازدید با اسرای عراقی به سمنان می‌آمد. در همان روزها با او آشنا شدم. پس از گذشت مدتی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق تشکیل شد و سپس آشنایی ما گسترش یافت. او لطف و محبت زیادی به من داشت و من نیز نسبت به اخلاص و فداکاری و فکر و اندیشه او ارادت خاص داشتم.

یکی از اندیشه‌هایی که ایشان مانند همه علما و شخصیت‌های

این حرکت هم در خود شهید صدر تأثیر بسیار خوبی داشت و هم در شاگردانش که از جمله آنها مرحوم شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بود که تحت تأثیر قرار گرفته بودند و می‌توانیم بگوییم آنان ایده امام را قبول و پیگیری کردند.

در حوزه علمیه نجف اشرف چه ملاحظاتی وجود داشت که مانع طرح مسائل حیاتی مانند مسئله حکومت اسلامی می‌شد؟

خیر. اصلاً در میان فقها مسئله ولایت، و ولایت فقیه همیشه بحث می‌شده است. اما، شاید هیچ یک از این علما هیچ وقت در این فکر نبودند که باید دنبال طرح این مسایل بروند، و مسئله حکومت اسلامی را مطرح نمایند. امام تنها شخصیتی بود که این انگیزه را ایجاد و این کار را دنبال و ولایت فقیه را در شکل حکومت اسلامی مطرح کرد.

حضرت تعالی هنگام حضور در حوزه علمیه نجف اشرف آیا شاهد تلاش‌ها و فعالیت‌های شهید محراب نیز بوده‌اید؟

البته در نجف با ایشان از نزدیک آشنا نبودم. ایشان را از دور می‌شناختم، و می‌شنیدم و می‌دیدم که در کلاس‌های درس شهید آیت‌الله صدر حضور می‌یابد و اهمیت به درس می‌دهد. چون من نیز حدود شش ماه در کلاس‌های درس شهید صدر شرکت کردم. و ایشان هم شرکت می‌کرد. از طرفی من یک ایرانی بودم و از طرف دیگر یک طلبه‌ای بودم که تازه درس خارج فقه را شروع کرده بودم. و آشنایی خاصی با او نداشتم. به هر حال آشنایی من با شهید محراب در ایران شکل گرفت. ولی، فعالیت‌ها و حرکت‌های ایشان را در حوزه علمیه نجف اشرف می‌دیدم که در بعد درسی بسیار روشن و آگاه بود. بسیاری از طلبه‌ها در آن زمان با این مسئله رویه‌رو بودند که ایشان یکی از شاگردان برجسته و درجه اول درس شهید آیت‌الله صدر به حساب می‌آمد.

شهید محراب علاوه بر تحصیل علوم اسلامی، در کلاس‌های درس حوزه تدریس هم می‌کرد. ولی، ابعاد زندگی او که بیشتر برای من جلوه گر بود، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او در دوران مرجعیت پدرش آیت‌الله سیدمحسن حکیم بود.

در آن دوران بازوی مرجعیت مرحوم آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم، فرزنداناش بودند. به این خاطر که هر کدام از فرزندان در یک بعد فکری و اجتماعی و اجرایی فعالیت داشتند. شهید محراب در بیت مرحوم پدرش کار اجرایی خاصی را بر عهده نداشت. هیچ ارتباطی به طلاب و شهریه آنان نداشت. اما، در مسایل فکری و سیاسی صاحب‌نظر و در این زمینه فعال بود. لذا در آن داستان معروف مخالفت با صدام در روزی که در عراق اعلام شد مرحوم آیت‌الله سیدمحسن حکیم قصد سخنرانی دارد، و جمعیت زیادی از شهرهای



از راست: شهید سیدمحمدباقر حکیم، آیت‌الله سیدمحسن حکیم، آیت‌الله سیدمهدی حکیم.



ایشان توطئه‌ای از سوی انگلیس و آمریکا بود. اینها عوامل خودشان را در قالب مجموعه القاعده و گروه‌های تکفیری به حرکت در آوردند، و این فاجعه را به وجود آوردند. ولی، طرح اصلی توطئه توسط آمریکا و انگلیس ریخته شد. اینها از آغاز کار در صدد برآمدند یک شخصیت بزرگ و محوری را از میان بردارند. تا کسی باقی نماند.

آنها دنبال دامن زدن به تفرقه و فروپاشی در عراق بودند. آنها دنبال چند دستگی در عراق بودند. می‌ترسیدند که همه مردم حول محور ایشان گرد هم آیند. به ویژه با سابقه مرجعیت دینی که پدرشان مرحوم آیت‌الله سیدمحسن حکیم، و ارتباط عمیقی که با مردم عراق داشتند. مخصوصاً عشایر عراق که

ارتباط بسیار خوبی با ایشان و خانواده‌اش داشتند. رزمندگان سپاه بدر نیز بیشترشان جزء شاگردان او بودند، و برای آنها جلسات سخنرانی برگزار می‌کرد. فکر و اخلاق و دین به آنها می‌آموزت. اینها بخش اساسی فعالیت او را تشکیل داد، و بر این اساس دشمنان کوشیدند او را از سر راه خود بردارند تا دامنه فعالیت دشمنان گسترش یابد. دشمنان برای از بین بردن وحدت و یکپارچگی مردم عراق به توطئه ترور شهید محراب دست زدند.

در شرایط کنونی عراق آیا عملکرد جنبش اسلامی با توجه به سابقه دیرینه‌ای که دارد، و توسط رهبران بزرگی همچون شهید صدر و شهید حکیم بنیانگذاری شده است قابل قبول است، و یا در سایه اشغال عراق با چالش‌هایی روبه‌روست؟

طبیعی است هر جنبشی در مسیر حرکت خود با چالش‌هایی مواجه می‌شود، و علل مختلفی دارد. یکی از این علل‌ها باید

اکنون ملاحظه می‌کنیم که مردم آگاهانه در کنار مرجعیت ایستاده‌اند و از مرجعیت اطاعت می‌کنند، وقتی از مرجعیت اطاعت می‌کنند یعنی از اسلام اطاعت می‌کنند، از حضرت محمد (ص) و از ائمه و اصول آنها حمایت می‌کنند. این خیلی ارزشمند است.

گفت که خود هسته مرکزی جنبش است. زیرا، ممکن است میان هسته مرکزی اختلاف‌هایی به وجود آید. در دیدگاه‌ها اختلاف نظرهایی بروز کند. فرض کنید وقتی شهید آیت‌الله حکیم در قید حیات باشند، هم با او همفکر هستیم و او را به‌عنوان بزرگ‌تر و با سابقه‌تر قبول داریم. وقتی از صحنه کنار می‌رود و شخص دیگری جانشین او می‌شود، قطعاً برخی احساس می‌کنند که باید با او هم‌سطح باشند.

علت دیگر می‌تواند نقش عوامل خارجی یا عوامل عاطفی و اجتماعی باشد. به‌طور مثال هنگامی که انسان وارد محیطی می‌شود، و با ایده‌ها و طوایف مختلف روبه‌رو می‌شود، بی‌تردید باید تلاش کند کمی تعادل ایجاد کند. در این میان فشار عوامل خارجی سعی می‌کنند این جنبش را از محتوا تهی کنند، و راهش را تغییر دهند. عوامل خارجی با از میان رفتن رهبر یک جنبش امیدوار می‌شوند که تفرقه بیاندازند.

و حرکتی که امام آغاز کرده، اصولاً به خاطر حضور حوزه علمیه قم در مسائل اجتماعی، فرهنگی و جهانی بوده است. اما، خودش هم پیشتر این حرکت را به وجود آورده بود. و لذا اشخاص یاد شده لازم دانستند که در حوزه‌های علمیه باید حرکت جدیدی آغاز شود، لذا همین حوزه علمیه‌ای را که در اینجا داشتند، دگرگونی آن بر اساس تفکر جدید آغاز کردند. خودشان در نوشته‌های‌شان لزوم همین حرکت و اصلاح در حوزه را در سر می‌پروراندند و آن پیگیری کردند.

نگاه شهید محراب به حاکمیت ولایت فقیه چگونه بوده است؟

کاملاً به ولایت فقیه معتقد بود، و بسیار از دستورات مقام معظم ولی فقیه، امام بزرگوار آیت‌الله خمینی (ره) اطاعت می‌کرد. اصولاً مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق با سفارش و نصیحت امام خمینی شکل گرفت، که شما این مجلس را به وجود بیاورید، و این ضرورت دارد که کار و مبارزه در عراق با یک تفکر هم‌سوئی و هم‌فکری بین گروه‌های مختلف عراق شکل بگیرد. امام به گروه‌های مبارز عراقی توصیه کردند که شما یک مجلس تشکیل دهید و همه با هم همکاری داشته باشید، و دوش به دوش هم مبارزه کنید. آنها پذیرفتند و مجلس را تشکیل دادند. مجلس هم دوره‌های متعددی داشت تا اینکه آیت‌الله حکیم ریاست مجلس را بر عهده گرفت. بنابر این ایشان به دیدگاه‌های امام خمینی بسیار علاقه‌مند و معتقد بود، و بعد از او هم به معنای واقعی به مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای معتقد و مقید و علاقه‌مند بود، تا آنجا که در تمام جلسات و اجتماعات مسئولان رده بالا که در خدمت مقام معظم رهبری تشکیل می‌شد، او نیز شرکت می‌کرد. در آن مرحله به شهید آیت‌الله حکیم به‌عنوان یک شخصیت عراقی نگاه نمی‌شد، مانند خودمان شده بود و در همه جلسات، خاصه مناسبت‌ها، اعیاد و جلسات مختلف همواره حضور داشت.

البته ناگفته نماند که آن روز حکومت صدام روی کار بود، و آشکار شدن حضور آیت‌الله حکیم در این مجالس باعث می‌شد که صدام از آن سوء استفاده کند. و بگوید مخالفانی که در ایران مستقر هستند عراقی نیستند و جزء مسئولان ایرانی هستند.

به هر حال آیت‌الله حکیم در مجموعه گردونه قرار داشت. به هیچ وجه با مسئولان ایرانی فاصله نداشت. در مراسم نماز جمعه و مراسم شب‌های احیا و همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی و مراسم مختلف شرکت می‌کرد. هر گاه به مناطق گوناگون به سفر می‌رفت، در اکثر مناطق میزبانان و ترتیب دهندگان این سفرها ایرانی بودند. در سفر سوریه و سایر مناطق تلاش می‌کردیم که سفر موفقی داشته باشد.

روزی که قرار گذاشتند به عراق بازگردند، با مقام معظم رهبری ملاقات کردند. ملاقات بسیار ارزنده و مهمی انجام شد. مقام معظم رهبری دیدگاه‌های خودشان را برای ایشان بازگو کردند، و لزوم وحدت و یکپارچگی مردم عراق را مورد تأکید قرار دادند.

هشدار دادند که وحدت اسلامی در عراق باید حفظ شود. یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق باید یکدست باقی بماند. وحدت خانواده شیعه در عراق را مورد تأکید قرار دادند که اختلاف و دو دستگی درون شیعیان نباید وجود داشته باشد. در عراق مسئله تفرقه میان شیعه و سنی و جدایی میان این دو طایفه نباید وجود داشته باشد. و همه مردم باید با یکدیگر متحد باشند. مسئله ضرورت اخراج اشغالگران از عراق باید یک مسئله اصلی و قابل توجه باشد.

انصافاً آقای حکیم در مدت کوتاهی که در عراق به‌سر برد، فرمایشات مقام معظم رهبری را عنوان حرکت خود قرار داد. و این فرمایشات را از نخستین روز بازگشت به مورد اجرا گذاشت. من در این گفت‌وگو لازم می‌دانم این نکته را هم مورد تأکید قرار دهم که برای من کاملاً روشن است که شهادت

در دوران انقلاب اسلامی و پس از ارتحال امام خمینی شاهد بودیم که دشمنان ما و امریکایی‌ها خیال می‌کردند که پس از ارتحال امام همه چیز به هم می‌ریزد. هیچ کسی فکر نمی‌کرد که مجلس خبرگان نظام جمهوری اسلامی بتواند در ظرف چند ساعت جلسه تشکیل دهد و رهبر تعیین کند و همه حول محور رهبر جمع شوند و از انقلاب دفاع کنند. لذا همیشه احتمال به وجود آمدن چالش‌های متعدد و بروز اختلاف و مشکل وجود داشته است. دشمن نیز همواره تلاش می‌کند در جنبش‌های اسلامی تأثیر گذار باشد.

من در مجموع وقتی اوضاع عراق را بررسی می‌کنم، احساس می‌کنم که مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق به‌رغم سختی‌ها و مشکلاتی که پیش رو دارد، خوب حرکت می‌کند. ائتلاف نمایندگان احزاب اسلامی در مجلس عراق تا امروز خوب توانسته اهدافش را محقق سازد. شخصیت‌های ائتلاف واقعا با دلسوزی و همفکری همکاری می‌کنند. مردم عراق اعم از شیعه و سنی، خوب پای حکومت ایستاده‌اند. با آگاهی و دورنگری فکر و تأمل می‌کنند. به‌رغم همه تلاش‌های ضد اسلامی و فرهنگ جاهلیت که صدام طی این ۳۵ سال تلاش می‌کنیم که مردم آگاهانه در کنار مرجعیت ایستاده‌اند... و از مرجعیت اطاعت می‌کنند، وقتی از مرجعیت اطاعت می‌کنند یعنی از اسلام اطاعت می‌کنند... از حضرت محمد (ص) و از ائمه و اصول آنها حمایت می‌کنند. این خیلی ارزشمند است هم حزب الدعوة، هم مجلس اعلاای انقلاب اسلامی و هم ائتلاف. و همه شخصیت‌ها خوب عمل می‌کنند. به خوبی می‌دانیم که فشار بر آن جریان‌ها یاد شده زیاد است. اما، در برابر این فشارها ایستاده‌اند. به روشنی می‌دانیم که نقشه‌های امریکا و انگلیس کم نیستند. دشمنان صدها سال برنامه‌ریزی کردند. به‌طور مستقیم صد سال است که برای عراق و ایران و سرتاسر خاورمیانه کنکاش و توطئه و مشکل ایجاد می‌کنند. تا بر ثروت‌های منطقه تسلط پیدا کنند. مایل نیستند عراق و منطقه از دستشان خارج شود. اما، به هر حال مایه امیدواری است که اسلام در عراق زنده است.. مکتب اهل بیت در عراق زنده است. علما و روشنفکران و سیاستمداران دینی آگاهند. نقش و احترامی که امروزه مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق و گروه‌های ائتلاف برای مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیستانی قائلند، وقتی که می‌بینیم، مشکلی پیش می‌آید، تا حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی نظر می‌دهد، همه اطاعت و پیروی می‌کنند. این نشان‌دهنده پیوستگی عمیق مردم عراق به اسلام و مکتب اسلام است. این جنبش‌ها پویانده و زنده‌اند. ■

یک فصلی است طولانی که می‌تواند یک کتاب باشد... در دورانی که با مرحوم سیدمحمد باقر حکیم همکاری داشتید، چه خاطرات شیرین و گفتنی از ایشان دارید. ما قصد نداریم فقط مشکلات و نارسایی‌های آن مرحله را بازگو کنیم؟

من معتقدم که لازم است یک مرکز اسنادی تشکیل شود، و مجموع آن چه را که در دوران جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی ایران گذشت گردآوری کند، باید اسناد مربوط به آوارگان عراقی، افغانی که به ایران پناهنده شدند جمع‌آوری شود. باید روابط و رفتار گذشته کشورهای همجوار مورد بررسی قرار گیرد. اگر این اسناد گردآوری شود، گمان می‌کنم مجلدات مختلفی به صورت کتاب تدوین خواهد شد. این رویدادها باید به عنوان اسناد جمهوری اسلامی نگهداری شود. من پیشنهاد می‌کنم راجع به مسئله عراق تحقیق بیشتری به عمل آید.

درباره مرحوم آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم، من این بزرگوار را مردمی، عالم و فاضل مجاهد، پر تلاش، دلسوز و متخلق به اخلاق اسلامی و الهی می‌دانم. ایشان از خانواده‌ای است که بیش از ۶۴ شهید در راه اسلام داده است. برادران و برادرزادگان و بالاخره خود ایشان شهید شده‌اند. آقای حکیم واقعا تجلی مجموعه ارزش‌هایی بود که این شهدا آفریدند.

درباره شهادت و خانواده شهدای عراق، آقای حکیم هیچ وقت میان خانواده‌های شهدای عراقی تبعیض قایل نبود، علاوه بر خاندان آیت‌الله حکیم، شهدای خاندان‌های دیگر هم بودند که تعدادشان هم زیاد بود. مثل خانواده علامه سیدمحمد حیدری. آقای حکیم عدالت را نسبت به سایر خانواده‌های شهدا رعایت می‌کرد. شهید محراب آیت‌الله حکیم ضمن اینکه صحنه مبارزه با صدام را هدایت می‌کرد، در عین حال به شدت تحت فشار رژیم حزب بعث قرار داشت. و جمهوری اسلامی ایران، این نهاد انقلابی را به رسمیت می‌شناخت. نکته دیگر این است که حرکت شهید آیت‌الله حکیم بر اساس دین شناسی و خدا باوری بود. به آداب دین و فقه آل محمد(ص) متدین بود. خاصیت حرکت فقه‌ای و اصولی و دینی ایشان به گونه‌ای بود که در قالب اطاعت از فرامین حضرت امام خمینی(ره) شکل گرفته بود. به تعبیری، مطیع حضرت امام بود. بعد از ارتحال امام هم مطیع مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بود. و

مشکل دیگر وجود شبکه‌ها و عوامل نفوذ وابسته به صدام در درون برخی از این گروه‌ها بود. این شبکه‌ها و عوامل نفوذی می‌کوشیدند از درون محافل عراقی فعال در جمهوری اسلامی به منابع خبری و اطلاعاتی دسترسی پیدا کنند.

عراقی‌مان، از گروه‌ها و احزاب سیاسی گوناگون طرفداری می‌کردند. اختلاف نظر و تفاوت سلیقه‌ای که میان‌شان وجود داشت، ایجاد هماهنگی را مشکل کرده بود. اگر چه همه این گروه‌ها شیعه و سنی و کرد و عرب در مجلس حضور داشتند. ولی ایجاد هماهنگی برای یک مسئله مهم و مقابله با حکومت صدام کاری دشوار و بسیار سخت بود.

مشکل دیگر وجود شبکه‌ها و عوامل نفوذ وابسته به صدام در درون برخی از این گروه‌ها بود. این شبکه‌ها و عوامل نفوذی می‌کوشیدند از درون محافل عراقی فعال در جمهوری اسلامی به منابع خبری و اطلاعاتی دسترسی پیدا کنند. با کمال تأسف به دلیل عدم توجه آقایان معارض عراقی به این مسئله، برخی افراد خوب و شایسته عراقی‌مان را از این طریق از دست دادیم. بحث امنیتی و حراست از شخصیت‌های مهم عراقی در داخل کشورمان نیز یک مسئله مهم و حساس بود که به شدت پیگیری می‌شد. مشکل دیگری که وجود داشت، حضور حدود دو میلیون عراقی در جمهوری اسلامی بود، صدام این افراد را به اشکال مختلف تحت فشار قرار داده بود و این افراد به ناچار به جمهوری اسلامی پناهنده شده بودند. این رقم روی دست است. چرا که می‌بایست به این دو میلیون آواره عراقی رسیدگی شود. این افراد چشم‌امیدشان به مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق بود، و از طریق این کانال با سایر نهادهای جمهوری اسلامی ارتباط برقرار می‌کردند. پاسخگویی به نیازمندی‌های این دو میلیون عراقی واقعا دشوار بود. آن هم در شرایطی که در جنگ به سر می‌بردیم و با مشکلات اقتصادی هم مواجه بودیم. مشکلات دیگری هم وجود داشت که بازگو نمودن آن خود

با توجه به اینکه حضرت تعالی چند سالی متصدی قضیه عراق در جمهوری اسلامی ایران بوده‌اید، بفرمایید چه شناختی از شهید محراب آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم دارید؟

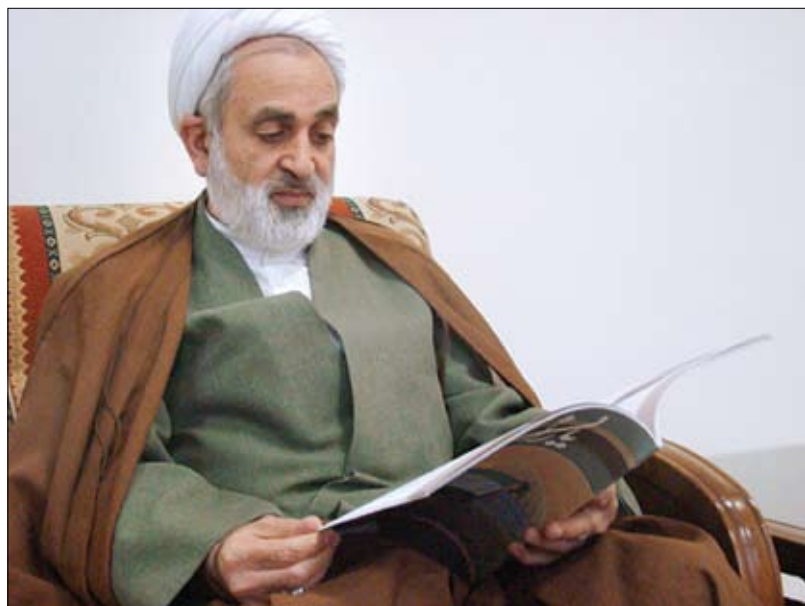
بسم الله الرحمن الرحيم: پس از ارتحال مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی(ره) با خانواده آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم آشنا شدم. در آن موقع مرحله دبیرستان را طی می‌کردم که مرحوم پدرم به دلیل این که در انتخاب مرجع تقلید تخصص داشت و سالیان درازی در حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم تحصیل کرده بود آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم پدر شهید سیدمحمد باقر حکیم را به عنوان مرجع تقلید جامع الشرایط پس از ارتحال آقای بروجردی معرفی کرد. مدت حدود یک سال از آقای حکیم تقلید می‌کردم که نهضت امام خمینی(ره) آغاز شد و مرجعیت ایشان مطرح گردید و از آن پس به تقلید از امام خمینی روی آوردم و تا روز ارتحال امام از ایشان تقلید می‌کردم. در آن موقع از دور با خانواده آیت‌الله حکیم آشنا شدم و شرح حال زندگی و مبارزات ایشان را از زبان پدرم می‌شنیدم. این آشنایی ذهنی من از بیت آیت‌الله حکیم بود.

پدرم افزون بر بیت آیت‌الله حکیم با مرحوم سیدجمال گلپایگانی و آیت‌الله کاشانی و حضرت امام خمینی(ره) نیز ارتباط داشت. در چارچوب فعالیت‌های مدیریتی در نهادهای جمهوری اسلامی، مسئولیت بررسی مسائل عراق از طرف مقام معظم رهبری، که در آن برهه مقام ریاست جمهوری را بر عهده داشتند به عهده اینجانب گذاشته شد. در پرتو این مسئولیت که در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ ادامه داشت با مرحوم سیدمحمد باقر حکیم که ریاست مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را بر عهده داشت از نزدیک آشنا شدم. از سال ۱۳۶۴ تا مرحله انتقال ایشان به عراق پس از حمله آمریکا به عراق و تا روز شهادتشان با آیت‌الله حکیم ارتباط مستمر و گاهی اوقات ارتباط شبانه‌روزی داشتم. در آن مدت در جلسات رسمی مجلس اعلا در کنار یکدیگر مسائل عراق را پیگیری می‌کردیم.

در آن مرحله با چه مشکلاتی مواجه بودید؟

شاید بیان این مشکلات پس از گذشت زمان سودمند نباشد، اما تردیدی نیست که این راهکارمان با مشکلات متعددی رو به رو بود. به طور مثال یکی از مشکلاتی که با آن مواجه بودیم، ایجاد نوعی هماهنگی و همدلی میان گروه‌های عراقی بود که در صحنه مبارزه با صدام فعالیت می‌کردند. به این دلیل که برادران

شهید محراب عالمی بزرگوار، مردمی، پر تلاش و دلسوز بود...



درآمد

گفت‌وگوی حجت الاسلام والمسلمین شیخ احمد سالک مسئول پیشین کمیته بررسی مسائل عراق با شاهد یاران

آشنایی حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ احمد سالک با بیت شهید حکیم و سال‌ها همکاری نزدیکش با شهید محراب، فرصت‌ها و تجربیات نغز و شنیدنی را به همراه داشته است که زمینه‌ساز این گفت‌وگو شد. وی که حدود بیست سال از دوران فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و شغلی خود را تحت عنوان مسئول کمیته بررسی مسائل عراق در کنار آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم گذرانده و زوایایی از روحیات، رفتار و کردار ایشان را از نزدیک مشاهده کرده است و به نحوه تعامل آن شهید بزرگوار با کوهی از مسائل و مشکلات که هر روز شکلی پیچیده‌تر به خود می‌گرفت کاملاً وقوف دارد، بر این باور است که این دوره از مسئولیت سنگین شهید حکیم در برابر نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی مردم مظلوم عراق مخصوصاً مهاجران عراقی در اقصی نقاط جهان و در رأس آنها در ایران از ویژگی‌هایی برخوردار است که جا دارد درباره آنها کتاب‌ها نوشته و در معرض مطالعه مردم قرار گیرد. آنچه در زیر آمده، بخشی از دیدگاه‌های حجت‌الاسلام والمسلمین سالک که در حال حاضر معاونت فرهنگی مجمع اهل بیت(ع) را بر عهده دارد درباره شهید محراب است.

■ سخنرانی نصر الله در مراسم بزرگداشت شهید آیت الله حکیم.



ارتباط حضرت امام و مقام معظم رهبری با مرحوم آقای حکیم و عراقی‌ها از چند جهت یک ارتباط بسیار صمیمانه و تنگاتنگ و عالی بود.

از یک جهت شهید سیدمحمد باقر حکیم، فرزندی از فرزندان مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم مرجع عالیقدر شیعیان جهان بود. این بیت از نظر علم و فضیلت و شرف و روحانیت ارزش و جایگاهی بالا داشت.

نکته دوم شهید حکیم میهمان جمهوری اسلامی ایران بود. حضرت امام در این باره بیاناتی دارند که آقای حکیم و عراقی‌ها میهمانان ما هستند. از میهمانان من هستند. این تعبیر میهمان نسبت به آقای حکیم و عراقی‌ها یک تعبیر بسیار لطیف و ظریف بود.

نکته سوم، شهید حکیم محبوبیت مردمی داشت، میان توده عراقی پایگاه اجتماعی داشت. آن هم در موقعیت حساس جنگ و شرایط سرکوب گرانه که صدام بر مردم عراق وارد آورده بود. صدام هر شهروندی را که به مرجعیت شیعه و اپوزیسیون وابستگی داشت از عراق اخراج می‌کرد. مردم عراق در دوران سخت و حساس به خاندان حکیم عشق می‌ورزیدند. علت این پایگاه اجتماعی این بود که شهروند عراقی که از عراق اخراج می‌شد، بی‌درنگ به منزل و دفتر شهید حکیم در تهران و یا در قم رجوع می‌کرد. بنابراین منزل و دفتر کار آقای حکیم مأمن و پناهگاه مردم عزیزی بود که بر اثر ظلم و ستم صدام از کشورشان اخراج شده بودند. خانه و کاشانه‌شان را از دست داده بودند.

نکته چهارم که قابل توجه می‌باشد. این است که شهید حکیم از نظر حکومتی و سیاسی رئیس مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق بود. از نظر جمهوری اسلامی مقبولیت حکومتی داشت. بدین معنا که دولت جمهوری اسلامی، وزیران جمهوری اسلامی و شخصیت‌های کشوری ایشان را به عنوان رابط بین جمهوری اسلامی و توده عراقی مقیم ایران می‌شناختند. بنابراین حکیم از ابعاد مختلف یک مشروعیت ویژه داشت.

اشاره کردید که جمهوری اسلامی مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق را به رسمیت می‌شناخت، آیا دولت‌های همجوار و منطقه نیز مجلس اعلا را به رسمیت شناختند؟

از میان حکومت‌ها و دولت‌های منطقه، آقای حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه، در لبنان برخی مسئولان دولتی همچون آقای نبیه بری رئیس پارلمان، آقای سیدعباس موسوی دبیرکل حزب الله، رئیس جمهوری لبنان، برخی دولت‌های شیخ نشین خلیج فارس به دلیل سابقه مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم، مجالس اعلا و شهید حکیم را پذیرفته بودند. شهید حکیم در کشورهای عربی پایگاه اجتماعی داشت. میان دولت‌های عربی نیز مقبولیت داشت. این مقبولیت برای مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق اعتبار به وجود آورده بود.

در آغاز بحث به این نکته اشاره کردید که پس از ارتحال آیت‌الله بروجردی نهضت ۱۵ خرداد و قیام امام خمینی آغاز شد. بفرمایید مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم چه

دیدگاهی نسبت به قیام امام خمینی داشت؟

در آن مرحله من در نجف اشرف نبودم، ولی شنیده‌ام که روابط آقای سیدمحمدحسن حکیم با امام خمینی خوب بوده است. از نهضت ۱۵ خرداد استقبال کردند، به این دلیل که مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم از شخصیت‌های ضد استعماری عراق به شمار می‌رفته است. در جریان قیام همگانی سال ۱۹۲۰ میلادی بر ضد استعمار انگلیس که در صدد اشغال عراق بر آمده بود ایستادگی کرد. مرحوم سیدمحمدحسن حکیم با این روحیه از امام خمینی (ره) استقبال کرد.

برخی گروه‌ها و احزاب که در چارچوب مجلس اعلا فعالیت داشتند به نوعی تکروری می‌کردند. این تکروری تا چه اندازه به مبارزات‌شان بر ضد صدام آسیب رساند و علت این که جمهوری اسلامی نتوانست همه گروه‌های معارض عراقی را زیر سایه وزیر لوای مجلس اعلا متحد و یک پارچه کند بود؟

البته عوامل و دلایل عدم هماهنگی و وحدت کلمه گروه‌های عراقی چند علت دارد. علت اول این است که مدعیان جریان‌ات سیاسی در عراق بسیار زیاد بودند. مثل حزب الدعوه، سازمان عمل، گروه‌های کرد، ترکمن و اهل سنت حدود ۲۱ گروه و حزب در صحنه سیاسی معارضین عراقی فعال بودند و ادعای موجودیت بر اساس اساسنامه و مرامنامه خودشان عمل می‌کردند. چون از عراق اخراج شده بودند و در ایران اقامت داشتند، ناچار بودند بر مبنای مصلحت و راهکارهای جمهوری اسلامی ایران عمل کنند. در حقیقت ترکیب مجلس که بر اساس خواسته جریان‌ات عراقی شکل گرفت، یک نیاز دولت جمهوری اسلامی ایران هم بود که با یک نهاد عراقی با هویت و موقعیت یک سان ارتباط داشته باشد. ضرورت‌های دولت جمهوری اسلامی ایجاب می‌کرد اینگونه عمل کند. هر کدام از احزاب و گروه‌های فعال عراقی که در چارچوب مجلس اعلا عمل می‌کردند، ادعاهایی داشتند. نکته دوم، از نظر برخی

مجلس اعلا یک شعبه در فرانسه داشت و مسئله دفاع از حقوق شهدا و جانبازان و اسیران عراقی و قربانیان بمباران شیمیایی حلبچه را پیگیری می‌کرد. این شعبه اسناد جنایات صدام را جمع‌آوری و در اختیار سازمان ملل متحد قرار می‌داد. این شعبه فعالیت‌های مهمی انجام داد.

از گروه‌ها و احزاب معارض عراقی دشوار بود که زیر چتر یک شخص حضور داشته باشند. گاهی تعبیر انحصارطلبی نسبت به مرحوم آیت‌الله حکیم می‌داشتند. آقای حکیم واقعا این جور نبود. اما برخی گروه‌های عراقی برداشت‌شان این بود. نکته سوم، انشعاب‌هایی بود که میان گروه‌های معارض عراقی در داخل جمهوری اسلامی ایران اتفاق می‌افتاد. به یاد دارم که میان حزب الدعوه چند بار انشعاب روی داد. مشخص بود که این انشعابات اثر منفی بر مبارزات مردم عراق بر جای می‌گذازد. یک گروه حضرت آیت‌الله حائری را قبول کرد، و مدتی بعد آقایان ابو بلال ادیب و دکتر جعفری انشعاب جدیدی به وجود آوردند و سراغ آقای آصفی رفتند. درگیری‌های درونی گروه‌های عراقی باعث می‌شد که وحدت و انسجام لازم را در صحنه مبارزه و پیکار نداشته باشند، و آسیب بخورند. من شاهد مسائل تلخی در گفتمان گروه‌های عراقی بودم که شاید بازگو

نمودن آن ضرورتی نداشته باشد.

آیا در تشکیلات مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق گروه‌های سنی نیز حضور داشتند؟

آری از گروه‌های اهل سنت کردستان حضور داشتند، مانند حرکت اسلامی کردستان به رهبری آقای برزنجی مرحوم شیخ علی بیاره شخصیت مبارز کردستان عراق در مجلس حضور داشت، این گروه‌های اهل سنت واقعا منصف و بی‌طرف بودند و با آن گروه‌های اهل سنت متعصب که با صدام همکاری می‌کردند، متفاوت بودند.

هدف از تأسیس مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق چه بوده و این نهاد انقلابی برای ملت محروم عراق چه دستاوردی داشت؟

مجلس اعلا براساس چند هدف تشکیل شد، اولین هدف آن مبارزه بر ضد رژیم صدام بود که به همین منظور پایه‌ریزی یک حرکت نظامی انجام گرفت. بر اساس این هدف سپاه بدر تشکیل شد. این سپاه در برگیرنده چند تیپ و لشکر بود که در امر مبارزه نظامی با رژیم حزب بعث فعال بود. امروزه تعداد بسیاری از مسئولان و فرماندهان سپاه بدر در موقعیت‌های کلیدی دولت عراق حضور دارند.

هدف دوم مجلس اعلا ابعاد سیاسی داشت. این مجلس که در بر گیرنده گروه‌های معارض عراقی بود، می‌خواست در برابر حکومت صدام ابراز قدرت کند. این یک مسئله مهمی است. از مجلس اعلا به عنوان یک دولت در تبعید نامیده می‌شد.

هدف سوم تأسیس مجلس اعلا، دفاع از حقوق مردم بود. در این جمع نمایندگان همه گروه‌ها و احزاب عراقی حضور داشتند و از حقوق از دست رفته مردم عراق دفاع می‌کردند. مجلس اعلا یک شعبه در فرانسه داشت و مسئله دفاع از حقوق شهدا و جانبازان و اسیران عراقی و قربانیان بمباران شیمیایی حلبچه را پیگیری می‌کرد. این شعبه اسناد جنایات صدام را جمع‌آوری و در اختیار سازمان ملل متحد قرار می‌داد. این شعبه فعالیت‌های مهمی انجام داد.

بخش چهارم فعالیت‌های مجلس اعلا فرهنگی بود، افکار و برنامه‌هایی که آقایان همراه خود به ایران آورده بودند، یک پارچه و یکسان نبوده، ساختارهای فکری متنوع داشتند. لذا مجلس اعلا در پرتو فضای انقلاب اسلامی می‌توانست در مباحث فرهنگی یک نوع همخوانی ایجاد کند. بر اساس این ایده نشریات و مطبوعات گوناگونی از سوی مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق در سطوح وسیع انتشار یافت و روی افکار عمومی ملت عراق تأثیر ژرف بر جای گذاشت. نکته مهم‌تر این است که از حوزه‌های علمیه نجف اشرف و کربلا و کاظمین و سامرا عده زیادی از علمای برجسته رانده شده، و به ایران پناه آورده بودند. این علما در تهران و قم نشست‌هایی برگزار می‌کردند و ابعاد مختلف مبارزات مردم عراق را رهنمون می‌ساختند. در حقیقت مجلس اعلا، محوریت جامعه عراقی‌ها را در ایران و عراق تشکیل می‌داد. چرا که هر دسته و گروهی به شخصیتی وصل بود. کربلایی‌ها به آقایان مدرس و شیرازی وصل بودند، عده زیادی به روحانیون نجفی وصل بودند، کاظمینی‌ها و بغدادی‌ها به یک گروه وصل بودند. هر گروهی به یک جهت حرکت می‌کردند. مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق علاوه بر نقش‌های نظامی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی، می‌کوشید نیازمندی‌های آوارگان و مهاجران عراقی را نیز تأمین کند. مجلس از نهادها و دستگاه‌های جمهوری اسلامی ارتباط داشت و از طریق این دستگاه‌ها مشکلات اشتغال، درمان و آموزش آنان را برطرف می‌کرد تا بتوانند فعالیت‌های مفید و سازنده داشته باشند. بخش‌های مختلف مجلس اعلا همچنان تا امروز به برخی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی ادامه می‌دهد. بنابراین مجلس اعلا یک مرکز جامعی بود که برای اینکه در حد امکان پاسخگوی نیازمندی‌های مهاجران عراقی باشد به کانال ارتباطی نیاز داشت، که مجلس اعلا بهترین کانال ارتباطی بود. بیانات حضرت‌تعالی نشان می‌دهد که شهید حکیم چه بار سنگینی بر دوش داشت. بفرمایید که این همه مسئولیت‌ها را چگونه اداره می‌کرد؟

رزمندگان را رسیدگی می‌کرد. واقعاً امید عراقی‌ها بود.
آیا آقای حکیم در عملیات رزمندگان ایران همچون کربلای ۳ و ۴ و عملیات خیبر و بدر و آزادسازی فاو شرکت می‌کرد؟

در این مسائل هم حضور داشت، هنگام عملیات به جبهه می‌رفت و در قرارگاه‌های فرماندهی شرکت می‌کرد. به چند دلیل رفتن به جبهه برای ایشان خیلی مفید بود. با شرکت در جبهه‌های رزم هم ایشان روحیه می‌گرفت و هم به رزمندگان عراقی روحیه می‌داد. همانطور که می‌دانید تعداد زیادی از اسرای عراقی تواب شده و به سپاه بدر پیوسته بودند. گروه‌های تواب فقط دنبال آقای حکیم بودند. چرا که شیعه بودند و به آقای حکیم عشق و علاقه می‌ورزیدند. اسیران عراقی پس از بازآموزی به جبهه برگشته و با صدام می‌جنگیدند. نکته دیگر این است که آقای حکیم از قدرت آینده نگری برخوردار بود. بارها درباره حکومت آینده عراق و ارتش آینده عراق و سرنوشت عراق جلساتی با آقای حکیم تشکیل می‌دادیم. بحث‌های خیلی خوبی درباره آینده عراق ارائه می‌کرد. ایشان معتقد بود که آینده عراق، روشن و در عین حال پر زحمت است. نسبت به بروز ناآرامی پس از سرنوشتی صدام یک نگرانی خاص داشت. اما در عین حال امیدواری خاصی هم داشت. معتقد بود که حکومت آینده عراق، حکومت شیعی خواهد بود. شهید حکیم بر بنای روحیه ضد صدامی و ضد استکباری مرد عملیاتی شده بود، آدمی که روحیه ضد استکباری نداشته باشد، دشمن شناس نباشد، توطئه شناس نباشد. قدرت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اهداف مستکبران را نداشته باشد، نمی‌تواند آینده نگر باشد، نوک بینی خود را هم نمی‌تواند ببیند. مرحوم حکیم یک انسان ضد صدام و ضد استکبار و دشمن شناس بود. یک انسان سیاسی به معنی دینی بود و نه به معنی سیاسی کارا. برخی افراد در این گونه قضایا سیاسی کار هستند و نان را به نرخ روز می‌خورند. مرحوم حکیم اینجوری نبود. ایشان در راستای حرکت پدرش و در راستای حرکت امام خمینی (ره) حرکت کرد. راه کار خود را می‌شناخت. همه این ویژگی‌ها باعث شده بود که دشمنان داخلی و خارجی نتوانند او را تحمل کنند. به محض این که وارد عراق شد، استقبال بی‌نظیر از ایشان به عمل آمد. این استقبال بی‌سابقه همه دشمنان را به وحشت انداخت. احساس کردند، اگر جریان حکیم ادامه پیدا کند، آینده‌شان به خطر می‌افتد، لذا دست به این جنایت زدند و آیت‌الله حکیم را از سر راهشان برداشتند.

مهمترین خاطره‌ای که از دوران همکاری با آقای حکیم در ذهن دارید چیست؟

خاطرات زیادی با آیت‌الله حکیم دارم. روزی در دوران جنگ تحمیلی به آقای حکیم پیشنهاد کردم که مناسب است اعضای مجمع عمومی مجلس اعلا از جزیره فاو که توسط رزمندگان جمهوری اسلامی آزاد شده بود. باز دید کنند، ایشان این پیشنهاد را پذیرفت. منتهی با ایشان شوخی می‌کردم و گفتم انشاء الله با وجود شما یک امامزاده در عراق ایجاد می‌کنیم. آقای عبد العزیز حکیم که همراه ما بود گفت: «من شهید نمی‌شوم. پس از سقوط صدام من سفیر عراق در تهران می‌شوم. ولی این اخوی من (سیدمحمد باقر حکیم) شهید می‌شود، چون دنبال شهادت است و من نمی‌خواهم شهید شوم.»

شهید حکیم پیشنهاد سفر اعضای مجمع عمومی مجلس اعلا به جزیره فاو را پذیرفت و همگی وارد این منطقه شدیم و ایسن بازدید خیلی مؤثر و مفید بود. شنبی که در فاو ماندیم و برنامه‌هایی که اجرا کردیم برای اعضای مجلس اعلا روحیه بخش بود. هنگام برگشت از فاو نظامیان عراقی از حضور اعضای مجلس اعلا آگاه شده بودند و پلی را که روی اروند رود وجود داشت بمباران کردند. من گمان کردم تعدادی از اعضای مجلس را از دست داده‌ایم، ولی یک شهید و زخمی در این سفر ندادیم. همه‌شان به سلامت به تهران بازگشتند و ضرورت داشت سالم بمانند. هنگامی که اعضای مجلس اعلا صحنه‌ها و اوضاع دلخراش شهرهای عراق را در جنوب و کردستان مشاهده می‌کردند، دیدگاه‌شان عوض می‌شد. ■

آقای حکیم بسیاری از دستورالعمل‌های شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی را یادداشت و آنها را به عنوان دستورالعمل‌های حکومت آینده عراق پیش‌بینی می‌کرد. آقای حکیم یک فرد تشکیلاتی و حکومتی و سیاستمدار شده بود.

به ایشان نیش زبان می‌زدند. صبر و بردباری و تحمل ایشان بسیار عجیب بود.

این فشارها توسط چه جریاناتی بر ایشان وارد می‌شد؟
هم برخی گروه‌های معارض عراقی بر او فشار می‌آوردند، هم از طرف رژیم عراق بود و هم از طرف محافل بین‌المللی بر او فشار وارد می‌آمد. چرا که آقای حکیم تصمیم گیرنده نهایی سرنوشت ملت عراق بود. ایشان به عنوان یک قدرت عراقی در محافل و مجامع بین‌المللی ابراز وجود و اعلام قدرت می‌کرد. **آیا این فشارها هیچ تردید و تزلزلی در روحیه ایشان به وجود نمی‌آورد؟**

هرگز... آقای حکیم به دلیل توجه و ارتباطی که به حضرت امام حسین (ع) داشت، بر اساس خدا باوری که داشت، این توجهات و ارتباطات ایشان را محکم و استوار نگه داشته بود. و گرنه بسیاری از سیاستمداران عراقی لرزیدند، میان راه بریدند. اینجا لازم نیست از افراد بریده اسمی برده شود. آقای حکیم به خاطر توسلی که به اهل بیت (ع) و ارتباطی که با خدا داشت، ثابت قدم و استوار ماند. ایشان اهل مناجات و ریختن اشک در محضر خدا بود. اهل عشق و شوق به وصال معشوق بود. شما نوارهای عزاداری و مقتل خوانی ایشان را در قم و روز عاشورا بازبینی کنید و ببینید که چگونه به امام حسین (ع) عشق می‌ورزید و تحت تأثیر فاجعه عاشورا قرار داشت. این صحنه که بر سر خود می‌کوبید و زار زار گریه می‌کرد مصنوعی نیست. نمی‌خواست بازار گرمی کند. آقای حکیم وقتی مقتل امام حسین (ع) را می‌خواند به گودی قتلگاه می‌رسید، واقعا از خود بیخود می‌شد. هر آدم منصفی اینجوری است. بنابراین آقای حکیم در راستای خدا باوری و دین باوری و اطاعت از امام خمینی (ره) و هم‌گرایی با انقلاب اسلامی، چنان ساخته شده بود که صبر و تحمل ایشان بسیار بالا بود. گاهی دو نفری در کنار هم می‌نشستیم و درد دل می‌کردیم، به منزل یکدیگر رفت و آمد می‌کردیم، با همفکری یکدیگر اساسنامه می‌نوشتیم. هرگاه میان رزمندگان عراقی حاضر می‌شد همین روحیه را داشت. از قرارگاه‌های سپاه بدر در جبهه‌ها بازدید می‌کرد، از اردوگاه‌های اسیران عراقی بازدید می‌کرد و آنها را دلداری می‌داد، مشکلاتشان را حل می‌کرد، گرفتاری‌ها و مشکلات



در حقیقت مرحوم آیت‌الله حکیم در بعد تشکیلاتی و مدیریتی یک انسان مدبر و ورزیده شده بود. کار و تلاش پیگیر و ارتباط با محافل فرهنگی و نظامی و شخصیت‌های سیاسی، از ایشان یک انسان منظم و تشکیلاتی ساخته بود. این یک نکته مهم است. ایشان در حالی که یک روحانی و یک آخوند بود، در عین حال یک آدم تشکیلاتی هم بود و به مسائل و مشکلات نظم و سازماندهی مخصوص می‌بخشید، حقوق دیگران را رعایت می‌کرد، از برخورد‌های جناحی به شدت پرهیز داشت. داشتن روحیه تشکیلاتی و مدیریتی، ایشان را به عنوان یک عنصر سیاسی معرفی می‌کرد. ایشان هنگام ورودشان به ایران اینطور نبود، ولی ساختار تشکیلات مجلس اعلا از ایشان یک انسان دارای فکر تشکیلاتی ساخت، و پیش‌بینی می‌شد در آینده عراق مصدر حکومت باشد.

منظورتان این است که مجلس اعلا بر شهید حکیم اثر گذاشت، یا راهکارهای ایشان مجلس را رهنمون ساخت؟
تأثیرگذاری متقابل بود، هم مجلس بر ایشان اثر داشت و هم ایشان بر مجلس اثر داشت، هم هر دو از جمهوری اسلامی اثر پذیر بودند. به طور مثال هنگامی که قانون اساسی به عنوان نظام ملی کشورمان مورد تأیید حضرت امام خمینی (ره) قرار گرفت، آیت‌الله حکیم گفت من این قانون اساسی را آماده‌سازی می‌کنم با فضای آینده عراق تا پس از سرنوشتی رژیم حزب بعث قانون اساسی عراق هم این گونه باشد. آقای حکیم از جمهوری اسلامی ایران الهام گرفته بود. آقای حکیم از زمانی که وارد ایران شد و تا زمان تأسیس مجلس اعلا و ریاست مجلس اعلا و تا سرنوشتی رژیم حزب بعث آزمون‌های گوناگونی را پشت سر گذاشت. کنگره‌ها و همایش‌های متعددی برای بررسی راه‌های سرنوشتی صدام تشکیل داد که بنده در برگزاری چند کنگره شرکت داشتم. یک کنگره در شهر آزاد شده فاو برگزار شد و کنگره دیگری در شهر صلاح الدین در منطقه کردستان عراق برگزار گردید. همه این کنگره‌ها و فعالیت‌های سیاسی، اثرگذاری داشته است. منتهی روحیه عراقی‌ها، با روحیه شیعیان لبنان و ایران متفاوت است. عراقی‌ها سخت و زمخت هستند. لذا کار و تلاش در کنار عراقی‌ها به شیوه‌ها و شگردهای خاصی نیاز دارد. اگر کسی عراقی‌ها را نمی‌شناخت، از طرز سخن گفتن‌شان احساس می‌کرد دارند دعوا می‌کنند، یا عصبانی هستند.

تأثیراتی که از امام امت (ره) مقام معظم رهبری و جمهوری اسلامی و میدان جنگ هشت ساله و شهادی جنگ پذیرفتند، ساختار فکری‌شان را برای حکومت آینده ساخته است. آقای حکیم بسیاری از دستورالعمل‌های شورای محترم نگهبان و مجلس شورای اسلامی را یادداشت و آنها را به عنوان دستورالعمل‌های حکومت آینده عراق پیش‌بینی می‌کرد. آقای حکیم یک فرد تشکیلاتی و حکومتی و سیاستمدار شده بود. شهید حکیم به دلیل برخورداری از استعدادها و توانمندی‌های فراوان و داشتن قدرت پذیرش مسائل گوناگون، به محور حرکت سنگینی در داخل و خارج ایران تبدیل شده بود. به گونه‌ای که دولت‌های همسایه و حتی آمریکا روی ایشان حساب باز کردند. قبل از عملیات نظامی آمریکا به عراق برای سرنوشتی صدام، مقام‌های وزارت خارجه و دفاع آمریکا راه‌های ملاقات و گفت‌وگو با آقای حکیم را جستجو می‌کردند. تلاش کردند با آقای حکیم ملاقات کنند. البته شورای مرکزی مجلس اعلا و انقلاب اسلامی عراق جلساتی تشکیل داد و به این نتیجه رسید که برخی اعضای مجلس را برای مذاکره به آمریکا اعزام کند. اتحادیه میهنی کردستان عراق که آقای جلال طالبانی رئیس‌جمهوری کنونی عراق ریاست آن را بر عهده دارد خود سرانه و بدون هماهنگی مجلس اعلا با آمریکایی‌ها مذاکره کردند. آقای سیدعبد العزیز حکیم به نمایندگی مجلس اعلا با آمریکایی‌ها مذاکره کرد. اما شهید محراب سیدمحمد باقر حکیم یک شخصیت سیاستمدار بود و از مذاکره مستقیم با شیطان بزرگ پرهیز می‌کرد. اما این به معنی این نیست که در مسائل سیاسی حضور قوی نداشت. من شاهد بودم که آقای حکیم سخت‌ترین مشکلات را تحمل می‌کرد! از نیش زبان گرفته تا برخورد‌های چکشی و انتقادات تند! گاهی بی‌منطق

لبریز کند و از آن برای خدمت به مردم و پیکار سیاسی بهره نجویید، عالم دین نیست.

در حقیقت در حالی که پیکار سیاسی و اجتماعی با شیوه‌های بوروکراسی و مبادله اتهامات ناروا و درگیری‌های لفظی و رویارویی حاشیه‌ای مردم را بدبین می‌کند. این حضور مردان قابل اعتماد و امین در صحنه سیاسی و رسیدگی و نظارت بر امور مردم و برنامه‌ریزی و اجرای شایسته راهکارهاست که در مردم اعتماد به نفس ایجاد می‌کند و آنان را امیدوار می‌سازد. شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم متأسفانه در دوران پیکار سیاسی متحمل تهمت‌های ناروا شد، و با سعه صدر و بردباری در برابر آنها مقاومت کرد، او بر این باور بود که پیکارگران باید تاوان درگیری‌های حاشیه‌ای و برخوردهای انفعالی را بپردازند و کسانی که وارد پیکار سیاسی می‌شوند، باید خود را برای پذیرش درگیری‌های حاشیه‌ای آماده کنند، این امکان برای او وجود داشت که گوشه‌گیری را انتخاب کند و همانند بسیاری از افراد دیگر احترام و قدردانی مردم را برای خود محفوظ نگه دارد اما، او ترجیح داد حرمت خویش را بشکند اما، بار سنگین مسئولیت را بر زمین نگذارد.

ضرورت حضور عالم دین در صحنه پیکار و بر عهده گرفتن مسئولیت، یک بعد قضیه است و بعد دیگر آن نیز به تکلیف مردم در پشتیبانی از عالم دین و پیکار گر بستگی دارد. این دو بعد جدای از یکدیگر نیستند، چرا که اگر حضور علمای دین در صحنه پیکار سیاسی یک وظیفه شرعی است، پشتیبانی توده مردم از دیدگاه و رفتار آنان نیز یک وظیفه شرعی است، حضور علمای دین در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کفایت نمی‌کند، مگر اینکه از پشتیبانی توده مردم، و حضور فعال اقشار سالم و صالح و نیروهای امنیتی برخوردار باشند، صحنه پیکار سیاسی و اجتماعی نباید خالی بماند، و این خلا جایز نیست برای مدت طولانی ادامه یابد، اگر افراد شایسته و سالم و فداکار صحنه را خالی گذاشتند، بی تردید دسته‌های جنایتکار و فرصت طلب این خلا را پر می‌کنند، آن گونه که در چهار دهه گذشته در عراق شاهد آن بوده‌ایم و تاوان سخت و سنگینی در ازای این سهل انگاری پرداختیم.

منظورم سهل انگاری و بی تفاوتی در مبارزه با ستمکاران نبوده است، چرا که در جهاد با ستمکاران عزیزترین فرزندان خویش را در راه خدا قربانی کرده‌ایم، منظورم از سهل انگاری

امروزه صحنه سیاسی عراق بیش از هر چیز دیگر به آگاهی سیاسی متعادل و منطقی و موضوعی و منسجم با موازین شرعی نیاز دارد. همزیستی و همکاری میان مسلمانان شیعه و سنی در عراق یک امر ضروری است. همزیستی میان پیروان این دو طایفه در طول ۸۰ سال گذشته بسیار مثبت بوده است.

شهر نجف اشرف نیز همچنان مسئولیت‌هایی سنگین را بر عهده داشت. پیکار سیاسی و جهاد در راه خدا استعدادها و مهارت‌های او را در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی گسترش داده و در پیکار سیاسی تجربه و تبحری بی‌نظیر کسب کرده بود که کمتر کسی به چنین امکانی دست می‌یافت، مرحله که شهید حکیم پیش از مهاجرت از عراق و پس از بازگشت به این کشور که در آن مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی برعهده داشت، از سخت‌ترین و دشوارترین مراحل تاریخ معاصر عراق است.

تجربه پیکار طولانی و حضور فعال در صحنه سیاسی، از شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، یک چهره برجسته سیاسی و رهبری فعال در جهان اسلام و رکنی از مهم‌ترین ارکان پیکار سیاسی در عراق ساخته بود. او واقعا نماد مظلومیت مردم عراق پیش از سرنگونی رژیم صدام و امید توده مردم پس از سرنگونی صدام بود. شهادت او، ضایعه بزرگی بود که از خداوند متعال مسئلت داریم، با رحمت و کرم خود این ضایعه را جبران کند.

شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم همواره بر ضرورت مشارکت فعال علمای دین در مسایل سیاسی تأکید می‌کرد، چرا که تصدی مسئولیت‌های سیاسی، بخشی جداناپذیر از مسئولیت‌های علمای دین است. حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) در خطبه شقشقیه می‌فرماید: (وما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم ولا یسغب مظلوم). کسی که جان و عقل خود را با دانش‌های گوناگون

چنانچه فرزندان ما، خواسته باشند تاریخ این مرحله را بازخوانی کنند، شایسته است که بدانند پدران‌شان از کدام گذرگاه تاریخ عبور کرده‌اند، و این رسالت را چگونه بر دوش آنها نهاده‌اند، تدوین درد و رنج‌های این مرحله، برای اینکه فرزندان، عظمت پدران‌شان را به ارث ببرند کافی نیست، چه هدف از تدوین تاریخ مرحله کنونی برای این است تا فرزندان ما به ارزش میراث فرهنگی و سیاسی خود که با تحمل درد و رنج به آنها رسیده است پی ببرند و از آن پاسداری نمایند. شایسته است فرزندان ما این سفر نامه پر درد و رنج را که ۳۵ سال طول کشید، خوب بشناسند و بدانند که هیچ خانواده‌ای در این مدت از ترکش این درد و رنج‌ها در امان نبوده است. شکی نیست که تاریخ از بازگو کردن درد و رنج زندان‌ها، اعدام‌های دست جمعی، تعقیب جوانان، جو خفقان آور و رعب وحشت ناتوان است، چه بسا خانواده‌هایی که در کشورهای گوناگون آواره و پراکنده نشدند، چه بسا پدران و مادرانی که فرزندان‌شان یکی پس از دیگری به دست دژخیمان طاغوت روده شد، چه بسا جوانانی که بهترین دوران جوانی‌شان را در سیاه چال زندان‌ها سپری نکردند. چه بسا بهترین جوانان با استعداد و با مهارت که در جنگ‌های بیهوده و در زندان‌های نظام و در تبعیدگاه‌ها و جنگ و گریزها و میادین اعدام از بین رفتند.

با وجود اینکه تاریخ پیروان اهل بیت (ع) از دوران خلافت امویان گرفته تا امروز همواره خونین و سرشار از سرکوب بوده است، اما، درد و رنج‌ها و عذاب و نسل کشی که در مرحله حکومت حزب بعث نسبت به شیعیان صورت گرفته، از همه مراحل قبلی وحشیانه‌تر بوده است.

شهید محراب، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در چنین برهه‌ای سخت و طاقت‌فرسا می‌زیسته و درد و رنج‌های آن را به جان خریده و زندان، شکنجه و آوارگی را متحمل شده، در برابر شهادت برادران و افراد خانواده‌اش کمر خم نکرده است. او با سرافرازی و سربلندی به لقاء الله پیوست و از درد و رنج‌های مرحله کنونی درس‌های فراوان آموخت، اما، هرگز تسلیم نشد، با شهادت او، تجربه حدود ۴۰ سال پیکار سیاسی و اجتماعی را از دست دادیم، او که در زمان حیات پدرش سیدمحسن حکیم، موقعیت‌ها و مسئولیت‌های کلیدی را بر عهده داشت، پس از ارتحال پدر تا لحظه لقاء الله در

شهید حکیم با سرافرازی و سربلندی به لقاء الله پیوست...

آیت‌الله شیخ محمد مهدی آصفی

نظر به اینکه در زمان تدارک موضوعات این ویژه‌نامه آیت‌الله شیخ محمد مهدی آصفی یکی از شاگردان نامدار شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر (ره) و یکی از مسئولان پیشین حزب‌الدعوه اسلامی در عراق به سر می‌برد و امکان دسترسی به ایشان وجود نداشت، ایشان زحمت کشیده و نقطه نظرات خود درباره شهید محراب را به صورت مکتوب برای «شاهد یاران» ارسال کرده‌اند که ضمن تشکر از ایشان از نظر تان می‌گذرد:

درآمد



■ لحظه عروج ملکوتی آیت‌الله حکیم در نجف اشرف.



را به سوی برنامه‌های خودشان بکشاند، بی‌تردید، تجاوز به خطوط قرمز کاری نادرست است و مجاز نیست، چه میان طرح‌هایی که اشغالگران می‌خواهند، بر ما تحمیل کنند و طرح‌هایی که ما می‌خواهیم بر اشغالگران تحمیل کنیم، تفاوتی کلی وجود دارد. به هر حال، کشورمان امروزه در اشغال قرار دارد، من نمی‌خواهم اهداف و عناوین مرحله کنونی را وارونه جلوه دهم اما، بر این باورم کسانی که در شیوه برخورد با طرح‌های تحمیلی اشغالگران، و طرح‌هایی که پیکارگران مسلمان شیعه می‌خواهند بر اشغالگران تحمیل کنند، تفاوت قائل می‌شوند، نمی‌توانند از شرایط موجود برای خدمت به منافع توده مردم محروم و سرکوب شده بهره‌مند شوند.

شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در تشخیص حدود و نیازمندی‌های شعارهای سیاسی و برخورد انعطاف‌پذیر با وضع موجود و روش بهره‌برداری از آن به نفع توده مردم بسیار دقیق بود، چرا که این مردم در طول نیم قرن گذشته و در سایه سرکوب سیاسی و فرقه‌گرایانه به شدت تحت فشار قرار داشتند و اکنون بیش از هر چیز به آسایش و زندگی پویا نیاز دارند.

امروزه صحنه سیاسی عراق بیش از هر چیز دیگر به آگاهی سیاسی متعادل و منطقی و موضوعی و منسجم با موازین شرعی نیاز دارد. همزیستی و همکاری میان مسلمانان شیعه و سنی در عراق یک امر ضروری است. همزیستی میان پیروان این دو طایفه در طول ۸۰ سال گذشته بسیار مثبت و سازنده بوده و لازم است، میان این همزیستی و گرایش‌های فرقه‌گرایانه که مردم عراق در سایه حکومت حزب بعث از آن رنج برده‌اند، تفاوت قائل بود. حوزه پیکارگران اهل سنت در عراق، حوزه حرکت فرقه‌گرایانه نیست، در هر راه کاری برای دور کردن شیخ فرقه‌گرایی در عراق لازم است، بر ضرورت همزیستی میان شیعه و سنی و تحکیم روابط میان پیروان آن دو مذهب و اصرار بر تعهد به شعارهای وحدت و تفاهم و همکاری میان شیعه و سنی تأکید کرد، در عین حال باید نسبت به امکان بازگشت طایفه‌گری سیاسی هشیار باشیم. نباید به عناصر مشکوک اجازه داد، میان پیروان شیعه و سنی تفرقه ایجاد کنند، تاریخ صد سال گذشته نشان می‌دهد که پیروان شیعه و سنی از میزان آگاهی بسیار بالا برخوردارند و این آگاهی آنان را از فتنه طایفه‌گری مصون می‌دارد، از خداوند متعال مسئلت دارم که شهید محراب، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم این رهبر آگاه و فرزانه را که به دست جنایت کاران کور دل به شهادت رسید، قرین رحمت گرداند، در این شرایط سخت و پیچیده ققدر به حضور او نیاز داریم. ■

با استعداد تبدیل شده است، همه جریان‌ات و گروه‌های مبارز گذشته وظیفه دارند، راه‌های تکامل و همکاری و تفاهم را شناسایی و از اختلاف و پراکنده کاری پرهیز کنند، باید در رفتار سیاسی مان، شعارهای عاطفی و تبلیغاتی را کنار بگذاریم و با دور اندیشی و تیز هوشی به مسایل نگاه کنیم، جایز نیست با شعارها، بر وضع سیاسی موجود سرپوش بگذارند، باید شرایط دقیق سیاسی وضع موجود را با دقت و منطق و عقل باز نگری کنیم، اگر حوزه‌های پیکار مخالفان، در دوران حکومت حزب بعث تنگ و محدود بوده، اکنون دامنه صحنه سیاسی باز و گسترده شده است و توان پذیرش همه جریان‌ات و گروه‌ها را دارد.

همان‌گونه که طرح شعار در مرحله پیکار سیاسی و جهادی یک نیاز مبرم است، بی‌تردید چهره استراتژی بلند مدت جنبش سیاسی را تشکیل می‌دهد اما، با این وصف نباید تحت تأثیر

با وجود اینکه تاریخ پیروان اهل بیت (ع) از دوران خلافت امویان گرفته تا امروز همواره خونین و سرشار از سرکوب بوده است، اما، درد و رنج‌ها و عذاب و نسل‌کشی که در مرحله حکومت حزب بعث نسبت به شیعیان صورت گرفته، از همه مراحل قبلی وحشیانه‌تر بوده است.

شعارها قرار گیریم، لازم است در پرتو منافع کوتاه مدت و بلند مدت مردم و امت و طبق موازین شرعی حرکت کنیم. در ماه‌های آخر پیش از شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، با دیدگاه‌های منطقی و موضع‌گیری‌های عقلانی او به روشنی آشنا شدیم، او ضمن تعهد به شعارهای سیاسی در رفتارهای اخلاقی، همواره بر مشارکت همگانی در فعالیت‌های سیاسی و در اجرای برنامه‌های از پیش تعیین شده و در حدود موازین شرع تأکید می‌کرد.

موضع‌گیری منفی، بی‌تفاوتی، گوشه‌گیری و اتخاذ موضعی غیر مسئولانه دستاوردی در پی ندارد، همه این رویکردها، این امکان را به دشمنان می‌دهد تا نقش افراد سالم و گروه‌های دلسوز را کم رنگ کنند و آنها را از صحنه دور سازند و مردم

و سستی این است، که عناصر صالح و سالم، صحنه را خالی گذاشته و از پشتیبانی پیکارگران خودداری کردند. این دو مسئله با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند و به درستی که راه کار جهاد با ستمکاران و مبارزه با زمامداران فاسد، بخشی از اصول دین اسلام را تشکیل می‌دهند، و اگر مسئله پشتیبانی از عناصر شایسته و سالم و پیکارگر و متصدی پیکار سیاسی و اجتماعی به آن پیوند نخورد، راه کار سیاسی جنبش امت که شرط دوم راه کار جهاد با ستمکاران است، تشکیل نمی‌شود. جهاد با ستمکاران و مبارزه با زمامداران فاسد، اقتضا می‌کند که اختلافات خود را پیرامون مسائل جزئی کنار بگذاریم، منظوم این نیست که با یکدیگر گفت‌وگو نکنیم و به تفاهم نرسیم و بی‌چون و چرا تسلیم دیگران شویم. منظوم این است که اختلاف نظر، عامل بازدارنده پیکار امت نباشد، اگر نتوانیم با یکدیگر به تفاهم برسیم، دست کم اجازه ندهیم حرکت و پیکار امت متوقف گردد، هنگام بروز اختلاف نظر سعی کنیم، به دیدگاه مشترک دسترسی پیدا کنیم. اگر با یکدیگر تفاهم داشتیم و با میل و رغبت با یکدیگر به تفاهم می‌رسیدیم، هرگز یک نظام کافر و فاسق و ظالم حدود ۴۰ سال بر ما حکومت نمی‌کرد.

در حقیقت شیوه رفتار و تعامل فی‌مابین در پیکار سیاسی به تجدید نظر جدی نیاز دارد. اخلاق رفتاری فی‌مابین در پیکار سیاسی این اجازه را به ما می‌دهد تا در واقعیت سیاسی موجود تجدید نظر کنیم. اگر بگوییم علت اصلی ظلم و ستمی که از سوی نظام‌های ظالم و مستبد در این مرحله بر سر ما می‌آید، در نتیجه شیوه رفتار ما در صحنه سیاسی است، اغراق نگفته‌ایم.

مسئولیت مرحله پس از صدام

اکنون دوران طولانی ظلم و فساد و بی‌عدالتی باند جنایت کاری که حدود ۴۰ سال بر عراق حکومت می‌کرد، سپری شده است. این باند جنایتکار همه چیز را مصادره کرد. همه چیز را فاسد کرد. همه ارزش‌های انسانی را هتک حرمت کرد. نسل انسان و کشاورزی را بر باد و فساد در خشکی و دریا رواج داد. اخلاق و فرهنگ مردم را تباه کرد. میراث فرهنگی و ثروت‌های طبیعی سرزمین را قرین غارت کرد. نمی‌دانم درباره میزان جنایات این باند جنایتکار در این مرحله چگونه سخن بگویم.

اکنون که به برکت خداوند متعال این مرحله سپری و شب تاریک به پایان رسیده و در برابر انبوه مشکلات و اوضاع پیچیده قرار گرفته‌ایم، باید راه‌های همکاری و رفتار متقابل با یکدیگر را بشناسیم، اکنون کشور عراق به رغم میزان گسترده خرابی‌ها و ویرانی ۴۰ سال گذشته، و با توجه به حضور اشغالگران، به میدانی وسیع و باز برای پذیرش همه توان‌های





آشنایی حجت الاسلام والمسلمین شیخ خالد العطیه با شهید محراب
به آغاز دوران تحصیلش در حوزه نجف اشرف بازمی‌گردد. از
همین رو گفت و گوی وی با «شاهد یاران» نکات عدیده‌ای از تاریخ
این دوران پرجنب و جوش و پرفراز و نشیب را بازگو می‌کند که
برای علاقه‌مندان از اهمیت برخوردار است.

• درآمد

■ گفت و گوی «شاهد یاران» با حجت الاسلام شیخ خالد العطیه
نایب رئیس مجلس عراق

خبر شهادتش همچون صاعقه‌ای بر سرم فرود آمد...

جمعه هنگام بازگشت از زیارت امام حسین (ع) در
حادثه‌ای ساختگی به شهادت رسید. یکی دیگر از
فرزندان خاندان حکیم نیز هنگام اسارت در منزل
مسکونی‌اش بر اثر فشارهای فزاینده مأموران بعثی و
در سایه فضای رعب و وحشت شهید شد.

در واقع هر چه فکر می‌کنم به این نتیجه می‌رسم که
خداوند چه عنایات‌ها و برکات بزرگی به این خانواده
شریف ارزانی داشته است. آن را نماد فداکاری و از
جان گذشتگی ملت عراق در دوران ۳۵ ساله حکومت
حزب بعث قرار داده است.

حقیقت دوم این‌که، شهید محراب آیت‌الله
سید محمد باقر حکیم از دوران جوانی تا زمان شهادت
(چند ماه پس از سرنگونی رژیم حزب بعث)، شاهد
شکل‌گیری جنبش و نهضت اسلامی عراق از نیمه
دهه پنجم قرن بیستم بوده و در شکوفایی این جنبش
نقش فعال و چشمگیر داشته است. چنانچه تاریخچه
شخصیت‌های برجسته و معاصر، نشانه‌ها، دور نماها،
فداکاری‌ها، شجاعت‌ها و مبارزات خستگی‌ناپذیر این
مرحله را جست‌وجو کنید، هرگز مانند سیمای شهید
سید محمد باقر حکیم را نخواهید یافت. گمان نمی‌کنم
در مرحله کنونی شخصیتی برتر از او در درون جنبش
اسلامی بیابید. او عصاره مرجعیت دینی است که در
قرن گذشته در جهاد خستگی‌ناپذیر با استعمارگران
پیشگام بوده است.

می‌دانید که شهید محراب سید محمد باقر حکیم در

از آنان مرجع تقلید و یا مجتهد جامع‌الشرایط و یا استاد
برجسته حوزه علمیه نجف اشرف بودند. این ده فرزند
پسر، ضمن اینکه به علم و اجتهاد شهرت داشتند،
پرهیزگار و متعهد به مسایل دینی و در خدمت به

امتیاز خاندان حکیم این است که
شش تن از فرزندان امام سید محسن
حکیم در قربانگاه شهادت و فداکاری
در راه اسلام، و در راه جنبش اسلامی
و حفظ منافع ملت عراق، و در راه
دفاع از شرف و عزت و حیثیت
اسلام در زندان‌های رژیم صدام به
شهادت رسیدند.

اسلام بوده و در چارچوب مرجعیت پدرشان حرکت
کرده و هرگز از این مسیر عدول نکردند.

امتیاز خاندان حکیم این است که شش تن از فرزندان
امام سید محسن حکیم در قربانگاه شهادت و فداکاری
در راه اسلام، و در راه جنبش اسلامی و حفظ منافع
ملت عراق، و در راه دفاع از شرف و عزت و حیثیت
اسلام در زندان‌های رژیم صدام به شهادت رسیدند.
یکی از فرزندان این خانواده در یکی از شب‌های

روابط دوستانه شما با شهید محراب آیت‌الله
سید محمد باقر حکیم از چه زمانی و چگونه آغاز
شد؟

بسم الله الرحمن الرحیم: از هنگام پیوستن به حوزه
علمیه نجف اشرف در اوایل دهه ششم از قرن بیستم،
افتخار آشنایی با شهید آیت‌الله سید محمد باقر حکیم را
یافتم. در حقیقت در حوزه درس شهید آیت‌الله العظمی
سید محمد باقر صدر، مرجع تقلید و اندیشمند بزرگ
با او آشنا شدم. او را از شاگردان ممتاز حوزه شهید
صدر، و از استادان برجسته حوزه علمیه نجف اشرف
یافتم که افتخار شاگردی او را تا سطوح عالی نیز
داشتیم. از روزی که با شهید محراب آشنا شدم، او
یکی از فعالان بیت مرجعیت پدرش، آیت‌الله العظمی
سید محسن حکیم بود.

روابط دو شهید سید محمد باقر حکیم با سید محمد باقر
صدر را چگونه یافتید؟

پیش از پاسخ به این پرسش علاقه‌مندم درباره
شخصیت و نقش آیت‌الله سید محمد باقر حکیم به دو
حقیقت اشاره کنم:

حقیقت اول این است که شهید حکیم یکی از پسران
دهگانه مرحوم امام سید محسن حکیم بود. خانواده این
مرجع بزرگ در تاریخ معاصر نسبت به سایر مراجع
تقلید وقت برتری اصولی داشت. به ویژه اینکه این
ده فرزند همگی به حوزه علمیه پیوسته و از اساتید و
علمای نامدار و گرامی حوزه به شمار می‌آمدند. برخی

■ سلفی گرایان کوردل در نجف اشرف فاجعه آفریدند.



نیمه دهه پنجم قرن بیستم و در اوج جوانی، به جنبش نوپای اسلامی عراق پیوست، و رسالت و مسئولیت دینی و ملی خویش را شناخت. به تعبیری گویا، او از بنیانگذاران این جنبش به شمار می‌رفته است. به یاد داریم پس از کودتای ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ هنگامی مرجعیت دینی بار مسئولیت سنگین دفاع از حریم اسلام و منافع ملت عراق در برابر جریان‌های فکری وارداتی را بر دوش گرفت. شهید محراب سید باقر حکیم با تلاش خستگی‌ناپذیر و در سایه مرجعیت صالح و رشید پدر گرامی خود در برابر جریان‌ات سیاسی و فکری سکولار و الحادی ایستاد. چرا که این جریان‌ات، اسلام را قبول نداشته و به آن اهانت می‌کردند. سرکوب حوزه علمیه را آغاز کرده بودند. مرجعیت امام سیدمحسن حکیم به منظور دفاع از حریم اسلام در برابر تهاجم فکری گروه‌های الحادی و کمونیستی به سوی سایر مراجع تقلید وقت و به سوی جنبش اسلامی دست همکاری دراز کرد. این اقدام بی‌نظیر پیش از دوران مرجعیت امام سیدمحسن حکیم سابقه نداشته است.

آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم مرجع تقلید وقت شیعیان جهان، همچنین علمای جوان و با استعداد حوزه علمیه نجف اشرف را تشویق کرد تا به جنبش نوپای اسلامی بپیوندند، تا این جنبش در چارچوب نهضت فکری و بیداری اسلامی از توان و استعدادهای آنان بهره‌مند شود. آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر رهبر و بنیانگذار جنبش اسلامی عراق در نیمه دهه پنجم قرن بیستم از برجسته‌ترین جوانان و توان‌های با استعداد آن دوره بود که توسط مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم گزینش شده بود. او پس از رحلت امام سیدمحسن حکیم مرجعیت دینی حوزه علمیه نجف اشرف را بر عهده گرفت.

اکنون که از تاریخچه پیدایش جنبش اسلامی در عراق سخن به میان آمد، موافقتی که به مبارزات سیاسی سید مهدی حکیم برادر بزرگ‌تر شهید محراب نیز اشاره‌ای داشته باشید؟

در حقیقت این دو برادر، سید مهدی حکیم و سیدمحمدباقر حکیم دو عالم بزرگ و دو فرزند نیک صفت مرجعیت وقت شیعیان جهان امام سیدمحسن حکیم، در پی کودتای عبدالکریم قاسم اولین رئیس جمهوری عراق در ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ کوشیدند در سایه مرجعیت پدر در برابر جریان‌ات فکری کمونیستی و الحادی بایستند. این دو با برگزاری و شرکت در گردهمایی‌ها و سمینارهای فکری و علمی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و فرهنگی و ایجاد پل‌های ارتباطی با مراجع جوان همچون سیدمحمدباقر صدر و جنبش اسلامی، کار رویارویی با جریان‌ات فکری وارداتی را نهادینه کردند.

در پی گسترش روز افزون نفوذ حزب بعث در عراق، دامنه رویارویی آقایان سیدمحمدباقر و سید مهدی حکیم با اقدامات سرکوبگرانه و تحریک آمیز رژیم بر ضد حوزه علمیه گسترش یافت. در نتیجه این مبارزه خستگی‌ناپذیر و نیز در نتیجه ساماندهی جنبش

مقاومت مردمی، این دو بزرگوار مورد تعقیب قرار گرفته و چند بار به زندان افتادند.

پس از شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و در پی اوج‌گیری گستاخی و بیرحمی بعضی‌ها، آن دو به ناچار به خارج از عراق هجرت کردند. سیدمحمدباقر به ایران آمد و سید مهدی به لندن رفت، تا مرحله جدیدی را در برنامه‌ریزی مبارزه و مقاومت بر ضد رژیم سرکوبگر و ستمگر حاکم بر ملت عراق آغاز

شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم در نیمه دهه پنجم قرن بیستم و در اوج جوانی، به جنبش نوپای اسلامی عراق پیوست، و رسالت و مسئولیت دینی و ملی خویش را شناخت. به تعبیری گویا، او از بنیانگذاران این جنبش به شمار می‌رفته است

کنند.

در مرحله کنونی، شاهد بودیم که شهید محراب از خارج عراق، مسئولیت پیکار و جهاد را در حوزه‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی و فکری بر عهده داشته است. او با شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون جنبش اسلامی مردم عراق را بر ضد رژیم خودکامه رهبری کرد. در حقیقت سپاه بدر یکی از سازمان‌های نیرومند شبه نظامی جنبش اسلامی عراق است که با ابتکار شهید محراب به وجود آمد. این سپاه در چارچوب تشکیلات سیاسی مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق بنیانگذاری شد که آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم

رهبری آن را نیز بر عهده داشت. آقای حکیم علاوه بر پیکار نظامی و سیاسی، همچنین در راه تلاش برای سرنگونی رژیم ظالم عراق فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی خارج از چارچوب برنامه‌های مجلس اعلاای داشته است. او به منظور بسیج محافل سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای و بسیج محافل سیاسی و نظامی داخل عراق، تماس‌ها و ارتباطات گسترده با این محافل را برقرار کرد اما، به‌رغم همه این فعالیت‌ها، هرگز نقش اصلی خود را به‌عنوان یک آموزگار فکری و علمی که در کنار برادرش سید مهدی حکیم در نجف آغاز کرده بود فراموش نکرد. همان مسیر علمی که در حوزه علمیه نجف اشرف آغاز کرده بوده را در ایران نیز ادامه داد. او به تدریس، تألیف، نگارش مقالات علمی و شرکت در همایش‌ها و سمینارهای علمی و فکری و جلسات گوناگون گفت و شنود پرداخت، که هم اینک میراث فرهنگی و فکری گرانبها و آثار ارزشمندی در زمینه علوم قرآن کریم و تاریخ اسلامی و سیره ائمه اطهار و نیز در حوزه تفکر سیاسی و اقتصاد اسلامی و سایر موضوعات علمی از شهید محراب برجای مانده که دانش‌پژوهان و محققان و اندیشمندان مسلمان از آن بهره‌می‌برند.

به نظر شما، ایشان چه بنیان‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و نظامی را پایه‌گذاری کرد که بتوانند در سرنوشت مردم عراق نقشی مؤثر ایفا کنند؟

در حقیقت دامنه فعالیت‌های آیت‌الله حکیم بسیار گسترده بود. او به‌طور مؤثر و هماهنگ در چارچوب حوزه‌های سیاسی، علمی و فرهنگی و تبلیغاتی حرکت می‌کرد. همه این فعالیت‌ها در قالب واحدهای تشکیلاتی مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق انجام می‌شد. این مجلس نماد و سیما و نوک پیکان مبارزه جنبش اسلامی عراق را تشکیل می‌داد. در پرتو این

آقای حکیم چنین نتیجه گرفته بود که تحریم‌های سازمان ملل و مجازات‌های اقتصادی که از سوی کشورهای بزرگ بر عراق تحمیل شده است، تنها متوجه ملت عراق بوده و هیچ آسیبی به رژیم جنایتکار نمی‌رساند. رژیم در رفاه و آسایش زندگی می‌کند و همه گونه امکانات در اختیار او وجود دارد

امنیت سازمان ملل متحد میان رژیم جنایتکار و ملت قربانی این رژیم تفاوت قائل نیست و همانطور که ملت‌های ایران و کویت قربانی جنایات صدام و رژیم متجاوز او هستند، ملت عراق نیز قربانی تبهکاری‌های آن رژیم قرار گرفته است. بنابر این آیت‌الله حکیم از محافل و مجامع بین‌المللی می‌خواست طوری رژیم حزب بعث را مجازات کند که آسیبی به ملت مظلوم عراق وارد نیاید. به هر حال آقای حکیم چنین نتیجه گرفته بود که تحریم‌های سازمان ملل و مجازات‌های اقتصادی که از سوی کشورهای بزرگ بر عراق تحمیل شده است، تنها متوجه ملت عراق بوده و هیچ آسیبی به رژیم جنایتکار نمی‌رساند. رژیم در رفاه و آسایش زندگی می‌کند و همه گونه امکانات در اختیار او وجود دارد، و این تنها مردم هستند که از گرسنگی و محرومیت و کمبود مواد غذایی و دارو رنج می‌برند.

همکاری شهید محراب با جناح‌های سیاسی مخالف صدام تا چه اندازه بود؟

شهید محراب با همه احزاب و سازمان‌های سیاسی که برای سرنگونی رژیم صدام و جایگزینی نظام مستقل تلاش می‌کردند، همکاری کرد. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و همه احزاب و گروه‌های سیاسی اسلامی و غیر اسلامی برای عزت و سربلندی ملت عراق و ضرورت مشارکت مردم در اداره امور کشور اتفاق نظر داشتند. شهید محراب در چارچوب تلاش برای سرنگونی رژیم منفور گذشته به سوی همه احزاب و نیروهای سیاسی عرب، کرد، شیعه، سنی مسلمان و لائیک دست دوستی و همکاری دراز کرده بود.

آقای حکیم شانزده هفته پس از بازگشت به میهن به شهادت رسید، خبر شهادت ایشان را چگونه تحمل کردید؟

پس از سرنگونی رژیم صدام، دو بار با شهید محراب در نجف اشرف ملاقات کردم. در روز فاجعه من در لندن به‌سر می‌بردم، هنگامی که این خبر را شنیدم به شدت شوکه شدم. گویی صاعقه‌ای بر سرم فرود آمد. احساس درد و اندوه کردم؛ چرا که ملت عراق شخصیتی بزرگ، و پیشوایی کم‌نظیر را از دست داد. او تجسم آرمان‌های ملت عراق بود. ملت برای سازندگی عصر حاضر و آینده به او چشم دوخته بود. ■

اقتدار مسلمان عراق با سایر مذاهب اسلامی پیوند و تفاهم وجود داشته باشد، تا همه ملت‌های اسلامی برای تحقق اهداف و آرمان‌های مقدس خود در صلح و صفا و آسایش زندگی کنند.

شهید محراب همواره با مهاجران عراقی مقیم کشورهای سوریه، لبنان، عربستان سعودی و انگلیس دیدار می‌کرد. هدف ایشان از این دیدارها چه بود؟

در واقع هدف ایشان از این سفرها، آگاهی از اوضاع و احوال مهاجرانی بود که بنا حق از سرزمین خود اخراج شده بودند. آیت‌الله حکیم با این دیدارها می‌کوشید تا پیوند و ارتباط مهاجران عراقی با میهن‌شان را حفظ کند. می‌کوشید از امکانات آنان برای سرنگونی رژیم صدام و سازندگی عراق جدید که پس از صدام به وجود می‌آید، بهره‌برداری کند. چرا که بیشتر آنان از اقتدار تحصیل کرده و فرهیخته جامعه بودند. شهید محراب بر این اساس با اقلیت‌های عراقی در کشورهای گوناگون دنیا دیدار، و به مشکلات آنان رسیدگی می‌کرد.

نظر شما درباره نقش شهید حکیم در تعدیل فشارهای مجامع بین‌المللی که به جای هدف قرار دادن رژیم صدام، شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم عراق را به و خامت می‌کشید، چیست؟

مسئله‌ای که مطرح کرده‌اید، ابعاد گسترده‌تری داشت. اصولاً شهید حکیم میان رژیم حزب بعث و ملت عراق تفاوت قائل بود. در حالی که او برای سرنگونی رژیم پلید و منحرف صدام پیکار و مبارزه می‌کرد، در عین حال اصرار داشت مجازات‌های اقتصادی سازمان ملل متحد بر ضد رژیم صدام، هیچ آسیبی برای ملت عراق نداشته باشد.

شهید محراب بر این باور بود که تحریم‌های شورای

مبارزات خستگی‌ناپذیر، سپاه بدر به‌عنوان بازوی نیرومند مقاومت مسلحانه جنبش اسلامی، مسئولیت پیکار و رویارویی جهاد گونه با رژیم خونخوار صدام را بر عهده داشت. رزمندگان این سپاه با انجام عملیات مقاومت مسلحانه در داخل عراق، پایه‌های رژیم صدام را پیش از سقوط نهایی متزلزل ساخت. پس از سقوط رژیم حزب بعث نیز به روشنی ملاحظه کردیم که رزمندگان سپاه بدر مسئولیت‌های سنگینی در شکل‌گیری نظام جدید و برقراری ثبات در کشور بر عهده داشتند.

«مؤسسه شهید صدر» که توسط آیت‌الله حکیم در تهران تأسیس و اداره شد، انواع خدمات اجتماعی را به مهاجران و آوارگان عراقی ارائه می‌داد. شهید محراب نه فقط از طریق روابط عمومی و تماس با محافل اقتصادی کمک‌ها و نیازهای ضروری این مؤسسه را تأمین می‌کرد. بلکه با مدیریت و برنامه‌ریزی سالم فکری و عملی فعالیت‌های آن را در همه زمینه‌ها مدیریت می‌کرد. مؤسسه شهید صدر بار سنگین مشکلات را از دوش مهاجران عراقی برداشته و یا لااقل از دردها و رنج‌های آنان می‌کاست.

شهید محراب آیت‌الله سید محمدباقر حکیم در دوران اقامت در جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر تقدیم کمک به مهاجران عراقی، همواره به کشورهای گوناگون سفر می‌کرد، و با مسئولان دولت‌ها و محافل و سازمان‌های بین‌المللی تماس می‌گرفت، و برای رسیدگی به اوضاع مهاجران عراقی پراکنده در کشورهای گوناگون جهان نیز گفت‌وگوهای مؤثری به عمل می‌آورد. او همچنین با شرکت در کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و محلی می‌کوشید افکار عمومی را بر ضد رژیم حزب بعث حاکم بر عراق بسیج کند. تا زمینه سرنگونی آن را فراهم آورد.

نقش آیت‌الله حکیم در برپایی همایش‌های بین‌المللی تقریب بین مذاهب اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این مشارکت‌ها نیز بخشی از فعالیت‌های گوناگون فرهنگی و سیاسی شهید محراب را تشکیل می‌دهد. او مدتی ریاست مؤسسه بین‌المللی تقریب بین مذاهب اسلامی را بر عهده داشت، و بر این باور بود که وحدت و یکپارچگی مسلمانان برای رویارویی با دشمنان اجتناب‌ناپذیر است. او همواره بر ضرورت بسیج همه امکانات و توانمندی‌های مسلمانان به منظور برپایی رستاخیز و نهضت بیداری اسلامی که ملت عراق بخشی جداناپذیر از آن است تأکید می‌کرد. شهید محراب به ضرورت تحکیم همبستگی و همکاری و همزیستی سالم میان پیروان همه مذاهب و فرق و طوایف اسلامی اعتقاد راسخ داشت. چرا که مسلمانان تنها با اتحاد و یکپارچگی می‌توانند در برابر دشمن مشترک‌شان بایستند. نظر به اینکه مسلمانان در این منطقه زندگی می‌کنند و تاریخ و فرهنگ مشترک سرنوشت آنان اقتضا می‌کند که با همزیستی در کنار یکدیگر زندگی کنند. بنابر این شهید محراب تلاش کرد میان





روابط دیرینه دکتر عادل عبدالمهدی با شهید محراب و خاندان حکیم حاکی از ارتباطی قدیمی و خانوادگی است که بخشی از تاریخ مبارزات شهید حکیم با رژیم سفاک بعثی و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر ایشان در سرنگونی صدام و پیروزی مبارزان عراق را در دل خود دارد. او که در حال حاضر معاون رئیس جمهوری عراق است این دفتر خاطرات را ورق می‌زند و برگ‌هایی از آن را بازگو می‌کند.

■ گفت‌وگو با دکتر عادل عبدالمهدی / معاون رئیس جمهوری عراق

شهید حکیم بسیاری از توطئه‌های آمریکا در عراق را نقش بر آب کرد...

بی‌تردید خاندان حکیم ایثار و فداکاری و صف‌ناپذیری از خود نشان دادند. پایداری و مقاومت این خاندان فراموش‌ناشدنی است. لذا مسئله به دوستی و اظهار علاقه به اشخاص و یا یک خانواده به‌خصوصی خلاصه نمی‌شود. بلکه مسئله به پیروی از یک خط مشی فکری است که درون یک خاندان با جایگاه بلند علمی رشد و گسترش یافته، و بر مردم عراق و سایر ملت‌های منطقه اثر ژرف گذاشته است. بی‌تردید ما به زودی اثر گذاری این خط مشی فکری در سطح جهانی را شاهد خواهیم بود. به هر حال دلایل و نشانه‌های زیادی آشکار شده بود که اعتماد مردم به ویژه اعتماد نسل جوان و فعالان سیاسی به رهبری آیت‌الله حکیم را تجویز می‌کرد. در پی شکل‌گیری این رهبری مسئول و متعهد، جوانان تشویق شدند در چهار چوب تشکیلات منظم و فراگیر و همگانی و سازمان یافته و بدور از چند دستگی و گروه‌گرایی و زد و بندهای سیاسی و حزبی مبارزات خستگی‌ناپذیر خود را برای رهایی میهن ادامه دهند. همگام با آن رهبری گام بردارند. چرا که سرتاسر مردم عراق آن روز در یک جبهه قرار گرفته بودند، و رژیم صدام در یک جبهه دیگر. در آن شرایط خفگان آور و در شرایط سرگردانی، همه مردم به وجود رهبری انعطاف‌ناپذیر، دور نگر و آگاه نیاز داشتند تا پرچم نهضت را به دست گیرند، به‌طور مستقیم و با شفافیت و بدور از هرگونه موانع حزبی با مردم سخن گوید. آیا شما پیدرتنگ و بدون تردید به تشکیلات شهید محراب آقای حکیم پیوستید؟

هیچگاه به ایمان و باورهای خود نسبت به رهبری و فرماندهی و پیشگامی آقای حکیم ضعف و ترسزد را راه ندادم. بلکه می‌توانم بگویم که او در آغاز تصدی مسئولیت رهبری مبارزه کمی تردید نشان داد. چرا که در آن زمان ریاست مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق به عهده او نبود، ولی، من و اطرافیان او سعی کردیم نظر خویش را درباره اهمیت وجود یک نماد رهبری برای مسئله عراق و لزوم وجود یک رهبر مورد اعتماد مردم به او بقبولانیم. البته او از بهترین و برجسته‌ترین شخصیت‌های مخالف آن روز رژیم عراق بود، و رویدادهای آن روز نشان داد که او واقعا همان راد مردی بود که توانست همه رویدادهای مبارزه را مهندسی و برنامه‌ریزی کند، و سامان بخشد. توانست تحولات قضیه عراق را در جهتی صحیح و موفقیت آمیز قرار دهد. در حالی که بسیاری از دست‌اندرکاران، کابوس سایه افکننده بر سینه مردم عراق را فراموش کرده بودند. شرایط تاریک و وحشت‌برانگیز بر بسیاری از جنبش‌ها و سازمان‌های مخالف عراقی سایه افکنده بود. بر خلاف تشکیلات آقای حکیم، یأس و ناامیدی بر حوزه سایر گروه‌های مبارز چیره شده بود. بسیاری از افراد حوزه مبارزه را رها کرده و به کار و تلاش شخصی روی آورده بودند. در چنین شرایطی آقای حکیم میدان را خالی نگذاشت و مبارزه را ادامه داد. همین مسئله و ویژگی‌های دیگر شهید محراب مرا به ایشان جذب کرد. رفتارها و ویژگی‌های او که با گذشت ایام صحت و درستی آن آشکار شد، نشان داد که او مرد علم و عمل است. چرا که او به‌عنوان یک عالم دینی در حوزه‌های

اسلامی عراق، این جلسات ادامه یافت تا اینکه اوضاع به شکل امروز درآمد.

شما که می‌توانستید به‌عنوان یک شخصیت مستقل و یا نماد یک جنبش سیاسی مستقل عمل کنید، چرا به مجلس اعلا پیوستید؟

در واقع با تشکیلات و احزاب سیاسی آن مرحله مخالف بودم و رهبران سیاسی با تجربه و با کفایت و مورد قبول مردم عراق را جست‌وجو می‌کردم. به یاد دارم قبل از عزیمت از بیروت به تهران با عبدالله النصراوی که یکی از رهبران جنبش ناسیونالیسم عربی است رایزنی کرده و به او گفتم: ملت عراق به یک رهبر مردمی و با کفایت و اصیل نیاز دارد. به یک رهبر عرب که به او اعتماد داشته باشد نیاز دارد. چنانچه می‌دانید در آن مرحله انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) تازه به پیروزی رسیده بود، و در نتیجه آن عراق وارد مرحله تازه‌ای شده بود. عملا ملاحظه می‌کردیم که تشکیلات حزبی و گروهی برای اوضاع عراق سودمند نیست. بر این باور بودم کسی باید پرچم مبارزه با رژیم حزب بعث عراق را در دست داشته باشد که جایگاه ویژه اجتماعی و مردمی گسترده داشته باشد. مورد قبول همه اقشار مردم باشد. مردم بر تقوی و صداقت و شجاعت و اخلاص و دورنگری او مهر تأیید بگذارند. رهبری باید از نظر مردم شناخته شده و علنی باشد، و بتواند با مردم سخن بگوید.

در پی این ارزیابی‌ها، و بررسی‌های دامنه دار، نسل جوان عراق که من نیز یکی از آنها بودم نسبت به احزاب سیاسی و رهبران

همه فعالان سیاسی آن روز عراق گواهی می‌دهند که شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دیری نپایید که توانست خود را محور و نماد رهبران و احزاب و شخصیت‌های سیاسی مخالف رژیم حزب بعث قرار دهد. او از چارچوب یک فرد و یک جریان فراتر رفت، و ابعاد همگانی به خود گرفت

این احزاب بدبین شدند. براین اساس بسیاری از فعالان مسلمان، این رهبرانی از نوع آقای سیدمحمدباقر حکیم را جست‌وجو می‌کردند. به‌طور مؤکد می‌توانم اعتراف کنم که گم گشته خود را در شخصیت آقای حکیم یافتیم. زیرا، او از موقعیت و جایگاه شناخته شده مردمی برخوردار بود. او سیمای مرجعیت دینی حوزه علمیه نجف اشرف را تشکیل می‌داد. چنانچه می‌دانید رژیم حزب بعث او را به خاطر دیدگاه‌ها و مواضع شناخته شده‌اش به حبس ابد محکوم کرد. در آستانه اعدام قرار گرفت. زندگی او و خانواده‌اش در معرض تهدید جدی قرار داشت.

بفرمایید روابط‌تان با شهید محراب آقای سیدمحمدباقر حکیم چگونه آغاز شد؟

در حقیقت روابط من با آقای سیدمحمدباقر حکیم دیرینه است، و به روابط بین پدران ما باز می‌گردد. در دوران پادشاهی در عراق پدرم عبدالمهدی، از طرفداران و پیروان مراجع دینی بوده است. پس از انتخاب آیت‌الله العظمی سیدمحمسن حکیم به مرجعیت عالی تقلید شیعیان جهان، پدرم به شدت از مرجعیت ایشان طرفداری کرد، و پیوسته کوشید افراد خانواده‌مان را به ایشان علاقه‌مند سازد. بنا بر این ما بر اساس عشق و دوستی با خاندان حکیم تربیت شدیم.

همچنین زود هنگام با سید مهدی حکیم که در جریان دیدار رسمی از خارطوم پایتخت سودان، به دست عوامل حزب بعث به شهادت رسید روابط دوستانه داشتیم. زمانی که شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به جمهوری اسلامی ایران مهاجرت کرد، من که در تهران بسر می‌بردم. شبانه‌گاه نخستین روز آمدن‌شان به تهران با او ملاقات و خوش آمد گفتم. روز دوم در خانه‌ای از آن سکونت پیدا کردند با ایشان ملاقات و درباره مسایل روز و اوضاع عراق بحث و تبادل نظر کردم. آیت‌الله حکیم در مدت اقامت بیست و چند سال در ایران تا زمان بازگشت به عراق از این خانه در خیابان فردوسی به‌عنوان دفتر کار استفاده می‌کرد. من شخصا آیت‌الله حکیم را در تهران شناسختم. او در آن روزها هنوز برنامه حرکت سیاسی خود را اعلام نکرده بود، و با توجه به اینکه یک فعال سیاسی بودم، در این دیدار که در اتاق کوچک کنار پله‌های طبقه دوم صورت گرفت درباره برخی مسائل و رویدادهای جاری در عراق، و برنامه‌های آینده او و راهکارهای خویش بحث و تبادل نظر به عمل آوردیم. در این دیدار قول دادم که در خدمت او باشم، و از آن زمان در کنار او بودم، و به همکاری و فعالیت مشترک با او ادامه دادم.

من در آن برهه در بیروت اقامت داشتیم، و همان‌گونه که به این نکته اشاره کردم با سید مهدی حکیم نیز روابط دوستانه و همکاری داشتیم، و نیازهای او را از قبیل تهیه دفترچه پایان خدمت، یا صدور گواهی شناسنامه و فراهم نمودن تسهیلات برای حرکت مجاهدان و فعالان عراقی تأمین می‌کردم، تا به این ترتیب در رفت و آمدشان دچار مشکل نشوند. این همکاری ادامه داشت، تا اینکه مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق تأسیس شد، و آقای سیدمحمدباقر حکیم ابتدا سخنگوی رسمی و پس از چند سالی ریاست مجلس را بر عهده گرفت. آنگاه او با تشکیل جلسات بسیار خاصی، کار بسیج و سازماندهی اطرافیان و طرفداران خود را آغاز کرد، که من یکی از آنان بودم. در این جلسات درباره راهکارهای تشکیلاتی و سازماندهی نیروهای فعال بحث و رایزنی می‌کردیم، و سید همیشه تأکید می‌کرد که در هر حرکتی باید به مردم متکی باشیم. افزون بر آن نشست‌ها و دیدارهای زیادی با برادرانی که امروزه از کادرهای اصلی و شخصیت‌های سیاسی برجسته مجلس اعلائی می‌باشند، صورت گرفت. به مرور زمان و با توجه به تحولات صحنه سیاسی عراق و فعال شدن تشکیلات مجلس اعلائی انقلاب

■ عادل عبدالمهدی در کنار نوری المالکی نخست وزیر عراق.



علمیه درس خوانده بود. فعالیت‌های سیاسی آن قدر او را با تجربه کرده بود که وقتی وارد صحنه کارزار شد با پختگی کامل به سامان دهی امور پرداخت.

همه فعالان سیاسی آن روز عراق گواهی می‌دهند که شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دیری نپایید که توانست خود را محور و نماد رهبران و احزاب و شخصیت‌های سیاسی مخالف رژیم حزب بعث قرار دهد. او از چارچوب یک فرد و یک جریان فراتر رفت، و ابعاد همگانی به خود گرفت. کوشید همه جریان‌های سیاسی و انقلابی را واحدت بخشد، و یکپارچه کند. او همواره از لزوم تلاش برای سازماندهی امت و فعال نمودن جریانات سیاسی و مبارز سخن می‌گفت. از گروه گرایشی و تنگ نظری و حزب گرایشی محدود پرهیز می‌کرد. بی‌تردید با تشکیلات حزبی یا حزب گرایشی مخالفتی نداشت، ولی، معتقد بود که مردم به یک جریان، یا یک طیف گسترده نیاز دارند، که دربرگیرنده همه شخصیت‌ها و همه جنبش‌ها باشد. وقتی که مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق شکل گرفت، آن را پارلمان متحرک نامید. البته این نام دلایل زیادی داشت که نشان دهنده برداشت فکری و نحوه عملکرد و حرکت سازمانی شهید محراب بود.

در جریان حمله نظامی آمریکا که به سرنگونی صدام انجامید، ناآرامی سرتاسر عراق را فرا گرفت. در چنین شرایطی آقای حکیم تصمیم گرفت به عراق بازگردد، اما، نزدیکان و اطرافیان با بازگشت ایشان مخالفت کردند. پاسخ ایشان به دوستان و آشنایان چه بود؟

پیش از حمله آمریکا به عراق ما برای دوره پس از جنگ و پس از سرنگونی رژیم حزب بعث برنامه‌ریزی می‌کردیم. با خود می‌اندیشیدیم که پس از سرنگونی صدام چه کار باید کرد. همه پیش‌بینی‌های ما صورت جلسه شده است. در حقیقت آنچه اتفاق افتاد از پیش‌بینی‌های ما چندان دور نبود. بر این باور بودیم که در پی فروپاشی رژیم دیکتاتور و سرکوبگر حاکم در بغداد، همه چیز فرو ریزد. چرا که رژیم حزب بعث بر اساس زمامدار مستبد و طاغوتی صدام پابرجاست. بنابر این پیش‌بینی کرده بودیم که اوضاع در همه حوزه‌ها به شدت دچار فروپاشی شود. در عین حال توصیه کرده بودیم که باید هر طور شده خلا ناشی از فروپاشی نظام پر شود. باید نیروهای جایگزین در ادارات و مدیریت دولتی و نهادهای جامعه مدنی آماده شوند. البته آمادگی‌های مهمی برای اجرای برنامه‌های سالم صورت گرفته بود تا از بروز هرگونه اختلال و بی‌ثباتی جلوگیری شود. من پیش از سرنگونی رژیم حزب بعث وارد عراق شده بودم، ولی، استقرار در بغداد تأثیر بسیار مهمی داشت. سعی کردیم

از لحظه سقوط صدام، حرکتان را آغاز نماییم. آقای سیدعبدالعزیز حکیم در چارچوب این حرکت وارد شهر کوت شد، و از آنجا به بغداد آمد. آقای سید محمد حیدری او را همراهی می‌کرد. من نیز همراه گروهی از رزمندگان سپاه بدر که در داخل خاک عراق مستقر بودند روز دوازدهم آوریل از طریق بعقوبه وارد بغداد شدم. دسته‌های دیگری از برادران از سایر محورها وارد عراق شدند. پس از ورود به عراق سعی کردیم مقدمات برپایی مراسم زیارت اربعین حسینی (ع) را آماده کنیم تا جناب آقای سیدمحمدباقر حکیم در چارچوب این مراسم وارد عراق شود. ولی، اوضاع آن روز عراق اجازه بازگشت شهید محراب در مراسم اربعین را نداد، و موجب شد برنامه سفر او را به تعویق بیندازیم، و به زمان دیگری موکول کنیم. و بالاخره سید وارد عراق شد.

برخی از سران کشورهای جهان و نیز سازمان ملل، از شهید محراب به‌عنوان رئیس جمهوری یاد می‌کردند، و به خاطر اوضاع ناآرام نسبت به بازگشت به عراق به او هشدار می‌دادند، واکنش سید به این هشدارها چه بود؟
به نظر من، جایگاه آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بزرگ‌تر از جایگاه یک رئیس جمهور بود. چرا که او نماد بزرگ دینی و ملی مردم عراق بود. البته هشدارهای زیادی مطرح می‌شد. من این نکته را برای ثبت شدن در تاریخ می‌گویم: با وجودی که شهید محراب صاحب‌نظر بود و در تصمیم‌گیری‌های خود قاطعانه برخورد می‌کرد، اما، او همواره با اطرافیان خود مشورت می‌کرد. هرگاه دیدگاه‌ها و آراء متعددی مطرح می‌شد، با اطرافیان خود رایزنی می‌کرد. به اطرافیان نیز توصیه می‌کرد

توطئه‌ها و طرح‌هایی که در آن برهه وضع می‌شد، از تداوم اشغال طولانی عراق خبر می‌داد. اجرای این طرح‌ها در سایه خط مشی عالی و برنامه‌های سیاسی که از سوی شخصیتی همچون آقای حکیم تدارک دیده شد، ناکام ماند.

با یکدیگر نظر خواهی و مشورت نمایند. هرگاه دیدگاه‌های دیگران را می‌شنید، دیدگاه منطقی و مورد قبول و قابل توجه را می‌پذیرفت. ضمن اینکه به دیدگاه مستقل خود افتخار می‌کرد، اما، او هرگز خودخواه و مستبد نبود.

در مورد بازگشت شهید محراب به عراق، برخی همکاران و مشاوران ایشان تردید داشتند. برخی از مسئولان کشورهای مختلف از جمله مسئولان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه و دولت کویت به شدت مخالفت کردند. اما، سید انگیزه حرکت و منبع قدرت خود را پس از خدای متعال مردم عراق می‌دانست. ملت را پشتوانه اصلی قیام خود می‌دانست. بنابر این درنگ از حضور میان مردم را ناممکن عنوان می‌کرد. به ویژه اینکه مردم در پی فروپاشی رژیم حزب بعث به خیابان ریختند و تظاهرات و راهپیمایی‌های میلیونی برپا کردند. بی‌تردید عشق و علاقه‌مندی مردم عراق به خاندان آیت‌الله حکیم در صحنه‌های شوک‌همند مراسم استقبال گرم

از سیدعبدالعزیز حکیم فرستاده شهید محراب به عراق در شهرهای الکوت و العماره و نجف اشرف و سپس در بغداد به روشنی تجلی یافت.

شهید محراب احساس کرد چنانچه غیبت او از عراق طولانی شود امکان دارد ابهاماتی ایجاد کند، و سوء برداشت‌هایی بشود. احساس کرد توده مردم نتوانند کسی را پیدا کنند، تا از نزدیک به آنان رهنمود دهد، و خط مشی آنان را مشخص کند. لذا وقتی وارد بصره شد بیدرنگ مسیرش را به سوی شهرهای

ناصریه، سماوه، دیوانیه تا نجف اشرف ادامه داد. شهید محراب پیش از عزیمت به عراق، در یک جلسه خصوصی درباره بهترین شیوه مناسب برای دیدار با مردم پرسشی را مطرح کرد. او پرسید آیا مردم باید به نجف بیایند؟ یا اینکه در اماکن دیگری باید با آنان ملاقات کند؟ برخی افراد بر این باور بودند که سید شایسته است از مناطق گوناگون عراق دیدن کند. من نیز با این دیدگاه موافق بودم. در آن برهه برنامه‌ریزی شده بود که آقای حکیم از کردستان و از آنجا از شهر موصل دیدن کند، و سپس به زیارت سامرا رفته و برای زیارت کاظمین به بغداد بیاید و در بغداد با مردم ملاقات کند. این پیشنهادها به منظور برنامه‌ریزی دیدار رهبری عراق با مردم مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، چرا که ضرورت ایجاد می‌کرد تا شهید محراب برای پر کردن خلأ رهبری به عراق بازگردد و به اوضاع نابسامان کشور رسیدگی کند. زیرا، همه جریانات مردمی، به‌ویژه پس از اعلام اشغال عراق توسط آمریکا بسیار آشفتگی و سرگردان شده بودند. این جریانات نمی‌دانستند در چه سمتی حرکت کنند. اما، هنگامی شهید حکیم وارد عراق شد، توانست رهبری این کشتی طوفان زده را به درستی بر عهده گیرد. با طرح شعار مقاومت سیاسی بر ضد اشغالگران به کشمکش‌های خطرناک پایان داد. امکان داشت این کشمکش‌ها آسیب‌ها و زیان جدی بر مردم عراق وارد کند. شاید طرح مسئله مقاومت سیاسی باعث ترور او شده است.

دیدگاه‌ها و مواضع شهید محراب تا چه اندازه با دیدگاه‌های آیت‌الله سیستانی نزدیک بوده است؟

شکی نیست که آقای سیدمحمدباقر حکیم در مخالفت با اشغال عراق و همه گونه نشانه‌های اشغالگری کشورش موضع انعطاف‌ناپذیر داشت. او در زمینه سازماندهی حرکت سیاسی مردم و جلوگیری از پراکنده کاری و از هم پاشیدگی جنبش سیاسی مردم عراق و رهنمون سازی آن، و طرح شعار مقاومت سیاسی و پیگیری آثار منفی اشغالگری هرگز سستی و انعطاف نشان نداد. توانست جهت‌گیری فعالیت‌های سیاسی را به نحو مطلوب کنترل و هدایت کند. نخستین اقدام او استقرار در نجف اشرف و سازماندهی حوزه علمیه در چهارچوب همکاری و مشورت با مراجع بزرگ تقلید دین بود. همین تلاش دور نمای مرحله آینده عراق پس از شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را ترسیم کرد.

توطئه‌ها و طرح‌هایی که در آن برهه وضع می‌شد، از تداوم اشغال طولانی عراق خبر می‌داد. اجرای این طرح‌ها در سایه خط مشی عالی و برنامه‌های سیاسی که از سوی شخصیتی همچون آقای حکیم تدارک دیده شد، ناکام ماند. او توانست توده مردم عراق را بسیج کند، و با بهره‌برداری از این بسیج همگانی زمینه رهنمون سازی آنان را در مسیر صحیح فراهم کند. مسئولان عراق در نتیجه این سیاست توانستند مواضع اصولی و مثبت و فعال در برابر اشغالگران داشته باشند. اکنون شاهد افزایش فعالیت‌های سیاسی و مشارکت همه گروه‌های سیاسی و احزاب و شخصیت‌ها در مسیر بازسازی کشور هستیم. به این نکته نیز اشاره می‌کنم که آیت‌الله‌العظمی سیستانی نقش بزرگی در موفقیت برگزاری انتخابات اخیر مردم عراق داشته است. به‌طور مسلم موفقیت این انتخابات نتیجه قطعی مواضع عالی و اصولی و دور اندیشی او بوده است. تاکید می‌کنم که دیدگاه‌ها و مواضع گیری‌های آیت‌الله سیستانی با دیدگاه‌ها و مواضع گیری‌های شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بسیار مطابقت دارد. ■

تأثیر گذارترین شخصیت در وحدت همه جریان‌های مخالف رژیم بعث...

گفت‌وگوی «شاهد یاران» با علامه سیدمحمد بحر العلوم

پیوند میان خاندان حکیم و خاندان بحر العلوم به پنج قرن پیش بازمی‌گردد. شاید هر دو خاندان به امام حسن مجتبی (ع) منتسب بوده باشند و به همین خاطر مورخان آگاه از شهید محراب با نام آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم سید حسنی یاد می‌کردند. علامه سیدمحمد بحر العلوم از یاران صمیمی و نزدیک بیت آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسن حکیم در این گفت‌وگو ویژگی‌های این خاندان را تشریح می‌کند.

درآمد



علامه سیدمحمد بحر العلوم با یاران در مسجد جامع

حضرت تعالی از چه زمانی با خاندان آیت‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحیم... از شما به خاطر فراهم نمودن زمینه این گفت‌وگو تشکر می‌کنم. چرا که قرار است درباره برادری عزیز و رفیق راه جهاد، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم صحبت کنم.

در پاسخ به پرسش شما درباره روابط با خاندان حکیم، باید بگویم که پیوندان خانوادگی است و به جد بزرگ ما سید ابراهیم طباطبایی که یکی از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) است، باز می‌گردد. لذا خاندان بحر العلوم و خاندان حکیم یک اصل و نسب دارند و آن نسل طباطبایی است.

این خاندان در قرن اول هجری قمری در عراق موجودیت یافت و تا دوران حکومت امویان ادامه داشت. اما، بسیاری از فرزندان این خاندان به علت ستم و خشونت دستگاه امویان و پس از آنها دولت عباسیان به ناچار به خارج از سرزمین عراق هجرت کردند ولی، دوباره به سرزمین اصلی‌شان باز گشتند. جد نخست‌مان مرحوم سید ابراهیم طباطبایی، فرزند اسماعیل، فرزند ابراهیم الغمر، فرزند الحسن المثنی، فرزند امام حسن مجتبی، فرزند امام علی بن ابیطالب (ع) است، که در کنار مسجد سهیل نزدیک مسجد بزرگ کوفه دفن شده است.

خاندان بحر العلوم و حکیم چهار صد سال پیش از تاریخ اصیل عراق به یکدیگر پیوستند، و روابط‌شان در قرن گذشته هجری، بیش از پیش استحکام یافت. در میان این دو خاندان افرادی ظاهر شدند که در برابر حمله سربازان انگلیس در سال ۱۹۱۴ میلادی برای اشغال عراق ایستادند. مرحوم آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسن حکیم و آیت‌الله العظمی سید محمد سعید الحبوبی افتخار جهاد با اشغالگران انگلیسی را داشتند. جد من سید محمد علی بحر العلوم، شخصیت سیاسی وقت نیز در سال ۱۹۲۰ افتخار مبارزه و زمینه سازی انقلاب معروف «ثوره العشرین» را داشت که به همین دلیل دستگیر و به مجازات اعدام محکوم شد ولی، دیری نپایید که این حکم به زندان ابد تخفیف یافت. خاندان‌های علمی که به لحاظ نسبی به یک اصل وابسته‌اند، و در شهر نجف اشرف سکونت دارند، پیوسته در خدمت اهداف دینی و اجتماعی و ملی بوده‌اند. به همین دلیل دو خاندان بحر العلوم و حکیم

این اظهار نظر، روابط من و سایر برادرانم با بیت آیت‌الله حکیم گسترش یافت و در بیشتر فعالیت‌های دینی و اجتماعی این بیت حضور داشتیم. این روابط که شرح آن از نظر تان گذشت به‌طور طبیعی باعث شد که روابط و همکاری میان فرزندان دو خاندان به ویژه میان من و دو شهید، سید مهدی حکیم و شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم نیز برادرانه و صادقانه باشد.

این روابط دوستانه به‌طور دقیق به چه سال‌هایی برمی‌گردد؟

آن گونه که به یاد دارم روابط دوستانه من با دو برادر شهید، سید مهدی حکیم و سیدمحمدباقر حکیم در اواخر دهه چهارم قرن بیستم آغاز شد. و در زمینه فعالیت‌های دینی و اجتماعی با یکدیگر همکاری می‌کردیم. این همکاری به مرور زمان گسترش یافت، تا در اواخر دهه پنجم قرن بیستم به روابط کاری و همکاری مشترک تبدیل شد. چرا که پس از کودتای عبدالکریم قاسم در ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ تحولات ویرانگری در صحنه سیاسی عراق روی داد، که تا پس از دوران حکومت عبدالکریم قاسم ادامه یافت. ارزش‌های دینی و اخلاقی در این مرحله حساس و سرنوشت‌ساز در آستانه سرنوشتی قرار گرفت. برای رویارویی با این تحولات به ویژه رویارویی با تهاجم اندیشه‌های کمونیستی و سوسیالیستی در عراق، دامنه این روابط و همکاری فی‌مابین ما در دهه ششم قرن بیستم، در حوزه‌های گوناگون و به طرز روز افزون

این خاندان در قرن اول هجری قمری در عراق موجودیت یافت و تا دوران حکومت امویان ادامه داشت. اما، بسیاری از فرزندان این خاندان به علت ستم و خشونت دستگاه امویان و پس از آنها دولت عباسیان به ناچار به خارج از سرزمین عراق هجرت کردند ولی، دوباره به سرزمین اصلی‌شان باز گشتند.

نقش بسزایی در شکل‌گیری ساختار اجتماعی و فرهنگی نجف اشرف داشتند. بنابر این پدرم، مرحوم سید علی بحر العلوم روابط ویژه و برادرانه با امام راحل آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسن حکیم داشت. این روابط براساس پیوندهای دینی و اجتماعی استوار شده بود. پدرم یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی بود که از مرجعیت آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسن حکیم پشتیبانی و دفاع می‌کرد. و این حمایت تا آخر حیات آیت‌الله حکیم ادامه داشت. روابط مستحکم میان پدران، به مرور زمان به فرزندان انتقال یافت. و من نیز از زمان حیات پدرم با سایر فرزندان آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم همکاری و روابطی بسیار خوب داشتم. به گونه‌ای که آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم، فرزندان مرحوم سید علی بحر العلوم را همچون فرزندان خود می‌دانست. در پی

■ نماز جماعت آیت الله العظمی سید محسن حکیم در حرم امیرالمومنین علیه السلام.



مجلس اعلاي انقلاب اسلامي عراق را تأسیس کرد، و مسئولان ایران به ویژه در دوران حیات امام خمینی از او پشتیبانی به عمل آوردند. کمک‌های جمهوری اسلامی موجب شد دامنه فعالیت‌های شهید محراب در صحنه عراق به ویژه در حوزه‌های پیکار نظامی، سیاسی، فکری و اجتماعی گسترش یابد. طبیعی است که چنین شخصیت دینی و سیاسی که به ریاست مجلس اعلاي انقلاب اسلامي عراق منصوب گشته، و از پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران برخوردار شده با انواع اتهامات ناروا و فشارهای فزاینده دشمنان روبه‌رو شود. این فشارها نه فقط خللی در اراده خستگی‌ناپذیر او به وجود نیاورد، و او را از میدان پیکار سیاسی در عراق دور نکرد، بلکه به او انگیزه داد تا پیکار را با تلاش بی‌وقفه و با گام‌های استوار به منظور سرنگونی صدام ادامه دهد. او به عنوان یک رهبر سیاسی، و به عنوان یک فرمانده عملیاتی حاضر در صحنه کارزار بر ضد رژیم صدام جنگید، تا سرانجام ملت مظلوم عراق از شر رژیم جنایتکار حزب بعث رهایی یافت.

بی‌تردید شهید محراب سید محمدباقر حکیم همراه با برادرش حجت الاسلام سید عبدالعزیز حکیم در طول مرحله مبارزه با انواع تهدیدها و خطرناک‌ها را مواجه شدند، اما، توانستند آن مرحله خطرناک را پشت سر بگذارند، و سرانجام در پی سرنگونی صدام و تشکیل دولت وحدت ملی در عراق چشمانشان روشن شد. اما، متأسفانه دیری نپایید که سید محمدباقر حکیم زود هنگام ترور شد و به شهادت رسید. در حالی که آرامش و ثبات تاکنون به عراق بازنگشته، و امیدهای شهید محراب برآورده نشده است. اکنون حجت الاسلام سید عبدالعزیز حکیم مسئولیت رهبری ملت عراق را برعهده گرفته و امیدواریم وجود او موجب تحکیم پایه‌های جمهوری عراق و سازندگی این کشور در سایه وفاداری به آرمان‌های شهید محراب گردد.

امیدوار بود. بی‌تردید می‌توان تأکید کرد که دیدگاه‌ها و نگرش‌های دینی شهید صدر از نظر محتوایی و برخوردار از مفاهیم علمی، بر بسیاری از طرح‌ها و اندیشه‌های سیاسی و دینی و حزبی برتری داشت. و این دیدگاه‌ها و نگرش‌ها را از سایر دیدگاه‌ها متمایز می‌ساخت. به ویژه که طرح‌ها و دیدگاه‌های شهید صدر در دهه ششم و هفتم قرن گذشته و در اوج تهاجم اندیشه‌های کمونیستی و الحادی به عراق مطرح شد، و همه صاحب‌نظران و کارشناسان را شگفت زده کرد. به هر حال می‌توان گفت که شهید محراب آیت الله

بی‌تردید شهید محراب سید محمد باقر حکیم همراه با برادرش حجت الاسلام سید عبدالعزیز حکیم در طول مرحله مبارزه با انواع تهدیدها و خطرناک‌ها را مواجه شدند، اما، توانستند آن مرحله خطرناک را پشت سر بگذارند.

سید محمدباقر حکیم از اندیشه‌های سیاسی و فکری مکتب شهید صدر سیراب شده، و پس از مهاجرت از عراق این اندیشه‌ها را ترویج کرده است.

به نظر شما تحمل مصائب، مشکلات و توطئه‌هایی که در دوران پیکار و جهاد شهید محراب با رژیم جنایتکار صدام برایشان وارد می‌شد، چگونه ممکن شد؟

شکی نیست که شهید محراب پس از خروج از عراق، مدت کوتاهی در سوریه اقامت کرد. چنانچه می‌دانید در سایه فشارهای صدام، و اوضاع آن مرحله عراق امکان تحرک مطلوب سیاسی در آن کشور را نیافت و به جمهوری اسلامی ایران هجرت کرد، و در تهران

گسترش یافت، تا اینکه رژیم حزب بعث روی کار آمد، و ما را به خارج از عراق پراکنده کرد اما، دیری نپایید که دوران جدایی و پراکندگی ما از یکدیگر سپری و همکاری ما برای نجات ملت عراق و برای رهایی عراق از جنگ رژیم دیکتاتور و مستبد صدام، دوباره در خارج از عراق از سر گرفته شد.

با توجه به شناختی که از خاندان حکیم دارید روابط شهید محراب با پدرش آیت الله العظمی سید محسن حکیم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آیت الله العظمی سید محسن حکیم، فرزندان خود را بسیار خوب تربیت کرد، و زیبا آموزش داد. ایشان نه فقط به عنوان پدر، بلکه مانند یک مربی دلسوز، فرزندان را تربیت کرد. برای پرورش استعدادها و فکری فرزندان اهمیت خاصی قائل بود. به طور مثال در حوزه کسب علم و دانش، فرزند ارشدش آیت الله سید یوسف حکیم، و فرزند پنجم خود سید محمدباقر حکیم را به فراگیری علوم حوزوی تشویق کرد. شهید محراب بر اساس تشویق پدرش، با پشتکاری مثال‌زدنی به فراگیری علوم و معارف اسلامی روی آورد. در نتیجه این توجهات، آیت الله العظمی سید محسن حکیم، فرزندش سید محمدباقر را مشاور مخصوص خود قرار داد.

جایگاهی که شهید صدر برای شهید محراب قائل بود را ناشی از چه می‌بینید؟

من به طور دقیق در سال ۱۹۵۷ میلادی با شهید آیت الله العظمی سید محمدباقر صدر آشنا شدم، و ابعاد علمی او را بیش از ابعاد اجتماعی‌اش شناختم. او در نیمه دهه پنجم قرن گذشته به منظور پیگیری دروس حوزه از شهر کاظمین به حوزه علمیه نجف اشرف انتقال یافت. آنگاه میان آن دو شهید بزرگوار سید محمدباقر صدر و سید محمدباقر حکیم روابط دوستانه برقرار شد. با وجودی که من، شهید سید مهدی حکیم و سید محمدباقر حکیم هم‌کلاسی بودیم، اما، شهید محراب در زمینه فراگیری دروس علمی به کلاس‌های درس شهید صدر علاقه‌مند شد. به نحوی که نشانه‌های شاگردی سید محمدباقر حکیم در محضر درس استاد شهید صدر کاملاً آشکار شده بود. تأثیر افکار و اندیشه‌های شهید صدر بر سید محمدباقر حکیم به روشنی نمایان بود. به ویژه در مراحل که شهید صدر به عنوان یک شخصیت علمی کم‌نظیر و برجسته در حوزه علمیه نجف اشرف ظهور کرد. لذا در نتیجه این پیوند علمی، میان استاد و شاگرد، دامنه همکاری نیز در حوزه‌های پژوهشی و بحث‌های علمی به ویژه هنگام تألیف کتاب‌های «اقتصاد ما» و «فلسفه ما» گسترش یافت به گونه‌ای که شهید صدر در اواخر حیات خود خیلی به شهید محراب اعتماد داشت.

شما از طرحی که شهید محراب برای یکپارچگی پیکار نیروهای مبارز عراقی در دوران صدام ارائه داد. اطلاعات قابل ذکری دارید؟

در حقیقت شهید محراب تربیت شده مکتب شهید صدر است. در یک دوره ده ساله پیکار سیاسی که با یکدیگر همکاری داشتیم، شهید صدر برای شهید سید محمدباقر حکیم جایگاه سیاسی خاصی قایل بود، و این نشان می‌دهد که شهید صدر در تدوین طرح‌های دینی و سیاسی خود تا چه اندازه به شهید محراب



هستیم که از تفکر اصیل ملت مسلمان عراق جوشیده است.

خبر شهادت رفیق راه و رفیق عمرتان را چگونه دریافت کردید؟

برای شرکت در مراسم چهلمین روز درگذشت خطیب بزرگ شیخ احمد وائلی از بغداد عازم نجف اشرف بودم. نزدیک ورودی شهر نجف، محافظانی که همراه بودند، متوجه شدند که فضای شهر به شدت متشنج شده است. پیش از اینکه وارد دفتر کارم بشویم، فرزندان و برخی افراد خانواده گریان از من استقبال کردند. در آن لحظه، احساس کردم اتفاق دردناکی در شهر نجف روی داده است. افراد خانواده در ابتدای امر سعی داشتند، این خبر را از من پنهان نگه دارند. اما، هنگامی که خبر واقعی را شنیدم، به شدت شوکه شدم. آنگاه کوشیدم خود را به مرقد پاک امام علی بن ابی‌طالب (ع) برسانم، تا از نزدیک در جریان حادثه قرار گیرم. ولی، افراد خانواده و برادران و دوستان از این تصمیم جلوگیری کردند. البته خبر این فاجعه مانند صاعقه‌ای بود که بر سرم فرود آمد. به ویژه اینکه یک هفته پیش از این حادثه با یکدیگر در دعوت شام مرجع بزرگ آیت‌الله‌العظمی سید محمد سعید حکیم دیدار کرده بودیم. در آن دیدار توافق کردیم، با توکل بر خدای متعال، در راه سازندگی عراق دست به دست هم داده و دیدگاه‌های خود را عملی کنیم. این فاجعه ضربه بزرگی بر من وارد آورد، من و شهید محراب می‌توانستیم دوستان راه باشیم، چرا که حدود سی تا چهل سال پیش این راه را آغاز کرده بودیم، به موازات همکاری با سیدمحمدباقر حکیم با برادر بزرگ‌تر او مرحوم شهید سید مهدی حکیم نیز همکاری کرده‌ام. مدت‌ها پیش با همدیگر در زندان‌های رژیم حزب بعث زندانی شدیم. با همکاری یکدیگر در لندن مرکز انجمن اسلامی اهل بیت را تأسیس کردیم. به هر حال اراده خداوند اقتضا کرد که این دو برادر پیش از من به درجه رفیع شهادت نائل شوند. آرزو دارم سومین نفری باشیم که روزی به آن دو شهید بپیوندم. این افتخاری است که خداوند ما را در راه اسلام و میهن به آن مشرف گردانده است. ■

بر پشتیبانی از نیروهای مسلمان استوار بود. اما، شهید محراب توانست در مناسبت‌های متعدد نیروهای گوناگون مخالف عراقی را پیرامون یک محور گرد هم آورده و در ارتباط با مسئله عراق توانست میزبانان ایرانی خود را به قبول مشارکت همه‌طیف‌های مخالف عراقی در حرکت به سوی سرنگونی رژیم بعثی، متقاعد کند.

تصمیم شهید حکیم برای بازگشت زودهنگام به عراق و واکنش محافل سیاسی عراق و منطقه نسبت به این تصمیم ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود. به همین خاطر سران همه احزاب و گروه‌های اسلامی و ملی، پس از سرنگونی رژیم صدام به میهن‌شان بازگشتند. شهید محراب اولین شخصی بود که این ابتکار عمل را نشان داد و به عراق بازگشت، تا رسالت و مسئولیت سنگینی را که مدت‌ها در خارج از عراق و در غربت بر دوش می‌کشیده، در میهن خود نهاده کند. هنگامی که وارد عراق شد، و دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود را برای آینده و سازندگی عراق بیان کرد، بیگانگان و اشغالگران و سایر دشمنان که پایه‌گذاری اندیشه‌های ملی‌گرایانه و رهنمون ساز را نمی‌پذیرفتند، و دیدگاه‌ها و طرح‌های رهایی بخش شهید محراب را قابل هضم نمی‌دانستند، توطئه ترور او را برنامه‌ریزی کردند، تا از دست او خلاص شوند.

در حقیقت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، با صراحت لزوم خروج اشغالگر را مطرح کرد و برای سازندگی کشور برنامه‌های اصیل ارائه داد. بنابر این همه دشمنان احساس خطر کردند، احساس کردند که شهید محراب برنامه‌های آینده‌شان را نقش بر آب می‌کند، لذا همه دشمنان، اعم از متجاوزان و طاغوتیان و سرسپردگان رژیم سابق که با اشاره دشمنان اشغالگر حرکت می‌کنند برای برداشتن شهید محراب از سر

آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، با صراحت لزوم خروج اشغالگر را مطرح کرد و برای سازندگی کشور برنامه‌های اصیل ارائه داد. بنابر این همه دشمنان احساس خطر کردند، احساس کردند که شهید محراب برنامه‌های آینده‌شان را نقش بر آب می‌کند.

راهشان وارد عمل شده و پس از پایان نماز جمعه روز اول رجب او را در کنار مرقد امیر مؤمنان (ع) به شهادت رساندند. چرا که آنان زود متوجه شدند که سیدمحمدباقر حکیم با برنامه‌ها و اندیشه‌هایی که ارائه می‌کند می‌خواهد پرچم اسلام در عراق به اهتزاز درآید. می‌خواهد فرهنگ اصیل اسلامی و میراث ملی در عراق حاکمیت داشته باشد. او معتقد بود که افکار وارداتی هیچ سنخیتی با واقعیت جامعه عراق ندارد. به‌رغم گذشت پنج سال از شهادت آیت‌الله حکیم اکنون شاهد دستاوردهای اندیشه‌های شکوهمند او

به نظر شما، گسترده‌گی و فشرده‌گی برنامه‌های سیاسی که شهید محراب با آن مواجه بود توانست ایشان را از وظایف علمی و پژوهشی که لازمه جایگاه آینده‌نگرانه مرجعیت می‌دانست باز دارد؟
بی‌تردید این یکی از ویژگی‌های شهید محراب است که از زمان حضور او در عراق پیوسته ملازم او بوده است. او در زمینه پیشبرد حرکت فرهنگی و علمی مسئولیت‌های سنگینی بر عهده داشته است. آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم با همکاری برادران خود، دانشکده اصول دین بغداد را تأسیس کرد، و از این دانشکده دهها شخصیت، به مراتب علمی دست یافتند که هم اکنون در مناطق گوناگون جهان به ترویج فرهنگ و دانش دینی اشتغال دارند. اگر چه شهید محراب در راه فراگیری علوم قرآنی گام برداشت، ولی، دامنه گرایش‌های علمی او بسیار گسترده بود. هنگام اقامت در عراق در نشست‌های علمی و فکری شرکت کرد و پس از مهاجرت به ایران ریاست مجمع فرهنگی علمی دینی اسلامی را بر عهده گرفت. تاکنون دهها عنوان کتاب علمی و فرهنگی و اجتماعی و دینی از سوی این مجمع منتشر شده و نشان می‌دهد که شهید محراب هیچگاه در حوزه تألیف و نشر کتاب‌های آگاهی بخش سهل انگار و بی‌تفاوت نبوده است. آثار ارزشمندی که از او بر جای مانده چهره درخشان تلاش‌های خستگی‌ناپذیر او در زمینه گسترش علم و دانش در حوزه علمیه نجف اشرف و جامعه عراق را نشان می‌دهد.

چه ویژگی موجب شد که شهید محراب بتواند در ایجاد یکپارچگی در میان مخالفان رژیم صدام و همه جریانات اعم از اسلام گرا و لیبرال و مارکسیست موفق شود؟

در دوره مبارزه و جهاد بر ضد رژیم صدام به وحدت و یکپارچگی نیاز داشتیم، ضرورت اقتضا می‌کرد که عراقی‌ها وحدت کلمه داشته باشند و برای مبارزه با رژیم ضد مردمی حزب بعث، همه در یک جبهه سنگر بگیرند. شهید محراب در همایش‌های سیاسی که در لندن و تهران و بیروت برگزار شد، کوشید تلاش‌ها و مبارزات احزاب و گروه‌های گوناگون سیاسی عراق را که در سرتاسر دنیا پراکنده‌اند در تشکیلات مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق جای دهد. شهید محراب جریانات مبارز عراقی را به چندین همایش سیاسی که در تهران برگزار شد، فرا خواند. همه نیروها و احزاب مخالف عراقی صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی و افکار مذهبی که داشتند در آن همایش‌ها حضور یافتند. در واقع گردآوری مخالفان رژیم حزب بعث با این شکل و با این روش، کاری بسیار دشوار بود. اما، برای یکپارچگی مبارزه و ایجاد هماهنگی و وحدت میان گروه‌های فعال چاره دیگری وجود نداشت.

شهید محراب همواره تأکید می‌کرد که گردآوری همه احزاب و گروه‌های عراقی، صرف‌نظر از گرایش‌های فکری و فرهنگی و سیاسی‌شان وظیفه ملی ماست. چرا که مبارزه برای رهایی عراق حق مسلم آنهاست، و این افتخار منحصر به یک گروه خاص نیست. بنابر این آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بیشترین تاثیر را در آفرینش وحدت میان همه جریانات عراقی داشته و در این راه به موفقیت چشمگیری دست یافت. با وجودی که سیاست آشکار جمهوری اسلامی ایران،

در اساسنامه مجلس اعلا تصریح شده که خط مشی مجلس به عقیده اسلامی متکی می‌باشد. چرا که مردم عراق مسلمان هستند و هر نظامی که جایگزین حزب بعث می‌شود، باید برای اسلام و اعتقادات اسلامی مردم عراق احترام قابل شود.

آیا میان گروه‌های تشکیل‌دهنده مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق و جنبش‌های سیاسی لائیک و احزاب کرد همکاری و هماهنگی وجود داشت؟

یکی از مهم‌ترین بندهای اساسنامه تاسیس مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق، همکاری با همه گروه‌های سیاسی عراق است که بر ضد رژیم حزب بعث مبارزه می‌کردند. لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که شهید محراب آیت‌الله حکیم نقش بسزایی در تدوین و تصویب این اساسنامه داشته است. وحدت بخشیدن به مبارزات همه گروه‌ها و خودداری از کشیده شدن به درگیری‌های حاشیه فکری و سیاسی او بسیج امکانات توده‌ها به سوی مبارزه با رژیم حزب بعث بخشی از دستورالعمل اساسنامه مجلس اعلا را تشکیل می‌دهد. بنابراین میان جنبش‌های اسلامی و احزاب لائیک به‌ویژه گروه‌های کرد عراقی روابط و همکاری مستحکمی وجود داشت.

جنبش‌های اسلامی در برخی مراحل مبارزه برای سرنگونی نظام حزب بعث و نجات مردم عراق با برخی گروه‌های کرد ائتلاف برقرار کردند. در همان حال میان مجلس اعلا و برخی گروه‌های اهل سنت عراق اتحاد و هماهنگی وجود داشت. در نتیجه این همکاری تعدادی از علما و برادران اهل سنت عراق به عضویت شورای مرکزی مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق درآمدند.

مجلس اعلا از واحدهای گوناگون همچون واحد روابط خارجی، واحد روابط داخلی، واحد خدمات و غیره شکل گرفته بود. نقش این واحدها چه بوده است؟

مجلس اعلا در مسیر ۲۵ ساله خود شاهد جابه‌جایی و دگرگونی‌های فراوان بوده است. هنگامی که مجلس اعلا کارش را آغاز کرد، کمیته‌هایی تشکیل

جنبش‌های اسلامی در برخی مراحل مبارزه برای سرنگونی نظام حزب بعث و نجات مردم عراق با برخی گروه‌های کرد ائتلاف برقرار کردند. در همان حال میان مجلس اعلا و برخی گروه‌های اهل سنت عراق اتحاد و هماهنگی وجود داشت. در نتیجه این همکاری تعدادی از علما و برادران اهل سنت عراق به عضویت شورای مرکزی مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق درآمدند

این مجلس در آغاز تاسیس از کادرهای سیاسی و علمای برجسته و طلاب حوزه علمیه نجف اشرف شکل گرفت. این طیف‌ها آستین‌ها را بالا زده و تصمیم گرفتند مبارزات خستگی‌ناپذیر مردم مسلمان عراق را رهبری نمایند. بی‌تردید شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در راس بنیانگذاران مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق قرار داشت. چرا که او از نزدیک‌ترین شاگردان و بازوی فداکار شهید آیت‌الله صدر بود، به گونه‌ای که شهید صدر در ادبیات خود به این نکته اشاره کرده است.

در ابتدای تاسیس مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق، چه گروه‌ها و جنبش‌های سیاسی مبارزی به آن پیوستند؟

این مجلس ابتدا با حضور شاگردان شهید آیت‌الله صدر، تعدادی از علمای برجسته عراق، حزب الدعوة اسلامی، سازمان پیکار اسلامی و سازمان جندالامام تاسیس شد. این طیف‌ها مهمترین گروه‌های سیاسی بودند که مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق آنان را در بر گرفته بود. اما چند سال بعد گروه‌های دیگری به آن پیوستند.

آیا جریان‌ها و جنبش‌های غیراسلامی هم در مجلس اعلا حضور داشتند؟

ماجد مجید غماس متولد بغداد سال ۱۹۶۱ میلادی، فارغ‌التحصیل دانشگاه پلی‌تکنیک بغداد. در پی فشارهای رژیم حزب بعث ناچار شد به جمهوری اسلامی ایران مهاجرت کند. ماموران امنیتی عراق به علت فعالیت‌های مذهبی و سیاسی، او را به مدت ۴۰ روز بازداشت کردند. پس از مهاجرت به ایران به تشکیلات آیت‌الله حکیم پیوست و ۲۳ سال در دفتر مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق فعالیت داشت و مدت یک سال نیز سردبیر روزنامه لواء الصدر بود. آیت‌الله حکیم پس از سرنگونی رژیم حزب بعث از او خواست در تهران بماند و امور دفتر ایشان را پیگیری کند. اما با شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم برادر ایشان آقای سیدعبدالعزیز حکیم از او خواست مسوولیت اداره مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق را برعهده بگیرد.

مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق که پیشتر مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق نام داشت نقش بسزایی در رهنمون‌سازی مبارزات مردم مسلمان این کشور بر ضد رژیم صدام داشت. لطفاً ابتدا کمی پیرامون نقش شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در تاسیس این مجلس در سال ۱۳۶۲ شمسی توضیح دهید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. در حقیقت پس از شهادت آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدباقر صدر، مجلس اعلا انقلاب اسلامی به دلیل نیاز مبرم مردم مسلمان عراق تاسیس شد. پس از شهادت ایشان، خلاء ناخواسته‌ای در زمینه رهبری مبارزات مردم عراق به وجود آمد. در آن مرحله کسی نبود که پرچم مبارزه را به دست گیرد، پر کردن خلا رهبری اجتناب‌ناپذیر بود. در آن زمان طرح‌های سیاسی گوناگونی به منظور رهنمون‌سازی مبارزه ارائه شد. تاسیس تجمع علمای عراق و دفتر انقلاب اسلامی عراق بخشی از این طرح‌ها بودند. سرانجام طرح تاسیس مجلس اعلا انقلاب اسلامی در نتیجه عوامل گوناگون و شرایط آن روز مورد قبول گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی عراق از ابتدای سال ۱۹۸۲ قرار گرفت.

شهید محراب در راس بنیانگذاران مجلس اعلا...

گفت‌وگو با ماجد غماس

رئیس دفتر مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق در تهران

مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق نقش بسزایی در رهنمون‌سازی مبارزات بر حق ملت عراق بر ضد رژیم طاغوتی حزب بعث داشته است که این ماموریت اکنون به گونه‌ای دیگر است که ماجد غماس در گفت‌وگو با شاهد یاران مراحل تاسیس این نهاد و نقش کنونی آن را بازگو می‌کند



■ شهید حکیم لحظه بازگشت به نجف اشرف در آغوش توده میلیونی مردم



اما رویدادهای منطقه‌ای به گونه دیگری پیش رفت و انتفاضه سرکوب شد.

در زمان قیام سال ۱۹۹۱ برخی رسانه‌ها و محافل خبری بین‌المللی ادعا کردند که رزمندگان سپاه بدر از مرزهای جنوبی و شمالی ایران وارد عراق شده و به کمک مردم شتافته‌اند، این طور نیست؟

همانگونه که پیشتر به آن اشاره کردم رزمندگان سپاه بدر در دوران جنگ تحمیلی و پس از آن در داخل خاک عراق پایگاه داشتند. اما نیروهایی که از خارج مرزها وارد خاک عراق شدند نقش پشتیبانی را ایفا کردند. همانگونه که هنگام سرنگونی رژیم حزب بعث اتفاق افتاد.

در دوران جنگ تحمیلی، ایران چه کمک‌های نظامی به سپاه بدر ارائه داد؟

مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق به کمک‌های نظامی ایران تکیه نداشت. برادران ایرانی که خداوند به آنها پاداش خیر دهد از همه گروه‌ها و جنبش‌های سیاسی عراق پشتیبانی سیاسی و لجستیک به عمل آوردند. این پشتیبانی به جنبش‌های اسلامگرا محدود نبوده و همه سازمان‌ها و احزاب و جنبش‌های غیراسلامی را نیز دربر گرفت. برادران ایرانی از کردها و مسیحیان عراق نیز حمایت کردند. مسولان جمهوری اسلامی ایران این جنبش‌ها و تشکیلات سیاسی را نماینده واقعی مردم مسلمان عراق می‌دانستند. این مردم عراق بودند که به مجلس اعلا و سپاه بدر و سایر گروه‌های مبارز کمک مالی می‌کردند. برخی از این کمک‌ها از طریق مراجع بزرگ و وجوهات شرعی مردم تامین می‌شده است.

نهادهای جمهوری اسلامی ایران برای تسهیل اقامت و زندگی مهاجران عراقی چه کمک‌هایی به مجلس اعلا می‌کردند؟

خدمت به مهاجران عراقی و ارائه خدمات اجتماعی به آنان یکی دیگر از وظایف مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق را تشکیل می‌داد مجلس اعلا افتخار می‌کند که در دوران فعالیت گذشته خود در جمهوری اسلامی و قبل از سقوط رژیم صدام به ده‌ها هزار

این تحلیل‌ها با سازمان‌های بین‌المللی در میان گذاشته می‌شد، تا پیگیری شود.

اقدامات سرکوبگرانه صدام، از قبیل کشتارهای دسته‌جمعی، شکنجه و تبعید هزاران عراقی باعث شد مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق به تأسیس مرکز اسناد حقوق بشر مبادرت کند. این مرکز حدود ۴۰ هزار سند جمع‌آوری کرد و آنها را در اختیار محافل و مجامع بین‌المللی قرار داد. این مرکز نقش بسزایی در افشای جنایات صدام و ادعاهای دروغین او در رسانه‌های اطلاع‌رسانی داشت.

پس از شکست ارتش عراق در جنگ کویت در

اقدامات سرکوبگرانه صدام، از قبیل کشتارهای دسته‌جمعی، شکنجه و تبعید هزاران عراقی باعث شد مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق به تأسیس مرکز اسناد حقوق بشر مبادرت کند. این مرکز حدود ۴۰ هزار سند جمع‌آوری کرد و آنها را در اختیار محافل و مجامع بین‌المللی قرار داد.

سال ۱۹۹۱ مردم عراق به قیام همگانی دست زدند. سپاه بدر چه نقشی در ایام قیام داشت؟

همانگونه که می‌دانید پیش از حمله عراق به کویت و اشغال آن کشور، سپاه بدر در مناطق گوناگون عراق حضور چشمگیر داشت. فرماندهان این سپاه با گروه‌ها و دسته‌های جهادی داخل عراق از ابتدای برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق ارتباط و همکاری داشتند. این گروه‌ها و دسته‌ها نقش بسزایی در برانگیختن قیام همگانی «انتفاضه نیمه شعبان» داشتند. سپاه بدر در زمینه بسیج عمومی برای این گروه‌ها خط‌مشی تعیین می‌کرد و می‌کوشید رفتارشان را توجیه نماید.

شدند که فعالیت‌های مجلس را پیگیری می‌کردند. به‌طور مثال کمیته حقوقی و قانونی، کمیته سیاسی، کمیته اطلاع‌رسانی، کمیته جهادی، کمیته مهاجرین و آوارگان و کمیته‌های دیگر دیری نپایید که این کمیته‌ها به واحدهایی تبدیل شدند که زیر نظر واحد اجرایی عمل می‌کردند.

نظر به اینکه هدف اصلی تأسیس مجلس اعلا، رهنمون‌سازی مبارزه و جهاد مردم مسلمان عراق بود، واحد نظامی مجلس نقش ارزنده‌ای در هماهنگی گروه‌ها و شاخه نظامی جنبش‌های اسلامی عراق ایفا کرد که این واحدها به مرور زمان به تیپ بدر و لشکر بدر تبدیل شدند. به هر حال در آغاز تأسیس تیپ بدر میان این تیپ و واحد نظامی مجلس هماهنگی و ارتباط تنگاتنگ وجود داشت. کمیته نظامی مسوولیت بسیج توده‌های مردم و تهیه امکانات لازم آنان را برعهده داشت. پیش از سقوط صدام، تغییرات دیگری صورت گرفت و واحدهای یادشده به دفاتر تبدیل شدند. به‌طور مثال دفتر اجرایی، که امور اجرایی و اداری را برعهده داشت. دفتر جهادی، دفتر اطلاع‌رسانی و دفتر سیاسی. هر کدام از این دفاتر وظایف و ماموریت‌های خاصی برعهده داشتند.

در حقیقت هدف از دگرگونی‌هایی که در ترکیب واحدهای اجرایی مجلس انجام می‌شد همگامی و همراهی با آخرین تحولات سیاسی و نظامی داخل عراق بود.

این واحدها و دفاتر را چه افرادی اداره می‌کردند؟ اعضای مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق براساس سیاستگذاری‌های شورای مرکزی و دفتر سیاسی و طبق اساسنامه مجلس این واحدها و دفاتر را اداره می‌کردند.

پس از تأسیس سپاه بدر آیا واحد نظامی به کارش ادامه داد؟

واحد نظامی نقش بسزایی در بسیج مردم عراق و تهیه امکانات ضروری برای مبارزات آنان داشت. این واحد همچنین نقش ارزنده‌ای در آماده‌سازی روحی مجاهدان و اقشار مردم عراق ایفا نمود. به‌ویژه در برانگیختن قیام همگانی پانزدهم شعبان سال ۱۹۹۱ و مراحل قبل و بعد از سقوط رژیم حزب بعث و نیز در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله. واحد نظامی در آن مراحل تاریخی جوانان مجاهد عراقی را برای اجرای عملیات مسلحانه در داخل خاک عراق رهنمون می‌کرد، و همه امکانات لازم را در اختیار آنان قرار می‌داد.

سیاستگذاری در مجلس چگونه بود و چه کسی یا کسانی در تعیین آن مؤثر بودند و آیا سیاستگذاری‌ها بر حسب روند تحولات داخلی عراق و رویدادهای منطقه‌ای تعیین می‌شدند؟

در زمینه سیاست‌گذاری‌های سیاسی و نظامی چند مساله وجود دارد. در درجه اول اعضای شورای مرکزی از اوضاع و تحولات عراق تحلیل و طرح ارائه می‌کردند. پس از بررسی این تحلیل‌ها و جمع‌آوری اطلاعات لازم، موضع‌شان را اعلام می‌کردند. آنگاه این موضع‌گیری‌ها جنبه عملی به خود می‌گرفت. به‌طور مثال هنگامی که تجاوزگری‌های رژیم عراق به حقوق مردم عراق افزایش می‌یافت و سرکوب آزادی‌های عمومی شدت می‌گرفت، این اقدامات مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گرفت و تحلیل ارائه می‌شد، و آنگاه موضع صریح و روشن اتخاذ می‌گردید. پس نتیجه

مجلس اعلا افتخار می کند که در دوران فعالیت گذشته خود در جمهوری اسلامی و قبل از سقوط رژیم صدام به ده ها هزار پناهجوی عراقی با همکاری نهادهای جمهوری اسلامی کمک های اداری و خدماتی ارائه کرده است.

پناهجوی عراقی با همکاری نهادهای جمهوری اسلامی کمک های اداری و خدماتی ارائه کرده است. واحد خدمات اجتماعی مجلس همچنان می کوشد بخشی از دردها و رنج های پناهجویان عراقی را برطرف و به مشکلات آنان در داخل و خارج عراق رسیدگی کند. مجلس اعلا و شهید محراب آیت الله سید محمد باقر حکیم، در دوران جنگ تحمیلی نقش بسزایی در همیاری میلیون ها مهاجر عراقی داشته اند. آیت الله حکیم هنگام اقامت در ایران همواره با مسوولان نهادهای رسمی و اجرایی جمهوری اسلامی جلسه تشکیل می داد تا از میزان دردها و رنج های مردم مسلمان عراق بکاھد.

در همین جا لازم می داند به این نکته اشاره کنم که حضرت امام خمینی (ره) با نگرش خاصی به عراقیان نگاه و همواره از آنها به نیکی یاد می کرد. هنگامی که شهید محراب آیت الله حکیم از امام تقاضای رسیدگی به مشکلات پناهجویان عراقی را کرد، امام نامه آیت الله حکیم را پاراف کردند و از آیت الله خامنه ای رئیس جمهور وقت خواستند به مشکلات عراقی ها رسیدگی نمایند. این اقدام نشان می دهد که ایشان تا چه اندازه نسبت به عراقیان مهربان بوده و تا چه اندازه به آنان عشق و محبت داشته اند.

دیدارها و سخنرانی های آیت الله حکیم چه تاثیری در تجدید نظر اسیران و توبه آنان داشته است؟

در بسیاری از دیدارهای شهید آیت الله حکیم از اردوگاه ها و کمپ های اسیران عراقی جنگ تحمیلی او را همراهی می کردم. او رنج سفر به بیشتر شهرهای ایران را تحمل می کرد تا میان اسیران سخنرانی کند و آنها را راهنمایی نماید. او همچنین با مسوولان اردوگاه ها به گفت و گو می نشست از آنها می خواست با برگزاری برنامه های فرهنگی و توجیهی، اسیران را از لاک تبلیغات گمراه کننده رژیم حزب بعث برهاند.

رژیم صدام با تبلیغات دروغین، این بینوایان را به جبهه های جنگ اعزام و آنان را به ادامه جنگ تشویق می کرد.

در نتیجه این دیدارها و برنامه های آموزنده فرهنگی، دیدگاه های هزاران تن از این اسیران تغییر یافت و به سربازانی برای اسلام و مدافعان واقعی برای مردم عراق تبدیل شدند. اکنون هزاران تن از این اسیران ثواب نقش برجسته ای در حیات سیاسی جدید عراق بازی می کنند. در حقیقت این

افراد به فطرت و اصالت واقعی خود بازگشتند. مردم عراق اصیل و پاک فطرت هستند و به اسلام و خاندان اهل بیت (ع) وفا دارند. به میهن و مراجع تقلید خود عشق می ورزند. شکی نیست که پس از سرنگونی رژیم حزب بعث سربازان عراقی اصالت و هویت انسانی خود را باز یافتند.

اکنون مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق چه نقشی در حیات سیاسی جدید عراق دارد؟

پیش از بازگشت شهید محراب آیت الله حکیم به عراق، بیشتر اعضای مجلس اعلا و کادرهای سپاه بدر به عراق بازگشته بودند، تا همگام با مردم عراق در سازندگی کشور و ایجاد تغییرات سیاسی شرکت نمایند. نمایندگان مجلس اعلا تصمیم گرفتند در صحنه حضور داشته باشند و به اشغالگران اجازه ندهند برنامه هایشان را به مورد اجرا بگذارند. همچنین به کسانی که قصد داشتند از آب گل آلود ماهی بگیرند اجازه ندادند به اهدافشان برسند. اعضای مجلس اعلا پس از بازگشت به عراق کوشیدند حقوق و مسوولیت های شهروندان عراقی را به آنان بشناسانند، اعضای مجلس با برگزاری برنامه های فرهنگی و سخنرانی در محافل و مجالس و رسانه ها و اطلاع رسانی سعی کردند هاله ای را که رژیم صدام در اذهان عراقی ها ایجاد کرده بود بزدایند.

مهمترین مأموریت اعضای مجلس اعلا پس از بازگشت به عراق مشارکت فعال و خستگی ناپذیر در روند تغییر و تحولات سیاسی پس از سرنگونی رژیم حزب بعث است. اعضای مجلس در زمان حیات شهید محراب آیت الله حکیم نقشی پیشتازانه در این زمینه ایفا کردند و اکنون هم این نقش را در سایه رهنمودهای حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالعزیز حکیم ریاست مجلس اعلا اسلامی عراق ادامه می دهند. بی تردید اعضای مجلس اعلا در این رویکرد تنها نیستند و با همکاری نمایندگان سایر گروه ها و جنبش های سیاسی فعال عراقی ساختار سازندگی عراق جدید را پایه گذاری می کنند.

شهید محراب آیت الله حکیم علاوه بر فعالیت های دامنه دار سیاسی، پس از سرنگونی رژیم حزب بعث هسته فعالیت های فرهنگی و آموزشی برای گسترش آگاهی عمومی در عراق را تاسیس و پیش از بازگشت به عراق نهادی را پایه ریزی کرد تا به وسیله آن آگاهی های دینی را میان مردم عراق گسترش دهد و در پی آن حدود ۴۰۰ مبلغ مذهبی را به سرتاسر



عراق اعزام کرد. اکنون این نهاد تبلیغی، «موسسه شهید محراب برای تبلیغات اسلامی» نام دارد و از بزرگ ترین نهادهای تبلیغی عراق به شمار می رود و در سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است. این نهاد حدود ۵۰۰ شعبه و دفتر در مناطق گوناگون عراق دارد و هزاران مبلغ مذهبی در آن عضویت دارند.

دفتر مجلس اعلا در تهران چه فعالیت هایی دارد؟

پس از سرنگونی رژیم صدام و انتقال اعضا و کادرهای مجلس اعلا اسلامی به عراق، شهید محراب آیت الله حکیم تصمیم گرفت دفتر مجلس اعلا در تهران برای رسیدگی به امور مهاجران عراقی فعال باشد، و ارتباط آن با نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران محفوظ بماند. این دفتر نقش پایگاه اطلاع رسانی و سیاسی مجلس را ادامه می دهد تا بتواند سیمای واقعی رویدادهای جاری داخل عراق را به آگاهی افکار عمومی ایران برساند.

دفتر مجلس چه خدماتی به مهاجران عراقی باقیمانده در ایران ارائه می دهد؟

در حال حاضر دو گروه از مهاجران عراقی در ایران باقی مانده اند. گروه اول مهاجران و رانده شدگانی هستند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران تبعید شدند و اکنون در شهرهای بزرگ همچون تهران، قم، اصفهان و خراسان سکونت دارند. دفتر مجلس ارتباط خود را با این افراد همچنان حفظ کرده و در برنامه های سیاسی و فعالیت های فرهنگی آنان شرکت می کند. مجلس اعلا از طریق ارتباط با دولت عراق و سفارت عراق در تهران و وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران می کوشد به مشکلات آنان رسیدگی کند. پس از سقوط نظام صدام مشکلات این مهاجران افزایش یافته و آشکار گردیده. یکی از مهمترین مشکلاتی که این مهاجران از آن رنج می برند، مصادره املاک آنان توسط رژیم حزب بعث در گذشته است. مشکل نداشتن گذرنامه، بازگرداندن آنان به مشاغل قبلی، بازگرداندن اعتبار آنان و همچنین روشن کردن وضعیت قانونی شان از جمله مشکلاتی هستند که مجلس اعلا اسلامی عراق رسیدگی به آنها را برعهده گرفته است.

گروه دوم مهاجران جدیدند که در پی وخامت اوضاع امنیتی در عراق به ایران پناه آورده اند. این قشر از مهاجران از مجلس اعلا می خواهند برای حل مشکلات اقامت، مسکن، بهداشت و آموزش به آنها کمک کند. در این میان برخی زخمی های عملیات تروریستی نیز برای درمان به جمهوری اسلامی ایران می آیند و به مجلس اعلا مراجعه می کنند.

آیا از تعداد مهاجران جدید آماری در دست دارید؟

تاکنون آمار دقیقی از تعداد این مهاجران در اختیار نداریم. به این علت که هنوز وضعیت اقامت قانونی آنها مشخص نشده است.

آیا دولت عراق تاکنون به این گروه کمک مالی کرده است، آنچنان که به مهاجران عراقی مقیم سوریه و اردن کمک کرده است؟

وعده هایی داده شده اما متأسفانه تاکنون کمکی ارائه نشده است. مجلس اعلا و بسیاری از شخصیت های عراقی از دولت عراق تقاضا کرده اند مهاجران عراقی مقیم ایران را نیز شامل حال کمک های مالی کند. تاکنون کمک های اندکی ارائه شده اما چشمگیر نیست و امیدواریم دولت عراق به وعده هایش عمل کند. ■

سماوه و دیوانیه گذشتیم و روز دوازدهم همان ماه وارد نجف اشرف شدیم. شهید محراب در نجف مستقر شد، و من به بغداد رفتم. از آن پس هفته‌ای یک بار در چارچوب جلسات شورای مرکزی مجلس اعلا که در نجف برگزار می‌شد، با همدیگر ملاقات می‌کردیم. روابط سیاسی شهید محراب با کشورهای جهان چگونه بود؟

شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، در سطح محلی و منطقه‌ای و بین‌المللی، یک شخصیت سیاسی ممتاز بود. در چند سفر خارجی به ویژه در دیدار از کویت او را همراهی کردم. ایشان سالی یکبار در ماه مبارک رمضان به کویت می‌رفت، و ده روز در آنجا اقامت می‌کرد. در سال ۱۹۹۵ نیز به هنگام مسافرت به لندن در خدمت ایشان بودم. دلایل و نشانه‌های سیاسی، دینی، معنوی و اجتماعی همه این سفرها به کشورهایی که از آنها بازدید می‌کرد، و با مهاجران عراقی به گفت‌وگو می‌نشست کاملاً آشکار بود.

به سفر ایشان به لندن و ملاقات با شخصیت‌های گوناگون اشاره کردید. از این سفر چه خاطره‌ای دارید؟

شهید محراب در جریان دیدار از لندن با تعدادی از اعضای پارلمان انگلیس ملاقات و گفت‌وگو کرد. چهار تن از وزیران کابینه انگلیس نیز تقاضا کردند با آیت‌الله حکیم دیدار داشته باشند ولی، ایشان چون معتقد بود، موضع دولت‌های غربی نسبت به ملت عراق مثبت نبوده، و به طور شایسته از مظلومیت ملت عراق در برابر جنایات رژیم صدام دفاع نمی‌کنند، و از رژیم صدام پشتیبانی به عمل می‌آورند، تقاضای ملاقات را رد کرد. آیت‌الله حکیم در لندن با گروه‌های اپوزوسیون عراقی

رفتار ایشان با همه گروه‌ها و سازمان‌های مبارز عراقی، پدران و برادرانه بود. همواره می‌کوشید صفوف ملت را یکپارچه و متحد کند. اصولاً هدف از تأسیس مجلس اعلا، انقلاب اسلامی عراق وحدت بخشیدن به همه جریانات اسلامی عراق بود.

شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در مجلس اعلا و سخنگوی رسمی او بودم. همچنین من در رأس اولین گروهی بودم که در پادگان توحید دوره نظامی دیدم. این پادگان توسط شهید آیت‌الله حکیم به منظور مبارزه با رژیم جنایتکار صدام دایر شده بود.

از نظر اخلاقی شهید آیت‌الله حکیم را چگونه یافتید؟

در حقیقت او دارای صفات اخلاقی عالی بود. احساس پدری و برادری در ذهن ما به وجود می‌آورد. هرگاه با او در تهران ملاقات می‌کردم، اصرار داشت مرا بدرقه کند. هنگامی که در سال‌های (۱۹۹۲ تا ۲۰۰۳) در لندن به سر می‌بردم همواره مرا به توکل به خدا و اعتماد به نفس و اطمینان به پیروزی سفارش می‌کرد. بهترین خاطره من با شهید محراب هنگامی بود که تصمیم گرفت به عراق بازگردد که من هم ایشان را از تهران تا اهواز و سپس تا بصره همراهی کردم. روز دهم ماه مه سال ۲۰۰۳ وارد بصره شدیم. سپس از شهرهای ناصریه و

از چه زمانی با سیدمحمدباقر حکیم آشنا شدید؟ از هنگامی که دانش‌آموز دوره دبیرستان در منطقه الکراعه الشریقه در بغداد بودم و در دسته‌های عزاداری مخصوص دانشجویان و دانش‌آموزان آن منطقه شرکت می‌کردم. او آن زمان همواره در حال رفت و آمد به منطقه الکراعه بود. زیرا، موضوع علوم قرآن را به مدت ده سال در دانشکده اصول‌الدین بغداد تدریس می‌کرد. همچنین برادر ایشان سیدمحمد مهدی حکیم، امام جماعت حسینی و مسجد التیمی در منطقه الکراعه الشریقه بود. آن دو از هیئت‌های عزاداری دانشجویان و جوانان استقبال و گاهی اوقات نیز برای جوانان سخنرانی می‌کردند. رابطه ما با شهید محراب آیت‌الله حکیم از آن زمان آغاز شد. همچنین از خلال حضور در مساجد و حسینیه‌های الکراعه الشریقه با برخی از علما مانند مرحوم علامه سیدمرتضی عسکری و شهید شیخ عارف البصری و دیگران آشنا شدم.

در سنین نوجوانی از مرجع دینی بزرگ تقلید امام سیدمحسن حکیم (ره) تقلید می‌نمودم، و بر این اساس روابط من با خاندان آیت‌الله حکیم گسترش یافت. اما، جهاد و پیکار مشترک، عامل اصلی پیوند ما بود. آن هم پس از خروج شهید محراب از عراق در سال ۱۹۸۰، و ملاقات با ایشان در سوریه. پس از آن‌که برای همکاری با ایشان راهی ایران شدم. پیش از تأسیس مجلس اعلا، انقلاب اسلامی عراق در تهران، در نهادهای گوناگون که پس از هجرت ایشان به ایران شکل گرفتند، با ایشان همکاری داشتم. برخی از این نهادها عبارتند از «جماعت علمای مجاهد عراق» و «دفتر انقلاب اسلامی عراق» و «مجلس اعلا، انقلاب اسلامی عراق». در نخستین دوره مجلس، مسئولیت دفتر

او شخصیت ممتاز سیاسی و نمونه اخلاق و جامع صفات نیکو بود...

گفت‌وگو با دکتر حامد البیاتی

رئیس پیشین دفتر مجلس اعلا، انقلاب اسلامی عراق در لندن و نماینده کنونی عراق در سازمان ملل متحد

حامد البیاتی نماینده کنونی عراق در سازمان ملل متحد در دوران حکومت حزب بعث ریاست دفتر مجلس اعلا، انقلاب اسلامی عراق در لندن را برعهده داشت و با این مسئولیت می‌کوشید تا با محافل و مجامع بین‌المللی از جمله دولت آمریکا ارتباط برقرار کند و ایجاد تراژدی ملت عراق را برای آنان شرح دهد. وی در این گفت‌وگو به گوشه‌ای از این تلاش‌ها و تعامل همه‌جانبه‌ای که شهید محراب در سایه ویژگی‌ها و درایت و تدبیر خود با مجامع بین‌المللی و سران کشورها داشت به اختصار اشاره می‌کند و می‌گوید...

درآمد



■ شهید حکیم در جبهه‌های جنوب و در میان رزمندگان سپاه بدر.



انقلاب اسلامی عراق را به آگاهی آنان می‌رساندم. در این بازدیدها با مسائل و مشکلات مهاجران عراقی آشنا می‌شدم، و آن را برای رسیدگی به آیت‌الله حکیم رئیس مجلس اعلا گزارش می‌کردم. او بسیار علاقه‌مند بود با مهاجران عراقی در تبعید ارتباط داشته‌باشد، و به همین دلیل پیام‌ها و نامه‌های بسیاری از آنان را دریافت می‌کرد و پاسخ آنان را هم کتبا می‌داد. چون مکاتبات میان آیت‌الله حکیم و مهاجرین عراقی در سرتاسر جهان افزایش یافت، ایشان به مسئولان مجلس اعلا دستور داد نشریه اختصاصی در این زمینه منتشر و میان مجامع و محافل عراقی و هواداران مجلس اعلا در کشورهای گوناگون توزیع گردد.

شما به عنوان یک سیاستمدار عراقی چرا یک تشکیلات سیاسی خاصی موازی مجلس اعلا تأسیس نکردید؟

من معتقدم که مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق بهترین تشکیلات اسلامی است که اپوزیسیون عراقی و تاریخ فعالیت‌های اسلامی تا کنون به خود دیده‌است. در همین حال شهید محراب آیت‌الله حکیم بهترین شخصیت دینی ممتازی بود که توانست مجلس را رهبری کند. از میان مخالفان عراقی کمتر کسی بود که شایستگی مدیریت و رهبری او را داشته‌باشد. اگر بگوئیم که او از نوادر سیاستمداران و رهبران عراقی است، گزافه نگفته‌ایم. به همین دلیل به همکاری با ایشان در چارچوب مجلس اعلا در ۲۵ سال گذشته پایبند بودم. در این زمینه کتابی درباره شهید محراب آیت‌الله حکیم به عنوان «ربع قرن در کنار شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم» نوشتم و در آن خاطرات خود را درباره ابعاد شخصیت دینی و سیاسی و فکری ایشان آورده و نسبت به موضع‌گیری‌های سیاسی او اظهار نظر کردم. به هر حال می‌توان گفت مواضع و چهره سیاسی آیت‌الله حکیم در میان همه سیاستمداران صحنه سیاسی معاصر عراق شاخص و کم نظیر است.

مهم‌ترین موضع‌گیری‌های شهید حکیم کدامند؟

موضع آیت‌الله حکیم در برابر محاصره اقتصادی و تحریم عراق از سوی امریکا مهم‌ترین مواضع ایشان را تشکیل می‌دهد. در دوران حکومت حزب بعث برخی جریانات سیاسی عراق خواستار رفع بدون قید و شرط مجازات عراق شدند. در حالی که برخی دیگر بر ادامه تحریم‌ها تأکید کردند. دسته اول در جبهه امریکا ایستادند، و دسته دوم در جبهه صدام قرار گرفتند. اما، شهید محراب آیت‌الله حکیم موضع اصولی به خود گرفت، و اعلام کرد که محاصره و تحریم ملت عراق باید کاهش یابد. و در برابر آن باید مجازات رژیم عراق تنگ‌تر شود. اصولاً تحریم‌ها و مجازات‌ها بر ضد رژیم صدام وضع شده‌بود، و نه مردم ستمدیده عراق. در این زمینه آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم توصیه کرد که سازمان ملل متحد مسئولیت افزایش و توزیع مواد غذایی در بازار مصرف و توزیع دارو در بیمارستان‌ها را بر عهده بگیرد و دامنه تحریم‌های دیپلماتیک بر رژیم صدام گسترش یابد. چرا که طارق عزیز وزیر خارجه وقت عراق هر چند مدت یک‌بار از طریق امریکا به سازمان ملل راه می‌یافت، و به فرانسه و کشورهای اروپایی سفر می‌کرد. شهید محراب همچنین خواستار تحریم مستقیم رژیم صدام و طرد آن از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و ممنوعیت فعالیت‌های دیپلماتیک آن رژیم شده بود.

از دیگر مواضع اصولی آیت‌الله حکیم در دفاع از ملت

دانشگاه تحصیل می‌کنند.

روابط شهید محراب آیت‌الله حکیم با سایر احزاب و جنبش‌های مبارز عراقی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
رفتار ایشان با همه گروه‌ها و سازمان‌های مبارز عراقی، پدرانه و برادرانه بود. همواره می‌کوشید صفوف ملت را یکپارچه و متحد کند. اصولاً هدف از تأسیس مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق وحدت بخشیدن به همه جریانات اسلامی عراق بود. او کوشید تلاش‌ها و مبارزات همه گروه‌ها و سازمان‌های معارض عراقی را صرف‌نظر از دیدگاه‌ها و طرز فکر سیاسی‌شان، منسجم و یکسان کند. به همین منظور با احزاب و گروه‌های مبارز کرد پیمان همکاری امضا کرد که تأثیر بسزایی بر روند جهاد و سرنگونی رژیم صدام داشت. افزون بر آن

و علمای دین ملاقات کرد، و از مساجد اقلیت‌های مسلمان از جمله مسجد اقلیت خوجه‌های هندی و پاکستانی که شیعه اثنی‌عشری هستند، بازدید به‌عمل آورد. او همچنین از شهر منچستر مندریدس که انبوه مهاجرین عراقی در آن زندگی می‌کنند بازدید کرد. بسیاری از مجامع و محافل بین‌المللی برای آیت‌الله حکیم احترام خاص قائل بودند و حتی برخی از دولت‌ها از ایشان همانند یک رئیس جمهوری استقبال می‌کردند، دلایل آن چیست؟

در حقیقت شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم شخصیتی چند بعدی داشت. اگر خواسته‌باشیم از بعد دینی به او نگاه کنیم، او فرزند مرجع بزرگ تقلید شیعیان جهان آیت‌الله سیدمحسن حکیم بود که نقش ارزنده و بزرگی در شکوفایی حیات سیاسی شیعیان عراق و مسلمانان جهان داشت. افزون بر آن، شهید محراب خیلی زود و در سن جوانی به درجه اجتهاد نایل آمد. به هر حال او عالمی مجاهد، و اندیشمندی سیاستمدار به شمار می‌آمد، که از آگاهی سیاسی و دوراندیشی برخوردار بود، همه این ویژگی‌ها موجب شده‌بود که بسیاری از رهبران و سران جهان و کشورهای منطقه به او احترام بگذارند.

شهید حکیم یکی از پرچمداران تقریب بین مذاهب و مبارزه با هرگونه فرقه‌گرایی میان مسلمانان بود. چنانچه امکان دارد برخی از دستاوردهای تلاش ایشان را در این زمینه بازگو نمایید؟

در بیشتر همایش‌های مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی که در تهران برگزار می‌شد شرکت کردم. و از نزدیک نقش‌های وصف‌ناپذیر شهید محراب آیت‌الله حکیم در این همایش‌های فکری و مذهبی را ملاحظه می‌کردم. تعداد زیادی از علمای مذاهب گوناگون جهان اسلام به این کنفرانس‌ها دعوت می‌شدند، و مسایل وحدت‌بخش و برادری اسلامی را مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌دادند. شهید آیت‌الله حکیم همچنین در تأسیس اولین دانشگاه اسلامی به منظور تدریس فقه مذاهب اسلامی از جمله فقه مذاهب برادران اهل سنت و فقه اهل بیت (ع) سهم بسزایی داشت. هم اکنون صدها دانشجو از کشورهای جهان اسلام در این

همه گروه‌های سیاسی اسلامی، ملی قومی و چپ‌گرای عراقی برای او احترام قائل بودند.
شهید محراب آیت‌الله حکیم تا چه اندازه نسبت به مهاجران عراقی مقیم کشورهای گوناگون توجه داشت؟

او همواره بر دیدار با مهاجران عراقی اصرار داشت. چند بار مرا مأمور کرد تا با مهاجران عراقی مقیم کشورهای گوناگون دیدار و به مشکلات آنان رسیدگی کنم. در چارچوب این مأموریت‌ها با مهاجران عراقی مقیم برخی کشورهای اروپا و امریکا دیدار کردم، و دروهای خالصانه آیت‌الله حکیم و مجلس اعلا

به شدت نگران بودیم. چرا که بسیاری از جنایت‌کاران باقی‌مانده رژیم سابق میان مردم پراکنده شده بودند، و آگاه بودیم که سلاح‌های فراوانی در خیابان‌ها و جاده‌ها خرید و فروش می‌شود. اما، به حول و قوه الهی به سلامت به شهر نجف رسیدیم و خواست و اراده خدا بالاتر از همه است.

به یسار دارم، پس از استقرار آیت‌الله حکیم در شهر نجف‌اشرف، یکی از برادران به او گفت که ما از این نگران هستیم که نکنند شما را به قتل برسانند. آیت‌الله حکیم در پاسخ به برادران نگران گفت: خداوند متعال تا بحال همه دعا‌های مرا استجاب کرده است. چون از خدا خواستم رژیم صدام سقوط کند، سقوط کرد. از خدا خواستم به عراق برگردم، و این دعا مستجاب شد. آنگاه از خدا خواستم که توفیق زیارت مرقد امیرمومنان علی‌ابن ابیطالب (ع) و مرقد امام حسین (ع) را به من بدهد و این دعا را نیز اجابت کرد. اکنون یگانه آرزوی من شهادت در راه اوست، و دعا می‌کنم به شهادت نائل گردم و دعایم مستجاب گردد. همان‌گونه که ملاحظه کردید خداوند ایشان را برگزید، و با روحی مطمئن و راضی و مرضی به سوی آفریدگار خود شتافت، پس سلام و درود خدا بر او، روزی که متولد شد و روزی که شهید گشت و روزی که برانگیخته می‌شود.

دیدار آیت‌الله حکیم با مردم عراق چگونه بود و به آنان چه می‌گفت؟

سخنرانی‌ها و خطابه‌های آیت‌الله حکیم با مردم عراق حساب‌شده بود. در واقع با این سخنرانی‌ها مردم را از طرح‌ها و برنامه‌ها و دیدگاه‌های خود در مسائل دینی، فکری، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آگاه می‌کرد. چنانچه این مجموعه سخنرانی‌ها را با دقت بازبینی کنید، ملاحظه خواهید کرد که دیدگاه‌ها و طرح‌های سیاسی و علمی خود را برای اداره کشور و ملت عراق بیان می‌کرده است. مواضع خود را درباره نیروهای اشغالگر و آینده عراق مشخص کرده است. در عین حال تحت تاثیر عاطفه و احساسات جوشان مردم قرار می‌گرفته، و در بیشتر اوقات گریه می‌کرده است. من هرگز چنین صحنه‌هایی را در طول زندگی خود ندیده‌ام. توده مردم ساعات زیادی زیر خورشید تابان منتظر آمدن او می‌شدند، تا به سخنانش گوش دهند.

چه خاطرات جالبی از سابقه همراهی‌تان با ایشان به یاد داری؟

خاطرات شنیدنی و جالب بسیاری در ذهن دارم، که قابل شمارش نیستند. آیت‌الله حکیم روزی خاطرات دوران زندان را برای من بازگو کرده و گفت: پس از اینکه آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر مرا به عنوان نماینده خود در مراسم عزاداری اربعین سال ۱۹۷۷ برگزید، در پی این مراسم قیام همگانی ماه صفر روی داد، من دستگیر و شکنجه و به حبس ابد محکوم شدم. برخی زندانبانان با من خوش‌رفتاری داشتند و برخی بدرفتاری می‌کردند. از خدا می‌خواستم تا مرا از دست زندانبانان بد رفتار نجات دهد. و دیری نپایید که معجزه‌آسا زندانبانانی که مرا مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند به مجازات رسیدند. ■

موضع آیت‌الله حکیم در برابر محاصره اقتصادی و تحریم عراق از سوی امریکا مهم‌ترین مواضع ایشان را تشکیل می‌دهد. در دوران حکومت حزب بعث برخی جریان‌های سیاسی عراق خواستار رفع بدون قید و شرط مجازات عراق شدند. در حالی که برخی دیگر بر ادامه تحریم‌ها تأکید کردند.

برای دفاع از جان ایشان مسلح شوند. زیرا، عملاً نگران جان ایشان بودیم.

هنگامی که وارد خاک عراق شدیم، صدها تن از مردم شهرها و روستاهایی که از آنها عبور می‌کردیم به استقبال آقای حکیم می‌آمدند. زن و مرد پیر و جوان، کوچک و بزرگ و حتی، دانش‌آموزان به استقبال آمده و برای ایشان شعار سر دادند، به طور خلاصه استقبال میلیونی و ملی بی‌نظیری به راه افتاد، که هرگز چنین استقبالی از هیچ یک از رهبران سیاسی که پس از سقوط صدام وارد خاک عراق شدند، به عمل نیامد. همچنین هنگامی که آیت‌الله حکیم به شهادت رسید، توده‌های میلیونی ملت عراق در مراسم تشییع و خاکسپاری ایشان شرکت کردند. در حقیقت چنین تشییع و تظاهراتی خود جوش و بی‌نظیر در عراق بی‌سابقه بود.

ناگفته نماند که دلیل پافشاری من برای همراهی ایشان در بازگشت به عراق نگرانی و ترسی بود که به خاطر در خطر افتادن جان ایشان داشتم. زیرا، امکان یورش به کاروان ایشان از قبل پیشبینی شده بود.

البته کاروان بازگشت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در مقایسه با کاروان سایر سیاستمداران و مسئولان عراقی که این روزها میان شهرها و مناطق گوناگون عراق تردد می‌کنند بسیار ساده است. امریکایی‌ها هنگام ورود آیت‌الله حکیم به خاک عراق اجازه ندادند خودروهای بیشتری همراه او به عراق انتقال داده شود. تعداد سلاح‌های سبک که همراه داشتیم اندک بود. اما، به هر حال به خدا توکل کردیم و پس از رسیدن به نجف‌اشرف احساس آرامش کردیم، زیرا، در مسیر راه از مرز ایران تا شهر نجف که سه شبانه‌روز طول کشید،

عراق این است که برخی از جریانات سیاسی، ملت عراق را غیر انقلابی و سازش‌کار و ذلت‌پذیر و ترسو توصیف کردند. این جریانات ادعا می‌کردند تنها احزاب سیاسی و نخبگان روشنفکر می‌توانند ملت عراق را آزاد کنند. ولی، شهید محراب آیت‌الله حکیم این اتهامات را باطل دانسته، و تأکید کرد که ملت عراق زنده و پویا و انقلابی است. او به طرفداران این نظریه توصیه کرد برای شناخت مردم عراق به ادبیات تاریخی و آرشیو روزنامه‌ها و مجلات و کتابخانه‌ها رجوع نمایند. آیت‌الله حکیم همواره تأکید می‌کرد که ملت عراق روزی قیام خواهد کرد، و به انقلاب دست خواهد زد. سرانجام انتفاضه بزرگی در سال ۱۹۹۱ روی داد و رژیم جنایتکار صدام در آستانه فروپاشی و سرنگونی قرار گرفت اما، دولت‌های غربی اراده کردند که رژیم حزب بعث در قدرت باقی بماند.

موضع اصولی دیگر آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم این است که برخی از گروه‌ها و جریانات سیاسی شناخته‌شده عراق از طرح حمله امریکا به عراق برای سرنگونی صدام پشتیبانی نموده، و گروه‌های دیگری با اصل جنگ مخالفت کردند. در این میان شهید حکیم بر این باور بود که صدام باید از طریق فشارهای سیاسی بین‌المللی و محکومیت او در سازمان ملل متحد سرنگون شود و نه با توسل به جنگ همه‌جانبه. آن گونه که اسلوبودان میلو سوویچ رئیس جمهوری پیشین یوگوسلاوی سابق سرنگون شد. و یا به‌وسیله پشتیبانی همه‌جانبه محافل بین‌المللی از گروه‌های اسلامی و ملی مخالف و ارتش عراق.

به هر حال مواضع آیت‌الله حکیم با سایر رهبران و سیاستمداران عراقی تفاوت چشمگیر داشت. او ضمن دوراندیشی و دورنگری، هرگز در برابر اصول و ارزش‌های دینی و ملی انعطاف نشان نمی‌داد. اما، در مورد همکاری با امریکا، باید گفت زمانی که بسیاری از نمایندگان گروه‌های سیاسی اسلامی تا پیش از جنگ، هرگونه همکاری و گفت‌وگو با امریکا را رد می‌کردند، شهید حکیم زود هنگام به نمایندگان مجلس اعلا دستور داد با نمایندگان دولت امریکا وارد مذاکره شوند، اما، او هرگز به طور مستقیم با مقام‌های امریکایی دیدار و ملاقات نکرد. من به عنوان نماینده مجلس اعلا در انگلیس با مقامات امریکا در واشنگتن، لندن، ترکیه و کویت دیدار و گفت‌وگو می‌کردم، و ابعاد قضیه عراق را برای آنان شرح می‌دادم، و می‌کوشیدم پشتیبانی سیاسی و تبلیغاتی و معنوی دولت امریکا را از اپوزیسیون و ملت عراق در برابر رژیم صدام به دست بیاورم.

شما که شهید حکیم را در بازگشت به عراق همراهی کردید این بازگشت را در سایه اوضاع دشوار امنیتی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من یکی از کسانی بودم که بازگشت آیت‌الله حکیم به عراق را نگران‌کننده می‌دانستم هنگامی که از من خواست او را همراهی کنم، برای دفاع از جان ایشان تقاضای اسلحه کردم. اما، برادران حفاظت این تقاضا را رد کرده و به من گفتند که شما یک فرد سیاسی هستید و نه نظامی! ولی، به آنها یادآور شدم که بایستی همه همراهان آیت‌الله حکیم





• درآمد

حکیم آغازگر نبرد ورهایی عراق...

گفت و گوی با شاهد یاران با سید حسین الشامی

«مردم عراق دو راه بیشتر ندارند، یکی این که مانند لقمه راحت در دهان آمریکا قرار گیرند، یا این که به آمریکا اجازه غارت منابع کشورشان را ندهند.»
سیدحسین الشامی در حالی به دوراه فوق اشاره می‌کند که تأکیدی خاص بر این دارد که عاقل کسی است که از میان دو شر، آسان‌ترین آنها را برگزیند و می‌گوید که این انتخاب فعلی رهبری مبارزات عراق سنجیده‌ترین راهی است که می‌تواند آثار سوء کمتری داشته باشد و این همان چیزی است که بسیاری از رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای درک درستی از آن ندارند و از همین رو موجب رنجش مردم عراق می‌شوند. وی که مردم عراق را مردمی شجاع، دانا و توانا برای مقاومت در برابر ظلم می‌داند، به فرازهایی از دوران بودنش در کنار شهید محراب و شرایط فعلی عراق اشاره می‌کند و...

در سال ۱۹۷۴ در زندان ابوغریب زندانی بودم و به حبس ابد محکوم شده و تا سال ۱۹۷۷ در زندان به سر می‌بردم. در آن سال گروهی را آوردند که گروه انتفاضه ماه صفر نامیده می‌شدند. این گروه آیین راهپیمایی عزاداران اربعین امام حسین (ع) از شهر نجف اشرف تا کربلا را رهبری می‌کردند. آقای سیدمحمدباقر حکیم یکی از افراد این گروه بود که به حبس ابد محکوم شد. در زندان دوباره هم سلول شدیم، و آنگاه در یک روز در تاریخ ۱۹۷۸/۷/۱۷ بر اثر اعلام عفو عمومی آزاد شدیم، بنابراین، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در حیات سیاسی‌اش دستاوردهای شرافتمندانه و ارزشمند بسیار دارد. تاریخچه مبارزات او بر ضد رژیم حزب بعث طولانی است. او یکی از معدود کسانی بود که زود هنگام به خطر طرح‌های حزب بعث در عراق پی برد، و آن خطر را تشخیص داد.

دلایل اعلام عفو عمومی و آزادی‌تان همراه آقای حکیم از زندان چه بوده است؟

این عفو عمومی یک سال قبل از قدرت‌نمایی صدام، و در زمان ریاست جمهوری احمد حسن البکر اعلام شد. چراکه زندان ابوغریب از زندانیان سیاسی انباشته شده بود، البکر به‌منظور فرونشاندن خشم عمومی و کاستن میزان نارضایتی مردمی، زندانیان سیاسی را مورد عفو قرار داد. در همین حال نشانه‌های پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نمایان شده بود و رژیم حزب بعث در آن سال می‌کوشید با لطف و مهربانی با مردم برخورد کند. نمی‌خواست اشتباهات شاه ایران را تکرار کند.

آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم، مهم‌ترین دوران حیات سیاسی خود را در تبعید پشت سر گذاشت. او در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ از عراق به سوریه هجرت کرد و پس از توقف چندماهه در دمشق به ایران آمد. در ایران مسئولیت رهبری جنبش اسلامی عراق را بر عهده گرفت و دو سال

چهار نفر، تعدادی از فرهیختگان مکتبی، هسته اولیه حزب الدعوة را تشکیل دادند.

آقای سیدمحمدباقر حکیم از نظر اجتماعی و سیاسی بازو و پشتیبان آیت‌الله شهید صدر بود. در همین حال در مسائل فرهنگی و سیاسی و اجتماعی به مرجعیت پدرش سیدمحسن حکیم کمک می‌کرد.

حضرتعالی در چه زمینه‌هایی با شهید سیدمحمدباقر حکیم همکاری داشتند؟

همکاری با او از زمان آمدن به حوزه علمیه نجف اشرف

آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم، مهم‌ترین دوران حیات سیاسی خود را در تبعید پشت سر گذاشت. او در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ از عراق به سوریه هجرت کرد و پس از توقف چندماهه در دمشق به ایران آمد. در ایران مسئولیت رهبری جنبش اسلامی عراق را بر عهده گرفت و دو سال بعد مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را تأسیس کرد و تا زمان شهادت ریاست آن را عهده‌دار بود

و تحصیل در «مدرسه علوم اسلامی» آغاز شد. آن زمان آقای حکیم مسئولیت اداره این مؤسسه را بر عهده داشت و در آن تدریس هم می‌کرد و به امور و نیازهای طلاب شهرستانی رسیدگی می‌کرد.

آقای حکیم در جریان فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی چند بار بازداشت شد. مأموران امنیتی حزب بعث او را در زندان ابوغریب به طرز وحشیانه شکنجه کردند. به یاد دارم هنگامی که همراه گروه شهید شیخ عارف البصری

چگونه و چه زمانی با شهید سیدمحمدباقر حکیم آشنا شدید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. علامه بزرگ شهید سیدمحمدباقر حکیم، یکی از استوانه‌های فکری عراق و یکی از اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف بود. در سال ۱۹۷۰ هنگامی که به حوزه علمیه نجف اشرف پیوستم با او آشنا شدم. ابتدا در کلاس درس او شرکت کردم و او را یکی از اساتید توانا یافتم. مدرسه‌هایی که در آنها تحصیل می‌کردم توسط ایشان اداره می‌شد.

سر تاسر حیات ایشان سرشار از دستاوردهای بزرگ و موضع‌گیری‌های اصولی است، و حیات او را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اول: جوانب علمی و فکری شهید را تشکیل می‌دهد. او یکی از شاگردان برجسته شهید سیدمحمدباقر صدر بود و مراحل سطوح و بحث خارج فقه را در کلاس‌های درس ایشان فراگرفت. شهید حکیم پس از پایان تحصیلات عالی خود به تدریس طلاب حوزه علمیه روی آورد و مرحله سطح را در حوزه علمیه و علوم قرآن را بیش از ۱۰ سال در دانشکده اصول دین بغداد تدریس کرد. آقای حکیم از نظر علمی یکی از اندیشمندان توانا به شمار می‌رفت و از آیت‌الله‌العظمی شیخ مرتضی آل‌یاسین و برخی علمای حوزه علمیه نجف اشرف مجوز اجتهاد دریافت کرد.

بخش دوم: جوانب اجتماعی و سیاسی حیات شهید سیدمحمدباقر حکیم را تشکیل می‌دهد. در این زمینه او نقش کانال ارتباطی میان پدرش آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم مرجع تقلید وقت شیعیان جهان، با سایر جنبش‌های اسلامی را داشت. او با همکاری گروهی از روحانیون حوزه علمیه نجف اشرف همچون شهید سیدمحمدباقر صدر، علامه سیدمرتضی عسکری و برادرش سیدمهدی حکیم حزب الدعوة اسلامی را تأسیس کرد. علاوه بر این



ارتباط او با مردم کشور هرگز قطع نمی‌شد. نمایندگان خود را به‌طور سری به عراق اعزام می‌کرد و با سران عشایر و رهبران محلی تماس داشت و مردم را بر ضد رژیم استبدادی به قیام دعوت می‌کرد، رزمندگان سپاه بدر را به داخل خاک عراق روانه می‌کرد. هنگامی که قیام همگانی و انتفاضه نیمه شعبان (فوریه سال ۱۹۹۱) آغاز شد، شهید سیدمحمدباقر در پیشاپیش رزمندگان عراق حرکت کرد و در مناطق مرزی داخل عراق استقرار یافت و نیازهای رزمندگان را تدارک می‌دید، اما، متأسفانه امریکایی‌ها که در جنگ آزادسازی کویت با رژیم عراق در حال جنگ بودند، با مشاهده قیام همگانی مردم عراق، میزان فشار نظامی بر ارتش عراق را کاهش دادند و به صدام اجازه دادند برای سرکوب انتفاضه از هواپیما و هلی‌کوپتر استفاده کند. در نتیجه آن انتفاضه سرکوب شد و توده‌های مردم شکست خوردند و تبعید و آوارگی صدها هزار عراقی به سرزمین‌های ایران و عربستان و سوریه از سر گرفته شد و حکیم نقش بسزایی در پناه دادن به آوارگان عراقی ایفا کرد.

جنابعالی، ایشان را در ردیف انقلابیون دسته‌بندی می‌کنید یا در ردیف اصلاح‌گرایان و تجددخواهان؟

در حقیقت آیت‌الله حکیم با نگاهی نو و انقلابی به حوزه

متأسفانه امریکایی‌ها که در جنگ آزادسازی کویت با رژیم عراق در حال جنگ بودند، با مشاهده قیام همگانی مردم عراق، میزان فشار نظامی بر ارتش عراق را کاهش دادند و به صدام اجازه دادند برای سرکوب انتفاضه از هواپیما و هلی‌کوپتر استفاده کند. در نتیجه آن انتفاضه سرکوب شد و توده‌های مردم شکست خوردند.

علمیه نجف اشرف می‌نگریست. او شاگرد و پرورش‌یافته مکتب شهید صدر بود. یک شخصیت فکری کلاسیک نبود، بلکه یک شخصیت انقلابی بود که در پرتو طرح‌ها و اهداف اسلام و تا آنجایی که شرایط اجازه می‌داد و امکانات لازم فراهم می‌شد گام برمی‌داشت. چراکه شهید حکیم در شرایط بسیار سخت و پیچیده به سر می‌برد. او در زمینه ضرورت اصلاح و دگرگونی حوزه علمیه نجف اشرف صاحب‌نظر، و در این باره طرح‌های اصولی تدوین کرده بود.

بسیاری از تحلیلگران و صاحب‌نظران سیاسی از جنبش اسلامی عراق گله دارند که با وضع موجود عراق در

بعد مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را تأسیس کرد و تا زمان شهادت ریاست آن را عهده‌دار بود. شهید محراب آیت‌الله حکیم در زمینه‌های فکر و اندیشه و فرهنگ و سیاست و جهاد نیز فعالیت‌هایی گسترده داشت.

روابط شهید آیت‌الله حکیم با گروه‌ها و سازمان‌های تشکیل‌دهنده جنبش اسلامی عراق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

روابط آقای حکیم با جنبش اسلامی عراق، اصیل و سازنده بود. این روابط بر پایه مبانی شرعی و علمی استوار بود اما، در برخی مراحل و بر اثر شرایط ناخواسته و به علت شرایط زندگی در تبعید، این روابط به سردی گرایید. آقای حکیم این مشکلات را مهار کرد و به اتفاق سایر رهبران جنبش اسلامی به عراق بازگشت، و نماز جمعه در صحن حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) را امامت کرد.

به نظر حضرت‌عالی به عنوان یکی از فعالان جنبش اسلامی، چه تفاوت‌ها و چه مشترکاتی میان مکتب فکری آیت‌الله سیدمحسن حکیم و مکتب فکری شهید سیدمحمدباقر صدر وجود دارد؟

در حقیقت مکاتب فکری امام سیدمحسن حکیم و شهید صدر مکمل یکدیگر بوده‌اند؛ با یکدیگر تضاد نداشتند. مکتب فکری آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم اصلاح‌گرا بود. او با گسترش فرهنگی دینی و اعزام مبلغان به مناطق گوناگون و انتصاب نمایندگان مرجعیت دینی در شهرستان‌ها و سایر کشورهای اسلامی، خط‌مشی اصلاح‌گرایانه و گسترش آگاهی‌های فکری و اجتماعی را در پیش گرفت. شرایط آن مرحله به آیت‌الله سیدمحسن حکیم اجازه نداد راه جهاد و مبارزه سیاسی را دنبال کند. مانند سایر مراجع عمل کرد و تبلیغ و روشنگری را در سرنوشت برنامه‌های خود قرار داد.

این در حالی است که شهید سیدمحمدباقر صدر در زمینه تشکیل حکومت اسلامی، و تدوین قانون اساسی اسلامی و تأسیس جنبش اسلامی، طرح جامع و فراگیر ارائه داد. مکتب شهید صدر، مکتب انقلابی است. او در صدد شکل‌دهی نخبگان آگاه و توانمند به منظور دگرگونی همه‌جانبه وضع موجود، و ایجاد جامعه متحول برآمد. بنابراین، می‌توان گفت که آن دو مکتب مکمل یکدیگر بوده‌اند، و در راستای هماهنگی و انسجام تکاملی گام برمی‌داشتند. شهید صدر پرورش‌یافته مکتب آیت‌الله سیدمحسن حکیم و منعکس‌کننده دیدگاه‌های او بوده است. اما، این توفیق را داشت که پس از تصدی امور مرجعیت در پی ارتحال آیت‌الله حکیم، حرکتش را با جهش و پیشگامی آغاز نمود، و طرح فراگیر و همه‌جانبه به مردم ارائه داد که تشکیل حکومت اسلامی، مهم‌ترین محورهای این طرح است.

در سایه اشغال عراق، نقش حوزه علمیه نجف اشرف را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

موقعیت حوزه علمیه نجف اشرف در دوران حکومت حزب بعث به‌شدت آسیب دیده و نقش اصلی حوزه مضمحل شده بود. حوزه در برابر ضربه‌های کوبنده رژیم صدام متلاشی و فروپاشید اما، امروز پس از سرنگونی رژیم مدفون صدام جایگاه گذشته خود را باز یافته است. مدارس ترمیم شدند. بسیاری از مدارس و کتابخانه‌های حوزه بازسازی شدند. روحانیون و علمای تبعیدی بازگشتند.

شهید سیدمحمدباقر حکیم در قیام همگانی مردم عراق که به «انتفاضه شعبانیه» معروف شده چه نقشی داشت؟ شهید حکیم با وجودی که در تبعید به سر می‌برد، اما،

سایه اشغالگران امریکایی نوعی مدارا و سازش می‌کنند. جنبش اسلامی برای انتقادات چه توجیهی دارد؟

جنبش اسلامی عراق از جمله مجلس اسلامی عراق و حزب الدعوه، در موقعیت دشوار قرار دارند، زیرا، خبرنگاران و تحلیلگران و نمایندگان رسانه‌های جمعی در جهان عرب، به خودشان اجازه درک موقعیت ما را نمی‌دهند. گمان می‌کنند ما اهداف طرح‌های امریکا در عراق را تشخیص نمی‌دهیم. ما اهداف و ابعاد طرح‌های امریکا در عراق را درک می‌کنیم. ما در برابر دو گزینه قرار گرفته‌ایم. یک گزینه این است که مردم کشورمان را به صورت لقمه راحت و آسان در دهان امریکا رها کنیم و گزینه دوم در کنار مردم‌مان در صحنه حضور داشته باشیم و به مبارزه سیاسی ادامه دهیم و به امریکا اجازه ندهیم ثروت‌ها و منابع طبیعی عراق را ببلعد و غارت کند.

ما در برابر ناآگاهی‌ها و عدم درک صحیح مسائل از سوی مطبوعات و شبکه‌های ماهواره‌ای همچون الجزیره و العربیه رنج می‌بریم. این شبکه‌ها ادعا می‌کنند که مردم عراق توانایی مقاومت در برابر اشغالگران را ندارند.

ما دوراه بیشتر در پیش رو نداشتیم. افرادی نبودیم که خیر و شر را تشخیص ندهیم. عاقل کسی است که از میان دو شر آسان‌ترین آن را انتخاب می‌کند. اوضاع کنونی عراق بهتر از اوضاع دوران حکومت صدام است. او می‌کوشید اسلام را ریشه‌کن کند. درصدد بود مکتب اهل بیت را ریشه‌کن کند. حوزه‌های علمیه نجف اشرف و سایر شهرهای عراق را مستأصل کرد. اکنون نبرد و مبارزه‌مان شکلی دیگر به خود گرفته است. نبرد بازسازی عراق، ما این نبرد را تا رهایی آن را از اشغال امریکا ادامه می‌دهیم. ■



● درآمد

روحانیون و علما و شخصیت‌های سیاسی که با خاندان حکیم ارتباط نزدیک داشتند تعدادشان زیاد است. خاندان حیدری یکی از خانواده‌های مشهور عراق است که از دیرباز با فرزندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و فرزندان ایشان همکاری و همفکری داشته‌اند. سیدمحمد حیدری عضو پیشین مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در گفت‌وگو با شاهد یاران به مراحل مختلف مبارزات تاریخی خاندان حکیم پرداخته و می‌گوید...

■ گفت‌وگوی «شاهد یاران» با سیدمحمد حیدری

شهید حکیم مورد وثوق حضرت امام خمینی (ره) بود...

نامطلوب قرار گرفته و به مدت‌های متفاوت بازداشت شده بودند، هیچ خبری نداشتیم، و پس از سقوط صدام آگاه شدم که در زندان به شهادت رسیده‌اند.

چه پیوندهایی میان خاندان حیدری با خاندان حکیم وجود دارد؟ آیا این پیوندها بر اساس گرایش‌های فکری و سیاسی و علمی بوده است؟

از ابتدای مرجعیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم، مرجع تقلید وقت شیعیان جهان، پدرم از او تقلید می‌کرده است. میان پدرم و مرحوم سیدمحسن حکیم روابط دیرینه وجود داشت. پدرم نماینده آیت‌الله سیدمحسن حکیم در بغداد بود. و هر گاه مشکلی میان آیت‌الله سیدمحسن حکیم با نظام‌های حاکم در عراق چه در دوران پادشاهی و چه در دوران جمهوری بروز می‌کرد، پدرم را مأمور رسیدگی به آنها می‌کرد. بنابراین، پدرم با بسیاری از نخست‌وزیران عراق از دوران پادشاهی تا دوران جمهوری ارتباط داشت و با آنان ملاقات می‌کرد. این ملاقات‌ها گاهی اوقات به صورت انفرادی و گاهی اوقات همراه هیئت‌هایی که توسط آیت‌الله سیدمحسن حکیم از حوزه علمیه نجف اشرف اعزام می‌شدند، صورت می‌گرفت.

روابط آیت‌الله سیدمحسن حکیم با عبدالکریم قاسم و عبدالسلام عارف رئیس‌ان جمهوری عراق چگونه بود؟ گفته شده هر گاه آقای حکیم در بیمارستان‌های بغداد بستری می‌شده رؤسای جمهوری به ملاقات او می‌آمدند؟

هنگامی که آیت‌الله سیدمحسن حکیم متصدی مرجعیت تقلید شیعیان شد، کوشید مکانیسم و شیوه ملاقات با مسئولان عراقی را تغییر دهد. در دوره پادشاهی در عراق روزی از آیت‌الله سیدمحسن حکیم تقاضا کردند با ملک فیصل دوم پادشاه وقت عراق ملاقات کند. ایشان با فیصل دوم و عبدالله وصی پادشاه و نوری السعید نخست‌وزیر وقت ملاقات و در این ملاقات‌ها خواسته‌هایی را مطرح کردند. اما، به این خواسته‌ها ترتیب اثر داده نشد.

پس از گذشت مدتی، مقام‌های پادشاهی عراق دوباره اظهار تمایل کردند با آیت‌الله سیدمحسن حکیم در حرم مطهر حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) دیدار داشته باشند. آقای حکیم این تقاضا را رد کرد، چراکه به هیچ‌یک از خواسته‌های پیشین او ترتیب اثر داده نشده بود. آن روزها استاندار کربلا (در آن دوران شهر نجف اشرف مرکز فرمانداری بود و از نظر اداری زیر نظر مرکز استانداری کربلا قرار داشت) کوشید بر مقام مرجعیت تقلید فشار وارد آورد تا این دیدار صورت پذیرد، اما، آیت‌الله حکیم زیر بار نرفت، و اعلام کرد که شما برخی از این خواسته‌های مردمی را تأمین نکرده‌اید، و امکان ندارد دوباره با

همه این عوامل به ایشان انگیزه داد تا با آمدن به جمهوری اسلامی ایران و حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی، دامنه مبارزه را گسترش دهد.

استقبال مسئولان جمهوری اسلامی ایران از آیت‌الله حکیم چگونه بود و چه امکاناتی در اختیار ایشان قرار دادند؟

هنگامی که آقای حکیم به ایران آمد مورد استقبال گرم مردم و ضیافت امام راحل خمینی (ره) قرار گرفت. امام خمینی بسیار به آیت‌الله حکیم توجه نموده و به تعدادی از مسئولان توصیه کردند به نیازهای او رسیدگی کنند. همان‌گونه که می‌دانید جنگ تحمیلی تازه آغاز شده بود و این جنگ بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی را غافلگیر کرد. اما، به‌رغم شرایط سخت و برخی نارسایی‌ها از آیت‌الله حکیم پشتیبانی به عمل آمد و امکانات فراوانی در اختیار او قرار گرفت تا مبارزه را ادامه دهد.

بسیاری از اعضای خاندان آیت‌الله حکیم توسط رژیم صدام در معرض زندان، شکنجه و کشتار قرار گرفتند. از خاندان آیت‌الله حیدری چند نفر شهید شدند؟

در حقیقت رفتار آیت‌الله سیدمحسن حکیم با نظام‌های سیاسی حاکم در عراق به مرجعیت دینی انگیزه داد تا در پیکارهای سیاسی نقش بیشتری داشته باشند. او یکی از مراجع بزرگ تقلید بود که بسیاری از رؤسای جمهوری و نخست‌وزیران و وزیران همواره با ایشان دیدار می‌کردند

تعدادی از اعضای خاندان حیدری به‌ویژه برخی علما همچون آیت‌الله سیدمحمدباقر حیدری، و برادر او حجت‌الاسلام سیدمحسن حیدری ابتدا بازداشت و سپس توسط مأموران امنیتی رژیم صدام مسموم شدند. در مجموع ۱۲ تن از اعضای خاندان حیدری در راه اسلام به شهادت رسیدند.

آیا به علت مهاجرت‌تان به ایران بازداشت و شهید شدن یا دلایل دیگری داشت؟

مدتی از آمدنم به ایران نگذشته بود که برادرم و خواهرم بازداشت شدند و از آنها بازجویی به عمل آمد و پس از گذشت چند ماه آزاد شدند. اما، خواهرزاده‌ام در مبارزه با رژیم حزب بعث به شهادت رسید. از سرنوشت تعدادی از افراد خاندان حیدری که به علت مخالفت با رژیم صدام در شرایط

حضرت تعالی بفرماید دلایل مهاجرت‌تان به ایران چه بوده و در چه شرایطی از عراق خارج شدید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. با آمدن حزب بعث بر سر قدرت در عراق، اوضاع این کشور روزبه‌روز به وخامت گرایید. پس از دستگیری آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر، روحانیون حوزه علمیه نجف اشرف و بسیاری از فعالان مسلمان احساس کردند که هیئت حاکمه عراق سرانجام آیت‌الله صدر را شهید خواهد کرد. به این دلایل برخی افراد که تحت تعقیب بودند و احتمال می‌دادند که روزی نوبت آنها می‌رسد و به دست مأموران رژیم بازداشت و اعدام می‌شوند، به فکر مهاجرت برآمدند. در چنین شرایطی شهید سیدمحمدباقر حکیم مخفیانه از عراق خارج شد و چند ماهی در سوریه اقامت کرد. من نیز که مورد تعقیب مأموران امنیتی بودم، پس از مدتی به آقای حکیم در سوریه پیوستم.

آیت‌الله حکیم از زمان اقامت در دمشق، برنامه‌ریزی برای پیکار و تدوین اصول مبارزه بر ضد رژیم حزب بعث با همکاری برخی شخصیت‌های مبارز عراقی که پیش از ما از عراق خارج شده بودند. و یا مدت‌ها بعد به ما پیوستند را آغاز کرده بود. شهید آیت‌الله حکیم دیدگاه‌ها و اهداف پیشنهادی خود را در زمینه اصول و راه‌های مبارزه با رژیم عراق تدوین کرد. این دیدگاه‌ها را با بسیاری از شخصیت‌های مبارز عراقی در میان گذاشت، و آنها هم دیدگاه‌شان را با آقای حکیم در میان گذاشتند.

پس از آغاز جنگ تحمیلی صدام علیه جمهوری اسلامی ایران، آیت‌الله حکیم به تهران آمده و مبارزه سیاسی و نظامی را آغاز کرد. من در سوریه ماندم و از آنجا همکاری با ایشان را ادامه می‌دادم. حدود دو سال بعد به تهران منتقل شدم.

چرا آیت‌الله حکیم برای آغاز مبارزه بر ضد صدام، جمهوری اسلامی ایران را انتخاب کرد و چرا در کنار برخی گروه‌های عراقی که در سوریه مستقر بودند، نماند؟

آمدن آیت‌الله حکیم به ایران دلایل زیادی داشت. اول (در ایران، عراقی‌های تبعیدی زیادی حضور داشتند. آیت‌الله حکیم احساس کرده بود که حضور وی در میان برادران و هموطنان عراقی می‌تواند به پیشبرد مبارزه کمک کند. دوم) با آغاز جنگ تحمیلی، زمینه پیکار گروه‌های مبارز عراقی بر ضد رژیم حزب بعث در مرز ایران و عراق به طریقی بی‌سابقه فراهم شده بود.

سوم) شناختی که مقام معظم رهبری حضرت امام خمینی و مردم و سایر مراجع دینی و مسئولان سیاسی جمهوری اسلامی از آیت‌الله حکیم داشتند.

مقام‌های دولتی ملاقات کنیم.

این خواسته‌ها چه بودند؟

برخی از این خواسته‌ها شامل گنجاندن علوم دینی در برنامه‌های درسی و جلوگیری از گسترش دامنه فساد اجتماعی بود. دولت‌های وقت به‌شدت می‌کوشیدند جوانان را از نظر فکری و اخلاقی فاسد و از پیوندهای دینی منحرف کنند.

آیت‌الله حکیم همچنین خواستار برقراری عدالت و برابری و قانونمندی و مشارکت سیاسی در حکومت شده بود. اینها برخی از خواسته‌های آیت‌الله حکیم بودند.

این نشان می‌دهد که خاندان حکیم از همان آغاز، رهبری مبارزه را بر عهده داشتند؟

آیت‌الله سیدمحسن حکیم از سال‌های جوانی در صفوف سربازانی که به رهبری مراجع دینی یا اشغالگران انگلیسی در سال ۱۹۲۰ هنگام اشغال عراق می‌جنگیدند. در حقیقت رفتار آیت‌الله سیدمحسن حکیم با نظام‌های سیاسی حاکم در عراق به مرجعیت دینی انگیزه داد تا در پیکارهای سیاسی نقش بیشتری داشته باشند. او یکی از مراجع بزرگ تقلید بود که بسیاری از رؤسای جمهوری و نخست‌وزیران و وزیران همواره با ایشان دیدار می‌کردند. آیت‌الله حکیم در این دیدارها می‌کوشید مسئولان عراقی را به گسترش احکام و اصول اسلامی، و اجرای عدالت اجتماعی و اهمیت قائل شدن به نقش حوزه علمیه و مرجعیت دینی متقاعد کند.

آیا این روند پس از سقوط رژیم پادشاهی و برقراری نظام جمهوری ادامه داشت؟

آری، این روند ادامه یافت. به‌طور مثال پس از کودتای عبدالکریم قاسم در ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ که به سرنگونی نظام پادشاهی انجامید، آیت‌الله حکیم از تأیید کودتاگران خودداری کرد، چراکه آنها را نمی‌شناخت. اما، پس از گذشت مدتی با ارسال پیام تأیید، دیدگاه‌ها و خواسته‌هایی را مطرح کرد که باز هم به آن ترتیب اثر داده نشد. در حقیقت وقوع کودتای ژوئیه سال ۱۹۵۸ به گسترش تمایلات کمونیستی در جامعه عراق کمک کرد و بدین علت هشدارها و نگرانی‌های مرجعیت دینی آغاز شد. آیت‌الله سیدمحسن حکیم در پی افزایش حضور کمونیست‌ها در حوزه‌های سیاسی و مراکز فرهنگی و اطلاع‌رسانی عراق، یادداشت‌هایی برای مقام‌های دولتی ارسال کرد و از آنها خواست برای رویارویی با این پدیده اقدام جدی به عمل آورند. آقای حکیم از علما و روحانیون حوزه‌های علمی خواست ابتکار عمل نشان دهند و برای روشنگری مردم نسبت به خطر کمونیسم مقالات و جزوه بنویسند و آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر بر اساس این توصیه، نگارش

دولت عبدالسلام عارف که از خط‌مشی فرقه‌گرایانه و طایفه‌گرایانه پیروی می‌کرد، با واکنش جدی مرجعیت مواجه شد. او کوشید طوایف گوناگون مردم عراق را به جان هم بیندازد. عبدالسلام عارف روزی از شهر نجف اشرف بازدید کرد و کوشید با مراجع بزرگ حوزه علمیه ملاقات کند، اما، مراجع تقاضای او را رد کردند.

کتاب‌های «اقتصاد ما» و «فلسفه ما» را آغاز کرد. او نگارش این کتاب‌ها را بر اساس احساس مسئولیت دینی نسبت به خطر کمونیسم آغاز کرد.

بی‌تردید حضور آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم در بسیاری از فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی کاملاً آشکار بود. مراجع تقلید و روحانیون حوزه‌های علمیه برای رویارویی با گسترش کمونیسم در عراق برای اولین بار یک گردهمایی گسترده برگزار کردند. شهید حکیم و برادرش شهید سیدمهدی حکیم و نیز شهید سیدمحمدباقر صدر، نقش بسزایی در برگزاری این گردهمایی داشتند. از آن روز موقعیت و نقش مرجعیت دینی در صحنه سیاسی و در جامعه عراق تقویت شد و سیدمحمدباقر حکیم نقش رابط و هماهنگ‌کننده مراجع تقلید و علمای حوزه علمیه نجف اشرف را بازی کرد.

در پی این گردهمایی، مرجعیت دینی حوزه علمیه نجف اشرف، شهید سیدمهدی حکیم را به بغداد اعزام کرد، تا مصوبات این گردهمایی را پیگیری کند. او پس از استقرار در بغداد تماس‌های گسترده‌ای را با روحانیون و ائمه مساجد و اساتید دانشگاه‌ها برقرار کرد.

این بار پس از سرنگونی رژیم عبدالکریم قاسم توسط عبدالسلام عارف در سال ۱۹۶۳، تمایلات ناسیونالیستی و طایفه‌گرایانه گسترش یافت. در این دوره طاهر یحیی نخست‌وزیر عراق با آیت‌الله سیدمحسن حکیم در نجف اشرف دیدار و درباره مسائل سیاسی و اوضاع کشور بحث و تبادل نظر کرد. آقای حکیم در این دیدار گرایش‌های طایفه‌گرایانه نظام را نکوهش کرد. نخست‌وزیر و هیئت همراه از آقای حکیم خواستند خواسته‌هایش را مشخص کند تا به آن رسیدگی کنند. از او پرسیدند که آیا علاقه‌مند هستید تعداد شیعیان را در کابینه و

نظام حاکم افزایش دهیم؟

آقای حکیم در پاسخ به آنها گفت: من علاقه‌مند هستم که زمامدار، دادگر باشد. از نظر من فرق نمی‌کند زمامدار سنی باشد یا شیعه، شاید زمامدار سنی به شرط رعایت عدالت بهتر از زمامدار شیعی و ستمگر بوده باشد. این موضع آیت‌الله سیدمحسن حکیم مشهور است و ایستادگی او در برابر تمایلات طایفه‌گرایانه رژیم عبدالسلام عارف را نشان می‌دهد.

در پی افزایش اقدامات سرکوبگرانه شبه نظامیان حزب بعث و احزاب ناسیونالیست در سال ۱۹۶۳ و ایجاد جو اختناق و ارباب، آیت‌الله سیدمحسن حکیم برای اعمال فشار به دولت، به بغداد سفر کرد و با شخصیت‌های سیاسی و مردمی دیدار و گفت‌وگو کرد. در همه این فعالیت‌ها شهید سیدمحمدباقر حکیم در کنار پدرش حضور داشت.

آیا حزب الدعوة در سایه چنین شرایطی به وجود آمد؟

درباره زمان تأسیس حزب الدعوة دو دیدگاه وجود دارد. برخی می‌گویند که قبل از کودتای ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ و برخی می‌گویند که پس از این کودتا تأسیس شده است. به هر حال حزب الدعوة در چنین شرایطی به وجود آمد و با توجه به گستردگی دامنه فعالیت مراجع دینی و حوزه علمیه، فعالیت حزب الدعوة در آن مرحله بسیار محدود بود. حزب الدعوة در آغاز، فعالیتش را روی افراد تحصیل‌کرده در بغداد و برخی شهرها متمرکز کرد، اما، دامنه آن بسیار محدود بود. شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم ابتدا به حزب الدعوة پیوستند، اما، پس از گذشت چند سال از آن خارج شدند. در آن مرحله مرجعیت دینی نقش رهبری جنبش و حرکت اسلامی مردم عراق را بر عهده داشت و احزاب اسلامی از این حرکت به نفع مرجعیت و به نفع خود و به نفع جنبش اسلامی بهره‌برداری کردند.

در سایه نظام‌های پادشاهی و جمهوری در عراق، احزاب لیبرال و سکولار متعددی بروز کردند. با توجه به موقعیت پیش‌تاز علمای دین در رویارویی با استعمار انگلیس در نیمه اول قرن بیستم، به چه علت نقش حوزه تا حدودی افت کرد تا زمینه ظهور احزاب لائیک فراهم گردد؟

بی‌تردید نظام‌های جمهوری حاکم بر عراق با شک و تردید و نگرانی به نقش مرجعیت دینی در عراق نگاه می‌کردند. از ابتدای کودتای ژوئیه سال ۱۹۵۸، میان عبدالکریم قاسم رئیس‌جمهوری و مرجعیت دینی مشکلاتی آغاز شد. به‌ویژه اینکه از گسترش تمایلات کمونیستی حمایت کرد، و این حمایت عامل تهدید جدی برای هویت مردم مسلمان عراق به شمار می‌رفت.

نکته دوم این که با برپایی نظام جمهوری، برگزاری جشن‌های شرم‌آور و بی‌بندوباری گسترش یافت. در زمان نظام سلطنتی نیز چنین جشن‌هایی برپا می‌شد، اما، مسئولان کشور به‌طور آشکار در آن شرکت نمی‌کردند. اما، عبدالکریم قاسم دیوار شرم و حیا را شکست و شخصاً در جشن‌های شرم‌آور شبانه شرکت کرد. او به عنوان رئیس‌جمهوری عراق و فرد شماره یک کشور تا پاسی از بامداد در این جشن‌ها شرکت می‌کرد. حوزه‌های علمیه و مراجع دین اقدام رئیس‌جمهوری عراق را در شأن یک کشور مسلمان و جایز نمی‌دانستند.

نکته سوم قانون احوال مدنی بود، که با تصویب آن قوانین اسلامی همچون ارث و ازدواج و طلاق و بسیاری از قوانین را ملغی اعلام کرد. در سایه حکومت عبدالکریم قاسم اثری از اسلام باقی نماند. این رژیم‌ها از وجود حوزه علمیه نجف اشرف و مراجع بزرگ به‌شدت ترس و وحشت داشتند. از یک طرف سعی می‌کردند با آن مدارا و سازش کنند و از طرف دیگر با آن می‌جنگیدند تا حوزه و مراجع را آرام نگه دارند. این شیوه، خط‌مشی کلی رژیم‌های حاکم بر عراق را تشکیل می‌داد.

دولت عبدالسلام عارف که از خط‌مشی فرقه‌گرایانه و طایفه‌گرایانه پیروی می‌کرد، با واکنش جدی مرجعیت مواجه شد. او کوشید طوایف گوناگون مردم عراق را به جان هم بیندازد. عبدالسلام عارف روزی از شهر نجف اشرف بازدید

سید محمدباقر حکیم، شهید خیدری



■ عیادت عبدالکریم قاسم اولین رئیس جمهوری عراق از آیت الله العظمی سید محسن حکیم.



عارف را ناکام ساخت. بر این اساس کردها همواره از این موضع شجاعانه امام سیدمحسن حکیم تجلیل می‌کنند.

در دوران تبعید و مبارزه با رژیم حزب بعث روابط معارضین عراقی با گروه‌های کرد بسیار خوب بود. رهبران گروه‌های کرد پیوسته با شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دیدارهای دوستانه داشتند و میان‌شان همکاری وجود داشت. میان مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و سازمان‌ها و جنبش‌های کرد عراقی ائتلاف ضمنی وجود داشت. ائتلاف گروه‌های شیعه عراقی با جنبش‌های کرد نقش بسزایی

در موفقیت کنفرانس‌های سیاسی داشت. پس از شهادت آقای حکیم هم این روابط همچنان ادامه دارد و ائتلاف کنونی میان مجلس اعلای اسلامی عراق و گروه‌های کرد بهترین نمونه آن است.

عبدالسلام عارف در برابر فتوای آقای حکیم در حمایت از کردها چه واکنشی نشان داد؟

عارف واکنش آشکار نشان نداد، اما، او کینه‌توزانه به مرجعیت دینی نگاه می‌کرد و در سخنرانی‌های خود به مرجعیت دینی و حوزه علمیه قم حمله می‌کرد. اما، پس از مدت کوتاهی در حادثه سقوط هلی کوپتر در اطراف شهر بصره کشته شد.

چه تفاوتی میان مکتب و روش آیت‌الله سیدمحسن حکیم و حزب الدعوة وجود داشت؟

در زمان حیات امام سیدمحسن حکیم روابط خوب بود و ایشان از حزب الدعوة پشتیبانی می‌کرد. میان خط‌مشی حزب الدعوة و خط‌مشی امام سیدمحسن حکیم تفاوت چندانی وجود نداشت. رهبران حزب الدعوة در سایه رهنمودهای او حرکت می‌کردند و از نمایندگان ایشان در شهرهای عراق و برخی کشورهای اسلامی بهره‌مند می‌شدند. اما، پس از ارتحال آیت‌الله سیدمحسن حکیم، و مطرح شدن مرجعیت امام سیدمحمدباقر صدر، اختلافات میان ایشان و حزب الدعوة آغاز شد و حزب الدعوة راه مستقلی پیمود.

در حوزه علمیه نجف اشرف در سایه حکومت حزب بعث خلا بزرگی به وجود آمد. اکنون مرجعیت دینی برای احیای مجدد حوزه علمیه نجف اشرف چه برنامه‌ای دارد؟

مدتی از کودتای حزب بعث در عراق نگذشته بود که مراجع تقلید و سایر روحانیون حوزه علمیه نجف اشرف احساس کردند که این رژیم در صدد است حوزه علمیه را مستأصل کند. تلاش رژیم عقلی به آسیب‌رسانی به حوزه علمیه محدود نبود.



حزب بعث برای اجرای طرح‌های استکبار جهانی کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. همه می‌دانند که حزب بعث توسط میشل عفلق در فرانسه تأسیس شد و نه در یک کشور عربی. بیشتر سران حزب بعث مسیحی بودند و دیدگاه و اهداف‌شان روشن بود.

کرد و کوشید با مراجع بزرگ حوزه علمیه ملاقات کند، اما، مراجع تقاضای او را رد کردند.

آن‌گونه که اشاره کردید، روابط میان مرجعیت دینی و نظام‌های حاکم پیش از کودتای حزب بعث سرد بود. علت اینکه پس از کودتای حزب بعث این روابط به شدت تیره و متشنج شد، چیست؟

عبدالسلام عارف در سال ۱۹۶۳ با همکاری حزب بعث بر ضد عبدالکریم قاسم اولین رئیس جمهوری عراق کودتا کرد. چند ماهی از این کودتا نگذشته بود که بعثی‌ها بر ضد مخالفان سیاسی خود به‌ویژه حوزه علمیه نجف و سایر احزاب اسلامی و ملی به آشوب و قتل عام‌های دسته‌جمعی دست زدند. سرانجام عبدالسلام عارف از رفتار بعثی‌ها به ستوه آمد، و آنها را از سر راه خود برداشت و رهبران‌شان را زندانی و تبعید کرد. حزب بعث دوباره در سال ۱۹۶۸ کودتا کرد و کوشید تجربه گذشته‌اش را تکرار نکند. حزب بعث به‌روشنی احساس کرده بود که یکی از دلایل سقوط او در اواخر سال ۱۹۶۳، ایستادگی مرجعیت دینی در برابر عملکردهای او بوده است. این از یک طرف.

از طرف دیگر، حزب بعث برای اجرای طرح‌های استکبار جهانی کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. همه می‌دانند که حزب بعث توسط میشل عفلق در فرانسه تأسیس شد و نه در یک کشور عربی. بیشتر سران حزب بعث مسیحی بودند و دیدگاه و اهداف‌شان روشن بود. حزب بعث برای اجرای طرح‌های خود و طرح‌های استکبار جهانی لازم دید حضور و موقعیت خود را در عراق استحکام بخشد. هنگامی که قدرت را در ژوئیه سال ۱۹۶۸ در دست گرفت، اولین اقدام او مبارزه با پر و بال مرجعیت دینی و حوزه علمیه نجف اشرف همچون بازرگانان، عشایر و احزاب اسلامی بود. آنگاه به ضربه زدن به مرجعیت دینی روی آورد. حوزه علمیه نجف را با اخراج صدها روحانی ایرانی و خارجی تضعیف کرد. همچنین اقدامات سرکوب‌گرانه و فرقه‌گرایی، صدور مقررات ظالمانه بر ضد مردم عراق، بخشی از طرح‌های حزب بعث بود.

بی‌تردید مرجعیت دینی در برابر این اقدامات ایستادگی کرد و رژیم حاکم برای تضعیف مرجعیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم و مخدوش کردن چهره او در افکار عمومی عراقی‌ها، فرزند او سیدمهدی حکیم را به جاسوسی متهم کرد. آیت‌الله حکیم در واکنش به این اقدامات در مسجد کوفه متحصن شد تا اینکه بیماری او شدت یافت و مظلومانه به لقاءالله پیوست.

آیت‌الله سیدمحسن حکیم با کردهای عراق روابط بسیار خوبی داشت، و از حقوق آنها دفاع می‌کرد. این روابط در زمان شهید سیدمحمدباقر حکیم چگونه بود، و پس از شهادت او چگونه است؟

مرحوم سیدمحسن حکیم همواره از حقوق کردها پشتیبانی می‌کرد. هنگامی که عبدالسلام عارف، گروهی از روحانیون دریاری را از جهان اسلام گرد هم آورد تا بر ضد کردها فتوا صادر کنند، و چنین فتوایی عملاً صادر شد و کردها مردمی یاغی و شورشیگر خوانده شدند. (می‌دانید که حکم یاغی قتل است و متأسفانه شیخ الازهر هم در آن کنفرانس حضور داشت). چند روز بعد آیت‌الله سیدمحسن حکیم فتوا صادر کرد و قتل کردها را حرام دانست. این فتوا طرح‌های عبدالسلام

پایداری و مقاومت مراجع بزرگ همچون آیت‌الله سیستانی و حضورشان در نجف اشرف این توطئه را خنثی کرد. مراجع بزرگ انواع شکنجه‌ها و فشارها و کشتارها را به جان خریدند تا حوزه پایدار بماند، رژیم صدام برای مستأصل کردن حوزه علمیه ده‌ها مرجع تقلید را اعدام، تبعید و زندانی کرد.

پس از سقوط صدام، تلاش‌های جدی از سوی مراجع دینی برای بازسازی حوزه علمیه نجف اشرف به عمل آمد. مراجع تقلید و روحانیون بزرگ تبعیدی برای بازگشت به حوزه علمیه فراخوانده شدند. تعدادی از آنان به نجف بازگشتند. اما، اوضاع امنیتی عراق رو به وخامت گرایید و بسیاری از اساتید و علما از بازگشت خودداری کردند.

نگاه آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم به حوزه علمیه نجف اشرف چگونه بود، آیا ترجیح می‌داد همان روال سنتی ادامه یابد یا به دگرگونی و نوآوری حوزه علمیه اعتقاد داشت؟

شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم مانند شهید سیدمحمدباقر صدر می‌اندیشید. آیت‌الله صدر دیدگاه نوینی برای متحول ساختن حوزه علمیه ارائه داده بود. آقای حکیم نیز که از شاگردان شهید صدر بود از دیدگاه‌های استاد خود پیروی کرد، و بر ضرورت ایجاد تحول در حوزه علمیه نجف اشرف و دگرگونی مفاهیم و نوآوری در برنامه‌های درسی تأکید داشت.

نگرش آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را چگونه دسته‌بندی می‌کنید؟ اصلاح‌گرانه، احیاگرانه و یا تجددگرایانه؟

همان‌گونه که به آن اشاره کردیم، شهید سیدمحمدباقر حکیم در مکتب پدرش آیت‌الله سیدمحسن حکیم و در مکتب استادش سیدمحمدباقر صدر پرورش یافت. هر دو مرجع تقلید تجددگرا و احیاگر اسلام بودند و برای اصلاح جامعه اسلامی گام برداشتند. اگر به نوشته‌ها و تألیفات او رجوع کنید، ملاحظه خواهید کرد که او یکی از اصلاح‌طلبان و تجددگرایان معاصر بود. او ۳۰ سال را در زندان و تبعید و پیکار گذراند، بیشتر وقت خود را در تبعید و مبارزه با رژیم ظالم صرف کرد. زمان به او اجازه نداد دیدگاه‌ها و مفاهیم خود را به مورد اجرا بگذارد. تاکنون پنج جلد کتاب درباره ضرورت تحول در حوزه علمیه نجف اشرف از این شهید منتشر شده است.

آیا به مسائل عرفانی هم توجه داشت؟

شهید محراب، یکی از افرادی بود که نماز شب و ترک نمی‌شد. هنگام اقامه نماز شب با خدای خود راز و نیاز می‌کرد و اشک می‌ریخت. در چند سفر خارج از کشور همراه او بودم، نیمه‌های شب به نماز و نیایش می‌ایستاد و در برابر خدای متعال گریه و زاری می‌کرد. اگر جلسات کاری تا نیمه‌های شب ادامه پیدا می‌کرد، چند ساعت استراحت می‌کرد و هنگام سحر بیدار می‌شد و نماز شب به جا می‌آورد. شب‌های جمعه دعای کمیل را با گریه و خشوع قرائت می‌کرد. ■



گفت‌وگو با دکتر محمد سعید الطریحی

گفت‌وگو با دکتر محمد سعید الطریحی رئیس آکادمی کوفه در هلند درباره سرگذشت جنبش اسلامی عراق و نقش حوزه علمیه نجف اشرف خالی از انتقاد نیست. الطریحی در مصاحبه با خبرنگار شاهد یاران از اوضاع نابسامان اجتماعی، بهداشتی و امنیتی عراق پرده برداشته و اظهار می‌دارد که فساد اداری و اقتصادی در نهادهای دولتی عراق بیداد می‌کند. او که خاندان حکیم را عنصری تعیین‌کننده در مقابله با اندیشه‌های کمونیستی، بعثی و الحادی می‌داند و بر نیم قرن تلاش آنان در این راه تکیه می‌کند، بر این باور است که نقش مرجعیت حوزه نجف اشرف در این برهه حساس باید بسیار فراتر از این باشد که امروز دیده می‌شود و می‌گوید...

شهید حکیم نماد همه شهیدان عراق است...

تردیدی نیست که برخی محافل جاسوسی بین‌المللی در شهادت آیت‌الله حکیم دست داشتند. قدرت‌های استعمارگر که عراق را اشغال کردند، حضور آیت‌الله حکیم را در عراق مانع تحقق اهدافشان می‌دانستند. بر این اساس او را از سر راهشان برداشتند. زیرا، او از جزئیات اوضاع داخلی و روحیه مردم عراق شناخت داشت و راه‌ها و چگونگی حکومت بر عراق را تشخیص می‌داد. او به‌خوبی راه نجات عراق و رساندن این کشتی به ساحل امن را شناخته بود. در حقیقت آیت‌الله حکیم به دست عوامل دولت‌هایی شهید شد که خواهان ثبات و امنیت عراق نیستند. اکنون هم روشن است که قدرت‌های بزرگ مایل نیستند که مردم عراق طعم امنیت و آسایش را بچشند. استعمارگران تحقق اهدافشان در عراق را در گرو به شهادت رساندن آیت‌الله حکیم می‌دانستند.

شهید آیت‌الله حکیم چه امتیاز و تفاوتی با سایر روحانیون مجاهد عراقی داشت؟

آیت‌الله حکیم، میراث و بازمانده مراجعی بود که در حوزه علمیه نجف اشرف پرورش یافته‌اند. او بر بسیاری از برنامه‌ها و طرح‌های پدرش امام سیدمحسن حکیم نظارت داشت و آنها را پیگیری می‌کرد و خود یکی از مبارزان خستگی‌ناپذیر بود که در نتیجه پایداری و ایستادگی در برابر رژیم فاشیست عراق به اعدام محکوم شد. مزایا و ویژگی‌های شهید حکیم قابل شمارش نیستند. بی‌تردید دست‌های پنهانی که آقای سیدمهدی حکیم را در خارطوم ترور کردند و سیدمحمدباقر حکیم را در نجف به شهادت رساندند، هدفشان آسیب‌رسانی به عراق است. آنها نمی‌خواهند مردم عراق روی پای خود بایستند و مستقل و آزاد زندگی کنند.

کسانی که این شخصیت‌های نمادین را ترور کردند، هدفشان نابودی حوزه علمیه نجف اشرف بود. اکنون متأسفانه این حوزه از نبود علمای بزرگ رنج می‌برد، به شیوه‌ها و برنامه‌های جدید درسی نیاز مبرم دارد. از دیرکرد اصلاح و بازسازی نهادهای حوزه رنج می‌برد. مایه خرسندی است که جمهوری اسلامی ایران گام‌های بلند و استواری در زمینه نوآوری و توسعه حوزه‌های علمیه برداشته، و این امر می‌تواند کمبودهای حوزه علمیه نجف اشرف را جبران کند.

من ضروری نمی‌دانم که حوزه علمیه منحصراً در مکان خاصی قرار داشته باشد. در طول تاریخ دیده شده که حوزه‌های علمی دینی، در مرحله‌ای در شهر کربلا بوده است. در مرحله دیگری در شهر حله قرار داشته است. علاوه بر این حوزه‌های

نجف اشرف، کار تأسیس و بازسازی نهادهای جامعه مدنی را آغاز کرد و بر ضرورت مشارکت سیاست همگانی در تصمیم‌گیری تأکید نمود.

در سایه حکومت‌های استبدادی عراق، بسیاری از مراجع تقلید و خانواده‌های روحانی سختی و درد و رنج کشیدند، اما، به نظر می‌رسد درد و رنج و سختی خاندان آیت‌الله حکیم از همه بیشتر بوده است. علت آن چیست؟ به‌طور عام خاندان‌های علمی و مذهبی بیش از دیگران، هدف حمله‌های سرکوبگرانه رژیم‌های حاکم قرار داشتند، چراکه آنها در خط مقدم جبهه رویارویی با این رژیم‌ها ایستاده بودند. آنها راهنما و روشنگر راه مردم بودند. شهادت و ایثار تنها به خاندان حکیم محدود نبود. آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر (صدر اول) و آیت‌الله سیدمحمد صدر (صدر دوم) و تعداد دیگری از علمای عراق در این راه به شهادت رسیدند.

اکنون امام سیدمحمدباقر حکیم نماد همه شهیدان عراق است. در شرایطی که اشغالگران با قدرت و گستاخی می‌کوشیدند موقعیت خود را در عراق استحکام بخشند، او شجاعانه به عراق بازگشت و از مرگ نهراسید و همواره میان توده مردم حاضر می‌شد و برای آنها سخنرانی می‌کرد

فراموش نکنیم که دهه‌ها تن از خطبا و وعاظ و ائمه جمعه و جماعت توسط مأموران رژیم صدام مسموم و به قتل رسیدند. این قشر از مردم به علت نقشی که در روشنگری و گسترش آگاهی عمومی داشتند، همواره مورد اهداف و حمله‌های ناجوانمردانه رژیم قرار می‌گرفتند. آنان افرادی بودند که از ارزش‌ها و آرمان‌های مردم عراق دفاع می‌کردند، رهنمون‌ساز مردم بودند و به همین دلیل رژیم به‌شدت از آنها ترس و وحشت داشت.

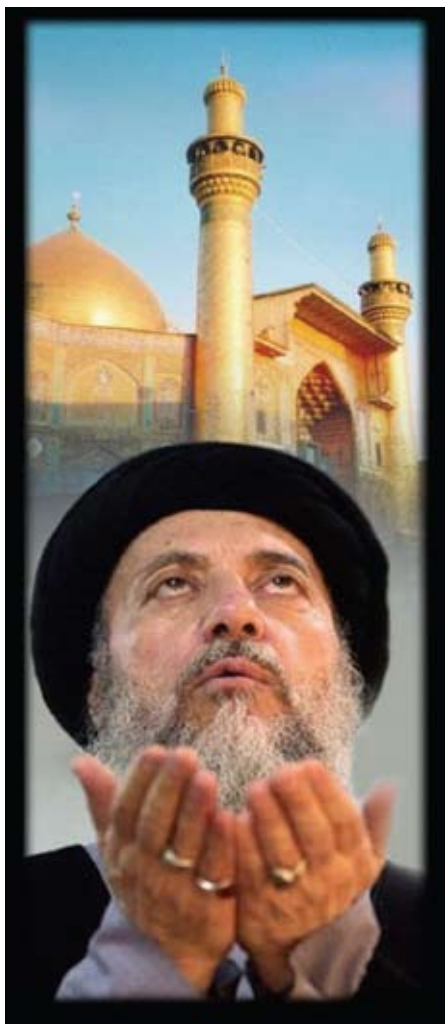
چه جریاناتی در شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دست داشتند؟

سردبیر فصلنامه الموسم و رئیس آکادمی کوفه در هلند شما به عنوان رئیس یک مرکز تاریخ‌نگاری و حفظ آثار تاریخی و کارشناس مسائل حوزوی چه دیدی نسبت به خاندان آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دارید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. بی‌تردید خاندان حسنی - نجفی آیت‌الله حکیم شهیدان بسیاری تقدیم راه اسلام کرده است. افراد این خاندان همواره با رژیم صدام مدفون مبارزه خستگی‌ناپذیر و خونین داشته‌اند. این خاندان همچون بسیاری از خاندان‌های مجاهد و اصیل عراقی درد و رنج‌های زیادی متحمل شدند. خاندان آیت‌الله حکیم از نیم قرن پیش در برابر گسترش اندیشه‌های کمونیستی، بعثی، الحادی مقاومت کردند. متأسفانه رژیم حزب بعث انتقام سختی از فرزندان آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم گرفت. دهه‌ها تن از علمای بزرگ و فرزندان این خاندان قربانی سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم صدام شدند. شهید سیدمهدی حکیم نیز به دست عوامل حزب بعث عراق در خارطوم پایتخت سودان به شهادت رسید. مدتی از سرنگونی رژیم حزب بعث نگذشته بود که آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در یک اقدام تروریستی و دلخراش به شهادت رسید. این حادثه که پس از برگزاری آیین نماز جمعه در صحن مطهر حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) اتفاق افتاد، جهان اسلام را تکان داد.

امام آیت‌الله حکیم در شرایطی به شهادت رسید که عراق بیش از هر وقت دیگر به حضور او نیاز مبرم داشت. او اوضاع و مشکلات عراق را به‌خوبی درک کرده و ابعاد آن را شناخته بود. شهید حکیم در خلال ۲۵ سال تبعید و مبارزه، توانست رهبران و سران جنبش‌های معارض رژیم پیشین عراق را متحد و یکپارچه کند و برای سرنگونی رژیم حزب بعث با محافل و مجامع سیاسی بین‌المللی روابط گسترده برقرار کرد و در لحظه‌های عراق از رژیم صدام او را از دست دادیم و فقدان او را خسارت سنگین و ضربه جبران‌ناپذیر به امت اسلامی می‌دانم.

اکنون امام سیدمحمدباقر حکیم نماد همه شهیدان عراق است. در شرایطی که اشغالگران با قدرت و گستاخی می‌کوشیدند موقعیت خود را در عراق استحکام بخشند، او شجاعانه به عراق بازگشت و از مرگ نهراسید و همواره میان توده مردم حاضر می‌شد و برای آنها سخنرانی می‌کرد. او خرسندی و شادی خود را نسبت به آزادسازی عراق از چنگال حزب بعث پنهان نمی‌کرد. او پس از بازگشت به حوزه علمیه



و نفوذ فزاینده برخوردارند، مراجع برای تحقق وعده‌هایی که دولت به مردم داده باید از نفوذشان استفاده کنند. مردم امروز احساس سرافکندگی و ناکامی می‌کنند. روحانیون و علمای دین که مردم را به شرکت در انتخابات و مشارکت سیاسی تشویق کردند، وظیفه دارند این دولت را برای تحقق خواسته‌ها و آرزوهای مردم فقیر و محروم توجیه نمایند. اوضاع امنیتی، بهداشتی و اجتماعی بسیار بحرانی است و روحانیون باید سکوت را بشکنند. فساد اداری و اقتصادی در نهادهای دولتی بیدار می‌کند! آیا مجاز است دولت‌های خارجی در امور داخلی عراق دخالت نمایند اما، مراجع مجاز نیستند برای بهبود حال مردم دخالت کنند؟! به نظر می‌رسد دست جنبش اسلامی عراق نیز بسته است و کاری از آن ساخته نیست؟

جنبش اسلامی عراق برای برپایی حکومت اسلامی در عراق و آزادی و استقلال این کشور ۵۰ سال مبارزه کرد. اما، متأسفانه هنگامی که زمان چیدن میوه این مبارزه فرا رسید، میوه تلخ به دست آمد. شایسته بود جنبش اسلامی به اصول اصیل اسلام پایبند باشد و رفتار سال ۲۰۰۳ را انجام نمی‌داد. با ورود نیروهای آمریکا به عراق مخالفت می‌کرد. جنبش اسلامی حدود ۳۰ سال صبر کرد و منتظر ماند و زجر و آوارگی کشید و سرانجام با سازش با اشغالگران وارد عراق شد. نگاه کنید مراجع حوزه علمیه قم به اشغالگران هشدار می‌دهند و بر ضد آنان فتوا صادر می‌کنند، اما، چنین برخوردی در مرجعیت دینی نجف اشرف وجود ندارد. چرا باید شیعیان با یکدیگر بجنگند؟ آیا این تأسف‌آور نیست؟ من معتقدم که جنبش اسلامی عراق با شرکت در روند انتخابات سیاسی مرتکب اشتباه شد. ■

علمیه راه پدرش را ادامه داد. او از خلال ارتباط و همکاری با شهید صدر به آگاهی‌های بیشتری در مسائل اصلاح‌گرایانه و نهضتی برای سازندگی جامعه اسلامی در عراق و سایر کشورهای اسلامی دسترسی پیدا کرد. بدین ترتیب راه پدر و راه شهید صدر را ادامه داد.

به هر حال می‌توان شهید حکیم را مرد علم و عمل دانست. او علم و دانش خود را در راه مبارزه با طاغوت و رژیم استبدادی به خدمت گرفت. از درهای گشوده وارد میدان عمل و پیکار بر ضد بی‌عدالتی و سرکوب و فساد شد، و با مبارزه خستگی‌ناپذیر و آگاهی گسترده توانست توده‌های عراقی را بسیج کند و با مهاجرت به جمهوری اسلامی ایران و زندگی در شرایط آزاد به دستاوردهای ارزشمندی نائل آمد. من معتقدم که جنبش اسلامی عراق در شرایط کنونی نباید از خط‌مشی شهید حکیم منحرف شود و به بیراهه حرکت کند. نباید با استعمارگران و اشغالگران سازش کند. برای اصلاح جامعه و اصلاح برنامه‌های درسی حوزه علمیه نجف اشرف نباید از کسی ترس و هراس داشته باشد.

حوزه علمیه نجف اشرف باید از حالت رکود و ایستادگی رهایی یابد. رکود و نبودن پویایی در حوزه علمیه نجف اشرف به علت اوضاع بحرانی کاملاً آشکار است. اما، گمان می‌کنم افراد فداکار و مخلص و یاران و همراهان شهید سیدمحمدباقر حکیم تعدادشان زیاد است و راه او را ادامه خواهند داد.

در سایه اشغال عراق و اوضاع بحرانی، آیا روحانیون و مراجع تقلید حوزه علمیه نجف اشرف هنوز موقعیت مردمی خود را حفظ کرده‌اند؟

مردم عراق، مسلمان و متدین هستند و از دستورها و رهنمودهای روحانیون و مراجع تقلید پیروی می‌کنند. اما، من بر این عقیده‌ام که مراجع تقلید باید تلاش کنند که عشق و پیوند مردم با آنها و ارزش‌های دینی ادامه پیدا کند. زیرا، اوضاع امنیتی عراق در شرایط کنونی بسیار خطرناک است. اوضاع اجتماعی، بهداشتی و خدماتی بسیار دشوار شده است. به‌رغم گذشت پنج سال از سرنگونی صدام هیچ چیز در عراق متحول نشده است. اکنون که احزاب اسلامی در عراق حکومت می‌کنند و برخی مراجع و روحانیون حرف اول را می‌زنند، برای مردم چه کار کرده‌اند؟ بسیاری از نیازهای

■ ■ ■

حوزه علمیه نجف اشرف باید از حالت رکود و ایستادگی رهایی یابد. رکود نبودن پویایی در حوزه علمیه نجف اشرف به علت اوضاع بحرانی کاملاً آشکار است. اما، گمان می‌کنم افراد فداکار و مخلص و یاران و همراهان شهید سیدمحمدباقر حکیم تعدادشان زیاد است و راه او را ادامه خواهند داد.

ضروری مردم کمیاب یا اصلاً وجود ندارد، با این وجود ملاحظه می‌کنید که میلیون‌ها مردم با پای پیاده از شهرهای گوناگون به کربلا و نجف می‌روند تا در آیین‌های مذهبی و سوگواری ائمه(ع) شرکت کنند. اگر با دوراندیشی و آگاهانه به مسائل نگاه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که توده‌های مردم در استضعاف به سر می‌برند و از همه چیز محروم هستند. مراجع دینی که نقش ارشاد و راهنمایی جامعه را دارند، می‌توانند برای محرومیت‌زدایی، دولت‌مردان را نیز ارشاد و راهنمایی کنند. اظهار تعارفات و فروتنی سودمند نیست. اگر مراجع از این دولت پشتیبانی نمی‌کردند، این دولت هرگز انتخاب نمی‌شد! این دولت که با پشتیبانی مراجع انتخاب شد، تاکنون چه خدمتی به مردم کرده است؟ این مراجع از قدرت

علمی دیگری در اصفهان و خراسان و هند و پاکستان وجود داشته است. جابه‌جایی حوزه‌های علمی نگران‌کننده نیست. آنچه که به حوزه علمیه نجف ارزش و اصالت می‌بخشد، فضای روحانی و زیبای آن است که پیرامون بارگاه ملکوتی حضرت امیرمؤمنان(ع) قرار دارد، و طلاب علوم دینی مراحل تحصیل و فراگیری علم را با الهام از اقامت و مجاورت در کنار این مرقد مطهر ادامه می‌دادند.

به نظر شما شهید حکیم راه و روش پدرش را ادامه داد یا راه انقلابی شهید صدر را پیمود؟

من بر این باورم که ایشان راه استادش شهید صدر را ادامه داد. آن دو با همکاری یکدیگر جنبش اسلامی عراق را بنیانگذاری کردند. اما، شهید صدر در شرایط بسیار سخت به سر می‌برد. شهید صدر در سایه نظام خشن و سرکوبگر زندگی می‌کرد که اجازه هیچ‌گونه فعالیت سیاسی مردمی و تأسیس سازمان‌های سیاسی را نمی‌داد. شهید صدر و شهید حکیم به‌رغم همه فشارها و مشکلات راهشان را ادامه دادند.

شهید سیدمحمدباقر حکیم پس از مهاجرت به جمهوری اسلامی ایران، امکانات فراوان یافت تا یک جنبش وسیع انقلابی و مردمی به وجود بیاورد، و از طریق آن توده‌های تبعیدشده عراقی را بسیج کند و از طرف دیگر سایر گروه‌ها و سازمان‌های عراقی را متحد و یکپارچه کند و آنها را به سوی مبارزه با رژیم دیکتاتوری حزب بعث رهنمون سازد. بر این اساس سپاه بدر، شاخه نظامی مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق را تأسیس کرد.

امام سیدمحمدباقر حکیم به‌رغم انبوه فعالیت‌های سیاسی و جهادی، حرکت علمی و پژوهشی خود را نیز ادامه داد، در مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها و حوزه علمیه قم تدریس کرد و نسل جدیدی از روحانیون و علمای دینی به دست او پرورش یافت.

ویژگی سوم شهید سیدمحمدباقر حکیم این است که هرچند مدت یک‌بار به کشورهای گوناگونی سفر می‌کرد و مهاجران و تبعیدیان عراقی را مورد عنایت و تفقد قرار می‌داد و به مشکلات آنها رسیدگی می‌کرد. همه این تلاش، دستاوردهای مهمی برای مردم عراق در پی داشت و به تحکیم جایگاه و موقعیت او میان اقشار گوناگون عراقی افزود.

من معتقدم که همه این تلاش‌ها و برنامه‌ها و ظهور آیت‌الله حکیم به عنوان یک شخصیت ویژه، مردمی و اسلامی در صحنه سیاسی عراق، دشمنان شرور را خشمگین کرد، تا برای چپاول و غارت منابع طبیعی عراق، او را از سر راهشان بردارند.

باعث خرسندی است که عراق کشوری پویا و بارور است، با وجود اینکه تعداد زیادی از مردم عراق در طول تاریخ در راه حق و اسلام شهید شده‌اند، از دست دادن شخصیت‌های بزرگ تأثیری در روند حرکت و پیشگامی اسلام در عراق نخواهد داشت. خون‌های پاک که در راه خدا بر زمین ریخته شده و می‌شود، درخت تنومند اسلام را در سرزمین عراق سیراب می‌کند. شهادت این عزیزان به پیشبرد حرکت اسلام کمک خواهد کرد و سرانجام پیروزی نهایی از آن مردم عراق خواهد بود.

نگاه آیت‌الله حکیم به حوزه علمیه نجف اشرف چگونه بود؟ آیا معتقد بود که حوزه علمیه سستی بماند، یا اینکه درصدد بود آن را مانند حوزه‌های علمیه ایران نهادینه کند و مفاهیم و علوم معاصر را نیز وارد حوزه کند؟

فراموش نکنید که سیدمحمدباقر حکیم دستیار پدرش آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم بود. سیدمحسن حکیم یک مرجع تقلید معمولی نبود، چه او در ردیف مراجع بزرگ همچون آیت‌الله میرزا محمدحسین نائینی و آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله بروجردی بود. ایشان که خداوند همه‌شان را رحمت کند، از مراجع عالیشان و ممتاز قرن بیستم بوده‌اند. آیت‌الله سیدمحسن حکیم به اصلاح جامعه و اصلاح حوزه علمیه نجف اشرف علاقه‌مند بود. مرحوم سیدمحمدباقر حکیم نیز برای اصلاح جامعه و اصلاح حوزه

او مرد علم و عمل و ایثار بود...

گفت‌وگو با محمد مجید الشیخ

سفیر عراق در تهران و رئیس پیشین دفتر آیت‌الله حکیم در تهران

محمد مجید الشیخ که زمانی رئیس دفتر آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بود، در گفت‌وگوی خود با «شاهد یاران» از چگونگی حضور خود در مبارزات مردم عراق بر علیه رژیم صدام و نقش و ویژگی‌های شهید محراب در به ثمر رسیدن مجاهدت‌های مردم مظلوم عراق سخن می‌گوید که به گوشه‌هایی ناگفته اشاره دارد. زوایایی از سیر مبارزات که نشان از درایت، تدبیر، از خودگذشتگی و ایمان راسخ شهید حکیم دارد.

درآمد



لطفاً ابتدا خودتان را معرفی کنید.

من محمد مجید عباس الشیخ در سال ۱۹۵۲ در محله الکراده الشریقه در بغداد متولد شدم. متأهل هستم و چهار فرزند، ۲ پسر و ۲ دختر دارم. تحصیلات فوق‌لیسانس را در رشته علوم سیاسی در دانشگاه بغداد تمام کردم. در پی تشدید فشارهای رژیم حزب بعث بر نیروهای مسلمان در سال ۱۹۸۰ از عراق فرار کردم و مدتی را در سوریه گذراندم، چراکه تحت تعقیب مأموران امنیتی رژیم صدام قرار داشتم. پس از فرار از عراق، دو تن از برادرانم توسط مأموران عراقی بازداشت و به‌ترتیب در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ اعدام شدند.

علت اینکه تحت تعقیب مأموران رژیم حزب بعث بودید چیست؟

به این دلیل که به جنبش اسلامی وابسته بودم و با رژیم صدام مخالفت می‌کردم. در آن سال‌ها شهروندان عراقی که تمایلات اسلامی داشتند، تحت تعقیب بودند. به محض اینکه از عراق خارج شدم و به سوریه رفتم، برادرانم دستگیر شدند و سپس اعدام شدند.

چگونه با آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم آشنا شدید؟

با شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و تشدید اقدامات سرکوبگرانه در عراق، من که از عراق خارج و در سوریه به‌سر می‌بردم تکلیف شرعی خود دانستم راه مبارزه با رژیم صدام را ادامه دهم؛ بنابراین، حضور خود را در سوریه بی‌فایده دانستم و به جمهوری اسلامی ایران آمدم و به گروه‌های مبارز عراقی در ایران پیوستم. در تهران با آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم ملاقات کردم و ایشان از من دعوت به همکاری کرد. ابتدا در سال ۱۳۶۰ در کارهای اداری و رسیدگی به امور مالی دفتر ایشان فعالیت کردم و دو سال بعد مسئولیت اداره دفتر را عهده‌دار شدم. بنابراین، می‌توان گفت که از سال ۱۳۶۰ تا روز شهادت آیت‌الله حکیم در دفتر ایشان فعالیت می‌کردم و بعد از سقوط صدام همراه آیت‌الله حکیم به عراق بازگشتیم.

پس از آمدن آیت‌الله حکیم به ایران از طریق سوریه، مسئولان ایران چه استقبالی از ایشان به عمل آوردند و او چگونه فعالیت‌هایش را آغاز کرد؟

عراقی و مسئولان ایرانی قرار گرفت. سپس به ملاقات امام خمینی (ره) شتافت و با ایشان دیدار و تبادل نظر کرد و علاقه‌مندی خود را برای پیکار با رژیم عراق به استحضار امام خمینی رساند. امام به او گفت: راهی را که انتخاب کرده‌اید سخت و دشوار است. شما فرزند مرجع بزرگ شیعیان آیت‌الله سیدمحسن حکیم هستید. می‌توانید به قم بروید و تحصیلات حوزوی را ادامه داده یا اینکه به مبارزه ادامه دهید. برای انتخاب یکی از این دو راه آزاد هستید. خوب فکر کنید کدام راه را می‌خواهید انتخاب کنید. آیت‌الله حکیم چند روز فکر کرد و تصمیم نهایی خود را به آگاهی امام رساند و گفت که راه مبارزه با رژیم صدام را گزیده است و برای سرنگونی رژیم جنایتکار حزب بعث از عراق خارج شده است.

آقای حکیم به امام گفت: هرچند که راه مبارزه با رژیم صدام دشوار است و مشکلات فراوان در پی دارد و امکان دارد جان خانواده و بستگان او در عراق به خطر بیفتد، اما، پیمودن راه جهاد و مبارزه را تکلیف شرعی خود می‌داند. امام نیز برای آقای حکیم آرزوی موفقیت کردند.

در پی این ملاقات، آقای حکیم راه مبارزه را آغاز و توده‌های عراقی را که در ایران سرگردان بودند گردهم آورد. رژیم عراق هزاران خانواده عراقی را به این بهانه که ایرانی‌تبار هستند به ایران تبعید کرده بود. اغلب تبعیدشدگان، عراقی بودند و مدارک عراقی داشتند. به این دلیل تبعید شدند که شیعه و طرفدار جمهوری اسلامی ایران بودند.

آیت‌الله سید محمدباقر حکیم برای رسیدگی به امور تبعیدشدگان عراقی و ساماندهی آنها، مؤسسه اجتماعی و خدماتی شهید صدر را در تهران به وجود آورد. این مؤسسه به مراجعات عراقی‌ها به ادارات دولتی ایران رسیدگی و نیازهای آنان را تأمین می‌کرد، چراکه رژیم پیشین عراق دارایی‌ها و مدارک این افراد را مصادره کرده بود. آنگاه دفتر آیت‌الله حکیم با بخش‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تأسیس شد که دفاتر جنبش‌های آزادی‌بخش عراق را دربرداشت.

آن زمان گروه‌های معارض عراقی دیگری در تهران فعالیت داشتند. همکاری آیت‌الله حکیم با آن گروه‌ها چگونه بود؟

آیت‌الله حکیم برای همکاری با سایر گروه‌های معارض عراقی، دفتر «تجمع علمای مجاهد عراق» را تأسیس کرد که به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداخت و همه طیف‌های مردمی عراق از قبیل علمای شیعه و سنی و کردها و حزب الدعوة و سازمان پیکار اسلامی در این تجمع حضور داشتند.

با گسترش فعالیت‌های سیاسی گروه‌های مبارز عراقی، تصمیم گرفته شد تا «مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق» تأسیس شود. در تجمع علمای مجاهد عراق فقط روحانیون و علمای دین حضور داشتند. اما، مجلس اعلاای انقلاب اسلامی دربرگیرنده همه جنبش‌ها و گروه‌های سیاسی و مبارز اسلامی و لائیک بود که با رژیم صدام مبارزه می‌کردند.

خارج از چارچوب مجلس اعلاا، روابط آیت‌الله حکیم با سایر گروه‌های عراقی چگونه بود؟

همکاری خوبی وجود داشت. مسئولان این گروه‌ها همواره با آیت‌الله حکیم جلسه تشکیل می‌دادند. رهبران گروه‌های کرد همچون آقای ادیس بارزانی، دبیرکل پیشین حزب دموکرات کردستان، آقای جلال طالبانی، رئیس اتحادیه میهنی کردستان (رئیس جمهوری کنونی عراق)، پس از وفات ادیس بارزانی،

من این روایت را از زبان آقای حکیم شنیدم که هنگامی که او قبل از مهاجرت به جمهوری اسلامی ایران در سوریه اقامت داشت، یکی از بازرگانان بزرگ و ثروتمند پاکستانی به سراغ ایشان آمد و پیشنهاد کرد که آقای حکیم به پاکستان هجرت نمایند و شیعیان این کشور آماده‌اند همه گونه امکانات را در اختیار ایشان قرار دهند. البته می‌دانید که آقای حکیم تحت تعقیب رژیم بعث عراق بود و به‌طور مخفیانه و با گذرنامه جعلی از عراق خارج شده بود. بازرگان پاکستانی از آقای حکیم خواهش کرد که به آن کشور مهاجرت کند و اعلام آمادگی کرد تا امکانات تحصیل و تدریس و تأسیس مدارس حوزوی را در اختیار ایشان قرار دهد.

شاید این پیشنهاد به علت وجود مریدان و مقلدان مرحوم آیت‌الله سیدمحسن حکیم، پدر شهید سیدمحمدباقر حکیم در پاکستان بوده است؟

آری... شیعیان بسیاری در پاکستان از آیت‌الله سیدمحسن حکیم تقلید می‌کردند. ایشان مرجع تقلید وقت همه شیعیان جهان بود. آقای سیدباقر حکیم به بازرگان پاکستانی گفت که می‌خواهد به ایران مهاجرت کند، چراکه ایران نزدیک عراق بوده و زمینه مبارزه با رژیم صدام راحت‌تر است.

هنگامی که آقای حکیم وارد ایران شد، مورد استقبال محافل

آقای حکیم به امام گفت: هرچند که راه مبارزه با رژیم صدام دشوار است و مشکلات فراوان در پی دارد و امکان دارد جان خانواده و بستگان او در عراق به خطر بیفتد، اما، پیمودن راه جهاد و مبارزه را تکلیف شرعی خود می‌داند. امام نیز برای آقای حکیم آرزوی موفقیت کردند.

■ آیت الله حکیم در سفر حج



افکار عمومی جهان فریاد «هیئات منالذله» را سرداد. بنابراین، رژیم صدام از مبارزات خستگی ناپذیر آیت الله حکیم احساس خطر و هرچند وقت یک بار تعدادی از بستگان و فرزندان خاندان حکیم را اعدام می کرد.

به موازات فشارهای صدام، آیا محافل و دولت های خارجی هم بر آیت الله حکیم فشار می آوردند؟

فشارهای زیادی از سوی محافل بین المللی بر ایشان وارد می شد. در یک مرحله صدام از شاه حسین پادشاه اردن خواست با آیت الله حکیم تماس بگیرد و او را از ادامه مبارزه و جهاد منصرف کند. این تماس برقرار شد اما، آیت الله حکیم زیر بار نرفت. برخی مسئولان کشورها در دیدار با آیت الله حکیم به او می گفتند چرا شما با رژیم بعث عراق می جنگید؟ شما می توانید محترمانه به عراق بروید! برخی خبرنگاران خارجی هم که به بهانه مصاحبه با آیت الله حکیم دیدار می کردند؛ از سوی برخی رژیم ها برای ایشان پیام می آوردند. اما، آیت الله حکیم ثابت قدم و استوار بود و تسلیم این فشارها نمی شد.

با وجود فعالیت های سیاسی و جهادی، تا چه میزان آیت الله حکیم وقت خود را صرف فعالیت های فرهنگی و تألیف می کرد؟

همان گونه که ملاحظه می کنید، تألیفات فراوانی از آیت الله حکیم بر جای مانده است. برخی از این تألیفات در حین حیات چاپ و منتشر شده است و برخی دیگر در حال چاپ است. با وجودی که آیت الله حکیم از کمبود وقت رنج می برد، و از بامداد تا شامگاه سرگرم کار و تلاش بود، باز هم وقت خود را تا نیمه شب به مطالعه و تألیف اختصاص می داد. به طور مثال هفته ای یک روز به کرج می رفت تا در خانه ای به دور از رفت و آمدهای معمول به کارهای فرهنگی و تألیف بپردازد. فشار کارهای سیاسی و مبارزاتی او را از رسیدگی به مسائل فرهنگی باز نمی داشت. روزی به من گفت: «اگر اختیار در دست من باشد، کار تألیف و نگارش را ترجیح می دهم. اما، چه کنم که جهاد یک تکلیف شرعی است.»

چگونه وقت خود را میان فعالیت های سیاسی و جهادی و دیدار با مسئولان تنظیم می کرد؟ اعضای کادر و دستیاران او چه نقشی داشتند؟

همان گونه که از قبل بدان اشاره کردم، مدیریت دفتر ایشان را عهده دار بودم. ایشان از بامداد تا شامگاه سرگرم پیگیری مسئولیت های سنگین بود. این پیگیری ها را با نظم

به عنوان آلترناتیو نظام ملاقات نمی کردند. اما، آیت الله حکیم از این امر مستثنی بود. مسئولان و رهبران بسیاری از دولت ها به این دلیل از آقای حکیم استقبال به عمل می آوردند و با او دیدار و گفت و گو می کردند که او در جهان بینی سیاسی اش تیزبین و از بینش سیاسی روشن برخوردار بود.

افزون بر آن، آیت الله حکیم در میدان عمل و در صحنه سیاسی بین المللی، ابتکار عمل های سازنده ارائه می داد، تا جایی که این ابتکارات، صدام را خشمگین کرده و روزی از رسانه های عراق اعلام کرد که آماده است همه پرسه برگزار کند تا مردم دیدگاه و موضع شان را در برابر او (صدام) و آقای حکیم اعلام کنند. رئیس رژیم پیشین عراق همه تلاش خود را بر ضد آقای حکیم و خانواده و بستگان او متمرکز کرده

با وجود اینکه آیت الله حکیم، مجتهد و در مسائل سیاسی صاحب نظر بود، اما، برای براندازی رژیم صدام از تجربیات انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) استفاده می کرد. همچنین با بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی که سابقه مبارزات طولانی بر ضد شاه داشتند، دیدار و رایزنی می کرد.

بود. هرچند وقت یکبار تعدادی از برادران و پسرعموها و بستگان آیت الله حکیم را اعدام می کرد. در یک نوبت ۲۳ تن از فرزندان خاندان حکیم را اعدام کرد. در نوبت دیگر ۱۰ تن از بستگان آیت الله حکیم به دست رژیم بعث اعدام شدند. پیش از اعدام این افراد، رژیم صدام شخصی را به کویت اعزام کرد و این شخص از کویت با دفتر آیت الله حکیم در تهران تماس گرفت و تهدید کرد که اگر آقای حکیم فعالیت های سیاسی اش را متوقف نکند، صدام ۱۰ تن از افراد خاندان حکیم را اعدام خواهد کرد.

آیت الله حکیم هرگز راضی نمی شد پیکار و مبارزه اش را متوقف کند. آقای حکیم پس از اعدام این ۱۰ تن، در مراسم نماز جمعه سخنرانی کرد و با صدای رسا در برابر

برادرش مسعود بارزانی به طور مستمر با آقای سیدمحمدباقر حکیم دیدار و هماهنگی می کردند.

آیا میان آقای حکیم و مسئولان گروه ها و احزاب غیرمسلمان ارتباط و تماس وجود داشت؟

همین طور است. روابط آیت الله حکیم با این دسته از گروه های معارض عراقی هم خوب بوده است. میان آنها جلساتی در تهران و دمشق برگزار می شد. میان گروه های معارض غیر مذهبی مستقر در سوریه و گروه های معارض مذهبی مستقر در ایران همکاری گسترده وجود داشت. به طور مثال مسئولان حزب بعث مخالف صدام و حزب کمونیست عراق که در سوریه مستقر بودند با آقای حکیم همکاری می کرده اند.

در حقیقت آیت الله شهید سیدمحمدباقر حکیم، دورنگر بود. با نگرشی باز به مسائل نگاه می کرد. سرنگونی رژیم عراق را در اولویت اهداف و برنامه های قرار داده بود. آیت الله حکیم با هر گروه و شخصیتی که برای سرنگونی رژیم حاکم گام برمی داشت، صرف نظر از وابستگی و گرایش فکری شان، با آنها همکاری می کرد. می کشید همه گروه ها و جنبش های سیاسی را بر ضد رژیم صدام بسیج کند و در این تلاش موفق بود. او با دورنگری به مسائل نگاه می کرد و این دورنگری، رفتار سیاسی او را تحت الشعاع قرار داده بود.

به نظر شما شهید حکیم از تجربه انقلاب اسلامی ایران چه بهره ای برد؟ آیا در مبارزه سیاسی اش از تجربه امام خمینی هم استفاده کرد؟

همان گونه که پیشتر به آن اشاره کردم، هنگامی که آیت الله حکیم به ایران مهاجرت کرد، بی درنگ به دیدار امام خمینی رفت و از آن روز مورد عنایت و محبت امام قرار گرفت و آقای حکیم کارش را با راهنمودهای امام شروع کرد. او معتقد بود که امام خمینی (ره)، رهبری خردمند، فرزانه و تیزبین است. پیوسته با امام ملاقات و درباره بسیاری مسائل با او مشورت می کرد.

با وجود اینکه آیت الله حکیم، مجتهد و در مسائل سیاسی صاحب نظر بود، اما، برای براندازی رژیم صدام از تجربیات انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) استفاده می کرد. همچنین با بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی که سابقه مبارزات طولانی بر ضد شاه داشتند، دیدار و رایزنی می کرد. از مهم ترین نکاتی که از مراحل مبارزاتی شهید حکیم به یاد دارید برایمان بگویید؟

بی تردید آیت الله حکیم ضمن اینکه یک روحانی برجسته بود، در عین حال یک سیاستمدار باتجربه بود. او فعالیت های سیاسی اش را از دوران جوانی بر ضد رژیم بعث آغاز کرد و چند بار زندانی شد. اولین بار در سال ۱۹۷۷ در پی شرکت در راهپیمایی عزاداران حسینی که از نجف اشرف به سمت کربلا پیاده روی می کردند، بازداشت شد. در همان شرایط آیت الله حکیم تکیه گاه آیت الله شهید سیدمحمدباقر صدر بود. به همین دلیل شهید صدر در برخی نوشته هایش، شهید حکیم را «بازوی فداکار من» توصیف کرده بود. همه رهبران سیاسی عراق به آیت الله حکیم اطمینان و اعتماد داشتند. در بسیاری از مسائل و رویدادها از او نظرخواهی می کردند. در یکی از سفرها به دمشق که او را همراهی کردم، با حافظ اسد رئیس جمهوری فقید سوریه ملاقات داشت. مسئولان سوریه برای این ملاقات فقط نیم ساعت وقت تعیین کرده بودند. اما، این ملاقات چهار ساعت و نیم طول کشید. در حین ملاقات مسئولان دفتر اسد به طرف هیئت همراه آقای حکیم آمده و هیئت را مرخص کردند تا آقایان اسد و حکیم به طور خصوصی گفت و گو کنند.

پس از این ملاقات از آقای حکیم علت طولانی شدن ملاقات را جویا شدیم. او در جواب گفت که اسد درباره مسائل بسیاری، پرسش هایی را مطرح می کرد. دیدگاهم را درباره علویان جویا شد. من ناچار بودم به همه این مسائل پاسخ دهم. افزون بر آن، آیت الله حکیم با ملک فهد پادشاه پیشین عربستان و امیر کویت گفت و گوهای طولانی داشته است.

مسئولان دولت های عربی و اروپایی با مسئولان اپوزیسیون

نجف اشرف بازگشته است. پیش‌بینی کرده بود که در مسیر راه بازگشت به شهادت برسد چرا که توده‌های عظیم مردم به استقبال او آمده بودند. امکان داشت تروریست‌ها از میان آن‌بوه مردم، متعرض جان او شوند. او احساس می‌کرد با بازگشت به زادگاهش، همه آرزوهایش برآورده شده است. از شهادت نگران نبود. احساس خوبی داشت از اینکه مسئولیت و وظیفه سنگین خود را انجام داده است. در نجف اشرف اهداف و برنامه‌هایش را با من در میان گذاشت. قصد داشت حوزه نجف اشرف را بازسازی و توسعه دهد و بارگاه امیر مؤمنان (ع) را نقطه امید و اتکای جهان تشیع قرار دهد. برای توسعه حوزه علمیه نجف اشرف، طرح جامع تدوین کرده بود. به من توصیه کرد به کارهای برادرش سیدعبدالعزیز حکیم در بغداد رسیدگی کنم و من نیز چند روزی را در خدمت برادر ایشان گذراندم.

شهید حکیم آخرین لحظه‌های قبل از شهادت را چگونه سپری کرد؟

روز جمعه مصادف با اول ماه رجب بود. قصد داشت بعد از اقامه نماز جمعه در صحن حضرت علی(ع)، برای زیارت امام حسین(ع) به شهر کربلا مسافرت کند. من در صف اول نمازگزاران نشسته بودم که یکی از محافظان به طرف من آمد و از من خواست بعد از نماز جمعه به هتل بروم تا نیم ساعت بعد همراه آیت‌الله حکیم به کربلا برویم. اما تروریست‌های جنایتکار در کمین نشسته بودند و او را همراه جمعی از نمازگزاران به شهادت رساندند.

آن‌گونه که اشاره کردید، شهادت آرزوی مردان فداکار و ایثارگر است. بفرمایید برای حفظ جان شخصیتی همچون آیت‌الله حکیم چه تدابیری اتخاذ می‌شده است؟

پس از سرنوشتی صدام، مشکلات و ناامنی‌های زیادی در عراق به وجود آمد. عوامل رژیم در عراق ماندند. گروه‌های تروریستی همچون القاعده پروبال گرفتند. آیت‌الله حکیم حدود صد روز پس از بازگشت به عراق به شهادت رسید. تا آن روز نیروهای امنیتی عراق سازماندهی و بازسازی نشده بودند و ارتشی وجود نداشت. آیت‌الله حکیم هم حدود ۲۰ سال از نجف دور بوده و از اوضاع امنیتی شهر نجف آگاهی کامل نداشت. افرادی که از جان ایشان حفاظت می‌کردند، نیروهای عراقی تیپ بدر بودند که از ایران به عراق بازگشته بودند. در حین اقامت آیت‌الله حکیم در نجف، احتیاطات و تدابیر امنیتی را رعایت می‌کردیم اما، کافی و مناسب نبوده است. تروریست‌ها ما را غافلگیر کردند. آقای حکیم اولین قربانی اتومبیل‌های بمب‌گذاری شده بود.

آیا عاملان ترور آیت‌الله حکیم شناسایی و اعدام شدند؟

عاملان ترور، عراقی و از ملیت‌های عرب بودند که در یک کشور همسایه آموزش دیده بودند. این افراد بازداشت و به مجازات رسیدند.

آیت‌الله حکیم درباره نظام حکومتی اسلام و یا حکومت ولایت فقیه چه دیدگاهی داشت؟

دیدگاه ایشان درباره ماهیت حکومت روشن بود. ایشان معتقد بود که مردم عراق باید سرنوشت خود را به دست گیرند. علاقه داشت قانون اساسی توسط عراقی‌ها تدوین و تصویب شود. او با هر نظامی که با رأی مردم مسلمان عراق گزینش شود موافق بود. او تأکید می‌کرد که اسلام باید در عراق حاکمیت داشته باشد، چرا که اکثریت مردم عراق مسلمانند.

آخرین سخن شما درباره این شهید بزرگوار چیست؟

آیت‌الله حکیم مرد کم‌نظیری بود. برای بسیاری از مسئولان و رهبران جنبش‌های سیاسی عراق الگو و سرمشق بود. مردم عراق آموزگاری توانا و معلمی نمونه را از دست دادند. او هرگز برای زندگی شخصی خود اهمیت قائل نبود. هیچ‌وقت به لباس و خوراک خود توجه نمی‌کرد. مردی به تمام معنی خاکی بود و ساده می‌زیست و پس از شهادت برای فرزندان خاکی و ملکی به ارث نگذاشت، تنها ملک بازمانده‌گان خاندان حکیم در نجف، خانه‌ای است که از آیت‌الله سیدمحسن حکیم باقی مانده است. ■

فشارهای زیادی از سوی محافل بین‌المللی بر ایشان وارد می‌شد. در یک مرحله صدام از شاه حسین پادشاه اردن خواست با آیت‌الله حکیم تماس بگیرد و او را ادامه مبارزه و جهاد منصرف کند. این تماس برقرار شد اما، آیت‌الله حکیم زیر بار نرفت.

شرح وظایفم را در دفتر کارش مشخص کرد. در این دیدار اظهار علاقه کردم که بر ضد رژیم حزب بعث فعالیت سیاسی داشته باشم. آنگاه همکاری‌مان را آغاز کردیم. در حقیقت شخصیتی را جست‌وجو می‌کردم که رهنمودهای رشددهنده و ناب مورد نیاز و اثرگذار را ارائه کند و با آمدن آقای حکیم به ایران این خواسته تحقق یافت.

چرا به گروه‌های معارض دیگری همچون حزب الدعوة نیویستید و همکاری با آقای حکیم را انتخاب کردید؟

در حقیقت به پیکار و مبارزات روحانیون و علمای دین اعتقاد داشتم. فعالیت در چارچوب روحانیون را ترجیح دادم. برای مبارزات سایر جنبش‌های اسلامی عراق ارزش قائل هستم، اما، خط‌مشی مراجع تقلید و علمای دین را اصیل و صحیح می‌دانم. از ابتدای سن تکلیف از شهید سیدمحمدباقر صدر تقلید کردم خط‌مشی او را دنبال کردم. شهید صدر راه را برای ما روشن کرد. او مراجع و علمای دین را رهبر و مدیر و مدبر و راهگشای امت می‌دانست. به فعالیت‌های تشکیلاتی و جنبشی علاقه‌مند بودم و در سن جوانی به جنبش اسلامی پیوستم، اما، به همین دلایلی که گفتم پس از مهاجرت به ایران به تشکیلات آیت‌الله حکیم پیوستم.

آیت‌الله حکیم پس از سقوط رژیم صدام به نجف اشرف بازگشت. آیا پس از بازگشت به عراق احساس نکرد که خطری متوجه جان او می‌شود؟

آیت‌الله حکیم پس از استقرار در نجف اشرف، از من خواست به تهران برگردم و دفتر ایشان را تعطیل کنم. قبل از آمدن به تهران حدود یک ساعت با ایشان گفت‌وگوی انفرادی داشتم. در این جلسه خدا را سپاس گفتم که سالم به



و ترتیب انجام می‌داد، بسا مردم ملاقات می‌کرد، به نامه‌ها و درخواست‌های آنان پاسخ می‌داد. مستحبات و نافله‌های نماز او ترک نمی‌شد. اگر با کسی قرار ملاقات داشت و آن شخص پنج دقیقه دیر می‌کرد، از ما می‌پرسید چرا نیامده است، برای ساده‌ترین کارها کارکنان دفتر را بازخواست می‌کرد تا کارها با نظم و ترتیب پیش برود. هر چند که من از فشار کارهای دفتر رنج می‌بردم، اما، بسیاری از شیوه‌های نظم و سازماندهی را از آیت‌الله حکیم آموختم. اخلاق را از او آموختم. اجازه نمی‌داد از کسی بدگویی (غیبت) شود. گاهی اوقات که جمعی درباره یک شخص بحث و اظهار نظر می‌کردند، آیت‌الله حکیم آن جمع را نکوهش می‌کرد و به آنها می‌گفت که شاید نیت آن شخص پاک و سالم باشد. من خوی و خصلت آیت‌الله حکیم را بی‌نظیر یافتم. ضمن اینکه از قدرت و شجاعت برخوردار بود اما، در عین حال مردی پرهیزکار و خداترس بود.

آیت‌الله حکیم دو دهه پیش برای دیدار با خاویر پرز دکوتیار دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد در رأس هیئتی از مخالفان صدام به ژنو سفر کرد. زمان ملاقات ساعت ۲۰/۳۰ پنجشنبه شب تعیین شده بود. اعضای هیئت برای ملاقات در هتل حاضر شده بودند و من به جست‌وجوی آقای حکیم پرداختم. به اطاق او رفتم، متوجه شدم که ایشان چراغ‌ها را خاموش کرده و سرگرم خواندن دعای کمیل است. هر گاه دعای کمیل را می‌خواند به شدت گریه می‌کرد و از خود بی‌خود می‌شد. دعا و نیایش او هم منحصربه‌فرد بود. پیکار سیاسی و پایداری خستگی‌ناپذیر مانع عبادت و نیایش و راز و نیاز او با خدا نمی‌شد. اصرار داشت هر هفته در نماز جمعه شرکت کند. ائمه معصومین را روزهای جمعه زیارت می‌کرد.

بفرمایید شهید حکیم در حوزه‌های درس کدام اساتید تحصیل کرد و ابعاد معنوی و عرفانی را از کدام اساتید آموخت؟

همان‌گونه که می‌دانید مرحوم آیت‌الله حکیم در سن ۳۸ سالگی به درجه اجتهاد رسیده بود. مرحوم آیت‌الله‌العظمی شیخ مرتضی آل‌یاسین یکی از مراجع تقلید شیعه، به آقای حکیم اجازه اجتهاد داد. آیت‌الله حکیم در حوزه‌های درس آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر، آیت‌الله‌العظمی شیخ مرتضی آل‌یاسین، حوزه درس پدرش آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم، حوزه درس آیت‌الله‌العظمی خویی و سایر علمای بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف درس خوانده بود.

هنگامی که خبر شهادت برادران و سایر بستگانش به او می‌رسید چه واکنشی نشان می‌داد؟ آیا احساس اندوه و سرافکندگی هم می‌کرد؟

به شکلی عجیب آیت‌الله حکیم در برابر فشارهای روحی در نتیجه جنایات صدام، بسیار قوی و سازش‌ناپذیر بود. این فشارها خللی در روحیه او به وجود نمی‌آورد. البته پس از شهادت گروهی از برادرانش به‌ویژه سیدمهدی حکیم در خارطوم، احساس اندوه و ناراحتی کرد و شعار «هیئات منا الذله» سر داد. باور عمیق این شعار در عمل و رفتارش کاملاً آشکار بود.

پس از توقف جنگ هشت‌ساله میان جمهوری اسلامی ایران و عراق، بسیاری از گروه‌ها و شخصیت‌های معارض عراقی احساس سرافکندگی کردند و دچار یأس و ناامیدی شدند. اما، مرحوم آیت‌الله حکیم پس از اعلام آتش‌بس میان مسئولان گروه‌های عراقی سخنرانی کرد و به آنها انگیزه داد تا راه مبارزه را ادامه دهند. هر اندازه رژیم صدام در حق برادران و بستگان آیت‌الله حکیم مرتکب جنایات می‌شد، او در عزم خود راسخ‌تر می‌شد.

آیا خاطره‌ای از اولین دیدارتان با آیت‌الله حکیم به یاد دارید؟

از زمانی که برای تدریس در دانشکده اصول‌الدین به منطقه الکراده الشریقه به بغداد می‌آمد، آقای حکیم را می‌شناختم. اما، روابط شخصی با یکدیگر نداشتیم. پس از مهاجرت به ایران با یکدیگر آشنا شدیم. در اولین دیدار، دستور کار و



• درآمد

با چراغ آمریکا سر کوب شد: قیام سر تاسری و همگانی مردم عراق...

گفت‌وگو با حسن خامه یار
کارشناس مسائل خاورمیانه

مردم عراق در سایه حکومت حزب بعث روزهای تاریک و سختی را پشت سر گذاشتند. اکنون نیز در سایه وجود اشغالگران آمریکایی و گروه‌های تروریستی تکفیری در شرایط دردناکی به‌سر می‌برند. در این گفت‌وگو گوشه‌ای از اوضاع و شرایط عراق در طول چهار دهه گذشته را از نگاه حسن خامه یار، کارشناس مسائل خاورمیانه می‌خوانید.

در حقیقت پادشاهان دست نشانده انگلیس در عراق، نقش آشتی دهنده میان رهبران جامعه شیعه و نماینده تام‌الاختیار دولت انگلیس در بغداد را برعهده داشتند، و تا اندازه‌ای می‌کوشیدند، از جوامع شیعیان که در فقر و عقب ماندگی به‌سر می‌بردند، در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، محرومیت زدایی کنند. اما، مناسبات ناپایدار و به نوعی پرفراز و نشیب میان مرجعیت دینی شیعه و نظام پادشاهی عراق ادامه یافت، تا اینکه این نظام سحرگاه روز ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ میلادی با کودتای افسران آزاد به رهبری عبدالکریم قاسم سرنگون گشت، و از آن روز روابط میان مرجعیت شیعه و نظام‌های جمهوری حاکم شکل دیگری به خود گرفت.

در حقیقت مذهب تشیع در صحنه سیاسی عراق حضور و نفوذ تاریخی قابل ملاحظه دارد. حیات دینی، اجتماعی و سیاسی در دوره‌های متوالی عراق مدیون شیعیان است. با وجودی که امپراتوری «سنی» عثمانی پس از فروپاشی دولت عباسیان، سرزمین عراق را ضمیمه خود کرده بود، برای آزادی فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی شیعیان در شهرهای مقدس کربلا، نجف اشرف، کاظمین و سامرا و سایر شهرهای شیعه نشین جنوب عراق احترام قائل بود، و شیعیان به نوبه خود از دولت عثمانی در برابر هرگونه تجاوز گری بیگانگان حمایت می‌کردند.

به هر حال یک سالی از سرنگونی نظام پادشاهی و برپایی نظام جمهوری در عراق نگذشته بود که قدرت حزب کمونیست در سایه حکومت عبدالکریم قاسم به طرز چشمگیری فزونی یافت. این حزب ستیزه جویی با همه نشانه‌های دینی و مذهبی به ویژه با حوزه‌های علمیه در شهرهای گوناگون و مرجعیت دینی شیعه را آغاز کرد. تحولاتی که در پی قدرت نمایی احزاب کمونیست و سکولار در صحنه سیاسی عراق روی داد، به مرجعیت دینی حوزه علمیه نجف اشرف و روشنفکران متعهد و مسلمان عراق انگیزه داد تا فعالیت‌های سیاسی شیعیان عراق را به صورت منظم و سازمان یافته آغاز کنند.

به‌طور دقیق حزب‌الدعوه اسلامی در چه زمانی تأسیس شد؟ و چه شرایطی را پشت سر گذاشت؟

نظر به شرایط پیچیده عراق و مشکلاتی که در آن مرحله وجود داشت، زمان دقیق تأسیس حزب الدعوه تاکنون پنهان مانده است. برخی می‌گویند که این حزب در ماه ربیع‌الاول

حفظ کنترل این کشور تصمیم گرفت شیعیان را از صحنه سیاسی و اجتماعی دور نگه دارد، و روی نخبگان بومی به‌عنوان اقتصادی‌ترین وسیله ممکن تکیه کند. بر این اساس با خواسته شیعیان مبنی بر تشکیل دولتی مردمی و مستقل مخالفت کرد، و از میان جوامع اهل سنت جهان عرب یکی از فرزندان شریف حسین، امیر حجاز را به پادشاهی این کشور منصوب نمود.

نظر به اینکه سرزمین عراق پیش از یورش قوای انگلیسی تحت تصرف دولت عثمانی قرار داشت، و تنها شیعیان جنوب عراق بودند که از سپاهیان دولت عثمانی در برابر پیشروی انگلیسی‌ها از مبدأ شمال خلیج فارس حمایت به عمل آوردند، کمک‌های انگلیس و حکومت دست نشانده ملک فیصل اول فرزند شریف حسین، روی جامعه اهل سنت عراق تمرکز یافت. و شیعیان از داشتن حقوق اساسی

شکل‌گیری کشور جدید عراق پس از فروپاشی دولت عثمانی، آزمونی غیر دموکراتیک داشت، و شیعیان به منظور تأمین خواسته‌ها و حقوق خود ناچار به ایجاد برخی نهادهای سیاسی و دینی شدند.

و مساوی محروم ماندند.

به این ترتیب شکل‌گیری کشور جدید عراق پس از فروپاشی دولت عثمانی، آزمونی غیر دموکراتیک داشت، و شیعیان به منظور تأمین خواسته‌ها و حقوق خود ناچار به ایجاد برخی نهادهای سیاسی و دینی شدند. ملک فیصل اول بر این باور بود که بدون پیوستن شیعیان به نظام پادشاهی، نمی‌تواند عراق مستقل و دموکراتیک ایجاد کند. به همین دلیل برای جذب شیعیان به حوزه نظام، تلاش‌های دامنه داری به عمل آورد، و تعدادی از خاندان‌های فئودال و سران عشایر شیعی بغداد و کربلا و نجف اشرف و مناطق جنوبی عراق را وارد کابینه کرد.

چه شناختی از خاندان ایت‌الله حکیم دارید؟

در آغاز بحث لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که ایت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم، بزرگ خاندان «آل حکیم» یکی از پیشگامان و چهره‌های شناخته شده مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی مردم عراق از آغاز قرن بیستم بوده است. او از دوران جوانی در انقلاب مسلحانه سال ۱۹۲۰ میلادی بر ضد اشغالگران انگلیسی که در صدد اشغال سرزمین عراق برآمدند، در کنار جمعی از مراجع تقلید و علمای نامدار آن روز عراق و ایران در جبهه‌های جنگ جنوب عراق شرکت کرد، و با اشغالگران جنگید.

ایت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم در ماه شوال سال ۱۳۰۶ هجری قمری مطابق با سال ۱۸۸۵ میلادی در شهر نجف اشرف تولد یافت، و در سن شش سالگی پدرش سید مهدی فرزند سید صالح، فرزند سید احمد، فرزند سید محمود حکیم را از دست داد.

آل حکیم از خاندان علم و فقه (آل طباطبا) که از سادات علوی می‌باشند، در قرن دوم هجری در سرزمین عراق اسکان یافتند. اصل و نسب این خاندان به امام حسن مجتبی فرزند علی بن ابیطالب (ع) باز می‌گردد. بسیاری از فرزندان این خاندان به علت شرایط سیاسی و اجتماعی که سرزمین عراق از قرن‌های گذشته با آن روبه‌رو بوده، به کشورهای ایران، یمن، لبنان و برخی مناطق شمال آفریقا مهاجرت کردند.

پس از ارتحال ایت‌الله‌العظمی سید ابو الحسن اصفهانی در سال ۱۹۳۴ میلادی مصادف با سال ۱۳۶۵ هجری شمسی، ایت‌الله سیدمحسن حکیم به مرجعیت اعلای شیعیان عراق برگزیده شد، و پس از ارتحال ایت‌الله بروجردی در آغاز دهه ششم میلادی، تصدی مرجعیت اعلای شیعیان جهان را بر عهده گرفت، و تا روز وفات در سال ۱۹۷۰ میلادی، مصادف با ۲۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۹۰ هجری قمری این مسئولیت را بر عهده داشت.

این مبارزه در دوران نظام پادشاهی و نظام‌هایی که پس از فروپاشی پادشاهی روی کار آمدند چه روندی داشت؟

شکی نیست که مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی روحانیون و مراجع شیعه در عراق به ویژه آن دسته از روحانیونی که هویت و ملیت عراقی داشتند ادامه یافت. چرا که دولت انگلیس که سر تاسر سرزمین عراق را در سال ۱۹۲۲ به‌طور کامل به تصرف خود در آورده بود، برای

■ عیادت عبدالسلام عارف دومین رئیس جمهوری عراق از آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم.



مرجعیت شیعه حوزه علمیه نجف اشرف تأسیس شد، و بسیاری از روحانیون برجسته به عضویت آن درآمدند، اما، دیری نپایید که همان مرجعیت شیعه، پیوستن روحانیون به این حزب را تحریم کرد.

مناسبات خاندان آیت‌الله حکیم با رژیم حزب بعث چگونه بود؟ در حقیقت رفتار و عملکرد مستبدانه ۳۵ ساله حزب بعث بسیار روشن است. این حزب نه فقط به هیچ گروه و تشکیلات سیاسی اسلامی و غیر اسلامی عراق رحم نکرد، بلکه از روزی که قدرت را در دست گرفت، به

پاکسازی همه جریانات مخالف درون حزب بعث نیز دست زد. دو سالی از تثبیت پایه‌های رژیم حزب بعث به رهبری احمد حسن البکر در بغداد نگذشته بود که ستیزه جویی رژیم با مرجعیت دینی شیعه و حوزه‌های علمیه در شهرهای نجف اشرف و کربلا آغاز شد. رژیم حاکم حزب بعث، حوزه‌های علمیه را بزرگ‌ترین مانع سر راه تحقق اهداف خود می‌دانست، و برای برداشتن این مانع، ابزارهای تبلیغاتی و اطلاع رسانی خود را به کار گرفت، و ابتدا با فریب افکار عمومی، ستیزه جویی با مرجعیت شیعی را آغاز کرد. چرا که مردم و سران عشایر به‌طور یکپارچه پشت سر مرجعیت دینی ایستاده بودند.

رژیم حزب بعث در سال ۱۹۶۹ میلادی ادعا کرد یک توطئه کودتا را کشف و خنثی کرده که گروهی از فرماندهان نظامی مرتجع و تعدادی از روحانیون وابسته به رژیم شاه همچون سید مهدی حکیم و سید محمد بحر العلوم در آن فعالیت دارند. هدف رژیم حزب بعث از اعلام این خبر، ضربه زدن به مرجعیت دینی آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم بود. در پی این ادعا، موج دستگیری روحانیون سرشناس در شهرهای نجف اشرف و کربلا معلّا آغاز شد، و شماری از آنان از انتظار متواری شده و پس از گذشت مدتی از عراق فرار کردند. اعلام خبر جاسوسی علامه سید مهدی حکیم و کشف توطئه کودتا آیت‌الله سید محسن حکیم را شوکه کرد، و ایشان بر اثر این اقدام به شدت بیمار و در منزل خود در شهر کوفه متحصن شد، که معاینات پزشکی در یکی از بیمارستان‌های بغداد مؤثر واقع نشد، و پس از گذشت مدت کوتاهی جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

حزب الدعوه ابتدا با تأیید و نظر موافق مرجعیت شیعه حوزه علمیه نجف اشرف تأسیس شد، و بسیاری از روحانیون برجسته به عضویت آن درآمدند، اما، دیری نپایید که همان مرجعیت شیعه، پیوستن روحانیون به این حزب را تحریم کرد.

سال ۱۳۷۷ برابر اکتبر سال ۱۹۵۷ بنیانگذاری شده، و برخی دیگر از کارشناسان، زمان تأسیس حزب الدعوه را به سال ۱۹۵۹ و پس از گسترش دامنه نفوذ کمونیسم و تأثیر فراوان آن بر اقصاء تحصیل کرده ذکر کرده‌اند. در این دوره فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم و فرزندان، با همکاری شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر شکل گرفت.

مرحوم آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم به منظور گسترش ارتباط حوزه‌های علمیه با اقصاء گوناگون امت، و طبقات تحصیل کرده و دانشجویان، تشکیلات جماعت العلماء را تأسیس نمود. به موازات فعالیت جماعت العلماء، علامه شهید سید محمد باقر صدر که در آن مرحله هنوز به‌عنوان یک مرجع تقلید شناخته نشده بود، مسئولیت روشنگری و رویارویی فکری با اندیشه‌های الحادی و لیبرالیستی را بر عهده گرفت. شهید صدر آنگاه با تهیه و انتشار کتاب‌های «اقتصاد ما» و «فلسفه ما» پشتوانه‌های فکری جوانان مسلمان تشنه حقیقت را در برابر یورش امواج اندیشه‌های کمونیستی و ناسیونالیستی فراهم نمود.

دیری نپایید که حزب الدعوه با برگزاری جلسات مخفی در شهرهای نجف اشرف و کربلا و بغداد فعالیت‌های خود را میان جوانان تحصیل کرده و فرهیخته آغاز کرد. پس از اینکه فعالیت‌های این حزب در سال‌های دهه ششم از قرن بیستم به‌طور نسبی علنی شد، احزاب کمونیست و ناسیونالیست به ویژه حزب بعث، اختلافات خود را به‌طور موقت کنار گذاشته، و با شیوه علنی با این حزب به مخالفت پرداختند. در همان حال حزب الدعوه بر تلاش‌های خود برای نفوذ میان اقصاء گوناگون مردم به ویژه در شهرک الثوره (شهرک کنونی صدر) در جنوب بغداد افزود. این شهرک در زمان ریاست جمهوری عبد الکرم قاسم برای کارگران و افراد کم درآمد بغداد ساخته شده است.

ناگفته نماند که حزب الدعوه ابتدا با تأیید و نظر موافق

مراسم تشییع بی‌نظیر آیت‌الله سید محسن حکیم از بغداد تا شهر کربلا، سپس تا شهر نجف اشرف به تظاهرات اعتراض آمیز میلیونی تبدیل شد، به یاد دارم که در مراسم تشییع آن بزرگوار شرکت کردم. مردم تظاهر کننده که بیشترشان از وابستگان به عشایر بودند، این شعار را سر می‌دادند: «بشنوای رئیس جمهوری عراق، سید مهدی جاسوس نیست» و «اما همه پیرو مرجعیت دینی هستیم». میلیون‌ها تن از مردم عراق با شرکت در این تظاهرات مراتب خشم و انزجار خود را به رفتار حزب بعث نسبت به مراجع دینی و حوزه‌های علمی ابراز می‌داشتند. پس از اینکه پیکر آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم به خاک سپرده شد، و آیین ختم پایان یافت، موج دستگیری‌ها دوباره شدت گرفت. در این برهه در شهر کربلا نیز آیت‌الله سید حسن شیرازی به خاطر ایراد سخنرانی‌های آتشین بر ضد حزب بعث بازداشت و به شدت شکنجه شد. و پس از سپری کردن دو سال در زندان، و به علت فشارهای فزاینده محافل فرهنگی و اسلامی بین‌المللی از زندان آزاد، و به خارج از عراق تبعید شد. حوزه‌های دینی سامرا و کاظمین و نجف اشرف نیز دچار چنین سرنوشتی شدند.

رژیم حزب بعث در آغاز سال ۱۹۷۰ میلادی به بهانه اخراج دهها هزار ایرانی مقیم عراق، صدها طلبه و روحانی از ملیت‌های گوناگون را از حوزه‌های علمیه نجف اشرف، کربلا، کاظمین و سامرا اخراج، و این حوزه‌ها را از وجود روحانیون مبارز و متعهد خالی کرد، که بیشتر آنان در حوزه علمیه شهر قم استقرار یافتند. در چنین شرایطی آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی که مردی میانه رو بود، و خود را درگیر مسایل سیاسی نمی‌کرد به‌عنوان مرجعیت اعلم شیعیان جهان مطرح شد. اما، شهید سید محمد باقر صدر همچنان به مبارزات سیاسی و روشنگری فکری با کمک برخی فرزندان آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم و برخی روحانیون جوان و دلسوز ادامه می‌داد.

جنبش اسلامی چه واکنشی به اقدامات سرکوبگرانه رژیم حزب بعث بر ضد حوزه علمیه نجف اشرف نشان داد؟

در حقیقت مسئله جنبش سیاسی شیعیان عراق در اواخر قرن گذشته به یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های رژیم تبدیل شده بود که پس از سرنگونی نظام پادشاهی در عراق قدرت را در دست گرفتند. البته جنبش اسلامی عراق را نمی‌توان جنبشی نامید که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته باشد. چرا که تاریخ آغاز فعالیت رسمی این جنبش حدود پنج سال قبل از قیام خوین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ شمسی است. جنبش شیعیان عراق بر خلاف برخی باورهای رایج، نه فقط فرقه‌گرا نیست، بلکه بخشی از جنبش اسلامی منطقه است، و بسیاری از ادبیات و راهکارهای مبارزه مرحله‌ای خود را از مرامات‌های سیاسی جنبش‌های سیاسی برادران اهل سنت در کشورهای عربی برگرفته است. بنابر این همان اندازه که جنبش‌های اسلامی شیعی مورد خشم و غضب رژیم‌های

فرزندان آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم.



■ دیدار شخصیت‌های شیعه فرانسه با آیت‌الله حکیم



در این مأموریت بیشتر اخبار و رویدادهای جنگ و شکست مفتضحانه ارتش عراق در کویت و قیام همگانی انتفاضه را از منابع مردمی دریافت می‌کردیم. در جریان سفر به شهر نجف اشرف از طریق استان بابل که از بخشی از بزرگراه بغداد، بصره که در آن قرار دارد عبور کردیم. صف‌های طولانی کامیون‌های حامل تجهیزات نظامی و وسایل نظامیان عراقی که از میدان جنگ کویت گریخته‌اند، مانند لشکر شکست خورده در دو طرف جاده توقف کرده بودند. راهنمایان وزارت اطلاع رسانی عراق وظیفه داشتند روزانه خبرنگاران خارجی را که در هتل الرشید در منطقه الخضراء مستقر بودند به مناطق صنعتی و اداری و مسکونی بمباران شده ببرند. تا این مناطق را پوشش خبری بدهند. اصولاً تماس خبرنگاران خارجی با مردم عادی ممنوع بود. هرگاه خبرنگاری از هتل بیرون می‌رفت مأموران چهار چهر چشمی مراقب او بودند. راهنمایان موظف بودند خبرنگاران را تشویق کنند تا با برخی مقام‌های درجه دوم و سوم عراقی دیدار و مصاحبه انجام دهند. زیرا، ملاقات با اعضای شورای فرماندهی عراق به هیچ وجه امکان‌پذیر نبود.

نظر به اینکه از شهرهای کربلا و نجف اشرف شناخت قبلی داشتیم، تصمیم گرفتم بامداد روزی که راهنمایان وزارت اطلاع رسانی خواب هستند، از هتل خارج شوم و تنها به کربلا بروم. به عکاس همراه خود توصیه کردم اگر مأموران سراغ مرا گرفتند به آنها بگویند که خامه یار خسته است و در اطاق هتل استراحت می‌کند. چند نفر از این راهنمایان همراه خبرنگاران ایرانی تا اندازه‌ای به زبان فارسی نیز آشنا بودند. در آن روزها شنیده بودم که مردم شهرهای جنوب و کردستان عراق و مناطق فقیرنشین اطراف شهر بغداد در پی فروپاشی ارتش قیام کرده‌اند، اما، این قیام همگانی هنوز شامل شهرهای کربلا و نجف اشرف و کاظمین نشده بود. به هر حال بامداد روزی از هتل الرشید خارج شدم و یکسره به ترمینال منطقه الصالحیه در جنوب بغداد رفتم و از آنجا سوار تاکسی شده و عازم کربلا شدم. در آن شرایط جنگی رفت و آمد بین شهری به حداقل رسیده بود چرا که اغلب مردم از ترس بمباران‌های هوایی بمب افکن‌های آمریکایی شهرها را ترک کرده و به مناطق امن‌تری پناه برده بودند. در چنین شرایطی فقط نظامیان و درجه‌داران برای پیوستن به واحدهای خود در حال رفت و آمد بودند. به جز من سه افسر ارتش نیز سوار تاکسی شدند و به اتفاق

آری در سال ۱۳۷۰ در جریان حمله آمریکا و نیروهای ائتلاف بین‌المللی به عراق برای آزادسازی کویت، همراه گروهی از خبرنگاران محلی به عراق سفر کردم. در گفت‌وگوهایی که به دور از چشم راهنمایان وزارت اطلاع رسانی رژیم حزب بعث با برخی مردم داشتیم به روشنی دریافتیم که آنها از ماجراجویی‌های رژیم صدام به شدت به ستوه آمده‌اند. در شهرهای بغداد، کاظمین، نجف، کوفه و سامرا هنگامی که مردم کوچه و بازار آگاه می‌شدند که ما گروهی از خبرنگاران ایرانی هستیم، به ما خوش آمد می‌گفتند و ناراضی‌های خود را از وضع موجود و عملکرد صدام به دور از چشم مأموران عراقی ابراز می‌داشتند.

راهنمایان وزارت اطلاع رسانی عراق به هیچ وجه در برابر کار خبرنگاران خارجی سهل‌انگاری نمی‌کردند. در بازار شهر

رفتار و عملکرد مستبدانه ۳۵ ساله حزب بعث بسیار روشن است. این حزب نه فقط به هیچ گروه و تشکیلات سیاسی اسلامی و غیر اسلامی عراق رحم نکرد، بلکه از روزی که قدرت را در دست گرفت، به پاکسازی همه جریانات مخالف درون حزب بعث نیز دست زد.

کربلا یکی از مغازه‌داران هنگامی که اطلاع یافت با گروهی از خبرنگاران ایرانی روبه‌رو شده، مرا به داخل مغازه صدا زد و به زبان فارسی شکسته گفت: «به این رژیم اعتماد نکنید رفتار با گفتار این رژیم متفاوت است. پس از توقف جنگ میان دو کشور و هنگامی که قرار شد کاروان زوار ایرانی به عراق بیایند، سازمان امنیت کربلا همه کسبه و مغازه‌داران شهر را در سالن اجتماعات استانداری احضار کرد، و به آنها هشدار داد در صورت برخورد با ایرانی‌ها که بزودی برای زیارت عتبات وارد عراق می‌شوند، درباره مسایل سیاسی با آنها بحث نکنند. فقط اجازه دارند درباره چگونگی و قیمت فروش کالاهای عرضه شده بحث نمایند.»

لایحک عراق قرار می‌گرفتند، به همان اندازه جنبش‌های سیاسی سنی همچون سازمان اخوان المسلمین عراق نیز سرکوب شدند. بی‌تردید جنبش اسلامی شیعیان عراق، آنگونه که محافل فرقه‌گرا وانمود می‌کنند، نه فقط جنبشی ضد سنی نیست. بلکه در صدد تجزیه آن کشور نیز نیست، و هرگز چنین حرکتی را در آینده انجام نخواهند داد.

دولت‌های قومی و لائیک که پس از سرنگونی نظام پادشاهی در سال ۱۹۵۸ تا زمان به قدرت رسیدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸ روی کار آمدند (حزب بعث یکبار نیز به مدت نه ماه پس از کودتای عبدالسلام عارف در سال ۱۹۶۳ در حکومت ناسیونالیستی عراق شرکت داشت) خشونت دولتی را به شکل بیرحمانه بر ضد مخالفان خود به ویژه مخالفان مسلمان معمول داشتند.

در اواخر دهه هفتم از قرن بیستم، و در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران احمد حسن البکر رئیس جمهوری پیشین به وسیله کودتای خزنده معاون خود صدام تکریتی سرنگون شد، و زمام امور، یکپارچه در دست او قرار گرفت. از زمان قرار گرفتن صدام بر ریاست شورای فرماندهی انقلاب عراق، روند خشونت و دیکتاتوری‌تر شدن نظام حاکم آشکار شد. دولت در این دوره ضمن اجباری کردن عضویت کارمندان و نظامیان ارشد در تشکیلات حزب بعث، از امتیاز محبوبیت ملی شدن صنعت نفت برای دستگیری دست‌جمعی طرفداران جنبش اسلامی بهره گرفت. در درگیری مأموران امنیتی و نیروهای نظامی با زائران حسینی در مراسم اربعین حسینی سال ۱۹۷۷ که انتفاضه صفر نامیده شد، نقش علمای مبارز در رهبری مردم آشکارا تجلی یافت، و به تدریج زمینه رویارویی حزب بعث با ششماری از روحانیان فعال و مبارز حوزه علمیه نجف اشرف همچون شهید سیدمحمدباقر صدر و شهید سیدمحمدباقر حکیم آغاز شد.

با آغاز دهه هشتم از قرن بیستم، رژیم حزب بعث دامنه محاصره و سرکوب و نابودی خاندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم را به طرز بی‌سابقه تنگتر کرد. به نحوی که مأموران امنیتی در یک شب به خانه‌های مسکونی فرزندان این مرجع بزرگ یورش برده و بیش از ۷۰ تن از اعضای این خانواده را بازداشت و به زندان انداختند. برخی از بازداشت شدگان همچون مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید یوسف فرزند سیدمحسن حکیم و آیت‌الله سید محمد حسن فرزند آیت‌الله‌العظمی سید سعید حکیم حدود ۸۰ سال سن داشتند، و برخی از بازداشت شدگان نو جوان بودند. مهم‌ترین اتهام بازداشت شدگان داشتن روابط خویشاوندی با آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم و یا مخالفت با سیاست‌های نابخداانه رژیم حزب بعث بود. در مراحل بعدی ۶۴ تن از فرزندان خاندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم در زندان‌های صدام به تدریج به شهادت رسیدند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از جوانان عضو جنبش اسلامی عراق جرئت بیشتری یافته و دامنه مبارزات سیاسی‌شان بر ضد حزب بعث را گسترش دادند. حزب الدعوه اسلامی در واکنش به بخشنامه شماره (۶۱) مورخ ۳۱ مارس سال ۱۹۷۹ شورای فرماندهی انقلاب عراق مبنی بر تعیین مجازات مرگ برای اعضای حزب مزبور، موجودیت شاخه نظامی خود را اعلام کرد. در این سال دولت عراق بار دیگر در چند نوبت اقدام به دستگیری و اخراج عراقی‌های ایرانی تبار نمود. در ۱۳ ژوئن ۱۹۸۰ طرفداران شهید صدر مراسم یاد بود انتفاضه رجب را از منزل او در نجف برگزار کردند، و ایشان با ایراد سخنان آتشین، بر لزوم مبارزه همگانی بر ضد حزب بعث و دفاع از انقلاب اسلامی ایران فتوی صادر کرد، که در نتیجه آن فتوا بازداشت، و به همراه خواهرش بنت‌الهدی به دست صدام به شهادت رسید.

شنیده شده که به منظور پوشش خبری جنگ آزاد سازی کویت در سال ۱۳۷۰ به عراق سفر کرده‌اید. از این سفر چه خاطراتی درباره آیت‌الله حکیم دارید؟

■ خیابان السعدون بغداد در جریان حمله آمریکا در سال ۱۹۹۱.



هم عازم کربلا شدیم. در مسیر راه هرگز به خود اجازه ندادم هویتم را فاش کنم تا برآیم مشکلی ایجاد نشود. همچنین دوست داشتم بدانم افسران درباره چه مسائلی بحث می‌کنند، و چه دیدگاهی به آینده کشورشان دارند. از لحظه‌ای که تاکسی از ترمینال به راه افتاد، راننده که احتمال می‌دهم ایرانی تبار بوده باشد، زیرکانه افسران را به بحث سیاسی و حرف زدن می‌کشیدند. افسران کلی به صدام ناسزا می‌گفتند. یکی از آنها خطاب به همسفران خود گفت: «آخر این چه کاری است که این بی‌پدر و مادر انجام داد؟ (منظورش اشغال کویت بود) آیا هشت سال جنگ با ایران کافی نبود که این بار کویت را اشغال کند؟»

افسر دیگری گفت: «کار صدام با این جنگ تمام است و صدام تا چند روز

دیگر در قدرت باقی نخواهد بود». راننده تاکسی از افسران پرسید به نظر شما چه کسی روی کار خواهد آمد؟ یکی از افسران پاسخ داد که احتمال دارد نظام پادشاهی دوباره در عراق جایگزین شود، و سعد فرزند صالح جبر نخست وزیر پیشین سر کار آید. افسر دومی اظهارات همسفر خود را رد کرده و گفت: «گمان نمی‌کنم چنین شود. خبرهایی که از جنوب عراق می‌رسد، بیشتر مردم و عشایر از سید باقر حکیم حمایت کرده‌اند. مردم به پا خاسته در جنوب و شمال عراق تصاویر آقای حکیم را در دست گرفته و شعارهای اسلامی سر می‌دهند.»

این اظهارات آن هم از زبان درجه‌داران نظامی نشان می‌دهد که شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به‌رغم دوری از کشورش، میان اقشار گوناگون عراق شخصیتی شناخته شده بود، و جایگاه مردمی گسترده داشت. همین طور هم بود. هنگامی که امریکایی‌ها شعارها و خواسته‌های مردم به پا خاسته عراق را شنیدند، از بیم اینکه سرنوشت اوضاع عراق از دست‌شان خارج شود و یا در عراق جمهوری اسلامی برپا شود و متحد ایران گردد، به صدام اجازه دادند قیام سرتاسری و همگانی مردم را به شدت سرکوب کند. در پی این چراغ سبز امریکا، گارد ریاست جمهوری عراق با سلاح سنگین و

هلی‌کوپتر مردم را بیرحمانه سرکوب کرد. خاطره دیگری که درباره شهید محراب از این سفر دارم این است که برخی خبرنگاران عرب به ویژه خبرنگاران اردنی که بیشترشان جیره خوار صدام بودند، در گفت‌وگو با خبرنگاران ایرانی اعتراض می‌کردند که چرا ایران در جنگ امریکا با عراق موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده است؟ چرا از عراق در برابر امریکا دفاع نمی‌کند و وارد جنگ نمی‌شود؟ مهم‌ترین پرسش آنها این بود که چرا ایران از آیت‌الله حکیم پشتیبانی به عمل می‌آورد؟ آن هم در چنین شرایطی که عراق مورد تجاوز نظامی امریکا قرار گرفته است؟ در پاسخ به این اعتراضات به آنها گفتم که رژیم عراق در اشغال کویت فریب امریکا را خورد. حمله به کویت دامی بود که امریکایی‌ها رژیم صدام را گرفتار آن کردند.

یک هفته از آزاد سازی کویت نگذشته بود که رژیم صدام پرچم سفید را در برابر امریکا برافراشت. همه تأسیسات آب و برق، وسایل ارتباطی، ساختمان‌های مخابرات، پل‌ها و پادگان‌های نظامی عراق در جریان حمله امریکا منهدم شده بود، مقام‌های عراقی در بغداد برای تماس با فرماندهان نظامی عراقی در حال مذاکره با فرماندهان نظامی امریکا در نقطه مرزی صفوان نزدیک کویت، ناچار بودند شبانه به هتل الرشید محل استقرار خبرنگاران خارجی بیایند، و از طریق خط تلفن ماهواره‌ای خبرگزاری فلسطینی (وفا) نتایج مذاکرات را جویا شوند. برای اینکه بدانم میان آنها چه

شما ایرانی هستید و اینجا چه می‌کنید؟ آن گاه ما دو نفر را در محوطه باز مرکز فرماندهی نظامی منتظر نگه داشتند و به‌رغم اینکه ویزای رسمی داشتیم گذرنامه‌های ما را گرفتند. گمان می‌کنم با بغداد تماس گرفتند و علت سفرمان به عراق را از مرکز جویا شدند. پس از اینکه از وضعیت ما مطمئن شدند یک افسر امنیتی با لباس شخصی که از کردهای منطقه بود به طرف ما آمد و با خودروی شخصی‌اش ما را به نقطه مرزی خسروی رساند.

در لحظه‌ای که به ورودی شهر خانقین نزدیک شدیم، چند دستگاه تانک در ابتدای خیابان اصلی ورودی شهر و اطراف ساختمان فرمانداری نظامی مستقر بودند. یک فرزند هلی‌کوپتر نیز در آسمان شهر در حال گشت زنی

بود. تا آن لحظه نمی‌دانستیم در داخل شهر چه گذشته است. اما، هنگامی که دستگیر شدیم و به اوضاع اطراف‌مان نگاه کردیم این احساس در ذهن ما به وجود آمد که اوضاع شهر غیر طبیعی است، به عکاس روزنامه که به اتفاق هم این مأموریت پر مخاطره را پذیرفته بودیم. پس از دستگیری با خنده به او گفتم شهادتین را بر زبان جاری کن و وصیت نامه‌ات را نیز آماده کن، کار از کار گذشته است با اوضاعی که با چشم خود دیدیم واقعا ترس و وحشت سراسر وجودمان را فرا گرفت. اما، دیری نپایید که سوار خودروی افسر مزبور شده و به طرف مرز راه افتادیم.

در مسیر راه از مأمور امنیتی پرسیدم که چه اتفاقی افتاده است؟ در شهر چه خبر است؟ او در پاسخ با لحنی تند گفت: می‌خواهید چه اتفاقی که نیفتاده باشد؟ صبر کنید تا چند دقیقه دیگر به شما نشان می‌دهم چه اتفاقی افتاده است؟ ما را به داخل شهر خانقین برد. خانقین به شهر اشباح تبدیل شده بود و هیچ جنبه‌ای در شهر حرکت نمی‌کرد و فقط پیکر مردمی که یک روز پیش بر ضد رژیم حزب بعث قیام کرده بودند خیابان‌ها و میادین شهر را پوشانده بود. حجم اجساد مقتولان به اندازه‌ای بود که آنها را با کامیون‌های حمل زباله جمع‌آوری کرده بودند و دست و پای مقتولان از پشت کامیون‌های زباله آویزان بود. افسر امنیتی که این صحنه‌های دلخراش را به ما نشان می‌داد، آیت‌الله حکیم را مسئول قیام همگانی مردم عراق بر ضد رژیم حزب بعث معرفی کرد. کم‌کم به نقطه مرزی خسروی نزدیک شدیم. او تهدید کرد، اگر آقای حکیم بخواهد این کارها را ادامه دهد به او جام زهر می‌نوشانیم.

به‌عنوان آخرین سؤال، آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم چند فرزند داشت؟

آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم ده فرزند پسر داشت که هشت نفرشان توسط رژیم جنایتکار حزب بعث به شهادت رسیدند. آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم نیز توسط عوامل امریکا در محراب شهادت جانفش را از دست داد. در حال حاضر تنها حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبدالعزیز حکیم زنده مانده که اکنون ریاست مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را برعهده دارد. این فرزندان به ترتیب سن عبارتند از: آیت‌الله سید یوسف حکیم، حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد رضا حکیم، حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی حکیم، حجت‌الاسلام والمسلمین سید کاظم حکیم، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، آیت‌الله سیدعبدالصاحب حکیم، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبداله‌الدین حکیم، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدحسین حکیم، و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبدالعزیز حکیم. ■

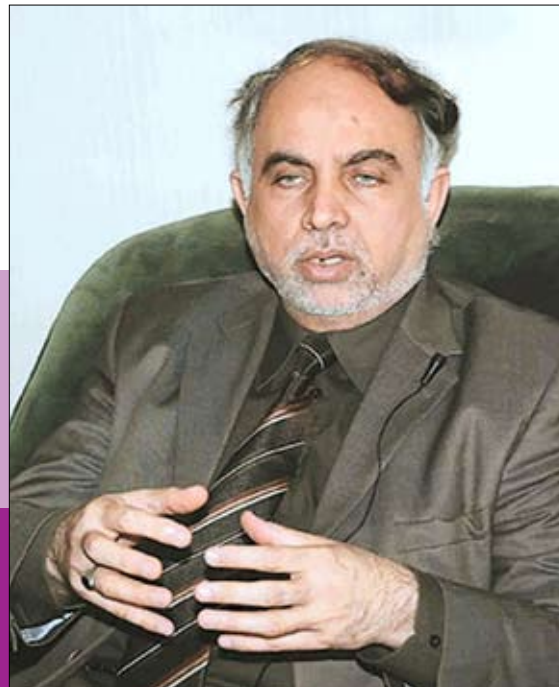
می‌گذرد و درباره چه مسائلی بحث می‌کنند، سعی کردم در نزدیکی مقام‌های عراقی که یکی از آنها نماینده دائمی پیشین عراق در سازمان ملل متحد بود رفت و آمد کنم. در جمع بنسلی از گفت‌وگوهای تلفنی مقام‌های عراقی با فرماندهان نظامی مستقر در صفوان برای من قطعی شد که امریکایی‌ها به رژیم حزب بعث چراغ سبز نشان دادند تا قیام همگانی مردم عراق را به شدت سرکوب کند و همین طور هم شد.

پس از آن چه حوادثی روی داد؟

اجازه دهید ابتدا به این نکته اشاره کنم که شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم همه جا حضور داشت. هر جا می‌رفتم نام و یاد او بر آنجا سایه افکنده بود. چند روزی از قیام مردم عراق نگذشته بود که مقام‌های وزارت اطلاع رسانی عراق از خبرنگاران خارجی خواستند هرچه سریع‌تر این کشور را ترک کنند. علت را از او جویا شدیم که یکی از راهنمایان به من گفت: که اوضاع به شدت ناآرام است و دولت عراق نمی‌تواند امنیت جانی شما را تضمین کند، تصمیم گرفتم هر چه سریع‌تر به ایران بازگردم زیرا، در هتل زندانی شده بودیم، و مأموران امنیتی به خبرنگاران خارجی اجازه خروج

با آغاز دهه هشتم از قرن بیستم، رژیم حزب بعث دامنه محاصره و سرکوب و نابودی خاندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم را به طرز بی‌سابقه تنگتر کرد. به نحوی که مأموران امنیتی در یک شب به خانه‌های مسکونی فرزندان این مرجع بزرگ یورش برده و بیش از ۷۰ تن از اعضای این خانواده را بازداشت و به زندان انداختند.

از هتل را نمی‌دادند. پس از تصفیه حساب با صندوق دار هتل یک مأمور امنیتی عضو تیم حفاظت از دیپلمات‌های سفارت ایران در بغداد به طرف من آمد، و توصیه کرد که شبانه به طرف مرز حرکت نکنم، او گفت که شهرها و جاده‌های مسیر راه تا مرز ناامن شده و مسافران شب توسط راهزنان غارت و یا به قتل می‌رسند. مسیر راه بغداد تا بعقوبه که حدود ۱۲۰ کیلومتر است. امن و بسیار خلوت بود. به ندرت یک خودرو در حال حرکت را در جاده می‌یافتیم. هنگامی که من و عکاس همراه، به ورودی شهر خانقین رسیدیم، توسط نظامیان گارد ریاست جمهوری عراق دستگیر شدیم، مأموران امنیتی حدود یک ساعت از ما بازجویی کردند، می‌پرسیدند



شهید حکیم یکی از بنیانگذاران اصیل جنبش اسلامی عراق

گفت‌وگوی «شاهد یاران» با دکتر سیداکرم حکیم
وزیر گفت‌وگو ملی عراق

دکتر سیداکرم حکیم که پیش از این مسئولیت بخش روابط خارجی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را برعهده داشت به دلیل ارتباط نزدیک و طولانی با شهید بزرگوار آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم از زوایای ظریف دیدگاه‌ها و گوشه‌هایی از ژرف‌اندیشی فکری و سیاسی آیت‌الله حکیم آگاهی دارد که در گفت‌وگو با «شاهد یاران» به بخش‌هایی از آنها اشاره می‌کند

دردآید

طول مدت مبارزه، اساس کار و خط‌مشی جنبش‌های مبارز عراقی را تشکیل می‌داد.

بی‌تردید می‌توان گفت که آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم برای تداوم مبارزه و فراهم آوردن امکانات لازم و نیازمندی‌های مبارزه به خارج از کشور هجرت کرد، چراکه شرایط داخلی آن روز عراق اجازه کمترین حرکتی را نمی‌داد.

با این وصف آیا می‌توان گفت که شهید محراب آیت‌الله حکیم دیدگاه نظامی هم داشت؟

آری... آیت‌الله حکیم ضمن اینکه در مسائل سیاسی پیشگام، و درباره چگونگی مبارزه با رژیم علفی صاحب‌نظر بود، دیدگاه او با دیگر صاحب‌نظران آن روز هم به کلی متمایز بود. شاید برخی جنبش‌های اسلامی و بسیاری احزاب معارض ملی‌گرای عراق پس از شهادت آیت‌الله صدر، ابتکار عمل را از دست داده، و یا منزوی شده بودند. در حقیقت آیت‌الله حکیم، دو مکتب بزرگ فکری و سیاسی معاصر که همانا مکتب شهید سیدمحمدباقر صدر و مکتب امام خمینی(ره) بود را در خود خلاصه کرده بود.

زمانی که آیت‌الله حکیم به جمهوری اسلامی ایران مهاجرت کرد چه شرایطی در عراق حاکم بود؟

یکی از مهم‌ترین دلایل کودتای جناح راستگرای حزب بعث در عراق در ژوئیه سال ۱۹۶۸، رویارویی با جنبش اسلامی و مرجعیت دینی است که توانسته بودند جریانات مردمی اسلامی را پس از شکست اعراب در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ در برابر اسرائیل رهبری کنند. کودتاجیان به محض اینکه قدرت را در دست گرفتند، رویارویی کینه‌توزانه‌شان را با مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدباقر صدر، و تبعید صدها روحانی به ایران و تضعیف حوزه‌های علمیه نجف اشرف و کربلا آغاز کردند.

آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم بود به خارج از کشور مهاجرت کردند. او به صورت محرمانه از طریق مرز اردن از عراق خارج شده و همراه خانواده‌اش در آپارتمانی ساده در محله ابورمانه در غرب دمشق سکونت داشت.

اواخر ماه اوت سال ۱۹۸۰ با آیت‌الله حکیم دیدار کردم و پس از استقبال گرم و احوال‌پرسی، متن دست‌نویس طرحی را به من ارائه داد که عنوان آن «نگرش کلی به دورنمای پیکار در عراق» بود. از من خواست این متن

یکی از مهم‌ترین دلایل کودتای جناح راستگرای حزب بعث در عراق در ژوئیه سال ۱۹۶۸، رویارویی با جنبش اسلامی و مرجعیت دینی است که توانسته بودند جریانات مردمی اسلامی را پس از شکست اعراب در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ در برابر اسرائیل رهبری کنند

را مطالعه کنم و سپس درباره راه‌های اجرای آن با هم بحث و تبادل نظر کنیم.

این طرح متضمن چه نکاتی بود؟

این اولین بار بود که با آقای حکیم از نزدیک آشنا شدم و سپس همکاری با ایشان را در چارچوب مؤسسه‌ای که تأسیس کردند، آغاز کردم و این همکاری حدود بیست سال ادامه داشت. شکی نیست که آیت‌الله حکیم در این طرح پیشنهادی دیدگاه جامع و حساب‌شده‌ای برای شیوه حرکت سیاسی در عراق ارائه داده بود که در

ابتدا بفرمایید اولین بار چگونه با شهید محراب آیت‌الله حکیم آشنا شدید؟

در حقیقت، چند ماهی از شهادت فجیع آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر به دست صدام در کاخ ریاست جمهوری عراق نگذشته بود که یکی از رابطین سرشناس ایشان با مسئولان جنبش‌های اسلامی عراق که با شهید صدر بیعت کرده بودند تا برای دفاع از حقوق مردم عراق و دفاع از اسلام و مبارزه با رژیم حزب بعث از رهنمودهای مراجع عظام پیروی کنند. در پاییز سال ۱۹۸۰ در دمشق با من دیدار کرد و علاقه‌مندی آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را برای ملاقات و گفت‌وگو به اطلاع من رساند.

عراق در پاییز همان سال به صحنه کشتار وسیع علما و طلاب علوم دینی و رهبران و کادرها و هواداران جنبش‌های اسلامی و ملی تبدیل شده بود. آن روز رژیم صدام گام‌های بلندی برای تبدیل عراق به اطاق عملیات نظامی قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر علیه انقلاب اسلامی ایران برداشته بود. چراکه آنها از سقوط شاه و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی آسیب دیده و نگران سرنوشت خود شده بودند. قدرت‌های بزرگ ابتدا به صدام تکریتی چراغ سبز نشان دادند تا بر علیه احمد حسن البکر رئیس‌جمهور پیشین که مردی سست و ضعیف بود کودتا کند. سپس صدام یک‌سوم اعضای شورای فرماندهی حزب بعث و برخی وزیران و فرماندهان ارتش را قتل‌عام کرد تا خود را مرد شماره یک عراق قرار دهد و این کشور را برای جنگ تجاوزگرانه بر ضد ایران آماده کند.

در نتیجه این سیاست سرکوبگرانه و بازداشت‌ها و اعدام‌های دسته‌جمعی، هزاران تن از کادرهای جنبش اسلامی و ملی و روحانیون از جمله آقای سیدمحمدباقر حکیم که یکی از روحانیون سرشناس عراق و فرزند

جامع‌الشرایط بوده و در کلاس‌های درس مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف، علوم دینی را فراگرفته است به تدریس احکام و علوم اسلامی در سطوح مختلف در حوزه نجف و نیز در دانشگاه اصول دین بغداد اشتغال داشته و در عین حال یکی از بنیانگذاران اصیل جنبش اسلامی معاصر عراق در نیمه دوم قرن بیستم نیز بوده است.

شهید حکیم به محض خروج از عراق و مهاجرت به ایران، خلاصه تجربیات و تخصص و طرح‌های خود را تدوین کرد، و آن را دستورالعمل مبارزه خستگی‌ناپذیر با رژیم خونخوار صدام قرار داد. پس از گذشت چند ماه از تدوین طرح (نگرش کلی به دورنمای پیکار در عراق) طرح مهم دیگری ارائه و در آن اصول و اهداف جماعت علمای مجاهد عراقی را ترسیم نمود. متعاقب آن طرح سیاسی آینده عراق و ده‌ها کار پژوهشی دیگر را ارائه کرد که همه این بحث‌ها نقش بسزایی در تبلور حرکت سیاسی جدید بر مبنای اهداف اسلامی و ملی داشت. این طرح‌ها و دیدگاه‌ها چهره مبارزه و فعالیت‌های سیاسی گروه‌های مبارز عراقی را دگرگون کرد. به‌ویژه اینکه در صحنه مبارزات سیاسی عراق پس از شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر دچار خلاء رهبری شده بود، و بسیاری از سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی سرگرم مشکلات و گرفتاری‌های روزمره خودشان بودند.

آیت‌الله حکیم بر اساس طرح‌های براندازی، چه گزینه‌هایی را در اولویت برنامه‌های مبارزه خود پیش‌بینی کرده بود؟

آقای حکیم در طرح دورنمای کلی پیکار در عراق ابتدا اوضاع سیاسی عراق و ماهیت سیاست‌های جنایتکارانه رژیم حزب بعث از سال ۱۹۶۸ را شرح داده و سپس سه گزینه برای اصلاح وضع موجود ارائه داد که عبارت‌اند از:

گزینه اول) اقدام به کودتایی نظامی؛

گزینه دوم) برپایی قیام مردمی مانند انقلاب اسلامی ایران؛ و

گزینه سوم) آغاز مبارزه مسلحانه مردمی از درون اراضی آزادشده در جنوب و شمال عراق.

شهید حکیم بر این باور بود که کودتای نظامی، کوتاه‌ترین راه براندازی است، و در عراق و کشورهای جهان سوم همواره این شیوه معمول بوده است. اما، با توجه به اینکه عوامل نزدیک صدام در تشکیلات ارتش و همه نهادهای نظامی و حزب بعث و خاندان تکریتی‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی رخنه کرده و همه عناصر مشکوک را به قتل رسانده‌اند، دست زدن به کودتا کاری دشوار به نظر می‌رسد. افزون بر آن صدام نیروهای مخصوص، واحدهای ویژه و گارد ریاست جمهوری را به وجود آورده و آنان را به سلاح‌های مدرن مجهز کرده و هر کدام از این تشکیلات را ناظر و مراقب دیگری قرار داده و موقعیت‌های کلیدی و حساس را به فرزندان عشایر تکریت واگذار کرده است.

از سوی دیگر، در دهه هشتم قرن بیستم برخی قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای متعهد شده بودند همه گونه اطلاعات را در اختیار صدام قرار دهند تا از وقوع کودتا جلوگیری کنند. اما، همه این کمک‌ها مانع تلاش‌های براندازی نمی‌شده است. در جریان جنگ ایران و عراق برخی آگاهان اطلاع دارند که گروهی



آیت‌الله حکیم در محضر درس استاد آیت‌الله صدر.

اسلامگرایان از جمله آیت‌الله حکیم را آزاد کرد. در پی گسترش موج ترور و ارباب، بسیاری از نمایندگان مراجع و خطباء و وعاظ و هواداران جنبش اسلامی و ملی به کشورهای همجوار همچون ایران و سوریه و سایر شیخ‌نشینان خلیج فارس پناهنده شدند و جنبش‌های کرد نیز از این سرکوب و آوارگی مستثنی نبودند.

شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم که رویدادهای دهه‌های ششم و هفتم قرن بیستم در عراق را با چشمان خود دیده بود و رفتار نظام‌های حاکم با حوزه‌های علمیه و با مراجع تقلید را آزموده بود، اوضاع و تحولات آینده را پیش‌بینی می‌کرد. به همین دلیل تصمیم گرفت مسئولیت سنگین دینی و ملی رویارویی با رژیم حزب بعث را بر عهده بگیرد و برای دستیابی به این هدف برنامه و خط‌مشی جامع تدارک ببیند.

روابط آقای حکیم با شهید صدر چگونه بود و چه نقشی در جنبش اسلامی عراق داشت؟

نظر به اینکه ایشان فرزند آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن

آنگاه حمله‌های روزمره به‌منظور بازداشت و شکنجه و ترور رهبران جنبش اسلامی همچون حزب الدعوه اسلامی و تشکیلات جوانان مسلمان و سازمان اخوان المسلمین و حزب التحریر، گروه القائیدیون، جریان شیرازی‌ها در کربلا و سایر سازمان‌ها و محافل اسلامی عراق آغاز شد.

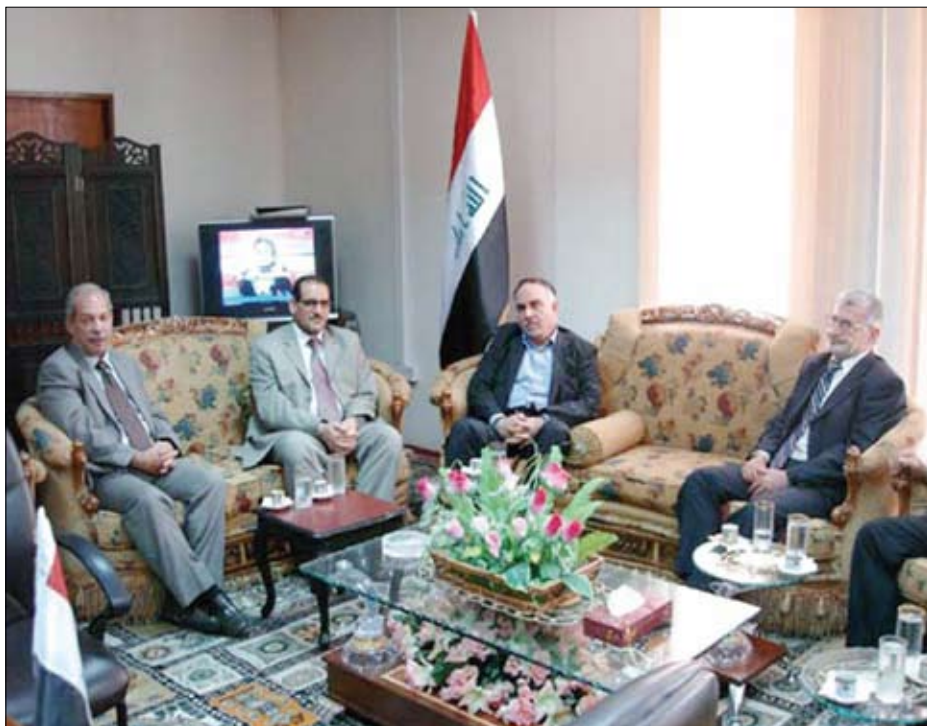
در نتیجه این اقدامات، پنج تن از برجسته‌ترین رهبران حزب الدعوه از جمله شیخ عارف بصری نماینده شهید صدر و برخی مسئولان جنبش‌های دانشجویی به شهادت رسیدند. و نیز شیخ عبدالعزیز البدری از روحانیون بزرگ اهل سنت در سال ۱۹۶۹ در بغداد به قتل رسید، و آیت‌الله مجاهد سیدحسن شیرازی به‌شدت شکنجه شد که یک دهه بعد در بیروت به دست عوامل حزب بعث به شهادت رسید. این جنایات از زمان اشغال عراق توسط انگلستان در سال ۱۹۲۰ که گروهی از علمای دین را به قتل رساندند سابقه نداشته است.

آیا آغاز انقلاب اسلامی در ایران، تأثیری بر تشدید محاصره علمای دین و جنبش اسلامی عراق داشته است؟

با ظهور نشانه‌های پیروزی انقلاب و در آستانه سقوط قرار گرفتن رژیم شاهنشاهی در ایران، طرح ریشه‌کنی همه مراجع تقلید و رهبران و هواداران سایر جنبش‌های اسلامی و ملی عراق از اواخر سال ۱۹۷۸ میلادی به مورد اجرا گذاشته شد. این اقدامات سرکوبگرانه در حد فاصل پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن سال ۱۳۵۷ تا شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ به اوج رسید. چراکه برای رژیم دیکتاتور حزب بعث، و قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که از او پشتیبانی می‌کردند، روشن شده بود که مراجع تقلید و رهبران جنبش‌های اسلامی توان بسیج مردم و رهبری مبارزه تا سرنگونی صدام و تحقق پیروزی را دارند. و به همین دلیل عملیات سرکوبگرانه را شدت بخشیدند. در چنین شرایطی آقای سیدمحمدباقر حکیم پس از گذراندن دو سال در زندان ابوغریب و پس از آزادی بیدرنگ از عراق مهاجرت کرد. رژیم عراق آیت‌الله حکیم را به اتهام شرکت در راهپیمایی ماه صفر سال ۱۹۷۷ از نجف به کربلا برای شرکت در مراسم عزاداری اربعین بازداشت شده بود، و رژیم صدام به‌منظور فریب افکار عمومی، گروهی از

با ظهور نشانه‌های پیروزی انقلاب و در آستانه سقوط قرار گرفتن رژیم شاهنشاهی در ایران، طرح ریشه‌کنی همه مراجع تقلید و رهبران و هواداران سایر جنبش‌های اسلامی و ملی عراق از اواخر سال ۱۹۷۸ میلادی به مورد اجرا گذاشته شد.

حکیم، تنها مرجع تقلید وقت طایفه شیعه بوده و به نمایندگی از سوی پدر در بسیاری از مراسم و فعالیت‌های دینی و سیاسی و فرهنگی شرکت می‌کرده و در عین حال یکی از نزدیکان آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر نیز بوده است. شهید صدر در بسیاری از کارها و مأموریت‌های ویژه که به توانمندی‌های علمی و سیاسی و اجتماعی نیاز داشت از آقای حکیم کمک می‌گرفت. شهید آیت‌الله حکیم، افزون بر اینکه مجتهد و فقیه



نظر شما دیدگاه شهید حکیم درباره مسائل خارجی به‌ویژه قضیه فلسطین در حین مبارزه و پس از سرنگونی صدام چگونه بود؟

همان‌گونه که می‌دانید، عراق یکی از کشورهای مهم منطقه است، و به هیچ وجه نمی‌تواند از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی فاصله بگیرد. اما، متأسفانه دولت حزب بعث همواره برای کشورهای همسایه دردسرافزین بوده است. هشت سال با جمهوری اسلامی ایران جنگ کرد، روزی کویت را به اشغال درآورد و روزی دیگر عربستان و سوریه را تهدید به جنگ کرد.

آیت‌الله حکیم عقیده داشت که عراق نباید میدان کشمکش و عامل تهدید دیگران باشد. باید اوضاع منطقه را به سود مردم عراق و مردم منطقه آرام کرد و سروسامان داد. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق پیش از سرنگونی صدام، طرح همکاری منطقه‌ای ارائه داد و گفت‌وگوهای دوجانبه، و سه‌جانبه و چهارجانبه با کشورهای منطقه را تشکیل داد که نتایج مثبتی در پی داشت تا لقمه‌ای راحت برای کشورهای بزرگ و یا میدان تسویه حساب‌های دیگران نباشد.

مجلس اعلا در دوران مبارزه، با محافل و سازمان‌های بین‌المللی تماس برقرار کرد تا صدای مظلومیت مردم عراق را به گوش افکار عمومی جهان برساند. در این زمینه گفت‌وگوهایی با خاور پوز دکوئیسار دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد انجام شد و قطعنامه‌هایی از سوی سازمان ملل متحد به سود مردم عراق صادر شد. توجه به مشکلات بزرگ جهان اسلام، همچون سلطه نظامی و سیاسی و اقتصادی قدرت‌های استکبار جهانی بر مسلمانان و تلاش برای حفظ وحدت سیاسی اعراب و یکپارچگی امت اسلامی و مبارزه با توطئه‌های غرب برای دامن زدن به اختلافات و تفرقه میان دولت‌های عربی و اسلامی و نیز ادامه اشغال فلسطین و تلاش صهیونیست‌ها برای تغییر هویت تاریخی این سرزمین به منظور تضعیف مسلمانان از مسائلی هستند که در صدر اهداف و برنامه‌های مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق قرار دارند. ■

آقای حکیم برای سرنگونی رژیم صدام، جنگ مسلحانه چریکی را شیوه‌ای مناسب دانسته بود. چراکه صدام، یک رژیم سرکوبگر و متکی به شبکه‌های اطلاعاتی و امنیتی از اعضای حزب بعث به وجود آورده بود که برگزاری تظاهرات و اعمال فشارهای سیاسی کارساز نبود

رهبری کند، چون مردم از نظر فکری و تاریخی، به علماء و مراجع دین وابسته‌اند، و از نظر سیاسی رهبری آنان را در ادامه رهبری ائمه اطهار(ع) می‌دانند، و از نظر دینی هم آنان را جانشینان ائمه می‌دانند. و این اصول از اندیشه ولایت فقیه و نقش مجتهدان در حیات امت جوشیده است.

شکی نیست که انقلاب اسلامی ایران به رهبری علما و مراجع دین و رویارویی شهید سیدمحمدباقر صدر با رژیم طاغوتی صدام تأثیر بسزایی در حرکت شهید سیدمحمدباقر حکیم در صحنه عراق داشته است.

شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم تا چه اندازه به پویایی و تجدید حیات حوزه علمیه نجف اشرف اعتقاد داشته است؟

ایشان پس از اینکه اهمیت نقش مرجعیت دینی را مورد تأکید قرار داد، درباره ضرورت اصلاح حوزه‌های علمیه بر اساس معیارهای فکری و اعتقادی و سیاسی و اجتماعی اسلام طرح‌هایی ارائه کرد. آرزو داشت حوزه علمیه نجف اشرف و نهادهای وابسته به آن چارچوبی برای نهضت فراگیر اسلامی باشند، دربرگیرنده توده امت باشند، به مشکلات امت رسیدگی کنند، آرمان امت را تأمین نمایند و جامعه را اصلاح کنند...

جنابعالی حدود ده سال مسئول روابط خارجی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق بوده‌اید. از

از فرماندهان مخالف رژیم عراق در نیروی هوایی، طرحی را تدارک دیدند تا جایگاه صدام را هنگام شرکت در رژه نظامی به مناسبت سالگرد تأسیس ارتش عراق بمباران کنند اما، پادشاه یکی از کشورهای عرب همسایه عراق، به نقل از یکی از سرویس‌های اطلاعاتی مشهور غرب، راز این کودتا را چند روز قبل از وقوع آن به آگاهی صدام رساند.

در مورد گزینه دوم، آقای حکیم معتقد بود که برپایی قیام مردمی همگانی در عراق مانند انقلاب اسلامی ایران، کاری دشوار است. چراکه رژیم صدام و قدرت‌های بین‌المللی از سقوط شاه عبرت گرفته، و اقدامات بازدارنده‌ای را به مورد اجرا گذاشتند، تا این تجربه در عراق تکرار نشود. از سوی دیگر، پس از شهادت آیت‌الله صدر، مرجع تقلید توانمندی که بتواند قیام مردم عراق را رهبری کند وجود نداشت. در همان حال یک مرجع تقلید بزرگ وجود داشت که راه عدم رویایی با نظام حزب بعث را پیش گرفت و در حوزه علمیه نجف اشرف اعلام کرد که شرایط ایران و عراق با هم فرق می‌کند.

در مورد گزینه سوم، آیت‌الله حکیم چه در طرحی ارائه کرده بود؟

آقای حکیم برای سرنگونی رژیم صدام، جنگ مسلحانه چریکی را شیوه‌ای مناسب دانسته بود. چراکه صدام، یک رژیم سرکوبگر و متکی به شبکه‌های اطلاعاتی و امنیتی از اعضای حزب بعث به وجود آورده بود که برگزاری تظاهرات و اعمال فشارهای سیاسی کارساز نیست. استفاده از گزینه جنگ مسلحانه این امکان را برای گروه‌های مخالف فراهم می‌کند تا توانمندی‌های خود را در زمینه‌های نظامی و رزمی و اطلاع‌رسانی و فرهنگی بر ضد رژیم تا سرنگونی آن بسیج نمایند. در حقیقت مخالفان صدام به کمک یک کشور همسایه نیاز داشتند، تا از حرکت سیاسی و نظامی و تبلیغاتی آنها در مناطق آزادشده جنوب و شمال عراق پشتیبانی کند.

به نظر شما آیت‌الله حکیم و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق از سرنگونی رژیم صدام چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

برخی اهداف شهید محراب آیت‌الله حکیم، کوتاه‌مدت و برخی دیگر بلندمدت بودند. اهداف درازمدت را راهبردی توصیف می‌کرد و چشم‌پوشی از آن را جایز نمی‌دانست. برپایی حکومت اسلامی و تضمین حقوق اساسی و عادلانه مردم مسلمان عراق بخشی از این اهداف را تشکیل می‌دادند. همچنین آزادی عقیده و بیان، حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و آزادی برپایی عبادات، مهم‌ترین حقوق مردم عراق به شمار می‌آیند.

شهید آیت‌الله حکیم درباره شکل و ماهیت حکومت عراق پس از سرنگونی رژیم صدام چه نگرشی داشت؟

شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر که انقلاب اسلامی در عراق را رهبری کرد، راهی را پیمود که امام خمینی پیش از او پیموده بود. شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم نیز در اندیشه اصیل اسلامی خود، این راه را الگو و سرمشق خود قرار داده بود.

او عقیده داشت که انقلاب اسلامی مردم مسلمان عراق، باید در پرتو مرجعیت دینی و سیاسی حرکت کند، و این مرجعیت دینی است که می‌تواند توده مردم را

شهید حکیم به قله اخلاق، پرهیزگاری و تواضع شهرت داشت...

گفت‌وگو با سیدمحمدباقر مهری
یکی از روحانیون کویت

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدباقر مهری از روحانیون نامدار کویتی است که مدت‌های بسیاری همکلاس شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بوده است. او در گفت‌وگو با شاهد یاران به مراحل شکل‌گیری مبارزات جنبش‌های اسلامی عراق در قالب مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق اشاره و تأثیری که شهید محراب از آشنایی و روابط عمیق خود با شهید صدر گرفته بود را واکاوی و نقش شهید سیدمحمدباقر حکیم را در طراحی تئوری‌های نوین مبارزاتی تحت زعامت مرجعیت دینی تشریح می‌کند

• دیدار



اولین بار چگونه و در چه زمانی با شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم آشنا شدید؟

سخن گفتن درباره شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، در واقع سخن گفتن از علم، دانش و اخلاق و فضیلت اسلامی و به عبارت دیگر سخن گفتن از ارزش‌های اصیل اسلامی است. اولین بار در حوزه علمیه نجف‌اشرف با سیدمحمدباقر حکیم آشنا شدم. او یکی از چهره‌های سرشناس علم و دانش حوزه علمیه و یکی از فرزندان مرجع تقلید عالیقدر جهان تشیع آیت‌الله سیدمحسن حکیم بود. سیدمحمدباقر حکیم علاوه بر داشتن چهره علمی و دینی، در آن مرحله یکی از فعالان جهادگر صحنه سیاسی عراق بود، من درس جلد دوم کفایه الاصول را در کلاس او فرا گرفتم. آقای شیخ حسین عبدالله الخیامی که اکنون یکی از علمای بزرگ لبنان است. همکلاسی من بوده است، کلاس درس کفایه الاصول در مسجد الهندی نجف‌اشرف تشکیل می‌شده است. پس از ارتحال آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم، باقی‌مانده درس کفایه را در منزل آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر به پایان رساندیم.

سید محمدباقر حکیم و بنده از شاگردان آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر بودیم، و بر این اساس با یکدیگر روابط دوستانه داشتیم، شهید حکیم یکی از مریدان و دوستان صمیمی شهید صدر بود، و روزانه در کلاس درس او در مسجد علامه طوسی و یا در مسجد الجواهری شرکت می‌کرد. بر این اساس روابط دوستانه‌ام با آیت‌الله حکیم ادامه داشت، تا اینکه او به علت شرایط خفقان‌آور عراق، در سال ۱۹۸۰ به سوریه مهاجرت کرد.

در آن برهه من به ایران بازگشته بودم، و برخی از علمای مجاهد عراقی نیز به ایران مهاجرت کرده و مبارزه‌شان بر ضد رژیم حزب بعث را به تازگی آغاز کرده بودند. آنها از کمبود امکانات و نبود رهبری رنج می‌بردند. به خاطر اینکه از آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم شناخت کافی داشتند، او را به تهران فراخواندند تا رهبری مبارزات مجاهدان عراقی بر ضد رژیم صدام را بر عهده بگیرد. چون ایشان تنها شخصیتی بود که می‌توانست خلأ موجود در حوزه مبارزه مردم عراق را پر کند.

پس از آمدن آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به ایران اوضاع مجاهدان عراقی تا حدودی سر و سامان گرفت. در این زمینه خاطره‌ای به یاد دارم که دوست دارم آن را بازگو

کنم: پس از آمدن آقای حکیم به ایران و عهده‌دار شدن رهبری مبارزه، برخی گروه‌های مبارز شایع کردند، آقای حکیم به فکر منافع سایر گروه‌های مبارز و سایر روحانیون عراقی نیست و فقط به منافع خود می‌اندیشد. به آنها گفتم که من شخصاً سیدمحمدباقر حکیم را می‌شناسم. با او روابط دوستانه دارم. آماده‌ام به منزل آقای حکیم در تهران بروم، (آن روز منزل آیت‌الله حکیم در خیابان فردوسی تهران قرار داشت) و اعتراضات شما را به سمع ایشان برسانم. آنگاه به منزل آقای حکیم رفتم و تصمیم گرفتم یکی دو شبی را در منزل ایشان بمانم تا بیشتر با اخلاق و رفتار او آشنا شوم. به هر حال دو شبی را آنجا ماندم. روزها ملازم او در دفتر کارش بودم، شبها نیز تا دیر وقت با یکدیگر بحث و تبادل نظر می‌کردیم. در این زمینه لازم می‌دانم به این نکته نیز اشاره کنم، که او شبها تا پاسی از نیمه شب بیدار می‌ماند

با وجود اینکه صحنه سیاسی عراق،
حالت بیمارگونه داشت، و میان گروه‌های
مبارز عراقی رقابت ناسالم وجود داشت،
آقای حکیم را مردی فروتن و بردبار
یافتیم. او شخصاً از من پذیرایی می‌کرد.
از غیبت و عیب‌جویی دیگران به شدت
پرهیز می‌کرد.

را از راه مبارزه خستگی‌ناپذیر باز نمی‌داشت. با وجودی که آقای حکیم را از قبل می‌شناختم اما، آن دو شبی که مهمان او بودم، اطمینان یافتم که او مردی پرهیزکار و با ایمان است. پس از بازگشت به حوزه علمیه قم با برادران عراقی دیدار کردم، و به آنان گفتم که آقای حکیم شایسته‌ترین و با کفایت‌ترین روحانی‌ای است که می‌تواند مبارزات مردم عراق را رهبری کند.

پس از میهمانی دو روزه که در خدمت آقای حکیم بودم دوستی ما صمیمانه‌تر و مستحکم‌تر شد. هرگاه به ایران می‌آمدم، با او دیدار می‌کردم، هرگاه او نیز به کویت می‌آمد، از او پذیرایی و او را همراهی می‌کردم. در برخی سفرهای خارجی نیز او را همراهی می‌کردم.

روابط آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم با آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر چگونه بود؟

با وجودی که شهید آیت‌الله حکیم شاگرد امام سیدمحمدباقر صدر بود اما، روابط میان آن دو بسیار صمیمانه و دوستانه بود. هنگامی که شهید صدر سرگرم تألیف کتاب «اقتصاد ما» بود، آقای حکیم به او کمک می‌کرد. همه اندیشمندان معاصر، آگاهند که شهید صدر، آیت‌الله حکیم را «بازوی فداکار من» توصیف کرد و او را «علامه جلیل‌القدر» می‌نامید. اینکه در آن سال‌ها که آقای حکیم هنوز در سنین جوانی به سر می‌برد، و شهید آیت‌الله صدر این گونه او را می‌نامید، نشاندهنده آن است، که مرجعیت تقلید شیعه در آن مرحله، نبوغ فکری آقای حکیم را پیش‌بینی می‌کرد.

همه این اوصاف و تعابیر نشان می‌دهد که شهید صدر تا چه اندازه به پرورش فکری و استعدادهای علمی آیت‌الله حکیم توجه داشته است. شهید صدر علاوه بر کفایه الاصول، دروس سطوح و بحث‌های خارج فقه را نیز به سیدمحمدباقر حکیم آموخت.

افزون بر آنچه از نظر تان گذشت شهید صدر گاهی اوقات آقای حکیم را به عنوان نماینده خود به ماموریت‌های خارج از کشور اعزام می‌کرد. به طور مثال دولت لیبی در یکی از سال‌های دهه هفتم از قرن بیستم میلادی از شهید صدر برای شرکت در کنفرانس علمی که عنوان «خاتم پیامبران» را داشت دعوت به عمل آورد اما، شهید صدر، آقای حکیم را به نمایندگی از طرف خود برای شرکت در این کنفرانس معرفی کرد.

از سوی دیگر شهید صدر در عاشورای سال ۱۹۷۷ میلادی

و مطالعه می‌کرد، و مسائل جهان اسلام و اوضاع عراق را پیگیری می‌کرد.

دو شبی که مهمان او بودم، او را نماد اخلاق و تدین و مهربانی یافتم، با وجود اینکه صحنه سیاسی عراق، حالت بیمارگونه داشت، و میان گروه‌های مبارز عراقی رقابت ناسالم وجود داشت، آقای حکیم را مردی فروتن و بردبار یافتم. او شخصاً از من پذیرایی می‌کرد. از غیبت و عیب‌جویی دیگران به شدت پرهیز می‌کرد. به کسانی که از او انتقاد می‌کردند، پاسخ نمی‌داد. هیچ سخن و کرداری او

تحقق اهداف مقدس‌شان، ایثار و فداکاری نمایند، آقای حکیم علاوه بر اینکه انسانی آرمان‌خواه و جهادگر بود، تلاش برای سرنگونی رژیم صدام را در اولویت اهداف خود قرار داده بود.

۳- محور قراردادن مرجعیت دینی. من به‌طور مستقیم از زبان آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم شنیدم که مرجعیت دینی پر و بال و بازوان قوی دارد، جنبش‌ها و سازمان‌های اسلامی، بازوان مرجعیت دینی هستند، احزاب و سازمان‌های اسلامی وظیفه دارند از مرجعیت دینی اطاعت کنند. شهید حکیم بر این باور بود که مرجعیت دینی درون امت ریشه دوانده است، نمایندگان مراجع دین که در کشورها و شهرهای گوناگون حضور دارند، حلقه ارتباطی مرجعیت دینی و مردم را تشکیل می‌دهند، من از زبان شهید عالیقدر آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر شنیدم که یکی از دلایل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران حضور نمایندگان امام خمینی(ره) در شهرها و روستاها است. این نمایندگان دستورات و رهنمودهای مرجعیت دینی را به مردم منتقل می‌کنند. امام سیدباقر صدر از نبود روحانیون در بیشتر شهرهای عراق رنج می‌برد. به همین دلیل تعداد قابل توجهی از علما و روحانیون را به سایر شهرها و روستاهای عراق گسیل داشت. بنابراین، مرجعیت دینی توسط نمایندگان خود، مردم را به مبارزه و جهاد تشویق می‌کند و مفاهیم و آگاهی‌های اسلامی را میان مردم گسترش می‌دهد، شهید صدر در این زمینه طرح جامع و مدون ارائه کرد که «طرح مرجعیت نیک روش» نام دارد. در یکی از بندهای این طرح آمده است که مرجعیت دینی به نمایندگی از سوی امام زمان(عج) رهبری جامعه را بر عهده دارد، به نمایندگان خود در سایر شهرها و بلاد اسلامی اختیارات تام داده، تا مردم را رهنمون سازند. همان‌گونه که امامان ادامه‌دهنده راه پیامبران هستند، مراجع دین نیز باید ادامه‌دهنده راه امامان باشند، در همین حال نمایندگان مراجع دینی باید بر عملکرد کارگزاران و فعالان اسلامی نظارت نمایند.

بنابراین می‌توان گفت که مراجع دین رهبری امت و نمایندگان مراجع، وظیفه نظارت بر جامعه را بر عهده دارند. هنگامی که شهید آیت‌الله حکیم نمایندگی شهید صدر را بر عهده داشت، می‌کوشید اوضاع و روابط جنبش‌ها و احزاب اسلامی را سامان دهد و اختلافات آنها را برطرف کند. او اصرار داشت «طرح مرجعیت نیک روش» را در جامعه پیاده کند، اصرار داشت خط مرجعیت دینی را ترویج دهد و بر این باور بود که مراجع دینی میان کارگزاران بزرگ و کوچک تفاوت قائل نیستند. بی‌تردید اسلام، نخبگان را به رسمیت نمی‌شناسد، مگر اینکه از نظر دانی و پرهیزکاری با دیگر اقشار جامعه تفاوت داشته باشند، مرجعیت دینی، نخبگان گروه‌گرا را به رسمیت نمی‌شناسد. شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در راه تحکیم جایگاه مرجعیت دینی درد و رنج‌های فراوانی متحمل شد، تا اینکه خداوند متعال او را فراخواند. او را با شهادت فراخواند، بنابراین، روش جهادی آیت‌الله حکیم روش علمایی بود و از مرجعیت دینی پیروی می‌کرد.

گفته شده که هدف از تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در برگیری همه گروه‌های مبارز عراقی بود. به چه علت برخی احزاب و گروه‌های سیاسی عراق هنگام تأسیس مجلس اعلا به آن نپیوستند؟

در حقیقت اوضاع گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی عراق هنگام تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق بسیار پیچیده بود. آقای حکیم پیش از شکل‌گیری مجلس اعلا «جماعت علمای مجاهد عراقی» را تأسیس کرد، و دبیر کلی آن را بر عهده گرفت. اما، تلاش برای دربرگیری و گردآوری همه احزاب و گروه‌های سیاسی عراق به ویژه گروه‌هایی که در تبعید به‌سر می‌بردند، کاری دشوار و ناممکن بود، شهید حکیم پس از تأسیس مجلس اعلا،

در حقیقت سیدمحمدباقر حکیم بر اساس تئوری نوین و افکار جامعه حرکت می‌کرد. به پیروی از مرجعیت دینی راه جهادی خود را ادامه می‌داد، ساده‌ترین و موفقیت‌آمیزترین و ثمربخش‌ترین حرکت را در پیروی از خط مراجع دین می‌دانست.

شکی نیست که شهید سیدمحمدباقر حکیم برای همه مراجع دین احترام قائل بود. برای مرجعیت پدرش آیت‌الله سیدمحسن حکیم و مرجعیت استادش آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر، همچنین برای مرجعیت آیت‌الله العظمی امام خمینی(ره) احترام خاص قائل بود. همان‌گونه که می‌دانید به مرجعیت امام خمینی(ره) ایمان کامل داشت و او را مجاهدی نمونه می‌دانست. هرگاه به حوزه علمیه قم می‌رفت با آیت‌الله شیخ جواد تبریزی دیدار و گفت‌وگو می‌کرد. با آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی روابط گسترده داشت، آیت‌الله سیستانی نیز آیت‌الله حکیم را دوست داشت. شهید حکیم برای مرجعیت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای نیز احترام خاص قائل بود و همواره با ایشان ملاقات می‌کرد.

اصول و مبانی فکری و سیاسی شهید محمدباقر حکیم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در حقیقت سیدمحمدباقر حکیم بر اساس تئوری نوین و افکار جامعه حرکت می‌کرد. به پیروی از مرجعیت دینی راه جهادی خود را ادامه می‌داد، ساده‌ترین و موفقیت‌آمیزترین و ثمربخش‌ترین حرکت را در پیروی از خط مراجع دین می‌دانست. شهید سیدمحمدباقر حکیم خط مشی حرکت خود را در موارد ذیل مشخص کرده بود:

۱- حرکت سازمانی و منظم در چارچوب مرجعیت دینی. چرا که مرجعیت دینی میان اقشار و افراد جامعه تفاوت قائل نیست، مرجعیت دینی همه اقشار و گروه‌ها و مذاهب را در بر می‌گیرد، آقای حکیم در بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌های خود گفته است که مرجعیت دینی توانایی و شایستگی خود را برای در برگیری همه تلاش‌گران اسلامی و رهنمون‌سازی آنها به سوی جهاد و پیکار به اثبات رسانده است.

به‌طور مثال روحانیون و مراجع دینی در عراق در جریان انقلاب سال ۱۹۲۰ میلادی در برابر اشغالگران انگلیسی ایستادند، و موفق شدند پیشروی آنها را برای چند سال به تأخیر بیندازند. افزون بر آن تجربه انقلاب اسلامی ایران به رهبری مرجعیت دینی را نیز الگو و سرمشق می‌دانست. شهید سیدمحمدباقر حکیم بر این باور بود که بیشتر انقلاب‌های جهان اسلام به رهبری مراجع به پیروزی رسیده است.

۲- کارگزاران صحنه مبارزه در عراق باید قله اخلاق اسلامی باشند، رفتارشان باید الگو و سرمشق دیگران باشد. اندیشه و عقاید دیگران را بپذیرند، کارگزاران و گروه‌های مبارز باید با یکدیگر متحد و منسجم و هم‌دل باشند، برای

آقای حکیم را به نمایندگی خود برای هماهنگی با مسئولان هیئت‌های عزاداری که با پای پیاده به کربلا می‌رفتند معرفی کرد. هیئت‌های عزاداری در آن سال شعارهای سیاسی بر ضد رژیم حزب بعث سر می‌دادند. بنابراین، می‌توان گفت که آیت‌الله حکیم پس از شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، راه او را دنبال کرد.

روابط آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم با آیت‌الله سیدمحمد صدر که «صدر دوم» شهرت داشت چگونه بود؟

شهید سیدمحمدصدر نیز از شاگردان شهید سیدمحمدباقر صدر بود و در عین حال با شهید سیدمحمدباقر حکیم نیز روابط صمیمانه داشت. هر دو در کلاس‌های بحث خارج فقه شهید صدر شرکت کردند، ده سال پیش شخصی به نام سیداحمد موسوی که در کشور اردن زندگی می‌کرد، به من گفت که آیت‌الله سیدکاظم حائری او را می‌شناسد. از سیدکاظم حائری پرسیدم که آیا چنین شخصی را می‌شناسید؟ او پاسخ مثبت داد، و تأکید کرد که موسوی از نظر او مورد اعتماد است. زمانی که ارتباط تلفنی میان عراق و کویت قطع شده بود، آقای موسوی از طریق اردن میان عراق و کویت خطوط تماس برقرار می‌کرد.

شهید سیدمحمدصدر از این طریق چند بار با من تماس گرفت.

آخرین تماس او در روز ۲۳ ماه مبارک رمضان بود، که چند ماه بعد به شهادت رسید. در این تماس تلفنی به شهید سیدمحمد صدر گفتم که آقای سیدمحمدباقر حکیم در کویت به‌سر می‌برد، و اگر پیامی برای او دارید، بفرمایید تا به آگاهی او برسانم. در آن تاریخ خبر ترور نافرجام آیت‌الله شیخ بشیر الجزیری مطرح شده بود، و از سیدمحمد صدر پرسیدم که آیا قصد ندارد از عراق خارج شود تا مورد سوء قصد قرار نگیرد؟ شهید سیدمحمد صدر از من خواست به سیدمحمدباقر حکیم بگویم که سیدمحمد صدر از او



التماس دعا دارد و شفاعت او را آرزو دارد. من شبانگاه همان روز با آقای سیدمحمدباقر حکیم در کویت دیدار داشتم و پیام سیدمحمد صدر را به آگاهی او رساندم. سپس از آقای حکیم پرسیدم منظور آقای صدر چیست؟ ایشان گفت که منظور آقای سیدمحمد صدر را می‌داند. اما، حاضر نیست آن را فاش کند. این نشان می‌دهد که روابط میان شهید آیت‌الله سیدمحمد صدر و آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم خوب و دوستانه بوده است. اکنون برخی افراد نادان و غرض‌ورزان می‌کوشند، در این روابط شک و تردید القا کنند، بسیاری از علما و روحانیون در آن مرحله می‌کوشیدند با آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم روابط دوستانه داشته باشند. چرا که او فرزند آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم مرجع تقلید شیعیان جهان بوده است.

روابط شهید سیدمحمدباقر حکیم با سایر مراجع تقلید معاصر خود چگونه بود؟

به او عشق می‌ورزند، و او را مجاهدی بزرگ می‌نامند. دیدارها و سفرهای آقای حکیم به کویت به قدری مفید و سازنده بود که صدام را به واکنش وامی‌داشت، اکنون دولت و مردم کویت از جان و دل از مردم عراق و نظام کنونی این کشور پشتیبانی می‌کنند. همه اینها از برکات تلاش‌های شهید سیدمحمدباقر حکیم است.

تلاش‌ها و مبارزات شهید آیت‌الله حکیم چه نقشی در سرنگونی رژیم صدام داشته‌است؟

شکی نیست که تلاش‌ها و مبارزات خستگی‌ناپذیر آیت‌الله حکیم نقشی به‌سزا در آماده‌سازی مردم عراق برای قیام همگانی و سرنگونی رژیم صدام داشته‌است. پس از توقف جنگ میان ایران و عراق، مبارزات احزاب و گروه‌های عراقی دچار رکود شد، احزاب و سازمان‌های عراقی دچار یاس و سرافکنندگی شده‌بودند، من خیلی از افراد عراقی را می‌شناسم که پس از توقف جنگ تمحیلی به فعالیت‌های تجاری روی آوردند، برخی دیگر خانه‌نشینی را انتخاب کردند، چرا که آنها احساس یاس و سرافکنندگی کردند، تنها کسی که در صحنه ماند و مبارزه بر ضد رژیم حزب بعث را ادامه داد، آقای سیدمحمدباقر حکیم بود.

روزی که با او ملاقات داشتم از او پرسیدم که مخالفان عراقی دچار چه سرنوشتی شده‌اند؟ چرا میدان را خالی کرده‌اند؟ آن روزها هر خبری را که از رسانه‌های گروهی می‌شنیدیم، همه از آقای سیدمحمدباقر حکیم یاد می‌کردند. دیگران کجا رفته‌اند؟ آقای حکیم در پیچیده‌ترین شرایط به راه جهاد ادامه می‌داد، او همچون استاد شهید خود سیدمحمدباقر صدر جهاد را تنها راه سرنگونی رژیم حزب بعث می‌دانست. زیرا، شهید صدر در بسیاری از سخنرانی‌هایش جهاد را واجب می‌دانست. عملیات مسلحانه را تنها راه رهایی می‌دانست، این مجاهدت‌ها و مبارزه‌های خستگی‌ناپذیر تأثیر بسزایی در سرنگونی صدام داشت. ماهیت رژیم صدام خون‌آشام بود. البته گسترش آگاهی‌های مردمی و افزایش دامنه عملیات مسلحانه و نیز دخالت‌های بین‌المللی دست به دست هم داد و رژیم حزب بعث را سرنگون کرد.

چه خاطره‌ای از شهید محراب آیت‌الله حکیم دارید؟

من خاطرات زیادی از آقای حکیم دارم. ما با یکدیگر دوست صمیمی بودیم. روزی در قم از آقای حکیم پرسیدند، آیا آقای مه‌ری را دوست دارید؟ او در جواب گفت: من به آقای مه‌ری عشق می‌ورزم. آقای حکیم از عاشقان و علاقه‌مندان اهل بیت (ع) بود. به امام حسین (ع) عشق می‌ورزید. به نیایش و راز و نیاز و نمازهای شبانه علاقه‌مند بود. به ویژه در ماه‌های مبارک رمضان. هرگاه در ماه‌های رمضان به کویت می‌آمد، ده روز نیت اقامت می‌کرد تا روزه بگیرد. یکی از ماموران امنیتی کویت که از او محافظت می‌کرد، از من پرسید: این چه طور آدمی است؟ از او پرسیدم: چه شده؟ او گفت: این سیدنه خوراک دارد و نه خواب؛ محافظان از دست او خسته شده‌بودند، شب‌ها به مساجد و حسینیه‌های گوناگون می‌رفت، و دعا‌های شب‌های ماه رمضان را بجای می‌آورد. هنگامی که خبر شهادت او را شنیدم، از تحقق آرمان مردم عراق احساس ناامیدی کردم، آرزو داشتم آرمان مردم عراق در سایه وجود آقای حکیم تحقق یابد، من برای او بسیار متأثر شدم و به خاطر فقدان ایشان بیش از آنچه برای فرزندم که به تازگی فوت کرده‌بود گریه کردم. پس از شنیدن خبر شهادت او به خود گفتم که شهادت آیت‌الله حکیم در محراب عبادت و در کنار بارگاه حضرت امیرالمومنین (ع) تعجب‌آور نیست، او همواره آرزوی شهادت می‌کرد. تعجب‌آور این است که آقای حکیم در رختخواب با مرگ طبیعی بمیرد، برای این مرد مجاهد شایسته نبود در رختخواب بمیرد. این اراده خداوند بود که آقای حکیم در محراب عبادت به شهادت برسد، او در حالی شهید شد که روزه‌دار بود. ■



ماست که خداوند آن را بر ما ارزانی داشته‌است؟ من بر این باور بودم که مردم عراق و مسلمانان منطقه شخصیت شهید سیدمحمدباقر حکیم را نشناخته‌بودند، مگر پس از شهادت او را شناختند. با شهادت آیت‌الله حکیم ملت‌های عرب و مسلمانان مرد شجاع و نستوهی را از دست دادند. شهادت او خسارت جبران‌ناپذیری بر حوزه‌های علمیه وارد آورد و مردم عراق رهبر فرزانه‌ای را از دست دادند.

شهید حکیم به مردم و کشور کویت توجه خاص و همواره از این کشور دیدن می‌کرد، دلایل این دیدارها چه بود؟

دولت کویت همه ساله از آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم برای بازدید از آن کشور، و گفت‌وگو با مسئولان بلند پایه و مردم درباره مسائل سیاسی دعوت به عمل آورد و او در ماه‌های مبارک رمضان به کویت می‌آمد و با مسئولان این کشور بحث و تبادل نظر به عمل می‌آورد. در پی حمله صدام به کویت ماه اوت ۱۹۹۰ میلادی مردم کویت نسبت به مردم عراق بسیار بدبین شدند، هرچند که مردم عراق نقشی در

تلاش‌ها و مبارزات خستگی‌ناپذیر آیت‌الله حکیم نقشی به‌سزا در آماده‌سازی مردم عراق برای قیام همگانی و سرنگونی رژیم صدام داشته‌است. پس از توقف جنگ میان ایران و عراق، مبارزات احزاب و گروه‌های عراقی دچار رکود شد، احزاب و سازمان‌های عراقی دچار یاس و سرافکنندگی شده‌بودند.

این حمله نداشتند، اما، به هر حال این حمله تأثیر روانی منفی بر کویت بر جای گذاشت. آقای حکیم در جریان سفر به کویت می‌کوشید این بدبینی را برطرف نماید، از مردم عراق دفاع می‌کرد، و توانست روابط ملت‌های کویت و عراق را بهبود بخشد. رهبری سیاسی کویت تا کنون برای شهید آیت‌الله حکیم احترام خاصی قائل بوده است. مسئولان کویت بارها گفته‌اند که آقای حکیم روابط دولت عراق و کویت را پیوند زده‌است، آقای حکیم هرگاه به کویت می‌آمد، در محافل و مجالس این کشور سخنرانی‌های علمی و فرهنگی ایراد می‌کرد. شخصیت‌های شیعه و سنی در مجالس او شرکت می‌کردند. بر این اساس مردم کویت

کوشید نمایندگان همه احزاب، گروه‌ها و سازمان‌ها و اقشار عراقی را در مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق شرکت دهد. او مردی توانمند و شایسته بود. دشمنان نیز به این ویژگی او اعتراف کرده‌اند. سران برخی گروه‌ها و احزاب نیز که در دوران مبارزه با آقای حکیم همکاری نکردند، اکنون پشیمانند، او بیش از همه احزاب و گروه‌های عراقی برای مردم عراق زحمت کشید. خاندان آیت‌الله حکیم در راه رهایی مردم عراق بیش از سایر سازمان‌ها و احزاب سیاسی قربانی دادند. به رغم همه نافرمانی‌ها و کارشکنی‌ها، شهید حکیم سرانجام توانست احزاب و گروه‌های مبارز زیادی را وارد مجلس اعلا کرده و آنها را با مبارزات مجلس اعلا هماهنگ و همراه کند. اما، برخی از گروه‌های سیاسی وابسته به جریانات بیگانه با عملکرد مجلس اعلا مخالفت کرده و راه مستقلى را در پیش گرفتند.

روزی در دیدار با شهید حکیم به او گفتم که شما به مجلس اعلا نیاز ندارید، شما از مجلس اعلا بزرگ‌تر هستید، این مجلس اعلاست که نیازمند شماست، آقای حکیم در پاسخ گفت: خیر. من این‌گونه فکر نمی‌کنم. من قصد دارم همه احزاب و گروه‌های عراقی را گرد هم آورم. اما، به هر حال برخی گروه‌ها نسبت به عملکرد مجلس اعلا ملاحظاتی داشتند و از همکاری با آن خودداری نمودند. به رغم مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها، بسیاری از نمایندگان واقعی مردم عراق و گروه‌های سیاسی از جمله نمایندگان عشایر عراق در مجلس اعلا حضور داشتند.

ویژگی‌های آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در حقیقت آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم چند ویژگی داشت. یکی اینکه عالم و آگاه به مسائل سیاسی روز بود، دوم آنکه فرزند مرجع عالیقدر جهان تشیع آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم بود. سوم اینکه مرد عمل و جهاد بود. او فقیهی اصولگر و مفسر قرآن و مدرس علوم اسلامی بود. مسائل سیاسی را شناخته و خوب تحلیل می‌کرد. افزون بر آنچه گفته‌شد، آیت‌الله حکیم نهاده‌ای عمل می‌کرد، او همواره با تأسیس مراکز فرهنگی و خدماتی گام برمی‌داشت، علاوه بر مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق، مؤسسه شهید صدر برای خدمات اجتماعی را تأسیس کرد. برای تشدید مبارزه بر ضد رژیم صدام، تشکیلات نظامی سپاه بدر را به وجود آورد. نیروهای این سازمان در مناطق مرزی ایران و عراق و در مناطق آزاد شده داخل عراق مستقر بودند. افزون بر آن دفتر دفاع از حقوق بشر را تأسیس کرد. او ضمن اینکه به درجه اجتهاد نایل شده بود و آیت‌الله‌العظمی شیخ مرتضی آل‌یاسین برای او مجوز اجتهاد صادر کرده‌بود، اما، در عین حال الگوی مجاهدان فی سبیل‌الله بود. هنگامی که رژیم پیشین عراق تعدادی از برادران شهید آیت‌الله حکیم و تعدادی از فرزندان خاندان حکیم را اعدام کرد، یکی از بستگان او را به تهران گسیل داشت تا پیام رژیم عراق را به آقای حکیم ابلاغ کند، که اگر مبارزه را متوقف نکنند، تعداد بیشتری از بستگان او را اعدام خواهد کرد، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در پی دریافت این پیام با صلابت و مردانگی اعلام کرد که مبارزه را تا سرنگونی رژیم صدام متوقف نخواهد کرد. در پی این موضع‌گیری، رژیم پیشین عراق، سیدعلاء حکیم و سیدمحمدحسین حکیم و تعداد دیگری از بستگان خاندان حکیم را اعدام کرد، در پی اعدام دسته دیگری از خاندان حکیم در زندان‌های عراق، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بی‌درنگ پشت تریبون نماز جمعه تهران رفت، و شعار «هیئات منالذله» را سر داد، و تأکید کرد که راه جهاد بر ضد رژیم حزب بعث را تا سرنگونی صدام ادامه خواهد داد. او گفت که اعدام فرزندان خاندان حکیم خللی در ادامه راه او به وجود نخواهد آورد، او همچون امام سجاد (ع) بود که در مجلس عبدالله ابن زیاد در کوفه به او گفت که آیا نمدانی که شهادت در راه خدا، خلق و خوی



• درآمد

روابط جواد العطار عضو پیشین مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق، با شهيد محراب آيت‌الله سیدمحمدباقر حکيم روابطى ديرينه بود. از همين رو گفت‌وگوى وى با «شاهد ياران» که بيان‌کننده گوشه‌اى از زندگى سراسر جهاد و مبارزه اين شهيد خستگى‌ناپذير است از نظر تان مى‌گذرد.

دیدار با استاد جواد العطار

عضو کمیته مرکزی سازمان پیکار اسلامی عراق

حکیم خود را فدای اسلام و سربلندی عراق کرد...

از چه زمانی با آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم آشنا شدید؟

نظر به اینکه یکی از پیکارگران صحنه سیاسی عراق هستم، از تاریخچه جهاد و مبارزات شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری حزب بعث کاملاً شناخت دارم. شهید محراب در این مبارزه، با شهید صدر همراه و همگام بوده است. اما، شهید حکیم زمانی شهرت یافت که رژیم صدام در پی انتفاضه بیستم ماه صفر سال ۱۹۷۷ او را دستگیر و به اعدام محکوم کرد.

شهید حکیم پس از رهایی از زندان به سوریه مهاجرت کرد، و دیری نپایید که در جمهوری اسلامی ایران استقرار یافت. در تهران، من یکی از افرادی بودم که همراه انبوه اقشار گوناگون و گروه‌های مبارز عراقی از او استقبال گرم و پر شور و متناسب با شخصیت و تاریخچه مبارزاتی‌اش به عمل آوردیم.

استقرار شهید حکیم در تهران چه تأثیری بر یکپارچگی مخالفان عراقی داشت؟

هنگامی که شهید محراب در تهران استقرار یافت «جماعت علمای مجاهد عراقی» را تأسیس کرد. همچنین آقایان آیت‌الله سید محمد تقی مدرسی و آیت‌الله شیخ محمد مهدی آصفی و آیت‌الله سید محمود هاشمی و تنی چند از علمای عراقی در بنیانگذاری این مجمع نقش داشتند.

شهید محراب چند سال بعد، به منظور وحدت بخشیدن و یکپارچه ساختن احزاب سیاسی و سازمان فعال عراقی در داخل و خارج از کشور، و گسترش و پیشبرد مبارزات جنبش اسلامی عراق تا سرنگونی رژیم حزب بعث، مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق را تأسیس کرد. در حقیقت اقدام به تأسیس مجلس اعلا، تحولی چشمگیر در مبارزات بر حق ملت عراق

به وجود آورد.

به نظر شما سپاه بدر، شاخه نظامی مجلس اعلا چه تأثیری بر پیشبرد عملیات سیاسی و نظامی جنبش اسلامی عراق در آن مرحله داشته است؟

در واقع تشکیل هسته‌های مسلح و پیگیری مبارزه مسلحانه، واکنشی بود به شرایط و نیازهای آن روز حاکم بر عراق. به این معنی که جنبش‌های اسلامی و غیر اسلامی مخالف عراقی، مبارزه مسلحانه در آن مرحله را یک اصل راهبردی نمی‌دانستند. بلکه بر این باور بودند که برای توقف عملیات سرکوبگرانه و

تشکیل سپاه بدر واکنشی به خواسته‌های بر حق مردم سرتاسر عراق بود. نخستین هسته‌های سپاه بدر توسط مجاهدان و مخالفان عراقی مستقر در باتلاق‌های جنوب به وجود آمد و دیری نپایید که به مناطق فرات میانه و کردستان عراق گسترش یافت.

هجوم وحشیانه رژیم صدام به مردم بی‌دفاع عراق لازم است از ابزار نظامی استفاده نمایند. چرا که این رژیم به‌طور بیرحمانه مردم را بر اساس هویت و شکل ظاهری به قتل می‌رساند. افزون بر آن رژیم، برپایی مراسم عزاداری سرور شهیدان را منع کرده بود و به مردم اجازه زیارت مرقد ائمه اهل بیت (ع) را نمی‌داد.

به این ترتیب تشکیل سپاه بدر واکنشی به خواسته‌های بر حق مردم سرتاسر عراق بود. نخستین هسته‌های

سپاه بدر توسط مجاهدان و مخالفان عراقی مستقر در باتلاق‌های جنوب به وجود آمد و دیری نپایید که به مناطق فرات میانه و کردستان عراق گسترش یافت. پس از آزادی کردستان عراق از چنگ رژیم حزب بعث، پیکار سپاه بدر ابعاد تازه نظامی و سیاسی به خود گرفت. و دامنه عملیات مجاهدان عراقی برای آسیب رسانی ارتش عراق و رژیم صدام وسیع‌تر شد. به موازات سپاه بدر، تشکیلات دیگری به نام «نیروهای امام حسین (ع)» شاخه نظامی سازمان پیکار اسلامی در صحنه حضور فعال داشت و توانست ضربات کوبنده بر پیکر رژیم حزب بعث و مزدوران آن وارد کند. اما، دامنه فعالیت سپاه بدر وسیع‌تر بود و مجاهدان این سپاه حرفه‌ای‌تر عمل کردند.

روابط و همکاری شهید محراب با دولت‌های همسایه چگونه بود؟

آیت‌الله حکیم همیشه سعی داشت با دولت‌های همسایه روابط دوستانه و همکاری داشته باشد. با وجودی که برخی از این دولت‌ها از صدام و رژیم حزب بعث پشتیبانی می‌کردند، اما، شهید محراب با سعه صدر و تلاش خستگی‌ناپذیر توانست این محاصره را بشکند، یا دست کم شیوخ خلیج فارس را بی‌طرف کند. او همواره به کشورهای همسایه سفر می‌کرد، و با دولت‌های کویت و سوریه و امارات عربی متحده روابطی دوستانه داشت. هر چند مدت یک‌بار به کویت سفر می‌کرد، و روابط او در سطوح رسمی و مردمی بسیار خوب و مؤثر بود، و در نتیجه این رفت و آمدها توانست پشتیبانی دولت و ملت کویت را از آرمان مردم عراق به دست بیاورد. شهید محراب بر اساس اصول و آرمانی که به آن اعتقاد داشت می‌کوشید دوستان فراوانی برای ملت عراق پیدا کند و یا دست‌کم می‌کوشید برخی دولت‌های منطقه همچون ترکیه و مصر را که حاضر نبودند از



رسیدگی به مشکلات و نیازهای مهاجرین عراقی بود. شاید او تنها شخصیت عراقی بود که از اردوگاه‌های اسرای عراقی به‌طور مستمر بازدید به عمل می‌آورد، و آنها را نسبت به سرنوشت خودشان و آینده میهن‌شان امیدوار می‌ساخت. تلاش می‌کرد آنان را از اسارت آزاد کند. در این تلاش کاملاً موفق بود، و توانست هزاران اسیر عراقی را آزاد کند. در تاریخ اسلام جز در زمان پیامبر اکرم (ص) سابقه نداشته که اسیرانی آزاد شوند. پیامبر اکرم اسیران قریش را به شرط سواد آموزی ده تن از مسلمانان آزاد می‌کرد.

به هر حال شهید محراب توانست مسئولان جمهوری اسلامی را متقاعد کند که اسیران عراقی برادران و فرزندان ما هستند، آنها را به زور وادار به جنگ کرده‌اند. از مسئولان ایران خواست با آزادی اسیران جنگی موافقت کنند. سرانجام تعداد زیادی از اسیران بر خلاف قوانین و مقررات بین‌المللی آزاد گشتند. در آن زمان رژیم حزب بعث در واکنش به این اقدام انسانی اعتراض کرد. اما این مرد با صلابت به اعتراض بعضی‌های عراق بی‌اعتنایی کرد، و مسئولان جمهوری اسلامی نیز اوضاع و شرایط آن روز عراق را درک می‌کردند.

افزون بر مهاجران و پناهجویان و اسیران عراقی مقیم ایران، شهید محراب آیت‌الله حکیم برای مهاجرین عراقی مقیم سوریه و کشورهای اروپایی نیز اهمیت قابل بود. او همواره با آنان، به ویژه در موسم حج و سایر مناسبت‌های دینی و ملی دیدار داشت، و به آنان سفارش می‌کرد هویت اسلامی و اصالت ملی و تربیت اسلامی خود و خانواده‌های خود را حفظ نمایند. او خود را شریک غم و اندوه هموطنان عراقی‌اش می‌دانست. و جانفش را در راه رهایی و نجات آنان از دست داد. ■

در زمینه کمک به ملت عراق برای سرنوشتی صدام تکریتی تغییر کرده و متحول شده است. به هر حال من به نمایندگی از سوی سازمان پیکار اسلامی عراق جلسات طولانی با آیت‌الله حکیم داشتم و اوضاع و راهکارهای یکپارچگی مبارزه را با او بررسی کرده و هماهنگی‌های لازم را به عمل می‌آوردم

رفتار شهید محراب با مهاجران و آوارگان عراقی چگونه بود؟

در واقع درب خانه او بر روی همه عراقی‌ها باز بود. همواره از افراد مختلف و هیئت‌های گوناگون استقبال به عمل می‌آورد. به سخن آنها گوش می‌داد، و می‌کوشید مشکلات آنان را حل کند. میان شهرهای گوناگون ایران مانند قم و مشهد و اصفهان و اردوگاه‌های مهاجران و پناهجویان عراقی در حال رفت و آمد بود، و مشکلات آنان را رسیدگی می‌کرد. از مسئولان جمهوری اسلامی تقاضا می‌کرد به مسائل و مشکلات مهاجرین عراقی چه در زمینه بهداشت و یا مسکن و آموزش و پرورش توجه نمایند. در مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق واحدی را به نام واحد خدمات اجتماعی به وجود آورد که وظیفه آن

آرمان ملت عراق دفاع کنند، بیطرف کند. به هر حال شهید محراب در مسیر تلاش برای متقاعد کردن بسیاری از دولت‌ها برای دفاع از ملت عراق گام‌هایی استوار برداشت.

تصمیم بازگشت آیت‌الله حکیم به عراق پس از سرنوشتی رژیم صدام بسیار دشوار بود. شهادت او چه پیامدهایی بر اوضاع سیاسی عراق داشت؟

پس از سرنوشتی رژیم حزب بعث، رهبری جنبش اسلامی عراق موقعیت را برای بازگشت به میهن و پیوستن به ملت مناسب یافت. هر چند که بازگشت به میهن مخاطره انگیز بود، و همین طور هم شد. شهید محراب آیت‌الله سید محمدباقر حکیم با این بازگشت، خون و جان خود را در راه اسلام و در راه سربلندی ملت عراق تقدیم کرد. با وجودی که می‌دانست اوضاع عراق خطرناک است. اما، به روشنی درک کرده بود که ملت عراق پس از رهایی از رژیم صدام به حضور او نیاز دارد. بنابراین، تصمیم گرفت این گام بزرگ را بردارد، و بازگشت او تأثیری مثبت بر صحنه سیاسی داخلی عراق برجا گذاشت. همه ما شاهد استقبال گرم و بی‌نظیر مردم بصره هنگام گذر او به شهر نجف اشرف بودیم.

شهید محراب پیش از شهادت، روند سیاسی بازسازی عراق را اداره می‌کرد، و بر جزئیات پیکار سیاسی عراق جدید نظارت داشت. امروزه دستاورد تلاش‌های خستگی‌ناپذیر او را به روشنی شاهدیم. اما، به هر حال این اراده و خواست خداوند بود که او را در ردیف شهدای بزرگ راه آزادی قرار دهد. نباید فراموش کرد که شهادت او مانند خون پاک شهیدان بزرگی همچون آیت‌الله سید محمدباقر صدر، و آیت‌الله سید محمد صادق صدر، و آیت‌الله سیدحسن شیرازی، و شهید شیخ عارف بصری و خون سایر شهیدان تأثیری شگرف بر اوضاع سیاسی عراق بر جای گذاشت. شکی نیست که سرنوشتی رژیم حزب بعث و آزادی و رهایی ملت مظلوم عراق حاصل برکات و دستاورد خون پاک همه شهیدان راه حق و آزادی است.

شهادت آیت‌الله حکیم چه بازتابی بر صحنه سیاسی عراق داشته است؟

به خدا سوگند، شنیدن خبر شهادت آیت‌الله حکیم به شدت من و دوستداران آن مرد بزرگ را شوکه کرد. گمان نمی‌کنم کسی او را دوست نداشته باشد. چرا که او از دوران کودکی حیات و جان خود را وقف دفاع از حریم اسلام، حوزه علمیه و مرجعیت دینی کرد. سال‌های طولانی‌ای از عمر خود را در زندان و در غربت و دور از وطن سپری نمود. من یکی از افرادی هستم که برای دیدار و گفت‌وگو با او افتخار می‌کردم. بارها با او در مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق، و در جلسات خصوصی که به منظور بررسی طرح‌های سیاسی تشکیل می‌شد ملاقات کردم. به یاد دارم که برخی از جلسات بسیار مهم مانند جلسه ارزیابی فعالیت‌های سیاسی و جلسه آماده سازی همایش ملی مخالفان عراقی که در سال ۱۹۹۲ در استان صلاح‌الدین کردستان عراق برگزار شد، ساعت‌ها طول می‌کشید. در دیدار با شهید محراب پیش از برگزاری همایش لندن سعی کردم دیدگاه او را در رابطه با این همایش جدید جویا شوم، به ویژه اینکه متوجه شده بودیم که موضع جامعه بین‌المللی

در چه زمانی با شهید محراب آیت‌الله حکیم آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم: من در دهه هفتم از قرن بیستم توسط شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر با شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم آشنا شدم. گاهی اوقات که به نجف اشرف می‌رفتم، هر چند مدت یک‌بار شهید حکیم را در بیت شهید صدر می‌یافتم. ارتباط خاص و یا همکاری با او نداشتم، فقط او را می‌شناختم، اما، پس از دستگیری او در پی حوادث مشهور بیستم ماه صفر سال ۱۹۷۷ توجه خاصی به ایشان پیدا کردم و به خاطر جهاد خستگی‌ناپذیر و موضع‌گیری اصولی و انعطاف‌ناپذیری او، علاقه‌مند شدم تا افتخار آشنایی با وی را داشته باشم. اما، در پی گسترش سلطه و نفوذ بعثی‌ها در عراق در پی روی کار آمدن صدام، حوادث شتاب بیشتری به خود گرفت.

از آن تاریخ عملیات نابودی و کشتار شخصیت‌های شیعه در سرتاسر کشور آغاز شد، و من نیز در سال ۱۹۷۹ در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و خروج سیدمحمدباقر حکیم از عراق، دستگیر و یازده سال و چند ماه زندانی شدم. در این مدت هیچ گونه ارتباطی با جهان خارج از زندان نداشتم، تا اینکه توانستم در جریان ناکامی انتفاضه نیمه شعبان در سال ۱۹۹۱ از زندان بگریزم. در پی این حادثه دردناک همراه حدود یک میلیون آواره عراقی به جمهوری اسلامی ایران پناهنده شدم، و شهید محراب به استقبال ما آمد.

در حقیقت لحظه استقبال آیت‌الله حکیم از پناهجویان عراقی، لحظه زیبا و شادی بخش بود. چسرا که دوباره با او دیدار می‌کردم. او از جوانان رهایی یافته از زندان‌های صدام از جمله سید جعفر فرزند سیدعبدالصاحب حکیم برادرزاده شهید محراب به گرمی استقبال کرد و آنان را در آغوش گرفت. سیدعبدالصاحب حکیم پیش از این در زندان‌های حزب بعث به شهادت رسیده بود، و شهید حکیم از بازگشت سالم برادر زاده‌اش و سایر برادران مجاهد عراقی شادمان گشت.

از آن لحظه به بعد روابط من با آیت‌الله حکیم در جمهوری اسلامی گسترش و ادامه یافت. زیرا، او ریاست مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق را بر عهده داشت، و در برنامه‌های سیاسی مردم بسیار فعالی بود. و طبیعی است که

فکر و اندیشه شهید محراب به اندازه یک دایره المعارف، بسیار گسترده بود. دقیق‌ترین مسایل را پیگیری می‌کرد. این مسایل را از ابعاد و زاویه‌های مختلف تحلیل و مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌داد. عوامل گوناگون تأثیر گذار، مانند عوامل سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی را به دقت بررسی می‌کرد.

تماس‌ها و دیدارها بین ما افزایش یافت.

بفرمایید شهید محراب چه نقشی در برپایی همایش‌های مخالفان رژیم حزب بعث عراق داشته است؟

پس از خروج جنبش‌های مخالف عراقی از کشور به علت اقدامات تروریستی و فشارهای امنیتی رژیم صدام بر ضد اسلام‌گرایان و رهبران‌شان، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، اولین شخصیتی بود که به منظور گردآوری مخالفان رژیم حزب بعث، و یکپارچگی مبارزه، تصدی مسئولیت برپایی این همایش را بر عهده گرفت. بیشتر این همایش‌ها در ایران برگزار شد، و تعداد چشمگیری از گروه‌های مخالف عراقی در آن شرکت کردند.

من از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱ در زندان به‌سر می‌بردم، اما، بی‌تردید همه کسانی که آزاد بودند بر تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شهید محراب گواهی می‌دهند. همه تلاشگران که با افکار و دیدگاه‌های شهید محراب موافق یا مخالف بودند او را رکن اساسی مخالفان صدام می‌نامیده‌اند. آنان معتقدند که سیدمحمدباقر حکیم در زمینه جهاد و اجتهاد، و خدمت به ملت عراق و مبارزه با رژیم طاغوتی پیشین عراق بسیار جدی و فعال بود.

ابعاد اندیشه سیاسی آیت‌الله حکیم و تأثیرگذاری او بر روند مبارزات مردم عراق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شکی نیست، که فکر و اندیشه شهید محراب به اندازه یک دایره‌المعارف، بسیار گسترده بود. دقیق‌ترین مسایل را پیگیری می‌کرد. این مسایل را از ابعاد و زاویه‌های مختلف تحلیل و مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌داد.

عوامل گوناگون تأثیر گذار، مانند عوامل سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی را به دقت بررسی می‌کرد. در حقیقت تعداد رهبرانی که این گونه می‌اندیشند، و این گونه عمل می‌کنند اندک است. جهان‌بینی شهید محراب بسیار باز و گسترده بود. به مسایل با دورنگری و از ابعاد گوناگون نگاه می‌کرد. رهبری اسلام گونه آیت‌الله حکیم پس از سرنگونی رژیم صدام و بازگشت او از جمهوری اسلامی ایران به عراق کاملاً آشکار شد. طرح یکپارچگی جنبش اسلامی عراق، و وحدت و انسجام و همدلی ملت مسلمان عراق را مطرح کرد. ملت عراق را به وحدت کلمه و پیروی از مرجعیت دینی فرا خواند. پس از بازگشت به عراق جنبش‌های مخالف رژیم حزب بعث را به فراموش کردن اختلافات گذشته که هنگام حضورشان در ایران به اوج رسیده بود دعوت کرد. از آنها خواست منافع ملی را بر منافع تنگ‌نظرانه حزبی و شخصی و زود گذر ترجیح دهند. بنابر این او پرچم وحدت بخش امت و پیروی از مرجعیت را به دور از هرگونه دسته‌بندی و جدایی طلبی و گروه‌گرایی به دست گرفت.

روابط آیت‌الله حکیم با شخصیت‌های سیاسی عراق چگونه بود؟

اگر برای پاسخ‌گویی به این پرسش بخواهم دقیق سخن گفته باشم، باید بگویم که روابط شهید محراب آیت‌الله حکیم با شخصیت‌های عراقی در مراحل مختلف متفاوت بوده است. به ویژه هنگامی که در جمهوری اسلامی ایران حضور داشت و جهاد و مبارزه را بر ضد رژیم صدام رهبری می‌کرد. در آن مرحله، گاهی اوقات میان برخی سران و رهبران جنبش‌های اسلامی عراقی اختلاف نظر و چند دستگی به وجود می‌آمد. البته این گونه اختلاف نظر‌ها در چارچوب یکپارچگی سیاسی کاملاً طبیعی است.

امکان دارد رهبران احزاب و سازمان‌های گوناگون در مورد اهداف و اصول و استراتژی یکپار و جهاد اتفاق نظر داشته باشند، اما، بی‌تردید راهکارها و دیدگاه‌های آنان در مسائل جزئی و روزمره فرق می‌کند. فقها و مجتهدان نیز چنین هستند، چه رسد به رهبران جنبش‌های سیاسی؟! بنابر این اختلاف نظر میان سران جنبش‌های اسلامی و غیر اسلامی و لائیک و جنبش‌های لیبرالیستی و ناسیونالیستی یک امر طبیعی است. پس از سرنگونی رژیم صدام و بازگشت شهید

شهید حکیم همیشه آماده شهادت بود...

گفت‌وگوی «شاهد یاران» با دکتر سیدحسین شهرستانی

دکتر سیدحسین شهرستانی که مهمترین عامل گرایش خود به شهید محراب را در مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر و مواضع اصولی و انعطاف‌ناپذیری آن شهید در برابر دشمنان می‌داند، ۴۰ سال به عقب برمی‌گردد و به ویژگی‌های مبارزات مرجعیت حوزه نجف اشرف و نقش حساس شهید سیدمحمدباقر حکیم در یکپارچگی همه گروه‌های معارض عراقی و چگونگی تداوم این مبارزات می‌پردازد. دکتر سیدحسین شهرستانی کارشناس اتمی عراق به‌علت نرفتن زیر بار خواسته‌های صدام به مدت ۱۱ سال به زندان افکنده شد. او پس از فرار از زندان به جمهوری اسلامی ایران پناه آورد و به تشکیلات مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق پیوست. دکتر شهرستانی در گفت‌وگو با شاهد یاران، لحظه زیبای زندگی در کنار شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را شرح می‌دهد و می‌گوید...

• درآمد



من مطمئن هستم که نیروهای جوان و فعال و مؤمن عراق این خلأ را پر خواهند کرد. ملت عراق نسبت به خون شهید صدر و حکیم و نسبت به اسلام و خون امام حسین (ع) وفادار باقی خواهند ماند و سرزمین عراق را آنگونه که ائمه اطهار (ع) اراده کرده‌اند خواهند ساخت.

را بر عهده بگیرد. بر این اساس لازم است همه رهبران جنبش‌های اسلامی و احزاب سیاسی در اسرع وقت به عراق باز گردند. پس از فروپاشی بت خانه عراق درست نیست این رهبران از مردم‌شان دور بمانند. همه ما شاهد حضور میلیونی مردم عراق برای استقبال از سید محمدباقر حکیم هنگام خروج از ایران و بازگشت به عراق بودیم. میلیون‌ها مردم جنوب عراق با شادی به استقبال او آمدند، تا پیمان ببندند که در مسیر سازندگی عراق بر اساس عدالت و برابری در سایه اسلام همراه و همگام او باشند.

هنگام دریافت خبر شهادت آقای حکیم چه واکنشی نشان دادید؟

بی تردید در پی شنیدن خبر شهادت آیت‌الله حکیم شوک بزرگ و دردناکی بر من وارد آمد. اگر چه دستیابی تروریست‌ها به جان شخصیت‌ها و رهبران جنبش اسلامی و ملی را پیش‌بینی می‌کردیم. اما، هرگز باور نمی‌کردیم کسی گستاخی تجاوز و شکستن حریم شهر مقدس نجف اشرف را داشته باشد. آن هم در روز جمعه و در مقابل بارگاه امیر مؤمنان حضرت علی بن ابیطالب (ع) و پس از نماز جمعه. کسانی که به این جنایت دست زدند، در حقیقت به حریم اسلام و حریم حق و حریم امیر مؤمنان (ع) و حریم میهن تجاوز کردند. گمان نمی‌کردیم که شرارت و شیطنیت تا این اندازه در جسم و روان‌شان نفوذ کرده باشد، و به این جنایت هولناک و زشت دست بزنند. در این گفت‌وگو باز هم تکرار می‌کنم که هر یک از ما یک پروژه شهادت است و همه ما آماده شهادت هستیم و هر لحظه انتظار شهادت را داریم. دیگران هم باید این پرچم را در دست بگیرند و این راه را ادامه دهند؛ همان‌گونه که ملاحظه کرده‌اید، برادر شهید محراب سید عبدالعزیز حکیم و سایر برادران پیکارگر و تلاشگر او پرچم را به دست گرفتند و این راه را ادامه می‌دهند و این حرکت متوقف نخواهد شد. این سنت جاری و فعلی خدا در میان مردم است. اکنون ملت آزاده عراق با سربلندی روی پای خود ایستاده و هرگز حاضر نیست در برابر هیچ احدی سر تسلیم و تعظیم فرود آورد. بی تردید در این مسیر دشوار شخصیت‌های دیگری شهید خواهند شد. همان‌گونه که امام حسین (ع) این راه و روش را به ما آموخت ما نیز رهرو راه او هستیم.

من از خداوند بزرگ تقاضای شهادت دارم. چرا که شهادت برترین و افتخار آمیزترین نوع مرگ است. اگر چه علاقه‌مند بودم شهید محراب آیت‌الله سید محمدباقر حکیم همچنان در میان حضور داشته باشد، و راهکار سازندگی عراق را با روش صحیح خود ادامه دهد، زیرا، وجود ایشان منشا اثر بزرگی بود و فقدان ایشان زبان بزرگی به شمار می‌آید. همان‌طور که فقدان شهید صدر خلأ بزرگی را ایجاد کرد اما، من مطمئن هستم که نیروهای جوان و فعال و مؤمن عراق این خلأ را پر خواهند کرد. ملت عراق نسبت به خون شهید صدر و حکیم و نسبت به اسلام و خون امام حسین (ع) وفادار باقی خواهند ماند و سرزمین عراق را آنگونه که ائمه اطهار (ع) اراده کرده‌اند خواهند ساخت. ■

آغاز کردند.

در آن مرحله اندیشه‌های کمونیستی، سوسیالیستی و ناسیونالیستی از سرزمین‌های مصر و سوریه به عراق یورش آورده بودند. آن روز امت اسلام مورد هجوم بیرحمانه فکری جریان‌اتحادی قرار داشت. این جریان‌های انحرافی بیشترین تأثیر را روی اقشار فرهیخته دانشگاهی و فرهنگی گذاشته بودند. بنابر این رویارویی رهبران جوان و پیشتاز مسلمان در برابر این تهاجم گستاخانه فکری به منظور مصون داشتن جوانان مسلمان اجتناب‌ناپذیر بود. شهید سید محمدباقر صدر با کمک و همکاری نخبگان جوان متعهد آن روز این مسئولیت را به عهده گرفت، و شهید محراب آیت‌الله حکیم بازوی راست و یار صدیق او در این رویارویی بود.

در حقیقت اندیشه سازماندهی و آماده سازی جوانان و فرزندان امت و مصون داشتن آنان در برابر تهاجم فکری شرق و غرب، و همکاری منظم با آنان، در چارچوب طایفه شیعه به نوعی یک ابتکار عمل نو بود. شیعیان آن روز در چارچوب مسایل اجتماعی و دینی کلی از مرجعیت پیروی می‌کردند. اما، در حوزه پیکار سیاسی و چالش اندیشه‌های داخلی و تهاجم فکری بیگانگان، راهکار روشن و اصولی وجود نداشت، و این مسئولیت سنگین را شهید صدر و شهید حکیم بر عهده گرفتند.

در زمان بازگشت آیت‌الله حکیم به نجف، عراق در شرایط سخت و دشواری قرار داشت، تصمیم و انگیزه بازگشت آیت‌الله حکیم به عراق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

معمولاً رهبران بزرگ، به ویژه رهبران مسلمان، مسائل امنیت شخصی را رعایت نمی‌کنند. فقط به چیزی اهمیت می‌دهند که اوضاع و شرایط اقتضا می‌کند. برای سربلندی اسلام و منافع میهن و عزت مردم‌شان بیشتر اهمیت قائلند. بنابراین، مسئله امنیت شخصی در کار نیست. و آن را چندان به حساب نمی‌آورند. شهید محراب آیت‌الله سید محمدباقر حکیم از آن دسته رهبرانی بود که چنین پیامدهایی را در محاسبات خود منظور نمی‌کرد. حتی، اگر جانش به خطر بیفتد. و این مفهوم باور جلدی شهادت را می‌رساند که شب و روز آرزوی آن را داشت. به نظر من تصمیم او برای بازگشت به عراق تصمیمی بسیار بجا و درست بود. بی تردید لازم دانسته به عراق بازگردد، و رهبری مردم عراق

محراب به عراق همه اختلاف نظرها در مسئله چگونگی سرنگونی صدام و بازسازی عراق بر مبنای برابری و عدالت اجتماعی میان همه شهروندان عراقی بدون تبعیض از بین رفت. شهید آیت‌الله حکیم از آن پس همه تلاش خود را برای نجات ملت عراق از پیامد فاجعه‌ها و درد و رنج‌های گذشته و سازندگی عراق نو بر اساس معیارهای نو و به دور از هرگونه تبعیض و بی‌عدالتی متمرکز کرد تا نسل‌های آینده در صلح و صفا و آرامش زندگی کنند. برای تحقق این اهداف، روابط دوستانه و مشترک آقای حکیم با همه رهبران جنبش‌های اسلامی و غیر اسلامی بر اساس همکاری و احترام متقابل و بر مبنای دفاع از آرمان ملت عراق و حفظ منافع کشور تقویت شد.

شما که از تاریخ چند دهه اخیر حوزه علمیه نجف اشرف اطلاع دارید، شیوه همکاری‌های شهید محراب با پدرش آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم و نیز مرحوم شهید صدر را چگونه دیدید؟

آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم پس از ارتحال آیت‌الله العظمی بروجردی، تصدی مرجعیت تقلید امت اسلامی را بر عهده داشت. دهها میلیون از شیعیان و مسلمانان جهان از او تقلید می‌کردند. با این وصف شهید محمد باقر حکیم که در بیت پدرش که در رأس امت اسلامی قرار داشت پرورش یافته است. به داشتن چنین پدری که اسوه و سرمشق بود، همواره افتخار می‌کرد. به یاد دارم که او و همه فرزندان آیت‌الله العظمی حکیم تحت تأثیر بیت مرجعیت پدر قرار داشتند. همه آنان بر اساس اسلام ناب تربیت و رشد کرده‌اند. اما، شهید سید محمدباقر حکیم از میان برخی برادرانش شاخص‌تر بود، افزون بر تفقه در دین و التزام کامل به راهکارهای اسلامی، پیکار سیاسی را نیز یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌دانست، تا به دین وسیله اسلام بتواند جامعه را اداره کند، و حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ملت عراق را دگرگون و اصلاح سازد. دیدگاه شهید محراب و دیدگاه شهید سید محمدباقر صدر در این چارچوب یکسان بود. چرا که او از معدود شاگردان مکتب شهید صدر بود که از لحاظ فکری و پیکار سیاسی خود را با استاد هم‌عقیده و هم‌فکر می‌دانست. آن دو اولین شخصیت‌های حوزه علمیه نجف اشرف بودند که در نیمه قرن بیستم برای نجات جامعه عراق، اندیشه پیکار سیاسی و فعالیت‌های سازمانی مبتنی بر اصول اسلامی را



■ امام‌تاز جمعه در سخن‌گویی‌های علیه السلام.



■ گفت و گوی «شاهد یاران» با سید عبد العزیز حکیم
رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق



فعال در حوزه پیکار سیاسی جلسات خصوصی برگزار می کرد، و با این شیوه توانست اندیشمندان و شخصیت های پیکار گرا و مبارز زیادی را تربیت و با حضور فعال در حوزه اطلاع رسانی و رسانه های ارتباط جمعی و همچنین شرکت در مناظره ها و گفت و شنودها، زمینه تبادل آراء موافق و مخالف و هم گرای آنها را فراهم کند.

شهید محراب از نخستین روز مهاجرت به ایران تا بازگشت مجدد به عراق که حدود دو دهه طول کشید به تأسیس مدرسه خصوصی طلاب عراقی در حوزه علمیه قم و پشتیبانی از طلاب غیر ایرانی همتی ویژه مبذول داشت. در نتیجه این تلاش ها حدود چهار هزار استاد و طلبه عراقی وارد حوزه علمیه قم شدند. او ضمن تصدی مسئولیت ریاست مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی در بسیاری از همایش ها و سمینارهای فکری این مجمع حضور فعال داشت، و با شرکت کنندگان در این گردهمایی ها، همفکری و همدلی نشان می داد. وی همچنین در همایش ها و جلسات مجمع جهانی اهل بیت (ع) حضور فعال داشت و در نتیجه این حضور به مشکلات پیروان اهل بیت در کشورهای گوناگون جهان نیز رسیدگی می کرد.

نظر به اوضاع خفقان آور در سایه رژیم عراق و حاکمیت استبدادی رژیم حزب بعث، و با توجه به اینکه شهید محراب مهم ترین دوران عمر خود را خارج از عراق سپری کرد، تا کنون فرصت کافی برای مردم عراق به منظور آشنایی با اندیشه ها و دیدگاه های او فراهم نشده است، اکنون هزاران تن از اساتید و طلاب و کادرهای ورزیده که در نهادهای فرهنگی و علمی شهید محراب پرورش یافته اند، می کوشند مردم را با این اندیشه ها آشنا و آگاه کنند. بی تردید هر اندازه مردم عراق با اندیشه ها و دیدگاه ها سازنده شهید محراب آشنا شوند. این امر تأثیری ژرف تر بر تحول و پیشرفت جامعه خواهد داشت.

آیا می توانید جزئیات روابط و همکاری شهید محراب آیت الله سید محمد باقر حکیم با شهید گرانقدر آیت الله سید محمد باقر صدر را شرح دهید؟

زندگی شهید محراب کم نظیر بود. او مانند مردان پرهیزکار و مجاهدان جان بر کف زندگی می کرد. تحصیلات حوزوی را در سنین نو جوانی آغاز کرد. در دوران جوانی با شهید آیت الله صدر آشنا شد و روابط میان آن دو همچون استاد و شاگرد به طرز چشمگیری گسترش و استحکام یافت. ابتدای دهه پنجم از قرن بیستم آن دو، پیکار را در پرتو جنبش اسلامی با دیدگاه و روش نوین آغاز کردند. نظر به اینکه آیت الله سید محمد باقر حکیم در بیت مرجعیت دینی آیت الله العظمی سید محسن حکیم پرورش یافته و از استعداد و ویژگی های ذاتی برخوردار بود مورد عنایت و توجه خاص پدرش قرار گرفت. مرجعیت دینی امام سید محسن حکیم در برابر گسترش روز افزون اندیشه های کمونیستی در عراق در پی کودتای ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ ایستادگی و با تمام توان در برابر آن مقاومت کرد و حکیم در آن برهه، عضویت در حزب کمونیست را تحریم کرد و فتوای مشهور «کمونیسم کفر و الحاد است» را صادر نمود. در آن برهه در رویارویی با اندیشه های فلسفی کمونیستی و سرمایه داری کتاب های مهمی از جمله کتاب های «فلسفه ما» و «اقتصاد ما» توسط شهید سید محمد باقر صدر انتشار یافت. آن گاه در نجف اشرف تشکیلات (جماعت العلماء) تأسیس شد که در آن برخی آیین های دینی و مراسم جشن برگزار می شد و مرجعیت دینی دیدگاه ها و موضع گیری های خود را در این جشن ها بیان می کرد. در همین حال شهید محراب به نمایندگی از طرف مرجعیت دینی نقش بسزایی در برپایی و مشارکت

مراجع (توضیح المسایل) و کتاب های درسی حوزه علمیه مانند کتاب شرائع الاسلام و الدمه الدمشقیه در فهرست کتاب های ممنوعه قرار گرفت. بنا براین هزاران تن از اندیشمندان و علمای بزرگ، اساتید و مراجع تقلید بزرگ و خاندان های مذهبی و فعالان اسلامی قربانی این توطئه شوم شدند.

هنگامی که شهید محراب آیت الله حکیم از عراق هجرت کرد، افق های تازه و فرصت های تاریخی در برابر او گشوده شد. او با مهاجرت به جمهوری اسلامی ایران و در سایه انقلاب امام خمینی (ره) فرصت ها را برای ایجاد تحول فکری و نهضت فراگیر علمی مساعد یافت. چرا که او اندیشمندی فقیه، و پژوهشگری نو آور بود و از این فرصت گرانبها برای گسترش آگاهی و نهضت فراگیر اسلامی به نحو مطلوب بهره برداری کرد. او با حرکت چند بعدی در حوزه های نویسندگی، پژوهش و تحقیق در منابع و متون گوناگون فکری و علمی و انتقال چکیده آن به جامعه توانست یک نهضت بزرگ فکری

رهایی ملت عراق آرزوها و رویاهای بلند و ارزشمندی در سر می پروراند، اما، شرایط آن روز عراق برای تحقق این خواسته ها مساعد نبود، چرا که نظام های حاکم، به ویژه رژیم حزب بعث که با کودتای شوم ژوئیه سال ۱۹۶۸ قدرت را در دست گرفت، خصومت و دشمنی جدی با اعتقادات و باورهای اسلامی داشتند، و به هیچ وجه اجازه باروری و شکوفایی اندیشه اسلامی را نمی دادند.

حوزه علمیه نجف اشرف پس از کودتای ژوئیه سال ۱۹۶۸ حزب بعث چه سرنوشتی داشته است؟

بعثی ها حدود یک سال پس از دست یابی به قدرت، کار تضعیف و نابودی حوزه علمیه نجف اشرف را آغاز کردند، ده ها تن از علمای بزرگ و برجسته را در شهرهای گوناگون به قتل رساندند. صدها تن از اساتید و علما و طلاب به ویژه روحانیون غیر عراقی را تبعید کردند که در نتیجه، حوزه علمیه و شهرهای عراق از وجود روحانیون و ائمه جمعه و جماعات خالی شد. بعثی ها ستیزه جویی با اسلام را از ضعیف ترین و کوچکترین حوزه علمیه که همانا حوزه علمیه شهر سامرا است آغاز کردند. حوزه علمیه سامرا صد سال پیش توسط میرزای بزرگ آیت الله شیرازی در کنار مرقد امام هادی و امام حسن عسکری (ع) تأسیس شده است. سپس کار تضعیف حوزه های علمیه شهرهای کاظمین و کربلا را ادامه دادند. دیری نپایید که نوبت حوزه علمیه نجف اشرف که بزرگ ترین حوزه دینی آن روز جهان اسلام بود، فرا رسید. پیش از ارتحال آیت الله العظمی سید محسن حکیم حدود هفت هزار استاد و طلبه در این حوزه حضور داشتند.

در ادامه این اقدامات ده ها تن از علما، اندیشمندان و سخنوران بازداشت و به زندان افکنده شدند. در این میان و عاظ و خطبای مجالس عزاداری سرور شهیدان امام حسین (ع) که نقش چشمگیری در گسترش آگاهی عمومی داشتند از تعقیب ماموران امنیتی حزب بعث مصون نبودند. روشن است که برگزاری آیین های سخنرانی مذهبی و عزاداری پیروان اهل بیت (ع) منع شد. به هیچ کسی اجازه تالیف و چاپ کتاب های آگاهی بخش و تجدید فکر اسلامی داده نمی شد. کسانی که توان تالیف ادبیات اسلامی و روشنگری دینی و فرهنگی و اجتماعی را داشتند، از دگرگونی وضع موجود ناامید شدند. در نتیجه این اقدامات، اندیشیدن و نو آوری متوقف شد، رکود و عقب ماندگی فکری سرتاسر جامعه را فرا گرفت. افزون بر آن به کتاب های پیشین اجازه چاپ مجدد داده نشد. فهرست کتاب های ممنوعه از هزاران عنوان فراتر رفت. رساله های علمی و عملی

در ابتدای دهه هفتم از قرن بیستم آیت الله سید محمد باقر حکیم همراه آیت الله شهید صدر دو بار بازداشت و پس از گذشت مدتی آزاد شد. بار سوم در پی انتفاضه ماه صفر سال ۱۹۷۷ بازداشت و در آستانه اعدام قرار گرفت، اما، حکم او به زندان ابد تخفیف یافت

در جوامع عربی ایجاد کند. برپایی کلاس های درس بحث خارج فقه برای برخی افراد مشخص و نیز ایراد سخنرانی های توجیهی برای مردم عراق و سایر توده امت عربی و اسلامی و شرکت در همایش های فکری و دینی و گفت و شنود با اندیشمندان مسلمان، بعد دیگر تلاش های او را تشکیل می دهد. افزون بر فعالیت های یاد شده، بسیاری از وقت گرانبهای خود را در پیکار سیاسی و فعالیت های مذهبی اختصاص داد.

شهید محراب به طور هفتگی مجلس سخنرانی عمومی در شهر مقدس قم برگزار می کرد و با ایراد خطابه و سخنرانی های روشنگرانه، عراقی های مقیم این شهر را به وظایفشان آشنا می ساخت. افزون بر آن برای کادرهای

نیز استفاده می‌کرد. این فرصت‌ها به مطالعه کتاب‌های علمی و سیاسی و گزارش‌های روزمره اختصاص می‌داد. از خداوند می‌خواست که در راه او شهید شود و آرزو داشت پیکرش در راه خدا تکه پاره شود، خداوند نیز دعای او را مستجاب کرد. چرا که خود را برای شهادت آماده کرده بود. او ضمن اینکه مجاهدی نستوه و انعطاف‌ناپذیر بود. در عین حال مردی پرهیزگار بود و به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) عشق می‌ورزید. بسیار روزه می‌گرفت و نمازهای مستحب به جای می‌آورد. درباره زندگی و نقش خاندان اهل بیت کتاب ارزشمندی تألیف کرده است. برپایی مراسم عزاداری سرور شهیدان را تشویق و در آن شرکت می‌کرد. هرگاه از مصیبت‌های اهل بیت سخن به میان می‌آمد به شدت گریه می‌کرد. من معتقدم که خداوند متعال گام‌های شهید محراب را استوار گردانید و برای انجام کارهای نیکو به او کمک کرد و در نتیجه تلاش‌ها و نقش او بود که رژیم صدام تضعیف و سرنگون شد و ساختار عراق جدید برپا شد.

حضر تعالی در کنار این شهید بزرگوار هنگام اقامت در حوزه علمیه نجف اشرف چه نقشی داشتید؟

من نیز در کنار برادر در بیت پدرم آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم پرورش یافتیم. از دوران کودکی روابطمان دوستانه بود. اولین همکاری مشترک ما مسئولیت امور اجرایی دانشسرای علوم اسلامی در دهه ششم قرن بیستم بود که به من واگذار کرد. از این کار بسیار بهره بردم. به ویژه در زمینه ارزشیابی دانشجویان و طلاب علوم دینی و رسیدگی به پرونده آنان. افزون بر آن او را استاد خویش در کلاس‌های درس سطوح عالی فقه می‌دانم. از سن جوانی تا زمان شهادت در کنار او بودم و در بیشتر تشکیلات و طرح‌های سیاسی و جهادی و فعالیت‌های اجتماعی که پایه‌گذاری کرد و یا در پایه‌گذاری آن شرکت داشت، حضور داشتم.

شهید محراب در برانگیختن انتفاضه نیمه شعبان سال ۱۹۹۱ چه نقشی داشت؟

تردید نیست که آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم در برانگیختن انتفاضه نیمه شعبان در سرتاسر عراق نقش مهم و اساسی ایفا کرد. این انتفاضه خود جوش بود و هنگامی که آغاز شد پشتیبانی از آن اجتناب‌ناپذیر بود، در پی آغاز این قیام همگانی ستادهای عملیاتی تشکیل شد و مجلس‌اعلای انقلاب اسلامی عراق و رزمندگان سپاه بدر بی‌درنگ به حال آماده باش درآمدند، و تحرکات سریعی در چارچوب چند محور آغاز شد که مهم‌ترین

عامل دیگری که باعث ناکامی انتفاضه شد این است که انتفاضه به صورت خود جوش آغاز شده و فاقد رهبری یکپارچه و منظم بود. چرا که شرایط وحشتناک و خفقان آور عراق و اقدامات سرکوبگرانه رژیم صدام اجازه نمی‌داد که مردم به پا خاسته، پیرامون یک رهبری حرکت کنند

تکلیف و وظیفه شرعی عمل می‌کرد و خود را برای ایثار و فداکاری آماده کرده بود تا حدی که چند بار از سوی ماموران رژیم صدام مورد سوء قصد قرار گرفت. شهید محراب در اجرای طرح‌ها و پروژه‌های خود موفق عمل می‌کرد. در تاریخ معاصر سیاسی عراق اولین بار بود که چنین پروژه‌هایی به عنوان بیان رهبری سیاسی همچون مجلس‌اعلای انقلاب اسلامی عراق به وجود می‌آمد. او برای رویارویی با رژیم حزب بعث، مبارزه مسلحانه را توصیه کرد و برای تحقق این هدف تشکیلات شبه نظامی سپاه بدر را تأسیس کرد که رزمندگان مؤمن و جان پر کف در آن عضویت داشتند.

از نظر عرفانی، شهید محراب چه ویژگی‌هایی داشت؟

شهید محراب مردی خداپرست بود، همواره به اقامه نمازهای مستحب می‌پرداخت. نمازهای شب او ترک نمی‌شد. هنگامی که به سفر حج تمتع و حج عمره و یا زیارت مرقد ائمه اطهار (ع) می‌رفت، همراهان و محافظان از شدت اعمال عبادی و طواف او و خواندن نماز و قرآن خسته می‌شدند، اما، او هرگز احساس خستگی نمی‌کرد. برای دوستان دعا می‌کرد، و برای دشمنان نیز که در کار و تلاش به او آسیب می‌رساندند، تقاضای بخشش می‌کرد، در ماه‌های مبارک رمضان دوره‌های آموزشی در زمینه‌های عرفان و اخلاق برگزار می‌کرد. به هر حال او در راهی که برگزیده بود ثابت و استوار ماند و هرگز خللی در آن به وجود نیامد. همه نزدیکان و اطرافیان شهید محراب گواهی داده‌اند که او شبانه روز تلاش می‌کرد و حتی از فرصت‌هایی که در مسیر جاده تهران-قم (هر هفته سفر می‌کرد) پیش می‌آمد

در این جشن‌های مذهبی داشت. دیری نپایید که شهید محراب مسئولیت اجرای مهم‌ترین پروژه‌های پدرش سیدمحسن حکیم در حوزه علمیه را بر عهده گرفت. بر اساس این پروژه دانش سرای علوم اسلامی به منظور پرورش استعدادها و طلاب عراقی تأسیس شد. چرا که مرجعیت دینی با تکیه بر طلاب عراقی می‌توانست به گسترش آگاهی در مناطق محروم و گوناگون عراق اقدام کند. افزون بر آن شهید محراب مسئولیت اداره بعثه حج آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم را نیز بر عهده داشت. همه این تلاش‌ها و فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر باعث شد که مقام‌های رژیم حزب بعث، شهید محراب را زیر نظر قرار داده، و او را از سفر به خارج از عراق منع کنند. در ابتدای دهه هفتم از قرن بیستم آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم همراه آیت‌الله شهید صدر دو بار بازداشت و پس از گذشت مدتی آزاد شد. بار سوم در پی انتفاضه ماه صفر سال ۱۹۷۷ بازداشت و در آستانه اعدام قرار گرفت، اما، حکم او به زندان ابد تخفیف یافت، شهید محراب پس از گذراندن ۱۸ ماه زندان به طور معجزه‌آسایی آزاد شد، و دوباره فعالیت‌های سیاسی و مبارزه را در کنار استاد و دوست دیرینه خود شهید سیدمحمد باقر صدر از سر گرفت، در زمینه چگونگی سازماندهی و رویارویی با رژیم حزب بعث با مراجع تقلید و شخصیت‌های سیاسی عراق مشورت و رایزنی می‌کرد. اما، شهید محراب پس از شهادت آیت‌الله صدر به ناچار به طور غیر رسمی از عراق خارج شد و به ایران مهاجرت کرد و پیکار سیاسی را بر پایه اصول ذیل ادامه داد:

۱- تلاش برای ایجاد تشکیلات سیاسی منظم به منظور رهبری مبارزات ملت عراق که پس از شهادت آیت‌الله صدر فاقد رهبری بوده است. در نتیجه این تلاش‌ها ابتدا «جماعت علمای مجاهد عراق» تشکیل شد و این تشکیلات پس از گذشت مدتی با مشکلاتی مواجه شد که به انحلال آن منجر شد. آن‌گاه شهید محراب، مجلس‌اعلای انقلاب اسلامی عراق را تأسیس کرد که همچنان به کار خود ادامه می‌دهد.

۲- تلاش برای فعال نمودن فتوای شهید صدر مبنی بر ضرورت ادامه مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم حزب بعث، شهید محراب آیت‌الله حکیم مسئولیت اجرای این طرح را بر عهده گرفت و در پرتو برنامه مشخص آن را عملی کرد که مهم‌ترین آن تأسیس تشکیلات نظامی سپاه پیرومند بدر است.

۳- پیگیری لحظه به لحظه رویدادهای داخلی عراق و مطرح نمودن آن در محافل بین‌المللی.

۴- توجه خاص به پیوستن تعداد زیادی از طلاب و دانشجویان عراقی به حوزه‌های علمیه دینی.

۵- برقراری روابط و تماس‌های سیاسی با کشورهای گوناگون بر مبنای شرایط سیاسی.

۶- تألیف دهها جلد کتاب فرهنگی و فکری و آموزشی به منظور ارتقای کیفی تفکر و آگاهی اسلامی و نظریه پردازی برای تحکیم اصول مبارزه مسلحانه و پیکار سیاسی. در تاریخ سیاسی معاصر عراق اولین بار بود که چنین کتاب‌های پژوهشی ارزشمندی در اختیار عموم مردم قرار می‌گرفت که در سقوط رژیم نیز مؤثر واقع می‌شد.

۷- شهید محراب پس از پژوهش و تحقیق مفصل درباره وضعیت موجود عراق، نظریه مخصوصی را برای شکل‌گیری آینده عراق و چگونگی بازسازی این کشور پس از سقوط صدام در چارچوب همکاری با کردها ارائه و وارد معادلات سیاسی کرد و اکنون شاهد تحقق معادلات سیاسی ناشی از نظریه‌های شهید محراب آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم هستیم. به طور خلاصه می‌توان گفت: که او یکی از مردان خدا بود که بر اساس



شهید محراب بازاری رست آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر.

شهید محراب در کلاس‌های درس کدام یک از مراجع تقلید و اساتید حوزه علمیه نجف اشرف علوم دینی را فرا گرفت.

او در محضر درس فقهای بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف به ویژه امام سیدابوالقاسم خویی و آیت‌الله‌العظمی شهید سیدمحمد باقر صدر تلمذ کرد.

آیا به مرحله اجتهاد هم رسید و کدام یک از مراجع بزرگ تقلید به ایشان اجازه اجتهاد دادند؟

آری آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم به مرحله اجتهاد رسید و جناب آیت‌الله شیخ مرتضی آل یاسین در سال‌های دهه ششم قرن گذشته برای ایشان مجوز اجتهاد صادر کرد. شاید آیت‌الله حکیم از مراجع دیگری نیز مجوز اجتهاد داشته که من به یاد ندارم.

دلایل بازگشت شهید محراب به نجف اشرف در شرایطی که پس از سرنگونی رژیم صدام، هرج و مرج، خشونت و بی ثباتی عراق را فرا گرفت، چه بود؟

بی تردید او با احساس تکلیف الهی و وظیفه شرعی به کشورش بازگشت و لازم دانست در کنار مردمش باشد که برای بازگشت او لحظه شماری می‌کردند. استقبال میلیونی مردم عراق از آیت‌الله حکیم را هنگام بازگشت به میهن شاهد بودید. مراسم استقبال از مرز ایران تا هنگام ورود به شهر نجف سه روز طول کشید. نظر به اینکه او ریاست مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق و فرماندهی سپاه بدر را بر عهده داشت. این مسئولیت‌ها اقتضا می‌کرد که در عراق حضور داشته باشد.

آیا شهید حکیم احساس کرده بود که جان او در معرض تهدید جدی گروه‌های تروریست قرار دارد؟

آری، این احساس در درون او به وجود آمده بود، چرا که او از رویدادها و تحولات و اوضاع عراق و فعالیت صدامیان و گروه‌های تکفیری آگاهی کامل داشت، بر این اساس، در آن مرحله احتیاط‌های ضروری را در حد امکان رعایت کرد، هر چند که احتیاط‌ها و تدابیر ایمنی، کافی به نظر نمی‌رسید اما، او آرزوی شهادت را در سر می‌پروراند. همواره از خدا می‌خواست او را شهید بپرانند. با این وصف خداوند آرزوی او را برآورده کرد. او سرانجام پس از اقامه نماز جمعه اولین روز رجب سال ۱۴۲۴ هجری قمری در نزدیکی مرقد امیر مومنان علی‌ابن ابیطالب (ع) به شهادت رسید، در لحظه انفجار سوار خودروی خود عازم کربلا برای زیارت مرقد مطهر امام حسین (ع) بود.

سرنوشت تیمی که در برنامه ریزی توطئه شوم ترور آیت‌الله حکیم شرکت داشت چه بود؟

برخی افراد شرکت کننده (بر حسب منابع خودشان) در این توطئه شوم در درگیری‌های شهر فلوجه به هلاکت رسیدند. یکی از افراد این تیم بر مبنای اتهامات دیگری دستگیر شد و در زندان به دست داشتن در برنامه ریزی ترور شهید محراب اعتراف کرد، و حکم اعدام در حق او به اجرا درآمد. همه افرادی که در آفرینش این فاجعه دست داشتند از عناصر تکفیری بودند، و من گمان می‌کنم که با بعضی‌ها همدست بوده‌اند.

آیا شهید محراب در دوران تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف فعالیت‌های فرهنگی نیز داشته است؟

فعالیت فرهنگی و اجتماعی شهید محراب گسترده بود. به طور مثال در دانشکده اصول‌الدین بغداد تفسیر قرآن کریم و در حوزه علمیه نجف اشرف نیز دروس فقهی و دینی تدریس می‌کرده است. افزون بر آن در دوران مبارزه فعالیت سیاسی و اجتماعی نیز داشته است.

آیا می‌توانید از فعالیت‌های سیاسی و جهادی او بر ضد رژیم‌های لائیک و سکولار نام ببرید؟

مرجعیت دینی شیعیان، آن روزها واقع گرا بود و در

مهاجرت کردند و یا آنان که در سایه فشار و ارباب در کشورشان ماندند. شایان ذکر است که این نهادها تا زمان سقوط رژیم حزب بعث به کارشان ادامه دادند.

چرا انتفاضه سرکوب و ناکام شد و چه عواملی در سرکوبی آن نقش داشتند؟

شهید محراب بر این باور بود که انتفاضه هرگز سرکوب نشده است. او همواره تأکید می‌کرد که انتفاضه تا سرنگونی رژیم صدام ادامه خواهد داشت. اما، نباید فراموش کرد که رژیم حزب بعث با شیوه‌های گوناگون و با بدترین و زشت‌ترین روش‌ها با انتفاضه به مقابله برخاست. واحدهای نظامی رژیم با سلاح‌های گوناگون مردم را کشتار کردند. نیروهای آمریکایی که با

رژیم عراق در حال جنگ بودند به ارتش صدام اجازه دادند با هلی کوپتر و تانک مردم به پا خاسته را سرکوب کنند. این در حالی است که نیروهای آمریکایی پس از اخراج ارتش عراق از کویت به او اجازه استفاده از سلاح‌های سنگین و نیروی هوایی را نمی‌دادند.

عامل دیگری که باعث ناکامی انتفاضه شد این است که انتفاضه به صورت خود جوش آغاز شده و فاقد رهبری یکپارچه و منظم بود. چرا که شرایط وحشتناک و خفقان آور عراق و اقدامات سرکوبگرانه رژیم صدام اجازه نمی‌داد که مردم به پا خاسته، پیرامون یک رهبری حرکت کنند. با این وجود مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی این مسئولیت را بر عهده گرفت، و کمیته عالی برای اداره امور شهرهای عراق تشکیل داد. این کمیته به دلایلی نقش رهبری مردم عراق در رویارویی با رژیم صدام را نداشته است. نشانه دیگری که موجب تضعیف انتفاضه شد، عدم هماهنگی عملیاتی میان شهرهای آزاد شده بود. کمبود اسلحه و مهمات و گلوله و سوخت

در حقیقت خاندان حکیم، همان گونه که رهبر انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای گفته‌اند «خاندان شهادت و وفاقت است» تعداد شهدای مرد وزن این خانواده ۶۴ نفر است که شهید محراب سیدمحمد باقر حکیم ترتیب شصت و سوم را به خود اختصاص داده است. پیش از او تعدادی از عموها و پسر عموها و نوادگان آنها که بسیاری شان مجتهد بودند، توسط رژیم حزب بعث شهید شدند

و وسایل ارتباطی از عوامل دیگری بودند که در زمینه ناکامی قیام یکپارچه مردم نقش تعیین کننده داشتند. گفته شده است که شهید محراب در جریان انتفاضه نیمه شعبان سال ۱۹۹۱ وارد خاک عراق شد، و با یونیفرم نظامی انتفاضه را رهبری کرد؟

این طور نیست. شهید محراب در آغاز انتفاضه وارد خاک عراق نشد، اما، پس از گذشت مدتی از واحدهای نظامی سپاه بدر و گروه‌های جهادگر مستقر در مناطق مرزی داخل عراق بازدید به عمل آورد. همچنین با مردمی که در جریان انتفاضه به کشورهای منطقه رفته و آواره شده بودند دیدار کرد.



آنها عبارتند از:

محور تلاش برای استقرار شخصیت‌های سیاسی و رزمندگان سپاه بدر در مناطق گوناگون عراق

شهید محراب من را با اختیارات کامل به عراق اعزام کرد و بی درنگ در شهر بصره استقرار یافتم و از نزدیک رویدادها را پیگیری می‌کردم و به مسئولیت‌هایی که به عهده من واگذار می‌شد عمل می‌کردم. در چارچوب این مأموریت آقای شیخ محمدتقی مولی فرمانده پیشین سپاه بدر را به منطقه کردنشین شمال عراق اعزام کردم تا با هماهنگی گروه‌های کرد اوضاع را پیگیری کند. در همان حال سایر شخصیت‌های اعزامی را در مناطق گوناگون عراق مستقر کردم. از سوی دیگر رزمندگان سپاه بدر وارد خاک عراق شدند تا از مردم بپا خاسته در شهرهای بصره، عماره، کوت و دیالی پشتیبانی به عمل آورند. در همان حال نمایندگانی به شهرهای نجف اشرف و کربلا و ناصریه اعزام شدند که تعدادی از آنها به شهادت رسیدند. در ادامه این مأموریت صدها تن از رزمندگان سپاه بدر به صورت گروهی و غلنی در هورهای (باتلاق‌های) جنوب عراق و در محورهای الجزیره واقع میان رودخانه‌های دجله و فرات استقرار یافته و یا به صورت سری به شهرهای جنوب عراق انتقال یافتند.

محور پیگیری اخبار لحظه به لحظه رویدادهای انتفاضه و تلاش برای انعکاس آنها در افکار عمومی از سوی دفاتر و نهادهای مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق

به منظور پیگیری و پشتیبانی سیاسی و تبلیغاتی حرکت مردم به پا خاسته عراق و در پرتو این محور گفت‌وگوهای فراوانی با محافل سیاسی و دیپلماتیک انجام شد و جزئیات اوضاع و رویدادهای آن روز عراق با تحلیل و گزارش‌های مستند به اطلاع آنان رسانده و به این محافل تأکید شد که این انتفاضه سراسری ثابت کرد که رژیم صدام مشروعیت ندارد و همه مردم با او مخالفند. مشروح این دیدارها و گفت‌وگوها از سوی رسانه‌های خبری انتشار یافت. در این میان، شهید محراب با تحرکات سیاسی و تبلیغاتی دامنه داری که به راه انداخت بر پناه گویی دشمنان مردم عراق خط بطلان کشید، و میلیون‌ها آواره عراقی در کشورهای گوناگون جهان را برای افشای جنایات صدام در سرکوب انتفاضه از نظر تبلیغاتی و سیاسی و فرهنگی بسیج کرد.

برپایی نهادهای یاری رسانی و کمک به مردم عراق، اعم از افرادی که برای سرکوبی به خارج از کشور

در حقیقت خاندان حکیم، همان گونه که رهبر انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای گفته‌اند «خاندان شهادت و فقاہت است» تعداد شهدای مرد وزن این خانواده ۶۴ نفر است که شهید محراب سیدمحمد باقر حکیم ترتیب شصت و سوم را به خود اختصاص داده است.

برابر تجاوز نظام‌های حاکم به حقوق مردم می‌ایستاد. شهید محراب در دفاع از مردم و عقاید اسلامی در کنار مراجع بزرگ تقلید قرار داشته و اهداف و خواسته‌های آنان را پیگیری می‌کرده است.

خاندان حکیم به خاندان شهادت و فداکاری شهرت یافته‌اند. چند تن از افراد این خانواده به دست ماموران صدام و یا به دست تروریست‌ها به شهادت رسیدند؟
در حقیقت خاندان حکیم، همان گونه که رهبر انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای گفته‌اند «خاندان شهادت و فقاہت است» تعداد شهدای مرد وزن این خانواده ۶۴ نفر است که شهید محراب سیدمحمد باقر حکیم ترتیب شصت و سوم را به خود اختصاص داده است. پیش از او تعدادی از عموها و پسر عموها و نوادگان آنها که بسیاری شان مجتهد بودند، توسط رژیم حزب بعث شهید شدند.

چه نسبت خویشاوندی میان خاندان حکیم و خاندان صدر و علامه سیدمحمد حسین فضل‌الله روحانی برجسته لبنان وجود دارد؟

آقای سیدمحمد حسین فضل‌الله پسر خاله و فرزند دختر عمه فرزندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم است. امام سیدحسن حکیم و مرحوم آیت‌الله سیدرئوف فضل‌الله پدر محمد حسین فضل‌الله دامادهای حاج حسن بزی شخصیت سرشناس لبنانی هستند. بنابراین، علامه فضل‌الله پسر خاله من است. از سوی دیگر حاج حسن بزی چند همسر داشته که یکی از آنها دختر سیدمهدی حکیم برادر امام سیدمحسن حکیم بوده است. بنابراین،

سیدعبد الرؤف فضل‌الله با دختر سیدمهدی حکیم ازدواج کرده است.

در ارتباط با خاندان صدر، باید گفت که من با دختر علامه سیدمحمد هادی فرزند سیدعلی صدر ازدواج کرده‌ام، در نتیجه این ازدواج دو فرزند پسر به نام‌های سیدعمار حکیم و سیدمحسن حکیم و دو دختر دارم. در همین حال یکی از فرزندان خاندان صدر نیز با نوهام ازدواج کرده است.

آیا رژیم متفور حزب بعث میان خاندان حکیم و اعضای حزب الدعوه تفاوت قائل بود، یا هر دو را دشمن خود می‌دانست؟

تردیدی نیست که تفاوت قائل بود. هر چند که رژیم بعث برای اعدام اعضای حزب الدعوه بخشنامه صادر کرد، اما، چنانچه این بخشنامه را مطالعه کنید، ملاحظه خواهید کرد که حکم اعدام شامل همه افراد مؤمن و متعهد عراقی بوده است. رژیم صدام بر اساس این بخشنامه هزاران تن از مردم را که وابستگی سازمانی و تشکیلاتی به حزب الدعوه نداشتند هم اعدام کرد. رژیم صدام همه اقشار و افراد مخالف را دشمن خود می‌دانست و هیچ تفاوتی میان شان قائل نمی‌شد.

با توجه به روابط دیرینه و همکاری بین شهید محراب و شهید سیدمحمد باقر صدر، واکنش علماء و مجتهدان نجف و خاندان حکیم نسبت به شهادت آیت‌الله صدر چگونه بود؟

شکی نیست که اعدام شهید آیت‌الله صدر یک فاجعه به تمام معنی بزرگ بود، این فاجعه دردناک نه فقط حوزه علمیه و علمای نجف را به واکنش واداشت بلکه، خشم جهان اسلام را برانگیخت.

آیا می‌توانید اوضاع امنیتی شهر نجف اشرف را در پی پروزی انقلاب اسلامی در ایران و در پی اعدام شهید سیدمحمد باقر صدر شرح دهید؟

اوضاع حوزه علمیه و شهر نجف بسیار وخیم بود، اخراج صدها تن از علماء و مجتهدان غیر عراقی، و دستگیری صدها تن از روحانیون و وعاظ و فعالان عراقی و تحت تعقیب قرار دادن آنان به شدت پیگیری می‌شد. در مقابل همه این اقدامات سرکوبگرانه، بسیاری از افراد بر لزوم مقاومت و پایداری و عدم ترک حوزه علمیه به هر قیمتی که شده اعتقاد داشتند، و این مقاومت

و پایداری نتیجه بخش بود.

گرایش شیوه‌های مبارزاتی شهید محراب آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم در کدام دسته‌بندی جا می‌گیرد اصلاح طلب، انقلابی یا تجددگرا؟

شاید به کارگیری این اصطلاحات بی مورد باشد. مهم آن است که بدانیم آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم طرح سرنگونی رژیم حزب بعث عراق را عهده داشت و برای تحقیق این هدف حدود ۳۵ سال تلاش و جهاد کرد. او هدف دیگری را دنبال کرد که همانا برپایی معادله جدید برای حکومت مردمی در عراق بود. این معادله بر پایه و اصول احترام به آراء مردم و احترام به اسلام استوار است. سخنان و آثار مکتوب و موضع‌گیری‌های او در طول این مدت ۳۵ ساله بر اهداف و باورهای او گواهی می‌دهند.

آیا از منتقدان نهاد سنتی حوزه علمیه دینی شیعیان بود، و برای نوآوری آن بر حسب نیازهای فعلی کاری موثر انجام می‌داد.

طبیعی است که از روش سنتی حوزه علمیه انتقاد کرد و به نوآوری و ایجاد تحول در حوزه اعتقاد داشت، به همین دلیل در دهه ششم قرن بیستم مسئولیت تأسیس علوم اسلامی را بر عهده داشت و برای نوآوری برنامه‌های درسی نیز تلاش به عمل آورد.

شهید محراب ضمن احترام قائل بودن برای حوزه علمیه و اعلام افتخار به وابستگی خود به این حوزه‌ها و دفاع از آنها در برابر توطئه‌های گوناگون، به نظریه مرجعیت دینی مبنی بر لزوم متحول نمودن مرجعیت دینی و تبدیل آن به یک نهاد جامع و فراگیر زیر نظر عالی‌ترین مرجع تقلید اعتقاد داشت.

ارتباط او با حوزه علمیه هرگز قطع نشد، و به رغم استقرار او در دفتر کار اصلی‌اش در تهران، همواره اصرار داشت، ارتباط خود را با حوزه علمیه حفظ کند.

نسبت به مسئله حکومت اسلامی و یا حکومت ولایت فقیه چه دیدگاهی داشت.

شهید محراب به نظریه ولایت فقیه اعتقاد داشت و نوشتارها و سخنرانی‌های او در این زمینه گواهی می‌دهند.

روابط شهید محراب با علمای برجسته و معاصر لبنان همچون علامه سیدمحمد حسین فضل‌الله و علامه شیخ محمد مهدی شمس هنگام اقامت در حوزه علمیه نجف اشرف چگونه بوده است؟

هر چند که میان آنها تفاوت سنی بود، اما، آن گونه که شنیده‌ام روابطشان بسیار خوب بوده است.

بفرمایید روابط مراجع بزرگ تقلید حوزه علمیه نجف اشرف به ویژه خاندان امام سیدمحسن حکیم با امام خمینی (ره) هنگام اقامت در نجف اشرف چگونه بوده است؟

همه مراجع تقلید و مجتهدان بزرگ نجف اشرف برای امام خمینی (ره) احترام خاص قائل بودند، و نسبت به حرکت انقلاب اسلامی همدلی و هم‌گرایی نشان دادند. طبیعی است که اختلاف نظرهایی وجود داشته است، اما، به یاد ندارم که حادثه منفی در روابط مراجع تقلید حوزه علمیه نجف اشرف و امام خمینی (ره) روی داده باشد.

روابط میان شهید محراب و آیت‌الله سیدکاظم حائری از برجسته‌ترین شاگردان شهید صدر چگونه بوده است؟

روابط میان آن دو بسیار خوب بوده است، آن دو در محضر درس شهید صدر و در جلسات خصوصی شرکت می‌کردند، و در بسیاری از مسائل و طرح‌های مهم مانند دانشسرای علوم اسلامی دیدگاه مشترک داشتند، چرا که آن دو از اساتید این دانشسرا بوده‌اند. ■



گفت‌گو سید عبدالعزیز حکیم با خلیل طایلی رئیس جمهوری عراق.

این مؤسسه در چه زمانی تأسیس شد و اهداف آن چیست؟

مؤسسه حفظ میراث شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در اول ماه محرم سال ۱۳۸۳ هجری شمسی پس از گذشت شش ماه از شهادت آیت‌الله حکیم تأسیس شد. یکی از دلایل تأسیس این مؤسسه این است که شهید حکیم میراث عظیم و گرانبهائی از دستاوردهای فکری و علمی از خود برجای گذاشت. سخنرانی‌های عدیده‌ای که در آنها پیرامون مسائل سیاسی، علمی و اجتماعی سخن گفته است، حدود چهار هزار و پانصد مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی و سایر فعالیت‌های علمی ایشان از این رقم سخنرانی‌ها مستثنی است. شهید سیدمحمدباقر حکیم نماد حوزه و دانشگاه بود. نقش هماهنگ کننده و تحکیم ارتباط میان حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها را ایفا می‌کرد. او پیام‌رسان اندیشه‌های حوزوی به دانشگاه‌ها و انعکاس دهنده دستاوردهای علمی و آکادمیک دانشگاه‌ها به حوزه‌های علمیه دینی بود.

در حال حاضر مؤسسه حفظ میراث شهید حکیم اهداف و برنامه‌های خود را در چند محور دنبال می‌کند:

محور اول: انتشار سخنرانی‌های منتشر نشده شهید حکیم است. این سخنرانی‌ها پس از تصحیح و بازنگری و واژه‌نگاری به صورت کتاب منتشر می‌شوند. تاکنون کتاب‌های متعددی با عناوین مختلف انتشار یافته و در اختیار علاقه‌مندان قرار داده شده است. کتاب امام خمینی (ره) یکی از کتاب‌های ارزشمندی است که دیدگاه‌های شهید سیدمحمدباقر حکیم درباره بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را بیان می‌کند. این کتاب در دوران حیات شهید حکیم چاپ نشد اما، پس از شهادت ایشان، مؤسسه حفظ میراث این شهید بزرگوار، به خاطر اهمیت افکار و اندیشه‌های شهید حکیم درباره امام خمینی و نظر به اهمیت شخصیت امام خمینی (ره) به انتشار آن مبادرت کرد.

کتاب تفسیر سوره ممتحنه، کتاب تفسیر سوره حدید، و کتاب تفسیر سوره الصف، بخشی از کتاب‌هایی هستند که توسط این مؤسسه انتشار یافته‌اند. این کتاب‌ها نیز در زمان حیات شهید حکیم منتشر نشده بودند.

کمیته علمی وابسته به مؤسسه هر چند مدت یک بار طرح‌هایی را برای انتشار آثار شهید حکیم ارائه می‌دهد. این کمیته سعی دارد در انتشار این آثار همچون آثار علمی محض و آثار علمی سیاسی تعادل را رعایت کند. ما نمی‌خواهیم شهید محراب را فقط یک شخصیت علمی معرفی کنیم، همچنان که نمی‌خواهیم او را یک شخصیت سیاسی محض معرفی کنیم.

محور دوم: بازنگری و تجدید نظر در ادبیاتی است که در دوران حیات شهید حکیم انتشار یافته‌اند. مؤسسه حفظ میراث شهید حکیم احساس کرد که برخی آثار علمی منتشر شده در دوران آیت‌الله حکیم دارای برخی اشتباهات چاپی و محتوایی است که لازم دانستیم آنها را اصلاح نماییم.

محور سوم: انتشار اندیشه‌های علمی و فکری شهید سیدمحمدباقر حکیم از طریق نشر سخنرانی‌ها و یا فرازهایی از سخنرانی‌های او در رسانه‌های اطلاع‌رسانی و یا اینترنت است. تاکنون صدها مقاله علمی در این زمینه در رسانه‌های ماهواره‌ای عراق و دیگر کشورها انتشار یافته است. در حقیقت تلاش برای انتشار این دیدگاه‌ها در این مرحله حساس دلایل گوناگون دارد. یکی از امتیازات شهید آیت‌الله حکیم این است که خالق طرح‌های ژرف و تحلیل‌های واقع‌بینانه و منطقی بود. در عین حال توانست دیدگاه‌هایش را جمع‌بندی کند و طرح وحدت اسلامی را ارائه دهد و توده مردم را به وحدت فرا خواند. ممکن است برخی طرح‌ها که در جوامع اسلامی مطرح می‌گردند واقع‌بینانه بوده باشد اما، فرجام آن به یکپارچگی مسلمانان آسیب می‌رساند. برخی صاحب‌نظران درباره وحدت اسلامی طرح‌هایی ارائه می‌کردند. اما، در عین حال از برخی اصول چشم‌پوشی می‌کردند. شهید سیدمحمدباقر حکیم در طرح‌های خود هرگز از اصول اسلامی چشم‌پوشی نمی‌کرد، و می‌توان گفت که طرح‌های او جامع و منطقی بود.

در مؤسسه حفظ میراث شهید حکیم، کمیته علمی وجود دارد که آثار فکری او را با دقت گزینش می‌کند، غلط‌های املائی و محتوایی آن را برطرف می‌کند و در اختیار عموم قرار می‌دهد. انتشار سخنرانی‌ها در رسانه‌ها شرایط خاص خود را دارد.

ساختار کادرها و کمیته‌های علمی مؤسسه حفظ میراث شهید حکیم که مسئولیت گزینش و تصحیح آثار شهید را بر عهده دارند چگونه است؟

این مؤسسه دارای هشت بخش است و فعالیت‌های آن در دو محور تقسیم می‌شوند. در یک محور کادرهای متخصص فنی و اجرایی فعال هستند و محور دوم را کادرهای علمی تشکیل می‌دهند. کادرهای این بخش از علما و فضلا هستند که از اندیشه‌های سیاسی و دینی شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم شناخت کافی دارند. این یک مسئله بسیار اساسی است. همان‌گونه که می‌دانید شهید حکیم یک سیاست‌مدار با پشتوانه دینی بود. مانند امام خمینی (ره). از نظر سیاسی امکان ندارد عملکرد و رفتار سیاسی امام خمینی (ره) را با جرح بوش مورد همسنگی قرار داد. در این همسنگی، پشتوانه‌های فکری و دینی یک سیاست‌مدار مهم است. دیدگاه‌های امام خمینی با جرح بوش و امثال بوش به کلی متفاوت است. همه طرح‌ها و دیدگاه‌های علمی و فکری و اجتماعی و اقتصادی شهید حکیم، جنبه‌های سیاسی دارد. لذا کادرهای این مؤسسه که مسئولیت بازنگری و تدوین آثار شهید محراب را برعهده دارند باید از اندیشه‌های سیاسی او شناخت کافی داشته باشند.

آیا آماری از تعداد کتاب‌ها و جزوه‌هایی که در این چهار سال گذشته از سوی مؤسسه انتشار یافته در اختیار دارید؟
در مجموع تاکنون تعداد ۳۵ کتاب و جزوه با تیراژ بالا از آثار شهید حکیم از سوی این مؤسسه انتشار یافته است. برخی از این کتاب‌ها پس از بازنگری تجدید چاپ شده و برخی دیگر برای اولین بار است که منتشر می‌شوند.

این کتاب‌ها در کدام کشورها توزیع می‌شوند؟

بیشتر این کتاب‌ها در حال حاضر در عراق توزیع می‌شوند. به تازگی تیراژ وسیعی از این کتاب‌ها را در اختیار دانشگاه‌های سراسری عراق قرار داده‌ایم. به طور مثال کتاب «امام خمینی» که یکی از آثار ارزشمند شهید حکیم است به کتابخانه همه



خالق طرح‌های ژرف و تحلیل‌های واقع‌بینانه...

گفت‌وگوی «شاهد یاران با حجت‌الاسلام سیدمحمود حکیم

مسئول مؤسسه حفظ و نشر میراث شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم

حجت‌الاسلام سیدمحمود حکیم فرزند آیت‌الله شهید سیدمجید حکیم است. شهید سیدمجید حکیم پسر عموی شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم در سال ۱۹۸۶ در زندان حزب بعث در بغداد به شهادت رسید. سیدمحمود حکیم در سال ۱۹۸۳ همراه یک گروه ۵۴ نفره از اعضای خاندان حکیم بازداشت و در سال ۱۹۹۱ پس از شکست ارتش عراق در جبهه جنگ کویت، و در پی سرکوب قیام سراسری مردم عراق آزاد شد. او در سنین جوانی و پس از پایان تحصیلات دانشگاهی سرگرم تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف شد که در حال حاضر نیز همچنان ادامه دارد. وی اکنون مسئولیت اداره مؤسسه حفظ و نشر میراث شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را بر عهده دارد.

■ آیت الله حکیم هنگام صعود به غار حرا، محل نزول وحی.



جوانان مسلمان پاسخ گوید. اما، تردیدی نیست که می‌تواند بخشی از نیازها را تأمین کند. می‌تواند به برخی پرسش‌ها پاسخ دهد. اصولاً نهضت علمی همواره در حال تکامل و پویایی است و روز به روز دیدگاه‌ها و اندیشه‌های تازه‌تری مطرح می‌شود.

آیا با محافل و مجامع اهل سنت عراق هم ارتباط دارید؟

آری. بدون شک ارتباط و همفکری وجود دارد. در سومین کنگره بزرگداشت شهید محراب که اردیبهشت ماه گذشته در نجف اشرف برگزار شد، یکی از پژوهشگران شرکت کننده استاد دانشگاه و از برادران اهل سنت بود. او از مقام علمی و فکری شهید محراب تجلیل و قدردانی کرد و شرکت‌کنندگان را به ارزیابی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سیدمحمدباقر حکیم فراخواند. این استاد دانشگاه داوطلبانه تقاضا کرد در این کنگره شرکت و دیدگاهش را بیان کند.

مؤسسه حفظ میراث شهید محراب تاکنون سه کنگره در سطوح دانشگاهی برگزار کرده که هیچ یک از اساتید حوزه‌های علمیه در آن شرکت نداشته‌اند. اکنون بسیاری از اساتید و پژوهشگران با اندیشه‌های شهید حکیم تعامل دارند.

شهید محراب آیت‌الله حکیم در زمان حیات خود نهادهای انقلابی و علمی گوناگونی را اداره می‌کرد. همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، و مجمع جهانی اهل بیت (ع). آیا مؤسسه حفظ میراث روابط با علمای اهل سنت و شخصیت‌های جهانی را ادامه می‌دهد؟

در اساسنامه مؤسسه حفظ میراث شهید محراب تصویب شده که وظیفه اصلی این مؤسسه تداوم راه شهید محراب است. بنیانگذاران مؤسسه متعهد شده‌اند که این راه را ادامه دهند. اصولاً مسئله تقرب بین مذاهب اسلامی یکی از آرمان‌های والای شهید سیدمحمدباقر حکیم بوده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید به علت اوضاع بحرانی داخلی عراق روابط با علمای جهان اسلام تاکنون محدود بوده و گسترش نیافته است. چرا که فعالیت‌های مؤسسه به جهان تشیع محدود نبوده و همه جهان اسلام را در بر دارد.

آیا دامنه فعالیت مؤسسه در داخل عراق به مناطق شیعه‌نشین محدود است یا سایر مناطق را نیز در بر می‌گیرد؟

دامنه فعالیت‌های مؤسسه سرتاسر خاک عراق را در بر دارد و در بسیاری از مناطق شمالی و جنوبی کشور دفاتر دایر کرده است. اما، با توجه به شرایط امنیتی نامساعد عراق تاکنون نتوانسته‌ایم در برخی مناطق دفاتر دایر کنیم. البته با بسیاری از شخصیت‌های مذهبی و محافل اجتماعی مناطق سنی نشین غرب عراق ارتباط داریم و نشریات مؤسسه را به دست آنها می‌رسانیم. ■

شکی نیست که شهید حکیم در دوران جنگ سرد و در دوران تضاد و رقابت میان اردوگاه سوسیالیسم و اردوگاه سرمایه‌داری می‌زیسته است. اندیشه‌های شرق کمونیست و غرب سرمایه‌دار در محافل علمی و سیاسی جهان حکومت می‌کردند. جوامع اسلامی نیز میان آن دو اندیشه سردر گم بوده‌اند. بنابراین، شهید صدر با طرح دیدگاه‌های اسلام درباره سوسیالیسم و سرمایه‌داری طرح‌های جامعی درباره فلسفه اسلامی و اقتصاد اسلامی ارائه کرد. پیروزی انقلاب اسلامی در

ایران هم، یکی از مهم‌ترین مراحل سرنوشت‌ساز تاریخی به شمار می‌رود. به محض اینکه انقلاب به پیروزی رسید و حضور عملی به خود گرفت، معادلات جهانی دگرگون شد. در دو دهه پس از پیروزی انقلاب، جوانان مسلمان گرایش‌های مادی‌گرایی را نمی‌پذیرفتند و دوران کمونیسم و مادی‌گرایی سپری شد و در طرز تفکر جوانان مسلمان تحول بنیادین روی داد. از آن پس، این جوانان به اصول برپایی دولت اسلامی و چگونگی و شروط استقرار آن می‌اندیشیدند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران طرز فکر جوانان مسلمان به کلی تغییر کرد. جنبش‌های اسلامی برادران اهل سنت پس از انقلاب ۲۲ بهمن شکل گرفتند و فعال شدند. درست است که سازمان اخوان المسلمین حضور دیرینه در کشورهای اسلامی دارد، اما، این سازمان‌ها در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران فعالیت‌شان را قوی کردند و نظام‌های حاکم را به مبارزه طلبیدند. بدین ترتیب شهید محراب آیت‌الله حکیم برنامه‌ها و فعالیت‌های فکری خود را بر پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و مشکلات جوانان متمرکز کرد. او به پرسش‌های جوانان

بدین ترتیب شهید محراب آیت‌الله حکیم برنامه‌ها و فعالیت‌های فکری خود را بر پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و مشکلات جوانان متمرکز کرد. او به پرسش‌های جوانان مسلمان درباره زمان و شرایط حرکت مجتهدان و فقهای مسلمان پاسخ گفت.

مسلمان درباره زمان و شرایط حرکت مجتهدان و فقهای مسلمان پاسخ گفت. هر چند که او از اندیشه‌های مارکسیسم شناخت کافی داشت و به قول شهید سیدمحمدباقر صدر کتاب فلسفه ما را بازنگری کرده بود. اما، او اندیشه و فکر خود را روی روشن نمودن شرح وظایف امت و حاکم شرع اسلامی متمرکز ساخت. اکنون جامعه اسلامی با شرایط نیم قرن گذشته فرق می‌کند و پرسش‌های جدیدی مطرح شده که باید به آنها پاسخ داده شود.

شهید محراب آیت‌الله حکیم برای پاسخ‌گویی به نیازهای فکری جوانان کتاب‌های «نقش اهل بیت» و «راه و روش فرهنگی و سیاسی و اجتماعی در اسلام» و «تفسیر سوره الصف» و «جامعه انسانی» را نوشته است. من نمی‌گویم که این دیدگاه‌ها و افکار می‌تواند به همه پرسش‌ها و خواسته‌های

دانشکده‌ها و مراکز آموزش عالی دانشگاه‌های ده‌گانه عراق ارسال شده است. همه می‌دانند که این مراکز روزی پایگاه‌های نشر اندیشه‌های حزب بعث و اندیشه‌های سکولار بوده‌اند.

تیراژ این کتاب چند نسخه بوده است؟

تیراژ چاپ اول کتاب امام خمینی (ره) پنج هزار نسخه بوده و اکنون در صدد چاپ دوم آن هستیم. پس از چاپ اول این کتاب متوجه شدیم که مقالات و سخنرانی‌های فراوانی از شهید محراب آیت‌الله حکیم درباره امام خمینی در آرشیو مؤسسه وجود دارد که قصد داریم آنها را در چاپ دوم این کتاب اضافه کنیم.

به جز عراق، تعداد زیادی از این کتاب‌ها را به کشورهای حوزه خلیج فارس نیز ارسال کردیم.

در ماه‌های اخیر، مؤسسه حفظ میراث شهید محراب، تعداد زیادی از آثار منتشر شده خود را به کشورهای شمال آفریقا ارسال کرده و در صدد است دامنه ارتباط خود را با همه کشورهای عربی و مراکز فرهنگی اروپا گسترش دهد.

ارسال آثار شهید حکیم چه واکنش‌هایی در پی دارد؟ آیا از اندیشه‌های او استقبال می‌شود؟

آری. بسیاری از افرادی که این آثار به دستشان می‌رسد، پیام می‌فرستند و تشکر می‌کنند.

این آثار برای چه تیپ افرادی ارسال می‌شود؟

مؤسسه حفظ آثار شهید حکیم این کتاب‌ها را برای شخصیت‌های علمی و سیاسی جهان اسلام ارسال می‌کند. اخیراً مقادیر زیادی از این کتاب‌ها برای شخصیت‌های علمی و دانشگاهی لبنان ارسال شده است. همچنین تعدادی از این کتاب‌ها را برای پادشاه بحرین و برخی وزیران دولت این کشور نیز فرستاده‌ایم.

اکنون انتشار چه آثاری را بیشتر در برنامه دارید؟ آیا کتاب‌های علمی و جهادی و تفسیر را در دستور کارتان دارید؟

کمیته علمی وابسته به مؤسسه هر چند مدت یک بار طرح‌هایی را برای انتشار آثار شهید حکیم ارائه می‌دهد. این کمیته سعی دارد در انتشار این آثار همچون آثار علمی محض و آثار علمی سیاسی تعادل را رعایت کند. ما نمی‌خواهیم شهید محراب را فقط یک شخصیت علمی معرفی کنیم، همچنان که نمی‌خواهیم او را یک شخصیت سیاسی محض معرفی کنیم.

از سوی دیگر ملاحظه کردیم که افکار عمومی جهان عرب و به خصوص افکار عمومی عراق به طرح‌ها و تئوری‌های علمی و سیاسی نیاز دارند. من این مسئله را به روشنی در عراق احساس کردم که مردم فقط به تفسیر «سوره حمد» نیاز ندارند. این گونه موضوعات آنان را اشباع نمی‌کند. مردم از شما انتظار دارند «نظریه سیاسی اسلام» را برای آنها شرح دهید. آنها می‌خواهند بدانند که مفاهیم و ابعاد نظریه سیاسی اسلام چیست.

برای تأمین این نیاز ضروری، کتاب «المنهاج الثقافی، السیاسی والاجتماعی» را گردآوری کردیم. این کتاب تا حدودی نظریه سیاسی اسلام را مطرح می‌کند. در این کتاب درباره موضوع ولایت فقیه و همچنین ولایت ایالت‌های دولت اسلامی بحث شده است.

اکنون این کتاب در برخی نهادهای عراق از جمله سازمان بدر و مؤسسات وابسته به شهید محراب تدریس می‌شود. این کتاب تا به حال سه بار تجدید چاپ شده و نسخه‌های آن کمیاب شده است.

در چهار دهه گذشته که اندیشه‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری حاکم بود، آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر با تألیف کتاب‌های فلسفه ما و اقتصاد ما نیاز جوانان تحصیل‌کرده در جهان اسلام را بر طرف کرد. اکنون اندیشه‌های شهید محراب آیت‌الله حکیم تا چه اندازه می‌تواند نیازهای فکری نسل حاضر را برآورده کند؟

از نظر شهید حکیم فعالیت سیاسی پرتوی از مسئولیت شرعی است...

■ گفت‌وگوی «شاهد یاران» با حجت‌الاسلام سیدریاض حکیم

فرزند آیت‌الله سیدمحمد سعید حکیم

• درآمد

سید ریاض حکیم، فرزند آیت‌الله سیدمحمد سعید حکیم از مراجع تقلید حوزه علمیه نجف اشرف در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی در شهر نجف اشرف متولد، و از سن ۱۲ سالگی تحصیلات علوم دینی را آغاز کرد. او دروس مقدمات تا سطح و بحث خارج فقه را در محضر اساتید حوزه علمیه نجف اشرف گذراند. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد سعید حکیم، آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله شیخ بشیر حسین نجفی، آیت‌الله سیدعبدالصاحب حکیم و آیت‌الله سیدعبدالرزاق حکیم از برجسته‌ترین اساتید او هستند. سیدریاض حکیم همچنین مکاسب و کفایه و مقدمات را در حوزه علمیه نجف اشرف تدریس کرده است. با اوج گیری اقدامات سرکوبگرانه و فشارهایی که رژیم صدام بر خاندان آیت‌الله حکیم در دوران جنگ تحمیلی وارد آورد، سیدریاض حکیم مدتی بازداشت و چند سال از عمرش را در زندان گذراند.

صدام در آغاز جنگ تحمیلی، کنفرانس بین‌المللی فرمایشی برای توجیه جنگ و کسب حمایت جهان اسلام برگزار کرد. که خاندان آیت‌الله حکیم دستجمعی با جنگ و این کنفرانس مخالفت کرده و به همین دلیل مورد خشم صدام قرار گرفتند و به زندان افکنده شدند. در مراحل گوناگون حکومت حزب بعث دهه‌ها تن از روحانیون و علما، زن و مرد و پیر و جوان از خاندان بیت حکیم به شهادت رسیدند. رژیم حزب بعث پس از شکست در جنگ کویت به ناچار گروهی از زندانیان از جمله سیدریاض حکیم را آزاد کرد که متعاقبا به جمهوری اسلامی آمد و تحصیلاتش را در حوزه علمیه قم ادامه داد.



در آغاز از شناخت خودتان از سیدمحمدباقر حکیم و مسیر علمی و جهادی ایشان بفرومائید؟

آقای سیدمحمدباقر حکیم یکی از فرزندان بزرگ مرجع عالیقدر تشیع آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم است. او در بیت مرجعیت زندگی کرد و از انقباض قدسیه پدر بزرگوارش متأثر شد. هرگاه شهید حکیم به شهر قم می‌آمد، با ایشان جلسات خاصی برگزار می‌کردیم و درباره مسائل روز و مسایل حوزه علمیه بحث و گفت‌وگو می‌کردیم.

روزی در یکی از این جلسات از او پرسیدم که چه کسی بر شکل‌گیری شخصیت فکری تان مؤثر بوده است؟ از او پرسیدم چطور شد که آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم با وجودی که ده فرزند داشت و سرگرم مسایل مرجعیت بود بر همه فرزندان خود اثر گذاشت و آنها را به سوی فراگیری علوم اسلامی تشویق کرد که همه‌شان دانشمند و عالمان متدین و وارسته بار آمدند و تعدادی از آنها در راه اسلام به شهادت رسیدند؟

شهید سیدمحمدباقر حکیم در جواب گفت: برای من مسئله‌ای پیش آمد که در بارور شدن فکر و اندیشه‌ام بسیار مؤثر بود. در

سال‌های جوانی در بیت مرجعیت زندگی می‌کردم. احساس می‌کردم که مردم به آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم مرجع تقلید بسیار علاقه‌مندند و برای ایشان احترامی قائلند. این پرسش به ذهنم رسید که آیت‌الله حکیم شایستگی این همه احترام و قدردانی مردم را دارد؟ رفتاری که با مردم دارد، همان رفتاری است که در منزل دارد؟ بنابراین، سعی کردم پدرم را الگوی خود قرار دهم. رفتار پدرم با همسر و با فرزندان در خانه و با همسایگان را پیگیری می‌کردم.

شهید سیدمحمدباقر حکیم می‌افزود که مدت‌ها ناظر رفتار پدرش در خانه و بیرون خانه بوده است. سپس به این نتیجه رسید که پدرش واقعا مرد علم و عمل و مرد خدا بوده است. همان سیمایی که بیرون از خانه داشت نماد سیمایی است که در درون خانه داشت. بنابراین، استقامت و روحیه بالای پدر در مسیر زندگی من اثر گذاشت و گمان می‌کنم که این رفتار بر سایر برادرانم هم اثر گذاشته است.

آیا مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم، میان ویژگی‌های اخلاقی و علمی و استعدادهای فرزندانش تفاوت قائل

بود؟

به طور کل فرزندان آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم، انسان‌هایی با استعداد بودند. کسانی که معاصر آنها در نجف بودند، از استعدادها و مزایای فرزندان آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم آگاهی دارند. ایشان در تربیت و پرورش استعدادهای فرزندان‌شان موفق بودند. آیت‌الله سیدیوسف حکیم نماد تقوا و پرهیزکاری بود. امام خمینی (ره) درباره او گفته‌اند که «هر گاه انسان به چهره سیدیوسف نگاه کند به یاد آخرت و معاد می‌افتد». مرحوم سیدیوسف به این اندازه پرهیزکار بود. سایر فرزندان آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم، با وجود اینکه آیت‌الله زاده بودند ولی، خدمتگزار مردم و طلبه‌های حوزه علمیه بودند. برای طلاب حوزه علمیه نجف اشرف روشن بود که فرزندان آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم با تواضع و ساده‌زیستی رفتار می‌کنند. در راه خدمت به حوزه علمیه نجف اشرف و شکوفایی آن و خدمت به مردم عادی دردها و زحمتهای فراوان متحمل شدند. بی‌تردید هر یک از فرزندان آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم ویژگی خاص خود را داشتند اما، در مجموع آنان از مزایا و استعدادهای علمی و اخلاقی یکسان برخوردار بودند که مورد تقدیر و تحسین علما و طلاب حوزه علمیه نجف اشرف و مردم مؤمن عراق قرار می‌گرفتند.

ویژگی‌های اخلاقی شهید سیدمحمدباقر حکیم کدامند؟

چندین سال که خدمت ایشان بودم و از محضر ایشان استفاده کردم، از نزدیک تواضع، صراحت، دورنگری و واقع‌بینی او را ملاحظه کردم. به شعاع و رهنمون دادن مردم اکتفا نمی‌کرد، بلکه همیشه سعی داشت شعارهای خود را به مرحله عمل برساند. طبیعی است که در حوزه سیاست برخی کشمکش‌های گروهی، جناحی و سیاسی بروز می‌کرد، با وجود آنکه برخی مخالفان بالحنی تند از او انتقاد می‌کردند ولی، شهید حکیم هیچ واکنش منفی نشان نمی‌داد. مهم‌تر از آن در جلسات خصوصی که با هم داشتیم نیز آقای حکیم حتی مخالفان خود را برادر می‌نامید؛ می‌گفت برادران ما نظرشان این است؛ نقاط اختلاف برادرانمان این چنین است. در یک مورد هم به یاد ندارم که مخالفان خود را سرزنش کرده باشد. با مخالفان برخورد مثبت داشت. گاهی اوقات نیز که دشمنان به شخصیت او توهین می‌کردند، با او تماس می‌گرفتم و علت آن را جویا می‌شدم. او این مسائل را عادی و طبیعی توصیف می‌کرد. می‌گفت مردم تحت فشار قرار دارند و ما باید خویش‌نهادی کنیم. شهید حکیم بر این عقیده بود که همه تجاوزها و توهین‌ها به ساحت او، تاوان مسئولیت سنگینی است که بر دوش دارد. هر شخصیتی که متصدی امور مردم است باید انتقادپذیر باشد. باید همه سختی‌ها را تحمل کند، سعه‌صدر داشته باشد و باید مثبت با مردم رفتار کند.

شهید حکیم ضمن داشتن فعالیت‌های سیاسی و جهادی، هفته‌ای یک بار به قم می‌آمد و با علما و مراجع حوزه علمیه دیدار و گفت‌وگو داشت. بفرومائید روابط ایشان با مراجع بزرگ چگونه بوده و بیشتر با چه تیپ مراجع تقلید ارتباط داشت؟

فعالیت‌های شهید سیدمحمدباقر حکیم به مسائل سیاسی محدود نبوده است. اصرار داشت روابطش و پیوندش با حوزه علمیه قوی بماند. برنامه‌های خود را طوری تنظیم کرده

شهید حکیم بر این عقیده بود که همه تجاوزها و توهین‌ها به ساحت او، تاوان مسئولیت سنگینی است که بر دوش دارد. هر شخصیتی که متصدی امور مردم است باید انتقادپذیر باشد. باید همه سختی‌ها را تحمل کند، سعه‌صدر داشته باشد و باید مثبت با مردم رفتار کند.

■ شهید حکیم در کنار آیت الله مهدوی کنی، آیت الله جلی و تعدادی از علمای خوزستان.



حوزه علمیه قم همکاری و هماهنگی دارد؟

در حال حاضر با برخی نهادهای حوزه علمیه قم به ویژه با دانشگاه المصطفی که قبلاً مرکز جهانی علوم اسلامی نامیده می شد هماهنگی مستقیم داریم. در جمهوری اسلامی ایران و کشورهای گوناگون فعالیت های فرهنگی انجام می دهیم. سال گذشته حدود یک هزار و ششصد مبلغ از حوزه علمیه قم به ده ها کشور اعزام کردیم. همچنین ده ها هزار جلد کتاب در رشته های مختلف علوم اسلامی در کشورهای گوناگون توزیع کرده ایم. هیئت های متعددی برای رسیدگی به امور شیعیان و مسلمانان به ویژه به افغانستان، هندوستان، پاکستان، گرجستان و سایر کشورها اعزام کرده ایم. به خانواده شهدای عملیات تروریستی در کشورهای مختلف رسیدگی می کنیم، به مجروحان عملیات تروریستی کمک می کنیم. تا به حال در پاکستان و افغانستان سه درمانگاه احداث کرده ایم. در افغانستان برای تدریس فرزندان پسر و دختر خانواده های بی بضاعت شیعه چند باب مدرسه احداث کرده ایم. مدارس دیگری نیز در هندوستان و پاکستان تأسیس کرده ایم.

با دانشگاه المصطفی چه همکاری هایی دارید؟

این دانشگاه مسئولیت اداره امور طلاب خارجی را بر عهده دارد. با مسئولان این دانشگاه در زمینه اعزام مبلغ و کمک به طلاب خارجی همکاری گسترده و نزدیک داریم. آیت الله سید محمد سعید حکیم تاکنون چه گامی برای تقرب و همکاری میان حوزه علمیه نجف اشرف و حوزه علمیه قم برداشته اند؟

میان آیت الله سید محمد سعید حکیم و سایر مراجع حوزه علمیه قم روابط و همکاری مشترک وجود دارد. من به نمایندگی از پدرم با مراجع عالیقدر حوزه علمیه قم دیدار و درباره مسایل عراق و جهان اسلام بحث و تبادل نظر می کنم. هر چند که فاصله جغرافیایی میان نجف اشرف و قم دور است اما، روابط میان مراجع دو حوزه صمیمانه است. میان مراجع حوزه علمیه نجف اشرف و حوزه علمیه قم هماهنگی و تبادل نظر مشترک وجود دارد.

با وجودی که آیت الله سید محمد باقر حکیم به شهادت رسیدند اما، به نظر می رسد که روح و فکر ایشان همچنان میان علاقه مندان زنده است. بفرمایید که فقدان او چه آسیبی به جهان اسلام وارد آورد؟

شهید سید محمد باقر حکیم با بینش عمیق و ویژگی های علمی که داشت درد و رنج های فراوانی متحمل شد. خلاصه دست رفتن او به این آسانی جبران نمی شود ولی، امیدوارم که به یاری خداوند حوزه های علمیه و بیت آیت الله حکیم بتوانند شخصیت های بسیاری مانند شهید سید محمد باقر حکیم پرورش دهند تا به جهان اسلام خدمت کنند. ■

جمهوری اسلامی ایران در منزل خود داشت و بنده نیز حاضر بودم و مسائل افغانستان مطرح شد شهید حکیم تحلیل دقیق و جامع از اوضاع افغانستان ارائه کرد که برخی مسئولان را شگفت زده کرد.

با وجود اینکه آقای حکیم درگیر مسائل عراق بود اما، در عین حال مسائل جهان اسلام را نیز پیگیری می کرد. اصولاً مسائل جهان اسلام را با دقت پیگیری می کرد، دیدگاه جهان غرب نسبت به جهان اسلام را پیگیری می کرد. او درباره معرفی اسلام به جهان غرب و کاستن میزان عکس العمل غربی ها به مسلمانان طرح های جامع ارائه می کرد. شهید حکیم درباره چگونگی حل بحران هایی که گریبان گیر جهان اسلام است، طرح هایی منطقی و ارزشمند ارائه می کرد.

به جز آیت الله سید محمد سعید حکیم، اکنون چند تن از بزرگان خاندان حکیم متصدی مرجعیت شیعه هستند؟

در حال حاضر از میان خاندان بیت حکیم فقط آیت الله سید محمد سعید حکیم تصدی مرجعیت شیعه را بر عهده دارند. اما، سایر فرزندان و نوادگان آیت الله سید محسن حکیم

■ ■ ■

او درباره معرفی اسلام به جهان غرب و کاستن میزان عکس العمل غربی ها به مسلمانان طرح های جامع ارائه می کرد. شهید حکیم درباره چگونگی حل بحران هایی که گریبان گیر جهان اسلام است، طرح هایی منطقی و ارزشمند ارائه می کرد.

سرگرم فعالیت های گوناگونند. تعدادی از این آقایان مشغول تدریس بحث خارج فقه در حوزه های علمیه نجف اشرف و قم و سوریه هستند. البته شخصیت های دیگری در سطوح مختلف حوزه تدریس می کنند، برخی دیگر درگیر فعالیت های سیاسی و فرهنگی هستند.

خدا را سپاس می گویم که این شجره مبارکه که از انفاص مبارکه مرجع عالیقدر بزرگ شیعیان مرحوم آیت الله سید محسن حکیم الهام گرفته است ثمرات ارزشمندی برای جهان اسلام داشته است، میراث گرانبهایی از این بیت باقی مانده و ان شاء الله به برکت خون شهدا و زحمات آقایان این راه ادامه پیدا خواهد کرد.

دفتر آیت الله سید محمد سعید حکیم در چه زمینه هایی با

بود که دو روز در هفته را در قم بگذرانند. با بیشتر مراجع و شخصیت های حوزه علمیه با گرایش های مختلف دیدار و تبادل نظر می کرد.

در حقیقت شهید سید محمد باقر حکیم فعالیت های سیاسی را در پرتو مسئولیت های شرعی می دانست. بنابراین، شیوه فعالیت های سیاسی را با مشورت مراجع بزرگ تقلید انجام می داد هر اقدام سیاسی را در چارچوب احکام شرعی و الهی انجام می داد. هر برنامه ای را بر اساس دیدگاه های اسلام تنظیم می کرد. او همواره با مراجع بزرگ و شخصیت های علمی در تماس بوده است. او تأکید می کرد که یک سیاست مدار باید همواره با حوزه علمیه هماهنگ باشد. این هم یکی دیگر از ویژگی های شهید حکیم است.

پس از شهادت سید محمد باقر حکیم به روشنی ملاحظه کردیم که شهادت او تا چه اندازه مراجع تقلید با مبانی فقهی متفاوت و شخصیت های گوناگون علمی و سیاسی را متأثر کرد. بسیاری از مراجع برای شهادت او گریه کردند. این نشان می دهد که شهید سید محمد باقر به گرایش خاصی از مراجع بزرگ و روحانیون حوزه علمیه محدود نبوده است. همه به او علاقه داشتند و برای فقدان او گریستند. شهید سید محمد باقر حکیم ضمن داشتن ارتباط صمیمانه با مراجع حوزه علمیه قم با مراجع تقلید در حوزه علمیه نجف اشرف نیز روابطی صمیمانه و مستحکم داشت. پس از بازگشت او به عراق و شهادتش، مراجع نجف احساس کردند خلاص بزرگی در حوزه علمیه به وجود آمده است. من از برخی مراجع حوزه علمیه نجف اشرف شنیدم که شهادت سید محمد باقر حکیم مسئولیت آنان را سنگین تر کرد. او اگر در قید حیات می ماند می توانست به بسیاری از مسائل رسیدگی کند.

شهید سید محمد باقر حکیم یکی از افرادی بود که همواره در مراسم عزاداری و مناسبت های مذهبی حضور داشت و تعزیه خوانی می کرد. او هنگام تعزیه خوانی و نیایش یک حالت عرفانی داشت و از خود بیخود می شد. به نظر شما، این ابعاد روحانی و عرفانی او از کجا ناشی می شد؟

نظر به اینکه آقای حکیم فعالیت سیاسی را در پرتو مسئولیت شرعی می دانست بنابراین، می گویند ارتباطش را با خدا و فرهنگ اصیل اسلام مستحکم کند. همواره احساس می کرد که باید موضع گیری های خود را بازنگری کند تا نکند اشتباهی یا لغزشی از او سر زده باشد. او در یکی از سخنرانی هایش با صراحت اظهار داشت که هر چند مدت یک بار موضع گیری ها و دیدگاه هایش را بازبینی می کرد. همان گونه که می دانید شهید حکیم به خاطر فعالیت های سیاسی اش، بهای سنگینی پرداخت کرد. تعداد زیادی از برادرانش و علمای خاندان حکیم جانانش را در راه اسلام تقدیم کردند. این فداکاری و ایثار کار آسانی نبوده است.

در جلسات خصوصی که با شهید حکیم داشتم، او با صراحت می گفت که احساس می کند، بهای سنگینی در راه پیکار و جهاد پرداخت کرده است. شهدای خاندان حکیم مردم عادی نبودند، شخصیت های اندیشمند و عالمان بزرگی بودند که می توانستند به جهان اسلام خدمت کنند. شهید حکیم می افزود:

«من همیشه به این فکر هستم که در برابر شهادت این بزرگان باید خدمتی به اسلام کنم که ارزش شهادت فرزندان و نوادگان آیت الله العظمی سید محسن حکیم را داشته باشد.»

لذا همیشه سعی می کرد از نظر روحی، معنوی، عاطفی و فرهنگی با خاندان اهل بیت (ع) ارتباط قوی داشته باشد.

مرحوم آیت الله سید محسن حکیم در زمان تصدی مرجعیت شیعه به مسائل جهان اسلام همچون مسئله کشمیر و پاکستان و فلسطین توجه خاص داشتند. آیا شهید سید محمد باقر این راه را نیز ادامه داد یا فقط به قضیه عراق توجه می کرد؟

شکی نیست که شهید سید محمد باقر حکیم به مسائل جهان اسلام نیز اهتمام خاص داشت. به طور مثال در مرحله ای که اوضاع الجزایر بحرانی شده بود، او تحلیل های دقیق و قابل ملاحظه ای ارائه می کرد. در جلسه ای که با برخی مسئولان

به امضاء رسید.
آیا روابط میان شیعیان و کردهای عراق در دوران مرجعیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم آغاز شد، یا چنین روابطی از قبل وجود داشته‌است؟

به طور کل، اطلاعاتی که در ذهن دارم، حاکی از آن است که این روابط پس از شکل‌گیری سازمان‌ها و جنبش‌های کرد در پی کودتای ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ آغاز شده‌است. پس از این کودتا، و در پی حاکمیت رژیم‌های دیکتاتوری در عراق، بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی عراق برای یکپارچگی صفوف خود، و وحدت‌بخشیدن به مبارزه‌شان بر ضد رژیم‌های دیکتاتوری با یکدیگر تماس برقرار کردند.

شکل روابط و همکاری میان مرحوم آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم و جنبش‌های کرد چگونه بود؟

در حقیقت آغاز جنگ تحمیلی عراق بر ضد جمهوری اسلامی ایران، تشدید فشار و سرکوب مردم عراق توسط رژیم صدام و نیز تأسیس مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق به گسترش روابط و همکاری میان گروه‌های سیاسی و جنبش‌های مبارز عراقی کمک کرد. عامل دیگری که در گسترش همکاری‌های سیاسی و نظامی نقش تعیین‌کننده داشت، روابط دیرینه‌ای بود که میان سران جنبش کرد و اعضای مجلس اعلاا به ویژه خاندان آیت‌الله حکیم وجود داشت. در این زمینه آقایان سیدمحمدباقر حکیم و جلال طالبانی و مسعود بارزانی به طور مستمر دیدار و درباره اوضاع داخلی عراق و چگونگی سرنگونی صدام مذاکره می‌کردند. چرا که آنها مبارزه‌شان را مشترک می‌دانستند. با دشمن مشترک روبه‌رو بودند. رژیم فاشیست حزب بعث را دشمن همه مردم عراق می‌دانستند.

جمهوری اسلامی ایران با جنبش‌های کرد در شمال و جنبش‌های اسلامی در جنوب و مرکز عراق روابط یکسان داشت. علت اینکه جنبش‌های کرد در ابتدای تأسیس مجلس اعلاا در آن حضور نداشتند چیست؟

یکی از دلایل عدم حضور جنبش‌های کرد در مجلس اعلاا این است که مبارزه مسلحانه بر ضد نظام‌های دیکتاتور حاکم، پیش از مبارزات مسلحانه جنبش اسلامی در جنوب عراق آغاز شده‌بود. دلیل دوم این است که میان جنبش‌های کرد و مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق اختلافات ایدئولوژیک

ملت کرد عراق هیچ وقت فتوای معروف آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم پدر شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در دفاع از آرمان کردها را فراموش نمی‌کند.

شد که همچنان ادامه دارد.
آیا میان مراجع حوزه علمیه نجف و رهبری جنبش کرد ملاقات و دیدارهایی هم وجود داشت؟
دیدارها و گفت‌وگوهایی صورت می‌گرفت، اما، علنی و آشکار نبود. همان‌گونه که می‌دانید نظام‌های حاکم در برابر این مسایل به شدت حساسیت و واکنش نشان می‌دادند. این نظام‌ها مخالف آزادی عقیده و بیان و مخالف دموکراسی بودند. این نظام‌ها به دروغ ادعا می‌کردند که طرفدار دموکراسی هستند. حقوق اساسی ملت کرد و برادران عرب شیعه عراق را مصادره کردند. رژیم حزب بعث در چارچوب مصادره آزادی‌های اجتماعی و دینی به مدت ۲۵ سال برگزاری مراسم مذهبی و عزاداری برادران شیعه عراق را منع کرده بود. چنانچه به ملت کرد اجازه نداد آیین‌های ملی و قومی‌شان را برگزار نمایند و به شخصیت‌های کرد و شیعه اجازه مشارکت سیاسی را نمی‌داد.

به هر حال پس از روی کار آمدن صدام در عراق، دیدار شخصیت‌های سیاسی مخالف رژیم حزب بعث و پس از تأسیس مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق در برخی مناطق کردستان عراق و در تهران و دمشق علنی شد. آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم در این دیدارها حضور فعال داشت و برخی از این دیدارها را برنامه‌ریزی و هماهنگی می‌کرد. از آن روز روابط سیاسی میان جنبش‌های کرد و جنبش‌های اسلامی عراق بیش از پیش استحکام یافت و دیری نپایید که میان طرفین موافقت‌نامه‌های همکاری نظامی و هماهنگی میان جنبش کرد و مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق برای سرنگونی رژیم صدام

میان خاندان آیت‌الله حکیم و جنبش‌های کرد عراق از چه زمانی روابط برقرار شد و این روابط چگونه بود؟

پس از کودتای ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ در عراق که به نظام پادشاهی پایان داد، میان جامعه کردستان عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی ارتباطات دوستانه برقرار شد. ملت کرد عراق هیچ وقت فتوای معروف آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم پدر شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در دفاع از آرمان کردها را فراموش نمی‌کند. این فتوا در شرایطی صادر شد که حکومت‌های پیشین عراق که پس از کودتای ۱۴ ژوئیه قدرت را در عراق در دست گرفتند، در صدد سرکوب ملت کرد عراق برآمده بودند. یکی از نظام‌های پیشین عراق از مرجعیت دینی در نجف اشرف و کربلا خواست فتوایی به نفع نظام حاکم صادر نماید، تا حمله نظامی به کردها را توجیه کند. پس از آن فتوا، روابط میان کردهای عراق و حوزه‌های علمیه استحکام یافت.

مرجعیت دینی شیعه در زمان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم نسبت به همزیستی اعراب و کردهای عراق و طوایف شیعه و سنی دیدگاه مثبت داشت. تأثیر مثبت این موضع‌گیری بر روابط کردها و شیعیان همچنان تا امروز ادامه دارد.

روابط جوامع کرد و شیعه در دوران حکومت حزب بعث چگونه بود؟

شکی نیست که در زمان حکومت حزب بعث و صدام، همه مردم عراق در سایه حکومت استبدادی و دیکتاتوری به سر می‌بردند. همه اقشار و طوایف و قومیت‌های عراق از سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم حاکم مستثنی نبودند. همه مظلوم واقع شده بودند. پس از مخالفت مراجع عالیقدر آن روز همچون آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و آیت‌الله شهید صدر برای صدور فتوای دینی به نفع رژیم حاکم، این موضع‌گیری به تقویت روابط میان کردها و برادران عرب شیعه عراق کمک کرد. در پی این موضع‌گیری‌های اصولی، رهبری جامعه کرد در آن زمان کوشش به عمل آورد تا با جامعه شیعیان که تحت فشار شدید قرار داشتند ابراز همدردی و همبستگی کند. چراکه همه مردم عراق در مظلومیت و محرومیت به سر می‌بردند. در نتیجه این سیاست‌ها، میان ملا مصطفی بارزانی رهبر کردهای عراق و خاندان آیت‌الله سیدمحسن حکیم روابط دوستانه برقرار

شهید حکیم، پیونددهنده جوامع کرد و عرب عراق...

ناظم عمر دباغ نماینده حکومت اقلیم کردستان عراق
در گفت‌وگو با شاهد یاران

ناظم عمر دباغ در سال ۱۹۶۱ میلادی به جنبش مردم کردستان عراق پیوست و از نخستین سال تأسیس اتحادیه میهنی کردستان عراق به عضویت آن اتحادیه درآمد. در ابتدای دهه هشتم از قرن بیستم به عضویت کمیته مرکزی اتحادیه میهنی کردستان برگزیده شد. از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۹۱ عضو دفتر سیاسی این اتحادیه بوده و پس از تشکیل دولت کردستان عراق به سمت معاون وزیر آموزش و پرورش این دولت منصوب شد.

جلال طالبانی در سال ۱۹۹۹ وی را به عنوان مسئول دفتر اقتصادی و بازرگانی خود در تهران منصوب کرد. در سال ۲۰۰۳ و پیش از سقوط رژیم صدام مسئولیت دفتر اتحادیه میهنی کردستان عراق در تهران را بر عهده گرفت و از اوایل سال ۲۰۰۷ تا کنون نیز مسئولیت دفتر نمایندگی دولت اقلیم کردستان عراق در تهران را بر عهده دارد.



• درآمد

■ آیت‌الله حکیم هنگام شرکت در رژه سپاه بدر.



در مناطق باتلاقی استقرار یافته بودند. رزمندگان جنبش‌های اسلامی مستقر در کردستان عراق فقط به کمک‌های لجستیک کردها و آذوقه نیاز داشتند.

آیا در شرایط کنونی نمایندگان جنبش اسلامی پیشین و روحانیون حوزه علمیه نجف‌اشرف در کردستان عراق حضور دارند و فعالیت‌های تبلیغاتی و مذهبی انجام می‌دهند؟

آری... این جنبش‌ها در منطقه کردستان حضور دارند و برای خود در شهرهای سلیمانیه و اربیل دفاتر و مراکز فرهنگی دایر کرده‌اند.

محافل سیاسی برخی کشورهای عربی از فعالیت فرهنگی گروه‌های شیعه ابراز نگرانی می‌کنند. آیا دولت کردستان عراق نگران حضور مراکز تبلیغی حوزه علمیه نجف‌اشرف در آن منطقه نیست؟

اگر ترس و نگرانی داشتیم به آنها اجازه فعالیت آزادانه نمی‌دادیم.

آیا حضرت‌عالی شخصاً با آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم ملاقات کرده‌اید؟

آری. چند بار در گفت‌وگوهای دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان عراق و دفتر سیاسی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق شرکت کردم. آقایان جلال طالبانی و شهید سیدمحمدباقر حکیم ریاست جلسات این دفاتر را بر عهده داشتند. در این گفت‌وگوها آقایان سیدعبدالعزیز حکیم و شیخ محمدتقی مولی مسئول واحد نظامی مجلس اعلای نیز شرکت می‌کردند.

در چه سالی با شهید محراب آیت‌الله حکیم آشنا شدید؟

گمان می‌کنم اولین بار که به دیدار او مشرف شدم در سال ۱۹۸۷ میلادی در تهران بود.

او را چگونه یافتید؟

او را یک شخصیت قوی، هوشیار، خردمند و با عزمی راسخ دیدم. جلسات را با قدرت و اراده اداره می‌کرد. طرح‌هایی که در جلسات ارائه می‌کرد سازنده بود و با تیزبینی و دوراندیشی تصمیم می‌گرفت.

روابط او با آقای جلال طالبانی رئیس جمهوری کنونی عراق چگونه بود؟

روابطشان برادرانه بود. هرگاه مام جلال به تهران می‌آمد با آقای حکیم دیدار و گفت‌وگو می‌کرد. مرحوم آیت‌الله حکیم نیز هرگاه به دمشق سفر می‌کرد با آقای مام جلال ملاقات و درباره اوضاع عراق و تحولات مبارزه بحث و تبادل نظر می‌کرد. ■

همکاری و هماهنگی وجود دارد؟

در پی سرنگونی رژیم صدام و تأسیس دولت جدید در عراق، نیروهای پیشمرگه و سپاه بدر منحل شدند. رزمندگان پیشمرگه به نیروهای نظامی ارتش عراق پیوستند. در همین حال برخی از نیروهای سپاه بدر مسئولیت‌های سیاسی بر عهده گرفته و برخی دیگر درون ارتش عراق ادغام شدند. در حال حاضر هیچ ارتباط سیاسی و نظامی میان تشکیلات رزمندگان پیشمرگه و تشکیلات سپاه بدر وجود ندارد. آن دو سازمان در دوران حکومت صدام، در مبارزه مشترک همکاری داشتند. اما، امروز روابط و همکاری‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مدیریت دولتی میان آن دو جایگزین هماهنگی نظامی شده‌است. اکنون آن دو سازمان برای نظام و قانون عراق متحد احترام قائلند.

آیا جنبش‌های کرد، در دوران مبارزه به جنبش‌های اسلامی که در کردستان عراق مستقر بودند کمک نظامی و لجستیک هم ارائه می‌دادند؟

اکنون دولت عراق از سایر هم‌زمان پیشین و رهبران همه اقوام، طوایف و مذاهب گوناگون عراق تشکیل یافته‌است. علاوه بر کردها و شیعیان، سایر برادران اهل سنت و ترکمن و مسیحی و آشوری در حاکمیت و نظام سیاسی مشارکت دارند.

در دوران مبارزه بر علیه رژیم حزب بعث، امکانات جنبش‌های کرد بسیار محدود بود. جنبش‌های کرد به میزانی که در توان داشتند به رزمندگان جنبش‌های اسلامی کمک می‌کردند. مهم‌ترین کمکی که رهبری جنبش کرد به برادران رزمنده عراقی در آن دوره ارائه کرد، تأمین زمینه‌های مناسب برای پیکار آنان بود. جنبش کرد متعهد شده بود امنیت جانی و امنیت پایگاه‌هایشان را در منطقه کردستان تأمین کند. چرا که تعداد این رزمندگان زیاد نبود. در حقیقت حضور جنبش‌های اسلامی شیعه عراق در کردستان جنبه معنوی و نمادین داشت. اغلب رزمندگان جنبش‌های اسلامی سپاه بدر در مناطق جنوبی عراق به‌ویژه

و سیاسی وجود داشت. احزاب و جنبش‌های کرد به‌جای حضور در مجلس اعلای با سازمان‌ها و جنبش‌های اسلامی عراق موافقت‌نامه‌های همکاری امضا کردند. به موجب این موافقت‌نامه‌ها، فعالیت‌های سیاسی و عملیات نظامی مشترک بر ضد رژیم حزب بعث شکل گرفت. هماهنگی نظامی میان مجلس اعلای و جنبش‌های کرد عراقی هنگام سقوط رژیم صدام به روشنی تجلی یافت.

در دوران جنگ تحمیلی هشت‌ساله آیا همکاری و هماهنگی میان جنبش‌های اسلامی و جنبش‌های مبارز کرد وجود داشت؟

آری، دقیقاً همین‌طور است. در برخی مناطق شمال عراق که توسط اتحادیه میهنی کردستان عراق آزاد شده بود، بسیاری از جنبش‌های شیعی همچون حزب الدعوة اسلامی و سازمان پیکار اسلامی و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق دفاتر و مراکز نظامی مخصوص داشتند. نیروهای مسلح این سازمان در مناطق قره‌داغ و شهرزور و حاج عمران استقرار یافته بودند.

در این گفت‌وگو، فرصت را مغتنم می‌شمارم تا اعلام کنم که دولت کردستان شمال عراق به پاس قدردانی و ارج نهادن به روابط دیرینه میان مردم کرد و خاندان آیت‌الله حکیم، یک حسینیه بزرگ در شهر سلیمانیه ساخته و آن را به نام شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم نامگذاری کرده‌است.

ملت کرد به شخصیت و مبارزات مجاهد نستوه آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بر ضد رژیم پیشین حزب بعث چگونه می‌نگرد؟

ملت کرد تا این لحظه به نقش و مبارزات خاندان حکیم و مجلس اعلای اسلامی عراق با دید مثبت نگاه می‌کند. از آنان انتظار داریم همواره پشتیبان مردم کرد باشند تا به حقوق مشروع‌شان نایل شوند. ما نسبت به آینده عراق یکپارچه و دموکراتیک خوشبین هستیم. بر این باوریم که نظام کنونی پارلمانی عراق با تحکیم روابط و مناسبات دوستانه میان گروه‌ها و احزاب سیاسی کرد و عرب به ویژه برادران شیعه در مرکز و جنوب عراق تداوم پیدا می‌کند و تقویت می‌شود.

رژیم پیشین حزب بعث برای ضربه زدن به روابط دوستانه جنبش‌های کرد و مجلس اعلای انقلاب اسلامی چه تلاش‌هایی به‌عمل آورد؟

روابط دوستانه و صمیمانه میان ملت‌های کرد و عرب عراق موقتاً به زیان نظام‌های دیکتاتور حاکم بر عراق بود. دشمنان همواره می‌کوشیدند به این روابط آسیب برسانند. من مطمئن هستم که رژیم پیشین حزب بعث تلاش‌های مذبوحانه فراوانی برای گسستن پیوستگی و هماهنگی جنبش‌های مبارز عراقی به‌عمل آورد. اکنون هم دشمنان می‌کوشند به روابط میان ملت کرد و سایر ملت‌های عراق به‌ویژه شیعیان جنوب لطمه وارد نمایند چون این دوستی و همدلی را به زیان خود می‌بینند.

اکنون دولت عراق از سایر هم‌زمان پیشین و رهبران همه اقوام، طوایف و مذاهب گوناگون عراق تشکیل یافته‌است. علاوه بر کردها و شیعیان، سایر برادران اهل سنت و ترکمن و مسیحی و آشوری در حاکمیت و نظام سیاسی مشارکت دارند.

پس از شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، برادرش سیدعبدالعزیز حکیم ریاست مجلس اعلای اسلامی عراق را بر عهده گرفته‌است. اکنون میزان روابط کردها با ایشان چگونه است؟

در حال حاضر روابط با ایشان بسیار عالی است. روابط کنونی دولت کردستان عراق با مجلس اعلای اسلامی عراق به اوج رسیده‌است.

آیا در حال حاضر میان پیشمرگان کرد و نیروهای سپاه بدر-شاخه نظامی مجلس اعلای- همچون گذشته



• درآمد

فارس احسن پور، مشهور به ابوقائد، حدود ۲۵ سال مسئول حفاظت از جان شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم هنگام اقامت ایشان در جمهوری اسلامی ایران و پس از بازگشت به عراق بوده است. او در گفت‌وگو با شاهد یاران به نکاتی درباره زندگی سرتاسر مبارزه و جهاد شهید حکیم اشاره کرده که تا کنون ناگفته مانده است. احسن پور در حال حاضر مسئولیت احداث مرقده و مجتمع آموزشی و علمی شهید محراب در شهر نجف اشرف را بر عهده دارد. متن این گفت‌وگو را در زیر می‌خوانید.

■ گفت‌وگوی «شاهد یاران» با مسئول حفاظت شهید محراب آیت‌الله حکیم

او اجازه نداد آمریکایی‌ها برای او تکلیف تعیین کنند...

صعب‌العبور را پشت سر گذاشتیم، تا به دشت حاج عمران رسیدیم. به علت اینکه این منطقه از نظر جغرافیایی به یک دره شباهت داشت. نیروهای عراقی روی تپه‌های اطراف بالای سر ما مستقر بودند. در نخستین لحظات دشمن از وجود آیت‌الله حکیم در منطقه آگاه می‌شود، و آنجا را با توپ و خمپاره به شدت گلوله باران می‌کند. دشمن به این اقدامات اکتفا ننموده و هواپیماهای خود را نیز بر فراز منطقه به پرواز درآورده و ایشان را هدف تیراندازی قرار دادند. از آیت‌الله حکیم خواستیم اجازه دهد از منطقه عقب‌نشینی کنیم، اما، او می‌گفت که می‌خواهد، مدت زمانی میان رزمندگان بماند. اما، با اصرار به او گفتیم که احتمال دارد هواپیماهای دشمن اینجا را بمباران کنند.

ناگفته نماند، گلوله‌هایی که شلیک می‌کردند، در چند متری محل استقرار ایشان اصابت می‌کرد، و این نشان می‌دهد که عراقی‌ها از قرارگاه آیت‌الله حکیم کاملاً آگاه بودند. سرانجام ما از برادران ایرانی یک فرزند هلیکوپتر درخواست کردیم تا ایشان را از منطقه دور کنیم. بنابراین، من بارها شجاعت ایشان را در خطوط مقدم جبهه‌های جنگ از نزدیک دیده‌ام.

از چگونگی مهاجرت آیت‌الله حکیم به جمهوری اسلامی ایران اطلاعاتی در ذهن دارید؟

در اولین سال جنگ تحمیلی، جمعی از علمای حوزه علمیه نجف اشرف که به جمهوری اسلامی ایران تبعید شده بودند، به دیدار حضرت اما، خمینی (ره) رفتند، و از ایشان خواستند یک نفر آنان را به عنوان هماهنگ‌کننده و متصدی امور مبارزه مخالفان عراقی انتخاب نمایند. امام به آنها گفتند که شما ایرانی تبار هستید و یا در ایران متولد شده‌اید، جامعه عراق شما را به عنوان ایرانی تبار می‌شناسد. یک شخصیتی وجود دارد که از نزدیک او را می‌شناسم. اکنون او در سوریه به سر می‌برد. منظورشان آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بود که به تازگی از عراق

منطقه عملیات رفتیم و او پس از هر عملیات با مجاهدین عراقی دیدار می‌کرد.

چه گروه‌هایی در پادگان غیور اصلی حضور داشتند؟

نیروهای طرفدار اغلب احزاب و گروه‌های مبارز عراقی همچون، جماعت علمای مجاهد عراقی، حزب الدعوة اسلامی عراق، سازمان پیکار اسلامی، و برخی گروه‌های مستقل در این پادگان حضور داشتند، و در جنگ‌های نامنظم و پارتیزانی بر ضد ارتش عراق شرکت

احزاب و گروه‌های سیاسی مبارز عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پوست خود نمی‌گنجیدند. به نوعی دچار آشفستگی و سردرگمی شده بودند. آن زمان حزب الدعوة اسلامی عراق از قدرت فزاینده برخوردار بود، و می‌کوشید آیت‌الله حکیم را زیر پوشش حزب قرار دهد.

می‌کردند.
آیا واقعاً همین‌طور بود که آقای حکیم در همه عملیات جنگی حضور داشتند؟

آری همین‌طور است. آقای حکیم در همه عملیات، به ویژه عملیات بدر، کربلای ۲ و ۳ و بیت‌المقدس شرکت کرد و از نزدیک بر شیوه جنگ رزمندگان اسلام و مجاهدین عراقی نظارت می‌کرد. به طور مثال روزی همراه حاج آقا از طریق مرز پیرانشهر به دشت حاج عمران در داخل خاک عراق رفتیم. راه‌های سخت و

اولین پرسش، درباره چگونگی آشنایی شما با آیت‌الله حکیم است. در این مورد و زمان آن بگویید.

در حقیقت، با آغاز جنگ تحمیلی صدام معدوم بر ضد جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۹، در چارچوب ستاد جنگ‌های نامنظم به جبهه‌های جنگ جنوب پیوستم، و حدود شش ماه در خدمت شهید گرانمایه دکتر مصطفی چمران بودم. در پی شهادت شهید چمران ستاد جنگ‌های نامنظم منحل اعلام شد، و نیروهای با تجربه آن به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و یا ارتش جمهوری اسلامی پیوستند.

پس از انحلال ستاد جنگ‌های نامنظم، به تهران بازگشتم، تا امتحانات آخر سال مرحله دیپلم را به پایان برسانم. پس از گذشت چهار ماه در تهران و میان خانواده، و شرکت در امتحانات آخر سال، تصمیم گرفتم بار دیگر به جبهه بروم و از اسلام و میهن خود دفاع کنم. برای اینکه بتوانم هرچه سریع‌تر به خط مقدم برگردم، و بار دیگر در دوره سه ماهه آموزش نظامی شرکت نکنم، به پادگان شهید غیور اصلی اهواز متعلق به مجاهدین عراقی مراجعه کردم.

نظر به اینکه به دو زبان فارسی و عربی مسلط هستم، دو تن از مسئولان پادگان به نام‌های امیر شیرازی و ابویاسین موسوی پس از گذشت یک هفته از ثبت‌نام، مرا احضار کرده، و پیشنهاد کردند مسئولیت حفاظت از جان آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بر عهده من واگذار گردد. به آن دو گفتم که من برای این کار به اینجا نیامده‌ام، و برای اعزام به جبهه و شرکت در جنگ ثبت‌نام کرده‌ام.

در آن زمان شناختی از آیت‌الله حکیم نداشتیم، و آن دو از من خواستند به طور موقت این مأموریت را بپذیرم. و از من خواستند ابتدا آیت‌الله حکیم را ببینم، بعد قضاوت کنم. به یاد دارم که آنها گفتند آقای حکیم همیشه در جبهه حضور دارد. در آستانه عملیات و پس از آن به جبهه می‌آید، و همین‌طور هم شد. من بارها با او به



اگر امکان دارد کمی از جوانب عرفانی شخصیت شهید محراب برای خوانندگان شاهد یاران سخن بگویید؟

در حقیقت آیت‌الله حکیم در دوران حیات از دو چیز روحیه می‌گرفت: اول دیدار با امام (ره)، و دوم حضور در نماز جمعه تهران. هرگاه به جست‌وجوی او رفته‌ام، همواره او را در حال زمزمه و نیایش با خدا می‌دیدم. به خواندن قرآن علاقه‌مند بود. روزهایی که به قم می‌رفت، میان راه قرآن کوچک خود را از جیب بیرون می‌آورد، و مشغول تلاوت آیات کلام‌الله مجید می‌شد. در بازگشت از قم که معمولاً شب‌های جمعه بود با صدای بلند دعای کمیل می‌خواند، تا همراهان او (محافظ و راننده و

شکی نیست که شهر نجف اشرف و سرزمین عراق زادگاه آیت‌الله حکیم است. او برای بازگشت به زادگاهش پس از سرنوشتی صدام لحظه‌شماری می‌کرد. پیش از بازگشت به عراق، برای آخرین بار به مشهد مقدس رفت تا با امام رضا خداحافظی کند.

همسرشان) گوش دهند.

من هرگز حال و احوال و گریه‌های او را فراموش نمی‌کنم. حتی، یک بار ایشان عینک خود را جا گذاشته بود، به همکارم گفت شما دعای کمیل را با صدای بلند بخوانید. پس از خواندن قرآن و نیایش اگر وقتی باقی می‌ماند، آن را به نگارش یادداشت اختصاص می‌داد.

صحنه‌های گریه و اندوه آیت‌الله حکیم در شب‌های عاشورا در حسینیه‌های شهر قم زیانزد است و شما شاهد آنها بوده‌اید، به نظر شما شهید محراب تا چه اندازه به امام حسین (ع) عشق می‌ورزید؟

شکی نیست که شهید محراب آیت‌الله سید محمدباقر

خارج شده بود. به هر حال با پیگیری و کمک‌های امام خمینی (ره) شهید حکیم به تهران انتقال یافت. او پس از استقرار در تهران، همواره و طبق برنامه با امام دیدار می‌کرد. در یکی از این دیدارها، ما محافظان با خواهش و تمنا از شهید خواستیم ما را نیز همراه خود به محضر امام ببر، تا بر دستان او بوسه زنیم.

شما قبل از تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به گروه حفاظتی آیت‌الله حکیم پیوستید. آیا می‌دانید که علت اختلاف نظرهایی که آن روز میان ایشان و برخی احزاب و جریانات عراقی بروز کرد چیست؟

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جنبش اسلامی عراق را شکست زده کرد. احزاب و گروه‌های سیاسی مبارز عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پوست خود نمی‌کنجیدند. به نوعی دچار آشفتگی و سردرگمی شده بودند. آن زمان حزب الدعوه اسلامی عراق از قدرت فزاینده برخوردار بود، و می‌کوشید آیت‌الله حکیم را زیر پوشش حزب قرار دهد. در حالی که شهید محراب آیت‌الله حکیم در خط مرجعیت گام برمی‌داشت و می‌کوشید فعالیت حزب الدعوه را زیر سایه مرجعیت قرار دهد.

آیت‌الله حکیم بر این باور بود که یک تشکیلات حزب‌اللهی در صحنه سیاسی عراق زیر نظر مرجعیت دین ساماندهی شود، و مسئولیت رهبری مبارزه بر ضد رژیم حزب بعث را بر عهده گیرد. او همواره با پراکنده‌کاری، و بی‌نظمی مخالفت می‌کرد، و همه گروه‌های مبارز را به یکپارچگی زیر پرچم مرجعیت فرامی‌خواند. اما، به هر حال او زیر بار حزب الدعوه نرفت، و برخی گروه‌ها در ابتدای امر با طرح تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق مخالفت کردند.

گفته شده که امام خمینی (ره)، آیت‌الله سید محمدباقر حکیم را به عنوان نماینده خود میان مردم عراق منصوب کرده بود. به چه علت این نمایندگی پنهان ماند؟

آیت‌الله حکیم گمان می‌کرد اگر این نمایندگی را اعلام کند، امکان دارد مشکلاتی در پی داشته باشد، و به همین دلیل این نمایندگی ایشان پنهان ماند.

حکیم، یکی از عاشقان و علاقه‌مندان به امام حسین (ع) است. همان‌گونه که شنیده‌اید، او در مراسم و مناسبت‌های مختلف با پای پیاده به کربلا می‌رفت و یکی از بنیانگذاران مراسم خواندن مقتل امام حسین (ع) در تهران و قم بود. از زمانی که به ایران آمد، مراسم عزیه خوانی و عزاداری سرور شهیدان اهل بهشت را در خانه و در دفتر کار خود برپا کرد. مراسم سخنرانی‌های او در دهه محرم ابتدا در تهران برگزار می‌شد، که مدتی بعد از ایشان تقاضا کردند به علت حضور انبوه عراقی‌ها در قم، این مراسم در این شهر نیز برگزار گردد.

سرانجام ایشان مراسم مقتل خوانی و عزیه حضرت ابوالفضل العباس (ع) را در دفتر کارشان در تهران و مراسم مقتل خوانی و عزیه سرور شهیدان ابا عبدالله الحسین را در شهر مقدس قم برگزار کردند. آیت‌الله حکیم در شب تاسوعا که شب شهادت حضرت عباس (ع) نامگذاری شده است، از گروه حفاظت خواهش می‌کرد به او اجازه داده شود، میان مردم غذا توزیع کنند و ما مانع ایشان نشویم. به ما می‌گفت: مرا از حسین و عباس و خدمت به خاندان اهل بیت (ع) جدا نکنید. می‌خواهم به عزاداران و علاقه‌مندان اهل بیت (ع) خدمت کنم.

هنگامی که می‌خواست مراسم مقتل خوانی برپا می‌کند، ابتدا کتاب مقتل را باز می‌کرد، و تا آنجا که می‌خواست بخواند علامت‌گذاری می‌کرد. هنگام تمرین، آنچنان گریه می‌کرد، گویی صبح عاشورا را در برابر چشمان خود مجسم کرده است. جالب است یک بار وقتی او فیلم مقتل خوانی را دید بسیار متعجب شد. چراکه احساس نمی‌کرد، این‌گونه و ناخودآگاه بر سر و صورت خود می‌زند.

رفتار ایشان با مردم را چگونه می‌دیدید؟

آیت‌الله حکیم در برابر مردم فروتن بود. هرگاه میان مردم حاضر می‌شد، تواضع عجیبی نشان می‌داد. هرگاه مانع نزدیک شدن مردم به او می‌شدیم، بی‌درنگ نشانه خشم و ناراحتی در چهره او نمایان می‌شد. او به محافظان می‌گفت: مرا با مسئولان ایرانی مقایسه نکنید. شرایط آنها با من فرق می‌کند. انقلاب آنها به پیروزی رسیده و دولت تشکیل داده‌اند. ناچارند حفاظت و مسائل ایمنی را رعایت نمایند. ما اول راه هستیم.

بر خورده‌شان با محافظان و کارکنان دفترشان چگونه بود؟

همه کارکنان و محافظان گواهی داده‌اند که برخورد شهید محراب آیت‌الله حکیم بسیار متواضعانه بوده است. سایر همکاران را فرزندان خود صدا می‌زد. هرگز میان ما و فرزندان خود تفاوت قایل نبود.

در سایه شرایط ناپایدار امنیتی در عراق، چه شد که آیت‌الله حکیم تصمیم گرفت به نجف اشرف بازگردد؟

شکی نیست که شهر نجف اشرف و سرزمین عراق زادگاه آیت‌الله حکیم است. او برای بازگشت به زادگاهش پس از سرنوشتی صدام لحظه‌شماری می‌کرد. پیش از بازگشت به عراق، برای آخرین بار به مشهد مقدس رفت تا با امام رضا خداحافظی کند. آخرین دیدار ایشان با رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم خاطره‌انگیز است. رهبر انقلاب از شهید محراب خواستند بازگشت به عراق را به تعویق بینانندازد. به او گفتند که موقعیت برای بازگشت به عراق مناسب نیست. اما، شهید حکیم از رهبر انقلاب تقاضا کرد به او اجازه دهند به عراق بازگردند. شهید محراب گفت که برای بازگشت استخاره گرفته و استخاره خوب بوده است. آنگاه مقام معظم رهبری اختیار تصمیم‌گیری را به خود ایشان سپردند.

برای رعایت مسائل ایمنی و امنیتی، آیا پیش از

■ شهید حکیم در ستاد عملیات سپاه بدر در دوران جنگ تحمیلی.



نیروهای آمریکایی نه فقط هیچ کمکی ارائه نکردند، بلکه در زمینه تدارک تجهیزات امنیتی و خنثی‌کننده کارشکنی نیز کردند. هنگام گذر از مرز شلمچه سربازان آمریکایی از انتقال اسلحه مورد نیاز هیئت حفاظت از جان شهید محراب و وسایل خنثی‌کننده جلوگیری کردند.

بازگشت شهید محراب به وطن، هیئتی برای بررسی اوضاع امنیتی به عراق اعزام شدند؟

آری. حدود چهل روز پس از سرنگونی صدام، و یک هفته پیش از بازگشت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به نجف اشرف، من به جنوب عراق عزیمت کردم، و اوضاع شهرها و مسیرهای تعیین شده گذر شهید محراب را از نزدیک بررسی کردم. اوضاع امنیتی عراق را بی‌سابقه و بسیار خطرناک یافتیم. مردم اعم از زن و مرد، پیر و جوان همه مسلح بودند. حکومت و ارتش قوی وجود نداشت. احساس کردم در مسیر راه از مرز بصره تا نجف اشرف مکانی برای خواب و استراحت هیئت همراه شهید حکیم وجود ندارد.

پس از بررسی لازم و مراجعت به ایران، بازگشت آیت‌الله حکیم به عراق را ناممکن اعلام کردم. به همه مسئولان دفتر گفتم امکان ندارد بتوانیم ایشان را سالم به مقصد برسانیم. اما، شهید تصمیم خود را گرفته بود. چراکه او می‌خواست به عراق بازگردد و به مردم خدمت کند. تحمل دوری آنجا را نداشت. مخصوصاً که ده‌ها تن از شخصیت‌های عراقی با ارسال پیام و آمدن به تهران، او را به بازگشت به عراق فراخواندند. همان‌گونه که ملاحظه کردید او در میان استقبال گرم مردم وارد خاک عراق شد، و دشمنان نتوانستند حضور ایشان را تحمل کنند.

سپاه بدر در زمینه همراهی و مراقبت از جان آیت‌الله حکیم چه نقشی داشت؟



علاقه‌مندان به فقه و دانش اهل بیت (ع) از آن بهره‌مند شوند.

برای احداث مرقد و مجتمع فرهنگی شهید محراب زمینی در حدود ۸۱ هزار متر مربع در نظر گرفته شده که شامل تأسیسات ذیل است:

- ۱- مرقد شهید محراب و شهدای جمعه خونین
- ۲- مصلی امام علی (ع) به ظرفیت ۱۲۰۰۰ نمازگزار
- ۳- مؤسسه حفظ میراث شهید محراب
- ۴- کتابخانه عمومی به ظرفیت یک میلیون کتاب
- ۵- سالن‌های جلسات و اجتماعات با احجام گوناگون
- ۶- مدرسه دینی برای مردان به ظرفیت ۱۵۰۰ دانشجو
- ۷- مدرسه دینی برای خواهران به ظرفیت ۱۵۰۰ دانشجو

۸- میهمان‌سرای مخصوص

۹- دانشگاه اسلامی

۱۰- میهمان‌سرای مخصوص زوار مرقد امیرمؤمنان (ع)

برای اطعام روزانه دو هزار زائر
زمان تقریبی برای تکمیل این پروژه بزرگ چند سال است؟

برای ساخت این مجتمع بزرگ فرهنگی و علمی شش سال زمان در نظر گرفته شده، که دو سال و نیم آن گذشته است.

تا کنون کدام‌یک از تأسیسات این مجتمع به بهره‌برداری رسیده است؟

تا کنون مرقد شهید محراب و مصلی بزرگ و مرکز فرهنگی مؤسسه حفظ میراث شهید محراب تکمیل و به بهره‌برداری رسیده است.

هویت شرکت‌های متولی ساخت مرقد شهید محراب چیست؟

در ابتدای امر، ساخت این پروژه را به مناقصه گذاشتیم. تعدادی شرکت‌های بین‌المللی در این مناقصه شرکت کرده و طرح‌ها و ماکت‌ها و هزینه‌های تقریبی آن را اعلام کردند. اما، یک شرکت ایرانی به نام (طوس ایران) برنده این مناقصه شد. و از ۳۰ ماه پیش تا کنون اجرای این پروژه را ادامه می‌دهد. همه مهندسان و کادرهای فنی مجری این پروژه ایرانی هستند، و فقط کارکنان ساده آن عراقی هستند. این پروژه بر مبنای هنر معماری اسلامی-ایرانی در حال ساخت است. ■

در حقیقت نیروهای سپاه بدر در آن مرحله در شهرهای عراق پراکنده شده بودند. مسئولیت حفظ و نظم و امنیت را بر عهده گرفته بودند. چونکه اوضاع کشور بسیار ناامن شده بود. از طرف دیگر شهید حکیم نپذیرفت که نیروهای آمریکایی مسئولیت حفظ جان‌ش را بر عهده بگیرند. او همواره می‌گفت اگر قرار باشد شهید شود باکی نیست. اما، اجازه نخواهد داد آمریکایی‌ها برای او تعیین تکلیف نمایند، یا اینکه تأمین امنیت جانی او را بر عهده بگیرند.

نیروهای آمریکایی برای بازگشت آیت‌الله حکیم به عراق از نظر لجستیکی چه کمکی کردند؟

نیروهای آمریکایی نه فقط هیچ کمکی ارائه نکردند، بلکه در زمینه تدارک تجهیزات امنیتی و خنثی‌کننده کارشکنی نیز کردند. هنگام گذر از مرز شلمچه سربازان آمریکایی از انتقال اسلحه مورد نیاز هیئت حفاظت از جان شهید محراب و وسایل خنثی‌کننده جلوگیری کردند. در مسیر راه طولانی بصره، ناصریه، دیوانیه تا نجف اشرف، عشایر دلسوز جنوب عراق از هیئت همراه آیت‌الله حکیم پذیرایی می‌کردند. اما، پس از استقرار در شهر نجف اشرف که با کمبود جا و امکان مناسب مواجه بودیم تصمیم گرفته شد برای تهیه امکانات و وسایل ایمنی خنثی‌کننده از صفر شروع کنیم.

گفته شده که اکنون جنابعالی مسئولیت احداث مرقد شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در کنار شهر نجف اشرف را بر عهده دارید، ممکن است درباره مرقد این بزرگوار توضیح بدهید؟

درست است. نظر به اینکه شهر نجف در سالیان دراز حکومت حزب جنایتکار بعث در عقب‌ماندگی و اهمال قرار گرفته و مدارس و حوزه‌های علمیه آن همچنان کهنه و فرسوده شده است، تصمیم گرفته شد در کنار مرقد آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم یک مجتمع بزرگ فرهنگی و علمی و دینی ساخته شود، تا طلاب و همه



• درآمد

قرارگاه رمضان وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، مسئولیت تدارکات و هماهنگی عملیات چریکی و رزمی گروه‌های مجاهد عراقی در دوران جنگ تحمیلی را برعهده داشت. سردار سرتیپ محمدعلی رحمانی که در آن مرحله مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه رمضان بود، برخی ناگفته‌ها پیرامون فعالیت‌های گسترده گروه‌های مجاهد عراقی را در این گفت‌وگو بازگو کرده است.

گفت‌وگوی «شاهد یاران» با سردار سرتیپ محمد علی رحمانی

مسئول پیشین اطلاعات قرارگاه رمضان

شهید حکیم با تشکیل سپاه بدر ایجاد کرد:

یکپارچگی عملیات نظامی علیه رژیم بعث...

جهادی این خاندان به شکل منظم و سازمان یافته آغاز شد که آیت الله سید محمد باقر حکیم به ایران آمد.

به نظر شما، چه عاملی باعث می‌شد، تنش‌هایی که در ابتدای تأسیس «حرکه المجاهدین» میان این جنبش و سایر گروه‌های جهادی عراق وجود داشت، مهار شود و سازمان‌های مبارز عراقی را به سمت مبارزه مشترک انسجام دهد؟

در آن زمان سه گروه شیعه عمده در صحنه مبارزات مردم عراق در ایران حضور فعال داشتند. این گروه‌ها عبارتند از حزب الدعوه، سازمان عمل اسلامی و «حرکه المجاهدین». هر یک از این سه گروه نسبت به برنامه‌ها و راهکارهای یکدیگر انتقاد داشتند. به طور مثال حزب الدعوه در نتیجه ضرباتی که از سوی دستگاه‌های امنیتی صدام در عراق خورده بود، سعی می‌کرد نیروهای خود را بازسازی کرده، و تشکیلات آسیب‌دیده خود را که احتمال می‌رفت عوامل نفوذی در آن رخنه کرده باشند، از خود دور کند. این حزب می‌کوشید عوامل نفوذی حزب بعث را از درون خود طرد کند و اجازه ندهد دوباره در تشکیلات جدید و بازسازی شده رخنه کنند. از سوی دیگر طبیعی بود که هر سازمان و حزبی علاقه داشت مستقل عمل کند و مصونیت لازم را داشته باشد، تا حرکت جهادی خود را ادامه دهد.

به هر حال سازمان‌های جهادی علاقه‌مند بودند مصونیت لازم را داشته باشند. چون یکی از کارهای اساسی صدام نفوذ در سازمان‌های جهادی بود، و حزب الدعوه از این جهت ضرباتی شکسته خورد. از طرف دیگر آقای حکیم نیز رویکردهای سیاسی متفاوتی با حزب الدعوه و سازمان عمل داشت ولی، نظر به اینکه «حرکه المجاهدین» موقعیت و حضوری گسترده و فعال در داخل عراق نداشت، از ضربات سرکوب گرانه صدام در امان مانده بود. و این امر موجب شد که این حرکت در دوران جنگ تحمیلی،

قوی‌تر از «حرکه المجاهدین» عراقی بود که توسط آیت الله سید محمد باقر حکیم به وجود آمده بود. حزب الدعوه یک حزب اساسی و ریشه‌دار در صحنه عراق است، که دامنه و موقعیت آن چند بار در عراق گسترش یافت و عملیات کیفی بر ضد نظام صدام انجام داد، و چند بار هم به شدت ضربه خورد. رژیم حزب بعث به طرز بی‌سابقه در چند مرحله اعضا و هواداران حزب الدعوه را شناسایی و اعدام کرد. به همین دلیل حزب الدعوه به یک حزب مشهور

هیچ کس شک ندارد که خاندان حکیم و آیت الله العظمی سید محسن حکیم که از مراجع بزرگ عراق بود، سوابق مرجعیت و فقاقت در عراق داشتند ولی زمانی مبارزات جهادی این خاندان به شکل منظم و سازمان یافته آغاز شد که آیت الله سید محمد باقر حکیم به ایران آمد.

و شناخته شده تبدیل شده بود. چرا که شهید آیت الله سید محمد باقر صدر این حزب را در اواخر دهه پنجم قرن بیستم میلادی تأسیس کرده بود، و تا آمدن آقای حکیم به ایران حدود ۲۵ سال از عمر این حزب می‌گذشت. در حالی که فعالیت «حرکه المجاهدین» پس از آمدن آقای حکیم به ایران آغاز شد.

هیچ کس شک ندارد که خاندان حکیم و آیت الله العظمی سید محسن حکیم که از مراجع بزرگ عراق بود، سوابق مرجعیت و فقاقت در عراق داشتند ولی زمانی مبارزات

چگونه با آیت الله سید محمد باقر حکیم و گروه‌های معارض عراقی آشنا شدید؟

در ارتباط با حرکت‌های جهادی معارضین عراقی، در سال ۱۳۶۲ با آیت الله سید محمد باقر حکیم و برادرشان سید عبدالعزیز حکیم آشنا شدم. ایشان در آن زمان در صحنه مبارزات سیاسی مردم عراق حضور فعال داشتند. البته تا قبل از آشنایی‌ام با آیت الله حکیم از مبارزات پیشین او شناخت کافی نداشتم. من در آن زمان نقش کانال ارتباطی و هماهنگ کننده جریان مبارز عراقی که در خارج از عراق به سر می‌بردند و جریانات مبارزی که داخل عراق فعال بودند را برعهده داشتم. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از این جریانات برای اجرای عملیات جهادی در داخل خاک عراق پشتیبانی می‌کرد. پیش از آشنایی با آقای حکیم با سایر احزاب و سازمان‌های مبارز عراقی از جمله حزب الدعوه و سازمان عمل اسلامی ارتباط داشتم.

در آن زمان آقای شیخ محمد مهدی آصفی ریاست حزب الدعوه را بر عهده داشت و آقایان دکتر جعفری (نخست وزیر پیشین عراق) و محمد حسین الادیب مشهور به ابو بلال (نماینده پارلمان عراق) به آقای آصفی کمک می‌کردند. حزب الدعوه علاوه بر داشتن تشکیلات سیاسی، گروه‌های فعال نظامی هم در اختیار داشت که در داخل عراق به رژیم صدام آسیب می‌رساندند. حزب الدعوه عمدتاً یک حزب سیاسی و جهادی است. البته در آن زمان، حجم و دامنه سیاسی این حزب بیش از حجم و دامنه نظامی آن بود. حزب الدعوه به خاطر سابقه تاریخی و مبارزاتی از سایر گروه‌های عراقی شناخته شده‌تر بود.

در آن زمان موقعیت مردمی حزب الدعوه قوی‌تر بود یا موقعیت خاندان حکیم؟

موقعیت و جایگاه مردمی حزب الدعوه قوی‌تر از موقعیت خاندان حکیم نبود، اما، موقعیت سیاسی و نظامی آن

■ شرکت آیت الله حکیم در راهپیمایی روز جهانی قدس.



سربازان عراقی از چه شهرهایی به ایران پناهنده می شدند؟

سربازان عراقی که به جمهوری اسلامی ایران پناهنده می شدند، به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبودند. از سرتاسر عراق می آمدند. از شهرهای بغداد گرفته تا خالص، تا جنوب عراق. ترکیب اصلی تیپ بدر را این افراد تشکیل دادند، و پس از گذشت دو تا سه سال اسیران آزاده به آنها پیوستند. اسیران عراقی می گفتند مگر ما چه گناهی کرده ایم؟ بعضی ها به زور ما را به جبهه جنگ آوردند. حال که به سرزمین جمهوری اسلامی آمده ایم، نباید مورد خشم و غضب خداوند قرار گیریم!

آیا امکان دارد از عملیاتی که به طور یک دست و بدون دخالت سپاه توسط مجاهدان عراقی انجام شد نام ببرید؟

گمان کنم عملیات محور حاج عمران بوده باشد که توسط مجاهدان عراقی برنامه ریزی و انجام گرفت. در این عملیات ۶۰ تن از اسیران آزاده به شهادت رسیدند. آن ها با خون خود امضا کردند که واقعا آزاده هستند. چرا که آن ها با رژیم کافر حزب بعث جنگیدند.

آیا نظامیان عراقی که به جمهوری اسلامی پناه می آوردند از نظر اطلاعاتی و عملیاتی به ارتش و سپاه پاسداران هم کمک می کردند؟

شرح وظایف این افراد دو بخش بود. بخش اول فعالیت در چارچوب تشکیلات رزمی شان بود. اصولا برخی از یگان های ایرانی در سال های آخر جنگ، بخشی از جبهه را سپردند به دست مجاهدان عراقی. نیروی زمینی سپاه و قرارگاه های خوزستان و قرارگاه هایی شمال غرب، بخشی از مرز را بدون نگرانی به مجاهدان و آزادگان عراقی سپردند. این افراد مانند ایرانی ها جنگیدند، و از سرزمین ایران اسلامی دفاع کردند. چرا که جنگ تحمیلی، جنگ جغرافیایی نبود، جنگ عقیدتی بود. مجاهدان عراقی همچون رزمندگان ایرانی از شاخصه ها و معیارهای مشترک برخوردار بودند. حفاظت اطلاعات داشتند، انسان های دلسوز و متعهد بودند. خود کنترلی داشتند. مأموریت هایی که به آنها واگذار می شد را با جان و دل می پذیرفتند. چه در زمانی که شهید دقایقی زنده بود و چه در زمانی که وی به شهادت رسید، و دوستان دیگری همچون آقای نقدی فرماندهی سپاه بدر را بر عهده گرفتند و مدت کوتاهی هم آقای حسن دانایی مسئولیت بخشی از عملیات را بر عهده داشت. اما، هنگامی که تیپ بدر به لشکر بدر تبدیل

بدر استقبال کردند. در سال های ۱۳۶۳-۱۳۶۴ تیپ بدر به صورت یک تیپ سازمان یافته و منظم درآمد، و وارد فاز عملیات نظامی شد. از سال ۱۳۶۴ به بعد تیپ به طرز بی سابقه ای گسترش یافت. در این میان صدها تن از اسرای عراقی که در داخل کمپ های نگهداری اسرا زندگی می کردند، به این نتیجه رسیدند که صدام آن ها را به زور و با فریب به جبهه کشانده تا با برادران ایرانی شان بجنگند، این دسته از اسیران ابراز علاقه کردند در نبرد حق و باطل در جبهه اسلام قرار گیرند و با ارتش عراق بجنگند. مسئولان جمهوری اسلامی هم از این علاقه مندی اسرا استقبال کردند، و اسیران عراقی آزاده را به تیپ بدر ملحق کردند. این یک حرکت بی سابقه بود. پیش از این در دنیا دیده نشده که مجموعه ای که به عنوان اسیران جنگی نگهداری می شوند، داوطلبانه بر علیه ارتش کشورشان بجنگند. تیپ بدر با همکاری سپاه پاسداران

در پی امضای قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره توقف جنگ، یک نوع سردرگمی و پربشانی، هم میان نیروهای مسلح خودمان، و هم میان گروه های معارض عراقی به وجود آمد. چون ما مبنا را بر سقوط صدام قرار داده بودیم.

انقلاب اسلامی مسئولیت جذب اسیران آزاده عراقی را بر عهده گرفت.

برای پذیرش سربازان فراری عراقی که به ایران پناهنده می شدند، دستورالعملی به رزمندگان مستقر در جبهه داده شده بود؟

اصولا تیپ بدر از دو دسته تشکیل شده بود. یک دسته از مجاهدان عراقی که از جبهه صدام فرار کرده و به جبهه اسلام پناه آورده بودند، و دسته دوم از اسیران عراقی آزاد شده که داوطلبانه خواهان شرکت در جبهه های جنگ بودند. مجاهدان عراقی همواره تحت تعقیب عوامل صدام قرار داشتند، و اگر به چنگ صدام می افتادند، بی درنگ اعدام می شدند.

عملیات مسلحانه چشمگیر و شایسته ای در عراق انجام دهد. «حرکه المجاهدین» در سال ۱۳۶۲ تأسیس شد، و در مسیر مبارزه با رژیم حزب بعث، اهداف خاصی را در داخل عراق گزینش و کار و تلاش خود را بر اساس اهداف تعیین شده شروع کرد. هر چند که این اهداف گسترده نبود، اما، به طور نسبی موفق بود.

در دوران حاکمیت حزب بعث، کدام یک از سازمان ها و احزاب معارض عراقی قوی تر بودند؟ شیعیان جنوب قوی تر بودند یا گروه های کرد در شمال عراق؟

اصولا شکل حرکت های جهادی در جنوب و کردستان عراق به کلی تفاوت داشت. در کردستان، حزب دمکرات (پارتی) و اتحادیه میهنی و سایر احزاب فعال هر کدام برای خود تشکیلات رزمی مخصوص داشتند. این گروه ها بر اساس نظم و تشکیلات فعالیت می کردند. زمین کردستان در اختیارشان بود. جغرافیای منطقه در دستشان قرار داشت. اگر چه گاهی اوقات میان این سازمان ها و «جاش» های مورد حمایت صدام درگیری هایی بروز می کرد، اما، در نهایت در منطقه کردستان پایگاه داشتند، هسته های مبارزاتی در داخل عراق داشتند. گروه های کرد به صورت پارتیزانی مبارزه می کردند. هسته های رزمی در اختیار داشتند. در حالی که نیروهای شیعه و مبارز جنوب عراق از داشتن تشکیلات قوی محروم بودند. زمین در اختیارشان نبود، حداکثر تعداد افراد هسته های وابسته به گروه های شیعه در جنوب عراق بین پنج تا ده نفر بود، مهم ترین پایگاه های آنها داخل «هور» بود. هسته های مبارز شیعه می توانستند به صورت موقت بین یک تا دو ماه در «هور» زندگی کنند. محل استقرار دائمی نداشتند.

به این نکته اشاره کردید که عوامل صدام می کوشیدند میان جنبش های شیعی نفوذ کنند. شنیده شده که یک سری عوامل نفوذی در پادگان شهید غیور اصلی وجود داشتند. نفوذ این افراد تا چه اندازه به پیکار جنبش های شیعی آسیب رساند؟

حزب بعث از هر راهی که می توانست، سعی می کرد وارد شود و نفوذ پیدا کند. در پادگان غیور اصلی، به موازات سازمان رزمی تیپ بدر که در سال بعد در قالب لشکر و سپاه بدر درآمد، سازمان حفاظت و اطلاعاتی نیز وجود داشت. تشکیلاتی که به نام تیپ بدر در پادگان غیور اصلی به وجود آمد متشکل از مجاهدینی بود که علاقه مند بودند به صورت منسجم با ارتش عراق بجنگند. این مجاهدان نمی خواستند به تشکیلات سازمان ها و گروه های معارض عراقی بپیوندند. در عین حال از کشمکش ها و رقابت های سیاسی بین احزاب و سازمان های معارض عراقی بستوه آمده بودند. هسته های مجاهد عراقی از این مسئله ناراحت بودند که چرا فرصت مبارزه با صدام به آنها داده نمی شود، از این مسئله گله داشتند که چرا گروه های سیاسی وقتشان را صرف بگو مگوهای سیاسی می کنند.

بنیانگذار تیپ بدر چه کسی و یا چه جریانی بوده است؟

در سال ۱۳۶۲ شهید اسماعیل دقایقی ابتکار عمل نشان داد و تیپ بدر را تشکیل داد. هر گاه از یک حرکت جهادی در ارتباط با مبارزه برای سرنگونی رژیم حزب بعث نام برده می شود، بی تردید نام شهید دقایقی می درخشد. ما نام و نقش او را در سازماندهی و انسجام گروه های مجاهد عراقی هرگز فراموش نخواهیم کرد. بی تردید او محور و بنیانگذار چنین نهالی سالم و به دور از گرایش های سیاسی بود. چرا که گرایش های سیاسی آفت مبارزات جهادی است. به هر حال این تیپ تشکیل شد و پس از گذشت دو سال، احزاب و گروه های عراقی علاقه مند شدند به تیپ بدر بپیوندند و در آن تأثیرگذار باشند، و از تأسیس تیپ

نظامی در پادگان‌هایی که در اختیارشان قرار داشت، ادامه یافت برای روزی که پیش‌بینی می‌شد صدام سرنگون خواهد شد.

صرف نظر از دیدگاه مسئولان جمهوری اسلامی، برداشت تحلیلگران و صاحب‌نظران ایرانی از انگیزه حمله عراق به کویت چه بوده است؟ آیا امریکا برای عراق تله و دام گسترده بود یا این حرکت واقعا بر اساس فزون‌خواهی صدام شکل گرفته است؟

جناح حزب بعث حاکم در عراق ماهیت تجاوز کارانه داشت. در همین حال رژیم صدام کویت را بخشی از خاک عراق می‌دانست. از طرف دیگر چراغ سبزی که امریکایی‌ها و اروپایی‌ها به دولت پیشین عراق در دوران جنگ تحمیلی نشان داده بودند، باعث گستاخی صدام شده بود. اطلاع دارید که فرانسه همه نیازهای تسلیحاتی عراق را تأمین می‌کرد. شوروی سابق هم همین طور عمل کرد. عربستان سعودی و کویت پول داده بودند. صدام هرگز تصور نمی‌کرد غرب و مخصوصا امریکا با عراق به خاطر کویت وارد جنگ شوند. سفیر وقت امریکا در بغداد نیز گفته بود اگر تنش بین عراق و کویت روی دهد، امریکا دخالت نمی‌کند. صدام با این اطمینان به خود اجازه داد تا به کویت حمله کند.

از طرف دیگر صدام به دولت‌های عرب گفته بود که به نمایندگی از طرف شما هشت سال با ایران جنگیدیم. درست است که شما کمک کردید و بخشی از هزینه‌های جنگ را متحمل شدید اما، عراق در این جنگ ده‌ها هزار کشته داد. خسارتی که عراق به نمایندگی از شما اعراب متحمل شد، ده‌ها مرتبه بیش از کمک‌هایی است که شما پرداخت کرده‌اید! ولی، دولت‌های عربی پس از توقف جنگ زیر بار صدام نرفته و کمک‌های خود را قطع کردند. به‌طور مثال در یکی از جلسات سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) عزت‌الدوری معاون صدام به کوبیتی‌ها اعتراض کرد که چرا قیمت نفت را کاهش می‌دهید؟ این اقدام به نفع امریکا و به ضرر کشورهای عربی است. نماینده کویت در این اجلاس گفت که ما کشوری مستقل هستیم و مستقل عمل می‌کنیم! اما، عزت‌الدوری در پاسخ به او گفت که در آینده استقلال را به شما نشان خواهیم داد! در آن برهه تنش میان عراق و کویت به اوج رسیده بود.

دولت عراق اطمینان داشت که اگر جنگ میان او و اعراب روی دهد، امریکا به خاطر کویت با عراق جنگ نخواهد کرد. ولی، گمانه‌زنی عراقی‌ها غلط از آب درآمد. هنگامی که عراق کویت را اشغال کرد، امریکا و دولت‌های عربی احساس کردند اگر صدام را به حال خودش رها کنند، امکان دارد سایر کشورهای حوزه خلیج فارس را نیز تهدید کند.

ایران در جریان جنگ امریکا و عراق چه موضعی داشت؟ بیطرف بود یا با این جنگ مخالفت کرد؟

پس از حمله امریکا به عراق و عقب‌نشینی ارتش عراق از کویت، مجاهدان عراقی که در داخل عراق مستقر بودند و گروه‌هایی که در خارج از عراق به سر می‌بردند و بخشی از سپاه بدر که در ایران حضور داشت، احساس کردند که زمینه سقوط صدام فراهم شده است، و باید کمک کنند که صدام هر چه سریع‌تر سقوط کند. چرا که مردم عراق از دست صدام به شدت رنج دیده آواره شده و علاقه داشتند که به کشورشان باز گردند. از قبرهای دسته جمعی که پس از سرنگونی رژیم حزب بعث در عراق رونمایی شد متوجه می‌شوید که مردم تا چه اندازه در راه آزادی شهید داده‌اند. مجاهدان عراقی پیش‌بینی کرده بودند اگر موقعیت قیام همگانی از دست برود، امکان دارد موقعیت دیگری فراهم نشود. آن میزان پشتیبانی که جمهوری اسلامی ایران

جناح حزب بعث حاکم در عراق ماهیت تجاوز کارانه داشت. در همین حال رژیم صدام کویت را بخشی از خاک عراق می‌دانست. از طرف دیگر چراغ سبزی که امریکایی‌ها و اروپایی‌ها به دولت پیشین عراق در دوران جنگ تحمیلی نشان داده بودند، باعث گستاخی صدام شده بود.

بی‌تردید همه توان خود را روی سرکوب مردم متمرکز می‌کند. همان‌گونه که چنین اتفاقی هم روی داد. قبل از حمله صدام به کویت، این نگرانی در اذهان جنبش‌های سیاسی عراق وجود داشت. اما، پس از اشغال کویت، این احساس به شدت به وجود آمد که حکومت حزب بعث به خاطر سیاست فزون‌خواهانه‌اش قصد دارد جغرافیای عراق را گسترش دهد و امکان دارد پس از اشغال کویت، به سمت عربستان سعودی پیشروی کند، و یا مجدداً به ایران حمله کند. این شرایط مجاهدان عراقی را امیدوار کرد که ابزار مبارزه از دستشان خارج نشده است.

از سوی دیگر پس از توقف جنگ، بسیاری از راهکارها و امکانات و تدارکات و اختیارات رزمی در اختیار فرماندهان مجاهدان عراقی قرار گرفت. آنان به‌طور مستقیم مسئول سرنوشت خودشان شدند، در زمانی که جنگ میان ایران و عراق به‌طور مستقیم ادامه داشت. به‌طور مثال آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم رئیس مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق در سپاه بدر نفوذ داشت، اما، در تصمیم‌گیری‌ها مسئولیت مستقیم نداشت. پس از توقف جنگ، مسئولیت مستقیم اداره سپاه بدر به نیروهای معارض عراقی واگذار شد. امکانات و تأمین نیاز به خود عراقی‌ها واگذار شد. چون در آن مرحله ما با عراق جنگی نداشتیم، تا در امور داخلی عراق دخالت کنیم. فقط از گروه‌های معارض پشتیبانی می‌کردیم. مسئولان و اعضای پیشین مجلس اعلا و فرماندهان سپاه بدر و سیاست‌مداران کنونی عراق که آن روز در جمهوری اسلامی ایران به سر می‌بردند، همه تلاش‌ها و پیکارشان را یکپارچه کرده و به‌طور مستقل عمل کردند. همه مسائل کلی و جزئی از قبیل تدارکات و آموزش نظامی در اختیار گروه‌های معارض قرار گرفت. همه این مسائل تعطیل نشدند. این تدارکات و آموزش‌های



شد فرماندهان عراقی مسئولیت اداره و فرماندهی آن را بر عهده گرفتند.

مدتی بعد، لشکر بدر در قالب سپاه درآمد و آقایان ابو علی بصری، ابو حسن عامری و ابو لقاء و ابو مهدی مهندس که همگی عراقی بودند، مسئولیت فرماندهی و اداره سپاه بدر را بر عهده گرفتند.

در جریان جنگ آزاد سازی کویت، مردم عراق بر ضد رژیم حزب بعث قیام کردند و صدام در آستانه سقوط قرار گرفت، اما، امریکایی‌ها و برخی کشورهای منطقه مخالف این قیام سراسری بوده و به صدام برای سرکوب ملت عراق چراغ سبز نشان دادند. قرارگاه رمضان در آن شرایط چه نقشی داشت؟

همان‌گونه که اطلاع دارید، امور عراق در مقطع خاصی به قرارگاه رمضان سپرده شد، و فعالیت این قرارگاه در سال ۱۳۶۴ به اوج رسید. البته فعالیت قرارگاه رمضان قبل از این تاریخ آغاز شده بود ولی، دامنه آن همه جانبه و یکپارچه نشده بود. قرارگاه رمضان در سال ۱۳۶۴ با آمدن آقای ذوالقدر مسئولیت جنگ‌های نامنظم در سرتاسر مرز عراق را بر عهده گرفت. در نوع عملیاتی که توسط قرارگاه برنامه‌ریزی می‌شد، تحول چشمگیری به وجود آمد. به‌طور مثال، عملیات فتح یک (عملیات کرکوک) روی داد. برخی عملیات نفوذی به عمق داخل عراق توسط این قرارگاه انجام گرفت. بنابراین، از آن روز مقرر شد که سپاه بدر عملیات نظامی‌اش را به داخل عراق منتقل کند. یعنی به‌طور مستقیم و از داخل عراق کار کند. برخی یگان‌های سپاه بدر به‌طور تلفیقی، با سازمان کرد وارد جغرافیای عراق شده، و در مناطق آزاد شده توسط اتحادیه میهنی کردستان عراق استقرار یافتند و مبارزه را از همانجا شروع کردند. استقرار سپاه بدر در شمال عراق رژیم صدام را به شدت نگران کرد، این رژیم تا آن زمان فکر می‌کرد که سپاه بدر مانند یگان‌های رزمی ایرانی است و فقط در منطقه مرزی می‌جنگد. اما، از آن تاریخ به بعد این احساس برای بعضی‌ها به وجود آمد که نیروهای بدر با پتانسیل عراقی و عربی در عمق خاک عراق استقرار یافته و با گروه‌های مبارز کرد هماهنگی و همکاری دارند، و این سپاه قصد ندارد در کردستان محدود بماند و می‌خواهد به سمت جنوب کردستان و عمق عراق به ویژه به سوی بغداد پیشروی کند. در حقیقت رویکرد سپاه بدر، رژیم عراق را به شدت به وحشت انداخت و یگان‌های این سپاه که در داخل عراق مستقر بودند به قیام همگانی مردم پیوسته و از آنان پشتیبانی کردند.

پس از توقف جنگ تحمیلی، یک نوع افت و سردرگمی در جنبش‌های سیاسی معارض عراقی به وجود آمد. موقعیت مجاهدان عراقی و سپاه بدر در آن مرحله را چگونه ارزیابی می‌کند؟

در پی امضای قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره توقف جنگ، یک نوع سردرگمی و پریشانی، هم میان نیروهای مسلح خودمان، و هم میان گروه‌های معارض عراقی به وجود آمد. چون ما مبنا را بر سقوط صدام قرار داده بودیم. هدفمان این بود که حزب بعث به خاطر سیاست و ماهیت تجاوزکارانه‌اش و به خاطر اینکه همواره کشورمان را تهدید می‌کند، در زمان مشخصی سقوط کند. ما هرگز به حزب بعث اطمینان نداشتیم. پیش‌بینی می‌کردیم چنانچه حزب بعث تجدید قوا کند و دوباره جان بگیرد، امکان دارد دوباره به کشورمان حمله کند. معارضین عراقی نیز در پی توقف جنگ احساس یأس و ناامیدی کردند. این یک واقعیت انکارناپذیر است. معارضین عراقی پس از توقف جنگ فکر کردند با چه ابزاری می‌توانند حکومت صدام را سرنگون کنند. آن‌ها نگرانی‌شان بیشتر از نگرانی ایران بود. می‌گفتند اگر حزب بعث از جنگ جان سالم به در برد،

و لبنان نیز سفر کرد و رؤسای جمهوری این کشورها قول همکاری دادند. درست است که دولت‌های عربی در مقطعی از صدام در جنگ بر ضد ایران پشتیبانی کرده بودند، اما، کارهایی که صدام می‌کرد، همه را به ستوه آورده بود. آنچه در عراق اتفاق می‌افتاد، و خبرهای آن به آگاهی افکار عمومی می‌رسید. برخی سران و پادشاهان عرب را شرمگین می‌کرد. سران عرب شرم داشتند که صدام بر ضد مردم عراق مرتکب کشتار جمعی می‌شود. ایجاد گورهای دسته‌جمعی کاری ننگ‌آور بود. به‌طور مثال یک شهرک و یک روستا را با خاک یکسان می‌کرد. این اقدامات در مقطع کنونی پذیرفتنی نیست. به همین دلیل دیدگاه‌های آقای حکیم منطقی بود. آیت‌الله حکیم در سفرهای خارجی مواضع خود و اوضاع سخت و خفقان‌آور عراق را تشریح می‌کرد. شهید حکیم در دیدار با مقام‌های خارجی تأکید می‌کرد که اگر صدام سرنگون شود، این طور نیست که سنی و شیعه به جان هم می‌افتند، یا ایران بخواهد تلافی کند و جنگ شیعه و سنی راه بیندازد. آن چیزی را که اکنون به وجود آمده از خارج مرزهای جغرافیایی عراق بر مردم این کشور تحمیل شده است. القاعده و سلفی‌های تندرو از خارج عراق وارد این کشور شده و نسل‌کشی راه انداخته‌اند. اگر این گروه‌های افراطی و تندرو دخالت نمی‌کردند، پیروان طوایف گوناگون عراق تا این اندازه با هم دشمنی نداشتند. اقشار و پیروان طوایف عراق سال‌های متمادی است که با هم زندگی مسالمت‌آمیز و همراه با تفاهم داشته‌اند. بنابراین، آنچه که تحمیل شد از خارج عراق مخصوصاً از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بود.

در مجموع اوضاع کنونی عراق را چگونه تحلیل و ارزیابی می‌کنید؟

پنهان نیست که ملت ایران، و سایر ملت‌های منطقه از سقوط صدام خیلی سود بردند. یک شر واقعی از بین رفت، و کلک او کنده شد. ولی، چیزی که جایگزین حکومت حزب بعث عراق شد، نیروهای آمریکایی است. حضور آمریکایی‌ها در منطقه اگر چه فرصتی را فراهم کرد، اما، حضور آنها عامل تهدید جدی برای منطقه است. اکنون صدام سرنگون شده است. اما، آمریکا با چه اهدافی همچنان در منطقه حضور دارد؟ آیا هدف حضور آمریکا اعمال سلطه بر دولت‌های منطقه و کشورهای اسلامی است؟ اکنون تهدیدهای آمریکا مهم‌تر از حضور صدام است. اهداف صدام در جغرافیای عراق و حاشیه‌های آن محدود می‌شد. اما، اهداف آمریکا سرتاسر منطقه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اگر آمریکایی‌ها بنا داشته باشند برای همیشه در منطقه حضور داشته باشند و سیاست سلطه‌جویانه‌شان را اعمال کنند، طبیعی است که ما از سقوط صدام سود نبرده‌ایم. ولی، اگر آمریکایی‌ها عاقلانه فکر کنند، که ماندن‌شان در منطقه به سود آنها نیست، و اگر احساس کنند که در ازای حضورشان باید بهای سنگینی بپردازند، بی‌تردید حضور نظامی‌شان را کاهش خواهند داد، و به سرزمین‌شان باز خواهند گشت. هرگاه آمریکایی‌ها عاقلانه فکر کردند، و به محدوده جغرافیایی‌شان عقب‌نشینی کردند، آن گاه می‌توان گفت که ایران و سایر ملت‌های منطقه از سقوط صدام سودمند شده‌اند. خود آمریکایی‌ها هم تلفات بیشتر و خسارت بیشتر متحمل نخواهند شد. عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی به نفع آنان خواهد بود. ■

ما معتقدیم که آمریکا در جنگ آزاد سازی کویت نمی‌خواست صدام سرنگون شود، چرا که جانشینی برای صدام پیش بینی نکرده بود. از طرف دیگر اگر صدام سرنگون می‌شد، آمریکا چه توجیهی برای ماندن در منطقه می‌داشت.

بعداً به وجود آمد این است که مسلمانان و شیعیان عراق دل خوشی از آمریکا ندارند. هر اندازه از توان مسلمانان توسط صدام کاسته شود، به نفع آمریکا و دولت‌های منطقه خواهد بود. آمریکا به این سه دلیل کار صدام را نیمه کاره گذاشت، و گر نه می‌توانست کار صدام را تمام کند.

سپاه بدر در آن مرحله چه نقشی داشت و تصمیم پیوستن مجاهدان عراقی به مردم به پاخاسته توسط چه کسی اتخاذ شد؟

در آن مرحله اصل بر این بود که نیروهای بدر تا جایی که در توان دارند و زمینه فراهم است، به مأموریت‌شان ادامه دهند. اصل دیگری هم وجود داشت که نیروهای معارض و رزمندگان وابسته به جنبش‌های معارض عراقی با امکانات فراوانی که در اختیار داشتند، توان و قدرت خود را همچنان حفظ کنند. در آن مقطع بخشی از سپاه بدر وارد خاک عراق شد و کارش را انجام داد. بخش دیگر آن توانش را برای فراهم شدن زمینه مساعد حفظ کرد. بیشتر تصمیم‌ها را خود عراقی‌ها می‌گرفتند. اگر ایران هم تصمیم می‌گرفت، فضای میدان را خود عراقی‌ها می‌سنجیدند. آن روز سپاه بدر یکپارچه در اختیار مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق قرار گرفته بود.

پس از آزادسازی کویت مرحوم آیت‌الله حکیم تحرکاتی را به منظور تأسیس ارتش اسلامی عراق آغاز کرد. و به همین منظور گفت‌وگوهایی با دولت‌های همسایه عراق به عمل آورد. موضع دولت‌های منطقه چگونه بود و چرا این طرح ناکام ماند؟

تا جایی که من اطلاع دارم آقای حکیم به کویت که از عراق آسیب‌دیده بود مسافرت کرد. کویتی‌ها از آقای حکیم استقبال گرم به عمل آوردند. مقام‌های کویتی قول دادند در مسیر جهاد بر ضد صدام کمک کنند. آقای حکیم به سوریه

در آن موقع از مردم عراق به عمل آورد، پشتیبانی امدادی و مواد غذایی و دارویی بود. مخصوصاً برای شیعیان جنوب عراق که بر اثر جنگ کویت تحت فشار قرار داشتند. مردم عراق به کمک کشورهای مسلمان امیدوار بودند. بر این اساس ایران کمک کرد. اما، سایر کشورهای اسلامی و عربی که شایسته بود کمک کنند، کمک نکردند. ایران به این دلیل کمک کرد تا مسلمانان عراقی روی پای خود بایستند و توان پیدا کنند، تا صدام را سرنگون و یا او را توسط سازمان‌های امنیتی مجبور کنند تا دست کم جنایات گذشته‌اش را متوقف کند.

متأسفانه آمریکایی‌ها و دولت‌های عربی احساس کردند، روندی پیش آمده که امکان دارد مردم عراق زمام امور کشورشان را به دست گیرند و مستقل از قدرت آمریکا عمل کنند. به ویژه اینکه اکثریت مردم عراق (به زعم دولت‌های عرب) شیعه هستند، و از طرف دیگر ممکن است با کردهای عراق که مناسبات سیاسی خوبی با کشورهای عربی ندارند همدست شوند. به هر حال این احساس به وجود آمد که اگر صدام سقوط کند، یک نظام ناهماهنگ با آمریکا و دولت‌های عربی جایگزین شود. بر اساس این دیدگاه، آمریکا به نیروی هوایی صدام اجازه داد قیام همگانی مردم عراق را سرکوب کند. آمریکا پیش از این به هلی‌کوپترها و هواپیماهای جنگی عراق اجازه پرواز نمی‌داد. به هر حال به حکومت حزب بعث چراغ سبز نشان دادند تا در قلمرو جغرافیایی عراق مردم را سرکوب کند، متأسفانه این کار آغاز شد و همه سازمان‌های امنیتی و نظامی عراق با تمام توان مردم را سرکوب کردند.

سعود الفیصل اوایل سال جاری نسبت به روند حاکمیت اکثریت شیعه در عراق اعتراض کرده و گفته بود که عربستان سعودی در دوران قیام همگانی مردم عراق در سال ۱۹۹۱ به آمریکا فشار وارد آورده تا صدام را نگه دارد، چرا که از نظر آنها سرنوشت عراق قابل پیش‌بینی نبود. این اظهارات تا چه اندازه دخالت دیگران را در امور داخلی عراق نشان می‌دهد؟

شکی نیست که عملیات نظامی آمریکا برای اخراج ارتش عراق از کویت، از سرزمین‌های عربستان سعودی و کویت آغاز شد. اگر این حمله ادامه پیدا می‌کرد، به‌طور قطع صدام سرنگون می‌شد. دلیل نداشتن با این همه ناو و تجهیزات نظامی که به منطقه آورده بودند و صدام از نظر نظامی در ضعف به سر می‌برد، در برابر این حمله گسترده و همه جانبه در قدرت باقی بماند. اگر فیلم‌های فرار سربازان عراقی از کویت را مشاهده کنید، ملاحظه خواهید کرد که نظامیان عراقی همه تجهیزات و امکانات خود را رها کرده و پا به فرار گذاشتند. همه

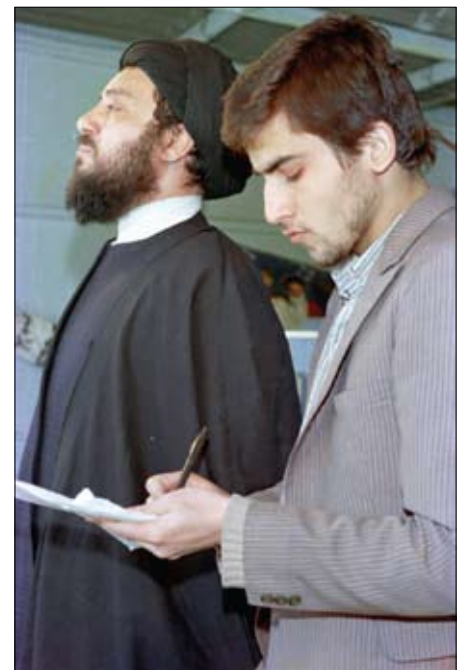
تانک‌ها و خودروهای سبک و سنگین آنها در بیابان‌های جنوب استان‌های العماره و بصره و ناصریه پراکنده شده بود، همه این تجهیزات را رها کرده و با پای پیاده به عمق خاک عراق فرار کردند. در آن وضعیت هزاران سرباز عراقی کشته شدند. بنابراین، آمریکا به آسانی می‌توانست صدام را سرنگون کند. اگر همان روند را تا چند روز ادامه می‌داد، حکومت صدام همان موقع سرنگون می‌شد.

ما معتقدیم که آمریکا در جنگ آزاد سازی کویت نمی‌خواست صدام سرنگون شود، چرا که جانشینی برای صدام پیش بینی نکرده بود. از طرف دیگر اگر صدام سرنگون می‌شد، آمریکا چه توجیهی برای ماندن در منطقه می‌داشت. این دو عامل باعث شد که آمریکا حمله به عراق را متوقف کند. عامل سوم که



جایگاه علمی و کتاب‌شناسی شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم

■ حسن خامه‌یار



شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم فرزند مرجع عالیقدر شیعه، آیت‌الله سیدمحسن طباطبایی حکیم و بنیانگذار مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، یکی از برجسته‌ترین رهبران شیعیان عراق بود که هنگام خروج از صحن مطهر مولای متقیان حضرت علی ابن ابیطالب (ع) پس از اقامه نماز جمعه روز بیست و نهم اوت سال ۲۰۰۳ بر اثر عملیات تروریستی گروه القاعده به درجه رفیع شهادت نائل آمد. آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در سال ۱۹۳۹ میلادی در شهر علم و شجاعت، نجف اشرف در آغوش خاندان نامدار طباطبایی حکیم تولد یافت و از دوران کودکی معارف و علوم گوناگون اسلامی و فقهی را در حوزه علمیه این شهر آموخت. در سنین جوانی در کلاس‌های دروس بحث (خارج فقه) بزرگان علم و دین همچون آیت‌الله العظمی سیدابوالقاسم خویی و آیت‌الله العظمی شهید سیدمحمدباقر صدر شرکت کرد، و در سال ۱۹۶۴ در زمینه فقه و اصول و علوم قرآن از آیت‌الله العظمی شیخ مرتضی آل‌یاسین درجه اجتهاد دریافت کرد.

از سال ۱۹۶۴ علاوه بر تدریس در حوزه علمیه چند سالی هم رشته علوم قرآنی را در دانشکده اصول‌الدین شهر بغداد تدریس کرد، و در بازبینی کتاب‌های شهید صدر (فلسفه ما، و اقتصاد ما) شرکت داشت. فعالیت‌های سیاسی و جهادی بر ضد رژیم صدام، سیدمحمدباقر حکیم را از پیگیری دروس حوزوی باز نداشت، و هنگام حضور در جمهوری اسلامی به تحصیل برخی رشته‌های علوم خارج فقه همچون قضایات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ولایت فقیه ادامه داد. در دانشگاه امام صادق تهران و دانشگاه مذاهب اسلامی قزوین در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های تفسیر، فقه، تاریخ، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و اندیشه اسلامی را تدریس کرد.

شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم یکی از معدود اندیشمندان معاصر است که به علت برخورداری از جایگاه علمی و مقام اجتهاد دینی مسئولیت‌های ذیل را به عهده داشت: ریاست شورای عالی مجمع دارالتقرب مذاهب اسلامی عضویت هیئت امنای جمعیت مذاهب اسلامی، نایب رئیس شورایی عالی مجمع جهانی اهل‌البیت (ع)، و عضویت هیئت مؤسسان دانشگاه اهل‌البیت (ع). افزون بر مسئولیت‌های یادشده، در زمینه فعالیت‌های فرهنگی نیز مؤسسه دارالحکمه را برای تدریس طلاب علوم دینی در حوزه علمیه قم و مرکز پژوهش‌های تاریخ معاصر عراق را

تأسیس نمود.

بسیاری از مراجع عظام و رهبران بزرگ اسلام به پاس خدمات ارزشمند این شهید محراب، در حق او گواهی دادند. امام خمینی در قدردانی از زحمات و صبر و پایداری آقای حکیم، او را «فرزند شجاع اسلام» توصیف کرد. آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر نیز در تجلیل از شاگرد و دوست دیرین خود آیت‌الله حکیم، او را «بازوی فداکار من» می‌خوانده است.

از شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم تاکنون آثار ارزشمندی در زمینه‌های علوم قرآن، معارف، تاریخ اسلام، ادبیات مقاومت بر جای مانده، و این میراث گرانبیست فرهنگی می‌تواند راهگشای نسل حاضر و نسل‌های آینده باشد. آثار این شهید گرانمایه عبارت‌اند از:

الف) علوم قرآن و تفسیر

۱. علوم قرآن. شامل سخنرانی‌های شهید در دانشکده اصول‌الدین بغداد است که با اضافات و تجدید چاپ با حجم بزرگ به زبان فارسی هم ترجمه شده است.
۲. داستان‌های قرآن. کتاب بزرگی است که در دانشگاه بین‌المللی علوم اسلامی امام خمینی تدریس می‌شود. یکی از ناشران تهرانی ترجمه آن را به زبان فارسی بر عهده گرفته است.

۳. هدف از نزول قرآن و آثار آن بر اصلاح جامعه.

۴. تفسیر سوره الحمد. این کتاب در حال ترجمه به زبان فارسی است.

۵. روش پاکدامنی در قرآن.

۶. تفسیر سوره الصف.

۷. تفسیر سوره الجمعه.

۸. تفسیر سوره المنافقون.

۹. تفسیر سوره الحشر.

۱۰. تفسیر سوره التغابن.

۱۱. بدگمانی مستشرقان به قرآن. این کتاب حدود نیم قرن پیش تألیف و منتشر شده است.

۱۲. پدیده طاعوت قرآن.

ب) تاریخ و سیره اهل‌البیت (ع)

۱۳. نقش اهل‌البیت (ع) در دفاع از اسلام.



۱۴. نقش اهل‌البیت (ع) در سازندگی جامعه سالم. این کتاب در دو جلد است و در حال ترجمه به زبان فارسی است.
۱۴. قیام امام حسین (ع).

پ) فرهنگ و ادبیات اسلامی

۱۵. حکومت اسلامی در تئوری و عمل.

۱۶. نقش فرد در تئوری اقتصادی اسلام.

۱۷. حقوق بشر از دیدگاه اسلام.

۱۸. نگاه اسلام به روابط اجتماعی.

۱۹. نگاه اسلام به پیکار اسلامی.

۲۰. نگرشی به مرجعیت امام سیدمحسن حکیم.

۲۱. دعبل خزاعی شاعر اهل‌البیت (ع).

۲۲. افکار و دیدگاه‌های جماعت العلماء.

۲۳. روابط میان رهبری و امت اسلامی.

۲۴. وحدت اسلامی از دیدگاه ثقلین (قرآن و عترت). این کتاب آخرین بار در سال ۲۰۰۱ در مصر چاپ شده است.

۲۵. قضیه کردها از دیدگاه اسلام.

۲۶. حوزه علمیه و مرجعیت، جلد اول، حوزه علمیه.

۲۷. حوزه علمیه و مرجعیت، جلد دوم، مرجعیت دینی.

۲۸. حوزه علمیه و مرجعیت، جلد سوم، امام سیدمحسن حکیم

۲۹. حوزه علمیه و مرجعیت، جلد چهارم، شهید صدر.

۳۰. حوزه علمیه و مرجعیت، جلد پنجم، امام خمینی (ره).

ت) مسائل سیاسی

۳۱. آن سوی چهره رژیم عراق.

۳۲. دیدگاه سیاسی شهید صدر.

۳۳. مبارزه مسلحانه در اسلام.

۳۴. کشمکش مدرنیته و آرمان فلسطین.

۳۵. عراق، ارزیابی شرایط کنونی و آینده.

۳۶. فاجعه امام حسین (ع)، و بالابردن روحیه مقاومت.

۳۷. نقش مرجعیت دینی در برانگیخت امت.

۳۸. آثار مرجعیت امام محسن حکیم.

۳۹. مرجعیت، وحدت، جهاد.

۴۰. آقای نقوی و مکتب اهل‌البیت (ع).

۴۱. شهید سیدمحمد مهدی حکیم و جنبش حزب‌الله.

۴۲. سیدمحمد مهدی حکیم: جهاد، هجرت، شهادت.

۴۳. پیکار جهادگونه و پوشش سیاسی آن.

۴۴. استراتژی آینده ما.

۴۵. طرح سیاسی نظامی.

۴۶. انتفاضه مردم عراق در نیمه شعبان: تجدید عهد با اسام.

۴۷. مجموعه گفت‌وگوهای سیاسی و فرهنگی با شهید در مراحل گذشته.

۴۸. روش فرهنگ سیاسی. (مجموعه سخنرانی)

گفته می‌شود که از شهید محراب آیت‌الله حکیم هنگام اقامت در نجف اشرف و پیش از مهاجرت به ایران آثار دستنویس زیادی بر جای مانده بود که توسط عوامل حزب بعث و رژیم صدام مصادره شده و تاکنون اثری از آن وجود ندارد. ■

المجاهد الحكيم...

مجال تربية الانسان و بناء الحياة الاجتماعية. ولد الشهيد المحراب آية الله السيد محمد باقر حكيم في النصف الثاني من قرن الرابع عشر في مدينة نجف في اسرة «آل حكيم» ذات العلم و المعرفة. قَدَّمت الاسرة شخصيات الشهيرة في الفقه و الاصول و النضال و الجهاد و الاخلاق و الادب في ثقافة الاسلام و حضارتها المعاصر إلى العالم الاسلامي. كان علامة السيد محمد باقر حكيم ولد آية الله العظمى السيد محسن حكيم الخامس مرجع شيعة العالم الاسلامي نمو في ظل مرجعية أبيه و ارشادات الشهيد الكريم السيد محمد باقر صدر و شرب من عين التقوى و الجهاد و الصبر و المقاومة و نال درجة الشهادة كعشرات من أبناء هذه الاسرة و ذلك بأيد الاستعمار العالمي. كان لآية الله السيد محمد باقر حكيم العالم المجاهد و الشهيد العالم مضيئاً إلى انجازته العلمية و النبوغ الفكرية و تنشيط نهضة العراق الاسلامية دور كبير في تأسيس مؤسستي المجمع العالمي للتقريب بين مذاهب الاسلامية و المجمع العالمي لاهل البيت (عليهم السلام) التين توصلان نشاطاتهن إلى حد الآن.

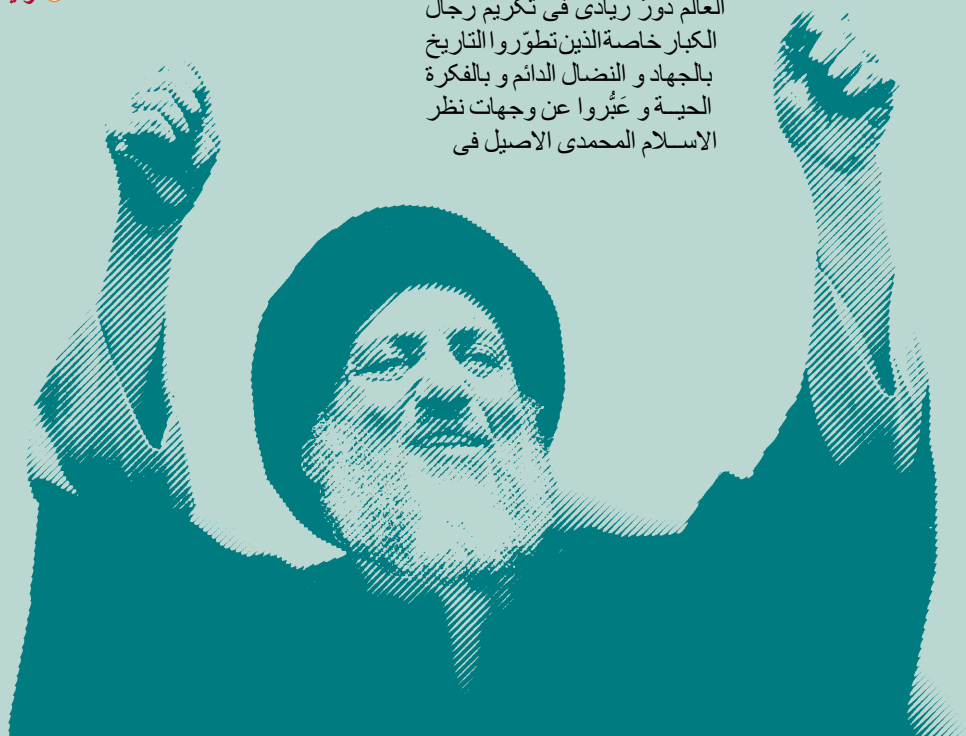
● رئيس التحرير

إن البحث في الاحداث الماضية و متابعة تأثير الفطاحل الذين كان لهم دور كبير و هام في بناء انجازات العصر الراهن و تبين جهود و خطوات التي يخطونها في طريق تحرير الشعب المظلوم و تحت الظلم، كان عمل ذات قيمة عالية. في الحقيقة ليس بإمكان التاريخ أن يُعبّر عن شخصية الذين حنوا حنو الانبياء و الأئمة و فطاحل تاريخ الاسلام و الذين لهم دور كبير في نمو شجرة الثقافة الاسلامية و حضارتها.

كان الشهيد آية الله السيد محمد باقر حكيم في التاريخ المعاصر من معدود الشخصيات الذي قد أضاء وفتح طريق الحرية للشعب العراقي المظلوم و للعالم الاسلامي.

كان الشعوب العريقة في العالم يحبون تاريخهم الماضي و القادة المضحية يحيون ذكرهم و يحترمونه و يحاولون ان يحافظوا على انجازاتهم الثقافية و الفكرية و مازال يشيدون بمؤثراتهم و خصائصهم العلمية و السياسية، لأن لهذه الشخصيات دور كبير في تحكيم الاصاله و الهوية الوطنية و تراث الامة الثقافي. إنهم قواعد تربية الانسان الرصينة و مصابيح الطرق للأجيال القادمة.

كان للعالم الاسلامي بين الشعوب العالم دوراً ريادي في تكريم رجال الكبار خاصة الذين تطوّر و التاريخ بالجهاد و النضال الدائم و بالفكرة الحية و عبّروا عن وجهات نظر الاسلام المحمدي الاصيل في



Prologue



A wise Mujahed

Searching through past events, finding out about the works of men who had a great impact on present and future achievements and also presenting their efforts and steps in the way of bringing freedom to the deprived and oppressed people is an admirable and invaluable endeavor. In fact it is quite hard to speak about those who have followed the path of prophets, Imams and the great ones of Islam history.

In contemporary era, the Mehrab martyr, Ayatollah Seyyed Mohammad Bagher Hakim, is among the few ones who had tried to brighten freedom to Iraqi oppressed people and Islam world through knowledge, behavior, speech and writing.

Doubtlessly, the world real and noble nations love their own history and their devoted leaders, honor them, look at them with respect, admire them and try to protect their cultural achievements. These leaders played a valuable role in strengthening genuineness, national identity and cultural heritage of the nation. Among world nations, Islamic nation had a leading role in admiring its leaders especially those who changed the face of history by Jihad, untiring fights and seeking thought and consideration that presented Islam's pure viewpoints concerning social life constructiveness and creativity.

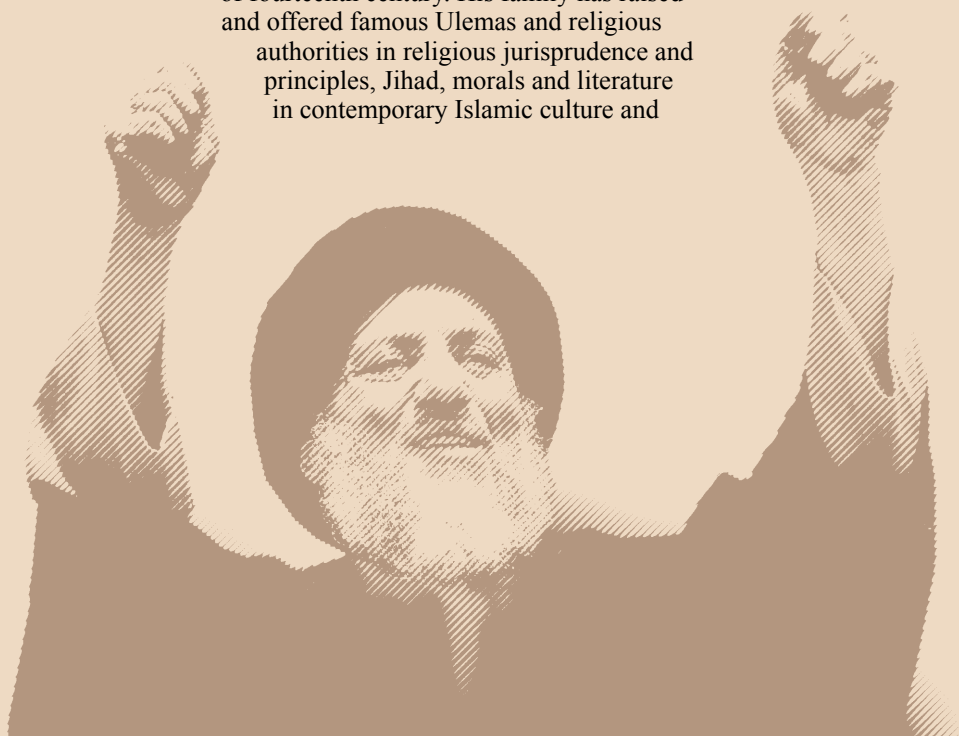
The Mehrab martyr, Ayatollah Seyyed Mohammad Bagher Hakim was born in "Aale Hakim" family in Najaf Ashraf. This family's reputation was proverbial among world Muslims in second half of fourteenth century. His family has raised and offered famous Ulemas and religious authorities in religious jurisprudence and principles, Jihad, morals and literature in contemporary Islamic culture and

civilization to the Islamic World.

The great scholar Seyyed Mohammad Bagher Hakim is the fifth offspring of Ayat-Alozma Seyyed Mohsen Hakim, the then Shiite religious authority. He has been grown up under the guides of honorable martyr, Ayatollah Seyyed Mohammad Bagher Sadr. After years of efforts in Jihad and resistance, he has been martyred by agents of world oppressors.

Ayatollah Seyyed Mohammad Bagher Hakim was a wise Mujahed who had not only great scientific achievements but also he could make Islamic movements active in Iraq and built the bases for two Islamic institutions of the World Forum for proximity of Islamic Schools of Thought and Ahl-ul-bait world assembly. The mentioned institutions still have great responsibilities.

○ Editor-in-chief





پایگاه اطلاع رسانی قربانیان سلاح های شیمیایی

www.chemical-victims.com



Information Base of Chemical Weapons Victims

الموقع الاعلامي لضحايا الاسلحة الكيميائية



پایگاه اطلاع رسانی

قربانیان سلاح های شیمیایی

گزارش و خبر
تحقیق و پژوهش
ادبی و هنری

سرفصل ها و عناوین موضوعی

اخبار روز مرتبط با قربانیان سلاح های شیمیایی
مقالات و پژوهش های موضوعی
دفتر خاطرات
نگارخانه
مجلات الکترونیک
فراخوان
گزارش تصویری ...



سومین شماره
سالنامه نفیس
شاهد یاران
منتشر شد

علاقتمندان می توانند برای
تهیه سالنامه به فروشگاههای
نشر شاهد مراجعه کنند.

SHAHEDE YARAN

www.shahedmag.com
www.shahed.isaar.ir



Email: baran@shahedmag.com

نشانی: تهران / خیابان آیت الله طالقانی / خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی) / شماره ۳ / انتشارات شاهد

صندوق پستی ۲۳۴۸-۱۵۸۷۵ تلفن ۸۸۸۲۳۵۸۲ - ۸۸۸۳۵۱۰۸ دورنگار ۸۸۳۰۹۲۴۹